

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

موعود شناسی و پاسخ به شبهات موعود شناسی و پاسخ به شبهات

علی اصغر رضوانی

## پیشگفتار

بحث مهدویت از بحث های ریشه دار اسلام، به ویژه مذهب اثنی عشری است. این بحث که نشان دهنده عظمت اسلام و بقا و جاودانگی احکام آن است، نه تنهای در اسلام که در همه ادیان مطرح شده و مسئله نجات و منجی از مسائل اساسی ادیان در طرح آرمان های دینی بوده است. البته در ادیان غیر الهی و فرق و مکاتب غیر دینی نیز، این مقوله تحت عنوان موعود، با معرفی منجی و نشان دادن ابعاد جامعه آرمانی موعود رخ نموده است.

بحث موعود از ریشه دارترین بحث ها در طول تاریخ زندگی بشر بوده است، به طوری که کتب مقدس و مذهبی ادیان و نیز آثار قبل و بعد از اسلام به وضوح بر اصالت آن شهادت داده اند و بالاتر اینکه اگر در طول تاریخ، شبهاتی پیرامون آن مطرح شده، خود نشان دهنده ترسیخ این مسئله در بین جوامع مختلف بوده است. تمامی ادیان و مکاتب، اقدام به ترسیم ابعاد و شاخصه های این مسئله نموده اند؛ ولی در بیان و توضیح ابعاد مختلف موعود، بحث کامل صورت نگرفته و هر یک از زاویه خاصی به آن نگریسته اند؛ ولیکن قدر مشترک تمام دیدگاه ها، شهادت به ظهور نیک مردی دارد که جامعه پوسیده را به حیات طیبه می خواند و ابر ظلم و جهالت را کنار زده تا خورشید علم و معرفت و عدل و احسان و در یک کلمه تمامی حقیقت آشکار شود و مردم در پرتو نور فروزان آن به تعادل و رشد و لقای پروردگار نایل آیند و زمین و زمان به تعادل و قوام دست یابد.

علمای اسلام با عنایت به چشمه لایزال وحی و کلام جاوید معصومین علیهم السلام تعریف جامعی از موعود و منجی و جامعه موعود و بیان اوصاف و شمایل آن قطب عالم امکان، ارائه کرده و با توجه با اسناد نقلی، تاریخی و گاه عقلی، معارف مهدویت را تبیین کرده اند و در طول تاریخ به سوالاتی پیرامون موعود جواب داده و تاکنون با تحریر کتب و رسالات و مقالات متعدد،

جهت تنویر افکار امت اسلام اقدامات لازم را انجام داده اند. با این حال، مسائلی هست که علت و مبنای تدوین این کتاب شده که در زیر به آن اشاره می شود.

۱- در طول تاریخ اسلام سؤالات و شبهات مختلفی درباره ی مهدویت مطرح شده و علمای اسلام در قالبهای مختلف به آن جواب داده اند ولیکن جواب ها قبل از اینکه عقلی باشد، عمدتاً نقلی یا تاریخی بوده است.

بر این اساس کتب حدیثی و تا حدودی تاریخی به منظور تبیین حقایق مهدویت تدوین گردیده است که از کتب حدیثی می توان به کتاب «الغیبة» شیخ طوسی و کتاب «کمال الدین» شیخ صدوق و از متأخرین به کتاب «المهدی» سید صدر الدین صدر و «نجم الثاقب» محدث نوری و از کتب تاریخی می توان به «موسوعة الامام المهدی» سید محمد صدر اشاره کرد.

۲- از آنجا که در عصر حاضر، شبهات مطرح شده بیشتر جنبه کلامی دارد بدیهی است که جواب به آنها می طلبد که مباحث با دلایل عقلی همراه باشد و سپس با استفاده از دلایل تاریخی و نقلی مسأله مهدویت به صورت شفاف بیان شود.

۳- البته عده ای در مقابل شبهات، اقدام به دادن جواب عقلی و کلامی و پاسخی جامع و کلامی نموده اند که خلا مذکور را تا حدی پر می کند، ولی این کتابها نیز فاقد تمامی شبیحات عصر حاضر می باشد که در این زمینه می توان به کتاب ارزشمند «بحث حول المهدی» تالیف متفکر بزرگ شهید سید محمد باقر صدر اشاره کرد که در عین اختصار، مباحث کلامی متقن و مطلوبی را در بر دارد.

۴- بدیهی است که دشمنان اسلام در تهاجم فرهنگی از نقاط ضعف شروع می کنند و در بحث مهدویت سعی دارند از ناحیه ای به این بحث ضربه بزنند که خاکریزهای ما در آن نقطه محکم نیست و از آنجا که بعد از انقلاب اسلامی حملات دشمن به ساحت مقدس اسلام بالا خص بحث مهدویت بیشتر شده، بر علما و اهل قلم فرض است که تلاش خود را در جهت

تقویت بنیه های دینی بیش از هر زمان دیگر توسعه داده تا در مقابل یورش کلامی دشمن بتوانند از طریق بحث های عقلی و کلامی جواب دندان شکنی به آنها بدهند.

طرح حاضر بر این اساس شکل گرفته و در آن سعی شده که مباحث مهدویت به صورت ریشه ای با دلایل نقلی، عقلی و تاریخی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و تمامی دلایل و شبهات دشمن را که سعی دارد از آن ناحیه هویت بحث را تضعیف کند، مخدوش نماید.

ویژگی طرح حاضر، بررسی مسائل مهدویت از دیدگاه کلامی است و سعی شده اصول اساسی این بحث به صورت شفاف با دلایل مختلف به ویژه دلیل عقلی، ارائه و قلمرو بحث طوری ترسیم شود که زمینه تمامی شبهات پیرامون مهدویت، از بین برود.

البته برای سهولت دسترسی به مباحث و استفاده اهل علم و عموم از این مباحث، به صورت سؤال و پاسخ مطرح شده تا ره توشه ای برای کسانی که درصدد پاسخ به سؤالات در زمینه مهدویت ند باشد.

امید است این حرکت مورد توجه امام زمان علیه السلام قرار گرفته و برای جویندگان حق و حقیقت سودمند باشد. از همه علما و اندیشمندان می خواهم تا کاستی ها را بر من ببخشایند و عیوب این نوشتار را متذکر شوند. در پایان از کلیه کسانی که با اینجانب همکاری داشته و در آماده شدن این کتاب مرا یاری کرده اند خصوصا حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسین احمدی مسئول انتشارات مسجد مقدس جمکران که در مراحل مختلف مشوق این جانب بودند، کمال تشکر را دارم و پاداش همه آنان را از خداوند متعال خواستارم.

علی اصغر رضوانی کاشانی

شب بیست و سوم رمضان المبارک ۱۴۲۵

## شک و شبهه:

### ۱. آیا ایجاد شک و شبهه در مسائل اعتقادی صحیح است؟

مسئله آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد این است که شک در دین، بد بوده و نشانه سیاهی قلب است؛ زیرا هدف این است که انسان به یقین برسد. ایمان بایستی تواءم با یقین باشد ولی شک و شبهه در جایی که دالان و معبر خوبی برای رسیدن به ایمان و یقین باشد پسندیده است. ایمان چیزی است که انسان باید به آن دسترسی پیدا کند، اما این ایمان از همان ابتدا در انسان وجود ندارد، زیرا تا شک نکند به یقین نمی‌رسد. قرآن می‌خواهد که در اعتقادات وراثتی انسان شک ایجاد کند تا او را به یقین برساند. لذا می‌فرماید: ﴿كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾<sup>(۱)</sup>؛ «آیا بایست آنها تابع پدران باشند در صورتی که آنها بی عقل و نادان بودند»

شهید مطهری می‌فرماید: «... اگر این تشکیکات وارد جامعه نشود خطر است. اگر وارد نشود کم‌کم مردم آن حالت دینی شان رو به تحجر، و نه تحجر که رو به عفونت می‌رود. درست مثل آب کاملاً صافی که آن را در حوض قرار می‌دهیم و اگر مدتی بماند می‌گندد. اگر در مردم یک حالت آرامشی باشد و بر معتقدات دین و مذهبی تازیانه شک نخورد در آن صورت عوام پیشتاز آن معتقدات می‌شوند. وقتی عوام پیشتاز بشوند دائم از خودشان چیزی می‌سازند...»<sup>(۲)</sup>

ولی برخی شک‌ها نوعی بیماری است، مانند وسوسه، شک کثیرالشک در نماز، وضو و سایر عبادات و طهارت و نجاست. این گونه شک‌ها و شبهه‌ها نوعی بیماری و مرض است. زیاد شک کردن نوعی بیماری است.

## ۲. آیا خداوند ضمانت کرده شخص حقیقت جو را به حقیقت برساند؟

انسانها در دوران زندگی خود معمولا از نظر شک و شبهه دچار بحران می شوند، اینجاست که انسان وضع حساسی پیدا می کند، مخصوصا هنگامی که با مجموعه ای از افکار و عقاید و آرای مخالف محیط خود و گاهی نیز با تبلیغات از راه های گوناگون مواجه گردد. لذا اگر واقعا حقیقت جو باشد خداوند او را راهنمایی خواهد کرد. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾<sup>(۳)</sup>؛ «و کسانی که در راه ما جهاد و کوشش کنند البته ما آنها را به راه هایمان هدایت خواهیم کرد.»

ولی این بدان معنا نیست که علما و دانشمندان هیچ وظیفه ای نداند، بلکه وظیفه سنگینی بر دوش آنان است و باید به هر نحو ممکن توجیه گر عقلایی شک ها و شبهه ها باشند تا مردم خصوصا نسل جوان به سر منزل یقین برسند.

### ۳. وظیفه ما در برابر شبهات چیست؟

برخی معتقدند انسان در هر سن و معلوماتی که باشد بی هیچ قید و شرطی می تواند به هر سخنی گوش فرا دهد. اینان به آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>(۴)</sup>؛ تمسک میکنند. در صورتی که آیه شریفه در مورد اندیشمندان و صاحب نظرانی است که قدرت و توان تشخیص «قول احسن» را دارند نه هر کسی در هر سن و سال و سطحی از معلومات میتواند این چنین باشد. چنان که در ادامه آیه ی شریفه می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>(۵)</sup>؛ «آنان کسانی اند که خدا هدایتشان کرده و آنان خردمندان و صاحبان مغز و عقل اند.»

بنابراین تا وقتی که انسان اعتقادهایش را از منابع موثق و معتبر محکم نکرده و قدرت پاسخگویی به شبهات را ندارد، نباید در این وادی قدم بگذارد. انسان باید زمان شناس باشد، برای حال و آینده اش برنامه ریزی کند؛ نه اینکه بنشیند و هنگامی که با شبهات بنیان کن و تبلیغات مسموم روبه رو شد به فکر چاره ای، بیفتد بلکه مانند واکسنی که برای پیشگیری امراض به کودکان تزریق می کنند ما نیز با طرح شبهات و جواب آنها به طور فشرده اطلاعی از آنها داشته باشیم تا هنگام مواجهه با مخالفان خود را نباخته و توان جواب گویی را داشته باشیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس»<sup>(۶)</sup>؛ «کسی که زمان شناس است شبهات بر او هجوم نخواهد آورد.»

امام علی صحیح فرمود: «من عرف الايام لم يغفل عن الاستعداد»<sup>(۷)</sup>؛ «هر کسی که روزگار خود را شناخته و زمان شناس باشد از آمادگی غافل نخواهد شد.»



## آثار بحث از مهدویت

۴. چه آثار و فوایدی بر بحث از مهدویت در این زمان مترتب است؟

برخی بر این گمان اند که طرح و بررسی موضوع مهدویت در این زمان امری بی فایده است، زیرا این موضوع مربوط به آینده‌ی بشریت است و آینده و اتفاقات آن امری است مجمل و مبهم، اما آنچه وظیفه‌ی ماست اینکه به تکالیف خود در عصر و زمان خود عمل کنیم زیرا هر عصر و زمانی مقتضیات خود را می‌طلبد...<sup>(۸)</sup>.

پاسخ: بحث از مهدویت در این عصر و زمان آثار و فوایدی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی، اسلامی است. این آرمان بزرگ گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راه‌گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی.<sup>(۹)</sup>

۲- نوید به برپایی حکومتی جهانی و اسلامی ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، و برخی فرهنگی و تربیتی است، برخی سیاسی است و برخی اقتصادی و برخی اجتماعی است. و برخی انسانی یا انسانی، طبیعی می‌باشد.<sup>(۱۰)</sup>

انسان میتواند با الگو پذیری از برنامه‌های جامع و فراگیر حضرت در عصر ظهور به آرمان‌های واقعی اسلام نزدیک شود.

۳- در طول تاریخ و در سطح جهان، انقلاب‌های گوناگونی از قبیل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... صورت گرفته است، ولی اکثر این انقلابها یا در شروع موفق نبوده و یا اینکه در مواجهه با مشکلات فراوان و مقابله با دشمنان خود نتوانسته است دوام بیاورد... و تنها نگاه سبزی که شیعه به مهدویت دارد می‌تواند با ایجاد روحیه امید در جامعه، مردم را از ناامیدی و

یاءس برهاند. شیعه معتقد به امام زمانی زنده و حاضر و ناظر بر اعمال خود است که او را در مواقع حساس کمک کار خواهد بود. این اعتقاد از جهت روان شناسی آثار عمیقی را در روحیه شیعیان خواهد گذاشت.

۴- از آن جهت که وقت تشکیل حکومت امام زمان علیه السلام مشخص نیست و هر لحظه میتواند زمان ظهور باشد، لذا وظیفه داریم که نظری به مباحث مهدویت و ظهور کرده و خصوصیات عصر ظهور و وظایف خود در آن عصر را بدانیم.

۵- رسیدن به حکومت جهانی توحیدی در عصر ظهور، شرایطی دارد که برخی از آنها به دست خود بشر حاصل می گردد، از آن جمله رسیدن بشر به تکامل همه جانبه و رسیدن به مستوای عالی فکری است. لذا بر ماست که آرمانهای اصیل اسلامی در عصر ظهور را بدانیم تا بتوانیم هر چه بهتر در نزدیک شدن آن سهیم بوده و زمینه ساز ظهور حضرت باشیم.

۶- بحث از مهدویت تنها بحث از اموری نیست که مربوط به آینده بشریت باشد بلکه بحث از امامت و مهدویت است، بحث از اینکه در هر زمانی باید امام معصومی موجود باشد خواه حاضر و مشهور و خواه غایب و پنهان تا حجت ها و بینات خداوند باطل نگردد.

و لذا در روایات اسلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میخوانیم: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»<sup>(۱۱)</sup>؛ «هر کس بمیرد و پیشوای زمان خود را نشناسد مرده است از نوع مردن زمان جاهلیت.»

بحث از مهدویت، بحث از غیبت و فلسفه آن و آثار و برکات وجود امام در این عصر غیبت است.

و لذا بحث از مهدویت از وظایف و تکالیف شیعه در عصر غیبت است.

## فلسفه حکومت عدل جهانی

### ۵. ضرورت برپایی حکومت عدل جهانی از راه فطرت چگونه قابل تبیین است؟

ایمان به حتمیت ظهور منجی عالم در فکر عموم انسان ها و وجود دارد، منشاء این فکر یک رشته اصول قوی و متین است که از سرشت و فطرت اصیل انسانی سرچشمه گرفته است؛ زیرا بشر فطرتاً طالب رسیدن به کمال در تمام زمینه های مربوط به خود است و او می داند که این کمال، تنها در سایه حکومت عدل توحیدی تحقق می یابد.

شهید صدر رحمته الله علیه می فرماید: «اعتقاد به مهدی علیه السلام تنها نشانه ی یک باور اسلامی با رنگ خاص دینی نیست، بلکه افزون بر آن، عنوانی است بر خواسته ها و آرزوهای همه ی انسان ها با کیش ها و مذاهب گوناگون، و نیز بازده الهام فطری مردم است که با همه ی اختلاف هایشان در عقیده و مذهب دریافته اند که برای انسانیت در روی زمین روز موعودی خواهد بود که با فرارسیدن آن، هدف نهایی و مقصد بزرگ رسالت های آسمانی تحقق می یابد...»<sup>(۱۲)</sup>

برهان فطرت را با بیان های مختلف می توان تبیین نمود:

#### بیان اول

الف: انسان در درون خود میل به حکومت عدل جهانی توحیدی را احساس میکند.

ب: این حکومت باید موجود شود؛ زیرا میل و کشش درونی از امور ذات الاضافه است که بدون مضاف الیه مکان پذیر نیست.

ج: مصداق کامل آن حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

نتیجه: حکومت عدل جهانی ضرورت دارد.

#### بیان دوم

الف: انسان با قطع امید از وضعیت موجود جهان احساس نوعی امید به حکومتی برتر دارد.

ب: وجود چنین امیدی دلیل بر تحقق آن در عالم خواهد بود.

نتیجه: حکومت عدل جهانی ضرورت دارد.

بیان سوم

الف: انسان فطرتاً از ظلم متنفر است.

ب: انسان آنچه را که از او متنفر است طبیعتاً نابودی آن را خوش دارد.

ج: بشر، خود به تنهایی قادر بر این عمل نیست.

نتیجه: برپایی حکومتی که در آن اثری از ظلم نباشد ضرورت دارد.

## ۶. آیا عدالت خواهی فطری است؟

در بین صاحب نظران بحث است که آیا میل به عدالت با قطع نظر از منافع شخصی انسان، فطری است و در نهاد انسان وجود دارد یا خیر؟

اسلام معتقد است که در نهاد بشر عدالت خواهی وجود دارد، گرچه منافعش را نیز تامین نکند. اگر بشر خوب تربیت شود به جایی میرسد که خودش واقعا عدالت خواه میشود. برای اثبات این مطلب می توانیم مواردی را عرضه کنیم که افرادی عادل و عدالت خواه بوده اند در حالی که منافعشان هم ایجاب نمی کرده است ولی عدالت، ایده و هدف و آرزویشان بوده است، بلکه عدالت را در حد یک محبوب دوست داشته اند و خودشان را فدای راه عدالت کرده اند.

در مقابل، اکثر فیلسوفان اروپا معتقدند که در نهاد بشر چنین قوه و نیرویی اساسا وجود ندارد، و همین فکر است که دنیا را به آتش جنگ سوق داده و میدهد. آنان معتقدند که عدالت اختراع مردان زبون است؛ زیرا مردان ضعیف و زبون وقتی در مقابل افراد قوی قرار گرفتند چون زور نداشتند با آنها مبارزه کنند کلمه عدالت را اختراع کردند که عدالت خوب است و انسان باید عدل باشد. و دلیلش هم این است که همین شخص طرفدار عدالت اگر خودش زورمند شود همان کاری را خواهد کرد که آن زورمند سابق میکرد.

«نیچه»، فیلسوف معروف آلمانی می نویسد: «چقدر زیاد اتفاق افتاده که من خندیده ام وقتی دیده ام ضعفا دم از عدالت و عدالت خواهی میزنند. نگاه می کنم می بینم اینها که می گویند عدالت، چون چنگال ندارند. می گویم: ای بیچاره! تو اگر چنگال می داشتی هرگز چنین حرفی را نمی زدی».

این گروه خود نیز بر دو دسته اند: یک دسته می گوید: عدالت را به عنوان یک آرزو نباید به دنبالش رفت؛ بلکه باید به دنبال قوت و نیرو رفت. و گروهی دیگر معتقدند که به دنبال عدالت

باید رفت از آن جهت که منافع فرد در آن است نه از جهت مطلوبیت ذاتی آن. برتراند راسل  
فکرش چنین است.

ولی از همه این اقوال که بگذریم هنگامی که به فطرت خود باز می گردیم در می یابیم که  
موضوع عدالت خواهی از امور فطری بشر است.

فطری بودن عدالت خواهی را از چند راه می توان به اثبات رسانید:

۱- درون کاوی و مطالعه حالات روانی؛ زیرا گرایشهای فطری از نهاد روح و جان انسان  
سرچشمه گرفته و از پدیده های روانی اوست.

۲- رجوع به آرای روان شناسان که به فعالیت های روانی و رفتارهایی که نمودار آنها است  
می پردازد.

۷. آیا از راه براهین فلسفی می توان ضرورت حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟

فلاسفه اسلامی «قسر دائم» و «قسر اکثری» را در عالم طبیعت محال و امری نشدنی می دانند.

مقصود از «قسر دائم» آن است که حقیقتی از حقایق هستی در دوره ی روزگارش از خواسته طبیعی خود محروم باشد. مثلاً آتش هیچ گاه حرارت نداشته باشد یا در جهان نیرویی باشد که از آغاز پیدایش آتش تا هنگامی که آتش در جهان وجود دارد از حرارت آتش جلوگیری کند. این امری محال است، که در فلسفه به اثبات رسیده است.

مقصود از «قسر اکثری» آن است که طبیعت در اکثر دوره عمرش از اقتضای ذاتی خود محروم باشد این را هم فلاسفه محال می دانند. این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان هستی جاری است به ما می گوید که روزگار ظلم و جور در بشر سپری خواهد شد و به جای آن روزگار عدل و داد خواهد آمد.

این نظریه فلسفی می گوید: قسر انسانیت در عمر او محال است، چنان که در بیشتر عمر او نیز محال خواهد بود. پس روزگاری خواهد آمد که روزگار انسانیت باشد. و به یقین روزی خواهد آمد که بشر از اسارت و بردگی حیوان صفتان رهایی یابد و در سایه مهر انسانها زیست کند و زندگی داشته باشد.

## ۸. ضرورت حکومت عدل جهانی را از راه تکامل چگونه می توان تبیین کرد؟

انسان مانند یک نهال است که استعداد ویژه ای برای رسیدن به کمال در او وجود دارد و احتیاج او به عوامل بیرونی برای شکوفایی این استعداد است. انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش تدریجا از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است و با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده می شود و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید.

بر حسب این بینش از ویژگی های انسان، تضاد درونی اوست میان جنبه های مادی و جنبه های معنوی. نبرد درونی انسان خواه ناخواه به نبرد میان گروه های و انسانها کشیده می شود، یعنی نبرد میان انسان مال یافته از یک طرف و انسان منحط از طرفی دیگر.

نتیجه اینکه: بشر احتیاج دارد به نیرویی غیبی و رهبری الهی تا به کمک او عدل و توحید و کمال را در سرتاسر گیتی گسترش داده و نیروهای مخالف را نابود سازد.



۹. آیا با دلیل عقلی می توان ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را اثبات نمود؟

مطابق آیات و روایات، انسان عبث و بیهوده آفریده نشده است، بلکه هدف و غرضی خاص برای خلقت او در نظر گرفته شده که همان رسیدن انسان به کمال یعنی لقای الهی است که از راه یقین و عبودیت همه جانبه حاصل می گردد.

در علم کلام به اثبات رسیده که لطف بر خداوند واجب است. لذا از باب لطف باید خداوند هر امری را که در راستای اهداف خلقت است ایجاد کرده و موانع آن را نیز بر طرف سازد. با مراجعه تاریخ گذشته پی می بریم که تاکنون این هدف عمومی در سطح کل جامعه بشری تحقق نیافته است. لذا به این نتیجه می رسیم که: به جهت تحقق هدف کلی خلقت لازم است خداوند با زمینه سازی خاص که همان تشکیل حکومت عدل جهانی توحیدی است مردم را در پیاده کردن این هدف عمومی یاری دهد.

۱۰. آیا واقعیت های تاریخی می تواند ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را به اثبات

رساند؟

با مراجعه به تاریخ گذشته و حال پی می بریم که بشر در طول تاریخ خود گرفتار انواع عذاب ها و شقاوت ها و قتل و غارت ها بوده است، خصوصا انسان های موحد که به جرم پاسداری از حق و حقیقت و توحید، انواع عذاب ها را به جان خریده اند.

قرآن کریم در رابطه با قضیه اصحاب اُخدود که خندق بزرگی حفر کردند و در آن آتشی بس عظیم فراهم آوردند تا مؤمنان و موحدان را در آن زنده زنده بسوزانند سخن به میان آورده است. (۱۳)

در صفحه ای از تاریخ می خوانیم فرعون مصر به مجرد دیدن رؤیایی در خواب چه جنایاتی در طول عمر خود انجام داد تا وجودش از گزند بلیات محفوظ بماند.

باز در صفحه ای دیگر از تاریخ جنایات شخصی دیگر به نام «حجاج بن یوسف سقفی» را مشاهده می نماییم که در مدت بیست سال حکومت بر عراق چه جنایات هولناکی را انجام داد. (۱۴)

در جنگ جهانی اول چه انسان های بی گناهی به قتل رسیدند که بنابر آمار رسمی تنها تعداد کشته شدگان این جنگ به بیست و دو میلیون نفر رسید. پس از مدت کوتاهی آتش جنگ جهانی دوم شعله ور شد و با کمال تأسف آتش آن دامان هفتاد میلیون انسان را گرفت و به کام مرگ فرو برد.

در جریان اشغال الجزایر بیش از دو میلیون مسلمان توسط فرانسوی ها به شهادت رسیدند. در جنگ ویتنام نیز صدها هزار نفر از مردم بی گناه توسط آمریکایی ها قتل عام شدند. و در نیم قرن گذشته مشاهده می کنیم که ملت فلسطین در زیر چکمه های اسرائیل غاصب صدها هزار کشته و زخمی و آواره از خود به جای گذاشته است.

حال با تأملی نسبت به آینده بشر و خصومت هایی که میان ملت های مختلف پدید آمده و خصوصا با در نظر گرفتن تسلیحات کشتار جمعی که کشورها برای نابودی یکدیگر فراهم آورده اند که می تواند ده ها بار کره زمین را به نابودی بکشاند، و بالاخص با طرح برخورد تمدن ها که از سوی برخی از روشنفکران آمریکایی همچون «ساموئل هانتینگتون» داده شده و امروز، سیاست مداران آمریکایی آن را دنبال می کنند، در می یابیم که چه خطر عظیمی جامعه بشری را تهدید می کند. حال آیا بشر، امیدی به آینده زندگی خود دارد؟ راه حل چیست؟

آیا بشر خود می تواند با طرح برنامه ای که ضمانت اجرایی نیز داشته باشد صلاح و سعادت را بر کل عالم حکم فرما سازد؟ قطعا این چنین نیست و لذا تاکنون نتوانسته است چنین کاری بکند و بعدها نیز به تنهایی نمی تواند چنین کاری را انجام دهد. لذا ضرورت اقتضا می کند که مصلحی غیبی از جانب خداوند متعال برای هدایت و نجات بشر ظهور کرده و مردم را از این بلاها نجات بخشد و او کسی غیر از مهدی موعود عجل الله فرجه نیست.

## ۱۱. آیا بشر احتیاج به امداد غیبی دارد؟

برخی معتقدند که بشر با پیشرفت علمی و تکنیک و تمدنی که در ظاهر پیدا کرده احتیاج به امدادهای غیبی ندارد.

ولی جواب این است که: منشاء انحرافات بشر تنها نادانی نیست تا با پیشرفت علم و تکنیک، انحرافات بر طرف شود، بلکه عوامل دیگری نیز منشاء انحرافات بشر است که نه تنها در بشر امروزی باقی مانده بلکه بیشتر نیز شده است.

این عوامل عبارتند از: غرایز و تمایلات مهار نشده، شهوت و غضب، افزون طلبی، جاه طلبی، لذت طلبی و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی که همه اینها در بشر امروز موجود است. علم در امروز به صورت بزرگ ترین دشمن بشر در آمده است. علم گر چه چراغ روشنایی است ولی استفاده از آن بستگی به موارد استعمال آن دارد علم ابزاری برای هدف است نه تشخیص دهنده ی هدف.

ویل دورانت می گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر».<sup>(۱۵)</sup> انسان عصر علم با انسان ماقبل این عصر در اینکه اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است ماهیت هیبتلرها را تغییر دهد، بلکه علم دست آنها را درازتر کرده و شمشیر را تبدیل به بمب اتم کرده است.

راسل می گوید: «زمان حاضر زمانی است که در آن حس حیرت توأم با ضعف و ناتوانی همه را فراگرفته است. می بینیم به طرف جنگی پیش می رویم که تقریباً هیچ کس خواهان آن نیست. جنگی که همه می دانیم قسمت اعظم نوع بشر را به دیار نیستی خواهد فرستاد...».<sup>(۱۶)</sup>

اگر انسان بر اساس علل مادی و ظاهری قضاوت کند پی می برد که این بدبینی ها بجاست، فقط یک ایمان معنوی و ایمان به امدادهای غیبی لازم است که این بدبینی ها را زایل و تبدیل

به خوش بینی کند و معتقد باشد که سعادت بشریت، رفاه و کمال او، زندگی انسانی و مقرون به عدل و آزادی و امن و خوشی بشر در آینده است و انتظار بشر را می کشد.

آری شخص تربیت شده در مکتب الهی می گوید: ممکن نیست که جهان به دست چند نفر دیوانه ویران شود. او می گوید: درست است که جهان بر سر پیچ خطر قرار گرفته است ولی خداوند همان طور که در گذشته - البته در شعاع کمتری - این معجزه را نشان داده و بر سر پیچ خطر، بشر را یاری کرده و از آستین غیب، مصلح و منجی رسانده است، در این شرایط نیز چنان خواهد کرد که عقل ها در حیرت فرو رود....

شهید مطهری رحمته الله می فرماید: «... این اندیشه، بیش از هر چیز، مشتمل بر عنصر خوش بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریت است...»<sup>(۱۷)</sup>

## ۱۲. چرا در عصر انبیای گذشته حکومت عدل جهانی تحقق نیافته است؟

این سؤال گاهی به طریق دیگری نیز مطرح می شود که چرا حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ و آخرالزمان اجرا می گردد؟ آیا این امر اتفاقی است یا اینکه وجه و دلیلی دارد؟ می گوییم: تکامل فرد و در نتیجه ایجاد مجتمع کامل و نیز دولت و حکومت عدل در جامعه با دو عامل اساسی تحقق پذیر است:

۱- عامل خارجی: به این معنا که هر فرد از افراد جامعه معنای عدل و کمالی را که هدف خلقت در اوست بداند و نیز راهی را برای رسیدن با آن بیابد و از آنجا که فهم بشر قاصر از درک این امور است لذا بشر در طول تاریخ محتاج به انبیا برای هدایت و رسیدن به اهداف خود بوده است.

۲- عامل داخلی: که همان شعور بشر به این مسئولیت و هدف بزرگ است. لذا برای رسیدن به هدف، تحقق این عامل داخلی در وجود انسان لازم است. این شعور به مسئولیت تحقق نمی یابد مگر به اینکه:

الف: عقل، اهمیت اطاعت خداوند و خضوع و خشوع نسبت به او را درک کند.  
ب: بداند که اطاعت خدا ضامن حقیقی برای سعادت خود و جامعه و ایجاد عدل مطلق در جامعه خواهد بود.

ج: حقیقت عدل و قسط و آثار و برکات آن را بداند.

این عمل داخلی با انواعش از چند طریق قابل پیاده شدن است:

۱- اینکه این ایمان و اخلاص در افراد جامعه به صورت معجزه تحقق یابد.

این احتمال با قانون معجزات منافات دارد، زیرا معجزه طریق انحصاری است، در حالی که برای رسیدن به نتیجه هدف راه های دیگر غیر از طریق معجزه وجود دارد. و نیز با اختیار انسان - که کمال او در گرو آن است - منافات دارد.

۲- بشر بدون جبر و با تجربه و ارشاد به سطحی عالی از فهم و شعور برسد تا بتواند آن هدف عالی را با رهبری الهی پیاده کند.

با ملاحظه حالات و خصوصیات بشری می بریم که هنوز انسان به آن سطح عالی از فهم و شعور برای رسیدن به این هدف کامل نرسیده است، زیرا بشر از ابتدای خلقت دو شرط اساسی از شرایط تطبیق دل کامل را نداشته است:

الف: شناخت عدل به صورت کامل.

ب: آمادگی برای فداکاری در راه تطبیق و پیاده کردن عدالت بعد از شناخت آن.

اگر بر فرض، بشر شرط اول را دارا باشد، هنوز آمادگی کامل برای شرط دوم را پیدا نکرده است. و لذا حتی در عصر صحابه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آن را بهترین عصر می دانند آن حضرت مشکلاتی با صحابه در زمینه فداکاری آنان در راه اسلام داشته است.

خداوند متعال در اعتراض به جماعتی از صحابه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾<sup>(۱۸)</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید چرا هنگامی که به شما گفته می شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می کنید - و سستی به خرج می دهید؟! - آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.»

حال به این نتیجه می رسیم که بشر تاکنون به شروط اساسی برای تشکیل حکومت جهانی دست نیافته و زمینه را برای ظهور فراهم نساخته است.

سید رضا صدر رحمته الله می گوید: «روزی خواهد رسید که بشر قابلیت پیدا کند که دادگستری توانا و بینا بر او حکومت کند و قابلیت پیدا کردن بشر برای چنین حکومت عبارت است از تکامل او. بشر تکامل نیافته شایستگی و لیاقت حکومت عدل را ندارد و آن را نمی پذیرد و اگر با جبر و زور بر او تحمیل شود نقض غرض خواهد بود. جبر و زور ظلم است و ظلم نردبان

عدل نخواهد بود. عدلی که به وسیله ظلم برقرار شود عدل نیست، هر چند نام عدل بر آن گذارند.

بشر تکامل نیافته حاکم عدل را نمی پسندد و دوست می دارد که او بر کنار شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «این مردم از من ملول شده اند و من هم از آنها ملول هستم»، سپس در حق آنها نفرینی کرده، فرمود: «خدایا مرا از اینها بگیر». حکومت عدل بایستی با رضایت خلق برقرار شود و آن وقتی است که بشر خواستار آن باشد. بشر وقتی خواستار حکومت عدل می شود که خوی حیوانی تحت فرمان خوی انسانی او قرار گیرد».<sup>(۱۹)</sup>

در روایات نیز به جهتی دیگر اشاره شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «دولتنا آخر الدول ولن يبقى اهل البيت لهم دولة الا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا إذا رأوا سيرتنا إذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء وهو قول الله عزوجل والعاقبة للمتقين»<sup>(۲۰)</sup>؛ «دولت و حکومت ما آخرین دولت ها و حکومت هاست. حکومت برای هیچ اهل بیتی باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از ما به حکومت رسیده و آن را به نهایت رسانده است، به جهت آنکه هر گاه سیره ما را در حکومت مشاهده کردند نگویند: اگر ما نیز مالک و عهده دار حکومت بودیم این چنین حکومت می کردیم. اشاره به این معناست قول خداوند متعال که می فرماید: (و عاقبت برای پرهیزکاران است.»



### ۱۳. چه ضرورتی در تحقق حکومت عدل جهانی در این دنیا است؟

برخی بعد از اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی می گویند: چه ضرورتی برای تشکیل این عدالت در سطح گسترده در این دنیاست، اگر در عالم آخرت این عدالت در سطح گسترده پیاده شود - که حتما هم چنین خواهد بود - غرض و هدف خلقت تاءمین خواهد شد؟ در پاسخ این اشکال می گوییم:

۱- از آنجا که هدف از خلقت عبادت و رسیدن به یقین و لقای خداوند معرفی شده است، لذا باید این حکومت در روی زمین و قبل از انقضای دنیا پیاده شود تا هدف غایی خلقت در برهه ای از زمان پیاده شود.

۲- بشر مخلوق در این دنیا گرایش فطری به این نوع حکومت دارد، لذا باید برای او در این عالم با مقدماتش فراهم گردد.

۳- از آنجا که قسر دائم و اکثری محال است لذا انسان در این عالم طبیعت باید روزی را به خود ببیند که ظلم و تعدی از بین رفته و عدالت و انسانیت جای آن را در سطح گسترده گرفته است.

۴- تکامل انسان در این دنیا برای او ارزشمند است نه در عالمی دیگر، و از آنجا که انسان طبیعتاً و فطرتاً کمال خواه و کمال جو است باید زمینه لازم برای سیر کمالی او در سطح گسترده در این عالم فراهم گردد که در عصر ظهور مهدی علیه السلام این خواسته عملی خواهد شد.

#### ۱۴. با توجه به علم و عقل و تجربه چه نیازی به امام است؟

ممکن است افرادی خیال کنند که در عصر علم و دانش، بشر چه نیازی به امام دارد؟ بشریت روز به روز مستقل تر و کامل تر می شود و طبعا نیازمندی اش به کمک های غیبی کمتر می گردد، عقل و علم تدریجا این خلاها را پر می کنند....

پاسخ:

قطعا خطراتی که در عصر علم و تکنیک برای بشریت است به مراتب از خطرهای عصرهای پیشین بیشتر است. اشتباه است که خیال کنیم منشا انحرافات بشر همیشه نادانی بوده است. انحرافات بشر بیشتر از ناحیه غرایز و تمایلات مهار نشده است، از ناحیه شهوت و غضب است. از ناحیه افزون طلبی، جاه طلبی، برتری طلبی، لذت طلبی و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی است. آیا در پرتو علم همه اینها اصلاح شده و روح عدالت و تقوا و رضا به حق خود و حد خود و عفاف و راستی و درستی جایگزین آن شده است؟ یا کار کاملا برعکس است.

علم امروزه به صورت بزرگ ترین دشمن بشر در آمده است، چرا چنین شده است؟ جوابش این است که علم چراغ است، روشنایی است. استفاده از آن بستگی دارد که بشر این چراغ را در چه مواردی و برای چه هدفی به کار برد. بشر از علم همچون ابزاری برای هدف های خویش استفاده می کند اما هدف بشر چیست و چه باید باشد؟ علم قادر به بیان آن نیست! این کار دین است. علم، همه چیز را تحت تسلط خود قرار می دهد مگر انسان و غرایز او را.

ویل دورانت درباره انسان عصر ماشین می گوید: «ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر».<sup>(۲۱)</sup> انسان عصر علم و دانش با انسان ما قبل این عصر در اینکه اسیر و بنده خشم و شهوت خویش است هیچ فرقی نکرده است. علم نتوانسته است آزادی از هوای نفس را به او بدهد. علم نتوانسته است....

## جهانی شدن

### ۱۵. جهانی شدن به چه معنایی است؟

به نظر می‌رسد با همه تعاریفی که از جهانی شدن ارائه شده، تاکنون تعریف روشن و جامعی از آن ارائه نشده است. زیرا

اولاً: این پدیده هنوز به حد تکامل نهایی خود نرسیده است.  
ثانیاً:

هر کسی در مقام تعریف، بُعدی از ابعاد آن را بازگو کرده است.  
در عین حال به برخی از تعاریف اشاره می‌کنیم:

- ۱- برخی جهانی شدن را فرایندی اجتماعی می‌دانند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می‌رود. <sup>(۲۲)</sup>
- ۲- برخی دیگر جهانی شدن را به معنای تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان می‌دانند که مکان‌های دور از هم را چنان به هم مرتبط می‌سازد که اتفاقات هر محل، زاده حوادثی است که کیلومترها دورتر به وقوع می‌پیوندد. <sup>(۲۳)</sup>
- ۳- هاروی، جهانی شدن را در بردارنده دو مفهوم فشردگی زمان و مکان و کاهش فاصله‌ها تلقی می‌کند. <sup>(۲۴)</sup>

## موعود شناسی و پاسخ به شبهات

### ۱۶. ریشه های تاریخی «جهانی شدن» از چه زمانی است؟

ریشه های تاریخی جهانی شدن را می توان به عمق تاریخ بشر مربوط دانست، طبق نظر جامعه شناسان و باستان شناسان زندگی های محدود خانوادگی و انفرادی در جنگل ها و غارها و پناهگاه ها شروع شده و به تدریج به جمعیت های عشیره ای و اجتماعات محدود در کنار چشمه ها و رودخانه ها تبدیل شده، بعدا تبدیل به روستاها و واحدهای کوچک شده اند و سپس شهرها تشکیل شده و از شهرها به تدریج کشورها و دولت ها پدید آمده اند. بنابراین، در مجموع، زندگی بشر به سوی جهانی شدن در حرکت است.

یعنی هر چه که به پیش می رویم تفرقه ها کم و تجمع ها زیاد می شود البته این حرکت در قرون اخیر سرعت بیشتر به خود گرفته است، و با بهره گیری از وسایل جدید ارتباط جمعی حرکت به سوی جهانی شدن شتاب بیشتری خواهد گرفت.

## ۱۷. غربی‌ها از «جهانی شدن» چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

به نظر می‌رسد با سه وجه مهم و اساسی و گاهی متمایز از هم روبه‌رو هستیم که به اشتباه یا تسامح به هر سه عنوان جهانی شدن اطلاق می‌گردد:

۱- فرایند طبیعی و تدریجی جهانی شدن.

۲- جهانی سازی غربی.

۳- جهانی سازی آمریکایی.

«جهانی شدن» گرچه یک روند و حرکت تدریجی طبیعی و تکاملی را طی کرده و در عصر جدید به مراحل بالایی از بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی و تکنولوژی دست یافته است، ولی همین روند طبیعی در حرکت رو به رشد و تکاملی خود شاهد دست اندازی و دخل و تصرف قدرت‌های اقتصادی و سیاسی بزرگ بوده و در بعضی موارد در خدمت منافع و آمال آنها قرار گرفته است، که از آن به «جهانی کردن» تعبیر می‌شود.

به عبارت روشن‌تر قدرت‌های پیشرفته غربی و صاحبان شرکت‌های بزرگ اقتصادی و تجاری و... این روند را در خدمت منافع خود گرفته و به نوعی خود را بر این فرایند طبیعی تحمیل کرده و حتی در مسیر حرکت آن انحراف ایجاد کرده‌اند.

پروژه «جهانی سازی» آمریکایی دقیقاً همان آمریکایی سازی و تحت سلطه قرار دادن کل جهان از سوی آمریکا است و امری کاملاً متمایز با روند «جهانی شدن» است. پس در حقیقت بین «جهانی شدن طبیعی» و «جهانی کردن غربی» با «جهانی سازی آمریکایی» فرق فاحشی است. «جهانی کردن اقتصاد» به دنبال تحول عمیق سرمایه داری و حاکمیت نظام سلطه و مبادله نامتوازن صورت می‌پذیرد.

این پروژه، اوج پیروزی سرمایه داری جهانی و حاکم شدن رقابت بی‌قید و شرط در سراسر جهان است.

«جهانی سازی آمریکایی» در زمینه نظامی، سیاسی و حتی اقتصادی پروژه ای است که ناشی از سیاست ها و استراتژی های کلان ایالات متحده آمریکا است. به عبارت دیگر جهانی سازی همان آمریکایی سازی است.

## ۱۸. «جهانی شدن» چه جنبه های منفی دارد؟

جهانی شدن به رغم آنکه یک روند و حرکت تدریجی طبیعی و تکاملی را طی کرده و در عصر جدید به مراحل بالایی از بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی و تکنولوژی دست یافته است، ولی در عین حال آثار منفی نیز در پی داشته است که می توان به برخی از آنها اشاره کرد:

۱- نبود رهبری واحد و تاءثیرگذار در عرصه بین الملل و فزونی رقابت ها و ستیزه جویی ها.

۲- ترویج فساد و بی بند باری، فحشا و فرهنگ منحط غربی و از بین رفتن آموزه های اخلاقی و معنوی در پرتو این فرآیند.

۳- به وجود آمدن نابرابری های اقتصادی در برخی از کشورها.

۴- افزوده شدن بر معضل بیکاری به جهت رشد سریع فن آوری و مکانیکی شدن بسیاری از امور زندگی.

۵- جهانی شدن جرایم و خلاف ها از قبیل قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان و... و نیز شیوع بیماری هایی از قبیل ایدز و....

۶- تسلط فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگ ها به شکل تلاش برای مسخ کردن هویت فرهنگی ملت های دیگر و مطرح کردن فرهنگ غربی به عنوان جایگزین.

## ۱۹. آیا در منابع دینی به «جهانی شدن» اشاره شده است؟

در قرآن کریم و روایات اسلامی به موضوع «جهانی شدن و جهانی سازی» اشاره شده است، هر چند معنا و مفهومی را که اسلام از این دو واژه ارائه می دهد یا معنا و مفهوم غربی و غیر اسلامی آن متفاوت است. ولی در عین حال اگر «جهانی شدن» به صورت طبیعی خود پیش برود می تواند زمینه ساز حکومت جهانی باشد که اسلام آن را معرفی کرده است.

اینک به برخی از آیات و روایات در این باره اشاره می کنیم:

۱- ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۲۵)</sup>؛ «و ما بعد از

تورات در زبور داوود هم نوشتیم که حتما بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.»

۲- ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾<sup>(۲۶)</sup>؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعا آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند...»

۳- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>(۲۷)</sup>؛

«او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»

در روایت آمده که حضرت علی عليه السلام هنگام تلاوت این آیه از یاران خود پرسید: آیا این پیروزی حاصل شده است؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: «نه، سوگند به کسی که جانم به دست



اوست، این پیروزی آشکار نمی شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین نماند مگر آنکه صبح و شام بانگ لا اله الا الله از آن به گوش رسد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود، آن چنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند مگر آنکه اقرار به رسالت محمد خواهد کرد.»

## ۲۰. «جهانی شدن» و «جهانی سازی» که اسلام معرفی می کند چه امتیازاتی دارد؟

همان گونه که اشاره شد، جهانی شدن و جهانی سازی و جهانی کردن که اسلام معرفی می کند با آنچه دیگران به تصویر کشیده و در صدد پیاده کردن آن هستند فرق اساسی دارد. آنچه را که اسلام تصویر می کند از امتیازات خاصی برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت رهبری افراد صالح و وارسته و شخصیت های برجسته دینی که معصوم از خطا و تالی تلو معصومند اداره می شود، و قانون خدا در آن جامعه حاکم است ولی حکومت واحد جهانی پیشنهادی غرب، تحت نظر و اشراف قدرتمندان و زورمداران و ستمگران است.

۲- از دید اسلام محور تمام امور در جامعه، خدا و احکام اوست، ولی در جهانی شدن و جهانی سازی غرب، محور، قوانین موضوعه بشری است.

۳- حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام بر محور توسعه اخلاقی، اجتماعی، امنیتی استوار است در حالی که در حکومت جهانی غرب معنویت هیچ جایگاهی ندارد.

۴- توسعه علمی از ویژگی های حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است <sup>(۲۸)</sup>؛ در حالی که در عصر جهانی شدن غربی دانش پیشرفته در انحصار کشورهای خاصی است که این کشورها از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می کنند.

۵- حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام حکومتی است مبتنی بر آموزه های حیاتی و دینی، در حالی که جهانی شدن، پیامد و حاصل آگاهانه و ناآگاهانه پیشرفت های سیاسی، اقتصادی، فن آوری، در ارتباط با نظام سرمایه داری و سلطه طلبی است.

۶- حکومت واحد جهانی مهدی علیه السلام ولایی است و مشروعیت خود را از خدا دارد، که از ناحیه مردم نیز مورد پذیرش است، در حالی که جهانی شدن مشروعیت حکومت جهانی را از ناحیه مردم می داند آن هم با هزاران فریب کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می گیرد.

۷- حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر مبنای حکمیت عقل است زیرا عقل انسان ها در عصر ظهور به کمال می رسد در حالی که حکومت، بر اساس جهانی شدن بر مبنای هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی شکل می گیرد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعُ يَدِهِ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ»<sup>(۲۹)</sup>؛ «هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر مردم می گذارد و عقول آنها را کامل و افکارشان را پرورش داده و تکمیل می کند.»

۸- در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خاطر توسعه ای که در دانش و عقل بشر پیدا می شود، تمامی ظرفیت های اقتصادی طبیعت کشف می شود و سرمایه به حد وفور در اختیار مردم قرار می گیرد و سیستم توزیع نیز درست عمل می کند...<sup>(۳۰)</sup> در حالی که در نظام های اقتصادی حاکم بر جهان، شکاف های اقتصادی وحشتناکی وجود دارد.

۹- طبق کلام امیرالمومنین علیه السلام در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام مومنان به دور او اجتماع می کنند و از افراد فاسق و فاجر و کافر در آن حکومت اثری نیست<sup>(۳۱)</sup>، در حالی که در جهانی سازی غربی، مومنان واقعی جایگاهی ندارند و اطراف حاکمان و قدرتمندان را افراد هواپرست و لالابالی گرفته اند.

۱۰- در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ستمگران و طاغوتیان و کارگزاران بد کیفر می شوند<sup>(۳۲)</sup>، زیرا حکومت حضرت بر اساس عدل و قسط اداره می شود ولی در عصر «جهانی سازی و جهانی شدن» درست قضیه به عکس است، به جنایتکاران لقب مصلح می دهند و عدالت خواهان را «تروریست» می نامند.

۱۱- پدیده جهانی، هر چند به سرعت در حال گسترش و پیشروی در عرصه های مختلف جهانی است ولی در عین حال امری مبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو در این باره می گوید: «وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه جهانی شدن با وضعیت شخص نابینایی قابل

مقایسه است که ناگهان بینایی اش را به دست می آورد... رویارویی بی واسطه فرد با جهانی شدن دنیا سکر آور است...» (۳۳).

در حالی که تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به روشنی در روایات و احادیث بیان شده و ویژگی ها و ساختار کارآمد و جامع نگری این حکومت، با دقت هر چه تمام تر، ترسیم و تبیین گشته است و هیچ گونه ابهام و کاستی در آن وجود ندارد.

۱۲- جهانی سازی غربی در حقیقت باعث تسلط غربت و آمریکا در عرصه های سیاسی و اقتصادی است و به دنبال خود ناامنی و رفتارهای خصمانه به همراه دارد. چیزی که هیچ ملتی حاضر به پذیرش آن نیست، در حالی که اساس و برنامه اصلی حضرت مهدی علیه السلام گسترش و برقراری صلح و امنیت و آسایش و ریشه کنی ظلم و ستم، جنگ و خونریزی از جهان است. همان گونه که قرآن می فرماید، ترس مردم به امنیت و آسایش مبدل خواهد شد: ﴿وَأَيِّدْ لَهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ (۳۴).

۱۳- جهانی شدن از نظر فرهنگی و اجتماعی، ادعای نزدیکی فرهنگ ها و جوامع را دارد، اما روشن است که - بر خلاف نظر مدعیان غربی - در جهان آینده یکپارچگی به وجود نخواهد آمد و پس از تقابلی بنیادین، تمدنها و فرهنگ هایی نوین سر بر کشیده و چهره جهان را متحول خواهند ساخت و در نتیجه برخورد و تضاد تمدن ها و فرهنگ ها جهان را آبدستن التهاب، تنش و ناامنی می کند، در حالی که در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نشانی از اختلاف و کشمکش فرهنگی و سیاسی و حتی سلطه جویی تمدن ها و فرهنگ ها نخواهد بود، و مردم با گزینش و انتخاب خود، آیین و فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد و در سایه آن با آرامش و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد.

## نجات بخشی تطبیقی

### ۲۱. آیا تاریخ بی هدف است؟

اسوالد اشپنگلر متفکر آلمانی و صاحب اثر معروف (انحطاط تمدن غرب) تاریخ را همچون موجود زنده ای فرض میکند، و از تاریخ تفسیری ادواری دارد. از نظر وی هر دوره تاریخی حدود هزار سال است که با مرگ محتوم او دوره بعدی جایگزین آن می شود....

مطابق نظر او سیر تاریخ روند تکاملی ندارد، بلکه تاریخ مجموعه ای از تمدن هاست که هر کدام پس از طلوع و طی مراحل غروب خواهند کرد و آن گاه تمدنی دیگر طلوع و پس از طی زمان به غروب خواهد گرایید، و این دور باطل همواره ادامه دارد. در واقع از دیدگاه او تاریخ جهان تصویری از تکوین و پیشرفت پایان ناپذیر حیات و مرگ تمدن هاست. (۳۵)

از اشپنگلر سؤال می کنیم: دوره جدید از تاریخ آیا مثل دوره قبل است در فرهنگ و تمدن، و یا از ماقبل منحطتر است و یا کامل تر.

اگر مثل دوره قبل است، دوره جدید ادامه همان دوره قبل است، و در حقیقت دوره جدیدی وجود ندارد. و اگر منحطتر است که این خلاف واقع است. و اگر کامل تر است سؤال می کنیم که این کمال از درون او برخاسته است و یا از بیرون و عوامل خارجی در آن دخیل بوده است. اگر از درون آن برخاسته که همان نظر صحیح در باب تکامل تاریخ است. و اگر از بیرون و خارج به تکامل رسیده است این همان نظریه مادیت تاریخ است.

از طرفی دیگر این نظریه بر خلاف واقعیت خارجی است؛ زیرا نوع بشر در تکامل معنوی و مادی است و در هر عصری از تجربیات عصر دیگر بهره گرفته و بر آن می افزاید و به جلو میرود.

## ۲۲: مادیون چه نظری راجع به پایان تاریخ دارند؟

از مادیون چهار طرح و نظریه درباره ی آینده ای درخشان از تاریخ بشریت رسیده است که هر کدام با هدف رسیدن به سعادت بشر ترسیم شده است:

- ۱- تصویر آینده ای درخشان برای جامعه بشری از زاویه علم تکنیک جدید.
- ۲- تصویر آینده ای درخشان از زاویه جعل قانون.
- ۳- تصویر آینده ای درخشان با تک قطبی کردن عالم.
- ۴- تصویر آینده ای درخشان از زاویه ((مادیت تاریخی)).

۲۳: آیا بشر می تواند از راه تکنیک جدید به سعادت برسد؟ برخی معتقدند که تمدن مادی بشر تنها راه رسیدن جامعه به سعادت و رفاه است و لذا در آینده ای نه چندان دور با تجربیاتی که در این زمینه کسب کرده به مدینه فاضله و سعادت خود خواهد رسید.

پاسخ: در پیشرفت صنعتی و تکنیک بشر شکی نیست ولی این بدان معنا نیست که علم به تنهایی می تواند ضامن سعادت بشر و ایجاد عدل و داد گردد. علم و تکنیک تنها جنبه مادیت و مدنیّت انسان را تامین میکند. لذا اگر در اختیار یک نظام عادل و قانون سالم قرار گیرد سعادت آفرین است.

منشا انحرافات بشر نادانی در زمینه مادی نیست تا با تمدن و تکنیک برطرف شود بلکه عوامل دیگر دارد از قبیل:

- ۱- غرایز و تمایلات مهار نشده.
- ۲- شهوت و غضب.
- ۳- افزون طلبی.
- ۴- جاه طلبی.
- ۵- برتری طلبی.

۶- لذت طلبی.

۷- و بالاخره نفس پرستی و نفع پرستی که همه ی بشر امروز به آن مبتلایند: حب الدنيا راءس کل خطیئه. لذا علم، امروزه به صورت بزرگ ترین دشمن بشر درآمده است. علم چراغ روشنی است که استفاده از آن بستگی به موارد استعمال دارد. علم مانند چراغی است که روغن آن عقل است. علم ابزاری است برای هدف، نه تشخیص دهنده هدف.

ویل دورانت در مقدمه کتاب لذات فلسفه درباره انسان عصر ماشین می گوید: ((ما از نظر ماشین توانگر شده ایم و از نظر مقاصد فقیر)).

لذا علم اگر در اختیار حکومت ظالم قرار گیرد آثار وخیمی دارد از آن جمله:

۱- در راستای نابودی بشر گام برمی دارد.

۲- تنها درصدد ایجاد رفاه طبقه مرفه است.

۳- عمل بدون عدالت ضامن زوال ظلم و تعدی از بشر نیست.

## ۲۴. آیا سیطره نهایی جهان با لیبرالیسم است؟

برخی از متفکرین غربی آینده سیطره بر جهان را در اختیار لیبرالیسم یعنی آزادی همه جانبه بشر می دانند و تنها راه نجات را در این فرضیه خلاصه می کنند. لیبرالیسم گر چه انواع مختلفی دارد از قبیل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ولی عمده نظر آنها در آزادی به معنای اول دور می زند.



## ۲۵. نظر «فوکویاما» درباره پایان تاریخ چیست؟

نظر فوکویاما نویسنده معاصر ژاپنی الاصل آمریکایی درباره پایان تاریخ برگرفته از نظریه جریان حقیقی اریخ هگل است، او می گوید:

الف: تاریخ دارای تکامل است.

ب: این تکامل هم معنوی و هم مادی است.

ج: با طی هر دو کمال تاریخ به پایان میرسد.

د: کمال معنوی در سال ۱۸۰۶ در زمان شکست ناپلئون اتفاق افتاد.

ه: کمال مادی تاریخ به تأخیر افتاده و دوره کنونی که دوره لیبرالیسم است همان دوره پایان

تاریخ هگل است که مایه سعادت بشر می باشد. <sup>(۳۶)</sup>

پاسخ:

۱- این نظریه، بنیادگرایی حرکت های اسلامی را نادیده گرفته، که در این برهه از زمان ظهور کرده است.

۲- این فکر نژادپرستی بر اساس این باور است که آمریکا در سیاست خارجی و داخلی رمز و راز خوشبختی را کسب کرده است و می خواهد آن را به سراسر جهان تعمیم دهد که این خیالی بیش نیست.

۳- این استدلال بر اساس این است که بهترین ها کسانی اند که غالبند و این حرفی باطل است؛ زیرا چه بسا در تاریخ ظالمینی که غالب شدند.

## ۲۶. تحلیل «مارشال مک لوهان» از سیطره لیبرالیسم چیست؟

و در پیش بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم می گوید:

الف: انقلاب در عملیات و اطلاعات سبب شده که افراد کره زمین به راحتی به یکدیگر

دسترسی داشته باشند.

ب: این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد.

ج: فرهنگ و ساختار اجتماعی این دهکده جهانی حکومت خود را معین می کند.

د: تفکر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگری فرصت بسط و عرضه پیدا کرده است.

ه: با بسط تفکر غالب، فرهنگ ها و تفکرات مختلف به نحو طبیعی داخل فرهنگ غالب حل

خواهند شد.

نتیجه: فرهنگ غالب در پایان تاریخ همان فرهنگ دموکراسی لیبرال است. (۳۷)

پاسخ: شکی در انقلاب عظیم اطلاعاتی نیست ولی نکته اساسی در آن است که نظم و

سعادت اجتماع بر اساس دسترسی افراد به یکدیگر حاصل نمی شود، بلکه دلایل و ریشه ای

متعدد و مهم دیگری دارد.

لیبرالیسم نیز به خاطر نداشتن بعضی از نیازهای واقعی حکومت جهانی واحد، نمی تواند

داعی پرچمدار این نوع حکومت باشد. این را تقریباً همه متفکران دنیا قبول دارند که اگر یک

مکتبی بخواهد جامعیت داشته باشد بیش از هر چیز احتیاج به یک جهان بینی دارد که واقعیت

جهان و انسان را ترسیم کند. و اگر بخواهد دوام داشته باشد و منطبق با حقایق خارجی حرکت

کند باید در مرتبه اول، جهان و انسان را آن جوری که هست بشناسد و ارزیابی درستی از آن

داشته باشد.

مشکل مکتب لیبرالیسم همانند مارکسیسم این است که این دو مکتب با اصل فطرت انسان سازگار نبوده، بخش اصلی و اساسی انسان را نادیده گرفته اند و می خواهند از وسط شروع کنند.

امروز بحث کردن از اینکه غرب دچار اشکال واقعی است کار آسانی نیست، برای اینکه مظاهر قدرت و پیشرفت غربی ها چشم و گوش مردم را پر کرده است.

شاید در غرب موفق ترین ملت ها الان آمریکا باشد که از لحاظ مادی از کشورهای دیگر پیشرفته تر است، آیا جامعه آمریکا واقعا ایده آل است؟ جامعه آمریکا و عموما جامعه غربی دارای اشکالات متعددی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### ۱- پوچ گرایی

نخستین مسأله ای که کشورهای لیبرالیستی و حتی آمریکا به آن معترفند احساس روحیه پوچی در جامعه آمریکا است، یعنی اینها فکر می کنند: ما به کجا می رویم و به دنبال چه هستیم؟ از این خورد و خواب چه حاصل خواهد شد؟ و این به جهت بی توجهی به زیرساخت های جامعه و عدم ارزیابی صحیح از انسان و بی توجهی به معنویات است.

### ۲- بحران خانواده

خانواده که نخستین سلول اجتماعی می باشد، در غرب ضعیف ترین سلول پیکر جامعه بشری است. خانواده برای آنها بی مفهوم است، آنها روی فرد بیشتر حساب می کنند تا خانواده، و لذا انهدام این سلول در جامعه غربی باعث ازدیاد فرزندهای نامشروع شده و ارقام آن غیر قابل تصور است.

### ۳- اعتیاد

به دلیل همان پوچی و بی هویتی در جامعه غربی نسل جوان گرفتار اعتیاد بسیار شدیدی شده است. اگر اعتیاد به مشروبات الکلی را ضمیمه کنیم که از بدترین اعتیاد است، این رقم سرسام آور می شود. اعتیادها در حال بی خانمان کردن غرب است.

#### ۴- خشونت

روحیه خشونت و بی بند و باری نه تنها در جوانان بلکه در بچه ها هم بیداد می کند، هر روز خبرهای وحشتناکی از اعمال خشونت آمیز در آن جوامع خصوصا آمریکا مشاهده می کنیم. اگر آن حوادث به دنیا نشان داده شود به عمق مشکل آن ها پی خواهیم برد.

#### ۵- ناامنی

ناامنی خصوصا در آمریکا به گونه ای است که در اکثر شهرهای بزرگ از اول شب انسان هایی که کمی برای خود شخصیت قائلند در خیابان ها حاضر نمی شوند.

#### ۶- تبعیض

از لحاظ اجتماعی در غرب خصوصا آمریکا مظاهر تبعیض نژادی بسیار فراوان است اگر کسی کنار سیاه پوستان، سرخ پوستان و مسلمانانی که از کشورهای مختلف به اروپا رفته اند بنشیند و درد دل آن ها را بشنود متوجه می شود که چه بلایی این کشورها را فرا گرفته و چقدر آلوده اند.

#### ۷- فقر

از لحاظ سطح برخورداری از نعمت ها و سطح استاندارد در خصوص جامعه آمریکا چنان که خودشان می گویند سیزده یا چهارده درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. این رقم در یک جامعه ۲۵۰ میلیونی حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر را در بر می گیرد که زیر خط فقر هستند، حال چطور این جامعه می تواند ایده آل باشد.

#### ۸- بی بند و باری جنسی

به دنبال تزلزل در خانواده و حالت پوچی و ناامیدی که در اکثریت مردم خصوصا جامعه آمریکا دیده می شود بی بند و باری جنسی که محصول آن بچه های نامشروع است زیاد به چشم می خورد که آفتی فوق العاده کشنده برای غربی ها و در راس آنها آمریکا است.

#### ۹- ابتذال رسانه ای

مشکل بسیار جدی آمریکا و غرب، رسانه های آنهاست که متأسفانه کشورهای دیگر نیز از آن تقلید می کنند. الان رسانه های غربی بی بند و بار هستند. وضعیت به گونه ای است که همه احساس ناامنی می کنند و می ترسند که مسائل خصوصی و شخصی شان به صورت شایعه، دروغ و جنگ های روانی افشا گردد و حریم شخصی آنها شکسته شود.

#### ۱۰- سیستم آموزشی ناکارآمد

سیستم آموزش آن ها که می خواهند آن را به همه جهان صادر کنند سیستمی ناکارآمد است. بسیاری از کارهای مهم اینها را مهاجرانی با مزد کم انجام می دهند و از آنها مانند ماشین کار می کشند.

#### ۱۱- اقتصاد بیمار

از لحاظ اقتصادی فکر می شود که غرب بهشت دنیاست. آمریکا مقروض ترین کشور دنیا است. بدهی های داخلی و خارجی فراوانی دارد که ارقام آن سرسام آور است، اما سیستم آن ها به گوه ای عمل می کند که این بدهکاری ها را می پوشاند.

#### ۱۲- وابستگی به بازارهای دنیا

صنعت در آمریکا به گونه ای است که اگر بازار دنیا برایش ناامن شود صنایع او از حرکت باز می ایستند.

حال با چنین وضعیتی در غرب به خصوص در آمریکا که مظهر لیبرالیسم است چگونه می توان آن را الگو برای جهان دانست؟

## ۲۷. نظر «تافلر» درباره پایان تاریخ چیست؟

آلوین تافلر روزنامه نگار آمریکایی صاحب کتاب «موج سوم» در رابطه با پیش بینی پایان تاریخ و یطره نهایی لیبرالیسم می گوید:

الف: امروز روزگار «ترین ها» است، پر بیننده ترین فیلم یعنی بهترین فیلم و....

ب: در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم معیار برتری قدرت سیاسی در صحنه جهانی بوده و به تدریج جای خود را به توان اقتصادی داده که وضعیت امروز است و در آینده نیز توان خود را به دانش می دهد، و لذا در آینده کشورهایی در صحنه جهانی صاحب قدرت خواهند بود که از توان بالایی در امر دانش و اطلاعات دارند.

ج: غرب در آینده محور عمده قدرت تکنیک و دانش بشری است.

د: دموکراسی لیبرال با همه اشکالاتی که داشته بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی است.

نتیجه: آینده جهان از آن لیبرالیسم غربی است.

پاسخ:

۱- این نظریه پایان تاریخ نیست، بلکه تاریخ بعد است.

۲- در مقدمه اول، ملاک برتر بودن هر چیز را خواست انسان می داند در حالی که ملاک حکم عقل و نقل است، نه حتی مصالح زودگذر. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا

شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾<sup>(۳۸)</sup>؛ «چه بسا چیزی را کراهت دارید

در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید که برای شما شر است.»

۳- او در مقدمه دوم خود توان نظامی را معیار قدرت سیاسی در صحنه جهانی می داند در حالی که سلطه سیاسی و استعمار مردم از طریق زورگویی جز اغتشاش و گسترش استبداد و ظلم چیزی به ارمغان نمی آورد.

۴- آیا رسیدن به محور عمده قدرت به هر قیمتی، با معیارهای عقلی و فطری و انسانی سازگاری دارد؟

۵- وظیفه نظریه پرداز سیاسی گمانه زنی برای آینده تاریخ نیست بلکه باید با در نظر گرفتن مصالح کل جامعه برای بشر برنامه ریزی کرده و آینده بهتری را نوید دهد.

۶- آیا نظام سرمایه داری برای جوامع خود خوشبختی به ارمغان آورده یا نظام طبقاتی فاحش ایجاد کرده است؟

و لذا تافلر می گوید: «فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است تمامی

ندارد». (۳۹)

## ۲۸. دیدگاه «هانتینگتون» راجع به پایان تاریخ چیست؟

ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز غربی در رابطه با پایان تاریخ می گوید:

الف: تقابل و درگیری عمده بین ملتها و گروه ها در آینده، فرهنگ ها و تمدن های مختلف است نه ایدئولوژی و اقتصاد.

ب: تمدن های زنده جهان هشت تمدن است: تمدن غرب، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی هندو، اسلاو، ارتدکس و تمدن آمریکای لاتین.

ج: برخورد تمدنها اساسی است و تغییرناپذیر.

د: خود آگاهی تمدنی در حال افزایش است.

ه: رفتار غرب موجب رشد خود آگاهی تمدنی دیگران گردیده است.

و: خصومت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش بوده و روابط میان تمدن اسلام و غرب آبهتن حوادث خونین است.

ز: سرانجام تمدن اسلام و کنفوسیوسی در کنار هم رو در روی تمدن غرب قرار خواهد گرفت.

نتیجه: درگیری تمدن ها آخرین مرحله تکامل درگیری جهان بوده، تمدن غالب تمدن غرب است. (۴۰)

پاسخ:

- ۱- ایشان تفسیری از تمدن ننموده است.
- ۲- دلیلی برای برخورد تمدن ها بیان نکرده است.
- ۳- ایشان بین فرهنگ و تمدن خلط کرده است، در حالی که این دو با یکدیگر متفاوتند. تمدن جنبه علمی و عینی دارد و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی. هنر، فلسفه و حکمت، ادبیات و اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی در قلمرو فرهنگ هستند، ولی تمدن بیشتر ناظر به



سطح حواایج مادی انسان است در اجتماع. و نیز تمدن بیشتر جنبه اجتماعی دارد و فرهنگ جنبه فردی. تمدن، تامین کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است، ولی فرهنگ، گذشته از این جنبه می تواند ناظر به تکامل فردی باشد. تمدن و فرهنگ با هم مرتبطند نه ملازم.

۴- ایشان به آنکه تعریف روشنی از غرب ارائه دهد آن را موجودیتی یک پارچه با محوریت آمریکا تصور می کند در حالی که خلاف واقع است. برژینسکی فساد درونی نظام غربی را عامل تهدید کننده قدرت جهانی آمریکا می داند نه برخورد تمدنها را.

۵- ایشان تضاد بن دو فرهنگ را تضادی ماهوی و برطرف نشدنی و ناشی از جبر تاریخی می داند و لذا ضرورت استراتژیک آماده شدن غرب را برای مصاف با کشورهای که در صد احیای تمدن اسلامی هستند توصیه می کند در حالی که تنش ها بین این دو تمدن از سیاست دولت های غربی سرچشمه گرفته نه تمدن مسیحی و اسلامی.

ویل دورانت می گوید: «هر چند محمد ﷺ پیروان دین مسیح را تقبیح می کند، با این همه نسبت به ایشان خوش بین است و خواستار ارتباط دوستانه بین آنها و پیروان خویش است.»<sup>(۴۱)</sup>  
روبتسون می گوید: «تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت به دین خود دارند یک روح سازگار و تسامحی نیز با ادیان دیگر در آنها وجود دارد.»<sup>(۴۲)</sup>

آدام متز می گوید: «کلیساها و صومعه ها در دوران حکومت اسلامی چنان می نمودند که گویی خارج از حکومت اسلامی به سر می برند و به نظر می رسید بخشی از سرزمین دیگری هستند که این به نوبه خود موجب می شد چنان فضایی از تسامح برقرار گردد که اروپا در سده های میانه با آن آشنایی نداشت.»<sup>(۴۳)</sup>

۲۹. آیا قوانین پیشرفته بشری می تواند کمال بشری را تامین کند؟

برخی می گویند: بشر در طول تاریخ خود با تجربیاتی که کسب کرده می تواند به نقطه ای برسد که با قوانین پیشرفته ای که جعل می کند سعادت بشر را تاءمین نماید؛ زیرا مشکلات را به خوبی شناخته و در راه حل هایی که برای آنها ارائه می کند می تواند به موفقیت نهایی برسد.

پاسخ:

۱- بشر بدون کمک از وحی و عالم غیب نمی تواند مصالح واقعی و حقیقی خود را درک کند و در نتیجه نمی تواند راهکارهای اسلامی را برای خود ارائه دهد.

۲- مصالح گروهی یا شخصی در بسیاری از مواقع مانع تدوین قانون جامع است و این کار تنها از کسانی برمی آید که از مقام عصمت برخوردار باشند.

۳- از آن جهت که اختلاف سلیقه ها و برداشت ها وجود دارد، لذا رسیدن به وحدت قانونی امکان پذیر نیست.

### ۳۰. آیا تک قطبی کردن جهان می تواند نجات بخش بشر باشد؟

برخی می گویند: تنها راه نجات بشر از ظلم و بی عدالتی و رسیدن به سعادت، تک قطبی کردن جهان و به اصطلاح نظم نوین جهانی است. و برخی از نظریه پردازان به جهت اقتدار تمام عیار و همه جانبه ی آمریکا این کار را تنها ساخته آمریکایی ها می دانند.

پاسخ: نظریه تک قطبی کردن جهان از گذشته های بسیار دور بین فلاسفه و دانشمندان عالم مطرح بوده است.

فیلسوف یونانی «زیو» ۳۵۰ سال قبل از میلاد می گوید: «بر جمیع مردم عالم است که از یک نظام جهانی واحد پیروی کنند تا سعادت و نجات یابند». لذا اسکندر که معاصر زیو بود درصدد برآمد تا با اتکا بر قدرت خویش این نظریه را به اجرا گذارد. بلتاک نویسنده یونانی صد سال قبل از میلاد با طرح حکومت واحد جهانی می گوید: «بر مردم است که سعی نموده تا مجتمع واحدی را تشکیل دهند و از قانون واحدی پیروی کنند».

وليام لوید (۱۸۳۸) از فیلسوفان متأخر آمریکایی می گوید: «هرگز بشر نمی تواند به دوستی و زندگی مسالمت آمیز برسد مگر آنکه حکومت واحد جهانی تأسیس نماید».<sup>(۴۴)</sup>

دانتی، ادیب مشهور ایتالیایی می گوید: «لازم است تا کل مردم زمین نسبت به یک حکومت و حاکم خاضع باشند تا آرامش و صلح به جهان سایه افکند».<sup>(۴۵)</sup>

راسل می گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام مردم را تحت یک پرچم و شعار درآورد».

جورج بوش پدر می گوید: «نظم نوین عبارت است از صلح و دموکراسی برای همه جهان تحت رهبری ایالات متحده». او نیز در سخنرانی خود در کنگره می گوید: «در میان ملت های جهان تنها آمریکا است که هم از ارزش های اخلاقی و هم از ابزار لازم برای پشتیبانی از نظم جهانی برخوردار است».

## اشکال:

۱- در خود آمریکا نظریه پردازانی از قبیل کیسینجر و دیگران وجود دارند که اقتدار مطرح آمریکا را مردود می شمارند.

برژینسکی به گونه ای ناتوانی آمریکا را ترسیم کرده و می گوید: «هر چند آمریکا در حال حاضر داعیه ی پرستیژ جهانی دارد و کمتر کشوری می تواند داعیه ی رقابت با او را داشته باشد... اما استمرار قدرت و موقعیت آمریکا در صحنه جهانی و داخلی از جنبه های زیادی آسیب پذیر است».

۲- زمینه پذیرش تک قطبی کردن جهان بسیار کم است خصوصاً آنکه وضعیت بسیار فاجعه آمیز اقتصادی آمریکا اجازه چنین بلندپروازی را به او نمی دهد.

۳- این نظریه غافل از آن است که هرگز ملت ها زیر بار سلطه بیگانگان نخواهند رفت. گر چه ما اصل نظریه را رد نمی کنیم و معتقدیم که تنها راه نجات ملت ها در سایه وحدت حکومت جهانی است ولی آن را با تأییدات الهی و رهبری معصوم که همان امام زمان عجل الله فرجه است امکان پذیر می دانیم.

### ۳۱. مارکسیست ها تکامل تاریخ را با چه شیوه ای توجیه می کنند؟

مارکسیست ها تاریخ را جزئی از طبیعت و در نتیجه محکوم به سرنوشت طبیعت می دانند. مرحوم شهید مطهری رحمته الله دیدگاه مارکسیست ها را در زمینه تکامل تاریخ چنین ترسیم می کند: «تاریخ یک جریان دائم و یک ارتباط میان انسان و طبیعت انسان و اجتماع و یک صف آرایشی و جدال دائم میان گروه های در حال رشد انسانی و گروه های در حال زوال انسانی است که در نهایت امر یک جریان تند و انقلابی به سود نیروهای در حال رشد پایان می یابد، و بالاخره یک تکاپوی اضداد است که همواره هر حادثه به ضد خودش و او به ضد ضد تبدیل می گردد و تکامل رخ میدهد. اساس زندگی بشر و موتور به حرکت درآورنده تاریخ او کار تولیدی است.... نزاع و کشمکش میان دو گروه که یکی جامدالفکر و وابسته به گذشته و دیگری روشنفکر و وابسته به آینده است... سخت در می گیرد و شدت می یابد تا به اوج خود که نقطه انفجار است می رسد و جامعه با یک گام انقلابی به صورت دگرگونی نظام کهن و برقراری نظام جدید و به صورت پیروزی نیروهای نو و شکست کامل نیروهای کهنه تبدیل به ضد خود می گردد و مرحله ای از تاریخ آغاز می شود.

این مرحله از تاریخ نیز به نوبه خود سرنوشتی مشابه با مرحله قبلی دارد... این مرحله نیز جای خود را به ضد و نفی کننده خود می دهد و مرحله جدیدتری آغاز میگردد و همین طور تاریخ - مانند خود طبیعت - همواره از میان اضداد عبور می کند.

این طرز تفکر درباره ی طبیعت و تاریخ، تفکر دیالکتیکی نامیده می شود و چون در مورد تاریخ همه ارزش های اجتماعی را در طول تاریخ تابع و وابسته به ابزار تولید می داند ما این طرز تفکر و این بینش را در مورد تاریخ «بینش ابزاری» می نامیم. و مقصودمان از بینش ابزاری طرز تفکر خاص درباره تحولات تاریخی است که از آن به مادیت تاریخی (ماتریالیسم تاریخی) تعبیر می شود...» (۴۶)

پاسخ: توجیه تکامل تاریخ با شیوه ابزاری و دیالکتیکی اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تکامل را با ابزار تولید نمی‌توان توجیه کرد زیرا تکامل ابزار تولید به نوبه خود معلول حس فطری کمال جویی و تنوع طلبی و گسترش خواهی و ناشی از ابتکار انسان است.

۲- نظریه ابزاری که تمام نهضت‌های مذهبی و اخلاقی و انسانی تاریخ را توجیه طبقاتی می‌کند، نوعی قلب و تحریف معنوی تاریخ و اهانت به مقام انسانیت تلقی می‌شود.

۳- واقعیات تاریخی، پوچی این نظریه را روشن می‌کند، زیرا در یک قرن گذشته کشورهای به سوسیالیسم گرویدند که مرحله کاپیتالیسم را طی نکرده بودند. و برعکس کشورهای که کاپیتالیسم را به اوج خود رسانده‌اند در همان مرحله باقی مانده‌اند، پس جبری در کار نیست.

۴- نظریه ابزاری و دیالکتیک ایجاد نابسامانی‌ها و تخریب‌ها به منظور ایجاد بن بست و بحران را تجویز می‌کند که این امر نامشروع است.

۵- طبق نظریه ابزاری، سیر تکاملی تاریخ جبری و لایتخلف است، یعنی هر جامعه در هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود کامل‌تر است در حالی که این نظر باطل است، زیرا نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجود مختار و آزاد و انتخاب‌گر است، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد، گاهی جلو می‌رود و گاهی به عقب بر می‌گردد و... تاریخ تمدن‌های بشری جز یک سلسله تعلیم‌ها و سپس انحطاطها و انقراض‌ها نیست.

سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و به سوی هدفی و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر از ایمان و ایدئولوژی بوده و هست.

سید محمد صدر رحمته‌الله می‌گوید: «... حرکت دائماً به سوی تکامل نیست بلکه گاهی حرکت به سقوط و نقض است همانند تحول آهن به خاک در نتیجه ارتباط آن با رطوبت و گاهی نیز این

حرکت به هیچ نتیجه ای منجر نمی شود، مثل باقی ماندن بعضی از جوامع اولیه که تاکنون هیچ نوع پیشرفتی نداشته اند...»<sup>(۴۷)</sup>.

### ۳۲. بینش انسانی - فطری در تکامل تاریخ چیست؟

بینش انسانی - فطری نقطه مقابل بینش آزاری است این بینش به انسان و ارزش های انسانی چه در فرد و چه در جامعه اصالت می دهد. این نظر معتقد است که بذریک سلسله بینش ها و گرایش ها در نهان او نهفته است و نیاز انسان به عوامل بیرون نظیر نیاز یک نهال به خاک و آب و نور و حرارت است که به کمک آنها مقصد و راه و ثمره ای که بالقوه در او نهفته است به فعلیت برساند و به همین علت است که انسان باید پرورش داده شود نه آنکه ساخته شود.

بر حسب این بینش، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود متحول و متکامل است، حرکت به سوی کمال، لازمه ذات اجزای طبیعت و از آن جمله تاریخ است. انسان در اثر همه جانبه بودن تکاملش تدریجا از وابستگی اش به محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و به نوعی وارستگی که مساوی است با وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی افزوده است و در آینده به آزادی کامل معنوی یعنی وابستگی کامل به عقیده و ایمان و مسلک و ایدئولوژی خواهد رسید.

بر حسب این بینش از ویژگی های انسان تضاد درونی فردی است میان جنبه های زمینی و خاکی و جنبه های آسمانی و ماورایی انسان، یعنی میان غرایز متمایل به پایین که هدفی جز یک امر فردی و محدود و موقت ندارد و غرایز متمایل به بالا که می خواهد از حدود فردیت خارج شود و همه بشر را در بر گیرد و می خواهد شرافت های اخلاقی و مذهبی و علمی و عقلانی را مقصد قرار دهد.

در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسان تدریجا بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و انسان تدریجا از لحاظ ارزشهای انسانی به مراحل کامل خود یعنی به مرحله انسان ایده آل و جامعه ایده آل نزدیک تر می شود تا آنجا که در نهایت امر حکومت و عدالت یعنی حکومت کامل ارزش های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به (حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه) تعبیر شده است



مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.

بنابراین بینش انسان موجودی است دارای سرشت الهی مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و محیط، و جبر سرشت و سرنوشت، بر خلاف بینش مارکسیست ها که انسان را در ذات خود فاقد شخصیت انسانی می دانند که هیچ امر ماوراء حیوانی در سرشت او نهاده نشده است و هیچ اصلتی در ناحیه ادراکات و بینش ها و یا در ناحیه احساسات و گرایش ها ندارد. از این رو آنها انسان را موجودی مادی و محکوم به جبر، ابزار تولید و در اسارت شرایط مادی اقتصادی می دانند، که وجدانش، تمایلاتش، قضاوت و اندیشه اش، انتخابش جز انعکاس از شرایط طبیعی و اجتماعی محیط نیست.

### ۳۳. رهبری در حکومت عدل جهانی چه اهمیتی دارد؟

هر حکومت اصلاحی احتیاج به رهبری دارد که در پیشاپیش، قافله سالار آن حرکت بوده و از ابتدا تا انتها دنباله رو آن قیام و نهضت باشد، زیرا هر نوع قیام و حرکتی گر چه کوچک باشد بدون رهبری و توجیه او امکان وجود و ادامه حیات ندارد و نیز نمی تواند مصالح خود را چه در حال و چه در آینده حفظ نماید تا چه رسد به حرکت اصلاحی که قرار است در سطح اصلاح کل جامعه باشد.

لذا به جهت توجیه نیروهای مستعد و اداره و کنترل آنها برای پیاده نمودن هدف بزرگ الهی که همان گسترش عدل و توحید در سراسر گیتی است احتیاج به شخصی است که از همه جهات قابلیت برای به دست گرفتن آن حکومت را داشته باشد و او غیر از مهدی موعود علیه السلام نیست.

۳۴: بر پا کننده عدل جهانی چه شرایطی باید داشته باشد؟

عقل می گوید: برپا کننده عدل جهانی باید دارای شرایط و صفاتی باشد تا بتواند موفق به انجام وظیفه خطیر خود گردد:

۱- در دعوتش راستگو باشد.

۲- دارای نقشه ای صحیح و جامع باشد.

۳- دارای هیچ گونه نقطه ضعفی نباشد.

۴- از مقام عصمت برخوردار باشد.

۵- مورد تایید خداوند باشد.

۶- دارای یارانی فداکار باشد.

فولتر، ادیب فرانسوی مشهور می گوید: «اگر بر انسان یک شخص صالح حکومت کند برای او گویا یک وطن است ولی اگر حاکم بر انسان شخص غیر صالح باشد گویا او هیچ وطنی ندارد». (۴۸)

متفکر ایرلندی مشهور (برنارد شو) در رابطه با خصوصیات لازم برای منجی بشر می گوید: «او انسانی است زنده و دارای نیرویی قوی در بدن او، و دارای عقل کامل و خارق العاده، از همه مردم عالی تر که می تواند مردم را به سوی خود جذب کند. عمر او طولانی بوده، بیشتر از سیصد سال...» (۴۹)

### ۳۵. تکامل تاریخ از نظر قرآن چگونه است؟

با نظر و تامل در قرآن کریم پی می بریم که توجیه آن بر اساس تکامل تاریخ به شیوه انسانی - فطری است.

از منظر قرآن کریم از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر و بی امان میان گروه حق و باطل بر پا بوده است. قرآن با اشاره به مبارزه افرادی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروان مومن آنها از سوی، و گروهی دیگر از طراز نمرود و فرعون و جباران یهود و ابوسفیان و امثالهم بر تکامل تاریخی فطری عملاً صحنه گذاشته که در این نبرد و ستیزها گاهی حق و گاهی باطل پیروز شده است ولی البته این پیروزی و شکست ها بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی داشته است.

از نظر قرآن، جهاد مستمر پیش برنده ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد ماهیت معنوی و انسانی دارد، نه مادی و طبقاتی.

۳۶. از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟

از نظر اسلام آینده درخشان ویژگی هایی دارد که به آنها اشاره می کنیم:

- ۱- خوش بینی به آینده بشریت.
- ۲- گسترش عدالت.
- ۳- رابطه انسان با انسان.
- ۴- برقراری مساوات کامل میان انسانها در زمینه قانون.
- ۵- بهره برداری از مواهب طبیعی و تقسیم بیت المال و....
- ۶- بلوغ بشریت به خردمندی کامل.
- ۷- عمران و آبادی در سطح عالم.
- ۸- برطرف شدن جنگ و خونریزی در سایه حکومت جهانی.
- ۹- آیین و روش جدید.
- ۱۰- گسترش توحید در کل جامعه.

### ۳۷. آیا سیر تکاملی انسانها آینده درخشانی را نوید می دهد؟

شکی نیست که در یک نظر ابتدایی قرائن گواهی می دهد که دنیا به سوی فاجعه پیش می رود ولی اگر خوب بنگریم در افق های دوردست نشانه های ساحل نجات به چشم می خورد. از آن روز که انسان خود را شناخته هیچ گاه زندگی یکنواخت نداشته، بلکه با الهام از انگیزه درونی کوشش داشته که خود و جامعه خویش را به پیش براند. این نهاد بزرگ آرام نخواهد نشست و همچنان انسان را در مسیر تکامل ها به پیش میراند، و نیروهایش را برای غلبه بر مشکلات و نابسامانی ها و ناهنجاری های زندگی کنونی بسیج می کند. به سوی جامعه ای پیش می رود که تکاملات اخلاقی در کنار تکاملات مادی قرار گیرد. به سوی جامعه ای که در آن از جنگ و خونریزی های ویرانگر و ضد تکامل اثری نباشد. به سوی جامعه ای که تنها صلح و عدل حاکم بر مقدرات انسان باشد و روح تجاوزطلبی و استعمار که مهم ترین سد راه تکامل مادی و معنوی اوست در آن مرده باشد.

۳۸: آیا نظام آفرینش، نویدبخش آینده ای درخشان برای جامعه بشری است؟

جهان هستی مجموعه ای از نظام ها است. وجود قوانین منظم و عمومی که در سرتاسر این جهان حکم فرماست دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است. مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی ترین مسائل این عالم محسوب می شود. آیا انسانی که جزئی از عالم است می تواند یک وضع استثنایی به خود بگیرد و به صورت وصله ناهم‌رنگی درآید.

آیا جامعه انسانی می تواند با انتخاب هرج و مرج، ظلم و ستم، نابسامانی و ناهنجاری، خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می روند کنار بکشد.

آیا مشاهده وضع عمومی جهان، ما را به این فکر نمی اندازد که بشریت نیز خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم هستی سر فرود آورد و قوانین منظم و عادلانه ای را بپذیرد و به مسیر اصلی باز گردد و هم‌رنگ این نظام شود؟!

نتیجه: نظام آفرینش دلیل دیگری بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده در جهان انسانیّت خواهد بود.

### ۳۹. آیا قانون عکس العمل، نوید جامعه ای بهتر و متکامل را به ما می دهد؟

تنها در مباحث فیزیکی نیست که ما با قانونی به نام «قانون عکس العمل» رو به رو هستیم که اگر مثلاً جسمی با فشار معینی به دیوار برخورد کند با همان نیرو و فشار به عقب رانده می شود، بلکه در مسائل اجتماعی این قانون را محسوس تر می یابیم.

آزمونهای تاریخی به ما نشان می دهد که همواره تحول ها و انقلاب های وسیع عکس العمل مستقیم فشارهای قبلی بوده است، و شاید هیچ انقلاب گسترده ای در جهان رخ نداده مگر آنکه پیش از آن فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است.

این قانون به ما می گوید: وضع کنونی جهان، آبستن انقلاب است. فشار جنگ ها و بیدادگریها، تبعیض ها و بی عدالتی ها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسان ها از قوانین فعلی، سرانجام واکنش شدید خود را برای از بین بردن یا کاستن این فشارها آشکار خواهد ساخت.

سرانجام، این خواست های واپس زده انسانی در پرتو آگاهی روز افزون ملت ها چنان عقده اجتماعی تشکیل می دهد که از نهان گاه ضمیر باطن جامعه با یک جهش برق آسا خود را ظاهر خواهند ساخت، و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را بر هم می ریزند و طرح نوینی را ایجاد می کنند.

طرحی که در آن از مسابقه کمرشکن تسلیحاتی خبری باشد و نه از این همه کشمکش های خسته کننده و پیکارهای خونین و استعمار و استبداد و ظلم و فساد و خفقان. و این بارقه دیگری است از آینده روشنی که جامعه جهانی در پیش رو دارد.



۴۰. آیا الزام‌ها و ضرورت‌های اجتماعی، جامعه را به زندگی آمیخته با صلح و عدالت

سوق می‌دهد؟

مقصود از «الزام اجتماعی» آن است که وضع زندگی اجتماعی بشر به چنان مرحله‌ای برسد که احساس نیاز به مطالبی کند و آن را به عنوان یک ضرورت بپذیرد ولی مهم آن است که یک نیاز واقعی جامعه آن قدر آشکار گردد که ضرورت بودنش را همه یا حداقل متفکران و رهبران جامعه بپذیرند و این در درجه اول بستگی به بالا رفتن سطح آگاهی و شعور اجتماعی مردم دارد. و سپس با آشکار شدن نتایج نامطلوب وضع موجود جامعه و عدم امکان ادامه راه ارتباط پیدا می‌کند.

شاید بسیاری از مردم در قرون ۱۷ و ۱۸ با مشاهده پیشرفت‌های چشمگیر صنعتی ترسیمی که از قرن بیستم داشتند، ترسیم یک بهشت برین بود ولی باور نمی‌کردند که انسان صنعتی و ماشینی زندگی مرفه‌تری نخواهد داشت بلکه پایه پای پیشرفت تکنولوژی، نابسامانی‌های تازه و مشکلات جدیدتری پدید خواهد آمد. عفریت جنگ‌های جهانی سایه وحشتناک خود را بر کانون‌های ماشین و صنعت خواهد افکند.

تازه می‌فهمند که چقدر زندگی آنها خطرناک شده است. کم‌کم می‌فهمند برای حفظ وضع موجود و پیروزی‌های بزرگ صنعتی و تمدن، مقررات گذشته هرگز کافی نیستند و باید تن به مقررات تازه‌ای داد.

زمانی فرا میرسد که وجود حکومت واحد جهانی برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی و پایان دادن به کشمکش‌های روزافزون قدرت‌های بزرگ و کنار زدن دنیا از لبه پرتگاه جنگ به عنوان یک ضرورت و واقعیت اجتناب‌ناپذیر احساس می‌گردد که باید سرانجام این مرزهای ساختگی و دردسرساز برچیده شود و همه مردم جهان زیر یک پرچم و با یک قانون زندگی کنند.

بنابر قانون «الزام اجتماعی» عامل مؤثر دیگری وجود دارد که با کاربرد نیرومند خود مردم جهان را خواه ناخواه به سوی یک زندگی آمیخته با صلح و عدالت پیش می‌برد و پایه‌های یک حکومت جهانی را بر اساس طرح تازه‌ای مستحکم می‌سازد.

#### ۴۱. آیا برای ایجاد تحول در جامعه احتیاج به اصلاحات تدریجی است یا انقلاب بنیادی؟

در مورد اینکه اصلاحات اجتماعی باید از چه راه انجام پذیرد عقیده واحدی وجود ندارد بلکه جمعی طرفدار اصلاحات تدریجی هستند که به آنها «رفورمیست» می گویند. و گروهی دیگر، «انقلابیون» هستند که هیچ دگرگونی اساسی را در وضع جوامع انسانی بدون انقلاب ممکن نمی دانند و برخی دیگر می گویند: درجه فساد در اجتماعات متفاوت است آنجا که فساد به صورت همه گیر و همه جانبه درنیامده، اصلاحات تدریجی می تواند اساس برنامه های اصلاحی را تشکیل دهد، اما آنجا که فساد همه جا را فرا گرفت و یا در بیشتر سازمان های اجتماعی نفوذ کرد جز با یک انقلاب بنیادی نمی توان بر نابسامانی ها چیره گشت. شواهد زیادی موید نظر سوم است:

۱- اصلاحات تدریجی همیشه بر شالوده ها و ضوابط و الگوهای سالم بنا می شود و در غیر این صورت باید به سراغ الگوها و ضوابط جدید رفت و مسائل زیر بنایی را در مسیر دگرگونی قرار داد.

۲- اصلاحات تدریجی غالباً از طریق مسالمت آمیز صورت می گیرد، و این در صورتی اثر دارد که آمادگی فکری و زمینه اجتماعی وجود داشته باشد. ولی آنجا که این زمینه ها وجود ندارد باید از منطق انقلاب که منطق قدرت است استفاده کرد.

۳- در جامعه ای که فساد به ریشه ها نفوذ کرده عناصر قدرتمند ضد اصلاح تمام مراکز حساس اجتماع را در دست دارند و به آسانی می توانند هر طرح تدریجی را از کار بیندازند مگر آنکه با یک حمله انقلابی غافلگیر شوند.

۴- نیرهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولاً نمی توان برای مدت زیادی پر حرارت و پر جوش نگاه داشت و اگر به موقع از آنها استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان کارآیی خود را از دست بدهند.

۵- با مراجعه به تاریخ به دست می آید که اجتماعاتی که فساد در آنها بنیادی شده، خردمندان آن جامعه خصوصا انبیا و اولیا و مردان اصلاح طلب همواره روش انقلابی را در پیش گرفته اند.

در مورد اصلاح وضع عمومی جهان و برچیده شدن نظام کنونی که بر اساس ظلم و تبعیض بنا شده و احتیاج به جانشین شدن یک نظام عادلانه است به طور حتم پدید آمدن یک انقلاب و دگرگونی عظیم را می طلبد انقلابی وسیع و در همه زمینه ها.

## ۴۲. چه نوع آمادگی برای رسیدن به حکومت عدل جهانی لازم است؟

ما هر قدر خوش بین و امیدوار باشیم باید بدانیم رسیدن به مرحله ای از تاریخ که در همه انسان ها زیر یک پرچم گرد آیند و کشمکش ها و بازیهای خطرناک سیاسی و استعمارگری از بین برود احتیاج به آمادگی های عمومی دارد، گرچه به جهت تحول ها و دگرگونی هایی که به سرعت در عصر اخیر پدید آمده نباید آن را دور بدانیم ولی در هر حال برای اینکه دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد احتیاج به آمادگی هایی از قبیل موارد ذیل است:

۱- آمادگی فکری و فرهنگی: یعنی سطح افکار مردم جهان آن چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسأله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیایی» مسأله قابل توجهی در زندگی بشر نیست و....

۲- آمادگی اجتماعی: زیرا مردم جهان باید از ظلم خسته شده و عدالت را از جان و دل طلب نمایند.

۳- آمادگی های تکنولوژی و ارتباطی: زیرا وجود صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول چنین هدفی محال باشد.

آری، اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» صورت پذیرد وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصور بود، ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه ممکن است؟ معجزه استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت برای اثبات حقایق یک امر آسمانی، نه برای اداره همیشگی نظام جامعه، زیرا این کار تنها باید بر محور قوانین طبیعی صورت بگیرد.

## انتظار فرج

### ۴۳: حقیقت انتظار چیست؟

انتظار، کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت آمادگی است برای آنچه انتظار دارند، و ضد آن یأس و ناامیدی است هر چه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر است. اگر انسان مسافری داشته باشد که چشم به راه آمدن او است هر چه زمان رسیدن او نزدیک تر گردد آمادگی برای آمدنش فزونی می یابد. حالت انتظار، گاهی به پایه ای می رسد که خواب را از چشم می گیرد چنان که درجات انتظار از این نظر تفاوت می کند، همچنین از نظر حب و دوستی نسبت به آنچه را انتظار دارد تفاوت دارد. هر چه عشق به «منتظر» افزون باشد آمادگی برای فرارسیدن محبوب افزون می گردد و دیر آمدن و فراق محبوب دردناک می گردد، تا بدانجا که انسان منتظر از خود بی خود می شود و دردها و سختی های دردآور و مشکلات سخت خود را در راه محبوب حس نمی کند.

#### ۴۴. انتظار چه ویژگی های خاصی دارد؟

انتظار در درجه نخست ویژه حیات و زندگی است. ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است به گونه ای که بدون انتظار، زندگی مفهومی ندارد و شور و نشاط لازم برای تداوم آن در کار نیست. حیات حاضر و کنونی ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداهاست، و این چنین پویایی و حرکتی بدون عنصر «انتظار» ممکن نیست؛ زیرا احتمال معقول بقا و پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می بخشد، و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تاءمین می کند. از این رو است که ماهیت زندگی با انتظار پیوستگی ناگسستنی دارد.

هر انسان زنده ای که در انتظارهای خویش، به تداوم حیات می اندیشد و بقای خویش را انتظار دارد، تمام حرکت و سکون خود را در راستای این انتظار و در جهت متناسب با تداوم حیات قرار می دهد.

و لذا در روایات اسلامی می بینیم که انتظار فرج از افضل اعمال امت پیامبر شمرده شده است. یعنی ویژگی انتظار در عمل در راه رسیدن به حیات است.

شاید یکی از علل این گونه آموزش ها این بوده است که پیروان امام مهدی علیه السلام بکوشند تا خود را به امامشان نزدیک کنند و مانند او بیندیشند و امت با امام در انتظار به سر برند، زیرا امام نیز در انتظار ظهور خود به سر می برد.

در حالت انتظار، بهترین شیوه پیوند و همسویی و همدلی با امام نهفته است، و غفلت از انتظار و معنای صحیح آن باعث بی خبری و بی احساسی نسبت به سوزها و شورهای امام موعود است. شاید در دوران غیبت، انتظار راستین برای فرج یعنی حضور امام در جامعه انسانی، نخستین راه بیعت و هم پیمانی با امام موعود باشد؛ زیرا انتظار حضور در متن جریان ها و حوادث پیش از ظهور است و مایه یادآوری هدف ها و آرمان های امام موعود و زمینه آگاهی

و هوشیاری همیشگی است و در حال انتظار نبودن به معنای غفلت و بی خبری و بی احساسی و بی تفاوتی نسبت به حوادث پیش از ظهور و اصل ظهور است.

جامعه منتظر، هر حادثه ای هر چند عظیم و ویرانگر، و هر عاملی هر چند بازدارنده و یاس آفرین، او را از تحقق هدف های مورد انتظار مایوس نمی کند و در راه آن هدف ها از یویایی و تلاش باز نمی ایستد، و همواره به امام خود اقتدا می کند.

امامی که در برابر مشکلات شکننده و حوادث کوبنده قرن ها و عصرها استوار و نستوه ایستاده است و ذره ای در اصالت راه و کار خود تردید نکرده است.

حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... لان الله معنا ولا فاقة بنا الى غيره، والحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا»<sup>(۵۰)</sup>؛ «... چون خدا با ما است نیازی به دیگری نیست، حقایق با ما می باشد و کناره گیری عده ای از ما هرگز سبب وحشت ما نخواهد شد.»

آری! امام مهدی علیه السلام در چنین انتظاری به سر می برد و با چنین ایمانی در این شب یلدای زندگی، استوار و تزلزل ناپذیر ایستاده است و جامعه «منتظر» و امت چشم به راه نیز باید این ویژگی ها را در امام موعود و «منتظر» خویش، نیک بشناسد، و تا حد امکان مانند خود او در انتظار باشد.



#### ۴۵: عناصر تشکیل دهنده انتظار چیست؟

انتظار ظهور منجی هیچ گاه به حقیقت نمی پیوندد مگر در صورتی که سه عنصر اساسی در آن محقق گردد:

۱- عنصر عقیدتی: شخص منتظر باید ایمان راسخی به حتمی بودن ظهور منجی و نجات بخشی او داشته باشد.

۲- عنصر نفسانی: زیرا شخص منتظر باید در حالت آمادگی دائمی به سر ببرد.

۳- عنصر عملی و سلوکی: شخص منتظر باید به قدر استطاعت خود در سلوک و رفتارش زمینه های اجتماعی و فردی را برای ظهور منجی فراهم نماید.

با نبود هر یک از این سه عنصر اساسی، انتظار حقیقتاً معنا پیدا نمی کند.

## ۴۶: چه نوع انتظاری راجح است؟

انتظار فرج بر دو گونه است:

۱- انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهدآور است، عبادت بلکه با فضیلت ترین عبادات است.

از مجموعه آیات و روایات اسلامی استفاده می شود که ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود. سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. امامان و رهبران معصوم الهی به طور روشن و صریح ارائه تصویری مناسب از انتظار، روی برداشت درست و صحیح از مفهوم آن تکیه داشته اند و انتظار را از مقوله عمل به حساب آورده اند، و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «**افضل اعمال امتی انتظار الفرج**»<sup>(۵۱)</sup>؛ «**افضل اعمال امت من انتظار فرج است**».

و نیز در روایتی دیگر امام صادق عجل الله فرجه می خوانیم: «**افضل الاعمال انتظار الفرج من الله**»<sup>(۵۲)</sup>؛ «**بزرگ ترین اعمال انتظار فرج از خداست**».

اهمیت آمادگی و زمینه سازی را می توان در پیام امام صادق عجل الله فرجه یافت که فرمود: «**لیعدن احدکم لخروج القائم ولو سهما**»<sup>(۵۳)</sup>؛ «**باید هر کدام از شما برای خروج قائم آمادگی پیدا کند اگر چه با تهیه کردن یک تیر باشد**».

۲- انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی اباحی گری است. برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی عجل الله فرجه این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد. فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق ها و حق کشی ها ناشی می شود، آنگاه که صلاح به نقطه صفر برسد و حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد.

این نوع برداشت، از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهی ها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس و موجه می شمارد، باید «شبه دیالکتیکی» خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می شود و تشدید نابسامانی ها از آن جهت داده می شود که شکاف وسیع تر شود و مبارزه پیگیرتر و داغ تر گردد.

ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است، فقط به فساد و تباهی فتوا می دهد که خود به خود منجر به نتیجه مطلوب بشود.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود، و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلام می شود و نوعی اباحی گری باید شمرده شود به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.

#### ۴۷. انتظار، چه تأثیری در بعد اجتماعی دارد؟

انتظار در ابعاد گوناگون حیات انسانی آثار ژرف می‌گذارد، و بیشترین اثر گذاری آن در بعد تعهدها و مسئولیت‌های اجتماعی و احساس دیگر خواهی و احسان دوستی‌ عینیت می‌یابد؛ زیرا که در مفهوم انتظار، انسان‌گرایی نهفته است.

انسان منتظر پیوندی ناگسستنی با هدف‌ها و آرمان‌های امام منتظر و موعود خود دارد و در آن راستا گام بر می‌دارد و همسان و همسوی آن اهداف و آرمان‌ها حرکت می‌کند و همه جهت‌گیری‌ها و گرایش‌ها و گزینش‌هایش در آن چارچوب قرار می‌گیرد. امام موعود، غمگسار راستین غمزدگان و یار و یاور واقعی مظلومان و حامی حقیقی مستضعفان است.

پس جامعه منتظر انسان‌های دارای خصلت انتظار باید در زمینه خواست‌ها و هدف‌های امامشان عمل کنند و به یاری انسان‌های مظلوم و محروم بشتابند و دل‌آزردگان را مرهم نهند و دشواری‌ها و مشکلات مردم را تا حد توان طبق خواسته و رضای امامشان برطرف سازند. و اگر چنین شد در قلمرو جامعه منتظر، محروم و تهیدست و بیمار بی‌درمان و دل‌تنگ و افسرده و اندوهگین و گرفتار باقی نخواهد ماند.

شاید یکی از معانی برخی از احادیث درباره انتظار فرج که گفته‌اند: «انتظار فرج خود فرج است» همین معنا باشد که جامعه منتظر اگر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد دست‌کم در حوزه خود، مشکلات و نابسامانی‌های مردم را برطرف می‌کند و خواسته‌ها و آرمان‌های امام موعود را در محیط خویش تحقق می‌بخشد لذا امام رضا فرمود: «... انتظار الفرج من الفرج»<sup>(۵۴)</sup>؛ «... انتظار فرج جزء فرج است.»

#### ۴۸: عنصر انتظار چگونه در آمادگی نظامی منتظران تأثیر دارد؟

انتظار، نخست یک آرمان و عقیده است و سپس در عمل و عینیت آشکار می گردد و انسان منتظر به مرزبانی و پاسداری از حوزه جغرافیایی و فرهنگی و ایدئولوژی خود و همکیشان و هم مسلکان خویش می پردازد و همواره در موضع دیده بانی است و هوشیارانه و تیزنگرانه به افق های دور و نزدیک می نگرد و هر تحرک و تحول و نقل و انتقالی را در اردوگاه های دشمن زیر نظر می گیرد و در سنگر دفاع ایدئولوژیکی و زمینی و جغرافیایی، دشمن را از پیشروی باز می دارد، و در صورت فراهم بودن زمینه به تهاجم نیز دست می یازد.

این است که جامعه منتظر همواره به آمادگی نظامی و دفاعی فرا خوانده شده است و تهیه ابزار جنگ و قدرت از هر مقوله و با هر کیفیت، تکلیف گشته است. فقها در کتاب جهاد بحثی را تحت عنوان «مربطه» و «رباط» ذکر کرده اند، به این معنا که مومنان در مرزها اقامت گزینند و آمادگی کامل داشته باشند تا در هنگام حمله و تهاجم ناگهانی دشمن دفاع کنند و کشور را نجات دهند.

معنای دیگر مربوطه و رباط، پیوند و رابطه با امام و در خدمت امام زیستن و مرزبان دستورها و خواسته های امام بودن است. به این معنا که جامعه ی مومنان با امام خویش ارتباط برقرار کنند و به ریسمان ولایت امام چنگ زنند و با او هم پیمان شوند و به یاری امام متعهد گردند. این قسم از «مربطه» بر هر فرد واجب عینی است، نیابت بردار نیست، و پایه ای از پایه های ایمان است و عملی بدون آن پذیرفته نمی شود. (۵۵)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۵۶)؛ فرمود: «اصبروا علی المصائب وصابروا علی الفرائض و رابطوا علی الائمه علیهم السلام» (۵۷)؛ «در برابر مشکلات شکیبایی ورزید و در انجام تکلیف ها و مسئولیت ها پایدار باشید و با امامان مربوطه برقرار کنید.»

و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که «رابطوا» به معنای حضور نزد امام است

(۵۸)

#### ۴۹. عنصر صبر در تحقق انتظار تا چه مقدار موثر است؟

روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدف آرمانی است باید تا فرا رسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، پایداری و شکیبایی کند و تاب و توان از دست ندهد، و هر ناملایمی را در آن با بردباری بپذیرد، و چون صبر و پایداری را از دست داده است؛ زیرا که پایداری و صبر، تحقق بخش جوهر انتظار است. لذا در احادیث از انتظار فرج همراه با صبر سخن گفته اند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «ما أحسن الصبر و انتظار الفرج...»<sup>(۵۹)</sup>؛ «چه نیکو است شکیبایی و انتظار فرج.»

برای ظهور وقت تعیین نشده است و همواره وقوع آن را امری ناگهانی توصیف کرده اند و لذا باید انتظار لحظه به لحظه باشد.

## ۵۰: حقیقت انتظار فرج چیست؟

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت، بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصی مقدس و عالی قدر که در روایات اسلامی از او به عنوان «مهدی» نام برده شده است، اندیشه ای است که کم و بیش همه فرق مذاهب اسلامی با اختلافاتی بدان مومن و معتقدند.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکامل تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است (که طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه های غیر اسلامی پایان نظام طبیعت تاریک و ابتر است). امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است.



## ۵۱. آیا مکاتب فلسفی نیز انتظار فرج را امری ارزشی می دانند؟

انتظار ظهور منجی در آخرالزمان و نجات بشر از وضعیت موجود اختصاص به اسلام و حتی ادیان آسمانی ندارد بلکه مکاتب فلسفی غیر دینی و مادی نیز معتقد به این نظریه می باشند. راسل می گوید: «انتظار منجی و اعتقاد به ظهور نجات بخش در آخرالزمان اختصاص به ادیان آسمانی ندارد بلکه مکاتب غیر دینی و مادی نیز در انتظار ظهور منجی برای جامعه بشریت و گسترش دهنده عدل و داد به سر می برند».

## ۵۲. آیا در کتاب مقدس یهود سخن از انتظار فرج به میان آمده است؟

شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان در تاریخ پرفراز و نشیب یهودیت موج می زند. در عهد قدیم از کتاب مقدس سفر مزامیر داوود مزمور ۳۷ می خوانیم: «به جهت وجود اشرار و ظالمین مایوس مشو؛ زیرا نسل ظالمین از روی زمین برچیده خواهد شد و منتظرین عدل الهی وارثان زمین خواهند شد. و کسانی که مورد لعن الهی واقع گردند بینشان تفرقه خواهد افتاد. و انسان های صالح کسانی هستند که وارثان زمین شده و تا پایان تاریخ در روی زمین زندگی خواهند کرد».<sup>(۶۰)</sup>

تب و تاب انتظار دخالت اعجازآمیز خداوند در دوران سیطره والیان رومی بر فلسطین به اوج خود رسید و به همین علت هنگامی که یحیای تعمید دهنده ندا داد: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»<sup>(۶۱)</sup> توده های مردم پیام او را با جان و دل شنیدند، کلمات هیجان آور او دل های شنوندگان را تکان می داد و الهام بخش گروه های ستمدیده و بینوایی بود که همواره آتش شوق انتظار برای قیام «مسح شده خدا» در قلوبشان زبانه می کشید.

## ۵۳. مقصود از انتظار مسیحا چیست؟

یهودیان در سراسر تاریخ محنت بار خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده اند که روزی «مسیحا» بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد رنج رها کند فرمانروای جهان گرداند.

هم اکنون صهیونیست های اشغالگر فلسطین، علاوه بر دعا‌های مسیحایی مرسوم در پایان مراسم سالگرد بنیان گذاری رژیم اسرائیل غاصب (پنجم ماه ایّار عبری) پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می کنند: «اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد».<sup>(۶۲)</sup>

بسیار طبیعی است که قوم بنی اسرائیل با گذشته تیره و تار خود در انتظار آینده بهتری باشد. به همین علت که حضرت موسی عليه السلام به عنوان یک منجی میان ایشان برخاست آنان در پذیرفتن او درنگ نکردند. این آرمان در دوران ابتلا پا گرفت و هرگز از ایشان جدا نشد و تنها با انتخاب داوود به پادشاهی بود که آرزوی قوم برای قیام یک منجی کاملاً برآورده شد.

داوود نمونه یک پادشاه یهودی و الگوی جاودانی شخص مسیحا گردید. و در واقع برخی از انبیا و حکیمان هم او را مسیحا می دانستند.<sup>(۶۳)</sup>

عصر داوود و سلیمان را می توان دوران شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود دانست. امید مسیحایی با دو نیم شدن حکومت بنی اسرائیل پس از حضرت سلیمان جدی تر شد.

انبیا نه تنها آتش شوق را در دل ها روشن نگه می داشتند بلکه به توسعه دادن مفهوم مسیحا و دوران مسیحایی می پرداختند. آنان معتقد بودند که شخص مسیحا که خدا به وسیله او جهان را مبارک خواهد ساخت، در اذهان بیشتر انبیا حاضر بود.

اندیشه مسیحایی در پیشگویی های «اشعیا» به طور وضوح آمده است. مسیحای آرامش آفرین و تسلی بخش قوم یهود در یکی از پیشگویی های او تصویر شده است او حکومت آرمانی عادلانه ای را پی می افکند که در آن زمان جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل «آب هایی که دریا را می پوشاند» و آن، پس از گسترش دین بنی اسرائیل در سراسر گیتی است که همچون پرچم قوم ها بر پا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید. (۶۴)

و نیز می خوانیم: «و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تل ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت ها به سوی آن روان خواهند شد...». (۶۵)

برخی از پیشگویی های «صفنیا» حتی از پیشگویی های اشعیا جهان شمول ترند از دید او عصر مسیحایی زمان اصلاح کلی جهان است؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت ها خواهد داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و به یک دل او را عبادت کنند.

تصور تلمود پیرامون شخص مسیحا به قرار زیر است: «یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داوود است و قداست او تنها به سبب موهبت های طبیعی وی خواهد بود. امت های مشرک به دست او نابود خواهند گشت و بنی اسرائیل قوت خواهد گرفت». (۶۶)

## ۵۴. مقصود از روایات مطلق در باب انتظار فرج چیست؟

در برخی از روایات که از طرق شیعه و اهل سنت رسیده به صورت مطلق به انتظار فرج اشاره شده است بدون آنکه مقید به فرج حضرت مهدی علیه السلام در آن شده باشد. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: «أفضل العبادة انتظار الفرج»<sup>(۶۷)</sup>؛ «برترین عبادت، انتظار فرج است.»

و نیز از آن حضرت می خوانیم: «انتظار الفرج عبادة»<sup>(۶۸)</sup>؛ «انتظار فرج عبادت است.» و همچنین در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم: «أفضل اعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل»<sup>(۶۹)</sup>؛ «افضل اعمال امت من انتظار فرج خداوند عزوجل است.» شیخ صدوق به سندش از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ما احسن الصبر و انتظار الفرج» اما سمعت قول الله عزوجل:

﴿وَأَرْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾<sup>(۷۰)</sup>، ﴿فَانْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾<sup>(۷۱)</sup> «فعليكم بالصبر فانه انما يجيء الفرج على اليأس، فقد كان الذين من قبلكم اصبر منكم»<sup>(۷۲)</sup>؛ «چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده ای گفتار خداوند عزوجل را که فرمود: (شما انتظار بکشید من هم در انتظارم) و (پس شما منتظر باشید من هم با شما انتظار می کشم) پس بر شما باد به صبر؛ زیرا فرج بعد از یأس و ناامیدی است. به راستی کسانی که قبل از شما زندگی می کردند از شما صبورتر بودند.»

مرحوم مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من دين الائمة الورع والعفة و الصلاح... و انتظار الفرج بالصبر»<sup>(۷۳)</sup>؛ «از دین ائمه پرهیزکاری، عفت، رستگاری... و انتظار فرج به صبر است.»

ترمذی نیز به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «... و افضل العبادة انتظار الفرج»<sup>(۷۴)</sup>؛ «... و برترین عبادت انتظار فرج است.»

در ظاهر مراد از انتظار فرج همان انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که در این روایات متعلق آن یعنی حضرت مهدی علیه السلام به جهت وضوح بیان نشده است؟ چون در احادیث فریقین آن حضرت به عنوان نجات دهنده مردم از ظلم و بی عدالتی معرفی شده است.

شیخ صدوق رحمته الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «طوبی لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته»<sup>(۷۵)</sup>؛ «خوشا به حال شیعیان قائم ما کسانی که منتظر ظهور او در عصر غیبت اویند.»

این معنا برای روایات مطلق با نظر اهل سنت نیز موافقت دارد؛ زیرا آنان گر چه عموماً به ولادت مهدی موعود علیه السلام اعتقادی ندارند ولی او را منجی بشریت از ظلم و بی عدالتی می دانند که باید مستضعفین انتظار او را بکشند.

و نیز از جمله قرائنی که می تواند مصداق احادیث مطلق را مشخص کرده و بر حضرت مهدی علیه السلام و قیام او تطبیق دهند مسأله لزوم تناسب بین حکم و موضوع است؛ زیرا انتظار فرجی که تا این حد مهم برشمرده شده و تا این حد مورد تاکید واقع شده است به طور حتم همان انتظار روز موعود است از آن جهت که در آن روز وعده الهی به نصرت مظلومین در سرتاسر عالم تحقق می یابد و حکومت عدل توحیدی در روی کره زمین گسترش خواهد یافت. انتظار با آن آثار و برکاتی که دارد تنها در انتظار چنین فرجی قابل پیاده شدن است و نیز چنین انتظار است که می تواند از اساس دین شمرده شود، نه انتظار رفع هر گرفتاری ولو جزئی و با هر سبب باشد.

## ۵۵: چه امتیازی در انتظار منجی موجود است؟

اهل سنت گر چه اصل انتظار فرج مهدی علیه السلام را قبول دارند ولی اعتقاد به ولادت او ندارند ولی شیعه امامیه و برخی دیگر از مذاهب اسلامی و غیر اسلامی به انتظار ظهور شخصی به عنوان منجی نشسته اند که او موجود است و ناظر اعمال و رفتار و گرفتارهای مسلمانان است. این نوع انتظار به طور قطع و حتم، اثرات بیشتری در زنده نگه داشتن جامعه و ایجاد روح و امید بیشتر دارد.

زیرا کسی که معتقد به اصل فرج است بدون آنکه نجات دهنده را در قید حیات و در کنار خود ببیند و او را احساس کند و ناظر اعمال خود بداند، چندان تأثیری در وجود او ندارد، بر خلاف کسی که معتقد است او زنده بوده و بر تمام احوالش ناظر است و هنگام گرفتاری های شدید به فریاد او خواهد رسید. به طور حتم اعتقاد به چنین منجی و انتظار چنین شخصی تأثیر به سزایی در روحیه انسان منتظر دارد، تأثیری که قابل مقایسه با تأثیر نوع اول نیست.

لذا شیعه به جهت اعتقاد به این چنین انتظاری همیشه در طول تاریخ خود زنده بوده و هیچ گاه با این همه فشارها که بر او وارد شده امید خود را از دست نداده است.

شیعه همیشه خویش را در کنار منجی و مصلح خود احساس می کند و این نوع احساس آثار تربیتی و ایمانی بیشتری دارد.

## ۵۶: آیا تأخیر در فرج موجب قساوت قلب می شود؟

آنچه که بر هر مومنی بلکه بر هر انسانی لازم است، اینکه هیچ گاه از تاءخیر فرج و ظهور منجی نا امید نباشد، بلکه باید به ریسمان صبر چنگ زده تا به سر منزل مقصود رهنمون شود و این تنها از راه ایمان قلبی به خداوند متعال و اینکه او خلف وعده نمی کند میسر است و نیز با سیر و بررسی سرگذشت امت های پیشین که چگونه بعد از هر عسر و گرفتاری شدید، خداوند آخر الامر برای آنها یسر و فرجی حاصل نمود، به دست می آید.

و همچنین با مراجعه به فطرت و میل درونی خود که چگونه به ظهور منجی بشریت متمایل است می تواند خود را از یأس و ناامیدی رهانیده و به ظهور منجی امیدوار باشد.

در ذیل آیه شریفه ﴿وَكَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>(۷۶)</sup>؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «تأویل هذه الآية جاء في أهل زمان الغيبة و أيامها دون غيرهم من أهل الازمنة و ان الله تعالى نهى الشيعة عن الشك في حجة الله تعالى او ان يظنوا ان الله تعالى يخلی ارضه منها طرفة عين»<sup>(۷۷)</sup>؛ «تأویل این آیه برای مردم عصر غیبت است و روزهای زمان غیبت غیر از روزهای اهل زمان های دیگر است. خداوند متعال شیعیان را از شک در حجت خود نهی کرده است و نیز نهی کرده از اینکه گمان کنند که خداوند زمین را یک چشم بر هم زدن از حجت خالی می گردند.»



## ۵۷. آیا انتظار طولانی فرج، خسته کننده و ملالت آور است؟

انتظار اگر از قسم مثبت آن باشد که همراه با آمادگی کامل منتظر برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است نه تنها ملامت آور نیست بلکه دائماً در انسان روحیه امید را شعله ور کرده و او را سرحال و زنده نگه می دارد.

شخص منتظر دائماً در فکر آمدن محبوب خود است و این بهترین حالتی است که به او دست می دهد، او دائماً به عشق رسیدن محبوب خود شب را به روز و روز را به شب می رساند. از طرفی دیگر، از آنجا که انتظار منجی حقیقی یعنی امام زمان علیه السلام در حقیقت یک نوع توسل و ارتباط باطن با او نیز هست لذا با این ارتباط هر لحظه فیوضاتی از ناحیه آن حضرت به انسان می رسد که او را از خستگی و ملالت بیرون می آورد.

بر انتظار موعود حقیقی آثار و برکاتی بسیار مترتب است که در جای خود به آن اشاره می نماییم.

## ۵۸: چه آثاری بر انتظار منجی مترتب است؟

ضرورت و اهمیت انتظار را می توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد:

- ۱- انتظار، دوره آماده سازی و زمینه سازی برای یک نهضت به شمار می آید و هر انقلاب و حرکتی که این دوره را پشت سر نگذاشته باشد ناقص و بی ثمر است.
- ۲- در اهمیت انتظار همین بس که دشمنان آن را مانع تسلط خود بر مسلمانان بر شمرده اند. میشل فوکر، کلر بریر در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوری ابتدا قیام امام حسین علیه السلام و بعد انتظار امام زمان علیه السلام را دو عامل پایداری شیعه معرفی می کنند.
- در کنفرانس تل آویو نیز افرادی مثل برنارد لوییس، مایکل ام جی، جنشر، برونبرگ و مارتین کرامر بر این نکته تکیه فراوان داشتند. آنان در توصیف شیعه گفته اند: «شیعیان به نام امام حسین قیام می کنند و به اسم امام زمان قیامشان را حفظ می نمایند».<sup>(۷۸)</sup>
- ماربین، محقق آلمانی می گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمی که موجب امیدواری و رستگاری شیعه می باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است».<sup>(۷۹)</sup>
- پتروشفسکی، تاریخدان و ایران شناس علوم شوروی سابق در این زمینه می نویسد: «چشم به راه مهدی بودن در عقاید عمومی مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران برپا داشتند مقام بلندی را داشته است».<sup>(۸۰)</sup>
- ۳- دوران انتظار، دوران هجوم فتنه ها و مشکلات و گرفتاری ها است و آنچه می تواند آرامش قلبی و قدرت روحی به شیعه منتظر بدهد یاد منجی حی و حاضر است.
- ۴- پیراستن از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو از فواید دیگر انتظار است. امام صادق علیه السلام فرمود: «من سران یكون من اصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن الاخلاق»<sup>(۸۱)</sup>؛ «... هر کس دوست دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام گردد باید که منتظر باشد و در عین حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو مشغول گردد.»

- ۵- از نتایج انتظار تلاش فکری مومن منتظر و بصیرت و آگاهی اوست. فتنه ها علاوه بر آنکه غفلت می آورد، شبهه و تردید و تزلزل را نیز در افکار جامعه ایجاد می کند و آن منتظر واقعی است که چون به هوشیاری فکری رسیده بیدار است و به شبهات پاسخ می گوید.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لمن تمسک بامرنا فی غیبة قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایة...»<sup>(۸۲)</sup>؛ «خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما به فرمان ما تمسک جوید که در نتیجه قلب او هرگز به طرف باطل متمایل نخواهد شد.»
- ۶- انتظار از آنجا که انسان را به عمل و ای دارد و در جامعه ای که حالت انتظار منجی الهی حاکم است، تحرک و پویایی حکم فرماست و بشر را به زمینه سازی و اصلاح فردی و اجتماعی و ای دارد، عاملی ارزشمند برای حفظ و بقای شریعت است.
- ۷- انتظار از آن جهت که محرک عمل است زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریت خواهد بود.

## ظهور منجی از دیدگاه ادیان

۵۹: آیا ایمان به ظهور منجی نزد ادیان و ملل دیگر نیز وجود دارد؟

ایمان به ظهور منجی بشریت از وضع موجود و اقامه عدل و داد فطری بشر است و لذا این عقیده در هر ملت و دینی وجود دارد.

محمد امین زین الدین می گوید: «شکی نیست که اعتقاد به اصلاح جامعه از وضعیت موجود، از ابتدای تاریخ بشر در ذهن مردم وجود داشته است و از عقاید اختصاصی دین اسلام نیست، زیرا در بین ادیان آسمانی قبل از ظهور اسلام مشاهده می کنیم که همگی خبر از وقوع این حقیقت داده اند و حتی صفات مصلح و راه کارهای اصلاحی او را نیز بیان کرده اند، گر چه نام او را مهدی و دعوت اصلاحی او را به نام مهدویت نگذاشته اند... این عقیده و فکر حتی به ادیان دیگر از قبیل زردشتی و برهمنی و... نیز سرایت کرده است...»<sup>(۸۳)</sup>

در بین ادیان آسمانی و آیین های شبه دینی و ملت ها، می توان از اینها نام برد:

۱- یهود به بازگشت عزیر یا منحاس بن عازر بن هارون اعتقاد دارد.

۲- مسیحیت با ایمان به بازگشت عیسی علیه السلام.

۳- زردشت با ایمان به بازگشت بهرام شاه.

۴- هندوها با ایمان به بازگشت فیشنوا.

۵- مجوس با ایمان به بازگشت اءوشیدر.

۶- بودایی ها در انتظار ظهور بودا.

و....<sup>(۸۴)</sup>

۶۰. از چه زمانی خطوط کلی برای روز موعود جهانی ترسیم شده است؟

ترسیم خطوط کلی برای روز موعود به شروع خلقت باز می‌گردد؛ زیرا این روز هدف و غرض اساسی برای خلقت است. برای توضیح این مطلب به نکاتی چند اشاره می‌کنیم:

۱- برای برپایی حکومت عدل جهانی دو شرط اساسی وجود دارد: یکی شناخت کامل عدل به معنای وسیعش و دیگری آمادگی برای فداکاری در راه پیاده کردن عدالت در سطح جهان، بعد از علم و شناخت عدل. بشر این دو شرط اساسی را از ابتدای خلقت نداشته است، بلکه انبیا متکفل این دو امر مهم شده و در صدد تربیت بشر برای رسیدن به آن دو بوده‌اند.

گر چه انبیا در شرط اول به موفقیت رسیده و عدل را به معنای وسیع و همه جانبه اش برای مردم تبیین نموده‌اند ولی در طول تاریخ خود نتوانستند شرط دوم را به طور کامل محقق سازند، و این نه به جهت قصور در انجام وظیفه آنان بوده، بلکه به خاطر قصور یا تقصیر از جانب مردم بوده است.

۲- انبیا در طول تاریخ بعثت خود مردم را به هدف و غرض اساسی از خلقت بشر که همان رسیدن به حکومت عدل توحیدی است گوسزد می‌کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۸۵)</sup>؛ «در زبور بعد از ذکر «تورات» نوشتیم بندگان شایسته ام وراثت «حکومت» زمین خواهند شد.»

و نیز می‌فرماید: ﴿وَوَرِّدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>(۸۶)</sup>؛ «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

و نیز می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>(۸۷)</sup>؛ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»

۳- برای هیچ یک از انبیا شرایط اساسی و عمومی برای هدایت کل بشر و تشکیل حکومت عدل توحیدی در سطح جهان فراهم نشد، زیرا دو شرط اساسی برای تشکیل چنین حکومتی فراهم نگشت:

الف) انبیا گرچه مفهوم عدل کامل و به معنای وسیع آن را برای مردم تفهیم نموده اند ولی بشر به آن درجه از فهم و شعور نرسیده است تا به حقیقت آن در سطح گسترده اش پی برده باشد. لذا هدف انبیای سابق بر حضرت موسی علیه السلام، ترسیخ و تثبیت عقده مردم بوده، و تکالیف شرعی فرعی زیادی نداشته اند، تا اینکه از زمان حضرت موسی علیه السلام تا عصر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خصوصا در شریعت اسلام شرایع به صورت تفصیل تبیین شده است.

ب) تاکنون هیچ امتی به حدی نرسیده است که بتواند در راه پیاده شدن حکومت عدل توحیدی جهانی فداکاری تام و تمام داشته باشند. حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال قوم خود را به حق و حقیقت دعوت کرد ولی به جز اندکی به او ایمان نیاوردند. قوم حضرت ابراهیم علیه السلام به جای پذیرش دعوتش او را در آتش انداختند.

قوم حضرت موسی علیه السلام درخواست او را برای مقابله با حاکمان ظالم فلسطین رد کرده و گفتند: «فاذهب أنت و ربك فقاتلا انا ههنا قاعدون»<sup>(۸۸)</sup>؛ «تو و خدایت بروید و با آنان بجنگید ما اینجا نشستیم».

حواریون حضرت عیسی علیه السلام در قدرت خداوند شک نمودند و به عیسی خطاب کرده گفتند: «یا عیسی ابن مریم هل یستطیع ربك ان ینزل علینا مائدة من السماء»<sup>(۸۹)</sup>؛ «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت قدرت دارد که برای ا سفره ای غذا از آسمان نازل کند».

نتیجه: گرچه خطوطی کلی و اساسی روز موعود از ابتدای خلقت ترسیم شده است ولی هنوز شرایط تحقق و پیاده شدن آن فراهم نگشته است.

## ۶۱: منجی در آیین هندو کیست؟

بشارت به ظهور منجی در کتاب های مقدس هندوها نیز به چشم می خورد. در کتاب «ماللهند» از کتاب های مقدس هندوها آمده است؛ «در اواخر دوره چهارم اهل زمین به فساد کشیده شده و اکثر آنها کافر می شوند آنان معصیت های بزرگ را انجام داده و حاکم آنها افراد پست خواهد بود. مردم در آن روز به گرگ ها شبیه اند که همدیگر را می درند و غارت می کنند.

کاهنان و مردان دین فاسد می شوند و حق با دزدان می شود و افراد با تقوا و زاهد را تحقیر می کنند... در آن زمان «برهمن کلا» یعنی مردی شجاع و دین دار ظهور می کند و زمین را با شمشیر برنده اش از مفسدین و پلیدی ها پاک کرده و افراد پاک و طاهر را حفظ خواهد نمود».

(۹۰)

در کتاب «شاکمونی» آمده است: «حکومت و دولت جهانی به دست مردم از ذریه سید خلائق عالمیان «کشن» بزرگ ختم خواهد شد، او کسی است که بر کوه های شرق و غرب عالم حکومت خواهد کرد... و تمام ادیان الهی، یک دین خواهد شد، او که اسمش قائم و عارف بالله است، دین خدا را احیا خواهد نمود».

(۹۱)

در کتاب «وشن جوک» از کتاب های هندوها آمده است: «و در آخرالزمان زمین به دست مردی خواهد افتاد که خداوند متعال را دوست دارد و او از خواص بندگان خداست. نام او «فرخنده و خجسته» است.

(۹۲)

و در کتاب «باسک» از کتاب های هندوها آمده است: «دوره آخرالزمان به حکومت حاکم عادل ختم خواهد شد که رهبر ملائکه و جن و انس است. حق با اوست. او بر دریا و خشکی و کوه ها سیطره پیدا می کند و از آنچه در آسمان ها و زمین است خبر می دهد و کسی بزرگ تر از او متولد نشده است».

(۹۳)

در کتاب «اوپانیشاد» آمده است: «این مظهر (ویشنو) در آخرالزمان ظهور می کند در حالی که بر اسبی سفید سوار و به دست او شمشیری برهنه است، و به ماننده ستاره دنباله دار می درخشد و همه افراد پست را به هلاکت می رساند و زندگی نوینی را بر پا کرده و طهارت و پاکی را بر می گرداند». (۹۴)



## ۶۲. منجی در آیین بودا کیست؟

مؤسس آیین بودا شخصی است به نام «سدهارتا جوتوما» معروف به «بودا»، او کسی بود که در نیپال متولد شد و بودایی‌ها او را فرزند خدا می‌دانند و معتقدند که در آخرالزمان ظهور کرده، بشریت را از وضع موجود و گرفتاری‌ها نجات خواهد داد. آنان می‌گویند: بودا با کامل کردن وظیفه خود با جسدش به آسمان رفته و بار دیگر به زمین باز می‌گردد تا صلح و برکت را به مردم بازگرداند.

بودایی‌ها دو مذهب بزرگ دارند: یکی مذهب شمالی که در حق بودا تا به حدی غلو کرده او را خدای خود می‌دانند. و دیگری مذهب جنوبی که غلوشان در حق بودا کمتر است و عمدتاً در منطقه آسیای شرقی ساکنند.

### ۶۳: موعود از دیدگاه زردشتیان کیست؟

در کتاب معروف زردشتیان به نام «زند» بعد از آنکه سخن از مقابله و مبارزه ابدی بین ایزدان و اهریمنان به میان می آورد می گوید: «در این هنگام فتح و پیروزی و نصرت از ناحیه ایزدان واقع می شود و بعد از نصرت و یاری ایزدان و نابودی نسل اهریمنان علم به سعادت اصلی خود می رسد و فرزندان آدم بر کرسی سعادت و برکت خواهند نشست».<sup>(۹۵)</sup>

جاماسب در کتاب «جاماسبنامه» از زردشت نقل کرده که فرمود: «مردی از سرزمین تازیان از ذریه هاشم خروج خواهد کرد، او مردی بزرگ سر، با جسمی عظیم، ساقی طولانی، بر دین جدش و با لشکری فراوان رو به ایران خواهد نمود، زمین را آباد کرده و آن را پر از عدل و داد خواهد نمود».<sup>(۹۶)</sup>

در همان کتاب بعد از بشارت به نبوت رسول اکرم ﷺ می گوید: «و از ذریه دختر آن پیامبر که به (خورشید عالم و شاه زمان) معروف است، مردی به خلافت خواهد رسید که در دنیا به حکم ایزدان حکم خواهد نمود، او آخرین خلیفه آن پیامبر در وسط عالم یعنی مکه است، و دولتش تا روز قیامت دوام خواهد داشت...».<sup>(۹۷)</sup>

در کتاب «زند بهمن یسن» شرح کتاب «اوستا» کلام جاماسب را از قول استادش زردشت این چنین نقل می کند: «قبل از ظهور سوشیانس خلف وعده، دروغ، بی دینی و بی بند و باری در عالم گسترش می یابد، مردم از خداوند دور شده و ظلم و فساد عالم را فرا می گیرد. این امور احوال عالم را دگرگون کرده و زمینه را برای ظهور منجی جهانی فراهم می آورد و علائمی که هنگام ظهور اتفاق می افتد عبارت است از حادثه عجیب و غریبی در آسمان ظاهر می شود که دلالت بر آمدن «خردشهر ایزد» دارد. ملائکه از طرف مشرق و مغرب به اذن او فرستاده می شوند تا خبرها و اعلان ها را به عالم برسانند...».<sup>(۹۸)</sup>

و نیز در کتاب «زند بهمن یسن» می خوانیم: «و بعد از آن سوشیانس عالم را پاک خواهد نمود، آن گاه قیامت بر پا خواهد شد.»<sup>(۹۹)</sup>

در همان کتاب در تفسیر کلمه سوشیانس آمده است: «سوشیانس آخرین کسی است که می آید و زردشت را در عالم نجات خواهد داد»<sup>(۱۰۰)</sup>.

## ۶۴. منجی نزد یهود چه کسی است؟

با مراجع به کتاب های مقدس یهود پی می بریم که اشارات و تصریحات فراوانی به مسأله موعود جهانی شده است و از جمله کتاب هایی که در آنها به این موضوع اشاره شده: کتاب دانیال نبی، حجی نبی، صفینای نبی، اشعیای نبی و زبور داوود است.

لذا در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۱۰۱)</sup>؛ «و به تحقیق در زبور بعد از ذکر نوشتیم که همانا زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.»

در زبور داوود می خوانیم: «بار خدایا حکومت خود را به ملک ببخش و عدالتت را به فرزند ملک عطا فرما تا به نیکی بین مردم حکم کرده و بر افتادگان انصاف دهد... تمام پادشاهان بر او خضوع کرده و همه ملت ها خدمت گذار او گردند...»<sup>(۱۰۲)</sup>

## ۶۵. چرا حضرت مسیح علیه السلام تاکنون زنده مانده است؟

حکمت بقا و زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام تاکنون بر حسب آنچه که عقول ما درک می کند اموری است:

- ۱- در حضرت عیسی علیه السلام خصوصیات خاصی یافت می شود که در سایر انبیا نبوده است، از قبیل ولادت بدون پدر، زنده کردن مردگان، به آسمان ها رفتن و دیگر خصوصیات.
- ۲- زنده بودن و بقای او برهان و دلیل و شهادی بر غیبت امام مهدی علیه السلام خواهد بود، زیرا بقای مسیح با عمری بیش از دو هزار سال دلیلی بر امکان وجود و حیات حضرت مهدی علیه السلام در کمتر از این مقدار سال است همان حکمتی که در روایات برای طول عمر حضرت خضر بیان شده است.

شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... بی ان الله تبارک و تعالی لما کان فی سابق علمه ان یقدر من عمر القائم علیه السلام فی ایام غیبتہ ما یقدر و علم ما یكون من انکار عبادہ بمقدار ذلك العمر فی الطول، طول عمر العبد الصالح فی غیر سبب یوجب ذلك اءلا لعله الاستدلال به علی عمر القائم علیه السلام و ليقطع بذلك حجة المعاندين لئلا یكون للناس علی الله حجة»<sup>(۱۰۳)</sup>؛ «... آری، از آنجا که در علم سابق خداوند مقدر شده بود که عمر قائم علیه السلام را در ایام غیبتش طولانی می گرداند و می دانست که این مقدار طول عمر را بندگان انکار می کنند، لذا عمر بنده صالحش را تنها به جهت استدلال و شاهد آوردن عمر قائم علیه السلام طولانی کرد و تا آنکه حجت و دلیل معاندين قطع گردد و برای مردم حجت و استدلالی بر خدا نباشد.»

## ۶۶: حکمت مشارکت حضرت مسیح علیه السلام در تشکیل حکومت جهانی چیست؟

شرکت حضرت مسیح علیه السلام در تشکیل حکومت عدل توحیدی جهانی و مساعدت حضرت مهدی علیه السلام در این امر مهم جهانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- از آنجا که مسیحیان جماعت زیادی را از مردم عالم تشکیل می‌دهند لذا با نزول او از آسمان و مشاهده معجزه از او، ایمان آورده و در حقیقت به جهت پیروی و اقتدای او به حضرت مهدی علیه السلام مسیحیان نیز تسلیم حضرت مهدی می‌شوند.

۲- در نتیجه جهت اول، فتح و پیروزی حضرت بر عالم سریع تر و آسان تر خواهد شد و لذا به جهت ایمان مسیحیان به امام مهدی علیه السلام بدون جنگ و خونریزی بخش عظیمی از عالم تحت اختیار حضرت قرار خواهد گرفت.

## ۶۷. آیا حضرت عیسیٰ علیه السلام به زمین باز می‌گردد؟

مطابق نص قرآن و اناجیل، حضرت عیسیٰ علیه السلام به آسمان‌ها رفت و در پایان تاریخ به زمین باز می‌گردد.

در انجیل یوحنا می‌خوانیم: «از من شنیدید که به شما گفتم: من می‌روم و دوباره به سوی شما باز می‌گردم.» (۱۰۴)

در قرآن نیز به نزول حضرت عیسیٰ علیه السلام اشاره شده است:

۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا﴾ (۱۰۵)؛ «و او (عیسی) در گهواره و هنگام پیری با مردم سخن می‌گوید.»

می‌دانیم که حضرت عیسیٰ علیه السلام هنگام سی‌سالگی به آسمان‌ها رفت، پس مقصود به پیری همان زمان نزول او از آسمان در آخرالزمان است.

۲- و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (۱۰۶)؛ «و هیچ‌یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او [مسیح] ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.»

ضمیر در «به» و «موت» به حضرت عیسیٰ علیه السلام باز می‌گردد. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حضرت عیسیٰ در آخرالزمان از آسمان نزول کرده و مردم به او ایمان خواهند آورد. (۱۰۷)

۳- و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا﴾ (۱۰۸)؛ «و همانا عیسی نشانه روشنی برای قیامت است پس در آن شک نداشته باشید.» (۱۰۹)

و نیز روایات شیعه و سنی به نزول حضرت عیسیٰ اشاره کرده است:

بخاری به سند خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «کیف انتم اذا نزل ابن مریم  
فیکم و امامکم منکم»<sup>(۱۱۰)</sup>؛ «شما را چه می شود هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود  
آمده در حالی که امام شما از بین شماست.»

شیخ صدوق رحمته الله به سندش از محمد بن مسلم ثقفی نقل کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم که  
می فرمود: «القائم منا منصور بالرب... وینزل روح الله عیسی بن مریم، فیصلى خلفه»<sup>(۱۱۱)</sup>؛  
«قائم از ماست که با رعب و وحشت - که در قلوب مردم می افتد - یاری خواهد شد... و روح  
الله عیسی بن مریم فرود آمده و پشت سر او به نماز خواهد ایستاد.»



## ۶۸. حضرت عیسیٰ علیه السلام در کجا فرود خواهد آمد؟

از روایات استفاده می شود که مکان نزول حضرت مسیح در آخرالزمان سرزمین دمشق است.

طبرانی به سند خود از رسول خدا نقل کرده که فرمود: «ینزل عیسیٰ - بن مریم عند المنارة البيضاء شرقی دمشق»<sup>(۱۱۲)</sup>؛ «عیسی بن مریم کنار مناره سفید قسمت شرق در سرزمین دمشق فرود خواهد آمد.»

ابن کثیر می گوید: «مسیح دجال خروج می کند آن گاه مسیح از آسمان بر زمین فرود می آید و محل فرود او کنار مناره سفید شرقی در دمشق هنگام نماز صبح است.»<sup>(۱۱۳)</sup>

## ۶۹. منجی نزد مسیحیان کیست؟

حضرت مسیح مبعوث شد تا مردم را بشارت دهد. کلمه «انجیل» از لغت یونانی گرفته شده و به معنای «خبر خوش» و بشارت به رهایی آمده است. این بشارت همان قیام ملکوت خداوند و یا به تعبیر دیگر می توان از آن به حکومت توحیدی در سطح کره زمین یاد نمود.

در کتاب مقدس می خوانیم: «بر من واجب است تا تمام شهرها را به ملکوت خدا بشارت دهم و برای این امر فرستاده شده ام». (۱۱۴)

در انجیل متی آمده است: «حضرت عیسی در جمیع شهرها و دهات سیر می کرد و در مجامع آنها مردم را تعلیم و به ملکوت بشارت می داد». (۱۱۵)

در کلمات حضرت مسیح کلمه «فرزند انسان» زیاد به چشم می خورد، در انجیل متی آمده است: «به حق می گویم که از میان حاضرین در این مکان کسانی هستند که مرگ را نمی چشند تا اینکه فرزند انسان را مشاهده نموده که در ملکوتش می آید». (۱۱۶)

و نیز می خوانیم: «همان گونه که برق از مشرق طلوع کرده و همه را روشن می کند آمدن فرزند انسان نیز این چنین است». (۱۱۷)

و نیز می خوانیم: «به همین جهت آماده باشید در ساعتی که انتظار آن را نمی کشید فرزند انسان خواهد آمد». (۱۱۸)

مقصود از «فرزند انسان» کیست؟ مسیحیان در صدد آن هستند که بر حضرت مسیح منطبق سازند ولی از قرائن و شواهد موجود استفاده می شود که مقصود از فرزند انسان شخصی غیر از مسیح است که همان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد:

الف) در انجیل یوحنا از حضرت مسیح می خوانیم: «من طالب مجد و عظمت خود نیستم در آنجا کسی است که آن را می طلبد و حکم می کند». (۱۱۹)

ب) از عباراتی که در انجیل متی آمده به خوبی استفاده می شود که فرزند انسان در آن عبارات غیر از حضرت مسیح است که در آخرالزمان به جهت پیاده کردن ملکوت خداوند ظهور کرده و عیسی بن مریم از را متابعت و مشایعت خواهد نمود.

## ۷۰. ظهور منجی در اناجیل در چه وقتی معین شده است؟

از برخی عبارات اناجیل به دست می آید که وقت ملکوت آسمان ها که همان حکومت عدل جهانی توحیدی در روی زمین است آخرالزمان معین شده است.

حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد مقدمات برپایی ملکوت خداوند می گوید: «و زود است که خبر از جنگ ها و شایعات بشنوید مبادا که فزع کنید زیرا حدوث آنها حتمی است ولی نهایت عالم نخواهد بود». <sup>(۱۲۰)</sup>

و نیز می فرماید: «... آنکه تا نهایت باقی می ماند اوست کسی که خلاصی می یابد». <sup>(۱۲۱)</sup>  
و این مطلب موافق روایاتی است که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیده و اشاره دارد به اینکه:  
«المهدی یخرج فی آخر الزمان» <sup>(۱۲۲)</sup>؛ «مهدی در آخرالزمان خروج خواهد نمود.»

## ۷۱. وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چقدر است؟

از عهد جدید استفاده می شود که حکومت حضرت مهدی علیه السلام که از آن به ملکوت آسمان ها یا ملکوت خداوند برای فرزند انسان تعبیر شده تمام روی زمین را فرا خواهد گرفت، در انجیل لوقا آمده است: «در آینده مردمی از شرق و غرب و شمال و جنوب زمین آمده و بر سر سفره، در ملکوت خداوند خواهند نشست».<sup>(۱۲۳)</sup>

و در انجیل مرقس می خوانیم: «و واجب است که قبل از آن به جمیع عالم بشارت داده شود».<sup>(۱۲۴)</sup>

در احادیث اسلامی نیز به این موضوع اشاره شده است، امام باقر علیه السلام می فرماید: «القائم منا... يبلغ سلطانه المشرق والمغرب»<sup>(۱۲۵)</sup>؛ «قائم از ما... حکومت او مشرق و مغرب عالم را فرا خواهد گرفت.»

ابو داوود به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «ويهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام»<sup>(۱۲۶)</sup>؛ «خداوند در زمان او «مهدی علیه السلام» اهل همه ملت ها به جز اسلام را هلاک خواهد نمود.»

## ۷۲: اوصاف یاران منجی در اناجیل چیست؟

در اناجیل مسیحیان اوصافی برای یاران منجی بشریت ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اطاعت: در انجیل مرقس آمده است: «به حق به شما می‌گویم: هر کس که همانند طفل، ملکوت خدا را نپذیرد در آن داخل نخواهد شد».<sup>(۱۲۷)</sup> مثال به طفل اشاره به اطاعت مطلق است.

۲- عمل به احکام: در انجیل متی آمده است: «این گونه نیست که هر کسی یا رب یا رب بگوید داخل در ملکوت آسمان ها شود، بلکه هر کس به خداست پروردگار عمل کند در آسمان هاست».<sup>(۱۲۸)</sup>

۳- استضعاف: در انجیل لوقا آمده است: «خوشا به حال شما ای فقرا، زیرا برای شماست ملکوت خداوند. خوشا به حال شما ای گرسنگان در امروز، زیرا در آینده سیر خواهید شد. خوشا به حال شما ای گریه‌کنندگان، زیرا در آینده خندان خواهید شد. این در حالی است که در جای خود (ملکوت آسمان) به عصر ظهور تطبیق شده است».<sup>(۱۲۹)</sup>

۷۳: آیا در اناجیل به علائم ظهور منجی اشاره شده است؟

در انجیل متی آمده است: «... و در آن هنگام که عیسی در باغ زیتون نشسته بود شاگردانش به نزد او آمده و با او خلوت کردند و از او سؤال نمودند: به ما بگو: در چه زمانی این امور تحقق خواهد یافت و علامت و نشانه آمدن تو و پایان عالم چیست؟»<sup>(۱۳۰)</sup> و نیز می خوانیم: «و زود است که خبر از جنگ هایی می شنوید... مبادا که فرع کنید زیرا وقوع آنها حتمی است»<sup>(۱۳۱)</sup>.

و نیز آمده است: «و هنگامی که فرزند انسان در مجد و عظمتش می آید و در حالی که ملائکه او را همراهی می کنند بر روی عرش عظمتش می نشیند و جمیع امت ها نزد او محشور خواهند شد...»<sup>(۱۳۲)</sup>.

در انجیل لوقا آمده است: «فریسیون از او سؤال نمودند: چه زمانی ملکوت خداوند می آید؟ او در جواب فرمود: ملکوت خدا غیر مترقبه می آید»<sup>(۱۳۳)</sup>.

و نیز می خوانیم: «و هنگامی که خبر از جنگ ها و فتنه ها شنیدید فرع نکنید زیرا این امور باید در ابتدا تحقق یابد ولی این پایان عالم نیست. آن گاه به آنان فرمود: زود باشد که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی قیام کند و زلزله های شدید و گرسنگی ها و قحطی ها در مکان های زیادی به وقوع پیوندد و زود است که امور خوفناک و نشانه های بزرگی حادث گردد»<sup>(۱۳۴)</sup>.

۷۴. هر یک از صاحبان ادیان منجی را از دین خود می داند راه حل این اختلاف چیست؟

در تشخیص هویت منجی عالم در پایان تاریخ نزد صاحبان ادیان، اختلاف است. هر کسی بزرگی از دین خود را رهبر این نهضت می پندارد و او را احیاگر دین خود می داند اهمّ اسباب اختلاف عبارتند از:

۱- نصوص و بشارت های آسمانی از آن جهت که خبر غیبی است لذا هر کسی به جهت تعصب دینی که دارد آن را به رهبر و بزرگ دینی خود حمل می کند.

۲- علمای ادیان و دانشمندان مکاتب مختلف از آن جهت که به هویت و شخصیت مهدی موعود آخرالزمان جاهلند، لذا منجی را بر رهبران خود حمل نمودند.

برای حل مشکل و تحدید هویت منجی بشریت مراحل را باید طی نمود:

۱- تمییز بشارت و نصوص خاصه ای که در رابطه با منجی در کتاب های مقدس آسمانی اهل کتاب وارد شده است.

۲- بررسی صفات و خصوصیات منجی در کتاب های مقدس بدون تاءثیرپذیری از پیش فرض ها.

۳- بررسی حقایق تاریخ و مقایسه آن با صفات و خصوصیات که در کتاب های مقدس درباره منجی آمده است، تا مصداق واقعی و هویت شخصی منجی، معین شود.

۴- معرفی حضرت مهدی علیه السلام به دیگران تا قدرت تطبیق برای آنان نیز فراهم گردد.

لذا مشاهده می کنیم که گروهی از مسیحیان با بررسی صفات و خصوصیات مصلح و منجی جهانی در کتاب های مقدس خود و تطبیق آنها بر منجی ترسیم شده در اسلام، به اسلام و تشیع گرویدند و مهدویت اسلامی را پذیرفتند، اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- قاضی ساباطی مسیحی



او بعد از بررسی بشارت اشعیای نبی در شان مصلح جهانی و مناقشه در تفسیر یهود و نصارا برای آن می گوید: «در نتیجه مقصود از این کلام همان مهدی موعود اسلامی است؛ زیرا در آنجا درباره منجی می گوید: او به مجرد شنیدن، جزا نمی دهد. و این با اجماع مسلمین سازگاری دارد که می گویند: این صفت از خصوصیات مهدی موعود است.»

و نیز می گوید: «عقیده امامیه در اینکه منجی، فرزند حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ از مادری به نام نرجس متولد شد و سپس غایب گشت و به اذن خداوند ظهور خواهد نمود، به واقع نزدیک تر است.» (۱۳۵)

## ۲- علامه محمد صادق فخرالاسلام

او که شخصی مسیحی بوده و پس از تحقیقات فراوان مسلمان شیعی شده است در کتابی به نام «انیس الاسلام» که در ردّ یهود و نصارا نوشته، در آنجا تمام بشارت ها به ظهور منجی را بر حضرت مهدی موعود اسلامی منطبق کرده است.

## ۳- علامه محمد رضا رضایی

او نیز که شخصی یهودی بوده و اسلام را انتخاب کرده است در کتاب خود به نام «منقول رضایی» بشارت بر منجی را بر مهدی موعود منطبق کرده است.

## ۷۵. چگونه با وجود تحریف در تورات و انجیل به آن استشهاد می شود؟

گاهی سؤال می شود که شما قائل به وجود تحریف در تورات و انجیل و دیگر کتب آسمانی غیر از قرآن هستید چگونه در قضیه مهدویت و سایر موضوعات به آن استدلال می کنید؟  
پاسخ:

۱- در موضوع مهدویت چنان آیات و روایات فراوانی وجود دارد که برای اثبات آن احتیاج به منابعی دیگر غیر قرآن نباشد.

۲- استناد و استشهاد به بشارات کتاب های آسمانی و غیر آسمانی دیگران از باب تایید است نه اثبات.

۳- نقل بشارات از کتاهای مقدس دیگران به جهت تقارن بین ادیان و هدایت اهل ادیان به دین حق یعنی اسلام است.

۴- کسی ادعا نکرده که تمام آنچه که در کتاب های مقدس ادیان دیگر آمده تحریف شده است بلکه آنچه مسلم است اینکه بخشی از آنها مورد تحریف قرار گرفته است.

۵- در اثبات عدم تحریف در مواردی که به آنها استشهاد می شود همین بس که در مصادر اسلامی نیز به آن اشاره بلکه تصریح شده است.

۶- برخی از بشارات کتاهای مقدس ادیان دیگر با واقعیات تاریخی مطابقت داشته است، از قبیل اینکه مصلح جهانی همان امام دوازدهم از ذریه اسماعیل و از نسل بهترین زنان است که ولادت او در وضع شدید و اختناق سیاسی به وقوع خواهد پیوست و به همین جهت خداوند او را از ظالمان تا هنگام ظهور محفوظ خواهد داشت.

## ۷۶. چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟

پیاده شدن عدل و داد و قوانین الهی در جامعه احتیاج به گذران دو مرحله دارد:

۱- مرحله تنظیم قوانین اجتماعی از ناحیه قانون گذاری که عالم و عادل است، این مرحله با ارسال و انزال کتب انجام پذیرفت.

- مرحله تطبیق قوانین الهی که با گذر از دو شرط قابل پیاده شدن در جامعه بشری است:

الف: رسیدن جامعه بشری به رشد و تکامل فکری، تا استطاعت درک آن قوانین را داشته باشد و نیز به آن ایمان آورد.

ب: تنفیذ کننده و پیاده کننده آن قوانین، عالم، مقتدر و معصوم باشد تا بتواند آن قوانین را در سطح عالم پیاده نماید.

## ۷۷. چرا در عصر پیامبر اکرم ﷺ حکومت جهانی توحیدی تحقق نیافت؟

بشر به مانند طفلی است که در ابتدای زندگی خود احتیاج به طی مدارس و مدارج علمی و عملی در سطوح مختلف دارد تا بتواند به رشد و تکامل نهایی خود برسد. به همین جهت است که رهبران الهی بدون ایجاد شرایط و زمینه کافی برای رسیدن به آن هدف، آمادگی برای اجرای حکومت عدل جهانی را ندارند و این به جهت نقص آنها نیست بلکه مشکل از ناحیه نبود قابلیت محل است.

۷۸. بعد از ظهور اسلام خطوط کلی برای روز موعود چگونه ترسیم شد؟

پاسخ این سؤال را با ذکر مقدماتی خواهیم داد:

۱- اسلام کامل ترین طرح را برای تطبیق حکومت عدل جهانی توحیدی در پایان تاریخ داده است؛ زیرا اسلام آخرین شریعت آسمانی است و از طرفی دیگر دعوت اسلام جهانی است. بشر قبل از اسلام از آنجا که فهم و درکش به این حد نرسیده بود که این طرح کامل را بفهمد و درک نماید لذا به دوره ظهور اسلام واگذار شد. موقعی پیامبر اسلام ﷺ طرح حکومت عدل جهانی را داده است که بشر به این سطح عقلی و فرهنگی رسیده بود تا این طرح جامع را احساس کرده و درک کند.

۲- پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام بعد از او و بسیاری از صحابه در اخبار، از این طرح و بشارت آن به مردم سهم بسزایی داشته اند زیرا آنها حاملان اصلی این طرح هستند. این بزرگواران تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفته و برای آمادگی ذهنی مردم از راه های مختلف این موضوع مهم را تثبیت نمودند، از قبیل:

الف: خبر دادن از تحقق هدف بزرگ خلقت هنگام تحقق حکومت عدل جهانی.

ب: تاکید بر اینکه رهبر این حکومت امامی معصوم از ذریه رسول خدا ﷺ است.

ج: خبر از وقوع ظلم و بیدادی که قبل از ظهور در عالم گسترش خواهد یافت.

۳- خود امام مهدی علیه السلام نیز در آماده سازی مردم برای پذیرش این امر مهم سهم بسزایی

داشته و ا پیامبر و امامان قبل از خود تشریک مساعی کرده است، از قبیل:

الف: اقامه دلیل بر ولادت و وجودش با تکرار ملاقات ها با مردم.

ب: بیان طرح کامل برای غیبت و ظهورش.

## دفاع از مهدویت

۷۹. اول کسی که از مسلمانان در عقیده مهدویت تشکیک کرد چه کسی بود؟

در تاریخ آمده است، معاویه به جماعتی از بنی هاشم خطاب کرده گفت: «اینکه شما گمان می کنید پادشاهی هاشمی و مهدی قائم از آن شما است عقیده ای باطل است بلکه مهدی همان عیسی بن مریم است. امر خلافت به دست ما است تا آن را به او تسلیم کنیم.»<sup>(۱۳۶)</sup>

ابن عباس از جمله کسانی بود که در آن جلسه حضور داشت، او در مقابل این تحریف تاریخی و بازی کردن با عقیده اسلامی سخت ایستاده، به معاویه گفت: «... اما اینکه گفتی ما گمان داریم که برای ما حکومتی است که مهدی حاکم آن است، جواب آن این است که گمان، شرک است همان گونه که خداوند متعال می فرماید: ﴿رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا﴾<sup>(۱۳۷)</sup>، در حالی که همه شهادت می دهند که برای ما ملک و حکومتی است. اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد خداوند متعال کسی را از ما می فرستد تا زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

و اما اینکه می گویی: «مهدی همان عیسی ابن مریم است، عیسی کسی است که برای مقابله با دجال فرستاده می شود، و هر گاه دجال او را ببیند نابود می شود، ولی امام از ما کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا کرده و نماز می خواند...»<sup>(۱۳۸)</sup>

## ۸۰. آیا کسی از علمای اهل سنت منکر احادیث مهدویت شده است؟

برخی از علمای اهل سنت در صدد انکار و توجیح روایات مهدویت برآمده تا این موضوع مهم را در جامعه لوث کنند که از آن جمله می توان از افراد زیر نام برد:

۱- ابن خلدون؛ او گر چه موضوع مهدویت را مشهور بین کافه اهل اسلام در گذر زمان می داند ولی با تمسک به قاعده «جرح، مقدم بر تعدیل است»<sup>(۱۳۹)</sup> در صدد ابطال روایات مهدویت برآمده است.<sup>(۱۴۰)</sup>

۲- محمد ابوزهره؛ او نیز خط ابن خلدون را ادامه داده و می گوید: علمای اهل سنت در سندهای این احادیث خدشه کرده اند و لذا این عقیده را نزد اهل سنت ثابت نمی داند.<sup>(۱۴۱)</sup>

۳- سعد محمد حسن از شیوخ ازهر؛ او نیز به دنبال نقادین احادیث مهدویت رفته و حرف های آنها را تکرار می کند.<sup>(۱۴۲)</sup>

۴- محمد فرید وجدی؛ او می گوید: «بسیاری از امامان حدیث، احادیث مهدویت را تضعیف نموده اند...».<sup>(۱۴۳)</sup>

۵- احمد امین مصری؛ او نیز به کلام ابن خلدون رضایت داده است.<sup>(۱۴۴)</sup>

۶- شیخ جبهان؛ او نیز از جمله کسانی است که گمان کرده احادیث مهدویت همگی باطل است.<sup>(۱۴۵)</sup>

۷- شیخ سائح لبیبایی؛ او نیز از جمله کسانی است که احادیث مهدویت را نقد کرده است.<sup>(۱۴۶)</sup>

پاسخ اجمالی:

از آنجا که تکیه گاه کلام عموم مخالفین احادیث مهدویت، ابن خلدون است لذا در نقد کلمات آنها به ردّ کلام ابن خلدون به صورت اجمالی بسنده می کنیم:

۱- ابن خلدون هنگام نقد احادیث مهدویت تنها به برخی از روایات می پردازد در حالی که روایات دیگری وجود دارد که از صحت سند برخوردار است. لذا دکتر بستوی ۴۶ روایت را با سند صحیح یا حسن در زمینه مهدویت در کتاب خود آورده است. (۱۴۷)

۲- او تنها اسامی برخی از صحابه را نقل کرده که احادیث مهدویت را نقل کرده اند در حالی که بیش از اینهاست، و لذا شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد اسامی ۲۶ نفر از صحابه را که ناقل احادیث مهدویتند نقل کرده است. (۱۴۸)

۳- همو می گوید: «ابن خلدون شخصی مورخ است نه رجالی و لذا به تضعیفات او توجهی نمی شود...». (۱۴۹)

۴- اینکه ابن خلدون جرح را مقدم بر تعدیل می داند نزد اهل سنت عمومیت ندارد؛ زیرا عوامل جرح نزد آنان مختلف است. برخی با کوچک ترین جهت راوی را جرح می کنند لذا متخصصان فن شرط کرده اند که علت جرح باید تفسیر شود که به چه جهتی بوده است. از جمله کسانی که این قاعده را قبول ندارند ابن حجر عسقلانی، قاضی سبکی، خطیب بغدادی، نووی، سخاوی، سیوطی و سندی است.

دکتر عبدالحکیم بستوی می گوید: «حتی در صورتی که جرح در راوی به اثبات برسد هر جرحی روایت را از اعتبار ساقط نمی کند بلکه برخی از جرح ها است که شدید بوده و مستلزم ترک روایت است. و برخی تا این حد نیست، بلکه راوی متصف به جرح با غیر خود از کسانی که دارای اعتبارند تقویت شده و روایتش قابل احتجاج است». (۱۵۰)

۵- ابن خلدون احادیث را احصا نکرده و نمی داند که از حد تواتر گذشته است و لذا احتیاج به بررسی سندی ندارد.



## ۸۱. چرا بخاری و مسلم احادیث مهدویت را در صحاح خود ذکر نکرده اند؟

از جمله اشکالات برخی بر قضیه مهدویت از سوی اهل سنت آن است که بخاری و مسلم اشاره ای به احادیث مهدویت نکرده و آنها را در صحیح خود نقل نکرده اند و این به نوبه خود می تواند سبب وهن و ضعف این احادیث باشد.

احمد امین مصری می گوید: «از افتخارات صحیح بخاری و مسلم آن است که این گونه احادیث در آن دو وارد نشده است گر چه در غیر این دو کتاب از کتاب های حدیث وارد شده است». (۱۵۱)

همین اشکال از ناحیه اشخاصی دیگر از متفکرین غرب زده اهل سنت از قبیل شیخ محمد ابوزهره (۱۵۲)، سعد محمد حسن (۱۵۳)، حسین سائح لیبیایی مغربی (۱۵۴)، سید محمد رشید رضا (۱۵۵) و شیخ بن محمود (۱۵۶) وارد شده است.

پاسخ: این اشکال مورد توجه اهل سنت واقع شده و شدیداً با آن به مقابله پرداخته اند. «دکتر بستوی» می گوید: «اینان گمان می کنند که بخاری و مسلم احادیث مهدویت را به جهت ضعف در اسنادشان نقل نکرده اند. این گمانی باطل است، زیرا این دو به تمام احادیث صحیح احاطه نداشته و هرگز چنین ادعایی نکرده اند. (۱۵۷)

بخاری می گوید: «آنچه را که در کتاب خود «الجامع الصحیح» آورده ام صحیح است ولی چه بسیار احادیث صحیح السندی که به جهت طولانی شدن کتابم نقل نکرده ام». (۱۵۸)

مسلم به حجاج قشیری می گوید: «من تمام احادیث صحیح نزد خود را در این کتاب «صحیح» نیاورده ام، بلکه در صدد آن بوده ام که تنها احادیثی را ذکر کنم که اجماعی است». (۱۵۹)

حاکم نیشابوری می گوید: «بخاری و مسلم حکم به عدم صحت احادیثی که در دو کتابشان نیامده نکرده اند». (۱۶۰)

ابن قیم جوزیه می گوید: «آیا بخاری گفته است که هر حدیثی را من در کتابم نیاورده ام باطل و غیر حجت و ضعیف است؟ چه بسیار احادیثی که بخاری به آنها در غیر کتاب «الجامع الصحیح» احتجاج نموده ولی در این کتاب نیاورده است. و چه بسیار احادیثی که در غیر این کتاب تصحیح نموده ولی در این کتاب نیاورده است.» (۱۶۱)

عبدالمحسن بن حمد العباد می گوید: «حدیث صحیح همان گونه که در صحیحین موجود است در غیر این دو از کتاب های حدیثی نیز وجود دارد، مثل: موطاء، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم، جامع ترمذی، سنن ابی داوود، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، سنن دارقطنی، سنن بیهقی و دیگر کتب، و این امری در نهایت وضوح و آشکار است.» (۱۶۲)

دیگر اینکه چه کسی ادعا کرده که بخاری و مسلم توجهی به احادیث مهدویت به طور عموم نداشته اند؟ این حرف باطل است؛ زیرا این دو به برخی از احادیث مربوط به خروج مهدی علیه السلام اشاره کرده اند. از قبیل:

الف) احادیث خروج دجال

بخاری و خصوصا مسلم احادیث زیادی را در باب خروج دجال از طرق مختلف نقل کرده اند. (۱۶۳)

ابن حجر عسقلانی با نقل کلامی از آبری در تواتر احادیث مهدی علیه السلام قصه دجال را به خروج حضرت مهدی علیه السلام ربط می دهد. (۱۶۴)

ب) احادیث نزول عیسی بن مریم

بخاری به سند خود از ابو هریره نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم» (۱۶۵)؛ «شما را چه خواهد شد زمانی که فرزند مریم در میان شما فرود خواهد آمد در حالی که امام شما از میان شماست.»

مسلم نیز همین مضمون را نقل کرده است. (۱۶۶)

مقصود از امام در این روایات کسی جز مهدی علیه السلام نخواهد بود، و لذا شارحین صحیح بخاری همگی متفق القول «امام» در این روایت را حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده اند.

ج) احادیث بخشش مال

مسلم به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثيا لا يعده عددا»<sup>(۱۶۷)</sup>؛ «در پایان امتم خلیفه ای خواهد بود که مال فراوان می دهد بدون آنکه شماره کند»  
با رجوع به روایات دیگر پی خواهیم برد که مقصود از این خلیفه همان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

ابن ابی شیبیه به سندش از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «يخرج رجل من اهل بيتي عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن يكون عطاءه حثيا»<sup>(۱۶۸)</sup>؛ «مردی از اهل بیتم بعد از وقفه ای از زمان و ظهور فتنه ها خروج خواهد کرد که عطای او ریزان است.»  
د) احادیث خسف بیداء

مسلم در «صحیح» به سند خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «يعوذ عائد بالبيت فيبعث اليه بعث فاذا كانوا ببیداء من الارض خسف بهم»<sup>(۱۶۹)</sup>؛ «شخصی به خانه پناه می برد، لشکری به سوی او فرستاده می شود، آن لشکر به سرزمین بیداء که می رسد در آنجا به زمین فرو می رود.»

با مراجعه به سایر روایات پیر می بریم که فرو رفتن زمین بیداء از علائم ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است.<sup>(۱۷۰)</sup>

## ۸۲: آیا احادیث مهدویت متعارض است؟

سید رشید رضا و استاد سائح مغربی به جهت تشکیک و تضعیف احادیث مهدویت ادعای تعارض آن احادیث را نموده اند.

سید رشید رضا می گوید: «تعارض در احادیث مهدی اقوی و اظهر و جمع بین آنها دشوارتر است آن گاه از باب مثال به اختلاف در اسم او و اینکه حسنی است یا حسینی، عباسی است یا علوی و دیگر جهات اشاره می کند».<sup>(۱۷۱)</sup>

پاسخ:

اولاً: اختلاف، مقتضای طبیعت تفصیل قضایای ثابت است، لذا استدلال به اختلاف تفصیل یک قضیه بر عدم ثبوت آن، مغالطه ای بیش نیست، و در غیر این صورت نمی توان هیچ مسأله اعتقادی را اثبات نمود، زیرا تمام مسائل، مورد اختلاف واقع شده اند.

ثانیاً: در هر یک از مسائل مورد اختلاف، قول حق به اثبات رسیده است، و لذا در هیچ مسأله ای تردید وجود ندارد.

۸۳: آیا احادیث مهدویت تنها از طرق شیعه بوده و در سند همه آنها شیعه وجود دارد؟

برخی از اهل سنت گمان کرده اند که احادیث مهدویت تماما از جعل شیعه بوده یا لاقفل در سندهای آن، کسانی وجود دارند که متهم به تشیعند، و لذا مورد قبول آنها واقع نشده است. دکتر بستوی بعد از نقل این اشکال در پاسخ به آن می گوید: «معیار در قبول روایت راوی عدالت و ضابط بودن اوست با قطع نظر از اینکه عقیده او چیست، مگر آنکه از اسلام خارج شده باشد. این روش بسیاری از علمای قدیم و جدید است. آن گاه از علی بن مدینی نقل می کند که اگر روایات اهل کوفه به جهت تشیع ترک شود کتاب ها ضایع شده و مذهب از هم خواهد پاشید».<sup>(۱۷۲)</sup>

او همچنین می گوید: «در عین حال مدار در روایات مهدی بر کسانی که منسوب به تشیعند نیست. یعنی چه بسیار از کسانی که هیچ نسبت به تشیع ندارند ولی در عین حال این احادیث را نقل کرده اند. او در آخر بحث خود می گوید: «تا به اینجا به دست آمد که بیشتر روایات ثابت در امر مهدی در سندهایش فرد شیعی وجود ندارد، و روایاتی که این چنین است غالبا شواهدی از طرق دیگر دارد، لذا شبهه از این جهت زایل می گردد».<sup>(۱۷۳)</sup>

#### ۸۴: آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت از آثار سوء اعتقاد به مهدویت است؟

احمد امین می گوید: «از آثار سوء اعتقاد به مهدویت، انقلاب های پیاپی در طول تاریخ مسلمانان است. در هر عصری شخص یا اشخاصی پیدا شده و با یدک کشیدن نام مهدی منتظر، مردم را به سوی خود دعوت نموده و گروهی نیز دعوت آنها را پذیرفته اند، و از این جهت باعث مشکلات در جامعه اسلامی شده اند...» (۱۷۴)

پاسخ:

اولاً: شکی نیست که مشکلاتی از ناحیه مدعیان دروغین مهدویت در جامعه اسلامی پدید آمده است، ولی گناه آن به عهده علما بوده که درست حضرت را تعریف نکرده و علائم و شرایط ظهور را معین نکرده اند. و نیز گناه از مردم است که بدون تفحص از اصل قضیه، فریب این گونه افراد را خورده اند، وگرنه اصل قضیه مهدویت از برکات شایانی برخوردار است.

ثانیاً: راه مقابله با این گونه انحراف ها، انکار عقیده ای مسلم نیست، وگرنه به جهت مقابله با مدعیان نبوت نیز باید با اصل نبوت انبیا مقابله کرد.

ثالثاً: گر چه مدعیان مهدویت چند روزی جولان داده و مردم را فریب داده اند، ولی به لطف خداوند و عنایات حضرت مهدی عج و کوشش فراوان علما مکر و حيله، آنها برملا شده و از جامعه طرد شده اند.

## ۸۵: آیا اعتقاد به مهدویت انسان را از عمل باز می‌دارد؟

برخی می‌گویند: «از آثار سوء اعتقاد به مهدویت و انتظار ظهور مهدی علیه السلام در جامعه اسلامی آن است که مردم را مایل به توکل به خدا نموده و از عمل و مبارزه باز می‌دارد...».

پاسخ: معنای صحیح انتظار مهدی موعود علیه السلام این نیست که مسلمانان دست بر روی دست گذاشته و به انتظار مهدی علیه السلام به سر برند، بدون آنکه به وظایف دینی خود عمل کرده و زمینه ساز ظهور او باشند.

و لذا در روایات اسلامی «انتظار فرج» از بهترین اعمال بر شمرده شده است. معلوم می‌شود که انتظار جنبه عملی دارد و شخص منتظر خودش را از حیث عمل نیز آماده ظهور منجی می‌گرداند.

## ۸۶: آیا اعتقاد به مهدویت در جامعه اسلامی نتیجه فشارهای سیاسی بوده است؟

برخی از مستشرقین و به تبع آنها برخی از روشنفکران غرب زده اسلامی معتقدند که اعتقاد به مهدویت در نتیجه فشارهای سیاسی بوده که بر مستضعفین جامعه اسلامی وارد شده است.

فان فلوتن می گوید: «جور و ستم دولت عباسیان از هنگام به حکومت رسیدن، کمتر از دولت امویان نبوده است. این جور و ستم ها به حدی بود که مستضعفین و مظلومین را بر آن وا داشت که خود را امیدوار کنند لذا چاره ای جز این ندیدند که به عقیده به مهدی و انتظار ظهورش دل ببندند، تا بتوانند از شدت تالمات روحی خود بکاهند...» (۱۷۵)

«دونالد سن» می گوید: «احتمال جدی است که اختناق و فشارهای سیاسی که در مملکت اسلامی از طرف حاکمان بنی امیه پدید آمده از اسباب ظهور نظریه مهدویت در آخرالزمان بوده است.» (۱۷۶)

احمد امین مصری می گوید: «عامل اساسی در پیدایش عقیده مهدویت نزد شیعه و اصرار بر آن، فشارهای سیاسی و مصائبی بود که بعد از شهادت امام علی علیه السلام و به حکومت رسیدن معاویه با آن روبه رو شدند. این مصائب با بیعت با حسن بن علی علیه السلام و پس از آن شهادت حسین به علی علیه السلام و از هم پاشیدن حرکت های ضد اموی و قوت گرفتن حکومت امویان شدت گرفت. لذا درصدد برآمدند تا تاکتیک خود را تغییر داده از دعوت آشکار صرف نظر کرده به دعوت سری برای ریشه کن کردن ظلم روی آوردند...» (۱۷۷)

محمد عبدالکریم عتوم می گوید: «واقع آن است که عقیده به مهدی قبل از وقوع غیبت امام پدید آمده و پرورش پیدا کرد و این به صورت دقیق بعد از واقعه کربلا و بعد از تفرق شیعه توسط دولت اموی بوده است. این وضعیت ناپهناجر برای شیعه زمینه را برای پذیرش عقیده مهدویت فراهم ساخت تا آنان را از وضعیت موجود نجات دهد. در نتیجه مهدویت آرزویی



شیعی بود که اثری منفی در زندگی شیعیان داشت اگر چه آنان را از وضعیت موجود نجات داد.» (۱۷۸)

پاسخ:

۱- اگر چه در طول تاریخ مستضعفین و مظلومان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و غیر شیعه تحت فشارهای سیاسی بوده اند، ولی این به آن معنا نیست که این فشارها باعث شد تا مستضعفان اعتقاد به منجی و مهدی را از خود جعل کنند، بلکه خداوند متعال مطابق مصلحت و حکمتی که ملاحظه کرده موضوع منجی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به جهت اقامه عدل و عدالت در سطح گسترده مطرح کرده است.

۲- همان گونه که در جای خود بحث کرده ایم موضوع مهدویت مقتضای خواست فطری بشر بوده و عقل، قرآن و روایات نیز به طور صریح بر آن اتفاق کرده اند و نیز اجماع مسلمین به جز برخی اندک از روشنفکران غرب زده معتقد به مهدویت شده اند.

۳- مهدویت و انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام در صورتی که معنا و مفهوم صحیح آن در نظر گرفته شود نه تنها آثار منفی به بار نخواهد آورد بلکه آثار مثبتی داشته، در ایجاد روحیه امید در جامعه و فراهم کردن زمینه مناسب برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأثیر بسزایی داشته و دارد.

## ۸۷: آیا عقیده به منجی و مهدویت عقیده ای شرقی است؟

فان فلوتن می گوید: «روحیه شرقی به طور عموم دنبال کردن اخبار غیبی است. آنان علاقه فراوانی به کشف پرده های غیبی از آینده مجهول دارند، لذا اعتقاد به خلاصی بخش یا به تعبیر آنها منقذ یا... با طبیعت شرقی انس دارد و این در نتیجه تاریکی های جهل و استبداد است که پدید آمده است.»<sup>(۱۷۹)</sup>

پاسخ:

۱- این عقیده تنها از انسان های شرقی نیست بلکه در بین همه ادیان و مکاتب و آیین های شبه دینی یافت می شود.

۲- این عقیده با فطرت انسان عجین است که در همه یکسان است.

۳- همان گونه که اشاره شد این عقیده مطابق آیات قرآن و روایات متواتر و اجماع مسلمین بلکه همه ادیان و مکاتب فلسفی و غیر فلسفی است.

فیلسوف انگلیسی «برتراند راسل» می گوید: «عالم در انتظار مصلحی است که تمام عالم را یکپارچه کرده و آنان را تحت یک پرچم و یک شعار درآورد»<sup>(۱۸۰)</sup>

«پرفسور انشتاین»- صاحب نظریه نسبیت - می گوید: «روزی که صلح و صفا تمام عالم را فرا گیرد و مردم با دوستی و برادری با یکدیگر زندگی کنند چندان دور نیست».<sup>(۱۸۱)</sup>

۸۸: آیا عقیده به مهدویت از جوامع دیگر و از اصول غیر اسلامی وارد شده است؟

برخی عقیده مهدویت را عقیده ای غیر اسلامی می دانند که وارد جامعه اسلامی شده است. جولد زیهر می گوید: «بازگشت عقیده به مهدی: از اصول و مبانی غیر اسلامی است و در حقیقت این عقیده اسطوره و از امور غیر واقعی است». (۱۸۲)

سائح علی حسین نویسنده لیبیایی می گوید: «عقیده و نظریه غیبت و بازگشت، عقیده است است مشترک بین یهود و نصارا و تاثیرپذیری فکر شیعی از این دو مصدر بعید نیست...». (۱۸۳)  
دکتر عبدالرحمن بدوی می گوید: «کعب الاحبار کسی بود که عقیده به مهدی را در بین مسلمین منتشر ساخت». (۱۸۴)

پاسخ:

۱- مطابق آنچه در قرآن و روایات متواتر اسلامی وارد شده، عقیده به ظهور مهدی موعود عقیده ای اصیل و اسلامی است که در ادیان دیگر نیز به آن اشاره شده است و لذا هرگز نمی توان آن را اسطوره و از عقاید ساختگی قرار داد.

۲- این عقیده اختصاص به شیعه ندارد بلکه صحابه به تبع آیات قرآن و روایات نبوی معتقد به این عقیده بوده و در طول تاریخ اسلام عموم علمای اسلامی اعم از شیعی و سنی به آن عقیده معتقد بوده اند.

۳- اشتراک این عقیده بین یهود و نصارا و مسلمین دلیل بر آن نیست که مسلمانان از ادیان دیگر گرفته اند، بلکه دلالت بر آن دارد که موضوع انتظار منجی حقیقی مقتضای فطرت بشر بوده و لذا در هر دین و آیینی به آن اشاره شده است.

۴- این کعب الاحبار نبوده که عقیده به مهدویت را در بین جامعه اسلامی منتشر ساخته است بلکه خدا و رسولان او خصوصاً پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت معصومش این عقیده را در جامعه منتشر ساخته اند.

۸۹: آیا عقیده به مهدویت ناشی از پیاده نشدن حکومت جهانی اسلام بوده است؟

دکتر «سلمان بدور»- رئیس بخش فلسفه در دانشگاه اردن - درباره منشا رواج پیدا کردن عقیده مهدویت در تاریخ مسلمین می گوید: «حکومت پیامبر اسلام ﷺ صورت مجسم مدینه فاضله ای بود که اسلام و ادیان و مکاتب نوید آن را داده بودند. آرزوی بسیاری از مسلمانان این بود که در همان عصر، این مدینه فاضله در سرتاسر عالم گسترش پیدا کند ولی این آرزو تحقق نیافت، اما هرگز از ذهن متفکرین اسلامی خصوصا جامعه شیعه امامی بیرون نرفت». (۱۸۵)

پاسخ: گرچه اسلام در عصر رسول اکرم ﷺ بر تمام عالم گسترش پیدا نکرد ولی اولاً:

خبر اسلام و دعوت آن به گوش غالب بلاد اسلامی رسید و شخص رسول اکرم ﷺ مردم الم را به اسلام دعوت نمود.

ثانیاً:

خود قرآن و شخص پیامبر اکرم ﷺ خبر از تحقق اسلام در سطح گسترده و در تمام روی زمین داده است، نه اینکه مسلمانان بعد از یأس از فراگیری اسلام به این عقیده روی آورده باشند.

دکتر عبدالجبار شراره می گوید: «آنچه جای تعجب است اینکه برخی از مدعیان علم و معرفت از قدیم الایام و در این زمان در صدد ایجاد تشکیک در جامعه اسلامی برآمده و موجبات تشویش افکار جامعه را فراهم کرده اند، و این تنها به جهت قصور فهم آنان از درک اسرار این عقیده (مهدویت) و مقاصد عالی آن است، و یا اینکه اسباب و اغراض دیگری دارند که ما از آن آگاهی نداریم. از جمله این افراد، مستشرقین و شاگردان آنانند از قبیل: «جولد زیهر»، «فلهاوزن»، «فان فلوتن»، «مک دونالد»، «برنارد لویس»، «مونتگری»، «وات و ماسینیون» و دیگران از کسانی که از افکار مستشرقین پیروی کرده اند، با وجود آنکه ادعای

مسلمان بودن دارند و خوشبختانه هیچ گونه دلیل بر مدعای خود ندارند، بلکه دلیل بر خلاف مدعای آنان دلالت دارد.

و نیز برهان آشکار و قطعی بر صحت عقیده مهدویت قائم است زیرا به طور متواتر ثابت شده که در آخرالزمان مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد، همان گونه که جماعتی از اهل سنت از قبیل برزنجی و شوکانی و دیگران بر تواتر آن تاکید دارند...» (۱۸۶)

## ۹۰: آیا عقیده مهدویت مورد اجماع مسلمین است؟

عقیده به مهدویت از عقایدی است که مسلمانان با اختلافات مذهبی که دارند بر آن اتفاق دارند و هرگز به مذهب خاصی اختصاص ندارد. زیرا جمیع شیعه امامیه، زیدیه، ملاکی ها، حنفی ها، شافعی ها، حنبلی ها و وهابیان بر این مسأله اتفاق نظر دارند که شخصی از عترت پیامبر اکرم ﷺ قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

جماعتی از علمای اهل سنت تصریح کرده اند که این عقیده مورد اتفاق مسلمین است و حتی برخی از فقهای اهل سنت به وجوب قتل منکر آن فتوا داده اند.

احمد امین مصری با آنکه منکر اصل مهدویت است، ولی این عقیده را از عقاید مسلم اهل سنت می شمارد که به آن ایمان دارند. (۱۸۷)

۹۱: آیا کسی از علمای اهل سنت ادعای تواتر در احادیث مهدویت کرده است؟

گروهی از علمای اهل سنت که در علم حدیث تخصص دارند تصریح به تواتر احادیث در موضوع مهدویت نموده اند که از آن جمله می توان به افراد زیر اشاره نمود:

- ۱- ابن قیم جوزیه. (۱۸۸)
- ۲- جلال الدین سیوطی. (۱۸۹)
- ۳- ابوالحسن محمد بن حسین بن عاصم سحری. (۱۹۰)
- ۴- علامه مناوی. (۱۹۱)
- ۵- حافظ ابن حجر عسقلانی. (۱۹۲)
- ۶- قاضی شوکانی. (۱۹۳)
- ۷- ابن حجر هیتمی. (۱۹۴)
- ۸- تفتازانی. (۱۹۵)
- ۹- قرمانی دمشقی. (۱۹۶)
- ۱۰- مبار کفوری. (۱۹۷)
- ۱۱- احمد بن محمد بن صدیق. (۱۹۸)
- ۱۲- سفارینی حنبلی. (۱۹۹)
- ۱۳- سید محمد صدیق حسن. (۲۰۰)
- ۱۴- ابوالخطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی. (۲۰۱)
- ۱۵- شیخ ابوالحسین آبری. (۲۰۲)
- ۱۶- برزنجی. (۲۰۳)
- ۱۷- شیخ محمد خضر حسین. (۲۰۴)
- ۱۸- ابو الاعلی مودودی. (۲۰۵)

- ١٩- احمد زيني دحلان. (٢٠٤)
- ٢٠- شيخ منصور علي ناصف. (٢٠٧)
- ٢١- شيخ ناصر الدين الباني. (٢٠٨)



## ۹۲: آیا می توان به مضمون حدیث غیر متواتر اعتقاد پیدا نمود؟

اهل سنت، از آنجا که موضوع ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را از جمله خبرهایی می دانند که پیامبر اکرم به آن بشارت داده است، لذا به جهت وجود روایات صحیح السند در این موضوع، اعتقاد و ایمان به آن را واجب می دانند، گر چه - بر فرض - روایات در حد تواتر نباشد.

حمود بن عبدالله تویجری می گوید: «هر چه به طریق صحیح از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن خبر داده شده، ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است، زیرا در راستای اعتراف و شهادت به رسالت اوست...». آن گاه تویجری از احمد بن حنبل و موفق ابومحمد مقدسی نیز همین ادعا را نقل می کند. (۲۰۹)

از در جای دیگر می گوید: «در ایمان به خبرهای غیبی تواتر شرط نیست... بلکه هر خبر غیبی که به سند صحیح از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده ایمان به آن واجب است، خواه آن خبر متواتر باشد یا واحد، و این قول اهل سنت و جماعت است...». آن گاه برای مدعای خود به آیه نباء تمسک کرده است. (۲۱۰)

دکتر محمد احمد اسماعیل مقدم می گوید، «هر حدیثی که به طور صحیح از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیده ایمان به آن بر هر مسلمانی واجب است، و این از لوازم شهادت به نبوت و رسالت پیامبر اسلام است...». (۲۱۱)

۹۳: چه کسانی قائل به صحت احادیث مهدویت شده اند؟

گروهی از علمای اهل سنت به صحت یا حسن احادیث مهدی علیه السلام تصریح نموده و برخی نیز به تواتر آن اعتراف دارند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

- ۱- ترمذی. (۲۱۲)
- ۲- ابوجعفر عقیلی. (۲۱۳)
- ۳- بریهاری (۲۱۴)
- ۴- محمد بی حسین آبری. (۲۱۵)
- ۵- حاکم نیشابوری. (۲۱۶)
- ۶- بیهقی. (۲۱۷)
- ۷- بغوی. (۲۱۸)
- ۸- ابن اثیر. (۲۱۹)
- ۹- قرطبی. (۲۲۰)
- ۱۰- ابن منظور. (۲۲۱)
- ۱۱- ابن تیمیه. (۲۲۲)
- ۱۲- جمال الدین مزی. (۲۲۳)
- ۱۳- ذهبی. (۲۲۴)
- ۱۴- ابن قیم جوزیه. (۲۲۵)
- ۱۵- ابن کثیر. (۲۲۶)
- ۱۶- تفتازانی. (۲۲۷)
- ۱۷- نورالدین هیشمی. (۲۲۸)
- ۱۸- شیخ محمد جزری شافعی. (۲۲۹)

- ۱۹- احمد بن ابی بکر بویصری. (۲۳۰)
- ۲۰- ابن حجر عسقلانی. (۲۳۱)
- ۲۱- سیوطی. (۲۳۲)
- ۲۲- شیخ عبدالوهاب شعرانی. (۲۳۳)
- ۲۳- ابن حجر ہیتمی. (۲۳۴)
- ۲۴- متقی ہندی. (۲۳۵)
- ۲۵- شیخ مرعی بن یوسف مقدسی حنبلی. (۲۳۶)
- ۲۶- محمد بن عبدالرسول برزنجی. (۲۳۷)
- ۲۷- محمد عبدالباقی زرقانی. (۲۳۸)
- ۲۸- ابوالعلاء عراقی. (۲۳۹)
- ۲۹- شیخ محمد بن احمد سفارینی حنبلی. (۲۴۰)
- ۳۰- سید محمد مرتضی زبیدی. (۲۴۱)
- ۳۱- شیخ محمد بن علی صبان. (۲۴۲)
- ۳۲- محمد امین سویدی. (۲۴۳)
- ۳۳- شوکانی. (۲۴۴)
- ۳۴- محمد بن حسن بن مؤ من شبلنجی. (۲۴۵)
- ۳۵- احمد بن زینی دحلان. (۲۴۶)
- ۳۶- شہاب الدین احمد بن اسماعیل حلوانی شافعی. (۲۴۷)
- ۳۷- ابوالبرکات آلوسی حنفی. (۲۴۸)
- ۳۸- محمد بلبسی شافعی. (۲۴۹)
- ۳۹- ابوالطیب عظیم آبادی. (۲۵۰)
- ۴۰- مبارکفوری. (۲۵۱)

- ٤١- شيخ منصور علي ناصف. (٢٥٢)
- ٤٢- شيخ خضر حسين مصري. (٢٥٣)
- ٤٣- ابوالاعلى مودودي. (٢٥٤)
- ٤٤- ناصرالدين الباني. (٢٥٥)
- ٤٥- شيخ عبدالمحسن بن حمدالعباد. (٢٥٦)
- ٤٦- شيخ حمودبن عبدالله تويجري. (٢٥٧)
- ٤٧- شيخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز. (٢٥٨)

#### ۹۴: چه کسانی از صحابه احادیث مهدویت را نقل کرده اند؟

راویان احادیث مهدویت از صحابه بسیارند که از آن جمله می توان به این افراد اشاره کرد:

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوامامه باهلی، صدی بن عجلان، ابویوب انصاری، ابو سعید خدری، ابو سلمی، ابوالطفیل عامر بن واثله، ابولیلی، ابووائل، ابوهریره، انس بن مالک، ثوبان مولى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن عبدالله صدقی، امام حسن بن علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، سلمان فارسی، طلحة بن عبیدالله، عباس بن عبدالمطلب، عبدالرحمن بن عوف، عبدالرحمن بن حرث، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر بن خطاب، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن مسعود، عثمان بن عفان، عثمان بن ابی العاص، علقمة بن عبدالله، علی الهلالی، عمار بن یاسر، عمر بن خطاب، عمران بن حصین، عمرو بن عاص، عمرو بن مره جهنی، عوف بن مالک، قتادة بن نعمان، قره بن ایاس مزنی، کعب بن علقمه، معاذ بن جبل، فاطمه زهرا علیها السلام، ام سلمه، عایشه، ام حبیبه و دیگران.

## ۹۵: حکم منکر حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او، در نزد اهل سنت چیست؟

برخی از علمای اهل سنت ایمان به خروج حضرت مهدی علیه السلام را واجب دانسته و برخی دیگر منکر آن را کافر به حساب آورده اند:

احمد بن محمد بن صدیق می گوید: «ایمان به خروج مهدی واجب، و اعتقاد به ظهور او به جهت تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتمی و ثابت است...»<sup>(۲۵۹)</sup>

همین تعبیر از سفارینی حنبلی<sup>(۲۶۰)</sup>، ناصرالدین البانی<sup>(۲۶۱)</sup>، عبدالمحسن بن حمد العباد<sup>(۲۶۲)</sup>، نیز رسیده است.

فقیه شافعی ابن حجر تصریح کرده که انکار مهدی اگر موجب انکار سنت از اصل و اساس گردد، سبب کفر می شود، و هر کس چنین کند قتلش واجب است. و اگر انکار، تنها به جهت عناد و دشمنی با ائمه اسلام است نه سنت، لازم است که او را تعزیر آشکار و اهانت نمود تا دست از این کار بردارد....<sup>(۲۶۳)</sup>

احمد بن محمد بن صدیق غماری ازهری در رابطه با احادیث مهدویت می گوید: «این احادیث متواترند و منکرین آنها بدعت گزار و گمراه به حساب می آیند».<sup>(۲۶۴)</sup>

۹۶: چه کسانی در طول تاریخ اسلام مهدویت را به شعر درآورده اند؟

یکی از علائم و قرائن قطعی بودن یک موضوع آن است که کار به جایی رسد که شعرا آن موضوع را به شعر در آورند.

قضیه مهدویت از این قبیل است. شعرای اسلامی در طول تاریخ این قضیه را به شعر در آورده اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

- ۱- امام علی علیه السلام. (۲۶۵)
- ۲- زید بن علی بن الحسین علیه السلام. (۲۶۶)
- ۳- امام صادق علیه السلام. (۲۶۷)
- ۴- امام رضا علیه السلام. (۲۶۸)
- ۵- امام حسن عسکری علیه السلام. (۲۶۹)
- ۶- ابن ابی الحدید معتزلی. (۲۷۰)
- ۷- محیی الدین بن عربی. (۲۷۱)
- ۸- محمد بن طلحه شافعی. (۲۷۲)
- ۹- صدرالدین قونوی. (۲۷۳)
- ۱۰- شیخ عبدالرحمن بسطامی. (۲۷۴)
- ۱۱- فضل بن روزبهان. (۲۷۵)
- ۱۲- محمد بن طولون (م ۹۵۳ هـ). (۲۷۶)
- ۱۳- کمیت بن زید اسدی. (۲۷۷)

## ۹۷: تألیف در قضیه مهدویت از چه زمانی بوده است؟

با مراجعه به کتب تراجم و رجال پی می بریم که تالیف درباره مهدویت حرکتی بنیادین بوده که نه تنها قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام در بین شیعه رواج داشته، بلکه حرکتی مقدس نزد شیعه و سنی بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و این به نوبه خود دلیل بر آن است که اصل قضیه از مسلمات مسائل اسلامی است که مورد اتفاق بین مسلمین قرار گرفته است، و از مسائلی نبوده است که بعد از عصر حیرت پدید آمده باشد که جامعه شیعی بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به آن مبتلا شده باشد.

به طور جزم می توان گفت که شروع حرکت تالیف در قضیه مهدویت به ظهور حرکت تدوین حدیث در تاریخ اسلامی یعنی اوایل قرن دوم هجری باز می گردد؛ زیرا از کتب رجال استفاده می شود که شروع تالیف در این زمینه در جامعه شیعی در عصر امام صادق علیه السلام بوده است.

شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» نقل می کند که علی بن یقطین بن موسی بغدادی اسدی کوفی الاصل، کتابی در ملاحم تالیف نموده است.



## ۹۸: تألیفات درباره مهدویت با چه روش هایی بوده است؟

در موضوع مهدویت به روش های گوناگون و متنوعی علمای فریقین دست به تالیف و تصنیف زده اند از قبیل:

### ۱- روش روایی

زیرا جزئیات قضیه مهدویت از مصادیق بارز ایمان به غیب به حساب می آید این روش به نوبه خود از خصوصیات برخوردار است: برخی تنها احادیثی را درباره مهدویت نقل کرده اند که تفسیر آیات قرآن به حساب می آمده و روایات تفسیری بوده اند. برخی نیز عموم احادیث مهدویت را در کتاب خود جمع آوری کرده اند.

روش دوم نزد شیعه و اهل سنت هر کدام به نوبه خود به شیوه ای خاص تدوین شده است.

زد علمای شیعه امامیه تألیف موضوعی درباره مهدویت سه گونه بوده است:

الف: استناد به احادیثی که از طرق شیعه نقل شده است. همانند کتاب «کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی علیه السلام» و «بحار الانوار».

ب: تقویت و تأیید روایات شیعه به روایاتی که از طرق اهل سنت نقل شده است. همانند تألیف علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» و سید بن طاووس در «الطرائف» و شیخ حر عاملی در «اثبات الهداة».

ج: استناد به روایات اهل سنت برای قبولاندن موضوع مهدویت به آنان بدون توجه به روایات شیعی همانند کتاب «المهدی» از سید صدر الدین صدر، و کتاب «المهدی الموعود المنتظر» از نجم الدین عسکری.

اهل سنت نیز در این زمینه روش های مختلف حدیثی داشته اند از قبیل:

الف: اکتفا به احادیث از طرق خود همانند کتاب «اخبار المهدی» از عباد بن یعقوب رواجنی (م ۲۵۰ ه) و کتاب «جمع الاحادیث الواردة فی المهدی» از حافظ ابی بکر بن ابی خيثمه احمد بن زهیر نسائی (م ۲۷۹ ه)

ب: نقل از مصادر شیعه و اهل بیت علیهم السلام همانند کتاب «الملاحم» از نعیم بن حماد (م ۲۲۸ ه) و کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر» از یوسف بن یحیی شافعی و کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» از متقی هندی.

ج:

اثبات عقیده امامیه در مسأله مهدویت با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام، همانند کتاب «ینایع الموده» از قندوزی، و کتاب «فرائد السمطین» از جوینی شافعی.

## ۲- روش برهانی و کلامی

در این روش مولف در صدد عرضه کردن مباحث مهدویت به صورت استدلالی و برهانی است. این روش در صدد تثبیت ایمان به مهدویت و دفع شبهات در این موضوع است. کتاب های متعددی که شیخ مفید در این زمینه تالیف کرده همگی از این قبیل است. و نیز کتاب «المقنع فی الغیبه» از سید مرتضی و «بحث حول المهدی» از شهید سید محمد باقر صدر را می توان از این قبیل به حساب آورد.

## ۳- روش مقارنی

از جمله تالیفاتی که در مورد موضوع مهدویت شاهد آن بوده و هستیم روش بحث مقارنی بین عقیده شیعه امامی و دیگر طوایف مسلمین است. این گونه بحث را در لابلاي کتاب های شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی رحمتهم الله به خوبی مشاهده می کنیم. و از جمله کتاب های مستقل در این زمینه کتاب «بیان الاشکال فیما حکى من امر المهدی من الاقوال» از ابو عبدالله حمیدان بن یحیی قاسمی حسنی از علمای قرن هفتم است.

و نیز از کتاب «مع المهدي المنتظر في دراسة منهجية مقارنة بين الفكر الشيعي و السنني» از شیخ مهدی فتلاوی و کتاب «المهدي الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة و الامامية» از نجم الدین عسکری می توان نام برد.

#### ۴- روش تحلیلی تاریخی

در این روش مولفان در صدد ترسیم قضیه مهدویت از ابعاد گوناگون تاریخی آن می باشند که می توان از بارزترین این نوع تالیف به کتابهای شهید سید محمد صدر، «تاریخ الغیبة الصغری، تاریخ الغیبة الکبری و تاریخ ما بعد الظهور» اشاره کرد.

#### ۵- روش مقارنی بین ادیان

برخی دیگر در صدد عرضه موضوع مهدویت در سطحی وسیع تر بر آمده و این موضوع مهم را در محدوده ادیان الهی دینی و شبه دینی مورد بحث و بررسی قرار داده اند که از آن جمله می توان به کتاب «بشارات العهدين» از دکتر صادقی، و کتاب «المسيح الدجال» از سعید ایوب اشاره کرد.

#### ۶- روش تحلیل فلسفه تاریخ

برخی دیگر از مولفان مهدویت در این زمینه از زاویه فلسفه تاریخ و یا به تعبیر دیگر از دیدگاه تکامل تاریخ به موضوع مهدویت نگریسته اند که از آن جمله به کتاب «قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ» اثر شهید مطهری رحمته الله می توان اشاره کرد.

## ۹۹: آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت بر حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

عقیده مهدویت به حدی در جامعه اسلامی رسوخ کرده بود که حتی برخی افراد از این عقیده مسلم سوء استفاده کرده و ادعای مهدویت نمودند ولی خوشبختانه با گذشت زمان مفتح شدند. احمد امین مصری در کتاب «المهدیة فی الاسلام» در صدد برآمده که مدعیان مهدویت را از عوامل و اسباب طعن بر عقیده مهدویت و اصالت آن به حساب آورد، ولی صحیح عکس آن است؛ زیرا ادعای مهدویت در طول تاریخ از افراد، دلیل بر حقایق اصل این عقیده و رسوخ آن در میان جامعه است.

اگر این نظریه صحیح باشد که ادعا سبب بطلان یک حقیقت است باید نبوت انبیا را نیز انکار کنیم زیرا در طول تاریخ انبیا افرادی پیدا شدند که به دروغ ادعای نبوت کردند.

۱۰۰: چه کسانی ادعای مهدویت کرده یا در حق آنها ادعای مهدویت شده است؟

این گونه افراد در طول تاریخ اسلام بسیار بوده اند که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- محمد بن حنفیه؛ که مختار در حق او ادعای مهدویت کرد. (۲۷۸)
- ۲- موسی بن طلحه؛ که مردم در حق او ادعای مهدویت کردند. (۲۷۹)
- ۳- ابوهاشم بن محمد بن حنفیه؛ که گروهی معتقد به مهدویت او بودند. (۲۸۰)
- ۴- عمر بن عبدالعزیز. (۲۸۱)
- ۵- عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر. (۲۸۲)
- ۶- اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام؛ گروهی مرگ او را انکار کرده و قائل به مهدویت او شدند. (۲۸۳)
- ۷- محمد بن عبدالله بن حسن؛ او در سال صد هجری ادعای مهدویت نمود. بزرگان خط اعتزال مردم را به بیعت با او دعوت می نمودند. (۲۸۴) ابوالفرج اصفهانی می گوید: «کسی شک نداشت که او مهدی است و حتی گروهی از بنی هاشم نیز با او بیعت کردند». (۲۸۵)
- ۸- مهدی عباسی؛ منصور عباسی لقب فرزندش را مهدی گذاشت تا مردم را از این طریق اغفال کرده و به اعتقاد مهدویت با او بیعت کنند. (۲۸۶)

## ۱۰۱- آیا زیدیه منکر مهدی علیه السلام هستند؟

احمد امین مصری در کتاب «ضحی الاسلام» ادعا می کند که زیدیه به طور شدید مهدی علیه السلام را انکار می کنند. (۲۸۷)

پاسخ: ادعای احمد امین به طور حتم باطل است زیرا با مراجعه به کتاب های زیدیه پی می بریم که آنها هم مانند سایر فرق اسلامی به ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد کامل دارند. مجد الدین بن محمد بن منصور حسنی مویدی از بزرگان علمای زیدیه است که در کتاب «لوامع الانوار» بابی را تحت عنوان «اخبار المهدی» بیان کرده و احادیث بسیاری درباره آن حضرت علیه السلام آورده است. (۲۸۸)

او در بخشی از کلمات خود می گوید: «امامان از آل محمد که درودهای خداوند متعال بر آنها باد به حضرت مهدی بشارت می دادند و فرج او را از خداوند انتظار می کشیدند. اول امامان آخر امامان را به این موضوع وصیت می نمودند، و سابق آنان به کسانی که بعد از آنها می آمدند موضوع حضرت مهدی علیه السلام را ابلاغ می نمودند». (۲۸۹)

او نیز بعد از نقل اخبار و روایات بسیار درباره حضرت مهدی علیه السلام می گوید: «روایات درباره مهدی و اینکه او از اهل بیت است به حد تواتر می باشد». (۲۹۰)

و نیز می گوید: «خبرهای نبوی و بشارت های علوی به امام امت و خاتمه امامان (مهدی) بیش از آن است که شماره شود. و امر درباره او همان چیزی است که شارح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) در شرح کلام وصی (امام علی) صلوات الله علیه قد لبس للحکمة جنتها گفته است. کلامی که نص آن این است. و به تحقیق اتفاق تمام فرقه های مسلمانان بر آن است که دنیا و تکلیف تمام نمی شود مگر بر او (ظهور او)». (۲۹۱)

همین مضامین را امام زیدیه، ابن حمزه، در کتاب «الشافی» نقل کرده است. (۲۹۲)

از عبارات ابن حمزه استفاده می شود که او حتی به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد دارد،  
نه اینکه در آخرالزمان متولد می شود. <sup>(۲۹۳)</sup>

و نیز قاضی حسین بن ناصر مهلا از علمای زیدیه در کتاب «مطمح الامال» به اصل قضیه  
مهدویت تصریح کرده است. او می گوید: «درباره مهدی احادیثی است که به حد تواتر رسیده  
است». <sup>(۲۹۴)</sup>

## ۱۰۲: آیا اعتقاد به مهدویت مردم را از عمل خیر باز می‌دارد؟

قبل از هر چیز باید عقیده به مهدویت و انتظار مهدی موعود علیه السلام را معنا کرد. اگر مقصود از عقیده مهدویت آن باشد که انسان به انتظار ظهور کسی بنشیند که به سبب فراگیر شدن ظلم با ظهورش به تنهایی همه امور را اصلاح می‌کند و ما هیچ نقشی در ظهور او نداریم بلکه می‌توانیم با گسترش ظلم در ظهور او تعجیل کنیم، با این دیدگاه می‌توان گفت که اعتقاد به مهدویت انسان را از عمل خیر باز می‌دارد.

ولی اگر برداشت ما از اعتقاد به مهدویت عقیده به ظهور کسی است که ما می‌توانیم با زمینه سازی برای او در ظهورش تعجیل کنیم و اگر تاءخیر در آن شده به جهت کوتاهی ما است، نه تنها این عقیده انسان را از عمل باز نمی‌دارد بلکه در عمل کردن به خیر نیز تشویق خواهد نمود. زیرا منتظران مصلح خود افرادی صالح هستند. لذا در روایات اسلامی انتظار فرج از مقوله عمل و از افضل اعمال امت اسلامی به حساب آمده است.



## موارد اتفاقی در قضیه مهدویت

### ۱۰۳: آیا مذاهب اسلامی بر اصل ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق نظر دارند؟

تمام مذاهب اسلامی بر اصل مسئله ظهور حضرت مهدی علیه السلام از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق نظر دارند. همه معتقدند که در آخرالزمان شخصی به نام مهدی علیه السلام ظهور کرده، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

#### الف. از علمای شیعه

شهید صدر رحمته الله می فرماید: «به راستی اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام به عنوان پیشوای منتظر برای تغییر جهان به جهانی بهتر در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور عموم و در روایات اهل بیت علیهم السلام به طور خصوص آمده است و به طور خصوص آمده است و به حدی به این مسئله تاکید شده که جای هیچ شکی را برای انسان باقی نمی گذارد...» (۲۹۵)

شیخ محمد رضا مظفر می فرماید: «مسئله بشارت به ظهور مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه سلام الله علیها در آخرالزمان و اینکه زمین را از عدل و داد پر می کند بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، از مسائلی است که به طور متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است و مسلمانان در کتاب های روایی خود آنها را نقل کرده اند.» (۲۹۶)

#### ب. از علمای اهل سنت

ناصر الدین البانی می گوید: «اما مسئله مهدی، باید دانسته شود که درباره خروج او احادیث صحیح بسیاری وارد شده است...» (۲۹۷)

شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد می گوید: «همانا کثرت احادیث مهدی علیه السلام و تعدد طرق آنها و اثبات آنها در کتاب های اهل سنت به حدی است که بسیار دشوار به نظر می رسد که بتوانیم بگوییم حقیقتی ندارند مگر اینکه کسی جاهل بوده یا اهل جدل باشد، یا دقت در سندهای آنها نکرده باشد و بر کلام بزرگان اهل علم واقف نباشد...» (۲۹۸)

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می گوید: «پس از مهدی علیه السلام معلوم و احادیث در آن مستفیض بلکه متواتر و تقویت کننده یکدیگرند، و جماعتی از اهل علم ادعای تواتر آنها را نموده اند...»<sup>(۲۹۹)</sup>.

۱۰۴: آیا مذاهب اسلامی بر وجوب اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند؟

همه مذاهب اسلامی بر این امر اتفاق نظر دارند که خروج مهدی علیه السلام در آخر الزمان از امور غیبی است که باید به آن اعتقاد پیدا کرد.

الف. از علمای شیعه

شیخ صدوق می فرماید: «ایمان شخص مومن به امام زمان علیه السلام بدون علم به احوال آن حضرت صحیح نخواهد بود. زیرا ایمان کسی که به قضیه مهدویت اعتقاد دارد به او نفعی نمی رساند مگر در صورتی که عارف به شأن آن حضرت در زمان غیبت باشد».<sup>(۳۰۰)</sup>

ب. از علمای اهل سنت

ناصر الدین البانی می نویسد: «همانا عقیده به خروج حضرت مهدی علیه السلام عقیده ای است ثابت و متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که ایمان به آن واجب است، زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن در قرآن کریم از صفات پرهیزکاران شمرده شده است...».<sup>(۳۰۱)</sup>

عبدالمحسن بن حمد العباد می نویسد: «تصدیق و اعتقاد به قضیه مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا از آثار ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصدیق او است در اموری که به آنها خبر داده و نیز داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مومنین را به جهت ایمان به آن مدح کرده است...».<sup>(۳۰۲)</sup>

۱۰۵: دیدگاه مذاهب اسلامی راجع به توسعه حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

یکی دیگر از موارد اعتقاد در قضیه مهدویت، موضوع فراگیر بودن دعوت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾<sup>(۳۰۳)</sup>؛ «خداوند به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکوکار گردند وعده داده است که بر روی زمین خلافت دهد.»

احمد بن حنبل به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «تملا الارض ظلما و جورا ثم يخرج رجل من عترتي يملك سبعا اءوتسعا فيملاء الارض قسطا و عدلا»<sup>(۳۰۴)</sup>؛ «زمین پر از ستم و ظلم می شود در این هنگام شخصی از عترتم خروج می کند و در مدت هفت یا نه روز مالک کل زمین خواهد شد و در این هنگام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «يملك القائم ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا كما لبث اهل الكهف في كهفهم، يملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا فيفتح الله له شرق الاءرض و غربها»<sup>(۳۰۵)</sup>؛ «امام قائم علیه السلام ۳۰۹ سال مالک زمین می شود و در آن حکومت می کند همان مقدار که اهل کهف در غارشان درنگ کردند. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. خداوند برای او شرق و غرب عالم را فتح خواهد نمود.»

## ۱۰۶: دیدگاه مذاهب اسلامی درباره لقب منجی چیست؟

با ملاحظه روایاتی که از شیعه و سنی به دست ما رسیده پی می بریم که همگی بر این اتفاق دارند که لقب منجی جهانی «مهدی» است.

حاکم نیشابوری به سند خود از ابن سعید خدری نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«المهدی منا اهل البيت»<sup>(۳۰۶)</sup>؛ «مهدی از ما اهل بیت است.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ وَ عَلِيَّ رَأْسَهُ غَمَامَةً فِيهَا مَنَادٌ يَنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ

خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ»<sup>(۳۰۷)</sup>؛ «مهدی خروج می کند در حالی که بالای سر او ابری است، در میان

آن ابر کسی است که ندا می کند این مهدی خلیفه خدا است او را پیروی کنید.»

## ۱۰۷: مهدی موعود علیه السلام از ذریه چه کسی است؟

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که مهدی موعود علیه السلام از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. سعید بن مسیب می گوید: نزد ام سلمه بودم که سخن از مهدی علیه السلام به میان آمد ام سلمه فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «المهدی من ولد فاطمة»<sup>(۳۰۸)</sup>؛ «مهدی از اولاد فاطمه است.»

ابو سعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا تقوم الساعة حتی تمتلی الارض ظلما و عدوانا». قال: «ثم یخرج رجل من عترتی (أو من اهل بیتی) یملاها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و عدوانا»<sup>(۳۰۹)</sup>؛ «قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد. فرمود: سپس مردی از عترتم یا از اهل بیتم -تردید از راوی است- قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «المهدی رجل من ولد فاطمه»<sup>(۳۱۰)</sup>؛ «مهدی مردی از اولاد فاطمه است.»

## ۱۰۸: دیدگاه مذاهب اسلامی درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام چیست؟

از روایات فریقین استفاده می شود که هنگام خروج حضرت مهدی علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده در نماز به امام زمان علیه السلام اقتدا خواهد کرد.

بخاری به سند خود از ابو هریره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»<sup>(۳۱۱)</sup>؛ «چگونه اید زمانی که فرزند مریم فرود آید در حالی که امام بر شما فردی از خودتان است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «القائم منصور بالرعب موید بالنصر، تطوی له الارض و تظهر له الکنوز، و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهر الله عزوجل به دینه ولو کره المشرکون فلا یبقی فی الاعرض خراب إلا عمر، و ینزل روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فیصی خلفه»<sup>(۳۱۲)</sup>؛ «قائم توسط ترس یاری و به نصرت تأیید می شود. زمین برای او خواهد چرخید و گنج ها برای او ظاهر خواهد شد و سلطنتش مشرق و مغرب عالم را فرا خواهد گرفت. خداوند عزوجل به واسطه او دینش را ظاهر می کند هر چند که مشرکان بر آن کراحت داشته باشند در آن هنگام در زمین جای خرابی نیست جز آنکه آباد شود و روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او اقامه نماز خواهد کرد.»

۱۰۹: در چه مدتی مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می گردد؟

اتفاق امت اسلامی است بر اینکه امر حضرت مهدی علیه السلام یک شب از جانب خداوند اصلاح شده و ظهورش امضا خواهد شد.

احمد بن حنبل به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «المهدی منا اهل البيت يصلحه الله في ليلة»<sup>(۳۱۳)</sup>؛ «مهدی از ما اهل بیت است خداوند امر فرج او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.»

شیخ صدوق به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «في التاسع من ولدی سنة من يوسف و سنة من موسى بن عمران علیه السلام و هو قائمنا اهل البيت، يصلح الله تبارك و تعالی امره في ليلة واحدة»<sup>(۳۱۴)</sup>؛ «در نهمین فرزند از اولاد من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است و او قائم ما اهل بیت است. خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.»



## ۱۱۰: دیدگاه مذاهب اسلامی درباره حکومت عدل گستر حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

احادیث بسیار زیادی در متون اسلامی اعم از شیعه و سنی بر این امر اتفاق دارند که امام زمان علیه السلام بعد از ظهور خود زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

ابو سعید خدری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: «لا تقوم الساعة حتى تمتلي الارض ظلما و عدوانا، قال: ثم يخرج رجل من عترتي او من اهل بيتي يملاها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و عدوانا»<sup>(۳۱۵)</sup>؛ «قیامت برپا نمی شود تا آنکه زمین پر از ظلم و ستم گردد، سپس فرمود: آن گاه شخصی از عترتم یا از اهل بیتم -تردید از روای است- خروج کرده زمین را از عدل پر خواهد کرد همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.»

شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «يظهر صاحبنا وهو من صلب هذا - و او ما بیده الی موسی بن جعفر علیه السلام - و یملاها عدلا کما ملئت جورا و ظلما»<sup>(۳۱۶)</sup>؛ «صاحب ما ظهور می کند در حالی که از نسل این شخص است (حضرت با دست مبارک خود به موسی بن جعفر علیه السلام اشاره کرد) آن گاه زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

## ولادت امام مهدی علیه السلام

۱۱۱: آیا کسی از علمای اهل سنت به ولادت مهدی علیه السلام اعتراف کرده است؟

گروهی از علمای اهل سنت به ولادت فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام به نام مهدی علیه السلام اعتراف نموده اند، اینک اسامی برخی از آنها را ذکر می نمایم:

۱- علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی. (۳۱۷)

۲- علامه صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی. (۳۱۸)

۳- ابن اثیر جزری. (۳۱۹)

۴- علامه میرخواند. (۳۲۰)

۵- علی بن حسین مسعودی. (۳۲۱)

۶- محمد فرید وجدی. (۳۲۲)

۷- ابوالفداء اسماعیل بن علی شافعی. (۳۲۳)

۸- سبط بن جوزی. (۳۲۴)

۹- محمد بن طلحه شافعی. (۳۲۵)

۱۰- شمس الدین محمد بن طولون حنفی. (۳۲۶)

۱۱- میرزا محمد بن رستم بدخشی شافعی. (۳۲۷)

۱۲- احمد بن حجر حیتمی شافعی. (۳۲۸)

۱۳- محمد بن یوسف گنجی شافعی. (۳۲۹)

۱۴- عارف عبدالوهاب شعرانی حنفی. (۳۳۰)

۱۵- محیی الدین عربی. (۳۳۱)

۱۶- مومن بن حسن شبلنجی شافعی. (۳۳۲)

۱۷- شیخ سلیمان قندوزی حنفی. (۳۳۳)

- ۱۸- شیخ محمد بن علی صبان شافعی. (۳۳۴)
- ۱۹- صفی الدین عبدالمومن بغدادی. (۳۳۵)
- ۲۰- زین الدین عمر بن وردی. (۳۳۶)
- ۲۱- ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی شافعی. (۳۳۷)
- ۲۲- ابو عبدالله یاقوت حموی. (۳۳۸)
- ۲۳- محمد امین بغدادی معروف به سویدی. (۳۳۹)
- ۲۴- ابن خلدون (۳۴۰)
- ۲۵- ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی. (۳۴۱)
- ۲۶- نورالدین ابن صباغ مالکی. (۳۴۲)
- ۲۷- نورالدین عبدالرحمن جامی حنفی. (۳۴۳)
- ۲۸- ملا علی قاری حنفی مکی. (۳۴۴)
- ۲۹- فضل بن روزبهان. (۳۴۵)
- ۳۰- جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی. (۳۴۶)
- ۳۱- احمد امین مصری. (۳۴۷)
- ۳۲- صدر الدین حموی. (۳۴۸)
- ۳۳- عطار نیشابوری. (۳۴۹)
- ۳۴- جلال الدین بلخی رومی. (۳۵۰)
- ۳۵- صدر الدین قونوی. (۳۵۱)
- ۳۶- حسین بن محمد دیاربکری مالکی. (۳۵۲)
- ۳۷- احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی. (۳۵۳)
- ۳۸- شمس الدین ذهبی شافعی. (۳۵۴)
- ۳۹- فخر رازی شافعی. (۳۵۵)

۴۰- شیخ عبدالله بن محمد شبراوی مصری شافعی. (۳۵۶)

۴۱- ابن عماد دمشقی حنبلی. (۳۵۷)

۴۲- محمد بن عبدالرسول برزنجی شافعی. (۳۵۸)

۴۳- ابوالبرکات نعمان بن محمد آلوسی حنفی. (۳۵۹)

و دیگران

۱۱۲: آیا کسی از اهل سنت فرزند امام عسکری علیه السلام (مهدی) را همان منجی منتظر می

داند؟

گر چه برخی از علمای اهل سنت تنها به ولادت فرزندی به نام مهدی از امام حسن عسکری اشاره کرده اند و حیات او تا این زمان و منجی و موعود بودن او را به شیعه نسبت می دهند ولی برخی از آنان تصریح به زنده بودن او تاکنون و نیز موعود و منجی بودن او دارند که می توان از میان آنها به افراد ذیل اشاره نمود.

۱- محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هـ ق) می گوید: «ابو محمد حسن عسکری علیه السلام از خود فرزندی به جای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات الله علیه». (۳۶۰)

۲- عبدالوهاب شعرانی حنفی می گوید: «در آخرالزمان امید به خروج مهدی است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است ولادت او نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد تا به حال زنده است تا با حضرت عیسی علیه السلام اجتماع کند. عمرش تا این زمان ۷۰۶ سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داد». (۳۶۱)

۳- نورالدین عبدالرحمن جامی حنفی بعد از بیان تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام می گوید: «او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد». (۳۶۲)

۴- قاضی بهلول بهجت افندی می گوید: «ولادت امام دوازدهم در پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود و اسم مادرش نرجس است. برای او دو غیبت است: یکی صغرا و دیگری کبرا. هر گاه خداوند به او اذن دهد ظهور کرده آن گاه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد». (۳۶۳)

۵- صدر الدین حموینی؛ در ذیل حدیثی که او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده آمده است: «... همانا دوازدهمین از فرزندانم غیبت می کند تا اینکه خداوند متعال به او اذن خرج می دهد». (۳۶۴)

۶- شیخ فرید الدین عطار نیشابوری؛ او در قصیده ای می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین یا الهی مهدی ام از غیب آر تا  
جهان عدل گردد آشکار (۳۴۵)

۷- جلال الدین رومی او نیز در قصیده ای می گوید:

ای سرور مردان علی! مستان سلامت می کنند وی صفدر مردان علی! مردان سلامت می کنن  
تا اینکه بدین جا می رسد:

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو با آن ولی مهدی بگو: مستان سلامت می کنند  
۸- صدر الدین قونوی؛ او هنگام وفات در وصیت خود به شاگردانش می گوید: «... هفتاد  
هزار بار ذکر «لا اله الا الله» را در شب اول مرگم با حضور قلب بگویید و سلام مرا نیز به  
حضرت مهدی علیه السلام برسانید.»

۹- احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی؛ او می گوید: «محمد حجت، خلف صالح،  
عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند در آن سن به او حکمت آموخت همان گونه  
که در کودکی به حضرت یحیی علیه السلام آموخت... علما اتفاق دارند بر آنکه مهدی همان قائم در  
آخرالزمان است...». (۳۴۷)

### ۱۱۳: مبنای مولفان حدیثی مصادر مهدویت چه بوده است؟

برخی می گویند: «معروف نزد قدما چنین بوده که هر روایتی در مسائل تاریخی و از آن جمله موضوع مهدویت را بدون بررسی سند آن نقل می کردند ولی بعد از آن عصر، حرکت جدیدی پدید آمد. و بین روایات تمییز داده شد تا زمانی که حرکت اصولیین پدید آمد و اخبار را به دسته های مختلف از قبیل: صحیح، حسن، قوی و ضعیف تقسیم نمودند. ولی این پیشرفت و حرکت شامل روایت های تاریخی که از آن جمله روایات مهدویت است، نگردید...» (۳۶۸)

پاسخ:

۱- آنچه از قدمای محدثین امامیه می دانیم آن است که آنان نهایت سعی و کوشش و احتیاط خود را در جمع و نقل احادیث در کتب خود داشته اند که از آن جمله کلینی رحمته الله علیه است. او نزد اهل فن حدیث، معروف به دقت نظر و احتیاط در نقل اخبار است و نیز می دانیم که بزرگانی امثال شیخ طوسی رحمته الله علیه چه اهتمام وافری به شناخت شیوخ روایی خود داشته اند.

شخصی مثل شیخ صدوق رحمته الله علیه عادتاً شیوخ خود را می شناخته و نیز از حالات آنان از ایمان و عدالت آگاهی داشته است و از کسی که او را نمی شناخت روایت نقل نمی کرده است.

۲- ما اطمینان داریم که این بزرگان به صحت این گونه روایات که در باب امامت و مهدویت وارد شده اطمینان کامل داشته اند و یا لاقلاً به جهت برخی قرائن معتبر که همراه آنها بوده و موجب جبران ضعف برخی از آنها می شده، آنها را با اطمینان کامل نقل می کردند.

و گرنه جای این سؤال باقی است که امثال شیخ صدوق و طوسی و دیگران چه اهدافی غیر از احتجاج و استدلال به آنها داشته اند مگر این نیست که شیخ صدوق کتابش را برای رفع

حیرت در امر حضرت مهدی علیه السلام نوشته است؟

۳- تمام یا بیشتر اصول و منابع اصلی احادیث مهدویت که در سه قرن اول نوشته شده به دست شیخ صدوق، طوسی و نعمانی رسیده و از خود به آن کتاب‌ها استناد داشته‌اند، و لذا به آن روایات استدلال می‌نمودند.

۴- گر چه تقسیم حدیث به چهار قسم از اصطلاحات متاخرین است ولی قدمای محدثین از آن جمله شیخ طوسی رحمته الله روش خاصی در قبول خبر داشته‌اند.

شیخ بهایی بعد از تقسیم حدیث به چهار قسم معروف، می‌گوید: این اصطلاح نزد قدما معروف نبوده بلکه آنان حدیث صحیح را به حدیثی اطلاق می‌کردند که مقرون به قرائن مورد وثوق و اطمینان باشد و این قرائن انواعی دارد:

الف: وجود حدیث در اصول ۴۰۰ گانه حدیثی که نزد راویان مشهور بوده است.

ب: تکرار حدیث در یک یا دو اصل یا بیشتر از این اصول با سندهای متعدد و معتبر.

ج: وجود حدیث در اصلی که انتسابش به یکی از اصحاب ائمه ثابت و اجماع اصحاب بر صدق او بوده است.

د: وجود حدیث در یکی از کتبی که بر ائمه عرضه شده و آن حضرات، مصنف آن کتب را

تمجید نمودند، از قبیل کتاب: عبیدالله بن علی حلبی که بر امام صادق علیه السلام عرضه شد. (۳۶۹)

ه: وجود حدیث در کتبی که نزد قدما مورد وثوق و اطمینان بوده است. (۳۷۰)

- علمای رجال، مجهول را بر دو نوع تقسیم کرده‌اند:

الف: مجهول اصطلاحی: و آن به کسی اطلاق می‌شود که تصریح به جهالت او از سوی

رجالیون شده باشد.

ب: مجهول لغوی: و آن به کسی اطلاق می‌شود که وضعیت او معلوم نیست و لذا در کتب

رجال از او یادی به میان نیامده است. تنها قسم اول از جهالت است که موجب ضعف راوی

است و در مورد دوم احتیاج به بررسی دقیق دارد که سبب مطرح نشدن او در کتب رجال

چیست؟ گاه ممکن است به جهت معروف بودنش درباره او سکوت کرده‌اند. (۳۷۱)



۶- احتمالی نیز وجود دارد که بنای قدما بر تمسک به «اصالة الصدق و العدالة» باشد. یعنی اصل اولی بر صدق و عدالت راوی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. و مقصود به آن، همان اصل عدم و یا استصحاب عدم فسق است به همین جهت است که ما احتیاجی به اثبات عدالت - خواه به معنای ملکه یا حسن ظاهر - نداریم؛ زیرا احراز آن مستلزم تعطیل امور و تضييع بسیاری از مصالح است. کمتر کسی است که بتوان عدالت او را به اثبات رسانید. این مطلب مورد تأیید عقلا نیز هست.

۷- برای اثبات اعتبار روایات نباید تنها اعتبار سندی را مطرح ساخت بلکه باید به همه راه ها و اسباب اعتبار شخص توجه کرد و در نظر داشت که مبنای بسیاری از عالمان شیعه بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان، حجیت خبر موثوق به است؛ یعنی خبری که از طرق مختلف به آن اطمینان و وثوق حاصل شود.

## ۱۱۴: آیا روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام ضعیف است؟

برخی می گویند: «... مولفان در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام به هر روایتی تمسک کرده اند در حالی که خود به ضعف سند آنها پی برده اند...».<sup>(۳۷۲)</sup>

پاسخ:

۱- احادیث مربوط به ولادت حضرت مهدی علیه السلام به جهت وجود برخی از سندهای صحیح در میان آنها کافی است که سند روایات دیگر که از ضعف برخوردارند، تقویت کند، و این مسلکی است که مورد قبول محدثین شیعه و اهل سنت واقع شده است.<sup>(۳۷۳)</sup>

۲- احادیثی که درباره مسائل مسلم اعتقادی و کلامی است از آن جهت که نزد شیعه ثابت بوده و به تأیید قطعی عقل نیز رسیده است، راویان آن مورد جرح و تعدیل قرار نگرفته اند، و به طور کلی احتیاجی به آن نبوده است، که از آن جمله می توان به احادیث مهدویت اشاره کرد.

۳- احادیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام که به دلالت مطابقی یا تضمینی یا التزامی دلالت بر ولادت حضرت دارد از حد لازم تواتر فراتر رفته است. لذا به جهت آنکه مفید یقین است احتیاج به بررسی سندی ندارد. خبر متواتر نقل جماعت کثیری است که اتفاقشان بر دروغ، محال است و می دانیم که در خبر متواتر لازم نیست که هر یک از راویان حدیث از ثقات و عدول باشند بلکه می توان از راه تراکم احتمالات به یقین رسید.

۴- شخص متتبع بعد از ملاحظه وضع سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و قبل و بعد از آن پی می برد که یکی از عوامل جهالت حال راویان احادیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام همان فشارهای سیاسی بوده که از طریق حاکمان ظلم و جور بر شیعیان وارد شده است و لذا بسیاری از راویان خود را با اسامی مستعار معرفی می کردند تا شناخته نشوند، خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه برخی از راویان از مناطق دور به سامرا می آمده و در مورد حضرت سؤال می کردند و برای دیگران نقل می نمودند.

۱۱۵: چه عواملی در حصول تواتر و یقین به ولادت امام مهدی علیه السلام موثر است؟

از آنجا که اعتبار خبر متواتر به جهت حصول یقین است در مورد موضوع ولادت امام مهدی علیه السلام عواملی چند در حصول یقین به این موضوع دخالت داشته است:

- ۱- احادیثی که به دلالت مطابقی بر ولادت امام مهدی علیه السلام و بشارت به آن حضرت دلالت دارد. که مجموع آنها به ۲۱۴ حدیث می رسد. <sup>(۳۷۴)</sup>
- ۲- روایاتی که در مورد سال ولادت حضرت رسیده است. <sup>(۳۷۵)</sup>
- ۳- روایاتی که در رابطه با خصوصیات فردی امام زمان علیه السلام وارد شده است. <sup>(۳۷۶)</sup>
- ۴- روایاتی که نص بر امامت آن حضرت دارد. <sup>(۳۷۷)</sup>
- ۵- توقیعاتی که از ناحیه مقدسه صادر شده است که عدد آنها به ده ها توقیع می رسد و در جای خود فهرستی از آنها را آورده ایم.
- ۶- تزییقات سیاسی که از ناحیه حکومت بنی العباس برای مواجهه و مقابله با حضرت و قتل ایشان گذاشته شده بود.
- ۷- وجود چهار سفیر در عصر غیبت صغرا و ارتباط مردم با حضرت از طریق آنها.
- ۸- وکلای ناحیه مقدسه که در کشورها و شهرهای مختلف وجود داشته اند. ۹- عده زیادی که مشرف به لقا و رؤیت حضرت مهدی علیه السلام شده اند.
- ۱۰- معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده و در کتاب ها مکتوب است.
- ۱۱- اعتراف علمای انساب به ولادت و فرزند امام عسکری علیه السلام.
- ۱۲- اجماع و تبنی شیعه بر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام.
- ۱۳- تصریح مورخان بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام.
- ۱۴- مدعیان سفارت دروغین از طرف امام زمان علیه السلام.
- ۱۵- شهادت هر یک از معصومین علیهم السلام بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام.

## ۱۱۶: آیا در بین احادیث ولادت حضرت حدیث صحیح السند نیز وجود دارد؟

در بین احادیثی که دلالت بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام دارد پی به روایاتی می بریم که از سند صحیح یا حسن یا موثقی برخوردار است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- کلینی به سند صحیح اعلائی از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کند که فرمود: «اجتمعت إنا و الشیخ أبو عمرو رضی الله عنه عند أحمد بن اسحاق فغمزنی أحمد بن اسحاق إن أسأله عن الخلف، فقلت له: یا أبا عمرو! انی أريد إن أسألك عن شیء و ما إنا بشاک فیما أريد ان أسألك عنه، فان اعتقادی و دینی إن الأرض لا تخلو من حجة الا اذا كان قبل يوم القيامة باءربعین یوما فاذا كان ذلك رفعت الحجة و أغلق باب التوبة... ولكنی اءحببت ان اءزداد یقینا. ثم قال: سل حاجتک؟ فقلت له اءنت راءیت الخلف من بعد اءبی محمد علیه السلام، فقل اءی والله ورقبته مثل ذاء، و أوماء بیده...» <sup>(۳۷۸)</sup>؛ «من و شیخ ابو عمرو - عثمان بن سعید عمری - خدمت احمد ابن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ابو عمرو درباره جانشین امام عسکری علیه السلام سؤال کنم.

به ابو عمرو گفتم: از تو سؤالی می پرسم که درباره آن شک ندارم زیرا اعتقادم این است که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی ماند مگر چهل روز قبل از بریایی قیامت که چون آن روز فرا رسد حجت برداشته و راه توبه بسته خواهد شد... ولی من دوست دارم که بر یقینم افزوده شود... سپس گفت خواسته ات را سؤال کن، سؤالم این است که: آیا جانشین امام عسکری را دیده ای؟ ابو عمرو فرمود: آری به خدا سوگند، گردن او چنین بود، و با دست اشاره کرد...».

شیخ صدوق رضی الله عنه نیز این حدیث را با سند صحیح نقل کرده است. <sup>(۳۷۹)</sup>

۲- و نیز کلینی به سند صحیح از حسین بن علا نقل کرده که گفت: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: تكون الأرض لیس فیها امام؟ قال: «لا». <sup>(۳۸۰)</sup>؛ «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است که زمین بدون امام باشد؟ حضرت فرمود: هرگز.»

۳- و نیز به سندی دیگر که آن هم صحیح است از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ان الاعرض لا تخلو الا وفيها امام»<sup>(۳۸۱)</sup>؛ «همانا زمین هرگز از وجود امام خالی نمی گردد.»

۴- و نیز به سند صحیح از حسن بن علی و شاء نقل می کند که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: «هل تبقى الأرض بغير امام؟ قال: لا. قلت: انا نروى أنها لا تبقى الا اءن يسخط الله عزوجل على العباد. قال: لا تبقى اذا لساخت»<sup>(۳۸۲)</sup>؛ «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: هرگز. عرض کردم: ما چنین روایت می کنیم که زمین از حجت خالی نمی ماند مگر آنکه خداوند بر بندگانش غضب کند؟ حضرت فرمود: زمین (بدون حجت) باقی نمی ماند، و در غیر این صورت مضطرب می شود.»

۵- و نیز به سند صحیح از ابی هاشم جعفری نقل می کند که گفت: قلت لابی محمد علیه السلام: «جلالتك تمنعني من مسالتك فتاذن لي ان اسالك؟ قال: سل. قلت: يا سیدی هل لك ولد؟ فقال: نعم. فقلت: فان بك حدث فاین اسال عنه. فقال: بالمدينة»<sup>(۳۸۳)</sup>؛ «به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مرا مانع شده تا مسأله ای را از شما سؤال کنم، آیا اجازه می دهید تا از شما بپرسم؟

حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من آیا برای شما فرزندی هست. فرمود: آری. عرض کردم: اگر حادثه ای برای شما اتفاق افتاد کجا از او سوال کنم. فرمود: در مدینه.»

۶- و نیز به سند صحیح از محمد بن علی بن بلال نقل کرده که فرمود: «خرج الی من ابی محمد قبل مضیه بسنتین یخبرنی بالخلف من بعده ثم خرج الی من قبل مضیه بثلاثة ایام یخبرنی بالخلف من بعده»<sup>(۳۸۴)</sup>؛ «دو سال قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای از حضرت به دستم رسید که در آن خبر از جانشین آن حضرت داده بود و نیز سه روز قبل از شهادتشان نامه ای دیگر رسید که باز خبر از جانشین بعد از خود دادند.»

۷- کلینی نیز به سند صحیح از زراره نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ان للغلام غیبة قبل ان یقوم. قال قلت: ولم؟ قال یخاف و اوما بیده الی بطنه، ثم قال: یا زراره و هو المنتظر و هو الذی یشک فی ولادته»<sup>(۳۸۵)</sup>؛ «همانا برای آن کودک قبل از قیام غیبتی است. عرض

کردم: برای چه؟ فرمود: به جهت خوف، و اشاره به شکم مبارک کرد. آن گاه فرمود: ای زراره و او همان منتظری است که در ولادت او شک می شود...».

۸- صدوق به سند تام از داوود بن قاسم جعفری نقل کرده که امام هادی علیه السلام می فرمود: «الخلف من بعدی الحسن، فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولم جعلنی الله فداک؟ فقال: انکم لا ترون شخصه ولا یحل لکم ذکره باسمه. فقلت: فکیف نذکره؟ فقال: قولوا الحجة من آل محمد علیهم السلام» <sup>(۳۸۶)</sup>؛ «جانشین بعد من فرزندم حسن است، پس چگونه است شما را نسبت به جانشین از بعد این جانشین؟ عرض کردم: چگونه، خداوند مرا فدای تو گرداند؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و برای شما حلال نیست که نام او را ببرید. عرض کردم: پس چگونه نام او را ببریم، فرمود: بگویید: حجت از آل محمد علیهم السلام.»

۱۱۷: آیا خبر ولادت امام مهدی علیه السلام تنها از طریق حکیمه نقل شده است؟

خیر، این چنین نیست، بلکه عده زیادی از اصحاب امام عسکری علیه السلام و دیگران از ولادت امام زمان علیه السلام خبر داده اند، و برخی نیز آن حضرت را در غیبت صغرا یا کبرا دیده اند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- ابوالفضل حسین بن حسن علوی می گوید: «دخلت علی ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام بسر من رای فهناءته بولادة ابنه القائم»<sup>(۳۸۷)</sup>؛ «بر امام عسکری علیه السلام در سامرا وارد شدم تا در ولادت صاحب الزمان علیه السلام به آن حضرت تهنیت بگویم.»

۲- احمد بن محمد می گوید: «خرج عن ابی محمد علیه السلام حین قتل الزبیری: هذا جزاء من افتری علی الله تبارک و تعالی فی اولیائه زعم انه یقتلنی و لیس لی عقب، فکیف رای قدرة الله عزوجل. و ولد له و سماه م ح م د سنة ست و خمسين و مأتین»<sup>(۳۸۸)</sup>؛ «بعد از کشته شدن زبیری نامه ای از امام عسکری علیه السلام به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: این جزای کسی است که بر خدا و اولیایش افترا ببندد، و گمان کند که می تواند بدون جانشین، مرا بکشد، و قدرت خدا را چگونه دیده است. آن گاه می گوید: فرزندی برای آن حضرت در سال ۲۵۵ زاییده شده که اسم ایشان را «محمد» گذاشت.»

۳- ابو هاشم جعفری می گوید: «قلت لابی محمد علیه السلام جلالتك تمنعنی من مسألتك، فتاءذن لی إن أسألك فقال: سل! قلت: یا سیدی! هل لك ولد؟ فقال: نعم...»<sup>(۳۸۹)</sup>؛ «به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: «جلالت شما مانع از سؤال کردن من است، آیا اجازه سوال به من می دهید؟ حضرت فرمود، سوال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی است؟ فرمود: آری...»

۴- صدوق از نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام نقل می کند: قد دخلت علیه بعد مولده بلیلة فعطست عنده فقال لی: یرحمک الله! قالت نسیم: فرحت بذلك، فقال لی: الا أبشرک فی

العطاس؟! فقلت: بلی یا مولای! فقال: هو امان من الموت ثلاثة ايام<sup>(۳۹۰)</sup>» بر حضرت صاحب الزمان علیه السلام بعد از گذشت یک شب از ولادتش داخل شدم، نزد او عطسه کردم، حضرت فرمود: یرحمک الله. من از این جمله خوشحال شدم. آن گاه فرمود: آیا می خواهی تو را در عطسه بشارت دهم؟ عرض کردم: بلی ای مولی من. فرمود: عطسه تا سه روز انسان را از مرگ در امان می دارد.»

۵- شیخ طوسی به سندش از نسیم و ماریه نقل کرده است: «لما خرج صاحب الزمان علیه السلام من بطن امه سقط جاثیا علی رکبته، رافعا سبابته نحو السماء ثم عطس. فقال: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله عبدا... زعمت الظلمة ان حجة الله داخضة و لو اذن لنا فی الکلام لزال الشک»<sup>(۳۹۱)</sup>؛ «هنگامی که صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادرش بیرون آمد بر دو زانوی خود قرار گرفت، انگشت سبابه خود را به طرف آسمان اشاره کرد، سپس عطسه ای کرد و فرمود: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله عبدا داخرا غیر مستنکف و لا مستکبران گاه فرمود: ظالمان گمان کرده اند که حجت خدا زایل خواهد شد، و اگر برای ما اذن در کلام داده شود به طور حتم شک زایل خواهد شد.»

۶- شیخ طوسی رحمته الله روایتی را از کامل بن ابراهیم مدنی و قصه ملاقات او با امام عسکری علیه السلام نقل کرده که در آن چنین آمده است: «فجأت الريح فكشفت طرفه فاذا انا بفتی كأنه فلقة قمر من ابناء اربع سنين او مثلها، فقال لی: یا کامل بن ابراهیم! فاقشعرت من ذلك و اءلهمت اءن قلت: لبین یا سیدی! فقال جئت الی ولی الله و حجته و بابه تساءله هل یدخل الجنة الا من عرف معرفتك؟ و قال بمقالتك؟ فقلت: ای والله»<sup>(۳۹۲)</sup>؛ «... بادی زد و پرده کنار رفت، ناگهان کودکی را به مانند پاره ماه با حدود چهار سال سن یا همین اندازه مشاهده کردم.

به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! بدنم از این خطاب لرزید و الهام شدم که بگویم: لبیک ای آقای من! حضرت فرمود: تو نزد ولی خدا و حجت و باب او آمده ای تا از او سؤال کنی آیا به جز کسی که مثل معرفت تو را داشته و همانند تو می گوید داخل بهشت می شود؟ عرض کردم: آری...»



۷- عمرو اهوازی می گوید: «أرانی أبو محمد علیه السلام ابنه وقال هذا صاحبکم بعدی»<sup>(۳۹۳)</sup>؛ «امام

عسکری علیه السلام فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.»  
شیخ حر عاملی رحمته الله می گوید: «کلینی و دیگران به سندهایشان نقل کرده اند که جماعت  
زیادی امام زمان علیه السلام را بعد از وفاتش ملاقات کردند که از آن جمله عبارتند از: محمد بن  
اسماعیل بن موسی بن جعفر، حکیمه دختر محمد بن علی عموی پدرش، ابو علی بن مطهر،  
خادم ابراهیم بن عبده، ابو عبدالله بن صالح، ابراهیم بن ادريس، جعفر بن علی عمویش، عمرو  
اهوازی، ظریف خادم، فارسی، مدائنی و دیگران»<sup>(۳۹۴)</sup>.

۸- معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری می گویند: عرض  
علینا ابو محمد الحسن بن علی علیه السلام و نحن فی منزله و کنا اربعین رجلا. فقال: «هذا امامکم من  
بعدی و خلیفتی علیکم اطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی...»<sup>(۳۹۵)</sup> «امام عسکری علیه السلام در منزل  
خود فرزندش را بر ما که چهل نفر بودیم عرضه داشت و فرمود: این امام شما بعد از من و  
جانشین من بر شماست، او را اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید...».

## ۱۱۸: آیا رسول خدا ﷺ از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، از ۱۰۷ حدیث شهادت به ولادت آن حضرت از ناحیه رسول خدا ﷺ استفاده می شود. ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «ان الله تبارك و تعالی اطلع الى الارض اطلاعه فاخترني منها فجعلني نبيا، ثم اطلع الثانية فاختر منها عليا فجعله اماما، ثم امرني ان اتخذه اخا و وليا و وصيا و خليفة و وزيرا، فعلى منى و انا من على و هو زوج ابنتي و ابو سبطي الحسن و الحسين. إلا و إن الله تبارك و تعالی جعلني و اياهم حججا على عباده و جعل من صلب الحسين ائمة يقومون بامرى و يحفظون وصيتي، التاسع منهم قائم اهل بيتي و مهدى امتي، اشبه الناس به شمائله و اقواله و افعالها، يظهر بعد غيبة طويلة و حيرة مضلة...»<sup>(۳۹۶)</sup>؛ «خداوند تبارك و تعالی توجهی بر زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را نبی قرار داد سپس بار دوم توجهی کرد و علی را از زمین انتخاب نمود و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پسر علی از من و من از علی ام، او شوهر دختر من و پدر دو نوه ام حسن و حسین است.

آگاه باشید! که خداوند تبارك و تعالی من و آنان را حجت هایی بر بندگانش قرار داده است. و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت من است شبیه ترین مردم به من در شمایل و اقوال و افعال است. بعد از غیبت طولانی و حیرت گمراه کننده ظهور می کند...».

## ۱۱۹: آیا حضرت علی علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

اصبغ بن نباته می گوید: «أتیت أمير المومنین علیه السلام فوجدته متفكرا ينكت في الارض، فقلت: يا امير المومنين! ما لي اعراك متفكرا تنكت في الارض، ارغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط، ولكني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر- من ولدي، وهو المهدي الذي يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما، تكون له غيبة و حيرة يضل فيها اقوام ويهتدى فيها آخرون...» <sup>(۳۹۷)</sup>؛ «خدمت امير المومنين علیه السلام رسيدم، ديدم که در فکر فرو رفته و با چوب دستی بر زمين می زند. عرض کردم: ای اميرالمومنين! چه شده که شما را متفکر می بينم و چوب در زمين فرو می برید، آیا در آن رغبتی پيدا کرده ايد؟ حضرت فرمود: نه به خدا سوگند من حتی یک روز به زمين و دنيا رغبت ننمودم. ولی در مولودی فکر می کردم که از پشت من است او يازدهمین فرد از اولاد من است. او مهدی ای است که زمين را پر از عدل خواهد کرد آن گونه که از جور و ظلم پر شده باشد. از برای او حيرت و غيبتی است که اقوامی در آن گمراه و گروهی نیز در آن هدايت می يابند...».

۱۲۰: آیا امام حسن علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که فرمود: «الائمة بعد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اثني عشر من صلب أخی الحسین و منهم مهدی هذه الامة»<sup>(۳۹۸)</sup>؛ «امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دوازده نفرند، (نه نفر از آنان) از صلب برادرم حسین است، و از آنان مهدی این امت است.»

## ۱۲۱: آیا امام حسین علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمته الله به سندش از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «فی التاسع من ولدی سنة من یوسف و سنة من موسی بن عمران و هو قائمنا اهل البیت یصلح الله تبارک و تعالی أمره فی لیلة واحدة»<sup>(۳۹۹)</sup>؛ «در نهمین از فرزندانم سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است. او قائم ما اهل بیت است. خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود.»

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: «قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی و هو صاحب الغیبة و هو الذی یقسم میراثه و هو حی»<sup>(۴۰۰)</sup>؛ «قائم این امت همان نهمین از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت. و اوست کسی که میراث او در حالی که زنده است تقسیم می شود.»

عبدالرحمن بن سلیط از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «و منا اثنی عشر مهدیا، اولهم امیر المومنین علی بن ابی طالب و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق، یحیی الله به الارض بعد موتها...»<sup>(۴۰۱)</sup>؛ «از ما دوازده مهدی است که اول آنها امیرالمومنین علی بن ابی طالب و آخر آنها نهمین از فرزندانم می باشد، و اوست امام قائم به حق که خداوند زمین را به واسطه او بعد از هلاکتش زنده خواهد گردانید...».

## ۱۲۲: آیا امام سجاد علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

فرزند امام زین العابدین از حضرت سؤال کرد: یا اَبه! ولم سمیته الباقر؟ قال: فتبسم و ما رایته یتبسم قبل ذلک... ثم قال: یا بنی! ان الامامة فی ولده الی أن یقوم قَائِمنا علیه السلام فیملأها قسطا و عدلا، كما ملئت ظلما و جورا و اءنه الامام و اءبو الائمة، معدن الحلم و موضع العلم یبقره بقرا والله لهو اشبه الناس برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقلت: فکم الائمة بعده؟ قال: سبعة و منهم المهدي الذی یقوم بالدين فی آخرالزمان<sup>(۴۰۲)</sup>؛ «ای پدر! چرا برادرم را باقر نامیدی؟ ایشان تبسمی فرمودند که من پیش از آن چنین ندیده بودم سپس حضرت فرمود: «ای فرزندم! همانا امامت در اولاد او خواهد بود تا قائم ما قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و اوست امام، پدر امامان، معدن حلم و موضع علم، علم را خواهد شکافت. به خدا سوگند! هر آینه او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است عرض کردم: امامان بعد از او چند نفرند؟ فرمود: «هفت نفر که از میان آنها مهدی است که در آخرالزمان به دین قیام خواهد کرد.»

## ۱۲۳: آیا امام باقر علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

مسعودی در «اثبات الوصیة» به سند خود از علی بن ابی حمزه نقل کرده که فرمود: من با ابو بصیر بودم و با ما نیز یکی از موالیان امام باقر علیه السلام بود. او برای ما نقل کرد که از امام باقر علیه السلام شنیده که فرمود: «منا اثنی عشر محدثاً، السابع من ولی القائم...»<sup>(۴۰۳)</sup>؛ «از ما دوازده محدث است، هفتمین بعد از من قائم است...».

## ۱۲۴: آیا امام صادق علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، صدوق به سندش در حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «...ستقع بالسادس من ولدی و هو الثانی عشر من الائمة الهداة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أولهم أمير المومنین علی بن ابي طالب و آخرهم القائم بالحق بقية الله في الارض و صاحب الزمان...» <sup>(۴۰۴)</sup>؛

«... همانا زود است که ششمین فرزند من غایب شود و او دوازدهمین نفر از امامان هدایت گر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که اول آنان امیرالمومنین و آخر آنها قائم بحق بقية الله در روی زمین و صاحب الزمان است...».

و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: من اقر بجميع الائمة و جحد المهدي كان كمن اقر بجميع الانبياء و جحد محمدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوته. فقيل له: يابن رسول الله؛ فمن المهدي من ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه و لا يحل لكم تسميته <sup>(۴۰۵)</sup>؛ «هر کس به جمیع ائمه اقرار کند ولی مهدی را انکار کند مثل کسی است که اقرار به جمیع انبیا کرده ولی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرده است. به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! چه کسی از فرزندان تو مهدی است؟ فرمود: پنجمین از اولاد هفتم، کسی که از شما غایب می شود و نام بردن او بر شما حلال نیست.»

و نیز در حدیثی از ابی بصیر نقل می کند که فرمود: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: و من القائم منكم اهل البيت؟ فقال: يا ابا بصير! هو الخامس من ولد ابني موسى ذلك ابن سيدة الامماء يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون ثم يظهره الله عزوجل فيفتح على يده مشارق الارض و مغاربها... <sup>(۴۰۶)</sup>؛ «ای فرزند رسول خدا! قائم از شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: ای ابابصیر! او پنجمین فرزند از اولاد فرزندم موسی است، او فرزند بهترین زنان است، غیبتی دارد که در آن اهل باطل شک خواهند کرد، آن گاه خداوند عزوجل او را ظاهر کرده و به دست او مشرق ها و مغرب های زمین را فتح خواهد نمود...».



## ۱۲۵: آیا امام کاظم علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

یونس بن عبدالرحمن می گوید: بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: یا بن رسول الله! أنت القائم بالحق؟! قال: إنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الارض من أعداء الله و يملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا، هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها...<sup>(۴۰۷)</sup>؛ «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حقیقت؟ حضرت فرمود: من قائم به حقم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و آن را از عدل و داد پر می نماید آن طوری که از جور پر شده باشد پنجمین نفر از اولاد من است برای او غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد بود...».

و نیز صدوق به سندش از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود: اذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في ادیانکم...<sup>(۴۰۸)</sup>؛ «هر گاه که پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم غایب شد خدا را، خدا را در دین هایتان...».

## ۱۲۶: آیا امام رضا علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

حسین بن خالد در حدیثی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض شد: و من القائم منکم اهل البيت؟ قال: الرابع من ولدی ابن سیده الاماء يطهر الله به الارض من کل جور، و یقدسها من کل ظلم، و هو الذی یشک الناس فی ولدته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه <sup>(۴۰۹)</sup>؛ «قائم از شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمود: چهارمین از اولادم، فرزند بهترین زنان، خداوند به واسطه او زمین را از هر گونه ظلم و جور پاک و مقدس خواهد کرد. و اوست کسی که مردم در ولادت او شک کنند و او کسی است که قبل از خروجش غیبت خواهد نمود...»

دعبل خزاعی می گوید: قصیده ای را برای مولایم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام انشاء کردم. هنگامی که به این اشعار رسیدم:

خروج امام لا محالة واقع یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات «خروج امام به طور حتم واقع خواهد شد. او که بر اسم خدا و برکات قیام خواهد کرد. در بین ما هر حق و باطلی را تمییز خواهد داد و بر نعمت ها و مصیبتها جزا خواهد داد.

«بکی الرضا علیه السلام بکاءا شدیدا ثم رفع راسه الی فقال لی: یا خزاعی نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین فهل تدری من هذا الامام و متى یقوم؟ فقلت: لا یا مولای الا انی سمعت بخروج امام منکم يطهر الارض من الفساد و یملاها عدلا. فقال: یا دعبل الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبتة المطاع فی ظهوره...» <sup>(۴۱۰)</sup>؛ «امام رضا علیه السلام گریه شدیدی کرد پس سرش را به سوی من بلند کرد. آن گاه فرمود: ای خزاعی روح القدس بر زبان تو به نطق درآمد. آیا می دانی که این امام کیست و کی قیام می کند.

عرض کردم: خیر ای مولای من جز آنکه شنیده ام که امامی از شما خروج خواهد کرد و زمین را از فساد پاک خواهد نمود و پر از عدل و داد خواهد نمود. حضرت فرمود: همانا امام بعد از من فرزندم محمد است و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است، او کسی است که در غیبتش منتظر و در هنگام ظهورش مطاع خواهد بود...».

## ۱۲۷: آیا امام جواد علیه‌السلام از ولادت امام مهدی علیه‌السلام خبر داده است؟

آری، در حدود ۹۰ حدیث از امام جواد علیه‌السلام اشاره به ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام شده است. صدوق به سندش از عبدالعظیم حسنی نقل کرده که فرمود: من بر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام وارد شدم و می‌خواستم تا از قائم سؤال کنم که آیا او مهدی است یا شخص دیگر؟ حضرت در ابتدا فرمود: «یا ابالقاسم ان القائم منا هو المهدي الذي يجب ان ينتظر في غيبته و يطاع في ظهوره و هو الثالث من ولدي»<sup>(۴۱۱)</sup>؛ «ای ابالقاسم همانا قائم از ما مهدی است که واجب است در غیبت او به انتظار نشستگی شود و در ظهورش اطاعت شود و او سومین از اولاد من است.»

صدوق رحمته‌الله به سندش از صقر بن ابی دلف نقل کرده که از امام جواد علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «الامام بعدی ابی علی، امره امری و قوله قولی و طاعته طاعتی و الامام بعده ابنه حسن امره امر ابیه و قوله قول ابیه و طاعته طاعة ابیه. ثم سکت فقلت له: یا بن رسول الله! فمن الامام بعد الحسن؟ فبکی علیه‌السلام بكاءا شديدا، ثم قال: ان من بعد الحسن ابنه القائم الحق المنتظر...»<sup>(۴۱۲)</sup>؛ «امام بعد از من فرزندی علی است، امر او امر من و قول او قول من و طاعت او طاعت من است و امام بعد از او فرزندش حسن است. امر او امر پدرش، و قول او قول پدرش، و طاعت او طاعت پدرش می‌باشد. آن گاه ساکت شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا امام بعد از حسن کیست؟ امام گریه شدیدی کرد سپس فرمود: همانا بعد از حسن فرزندش قائم به حق منتظر است...».

## ۱۲۸: آیا امام هادی علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صقر بن ابی دلف می گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الامام بعدی الحسن و بعد الحسن ابنه القائم الذی یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما»<sup>(۴۱۳)</sup>؛ «امام بعد از من حسن و بعد از حسن فرزندش قائم است، کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.»

داوود بن قاسم جعفری می گوید: از امام ابوالحسن هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: الخلف من عدی الحسن، فکیف بکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولم؟ جعلنی الله فداک! فقال: انکم لاترون شخصه و لا یحل لکم ذکر اسمه...<sup>(۴۱۴)</sup>؛ «جانشین بعد از من فرزندم حسن است. پس چگونه است شما را به جانشین بعد از او؟ عرض کردم: چطور؟ خداوند مرا فدای تو گرداند! فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و نام بردن اسم او بر شما حلال نیست...».

## ۱۲۹: آیا امام عسکری علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟

آری، در روایات زیادی به این موضوع اشاره شده است:

موسی به جعفر بن وهب بغدادی می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کافی بکم و قد اختلفتم بعدی فی الخلف منی اما ان المقر بالائمة بعد رسول الله المنکر لولدی کمن اقر بجميع انبياء الله و رسله ثم انکر بنبوة محمد رسول الله» صلى الله عليه و آله و سلم... (۴۱۵)؛ «گویا شما را می بینم که بعد از من در جانشین من اختلاف خواهید نمود آگاه باشید همانا کسی که اقرار به امامان بعد از رسول خدا کند ولی منکر فرزندانم باشد همانند کسی است که اقرار به جمیع انبیا و رسولان داشته باشد ولی نبوت رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را انکار کند...».

عثمان بن سعید عمری می گوید: از امام عسکری علیه السلام سؤال شد در حالی که من نزد او بودم درباره روایتی که از آباء او نقل شده که زمین خالی از حجت خدا بر خلقش تا روز قیامت نخواهد بود و همانا کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟ حضرت فرمود: «ان هذا حق کما أن النهار حق. فقيل له: يابن رسول الله فمن الحجة و الامام بعدك؟ فقال: ابني محمد و هو الامام و الحجة بعدی من مات و لم يعرفه مات ميتة جاهلية...» (۴۱۶)؛ «این حق است همان گونه که روز حق است. به حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندان محمد امام و حجت بعد از من است هر کس بمیرد در حالی که او را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است...»

احمد بن اسحاق می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنيا حتی أرانی الخلف من بعدی اءشبه الناس برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم خلقا و خلقا...» (۴۱۷)؛ «ستایش مخصوص خداوندی است که مرا از دنیا خارج نکرد تا اینکه جانشین بعد از مرا به من نشان داد او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم از حیث خلقت و اخلاق است...»

۱۳۰: چرا هیچ یک از امامان علیهم السلام هویت شخصی حضرت مهدی علیه السلام را بیان نکرده اند؟

اولاً:

تا آنجا که ممکن بود هر یک از معصومین علیهم السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گرفته تا امام عسکری علیه السلام در صدد تشخیص هویت حضرت مهدی علیه السلام برآمده اند، همان گونه ه از روایات ذکر شده استفاده شد.

ثانیاً:

همان گونه که از بسیاری روایات استفاده می شود موقعیت حضرت مهدی علیه السلام از جهت سیاسی بسیار خطیر بوده است، زیرا حاکمان ظلم و جور از آنجا که می دانستند او با ظلم و بی عدالتی در سطح گسترده مقابله می کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، لذا از ابتدا در صدد مقابله شدید با او برآمده بودند.

به همین جهت، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز با احتیاط تمام با نشر قضیه ولادت حضرت برخورد می کردند، تا از طرفی زمینه سازی اعتقاد ولادت آن حضرت را بیان کرده باشند و از طرف دیگر کاری نکنند که جان آن حضرت در خطر افتد.

۱۳۱: وضعیت سیاسی در عصر امام عسکری علیه السلام و ولادت حضرت مهدی علیه السلام چگونه

بوده است؟

امام عسکری علیه السلام در ماه ربیع الاول سال ۲۳۲ هجری متولد شد او معاصر با حکومت سه نفر از حاکمان بنی عباس؛ یعنی معتز، مهتدی و معتمد بوده است. معتمد عباسی تعصب و کینه خاصی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت. از جمله کارهای او این بود که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام دستور داد خانه حضرت را تفتیش کرده تا از وجود فرزند حضرت آگاه شود و این به جهت سعایتی بود که جعفر به دستگاه حاکم کرده بود.

داوود بن اسود می گوید: امام عسکری علیه السلام عصبایی به من داد و فرمود: این را به عمری برسان. در بین راه عصا شکست، ناگهان مشاهده کردم که در میان آن نامه ای است خدمت امام که رسیدم جریان را بازگو کردم. حضرت فرمود: «... و اذا سمعت لنا شاتما فامض لسبيلك التي أمرت بها و اياك إن تجاوز من یشتمنا اءو تعرفه من أنت، فإننا ببلد سوء و مصر- سوء و اءمض فی طریقك فان اءخبارك و اءحوالك ترد الینا فاعلم ذلك»<sup>(۴۱۸)</sup>؛ «هر گاه مشاهده کردی که کسی ما را دشنام می دهد تو به دنبال ماء موریتی که فرستاده شدی برو و مبادا در صدد پاسخ او برآیی یا خودت را به او معرفی کنی زیرا ما در بد شهری قرار داریم، تو به راه خودت ادامه بده زیرا اخبار و احوال تو به ما می رسد، این را به خوبی بدان.»

و حتی مشاهده می کنیم که امام به اصحاب خود دستور می دهد تا هیچ کس به او سلام نکند و با دست به او اشاره ننماید؛ زیرا در غیر این صورت جانش در امان نخواهد بود.<sup>(۴۱۹)</sup>

حضرت علیه السلام برای ملاقات با شیعیان خود مکانی را معین می کرد و می فرمود: «صیروا الی موضع کذا و کذا و الی دار فلان بن فلان. العشاء و العتمة فی لیلة کذا، فانکم تجدونی هناك...»<sup>(۴۲۰)</sup>؛ «در فلان مکان و فلان خانه شب هنگام مراجعه کنید که مرا در آنجا خواهید یافت.»



محمد بن عبدالعزیز بلخی می گوید: صبح هنگامی در خیابان گوسفندفروشان نشسته بودم که ناگهان مشاهده کردم امام عسکری علیه السلام از منزل خود خارج شده و به سوی خانه عمومی می رود در دلم گفتم: اگر فریاد زخم که این مرد حجت خداست بر شما باد که او را بشناسید مرا خواهند کشت، هنگامی که حضرت به من نزدیک شد با انگشت سبابه خود بر دهان خود اشاره فرمود که ساکت باش. همان شب حضرت را ملاقات کردم فرمود: «انه هو الکتمان اءوالقتل فاتق الله علی نفسك»<sup>(۴۲۱)</sup>؛ «یا باید کتمان کنی و یا اینکه به قتل خواهی رسید. بر خودت از خدا بترس.»

به همین جهت است که مرحوم مقدس اردبیلی می فرماید: «هر گاه حدیثی از «رجل» نقل شد، مقصود امام حسن عسکری علیه السلام است.»<sup>(۴۲۲)</sup>

این قضایا وضعیت بس دشوار سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و زمان ولادت امام زمان علیه السلام را می رساند و به همین جهت است که ولادت آن حضرت در اختفای تام صورت پذیرفت. در این بین امام عسکری علیه السلام دو وظیفه را دنبال می کرده است: یکی اینکه حضرت در صدد اثبات ولادت و وجود فرزندش بوده است و دیگر اینکه طوری باید فرزندش را معرفی کند که جانش در خطر نیفتد.

۱۳۲: با وجود ضعف دولت عباسی چگونه مسأله خوف بر جان حضرت مهدی علیه السلام توجیه

می شود؟

برخی می گویند: در دولت عباسی از آنجا که اتراک در شوؤن خلافت سیطره پیدا کرده بودند و عزل و نصب ها به دست آنها افتاده بود، لذا حکومت عباسیان به ضعف و سستی گراییده بود و نمی توانستند زمام حکومت را به دست داشته باشند، لذا موقعیت سیاسی که در عصر غیبت امام زمان علیه السلام به وجود آمد توجیه گر خوف و تقیه بر آن حضرت نبود تا امام عسکری علیه السلام او را مخفی بدارد.

پاسخ:

۱- اگر چه دولت عباسی در آن عصر نسبت به اول تاءسیس آن از قوت آن چنانی برخوردار نبود ولی فی نفسه دولت مقتدری به حساب می آمد.

۲- از آنجا که کفر همگی یک ملت واحد است، لذا گر چه حکومت عباسی با معارضین داخلی از قبیل اتراک درگیر بودند ولی همگی بر این اتفاق داشتند که باید با اهل بیت علیهم السلام و علوین مقابله و مبارزه نمود.

۳- دولت بنی عباس گر چه مشغول مبارزه با معارضین داخلی بوده است ولی همان گونه که قبلا اشاره شد هرگز از مبارزه با اهل بیت غافل نبودند.

### ۱۳۳: وضع سیاسی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام چگونه بوده است؟

از آنجا که حاکمان ظلم و جور شنیده بودند که فرزند امام عسکری علیه السلام مهدی موعود، ذخیره الهی برای رفع ظلم و جور از عالم است، لذا در صدد بر آمدند تا به هر نحو ممکن او را دستگیر کرده و به قتل برسانند. سه بار طرح ترور و قتل حضرت مهدی علیه السلام ریخته شد ولی در هیچ مرتبه آنان به این عمل شوم موفق نشدند. یک بار توسط معتمد عباسی، چند روز بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، و دو بار دیگر توسط معتضد عباسی که بعد از معتمد حکومت را به دست گرفته بود. و خلفای دیگر بعد از آنکه از دستگیری و ترور حضرت مایوس شدند اقدامی بر ضد او انجام ندادند.

شیخ طوسی رحمته الله یکی از این موارد را در کتاب «الغیبة» از رشیق نقل کرده که می گوید: «معتضد عباسی، من و دو نفر دیگر را به جهت دستگیری هر کسی که در خانه امام عسکری علیه السلام است فرستاد، ما با دیدن معجزه ای نتوانستیم حضرت را دستگیر کنیم و لذا از تصمیم خود منصرف شدیم...» (۴۲۳)

### ۱۳۴: اولین مالک نرجس خاتون چه شخصی بوده است؟

در این موضوع سه نظریه و فرضیه وجود دارد:

فرضیه اول: اینکه حضرت نرجس خاتون در ملک امام هادی علیه السلام داخل شد و سپس آن حضرت او را به تزویج فرزندش امام عسکری علیه السلام در آورد که در روایتی به آن اشاره شده است. <sup>(۴۲۴)</sup>

فرضیه دوم: آن است که مالک او از خانواده امام، حکیمه دختر امام هادی علیه السلام بوده است، که از ظاهر برخی روایات دیگر استفاده می شود. <sup>(۴۲۵)</sup> زیرا حضرت هادی علیه السلام به خواهرش فرمود: «نرجس را به سوی فرزندم بفرست...».

فرضیه سوم: آن است که بین این دو قول جمع شود به اینکه در ابتدا امام هادی علیه السلام کسی را فرستاده تا برای او بخرد، و بعد از خرید به خواهرش بخشیده است. و این احتمال به جهت جمع بین روایات ترجیح دارد.

۱۳۵: آیا ایمان به وجود امام زمان علیه السلام و ولادت او فرضیه ای فلسفی و ظنی است؟

خیر، مسأله ایمان به وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام گر چه پشتوانه عقلی و فلسفی قطعی دارد، ولی ادله نقلی قرآنی و حدیثی نیز بر آن دلالت دارد.

نه تنها روایات فراوانی در حد تواتر بر ولادت حضرت دلالت دارد، بلکه احادیث صحیح السند نیز این موضوع را تأیید می نمایند. و نیز ادله نقلی فراوانی در حد تواتر بر وجود حضرت دلالت دارد که در موضع خود به آنها اشاره خواهیم کرد.

۱۳۶: آیا برخی از شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام قائل به توقف شدند؟

احمد کاتب می گوید: «برخی از مورخین نقل کرده اند که بعضی از شیعیان قائل به توقف و انقطاع امامت شدند، آن گونه که بین رسل توقف بود. و از برخی روایات نیز استفاده می شود که ممکن است در صورتی که مردم مورد غضب الهی واقع شوند، امامت و امام مرتفع شده و منقطع گردد...».

پاسخ:

۱- همان گونه که از کتب تواریخ و ملل و نحل استفاده می شود اکثر جامعه شیعی در آن زمان معتقد به ولادت امام زمان علیه السلام بودند.

۲- آن گونه که شیخ مفید رحمته الله و دیگران اشاره کرده اند، گر چه بعد از وفات امام عسکری علیه السلام شیعیان در ابتدا به چهارده فرقه متفرق شدند ولی بعد از مدتی کوتاه با ارشادات علما و اصحاب، همگی بر اعتقاد به ولادت و وجود امام خود اتفاق نمودند. (۴۲۶)

۳- در مورد روایتی که ادعا کرده دلالت بر تحقق فترت و انقطاع امامت دارد، با دقت در آن، خلاف آنچه ادعا شده استفاده می شود زیرا در آن روایت از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «اذا غضب الله تبارك و تعالی علی خلقه فحانا عن جوارهم» (۴۲۷)؛ «هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از جوارشان دور خواهد گرداند.» این حدیث به خوبی دلالت بر وجود و غیبت امام زمان علیه السلام دارد.

۴- اگر مجرد اختلاف، دلیل بر بطلان است، باید اختلاف در هر امری از جمله اصل امامت و خلافت و نبوت را نیز دلیل بر بطلان آن دانست، در حالی که هیچ کس چنین ادعایی نکرده است. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر نداده که امتش بعد از او به ۷۳ فرقه متفرق خواهند شد؟!

۱۳۷: آیا ممکن است که ولادت و وجود شخصی را در خارج با دلیل فلسفی اثبات نمود؟

دلیل بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام در حقیقت همان ادله نقلی متواتر و صحیح است که دلالت بر ولادت و وجود حضرت دارد. زیرا روایات صحیح السند در این باره شنیده شده و جماعت بسیاری نیز آن حضرت را مشاهده نمودند و شیعه نیز بر این امر تبانی و اتفاق داشتند. قدمای از شیعه و متاخرین، مضافاً به این ادله، بر ولادت و وجود حضرت به ادله عقلی و فلسفی به جهت تأیید این مسأله استدلال کرده اند خصوصاً آنکه این ادله می تواند قرینه ای قطعی برای روایات در این موضوع باشد. حال چه اشکالی در این نوع استدلال وجود دارد؟

۱۳۸: آیا اعتقاد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و وجود او تا این زمان از ضروریات ایمان

است؟

اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام بر اساس ایمان و اعتقاد به امامت در هر زمان و ضرورت وجود حجت در هر زمان است. شیعه معتقد است که امامت از اصول دین است و زمین هیچ زمانی خالی از حجت نیست، کسی که چنین عقیده ای دارد معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام است زیرا مطابق نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امامان بعد از ایشان دوازده نفرند که پیاپی تا روز قیامت خواهد بود و از طرفی دیگر هر یک از امامان بر امام بعد از خود نص و تصریح نموده اند.

و از حیث تاریخ نیز جامعه شیعی، امامت امام مهدی علیه السلام را پذیرفته اند. از طرفی دیگر می دانیم که هر کس وظیفه دارد امام زمان خود را بشناسد و بیعت او را بر گردن داشته باشد. در نتیجه اعتقاد به ولادت و وجود امام زمان حضرت مهدی علیه السلام ضروری است گر چه به جهت شرایط و موانعی در غیبت به سر می برد.



۱۳۹: چرا قرآن به طور رسمی به مسئله ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام اشاره نکرده

است؟

اولاً: قرآن به بسیاری از مسائل عقیدتی و عملی اشاره نکرده است بلکه بیان آن را به پیامبرش واگذار نموده است. گرچه اصول معارف و احکام در قرآن کریم موجود است. ثانیاً: از برخی از آیات قرآن به طور وضوح ولی کلی استظهار می شود که باید در هر زمانی انسان کامل و معصومی به نام حجت خدا موجود باشد، که درباره هر یک از این آیات در جای خود بحث خواهیم کرد.

۱۴۰: چه ضرورت دارد انسانی در گذشته دور برای آینده ای دورتر به دنیا آمده باشد؟

گاهی سؤال می شود اگر خداوند متعال اراده کرده که در پایان تاریخ بشر جهان را پر از عدل و داد کند و این کار احتیاج به رهبری الهی دارد، چه ضرورتی است که او را قبل از تشکیل حکومت عدل جهانی خلق کند؟ چرا او را در همان زمان که احتیاج به اوست خلق نمی کند؟

پاسخ:

۱- از ادله عقلی و نقلی استفاده می شود که زمان هیچ گاه نباید از حجت و ولی خدا خالی باشد هم از جهت فیض تشریح و هم تکوین. این مطلب در جای خود به اثبات خواهد رسید.

۲- علم جدید این مطلب را بدون استثنا به اثبات رسانده که عالم بر اساس حرکت تدریجی پایه گذاری شده است، هر چیزی حرکت تدریجی خود را دارد بدون آنکه این مطلب با قدرت خداوند تنافی داشته باشد. لذا خداوند متعال آسمان ها و زمین را در مدت شش روز آفرید نه در یک لحظه.

آیا خداوند عاجز بود که در یک لحظه آنها را بیافریند؟ هرگز. چرا باید نطفه انسان نه ماه در شکم مادر بماند و شرایط طبیعی خود را طی کند تا تبدیل به انسانی مستوی الخلقه گردد؟ آیا خداوند عاجز است که انسان را در یک لحظه ایجاد نماید؟ در مورد تشکیل حکومت عدل جهانی نیز همین حکم جاری است، خداوند امور آن زمان را از پیش تدارک می بیند.

۳- با فلسفه انتظار بیشتر هماهنگ است یعنی انتظار کسی که وجود دارد ولی غایب است بیشتر موثر است تا کسی که هنوز خلق نشده و در آینده پا به هستی وجود می گذارد.

۱۴۱: آیا ممکن است با سری بودن ولادت حضرت ادعای تواتر و اجماع در موضوع

ولادت نمود؟

تواتر عبارت است از خبر دادن عده زیادی تا به آن حد که توافق آنها بر دروغ ممتنع باشد. و ولادت سری حضرت مهدی علیه السلام نمی تواند مانع از حصول خبر متواتر بر آن شود. زیرا هم اخبار زیادی از امام عسکری علیه السلام و دیگران بر ولادت حضرت وجود داشت، و همچنین عده فراوانی که توانستند حضرت را ملاقات نمایند.

اختلاف برخی از شیعیان نیز هرگز نمی تواند به این تواتر ضرری برساند زیرا اصل این اختلاف به جهت سری بودن ولادت امری طبیعی است، خصوصا آنکه تمام کسانی که در مسأله ولادت حضرت مخالف بودند - به تعبیر شیخ مفید رحمته الله - با ارشادات علما و اصحاب و نیز با بررسی دقیق موضوع و دیدن معجزات از طرف حضرت، ولادت او را پذیرفتند. <sup>(۴۲۸)</sup>

۱۴۲: آیا اختلاف در امر ولادت حضرت سبب وهن در آن می شود؟

احمد کاتب در صدد آن است که از اختلافی که در مسأله ولادت حضرت مهدی علیه السلام پدید آمد هره برداری کرده و از آن برای سست جلوه دادن مسأله ولادت حضرت استفاده نماید.  
پاسخ:

اولاً: اختلاف در موضوع و قضیه ای هرگز مستلزم نبود آن موضوع نیست، بلکه بر وجود آن دلالت دارد و گرنه هیچ قضیه ای را نمی توان به اثبات رسانید. زیرا در هر قضیه و موضوعی از جهات مختلف اختلاف شده است.

آیا امت اسلامی بعد از پیامبر مطابق احادیث به ۷۳ فرقه تقسیم نشدند؟ آیا این افتراق و تفرق باعث می شود که اصل اسلام زیر سؤال رفته و در گزاره های دینی شک نماییم؟  
ثانیاً: همان گونه که از وضعیت سیاسی آن زمان و مخفی بودن امر ولادت به جهت آن وضعیت استفاده می شود اختلاف امری طبیعی به نظر می رسد.

ثالثاً: مطابق نقل شیخ مفید رحمته الله جامعه شیعی بعد از مدتی نه چندان دور به وحدت نظر در امر ولادت حضرت مهدی علیه السلام رسیدند. او می گوید: «از این فرقه ها که ذکر شد در این زمان که سال ۳۷۳ است به جز فرقه دوازده امامی که قائل به امامت فرزند امام حسن علیه السلام است، وجود ندارد...» (۴۲۹)

جالب توجه اینکه، انکار برخی بر ولادت امام مهدی علیه السلام از دید اهل بیت علیهم السلام مخفی نمانده و لذا در روایاتی به آن اشاره کرده اند. شیخ صدوق رحمته الله به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «صاحب هذا الامر من يقول الناس لم يوجد بعد» (۴۳۰)؛ «صاحب این امر کسی است که (بعضی از) مردم می گویند هنوز متولد نشده است.»

۱۴۳: آیا بعد از وفات امام عسکری علیه السلام عصر حیرت بوده است؟

احمد کاتب می گوید: «بعد از وفات امام عسکری علیه السلام حیرت و شک و تردید در جامعه شیعه در امر امامت بعد از آن حضرت و ولادت فرزند او پدید آمد». او در صدد آن است که از این موضوع هره برداری کرده و اثبات کند که موضوع ولادت حضرت اجماعی نبوده است.

پاسخ:

اولاً: مسأله حیرت و تردید در بین عوام مردم همان گونه که تشریح شد امری طبیعی به نظر می رسد، زیرا جو خاص سیاسی و احتمال قتل حضرت اقتضا داشت که امر ولادت حضرت مستور باشد و تنها عده ای اص از اصحاب امام عسکری علیه السلام از آن مطلع گردند و توسط آنها این موضوع منتشر شود.

ثانیاً: وجود حیرت و غموض در امر ولادت حضرت دلیل بر وجود اوست نه عدم آن. یعنی ولادتی بوده ولی ز آنجا که مخفی واقع شد عده ای را در حیرت فرو برد.

ثالثاً: همان گونه که مکرر اشاره شد گر چه در ابتدای غیبت برخی از عوام مردم در حیرت به سر می بردند ولی بعد از مدتی نه چندان دور به واسطه کوشش فراوانی که بزرگان امامیه در روشن ساختن عموم مردم در امر ولادت و امامت حضرت مهدی علیه السلام داشتند تمام جامعه شیعی از حیرت خارج شده و همگی به امامت آن حضرت معتقد شدند.

۱۴۴: برای رفع حیرت از جامعه شیعی علما و اصحاب چه کارهایی انجام دادند؟

شکی نیست که بعد از غیبت امام مهدی علیه السلام حیرت و شک جامعه شیعی را در سطح عوام مردم فرا گرفت، زیرا آنان امام خود را نمی دیدند ولی با فداکاری و تبلیغ علما و اصحاب این حیرت برداشته شد. از جمله کارهایی که در این مدت انجام گرفت تالیف کتاب هایی متناسب با وضع موجود در جهت رفع حیرت بود که از آن جمله می توان به این کتاب ها اشاره نمود:

۱- کتاب «الغیبة» از محمد بن ابراهیم نعمانی که بین سال ۳۳۳ تا ۳۴۲ هجری تالیف یافته است.

۲- کتاب «الامامة و التبصرة من الحيرة» از علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ ه).

۳- کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمة» از محمد علی بن بابویه (م ۳۸۶ ه)

۴- کتاب «الغیبة» از شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه)

و دیگر کتاب ها

علی بن بابویه در مورد کتاب خود می گوید: «... من در این کتاب اخباری را جمع نمودم که می تواند حیرت را بر طرف سازد...».<sup>(۴۳۱)</sup>

۱۴۵: آیا در عصرهای مختلف در جهت رفع حیرت در امر ولادت و وجود حضرت

علیه السلام کتاب تألیف شده است؟

بزرگان جامعه شیعه به پیروی از پیشینیان در راستای اهداف آنان که همان تثبیت ایمان مردم به ولادت و وجود امام زمان علیه السلام بود قدم گذاشته و دست به تالیفات گوناگون در این زمینه زدند که از آن جمله می توان به این تالیفات اشاره نمود:

- ۱- ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی: «کتاب الغیبة».<sup>(۴۳۲)</sup>
- ۲- ابو اسحاق ابراهیم بن الانماطی کوفی اسدی: «کتاب الغیبة».<sup>(۴۳۳)</sup>
- ۳- احمد بن حسین عبدالله مهرانى آبی: «ترتیب الادلة فیما یلزم خصوم الامامیة دفعه عن الغیبة والغائب».<sup>(۴۳۴)</sup>
- ۴- ابوالعباس احمد بن علی رازی: «الشفاء و الجلاء عن الغیبة».<sup>(۴۳۵)</sup>
- ۵- ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران بن موسی معروف به ابن الجندی: «الغیبة».<sup>(۴۳۶)</sup>
- ۶- اشرف بن اعز معروف به تالچ العلی علوی حسینی: «الغیبة».<sup>(۴۳۷)</sup>
- ۷- ابو محمد حسن بن حمزه معروف به طبری: «الغیبة».<sup>(۴۳۸)</sup>
- ۸- ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی معروف به ابن اخی طاهر: «کتاب الغیبة و ذکر القائم».<sup>(۴۳۹)</sup>
- ۹- ابوالحسن حنظلة بن زکریا تمیمی قزوینی: «کتاب الغیبة».<sup>(۴۴۰)</sup>
- ۱۰- ابوالحسن سلامة بن محمد بن اسماعیل: «کتاب الغیبة و کشف الحیرة».<sup>(۴۴۱)</sup>
- ۱۱- ابوالفضل عباس بن هشام ناشری اسدی: «کتاب الغیبة».<sup>(۴۴۲)</sup>
- ۱۲- ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین حمیری قمی: «کتاب الغیبة و التوقیعات».<sup>(۴۴۳)</sup>
- ۱۳- ابو محمد عبدالوهاب مدارئی: «کتاب الغیبة».<sup>(۴۴۴)</sup>

- ۱۴- شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان: او در زمینه امام زمان علیه السلام و موضوعات مربوط به آن حضرت تالیفات متعددی دارد از قبیل: «کتاب الغیبة»، «المسائل العشرة فی الغیبة»، «مختصر فی الغیبة»، «النقض علی الطلحی فی الغیبة»، «جواب الفارقیین فی الغیبة».
- و نیز در برخی از کتب خود به طور ضمنی بحث فراوانی از مهدویت نموده است از قبیل: «الایضاح فی الامامة و الغیبة»، «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، «العیون و المحاسن»، «الجوابات فی خروج الامام المهدي علیه السلام».
- ۱۵- ابوالقاسم علی بن حسین معروف به شریف مرتضی: «المقنع فی الغیبة» (۴۴۵).
- ۱۶- علی بن محمد بن علی بن عمر بن ریاح: «کتاب الغیبة» (۴۴۶).
- ۱۷- ابو عبدالله کاتب محمد بن ابراهیم بن جعفر: «کتاب الغیبة» (۴۴۷).
- ۱۸- ابو علی کاتب اسکافی محمد بن احمد بن جنید: «ازالة الران عن قلوب الاخوان فی الغیبة» (۴۴۸).
- ۱۹- ابو عبدالله محمد بن احمد صفوانی: «کتاب الغیبة و كشف الحیرة» (۴۴۹).
- ۲۰- محمد بن زید بن علی فارسی: «کتاب الغیبة» (۴۵۰).
- ۲۱- ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی: «البرهان علی طول عمر صاحب الزمان» و «الاستطراف فی ذکر ما ورد فی الغیبة فی الانصاف» (۴۵۱).
- ۲۲- ابوبکر محمد بن قاسم بغدادی: «کتاب الغیبة» (۴۵۲).
- ۲۳- ابو النصر محمد بن منصور عیاشی: «کتاب الغیبة» (۴۵۳).
- ۲۴- ابو الفرج مظفر بن علی بن حسین همدانی: «کتاب الغیبة» (۴۵۴).
- اینها اسامی کتاب هایی بود که تا آخر قرن سوم هجری درباره رفع حیرت به طور مستقل نوشته شده است.



۱۴۶: آیا ممکن است گروهی اخباری را در موضوع ولادت حضرت جعل کرده باشند؟

درباره روایات امام مهدی علیه السلام و ولادت و وجود آن حضرت ممکن است کسی بگوید: جماعتی این روایات را جعل کرده آن گاه شیعیان آنها را نقل کرده اند در حالی که به جعل آن علم نداشته اند.

پاسخ:

این احتمال در تمام اخبار متواتر وارد است و اگر این راه به اخبار باز شود همه شرایع باطل شده و هیچ خبری قابل اثبات نیست.

اگر امر چنین بود، باید در طول زمان برای دشمنان شیعه آشکار می گشت و آنها از این طریق شیعه را مورد هجوم قرار می دادند، در حالی که چنین هجومی را از آنها مشاهده نمی کنیم.

۱۴۷: آیا با اجماعی که شیعه قبول ندارد می توان دلیل ولادت حضرت را اجماع قرار داد؟

اولا:

شیعه اجماع را در صورتی که کاشف از دلیل معتبر باشد قبول دارد و آن را یکی از ادله استنباط می داند حتی در مواردی هم می تواند انسان را به یقین به مفاد خبر مجمعی برساند و اجماعی که در جامعه یعنی وجود دارد از این قبیل جماع است.

ثانیا:

شیعه بر وجود و ولادت حضرت مهدی عج تنها به اجماع استدلال نمی کند. بلکه به ادله ای دیگر از قبیل، عقل، قرآن و روایات صحیح السند نیز نظر دارد.

## ۱۴۸: آیا اخبار مهدی علیه السلام غامض و پیچیده است؟

روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام و ولادت او رسیده همگی حکایت از شخصی معین و محدود دارد که متولد خواهد شد و پس از مدتی طولانی که در غیبت به سر می برد ظهور خواهد کرد. لذا مشاهده می کنیم که هر یک از امامان به این نکته اشاره کرده اند که او چندمین از فرزندان ایشان است. آنان به موضوع غیبت و انواع آن و مخفی بودن ولادت و حیرت مردم در آن نیز اشاره نموده اند. گر چه بخشی از ابهامات که جزئی است مقتضای طبیعی وضع اختناق سیاسی آن عصر بوده است. آیا با این وضع می توان ادعا کرد که موضوع امام مهدی علیه السلام غامض بوده است؟

۱۴۹: اگر موضوع مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده چرا عده ای به مهدویت غیر او

معتقد شدند؟

احمد کاتب می گوید: «اگر مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده چرا قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام گروهی قائل به مهدویت امام علی علیه السلام یا فرزندش محمد بن حنفیه و نفس زکیه و امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام و حتی امام عسکری علیه السلام شدند؟»

پاسخ:

۱- اگر چه در برخی از احادیثی که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او درباره خروج مهدی علیه السلام وارد شده تصریح شده که او قطعا فرزند امام عسکری علیه السلام امام یازدهم است، ولی برخی هنگامی که ظلم و تجاوز را زیاد می دیدند و از طرفی همه اهل بیت را هدایت شده و هادی می دانستند، گاهی به امید اینکه یکی از اهل بیت، مهدی امت است به سراغ او می آمدند و ادعای مهدویت در حق او می کردند و جماعتی را نیز به دنبال خود می کشیدند. این افراد غالبا از انسان های ساده اندیش و جاهل بودند و در برخی از موارد مسأله سیاسی نیز در این ادعا دخالت داشته است.

۲- کسانی که چنین ادعایی داشته اند هرگز دوام نیاورده و بعد از مدت کوتاهی به جرگه عموم شیعیان پیوسته و یا منقرض شده اند.

۳- میزان در عقیده یک مذهب، نظر غالب افراد و علمای آن مذهب است. و می دانیم که عقیده به مهدویت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام عقیده قریب به اتفاق شیعیان به حساب می آید.

۴- در برخی از موارد که گروهی قائل به مهدویت غیر از حضرت مهدی علیه السلام شدند به جهت شبهه ای بوده که برای آنها پدید آمده است؛ زیرا موقعیت آن عصر چنین حیرت و تردیدی را اقتضا داشته است اگر چه این حیرت نیز بعد از مدت کوتاهی برطرف گشت.

۱۵۰: آیا امام عسکری علیه السلام قبل از شهادت خود به مادرش وصیت کرده است؟

شیخ مفید رحمته الله می گوید: «برخی موضوع وصیت امام عسکری علیه السلام به مادرش در امر وقوف و صدقات را دلیل بر انکار ولادت حضرت مهدی علیه السلام گرفته اند در حالی که هرگز چنین دلالتی ندارد؛ زیرا این کار به جهت اخفای ولادت و مستور نمودن امر حضرت از دستگاه حاکم بوده است. اگر در وصیت نامه حضرت نام مهدی ذکر می شد و صدقات و موقوفات به او نسبت داده می شد به طور حتم با غرض حضرت از محافظت فرزندش منافات داشت خصوصا آنکه وصیت احتیاج به شهادت شهودی از خواص دولت بنی عباس بود تا بر اصل وصیت گواهی داده و بر آن امضا کنند.

مگر در عصر امام صادق علیه السلام نبود که آن حضرت به جهت حفظ فرزندش موسی به جعفر علیه السلام از تعرض دستگاه حکومت تصریح به امامت و وصایت او در ملاء عام و در وصیت نامه اش نکرد بلکه به پنج نفر وصیت نمود که اول آنها منصور عباسی و بعد ربیع و قاضی وقت و کنیزش حمیده بربریه و در آخر نام فرزندش موسی بن جعفر را ذکر کرد، تا از این طریق بتواند جان فرزندش را حفظ کند، گر چه امر امامت او را برای خواص از اصحاب و اولیای خود روشن ساخته بود تا با مرور زمان بر دیگران واضح سازند...» (۴۵۵)

۱۵۱: آیا نص متواتر بر امامت امام زمان علیه السلام از امام عسکری علیه السلام رسیده است؟

برای اثبات امامت امام زمان علیه السلام از راه های مختلف می توان وارد شد و به نتیجه قطعی و مطلوب در این مسأله رسید این بحث در رابطه با امامت همه امامان مطرح است.

۱- همان گونه که اشاره شد از طریق امام عسکری علیه السلام نصوص متعددی صحیح السند در امر امامت فرزندش رسیده است.

۲- اگر چه در باب اصل امامت و اینکه زمین هرگز از حجت خالی نیست احتیاج به ادله قطعی و یقینی است ولی در بحث اینکه امام بعدی کیست از آن جهت که موضوع خارجی است خبر واحد صحیح السند کافی است.

۳- همان گونه که قبلا نیز اشاره شد نصوص فراوان و در حد تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هر یک از امامان علیهم السلام در این رابطه وارد شده است.

۴- همان گونه که یکی از راه های اثبات نبوت بلکه عمده ترین راه آن اعجاز است در مورد اثبات امامت نیز از این راه می توانیم امامت هر یک از امامان را به اثبات برسانیم، زیرا نص خاص از جانب امام قبل بر امام بعد موضوعیت ندارد بلکه نص، راهی برای اثبات امامت امام بعد است.

۵- بر فرض اینکه نصوص وارده درباره برخی از ائمه خبر واحد باشند ولی با قرائن خارجی که این گونه روایات به همراه دارند ما را به قطع و اطمینان به مفاد آنها می رسانند، همانند اقبال شیعه و اجماع اصحاب امامیه بر امامت شخص خاص با در نظر گرفتن این نکته که وضعیت خاص سیاسی و فشارهای شدیدی که از ناحیه حکام بنی امیه و بنی عباس بر شیعیان و پیروان اهل بیت و تابعان آنها وارد می شد چنین وضعی را اقتضا داشته است.

۶- با بررسی تمام جوانب موضوع، اعم از روایاتی که از امام عسکری علیه السلام در باب امامت فرزندش امام مهدی علیه السلام رسیده و نیز روایاتی که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هر یک از امامان

وارد شده و نیز معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده و قرائن خارجی دیگری خواهیم برد که مسأله امامت حضرت مهدی علیه السلام از راه تواتر قابل اثبات است.



۱۵۲: آیا بزرگان طایفه امامیه بعد از وفات امام عسکری علیه السلام بر ولادت حضرت اتفاق

داشتند؟

آری، اصحاب و عموم طایفه شیعه امامیه بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در طول قرن ها بر ولادت امام زمان علیه السلام اتفاق داشته اند، اگر چه در ابتدا حیرت و شکی در ولادت و امامت آن حضرت در بین گروهی از شیعیان پدید آمد ولی بعد از گذشت زمان نه چندان طولانی و به عنایت و تبلیغ بزرگان امامیه همگی به راه مستقیم هدایت شده و به امامت امام عصر علیه السلام اعتقاد پیدا نمودند، همان گونه که شیخ مفید در کتاب «الفصول المختاره» به آن اشاره کرده است.

او می گوید: «از این فرقه هایی که ذکر شد هیچ فرقه ای در زمان ما که سال ۳۷۳ هجری است باقی نمانده است جز شیعه دوازده امامی که قائل به امامت فرزند امام حسن همانام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و همگی بر زنده بودن ایشان قطع داشته و معتقد به بقای آن حضرت تا زمانی که قیام به شمشیر کند، هستند...» (۴۵۶)

۱۵۳: مورخان شیعه در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام چه گفته اند؟

مورخان شیعه در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام به طور اتفاق آن را در سال ۲۵۵ هجری دانسته اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

- ۱- کلینی رحمته الله. (۴۵۷)
- ۲- شیخ مفید رحمته الله. (۴۵۸)
- ۳- اربلی رحمته الله. (۴۵۹)
- ۴- شیخ طوسی رحمته الله. (۴۶۰)
- ۵- کفعمی رحمته الله. (۴۶۱)
- ۶- طبرسی رحمته الله. (۴۶۲)
- ۷- علامه مجلسی رحمته الله. (۴۶۳)
- ۸- شیخ بهایی رحمته الله. (۴۶۴)

#### ۱۵۴: حکم کسی که ایمان به ولادت امام مهدی علیه السلام ندارد چیست؟

از آنجا که ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام مبنای شیعه در طول تاریخ بوده و به تعبیری ضرورت مذهب به حساب می آمده است و لذا اجماع شیعه از عوام و خواص بر آن بوده است، بدین جهت کسی که منکر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام است از تشیع و جامعه شیعی خارجی می شود، گر چه برای خود ادله ای وهمی ذکر کند زیرا امر ضروری خود بهترین دلیل بر اثبات آن است.

بلکه بالاترین از این مطابق رای متقدمین و متاخرین از علمای امامیه که امامت را از اصول دین می دانند، کسی که منکر امامت و وجود امام معصوم در برهه ای از زمان باشد از دین خارج است، گر چه در ظاهر حکم به اسلام او می شود، همان گونه که چنین حکمی درباره اهل سنت صادق است.

۱۵۵: چه کسانی هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام او را زیارت کرده اند؟

اسامی پنج نفر را در این مورد می توان نام برد:

۱- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام. (۴۶۵)

۲- زن قابله. (۴۶۶)

۳ و ۴- نسیم و ماریه. (۴۶۷)

۵- کنیز امام عسکری علیه السلام. (۴۶۸)

۱۵۶: چه کسانی در مدت پنج سال آخر حیات امام عسکری علیه السلام امام زمان علیه السلام را دیده

اند؟

در مورد این سؤال می توان به اسامی عده ای اشاره کرد:

- ۱- محمد بن عثمان عمری با چهل نفر. (۴۶۹)
- ۲- ابوهارون. (۴۷۰)
- ۳- یعقوب بن منقوش. (۴۷۱)
- ۴- عمرو اهوازی. (۴۷۲)
- ۵- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام. (۴۷۳)
- ۶- محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر. (۴۷۴)
- ۷- ابو نصر ظریف خادم. (۴۷۵)
- ۸- ابوعلی بن مطهر. (۴۷۶)
- ۹- عقید خادم و اسماعیل بن علی نوبختی. (۴۷۷)
- ۱۰- نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام. (۴۷۸)
- ۱۱- اصحاب امام عسکری علیه السلام. (۴۷۹)
- ۱۲- مردی از فارس. (۴۸۰)
- ۱۳- ابو عمرو. (۴۸۱)
- ۱۴- ابراهیم بن عبده نیشابوری و خادمش. (۴۸۲)
- ۱۵- رشیق صاحب مادرای. (۴۸۳)
- ۱۶- کامل بن ابراهیم مدنی. (۴۸۴)
- ۱۷- احمد بن اسحاق قمی. (۴۸۵)

۱۵۷: چه کسانی در عصر غیبت صغرا حضرت را ملاقات نموده اند؟

جماعت بسیاری در عصر غیبت صغرا به ملاقات حضرت شرفیاب شده اند که به اسامی برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- محمد بن عثمان عمری. (۴۸۶)
  - ۲- طریف و ابونصر. (۴۸۷)
  - ۳- ازدی. (۴۸۸)
  - ۴- ابراهیم بن ادريس. (۴۸۹)
  - ۵- ابی عبدالله بن صالح. (۴۹۰)
  - ۶- ابراهیم بن مهزیار. (۴۹۱)
  - ۷- محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر. (۴۹۲)
- و دیگران.

مرحوم مجلسی در روایتی اسامی ۲۶۵ نفر از کسانی که در عصر غیبت صغرا به ملاقات حضرت شرفیاب شده اند را نام برده است. (۴۹۳)

۱۵۸: آیا علمای انساب به ولادت فرزند امام عسکری علیه السلام اعتراف نموده اند؟

آری، گروهی از آنان معترفند که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به نام محمد و با القاب: حجت و مهدی و... متولد شده است. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- نسابه سهل بن عبدالله بن داوود بن سلیمان بخاری، که معاصر عصر غیبت صغرا می زیسته است. (۴۹۴)

۲- سید عمری، نسابه مشهور در قرن پنجم هجری. (۴۹۵)

۳- فخر رازی شافعی، نسابه قرن پنجم. (۴۹۶)

۴- نسابه قرن ششم مروزی ازورقانی. (۴۹۷)

۵- نسابه جمال الدین احمد معروف به ابن عنبه. (۴۹۸)

۶- نسابه ابوالحسن محمد حسین یمانی صنعانی زیدی، نسابه قرن یازدهم. (۴۹۹)

۷- محمد امین سویدی. (۵۰۰)

۸- محمد ویس حیدری سوری. (۵۰۱)

۹- علامه نسابه سید محمد بن حسین بن عبدالله حسینی سمرقندی مدنی. (۵۰۲)

۱۰- شریف انس کتبی حسنی در تعلیقه بر کتاب ((تحفة المطالب)). (۵۰۳)

۱۱- علامه نسابه سید محمد بن احمد بن حمید الدین نجفی (۵۰۴)

۱۲- علامه نسابه شریف انس کتبی حسنی. (۵۰۵)

۱۵۹: آیا جعفر عمومی امام مهدی علیه السلام منکر ولادت ایشان بوده است؟

جعفر اگر چه انکار چنین مطلبی را داشته است، ولی از جهاتی نمی توان به انکار او توجه

نمود:

- ۱- با ادله متقن ولادت حضرت مهدی علیه السلام به اثبات رسیده است.
- ۲- اتفاق امت بر آن است که جعفر معصوم نبوده است، بلکه از جمله مردم عادی بوده که در او احتمال گمراهی و یا سهو و اشتباه رواست. همان گونه که برخی از فرزندان یعقوب به گمراهی کشیده شدند.
- ۳- از برخی اخبار استفاده می شود که جعفر به سبب انحراف و گمراهی که داشت ادعای دروغین عدم ولادت فرزند برای امام عسکری علیه السلام نمود.
- ۴- نهایت چیزی را که از روی احتیاط می توان گفت اینکه: از آنجا که او کشش و قابلیت و تحمل خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام را نداشته امام عسکری علیه السلام فرزندش را به او نشان نداده است. و لذا از آن بی اطلاع بوده است.



۱۶۰: چرا جعفر به «دروغگو» معروف شده است؟

در توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شد حضرت اشاره به جعفر کرده، می فرمایند:  
«... و قد ادعی هذا المبطل المفتری علی الله الکذب بما ادعاه، فلا ادری بایة حالة هی له رجاء  
ان یتم دعواه، ابفقه فی دین الله؟ فوالله ما یعرف حلالا من حرام ولا یفرق بین خطاء و صواب...»  
(۵۰۶)؛

«... به طور حتم این شخص مبطل و تهمت زننده به خدا است و در آنچه می گوید ادعای  
دروغ و کذب نموده است، نمی دانم که به کدامین حالت امید دارد که ادعای خود را تمام نماید؟  
آیا به فهم در دین خدا؟ به خدا سوگند که او حلال را از حرام نمی شناسد و اشتباه و صحیح را  
تشخیص نمی دهد...».

از این توقیع استفاده می شود اول کسی که به جعفر لقب دروغگو داد خود حضرت بوده است  
و بعد از آن این عنوان بر او شهرت یافت برخی نیز وجه توصیف او را به دروغگو به جهت  
تمییز بین او و امام جعفر صادق علیه السلام می دانند.

## ۱۶۱: کارهای ناشایست جعفر چه بوده است؟

جعفر فرزند امام هادی علیه السلام پس از رحلت برادرش امام عسکری علیه السلام به یک سری اقدامات روی آورد که در شأن او نبوده است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- قصد نماز خواندن بر پیکر مطهر برادرش امام عسکری علیه السلام. (۵۰۷)

۲- ادعای امامت و رهبری، زیرا او به وزیر عباسی عبیدالله بن یحیی بن خاقان گفت: «مقام برادرم را به من بدهید، من سالانه مبلغ بیست هزار دینار بابت آن به شما می‌پردازم». (۵۰۸)

۳- ادعای ارث، زیرا در اقدامی دیگر کوشید تا اموال امام علیه السلام را تصاحب نماید و ادعا کرد که برادرش ابو محمد علیه السلام فرزندی ندارد، و تنها وارث، برادر اوست. حکومت نیز اجازه داد تا بر اموال برادر تسلط یابد. (۵۰۹)

۴- تحریک حکومت برای دستگیری امام مهدی علیه السلام.

## ۱۶۲: چرا امام زمان علیه السلام عمویش جعفر را به برادران یوسف علیه السلام تشبیه کرد؟

امام زمان علیه السلام در ذیل توقیعی که به محمد بن عثمان عمری رحمته الله صادر شد فرمود: ... و اما سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل اخوة یوسف علیه السلام ... (۵۱۰)؛ «اما راه عمویم جعفر و اولادش همانند راه برادران یوسف است...».

برای نکته تشبیه به وجوهی می توان اشاره نمود:

۱- حکم جعفر عموی امام زمان علیه السلام را همانند اولاد انبیا باید به آباء و اجدادشان واگذار نمود و درباره آنها سخنی نگفت.

۲- همان گونه که برادران یوسف از عمل ناشایست خود توبه کردند او نیز چنین نموده است. و لذا برخی او را به جعفر تواب لقب داده اند.

۳- فرزندان یعقوب گر چه گناه مرتکب شدند ولی خداوند متعال به جهت کرامت یعقوب از آنان عفو نمود. همچنین در مورد جعفر، زیرا او فرزند امام، برادر امام و عموی امام بود.

۴- ممکن است که تشبیه، ناظر به اثبات خطا و گناه برای جعفر باشد، همان گونه که اولاد یعقوب مرتکب گناه شدند، بدین معنا که هرگز نمی توان ادعا کرد اولاد انبیا و اوصیا همانند خود آنها از گناه معصومند، بلکه همان گونه که فرزندان یعقوب مرتکب گناه شدند، فرزند امام نیز ممکن است مرتکب گناه شود در حقیقت، هدف امام از تمثیل رفع استبعاد از این جهت است.

۱۶۳: چرا فرزندان برخی از پیامبران یا امامان نا اهل شدند؟

اولا:

جعفر گر چه فرزند امام است ولی از ناحیه مادر ضمانت داده نشده است. آنچه مسلم است اینکه امام معصوم باید در اصلا ب شامخه و ارحام مطهره باشد، ولی نسبت به اولاد آنها چنین ادعایی نشده است و ذا مشاهده می کنیم که فرزندان برخی از انبیا و اوصیا نا اهل و منحرف درآمدند.

ثانیا: گاهی ابتلات و مشکلاتی در زندگی برخی از انبیا و امامان پدید می آمد تا کسی توهم و خیال ربوبیت آنها را نکند.

## ۱۶۴: آیا انتقال امامت به دو برادر بعد از حسین علیه السلام جایز است؟

احمد کاتب می گوید: «قول به عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از حسن و حسین و وجوب استمرار آن در عقاب، ضعیف است، و اجماعی بر آن در آن وقت نبوده است...».

پاسخ:

جمهور شیعه امامیه و مشهور بلکه متواتر نزد آنان قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام، قول به عدم جواز انتقال امامت به دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام است. اسماعیل بن علی نوبختی می گوید: «از اخبار متواتر از امامان صادق علم پیدا نمودیم که امامت بعد از حسن و حسین علیه السلام تنها در اولاد امام خواهد بود نه در برادر یا اقوام».<sup>(۵۱۱)</sup> اشعری قمی<sup>(۵۱۲)</sup> و علی بن حسن نوبختی<sup>(۵۱۳)</sup> نیز همین اعتقاد را داشته اند. از برخی روایات نیز این مطالب به خوبی استفاده می شود:

کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا تعود الامامة فی الاخوین بعد الحسن والحسین ابدا»<sup>(۵۱۴)</sup>؛ «بعد از حسن و حسین هرگز امامت در دو برادر نخواهد بود.» و نیز به سند دیگر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا تجتمع الامامة فی اخوین بعد الحسن والحسین انما هی فی الاعقاب و اعقاب الاعقاب».<sup>(۵۱۵)</sup>؛ «امامت در دو برادر بعد از حسن و حسین جمع نخواهد شد. همانا امامت در نسل ها و نسل های نسل هاست.» و نیز از اسماعیل بن بزیع نقل شده که از امام رضا علیه السلام سوال شد: انه سئل: أتكون الامامة فی عم او خال؟ فقال: لا. فقلت: ففی اخ، قال: لا...<sup>(۵۱۶)</sup>؛ «آیا امامت در عمو یا دایی قرار خواهد گرفت؟ فرمود: خیر. عرض کردم: دو برادر چطور؟ فرمود: خیر...».

۱۶۵: آیا شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به جعفر تعزیت و تهنیت گفتند؟

احمد کاتب می گوید: «مطابق حدیث ابوالادیان عموم شیعه که در ضمن آنها نایب اول وجود داشت به جعفر در سوگ امام عسکری علیه السلام تعزیت گفته و نیز به جهت امامت او تهنیت گفتند.  
پاسخ:

۱- با مراجعه به حدیث ابوالادیان <sup>(۵۱۷)</sup> پی می بریم که برداشت احمد کاتب به طور عموم صحیح نیست. بلکه آنچه در آن حدیث آمده این است که ابوالادیان می گوید:... و اذا انا بجعفر بن علی اخیه باب الدار و الشیعة حوله یعزونه و یهنئونه...؛ «... ناگهان جعفر بن علی برادر امام عسکری علیه السلام را کنار درب خانه دیدم در حالی که شیعیانی که دور او بودند به او تعزیت و تبریک می گفتند.» از این تعبیر استفاده می شود که برخی از شیعیان که هنوز امر امامت حضرت مهدی علیه السلام به جهت اختفای ولادت روشن نشده بود به گمان اینکه او امام است در صدد تهنیت او برآمدند.

۲- در این روایت اثری از نایب اول عثمان بن سعید که به جعفر تعزیت و تبریک بگوید وجود ندارد. و این نسبتی دروغ است که کاتب به نایب اول داده است.

۳- با مراجعه به مجموعه روایت ابوالادیان استفاده می شود که جعفر در ادعای خود دروغ گو بوده است.

ابوالادیان می گوید: «فلما صرنا فی الدار اذا نحن بالحسن بن علی صلوات الله علیه علی نعشه مکفنا فتقدم جعفر بن علی لیصلی علی اخیه، فلما هم بالتکبیر خرج صبی بوجهه سمرة، بشعره قطط، باسانه تفلیح، فجبد برداء جعفر بن علی و قال: تاخر یا عم فانا احق بالصلاة علی ابی، فتاخر جعفر، و قد اربد و جهه و اصفر فتقدم الصبی و صلی علیه و دفن الی جانب قبر ابيه علیه السلام ثم قال: یا بصری هات جوابات الکتب التي معک، فدفعتها الیه» <sup>(۵۱۸)</sup>؛ «... هنگامی که به خانه حضرت رسیدم مشاهده کردم که نعش حسن بن علی علیه السلام کفن پیچ است. جعفر جلو آمد تا بر

جنازه برادرش نماز بگذارد، همین که خواست تکبیر نماز میت بگوید، کودکی گندم گون، با موهایی فری، دندان هایی باز، از پشت پرده بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را کشید و فرمود: «کنار برو ای عمو، زیرا من سزاوارترم که بر پدرم نماز گذارم». جعفر در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود کنار رفت.

این کودک جلو آمد و بر جنازه امام عسکری علیه السلام نماز گزارد و جنازه کنار قبر پدرش علیه السلام به خاک سپرده شد. آن گاه فرمود: ای بصری! جواب نامه هایی که با توست به من بده. من هم آنها را به حضرت دادم...».

و نیز ابوالادیان می گوید: «هنگامی که جعفر را چنین دیدم با خود گفتم: اگر این مرد امام است پس در حقیقت امامت باطل شده است، زیرا من او را آن گونه که می شناسم شخصی است که شرب نبیذ (مسکر) می کند و نیز با جوسق قمار کرده و با طنبور بازی می کند...».<sup>(۵۱۹)</sup>

## امامت در سنین کودکی

۱۶۶: چه کسانی در امامت در سنین کودکی شک کرده اند؟

از جمله سؤال های مطرح در مورد امام زمان علیه السلام این است که آیا کسی می تواند در سنین

کودکی به مقام امامت و خلافت برسد؟

ابن حجر هیتمی از علمای اهل سنت می گوید: «آنچه در شریعت مطهر ثابت شده این است

که ولایت طفل صغیر صحیح نیست، پس چگونه شیعیان به خود اجازه داده و گمان بر امامت

کسی دارند که عمر او هنگام رسیدن به امامت بیش از پنج سال نبوده است». (۵۲۰)

احمد کاتب می نویسد: «معقول نیست که خداوند طفل صغیری را به رهبری مسلمین منصوب

کند». (۵۲۱)



## ۱۶۷: آیا قرآن مؤید امامت و نبوت کودک است؟

از نظر قرآن امامت، نبوت و ولایت در سنین کودکی نه تنها امری ممکن است بلکه از وقوع آن نیز خبر داده است.

الف: خداوند متعال خطاب به حضرت یحیی می فرماید: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾<sup>(۵۲۲)</sup>؛ «ای یحیی تو کتاب آسمانی ما را به قوت فراگیر و به او در کودکی مقام نبوت دادیم.»

فخر رازی درباره حکمی که خداوند متعال به حضرت یحیی عليه السلام داد می گوید: «مراد از حکم در آیه شریفه همان نبوت است؛ زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد، چرا که خداوند حضرت یحیی و عیسی را در کودکی به پیامبری برگزید، بر خلاف حضرت موسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم که آنان را در بزرگسالی به رسالت مبعوث نمود.»<sup>(۵۲۳)</sup>

ب: و نیز در مورد حضرت عیسی عليه السلام می فرماید: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا \* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>(۵۲۴)</sup>؛ «مریم (در پاسخ ملامت گران) به طفل اشاره کرد. آن ها گفتند: چگونه با طفل گهواره ای سخن گوئیم؟ آن طفل گفت: همانا من بنده خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود...».

قندوزی حنفی بعد از ذکر ولادت امام مهدی عليه السلام می نویسد: «گفته اند که خداوند تبارک و تعالی او را در سن طفولیت حکمت و فصل الخطاب عنایت نمود، و او را نشانه ای برای عالمیان قرار داد، همان گونه که در شان حضرت یحیی عليه السلام فرمود: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا». و نیز در شأن حضرت عیسی عليه السلام فرمود: ﴿قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا \* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾. خداوند عمر حضرت مهدی عليه السلام را به مانند عمر حضرت خضر طولانی گردانید.»<sup>(۵۲۵)</sup>

قطب راوندی و دیگران با سند از یزید کناسی نقل کرده اند که از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم: اکان عیسی ابن مریم علیه السلام حین تکلم فی المهد حجة الله علی اهل زمانه؟ فقال کان یومئذ نبیا حجة لله غیر مرسل اما تسمع لقوله حین قال:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا \* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ قلت فكان یومئذ حجة لله علی زکریا فی تلك الحال و هو فی المهد؟

فقال: کان عیسی فی تلك الحال آية للناس و رحمة من الله لمریم حین تکلم فعبر عنها و کان نبیا حجة علی من سمع کلامه فی تلك الحال، ثم صمت فلم یتکلم حتی مضیت له سنتان و کان زکریا الحجة لله عزوجل علی الناس بعد صمت عیسی بسنتین ثم مات زکریا فورثه ابنه یحیی کتاب و الحکمة و هو صبی صغیر، أما تسمع لقوله عزوجل: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ فلما بلغ عیسی علیه السلام سبع سنین تکلم بالنبوة و الرسالة حین اوحى الله تعالى الیه، فكان عیسی الحجة علی یحیی و علی الناس اجمعین و لیس تبقى الارض یا ابا خالد یوما واحدا بغير حجة لله علی الناس منذ یوم خلق الله آدم علیه السلام... (۵۲۶)؛

«آیا عیسی علیه السلام هنگامی که در گهواره سخن گفت حجت خدا بر اهل زمان خود بود؟» حضرت فرمود: «عیسی در آن روز پیامبر و حجت غیر مرسل خدا بود.»

آیا نشنیده ای قول خدا را هنگامی که فرمود: «من بنده خدایم، او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است. و مرا - هر جا که باشم - وجودی پر برکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.»

عرض کردم: پس در آن روز عیسی حجت خدا بر زکریا در آن حال بود در حالی که در گهواره به سر می برد؟ حضرت فرمود: عیسی در آن حال نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خدا برای مریم بود آن هنگامی که سخن گفت و از او تعبیر کرد.

(و نیز) پیامبر و حجت بود بر هر که کلام او را در آن حال شنید. سپس عیسی ساکت شد و تا دو سال با کسی سخن نگفت و در این مدت زکریا علیه السلام حجت بر مردم بود. پس از فوت او یحیی علیه السلام در سنین کودکی وارث کتاب و حکمت شد.

آیا نشنیده ای قول خداوند عزوجل را که فرمود: «ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم.» عیسی وقتی به هفت سالگی رسید با اولین وحی که بر او نازل شد خبر از نبوت خود داد. در این هنگام او حجت بر یحیی و تمام مردم شد. ای ابا خالد از هنگام خلقت آدم، حتی یک روز نیز زمین خالی از حجت خدا بر مردم نبوده است...».

کسی اشکال نکند که در مورد حضرت عیسی اگر چه قرآن لفظ ماضی را به کار برده ولی در حقیقت به عنای مضارع و زمان آینده است زیرا در جواب می گوییم:

اولا:

این احتمال خلاف ظاهر لفظ ماضی است و هم بر خلاف آن احتیاج به دلیل و قرینه دارد در حالی که رینه ای در بین نیست.

ثانیا:

فرق است بین نبی و رسول در مورد قصه حضرت عیسی تعبیر نبی آمده نه رسول، و لذا ممکن است که طفلی در سنی کودکی به مقام نبوت رسیده باشد گر چه به جهت طفولیت هنوز به مقام رسالت نرسیده است.

## ۱۶۸: آیا از منظر تاریخ امامت در کودک تجسم یافته است؟

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که مسأله امامت و رهبری کودک واقع شده است و فلاسفه و حکما می گویند: قوی ترین دلیل بر امکان شیء و وقوع آن است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سال سوم هجرت بعد از نزول آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ علی بن ابی طالب را که نوجوانی بیش نبود به خلافت و وصایت منصوب کرد و به قوم خود دستور داد که سخنان او را گوش فرا داده و از او اطاعت کنند. <sup>(۵۲۷)</sup>

شیخ مفید رحمته الله می نویسد: «عموم شیعه و اهل سنت بر این امر اتفاق دارند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت علی عَلِيٍّ را دعوت به وزارت و خلافت و وصایت کرد، در حالی که سن او کم بود و از دیگر کودکان دعوت به عمل نیاورد...». <sup>(۵۲۸)</sup>

## ۱۶۹: آیا عقل، امامت کودک را تأیید می کند؟

برخی می گویند: امامت در سنین کودکی عقلا محال است. در پاسخ می گوئیم:

امر محال بر سه قسم است:

۱- محال ذاتی: که فی حد نفسه محال است بدون در نظر گرفتن امری دیگر، مثل اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین.

۲- محال وقوعی: که وقوع آن محال است مثل وقوع معلول بدون علت.

۳- محال عادی: که وقوع آن طبق قوانین شناخته شده طبیعت محال است ولی نه ذاتا محال است و نه مستلزم محال. همانند کارهایی که بر آن معجزه صدق می کند.

در مورد امامت در سنین کودکی می گوئیم: این مسأله محال ذاتی یا وقوعی نیست زیرا خداوند متعال قادر است تا تمام شرایط رسالت و امامت را در کودک قرار دهد. عقل انسان این مطالب را بعید نمی داند و نبوت حضرت یحیی و عیسی علیهم السلام بهترین شاهد صدق بر این مدعا است.

محمد بن حسن صفار به سند خود از علی بن اسباط نقل کرده که گفت: «رأیت ابا جعفر علیه السلام قد خرج علی فاحددت النظر الیه و الی راسه و الی رجله لاصف قامته لاصحابنا بمصر، فخر ساجدا. فقال ان الله احتج فی الامامة مثل ما احتج فی النبوة.» قال الله تعالی: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ <sup>(۵۲۹)</sup> و قال الله: فلما بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنة <sup>(۵۳۰)</sup>. «فقد يجوز ان یوتی الحکمة و هو صبی و يجوز ان یوتی و هو ابن اربعین سنة» <sup>(۵۳۱)</sup>؛ «ابا جعفر علیه السلام را در حالی که بر من وارد می شد مشاهده کردم.

س خوب به سر و پای مبارکش نظاره کردم تا بتوانم بر اصحاب خود در مصر آن حضرت را توصیف نمایم. ناگهان مشاهده کردم که حضرت به سجده افتاد و فرمود: «خداوند احتجاج نموده در امر امامت به آنچه در امر نبوت احتجاج کرده است، و می فرماید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ و

نیز می فرماید: فلما ﴿بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾. «پس گاهی ممکن است که خداوند به کسی حکمت عطا کند در حالی که کودکی بیش نیست همان گونه که جایز است به کسی دیگر در سنین چهل سالگی حکمت عطا فرماید.»

## ۱۷۰: آیا طفل در سنین کودکی می تواند رشد عقلی داشته باشد؟

دانشمندان می گویند: برای رشد عقلی سن معینی وجود ندارد زیرا چه بسا شخصی رشید است اما سن او بیش از پنج سال نیست؛ چون قوه عاقله او به قدرت خداوند به حد کافی رشد کرده است چه مانعی دارد که خداوند متعال سن رشد را در امام علیه السلام به پنج سالگی قرار دهد؟ علامه حلی می فرماید: «طبیعت کودکان با دوستی و محبت پدر و مادر و میل به آن در آمیخته است لذا کناره گیری کودک از آنان و توجه به خداوند متعال دلیل بر قوت کمال اوست». او در ادامه می نویسد: «طبیعت کودکان با نظر و تامل در امور عقلی و تکالیف الهی ناسازگار و متناسب با بازی و لهو و لعب است پس اگر کودکی با اموری که ناسازگار با طبع کودکانه است انس گرفته دلیل رسیدن او به کمال است». (۵۳۲)

صفوان بن یحیی می گوید: هنگامی که امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام اشاره کرد و او را به امامت منصوب نمود در حالی که سن او از سه سال تجاوز نمی کرد به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم فرزند شما سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود:... و ما یضره من ذلک شیء قد قام عیسی علیه السلام بالحجة و هو بن ثلاثة سنین (۵۳۳)؛ «چه اشکالی دارد در حالی که عیسی علیه السلام نیز در سنین سه سالگی حجت خدا گشت.»

به امام جواد علیه السلام عرض شد: مردم به جهت کمی سن شما امامت شما را انکار می کنند. حضرت پاسخ فرمود: و ما ینکرون من ذلک قول الله عزوجل؟ لقد قال الله عزوجل لنبیہ صلی الله علیه و آله: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» فوالله ما تبعه الا علی علیه السلام و له تسع سنین و انا ابن تسع سنین (۵۳۴)؛ «چرا انکار می کنند در حالی که خداوند به نبی خود فرمود: ای رسول ما! امت را بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را با بینایی و بصیرت به سوی خدا دعوت کنیم پس به خدا سوگند در آن هنگام او را متابعت نکرد مگر علی علیه السلام در حالی که نه سال بیشتر نداشت و من نیز فرزند نه ساله هستم.»

## ۱۷۱: آیا شیعیان به امامت امامان در سنین کودکی اطمینان داشتند؟

دانش آموختگان مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ فداکاری و جانفشانی های زیادی را در راه تثبیت عقیده خود در مسأله امامت داشته اند؛ زیرا داشتن چنین عقیده و فکری منشا دشمنی و خصومت دستگاه خلفا با دوست داران اهل بیت بود. و این امر منجر به درگیری نظام حاکم با اهل بیت علیهم‌السلام و یاران آنها بود، لذا عده زیادی را زندانی و گروهی را نیز می کشتند. و این نشان می دهد که اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام حتی در سنین کودکی برای آنها چنان روشن و مسلم شده بود که از جان و مال خود مایه می گذاشتند.



۱۷۲: آیا اعتقاد به امامت و ولایت امامان در کودکی با تهدید و تحمیل بزرگان شیعه بوده

است؟

این فرضیه به طور حتم باطل است زیرا با ورع و قداست بزرگان طایفه امامیه سازگاری ندارد. هیچ گاه نمی توان باور کرد که آنان با تهدید و زور مردم را به اطاعت امامان دعوت کرده باشند به ویژه آنکه آنان در طول مدت امامت اهل بیت علیهم السلام در شدیدترین وضع - به جهت پذیرش دعوت آنها - به سر می برند.

پذیرش دعوت اهل بیت و دعوت به آنان سود مادی و مقام ظاهری نداشته است تا توهم طمع به آن امور باعث شود که چنین دعوتی را داشته باشند. پذیرفتنی نیست که علمای امامیه به نادرستی بر امامت شخصی در کودکی تبانی و اتفاق داشته باشند در حالی که این کار سبب ایجاد انواع محرومیت ها برای آنان بود. این نیست مگر آنکه دعوت آنها ناشی از اعتقاد به امامت امامان در سنین کودکی بوده است.

### ۱۷۳: آیا خلفا بر امامت امامان در سنین کودکی اذعان داشتند؟

خلفای معاصر به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی و علمی امامانی که در سن کودکی بودند اذعان داشتند و لذا آن را زنگ خطری برای خود و خلافت غاصبانه خویش می دانستند. بر این اساس تمام توان خود را برای از بین بردن امامان و فضایلشان به کار می گرفتند. با توجه به این مطب به خوبی روشن می شود که مسأله امامت شخص - هر چند در سنین کودکی - امری ثابت بوده است خصوصا آنکه به طور مکرر آنها را امتحان کرده به فضل و کمالاتشان پی برده بودند.

## ۱۷۴: آیا از امامان قبل نصی بر امامت امامان کودک بوده است؟

در مورد هر یک از امامان که در سنین کودکی به امامت رسیده اند از امام قبل خود به طور صریح و ضمنی بر امامت آنها اشاره شده است.

الف. نص بر امام جواد علیه السلام

محمد بن ابی نصر می گوید: فرزند نجاشی به من گفت: امام بعد از صاحبیت کیست؟ دوست دارم پاسخ آن را بدانم. محمد بن ابی نصر می گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم و سؤال فرزند نجاشی را به امام عرض کردم. حضرت فرمود: «الامام ابنی» <sup>(۵۳۵)</sup>؛ «امام، فرزند من است.»

ب. نص بر امام مهدی علیه السلام

محمد بن علی بن بلال می گوید: «از ناحیه امام عسکری - دو سال قبل از وفاتش - نامه ای به دستم رسید که در آن خبر از جانشین بعد از خود داده بود و نیز سه روز قبل از وفاتش نامه ای دیگر برای من فرستاد و در آن از جانشین بعد از خود خبر داد.» <sup>(۵۳۶)</sup>

عمرو اهوازی می گوید: امام عسکری علیه السلام فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: «هذا صاحبکم من بعدی» <sup>(۵۳۷)</sup>؛ «این صاحب و امام شما بعد از من است.»

حمدان قلانسی می گوید: «به عمری عرض کردم: آیا امام عسکری علیه السلام از دنیا رحلت نمود؟ فرمود: آری، ولی کسی را به جانشینی خود قرار داد که گردنش مثل این بود. اشاره به دست خود نمود.» <sup>(۵۳۸)</sup>

۱۷۵: کودکی که ممنوع از تصرف در اموال است چگونه می تواند امام باشد؟

برخی می گویند: شما چگونه به امامت کودک اعتقاد دارید در حالی که خداوند می فرماید: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ (۵۳۹)؛ حال اگر خداوند کسی را که به حد بلوغ نرسیده از تصرف در اموالش منع می کند پس چگونه ممکن است او را امام قرار دهد؛ زیرا امام، ولی بر خلق در تمام امور دین و دنیا است و صحیح نیست که والی و سرپرست تمام اموال از قبیل صدقه ها و خمس ها و امین بر شریعت و احکام و... کسی باشد که ولایت بر درهمی از اموال خود را هم ندارد.

پاسخ: این اشکال از کسی صادر می شود که بصیرتی در دین ندارد زیرا آیه ای را که مخالفان در این باب به آن اعتماد کرده اند خاص است و شامل امام معصوم نمی شود، به جهت آنکه خداوند با برهان عقلی و دلیل نقلی امامت آنان را ثابت نموده است و این می رساند که امام مخاطب آیه فوق نمی باشد و از زمره ایتام خارج است هیچ اختلافی بین امت نیست که آیه فوق مربوط به کسانی است که عقلشان ناقص است و هیچ ربطی به آنان که عقلشان به عنایت الهی به حد کمال رسیده ندارد، اگر چه کودک باشند لذا آیه شریف شامل ائمه اهل بیت علیهم السلام نمی شود. (۵۴۰)

پاسخ دیگری که می توان داد این است که: عنوان حقیقی و اصلی برای حکم به وجوب دفع مال به یتیمان رشد عقلی است نه بلوغ و اگر تعبیر به بلوغ در آیه به حد نکاح ذکر شده به جهت عنوان مشیر به رشد عقلانی است، زیرا غالبا در این هنگام است که انسان رشید می شود و شاهد این مطلب اینکه: اگر کسی از حد بلوغ بگذرد و حتی به سنین بالایی از عمر خود برسد ولی رشید نشده باشد اموالش را به او نمی دهند از اینجا معلوم می شود که ملاک رشد عقلانی است که در امام معصوم از ابتدای سنین کودکی وجود دارد.

از اینجا پاسخ پرسش های دیگر نیز درباره امامت کودک داده می شود مثل اینکه طفل چگونه می تواند امام باشد در حالی که نمی تواند حتی امام جماعت باشد؟ طفل چگونه می تواند امام باشد با آنکه معامله با او صحیح نیست؟ طفل چگونه می تواند امام باشد در حالی که عقد او باطل است؟ طفل چگونه می تواند امام باشد در حالی که گواهی او جز در موارد خاص مورد قبول نیست؟

## ۱۷۶: طفل پنج ساله چگونه نمازش بر جنازه امام صحیح است؟

منشاء این اشکال و اشکالات مشابه این است که امام را با دیگران مقایسه کرده اند و برای او امتیاز خاص قائل نیستند. ولی اگر معتقد شویم که امام - اگر چه کودک باشد - کسی است که با معجزه و نص، امامتش ثابت شده و عقلش به عنایت الهی کامل گردیده است دیگر او را با مردم عوام مقایسه نمی کنیم. و نیز پاسخ این سؤال داده می شود که چگونه ممکن است طفلی هدایت تکوینی و تشریحی و باطنی داشته باشد در حالی که هر یک از آنها وظیفه بسیار سنگینی است که احتیاج به قابلیت های خاص دارد؟

پاسخ همان است که قبلا اشاره شد، زیرا اگر خداوند به کسی مقام هدایت و امامت می دهد قابلیتش را نیز عنایت می کند و عقل او را به حد اعلای رشد و کمال می رساند، اگر چه اختیار خود نیز در رسیدن به کمال دخیل است ولی همه به لطف و عنایت الهی است.

## ۱۷۷: کودک چگونه می تواند امام باشد در حال که تکلیف ندارد؟

گاهی سؤال می شود که کودک چگونه می تواند امام و رهبر باشد در حالی که تکلیف ندارد زیرا به حد بلوغ نرسیده است، و چون بر اعمالش عقوبت مترتب نیست ممکن است لغزش هایی از او سرزند که با مقام و شان امامت سازگاری ندارد.

پاسخ: بلوغ - در حقیقت - رسیدن به حد رشد عقلانی است، و علت اینکه برای نوجوانان سن بلوغ را پانزده سال قرار داده اند برای این است که غالباً در این سن آنها به رشد عقلانی می رسند. ولی اگر افرادی در کودکی به طور یقین و قطع به حد اعلای کمال و رشد رسیدند - که باید هم رسیده باشند و گرنه امامت آنها بی معنا خواهد بود - قطعاً مورد تکلیف هستند و از آنجا که عقل کاملی داشته و از مقام عصمت بهره مندند هرگز کار ناشایست انجام نخواهند داد.

از اینجا پاسخ اشکال برخی از علمای اهل سنت درباره ایمان و اسلام حضرت علی علیه السلام قبل از بلوغ نیز داده می شود، آنان می گویند: علی بن ابی طالب علیه السلام به حد بلوغ نرسیده بود و لذا اسلامش ارزشی نداشت. اسلامی که بدون تعقل و فهم و شعور عقلانی باشد چه فایده ای دارد؟ در حالی که اسلام ابوبکر در سنین بالا بوده است و اسلام در این سن با تعقل و فکر همراه است و از این رو دارای ارزش خاصی است.

پاسخ: اگر چه امام علی علیه السلام قبل از بلوغ اسلام آورد ولی او از همان کودکی از کمال و عقلانیت کافی برخوردار بود. دوره کودکی حضرت همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سپری شد. او اسلام را با بصیرت کامل پذیرفت لذا حقیقتاً حضرت علی علیه السلام اولین مومن و مسلم است. چه کسی می تواند به طور عموم و کلی ادعا کند که هرکس سنش بیشتر است عقلش نیز بیشتر است؟ چه بسیار افراد بزرگسال که یک دهم عقل و رشد یک کودک را ندارند.

و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «انه لاول اصحابی اسلاما» (۵۴۱)؛

«همانا او - علی علیه السلام - اول کسی است از اصحابم که به من ایمان آورده است.»

انس بن مالک می گوید: «اول کسی که به پیامبر ﷺ اسلام آورد علی بن ابی طالب علیه السلام بود». (۵۴۲)

ابن اثیر می گوید: «پیامبر ﷺ روز دوشنبه مبعوث شد و علی در روز سه شنبه اسلام آورد». (۵۴۳)

شیخ محمد خضری می گوید: «علی علیه السلام اول کسی است که دعوت اسلام را پذیرفت». (۵۴۴)

ابن ابی الحدید می گوید: «چه بگویم در حق کسی که از دیگران به هدایت سبقت گرفت، به خدا ایمان آورده و او را عبادت نمود در حالی که تمام افراد روی زمین سنگ را عبادت می کرده و منکر خالق بودند». (۵۴۵)

و به همین خاطر بود که پیامبر ﷺ در سال سوم بعثت بعد از نزول آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ حضرت علی علیه السلام را که نوجوان بود به خلافت و وصایت برگزید و به قوم خود دستور داد که سخنان او را گوش فرا داده و از او اطاعت کنند. (۵۴۶)



## ۱۷۸: چرا خداوند امامت را در کودک قرار داد؟

برخی ممکن است سؤال کنند چه ضرورتی دارد که کودک امام باشد درحالی که مورد شک و تردید عده ای قرار می گیرد؟

پاسخ: ممکن است عواملی چند در این انتخاب موثر باشد:

۱- امتحان مردم؛ زیرا با اثبات امامت طفل از راه معجزه و جهات دیگر، انسان مورد امتحان قرار می گیرد که چگونه در برابر حق تسلیم گردد همان گونه که حضرت عبدالعظیم حسنی مورد امتحان قرار گرفت.

۲- برای اثبات اینکه امامت این شخص از جانب خداوند است؛ زیرا اگر امامان تنها در بزرگسالی به مقام امامت نایل می شدند ممکن بود کسانی گمان کنند که مقامات و کمالات آنان همگی اکتسابی است ولی در طفل صغیر هیچ گاه این گمان برده نمی شود و اگر طفلی فضایی در حد امامت داشت شکی نیست که از جانب خداوند است.

۳- برای اثبات اینکه مقام و منزلت بر اساس لیاقت است نه بزرگی سن، چنان که در جریان فرماندهی اسامه بن زید چنین بود، در حالی که عده ای از صحابه بر عزل او اصرار داشتند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت لیاقت وی، اصرار بر فرماندهی او داشت.

۴- از آنجا که تا امام رضا علیه السلام امامان را یکی پس از دیگری به شهادت می رساندند، سنت الهی بر این قرار گرفت که از امام جواد علیه السلام امامت در سنین پایین قرار گیرد تا اینکه حاکمان جور و ظلم امامت آنان را باور نکرده و آنها را نکشند، تا اینکه نوبت به امام زمان علیه السلام رسید و چون امامان پیشین از امتحان سر بلند بیرون آمده بودند، دشمنان فهمیدند که امامت در سنین کودکی نیز ممکن است لذا قصد داشتند تا حضرت مهدی علیه السلام را از همان ابتدای ولادت به قتل برسانند، لذا خواست خداوند بر این تعلق گرفت که او را از هنگام ولادت در پشت پرده غیبت نگه دارد.

## ۱۷۹: آیا امامت کودک با قاعده لطف سازگاری دارد؟

برخی ممکن است اشکال کنند که امامت در سنین کودکی با قاعده لطف سازگاری ندارد؛ زیرا لطف مقرب آن است که خداوند هر عملی را که در راستای اهداف خلقت برای رسیدن انسان به کمال موثر است انجام دهد و گرنه نقض غرض خلقت است، و لذا لطف بر خداوند لازم است. از این رو اعطای امامت به کودک از آنجا که مورد شک و تردید برخی از افراد قرار خواهد گرفت خلاف قاعده لطف است.

پاسخ: گاهی لطف اقتضا می کند که امامت در سنین کودکی باشد، زیرا همان گونه که اشاره شد هم مردم با آن امتحان می شوند و هم گروهی به امامت او یقین پیدا می کنند. و در ضمن می فهمند که امامت به لیاقت است نه به سن. با وجود این امتیازات و از آنجا که بر هر فرد لازم است که تحقیق کند، دیگر هرگز جای شک و تردید باقی نمی ماند.

## ۱۸۰: چرا امام زمان علیه السلام از همان کودکی در اختفا به سر بردند؟

برخی سؤال می کنند که چرا امام زمان علیه السلام از همان ابتدای کودکی در اختفا به سر بردند در حالی که وظیفه امام حضور در میان مردم و ارشاد آنان است و به تعبیر دیگر چرا امام عسکری علیه السلام فرزند خود را از هنگام ولادت از مردم مخفی داشت؟

پاسخ: شکی نیست که فشار سیاسی بر امام عسکری علیه السلام و کنترل آن حضرت برای دسترسی به فرزندش حضرت مهدی علیه السلام به حدی شدید بود که به شیعیان و اصحاب خود سفارش نموده بود حتی کسی در ملاء عام بر او سلام نکند بیا با دست به او اشاره ننماید؛ زیرا در این صورت در امان نخواهد بود. <sup>(۵۴۷)</sup>

کار به جایی رسیده بود که امام عسکری علیه السلام برای ملاقات با اصحاب خود کسی را به سراغ آنها می فرستاد و می فرمود: «صیروا الی موضع کذا و کذا، والی دار فلان بن فلان العشاء و العتمة فی لیلۃ کذا فانکم تجدونی هناك» <sup>(۵۴۸)</sup>؛ «بعد از وقت عشا در فلان موضع و فلان خانه در فلان شب جمع شوید که مرا در آنجا خواهید دید.»

با وجود همین فشارهای سیاسی بود که حضرت نظام وکالت را دنبال نمود تا هم بتواند به نیازهای مردم رسیدگی کند و هم از گرفتاری هایی که از ناحیه ملاقات ها برای مردم حاصل می شد بکاهد.

در این موقعیت حساس، امام زمان علیه السلام متولد شد. کسی که حجت خدا در روی زمین بعد از امام عسکری علیه السلام خواهد بود. او دوازدهمین امامی خواهد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعده تولدش را داده که با ظهورش در آخرالزمان زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. کسی که به جهت قیام غیرمترقبه اش نمی تواند بیعت کسی را بر گردن داشته باشد.

آیا چنین امام نباید از ابتدای ولادت و حتی از هنگام به امامت رسیدن از دید عموم مردم و خصوصا سلاطین جور که در صدد قتل او بودند مخفی باشد؟ هر چند که در میان مردم است و با آنان زندگی می کند قطعا باید این چنین باشد و گرنه بر خلاف مصالح کلی عالم خواهد بود.

## ۱۸۱: آیا فضایل و کرامات امامان، ناشی از نبوغ فکری آنها بوده است؟

دانشمندان مادی که جهان بینی مادی دارند و هستی را در چهار چوب ماده منحصر می دانند، هرگاه معجزات و امور خارق العاده ای از کسی مشاهده می کنند، بر اثر ضعف ایمان و غرور علمی و غلبه مادیگری بر افکار آنها، در صدد توجیه مادی آن بر می آیند و این امور را به نابغه اشخاص مرتبط می سازند و هرگز به ارتباط غیبی این عالم ارزش و بهایی نمی دهند در حالی که این افراطگری از جهاتی قابل مناقشه است:

۱- افراد در این نشریه منکر اعتقاد به غیب می شوند و تنها به مادی گرایی صرف می اندیشند.

۲- بخشی از کرامات و معجزات امامان در سنین کودکی خبرهای غیبی بوده است که مطابق با واقع در آمده، در حالی که دیده نشده کسی با ادعای امامت در سنین کودکی با اتکای به نبوغ فکری خود خبر از غیب دهد. افراد نابغه هر مقدار که به مرتبه ای از نبوغ فکری برسند نمی توانند به طور قطع و یقین خبر از حوادث آینده دهند، تا چه رسد به اینکه کودک باشند.

۳- اگر این ادعا صحیح است چرا یکی از انبیا یا امامان، کرامات و معجزات علمی و غیبی و... را به نبوغ فکری خود نسبت نداده است؟ بلکه بر عکس تنها ادعایشان آن بود که ما تابع وحی و الهام الهی هستیم.

۴- اگر منشا کرامات و فضایل امامان در سنین کودکی نبوغ و زیرکی آنها بوده چرا دیگران از مقابله با آنها عاجز ماندند و به عجز و ناتوانی خود اعتراف نمودند.

۱۸۲: آیا اهل بیت علیهم السلام در زمینه سازی برای امامت کودک اقدامی انجام داده اند؟

با مراجعه به روایات پی می بریم که اهل بیت علیهم السلام برای هموار کردن و زمینه سازی برای امامت کودک، از هیچ نوع اقدام ممکن فروگذار نکردند که از آن جمله تذکر به تحقق پیدا کردن امامت در سنین کودکی است.

مقدسی شافعی در کتاب «عقد الدرر» از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «یکون هذا الامر فی اصغرنا سنا»<sup>(۵۴۹)</sup>؛ «امر امامت و خلافت در اشخاصی خواهد بود که کمترین سن را در میان ما دارند.»

۱۸۳: امام عسکری علیه السلام برای تثبیت امامت فرزندش چه تدابیری اندیشید؟

حضرت برای تثبیت امامت حضرت مهدی علیه السلام از راه های مختلف استفاده نمود:

#### ۱- تعلیمات و بیانات

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «کافی بکم و قد اختلفتم بعدی فی الخلف منی، اما ان المقر بالائمة بعد رسول الله المنکر لولدی کمن اقر بجميع انبياء الله و رسله ثم انکر نبوة محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم...» (۵۵۰)؛ «گویا شما را می بینم که در حق جانشین من اختلاف خواهید کرد. آگاه باشید! هر کس به امامان بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم اقرار کند ولی منکر فرزند من شود، همانند آن است که به جمیع انبیای خدا و رسولان او اقرار کرده ولی نبوت محمد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را انکار کرده است...».

احمد بن اسحاق می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنيا حتی ارانی الخلف من بعدی...» (۵۵۱)؛ «ستایش خداوند را سزاست که قبل از آنکه از دنیا رحلت کنم جانشین بعد از خودم را نشانم داد.»

در روز سوم ولادت حضرت مهدی علیه السلام پدرش امام عسکری علیه السلام او را بر اصحاب خود عرضه کرد و فرمود: «هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمتد الیه الاعناق بالانتظار...» (۵۵۲)؛ «این فرزند، صاحب و امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما است او قائمی است که مردم در انتظار او به سر خواهند برد...».

#### ۲- نشان دادن به خواص

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم تا از جانشین آن حضرت سؤال کنم حضرت در ابتدا فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی هرگز زمین را از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت از حجت بر خلق خالی نگذاشته

و نخواهد گذاشت. به توسط حجت است که بلا را از اهل زمین دفع می کند، و به واسطه اوست که باران نازل کرده و برکات زمین را بیرون می آورد.

آن گاه عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ حضرت فوراً از جا بلند شد و داخل اتاق گشته، در حالی که کودکی به مانند ماه پاره با حدود سه سال بر شانه خود داشت بر من وارد شد و فرمود: «یا احمد بن اسحاق! لولا کرامتک علی الله عزوجل و علی حججه، ما عرضت عليك ابني هذا...»<sup>(۵۵۳)</sup>؛ «ای احمد بن اسحاق! اگر کرامت تو نزد خداوند عزوجل و نزد حجت های خداوند نبود این فرزند را بر تو عرضه نمی کردم...».

شیخ صدوق از ابی غانم خادم نقل می کند: «ولد لابی محمد علیه السلام ولد فسماه محمدا فعرضه علی اصحابه به یوم الثالث و قال: هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم...»<sup>(۵۵۴)</sup>؛ «خداوند به امام عسکری علیه السلام فرزندی عنایت فرمود که نام او را «محمد» نهاد. در روز سوم از ولادتش او را به اصحابش عرضه داشت و فرمود: این صاحب و امام شما و خلیفه بعد از من است...».

معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری می گویند: «عرض علینا ابو محمد الحسن بن علی علیه السلام و نحن فی منزله و کنا اربعین رجلا فقال: هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم. اطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی فی ادیانکم فتهلکوا. اما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا...»<sup>(۵۵۵)</sup>؛ «ما با چهل نفر در منزل امام عسکری علیه السلام بودیم که آن حضرت فرزند خود را بر ما عرضه کرده و فرمود: این امام و خلیفه شما بعد از من است، او را اطاعت کنید و بعد از من در ادیان خود متفرق نشوید که هلاک خواهید شد. بدانید که بعد از این روز هرگز او را مشاهده نخواهید کرد...».

یعقوب بن منقوش می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم در حالی که کنار اتاقی که بر درب آن پرده ای آویزان بود نشسته بودند. عرض کردم: ای آقای من! صاحب امر امامت - بعد از شما - کیست؟ فرمود: پرده را کنار بزن. کنار زد، ناگهان کودکی با شماییلی خاص بر ما وارد



شد و بر دامان امام عسکری علیه السلام نشست حضرت فرمود: «هو صاحبکم و امامکم بعدی...»<sup>(۵۵۶)</sup>؛  
«این فرزند صاحب و امام شما بعد از من است...».

۱۸۴: آیا حضرت مهدی علیه السلام برای اثبات امامتش در کودکی اقدامی انجام داده است؟

حضرت مهدی علیه السلام در راستای تثبیت امامت و رهبری خود نسبت به جامعه شیعی اقداماتی را انجام داد:

#### ۱- اقامه معجزات و کرامات

در قضیه ابوالادیان - که قبلاً به آن اشاره شد - آمده است: «... کودک جلو آمد و بر حضرت عسکری علیه السلام نماز گزارد و بعد در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. کودک - حضرت مهدی علیه السلام - به من فرمود: ای بصری! جواب نامه هایی که با تو است نزد من آر. آنها را به حضرت تقدیم نمودم. در دلم گفتم: این دو نشانه از نشانه های امامت است که در این کودک مشاهده کردم. تنها می ماند یک نشانه و آن اینکه از آنچه در همین است خبر دهد....

ابوالادیان می گوید: خادم خارج شد و فرمود: نزد شما نامه های فلان شخص و فلان شخص است، و در خورجین او هزار و ده دینار وجود دارد که از آن جمله دینارهایی زرکوب است. آن جماعت نیز نامه ها و مال را به او داده و گفتند: کسی که تو را برای گرفتن اینها فرستاده همان امام است...» (۵۵۷)

#### ۲- جواب مسائل

یکی دیگر از راه های اثبات امامت پاسخ به سوالهایی بود که توسط نواب اربعه به آن حضرت ارسال می شد و حضرت نیز جواب آنها را به صورت توقیع مرقوم می داشتند، همانند: جواب به مسائل احمد بن اسحاق اشعری، جواب به مسائل اسحاق بن یعقوب، جواب سؤال های حمیری، جواب به مسائل محمد بن ابراهیم مهزیاری، و جواب به مسائل ابی الحسین بن محمد اسدی و دیگران.

## ولایت امام مهدی علیه السلام

۱۸۵: ولایت به چه معنایی است؟ ولایت در لغت به معنای قرب و نزدیکی است.

فیومی می گوید: «ولی مثل فلس به معنای قرب و نزدیکی است». (۵۵۸)

در اقرب الموارد آمده است: «ولی عبارت است از قرار گرفتن فرد یا شیء دوم به دنبال فرد یا شیء اول بدون فاصله...». (۵۵۹)

راغب اصفهانی می گوید: «ولاء و توالی به معنای آن است که دو چیز و یا بیشتر طوری کنار هم قرار گیرند که بین آن دو، غیر از خود آنها چیز دیگری فاصله نبوده باشد». (۵۶۰)

با توجه به حالات اولیه انسان در کاربرد الفاظ و اینکه معمولاً کلمات را در آغاز برای بیان معانی مربوط به محسوسات به کار می برد، می توان گفت:

واژه «ولایت» در آغاز برای قرب و نزدیکی خاص در محسوسات «قرب حسی» به کار رفته است، آن گاه برای قرب معنوی استعاره آورده شده است.

بر این اساس، هر گاه این واژه در امور معنوی به کار می رود بر نوعی از نسبت قرابت دلالت می کند و لازمه آن این است که ولی نسبت به آنچه بر آن دلالت دارد دارای حقی است که دیگری ندارد و می تواند تصرفاتی را بنماید که دیگری جز به اذن او نمی تواند.

مثلاً، ولی میت می تواند در اموال او تصرف کند. این ولایت او ناشی از حق وراثت است. کسی که بر صغیر ولایت دارد حق تصرف در امور وی را دارد و کسی که ولایت نصرت دارد می تواند در امور منصور «آن کسی که نصرتش را عهده دار است» تصرف کند.

خداوند ولی امر بندگان خویش است یعنی امور دنیوی و اخروی آنها را تدبیر می کند و او ولی مومنان است، یعنی بر آنها ولایت خاص دارد.

بنابراین، حاصل معنای ولایت در همه موارد استعمال آن، گونه ای از قرابت است که منشا تصرف و مالک بودن تدبیر است. (۵۶۱)

به عبارت دیگر: ولایت، نوعی اقتراب و نزدیکی به چیزی است، به گونه ای که موانع و حجاب ها از میان برداشته می شود. (۵۶۲)

حال اگر کسی با ریاضت های نفسانی و قابلیت هایی که برای خود ایجاد کرده، و از طرفی دیگر مورد عنایات و الطاف الهی قرار گرفته و به مقام قرب تام الهی نایل شود، این چنین شخصی از جانب خداوند بر مردم ولایت دارد، ولایتی که لازمه آن این است که ولی نسبت به آنچه بر آن دلالت دارد دارای حقی است که دیگری ندارد و او می تواند تصرفاتی بنماید که دیگری جز به اذن او نمی تواند.

و همه اینها به اذن و اراده و مشیت خداوند است.

## ۱۸۶: معنای ولایت تکوینی امام چیست؟

مقصود از ولایت تکوینی آن است که فردی بر اثر پیمودن راه بندگی آن چنان قرب و کمال معنوی پیدا کند که به فرمان و اذن الهی بتواند در جهان تصرف نماید.

«ولایت تکوینی» یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به تکالیف الهی و قوانین شرع در درون انسان پدید می آید و سرچشمه مجموعه ای از کارهای خارق العاده می گردد. این نوع ولایت بر خلاف «ولایت تشریحی» کمال و واقعیتی است اکتسایبی، و راه کسب برخی از مراتب آن به روی همه باز است، و امام می تواند به بالاترین مراتب آن برسد.

ولی مقاماتی که در «ولایت تشریحی» بیان گردیده، همه موهبت خداوندی است که پس از تحصیل یک سلسله زمینه ها، چیزی جز خواست خداوند در آن دخالت ندارد.

## ۱۸۷: ولایت تکوینی دارای چه نتایجی است؟

در مصباح الشریعه آمده است: «العبودية جوهره کنهها الربوبية»<sup>(۵۶۳)</sup>؛ «بندگی و پیمودن قرب به خدا گوهری است که نتیجه آن خداوندگاری و کسب قدرت و توانایی بیشتر است.»  
قرب الهی آثار فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱- تسلط بر نفس

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾<sup>(۵۶۴)</sup>؛ «نماز انسان را از منکرات و بدی‌ها باز می‌دارد.»

### ۲- بینش خاص

از مزایای قرب الهی این است که انسان در سایه صفا و روشنی دل، بینش خاصی پیدا می‌کند که با آن حق و باطل را به روشنی تشخیص می‌دهد و هرگز گمراه نمی‌شود.  
قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا﴾<sup>(۵۶۵)</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آوردید، اگر پرهیزکار باشید خدا به شما نیرویی می‌بخشد که با آن، حق و باطل را به خوبی تشخیص می‌دهید.»

### ۳- نفی خواطر

پویندگان راه عبودیت به واسطه تکامل و قدرتی که در سایه بندگی می‌یابند، بر تمام اندیشه‌های پراکنده خود مسلط می‌شوند و در حال عبادت آن چنان تمرکز فکری و حضور قلب دارند که از غیر خدا غافل می‌شوند و غرق جمال و کمال خدا می‌گردند.  
ابو علی سینا می‌گوید: «عبادت نوعی ورزش برای قوای فکری است که بر اثر تکرار و عادت به حضور در محضر خدا، فکر را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده به سوی تصورات ملکوتی می‌کشاند. قوای فکری تسلیم باطن و فطرت خدا جوی انسان می‌گردد و مطیع او می‌شوند.»<sup>(۵۶۶)</sup>

#### ۴- خلع نفس

در جهان طبیعت، روح و بدن نیاز شدیدی به یکدیگر دارند. ولی گاهی روح، بر اثر کمال و قدرتی که از جانب قرب الهی پیدا می کند از استخدام بدن بی نیاز می شود و می تواند خود را از بدن خلع نماید.

#### ۵- تصرف در جهان طبیعت

در پرتو عبادت و قرب الهی، نه تنها حوزه بدن تحت فرمان انسان قرار می گیرد، بلکه جهان طبیعت مطیع انسان می گردد و به اذن پروردگار در پرتو نیرو و قدرتی که از تقرب به خدا کسب نموده است در طبیعت تصرف می کند و مبدا یک سلسله معجزه ها و کرامات می شود، و در حقیقت دارای قدرت بر تصرف و تسلط بر تکوین می شود.

## ۱۸۸: آیا امام می تواند ولایت تکوینی داشته باشد؟

لایت تکوینی امام معصوم همچون امام زمان علیه السلام را با چند مقدمه می توان به اثبات رساند:  
الف: قرآن درباره آصف بن برخیا می گوید: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...﴾<sup>(۵۶۷)</sup>؛ «کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد. و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است.»

ب: از برخی آیات دیگر استفاده می شود که خداوند و گروهی دیگر که عالم به کل کتابند بین پیامبر و مردم گواه می باشند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾<sup>(۵۶۸)</sup>؛ «بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشند.»

ج: و نیز در قرآن آمده است که تنها مطهرون هستند که حقیقت معارف قرآنی را مس کرده و به آن راه می یابند. ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>(۵۶۹)</sup>؛ «و جز پاکان نمی توانند به آن دست یابند.»

د: قرآن کریم «مطهرون» را خود مشخص کرده و مصداق آن را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که شامل خود حضرت نیز هست معرفی کرده است، آنجا که می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>(۵۷۰)</sup>؛ «همانا خدا چنین می خواهد که هر رجس و پلیدی را از شما خاندان نبوت دور سازد و شما را از هر عیبی پاک و منزه گرداند.»

ه: در تشخیص مصداق اهل بیت در این آیه باید به روایات مراجعه کرد، زیرا قرآن می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>(۵۷۱)</sup>؛ «و بر تو قرآن را فرستادیم تا بر

امت آنچه فرستاده شد بیان کنی.»



و: با مراجعه به روایات فریقین از شیعه و سنی پی می بریم که مقصود از اهل بیت در آیه

تطهیر، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، علی، فاطمه، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام می باشند. (۵۷۲)

اگر چه حصر در آیه، اضافی است در مقابل همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سایر صحابه، تا آنها از شمول آیه خارج گردند. در نتیجه آیه تطهیر شامل بقیه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از دوازده امام نیز می شود.

نتیجه اینکه: اهل بیت عصمت و طهارت از ولایت تکوینی برخوردارند.

بریده بن معاویه می گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام درباره آیه ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ سؤال کردم؟ حضرت فرمود: ایانا عنی، و علی اولنا و افضلنا و خیرنا

بعد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ (۵۷۳) «تنها ما را قصد کرده است و علی عَلَيْهِ السَّلَام اول و افضل و بهترین ما بعد از

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.»

## ۱۸۹: آیا «ولایت تکوینی» به معنای تفویض است؟

برخی گمان کرده اند که «ولایت تکوینی امام» به معنای تفویض امر عالم به شخص امام است که این با عقیده توحید افعالی سازگاری ندارد. و قرآن نیز یهود را به جهت این عقیده شدیداً مورد سرزنش قرار داده است. (۵۷۴)

برای جمع بین اعتقاد به «توحید افعالی» و اینکه در عالم وجود هیچ کاری بدون اراده و مشیت خداوند انجام نمی گیرد و اعتقاد به «ولایت تکوینی» امام باید گفت:

اولاً: هرگز تمام امور عالم به امام واگذار نشده است.

ثانیاً: در آن اموری نیز که امام تصرف تکوینی می کند همانند سایر امور اراده و مشیت خاص الهی نیز بر آن تعلق گرفته است.

## ۱۹۰: آیا «ولایت تکوینی» متعلق به خداوند است؟

برخی می گویند از آیات قرآن استفاده می شود که ولایت تنها متعلق به خداوند است.

قرآن کریم می فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>(۵۷۵)</sup>؛ «آیا آنها غیر از خدا ولی خود برگزیدند؟! در حالی که ولی فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می کند و اوست که بر هر چیزی تواناست.»

و نیز در جای دیگر می فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾<sup>(۵۷۶)</sup>؛ «و برای شما به جز خدا ولی و یاری کننده ای نیست.»

از جمع بین این آیات و آیات دیگر استفاده می شود که «ولایت» در اصل برای خداوند متعال است و دیگران به جهت قرب به خدا و به اذن او از این مقام بهره مند می شوند.

لذا در سوره مائده می خوانیم: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>(۵۷۷)</sup>؛ «سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.»

و نیز در سوره تحریم می خوانیم: ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾<sup>(۵۷۸)</sup>؛ «و اگر بر ضد او (پیامبر ﷺ) دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند ولی اوست و همچنین جبرئیل و مومنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.»

۱۹۱: اگر امام ولایت تکوینی دارد پس چرا در مواقع ضروری از آن استفاده نمی کند؟

برخی می گویند: اگر امام داری ولایت تکوینی و حق تصرف در نظام تکوین است، چرا در مواقع ضرورت، در تقدیرات الهی تصرف نمی کند تا بلا را از خود دور کرده، دشمنان خود را ریشه کن کند و تمام امکانات را برای خود جلب نماید؟

پاسخ:

اولاً: قبل از هر چیز این نکته را باید ملتفت باشیم که چه بسا اموری را که گمان می کنیم برای ما ضرر دارد در حالی که خیر محض است، و نیز به عکس چه بسا اموری که گمان می کنیم برای ما خیر است در حالی که شر محض است. ما این را نمی دانیم، اگر چه علام الغیوب و هر که را که خداوند خواسته و او را از علم غیب مطلع ساخته است از آن اطلاع دارد. لذا نباید به ظاهر امر قضاوت کرد که چرا امام این مصیبت را از خود دور نکرد و این منفعت را برای خود تحصیل ننمود.

قرآن می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾<sup>(۵۷۹)</sup>؛ «جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است.»

و نیز می فرماید: ﴿فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾<sup>(۵۸۰)</sup>؛ «چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد.»

ثانیا: امام از آنجا که تسلیم تقدیرات الهی است در هر کاری دست به تصرف تکوینی نمی زند و خلاف اراده و تقدیر مشیت الهی گام برنداشته و اقدام عملی انجام نمی دهد.

ثالثاً: اراده حتمی اولی خداوند بر آن است که در این دار تکلیف هر کاری بر روال طبیعی و از اختیار انجام می گیرد و حتی الامکان از معجزه و خرق نظام طبیعت استفاده نشود.

رابعاً: هرگز انسان معصوم در نظام تکوین به جهت مصالح شخصی اقدام و تصرفی بر خلاف مقدرات الهی انجام نمی دهد، و اگر معجزه و اعمال ولایتی کند به جهت مصالح نوعی بشر و عالم است که این هم مطابق اراده و خواست و مشیت خداوندی است.

## وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه عقل

### ۱۹۲: برهان لطف چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در تقریر برهان لطف بر وجود امام زمان علیه السلام ابتدا به مقدماتی اشاره می‌کنیم:

۱- به یک جهت لطف به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف: لطف محصل: لطفی که با آن، مکلف به اختیار خویش طاعت را بر می‌گزیند.

ب: لطف مقرب:

لطفی که مکلف با آن، به انجام واجبات نزدیک تر و از ارتکاب محرّمات دور می‌شود.

۲- متکلمان عدلیه اعم از امامیه و معتزله، لطف را بر خداوند واجب می‌دانند، زیرا او بندگان خود را عبث و بیهوده نیافریده است. لذا هر چه را که در رسیدن آنها به هدف موثر است باید انجام دهد که از آن جمله لطف است.

قاعده لطف مقرب ایجاب می‌کند که در میان جامعه امامی باشد که محور حق بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد از همین رو است که می‌گوییم: اجماع حجت است.

قاعده لطف اقتضا می‌کند که رئیسی در میان مردم باشد، رئیسی که نمی‌تواند نسبت به جامعه بی تفاوت باشد تا اگر همه جامعه به بیراهه رفتند آنها را هدایت کند و نگذارد که امت، اجتماع بر باطل کنند.

صفاً به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ان الله جل و عزاء جل و اعظم من ان یترك الارض بغیر امام»<sup>(۵۸۱)</sup>؛ «همانا خداوند عزوجل جلیل تر از آن است که زمین را بدون امام رها کند.»

الطاف وجود امام غایب

۱- حراست از دین خداوند در سطح کلی؛

مرحوم شریف العلماء می فرماید: «به طور حتم وجود امام در زمان غیبت لطف است و از جمله لطف آن حفظ شریعت و نفی اتفاق بر باطل و ارشاد مردم به حق است».<sup>(۵۸۲)</sup>

۲- تربیت نفوس مستعد؛

بر خلاف تصور برخی که گمان کرده اند رابطه امام با مردم در زمان غیبت به طور کلی قطع می شود، ولی حق این است که این چنین نیست بلکه مطابق برخی روایات گروهی از افراد قابل و نفوس مستعد از نور وجود آن حضرت بهره مند می شوند.

۳- وجود امام، سبب بقای مذهب؛

جامعه شناسان و روانکاوان معتقدند که اعتقاد به وجود امام و رهبر هر چند غایب می تواند اثر عمیقی در جوامع دینی و غیر دینی داشته باشد. در جنگ احد برای تضعیف روحیه مردم شایعه قتل پیامبر را منتشر کردند.

۴- تأثیر وجود الگو در پیشرفت بشر؛

از امتیازات اساسی ادیان الهی آن است که اگر بشارت به امری می دهند در ابتدا برای آن الگویی معرفی می کنند تا مردم با توجه به او خود را به کمال مطلق نزدیک کنند و می دانیم که بهترین الگو امام و مقتدای کامل و زنده است.

۱۹۳: اگر وجود امام لطف است، چرا در هر منطقه ای امامی وجود ندارد؟

اولاً: متکلمین در مباحث علم کلام اثبات کرده اند که در هر زمان بیش از یک امام نباید باشد، زیرا همان گونه که تعدد خدا صحیح نیست بلکه محال عقلی بوده و در نظام تکوین فساد ایجاد خواهد شد تعدد امام نیز محال است، به جهت اینکه امام حق سلطه داشته و می تواند اعمال سلطه و تصرف کند و این با فرض عدد منجر به فساد عالم خواهد شد.

ثانیاً: آن لطفی که برای امام عصر علیه السلام در نظر گرفته اند و در جای خود به آن اشاره کرده ایم با وجود یک امام معصوم تحصیل خواهد شد، لذا احتیاج به افراد متعدد در هر منطقه ای نیست آری آنچه که در هر منطقه به آن نیاز است وجود عالم به دین است.



## ۱۹۴: برهان عنایت چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

یکی از براهینی که بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال می شود برهان عنایت است. عنایت در لغت به معنای اراده و قصد است و در اصطلاح تعریفات گوناگونی برای آن شده است.

شیخ اشراق می گوید: «عنایت احاطه حق تعالی به چگونگی نظام کلی و به آنچه که تمام این مجموعه بر آن است می باشد...»<sup>(۵۸۳)</sup>

فخر رازی می گوید: «عنایت یعنی علم خداوند به اینکه اشیا به چه حالتی باشند تا بر بهترین و کامل ترین وجه واقع شوند».<sup>(۵۸۴)</sup>

صدر المتألهین می گوید: «نظام معقول که نزد حکما عنایت نام دارد مصدر همین نظام موجود است پس این عالم موجود در نهایت خیر و فضیلت ممکن است».<sup>(۵۸۵)</sup>

و جوب وجود امام را از طرق برهان عنایت به دو بیان می توان تقریر کرد:

۱- آفرینش هستی بهترین و نیکوترین نظام ممکن است. لازمه این گفتار لزوم وجود امام در آفرینش است وگرنه نظام، احسن نخواهد بود. لذا به همان دلیل و برهانی که تکلیف و بعثت ضرورت دارد وجود مستمر امام نیز ضرورت دارد.

۲- خداوند برای کمال یابی هر موجودی که در این عالم رنگ هستی می گیرد همه نوع ابزار ضروری و غیر ضروری را در اختیارش گذاشته تا به کمال برسد، چگونه ممکن است انسانی که در دامان همین طبیعت است از این قانون استثنا شده و ارتقای معنوی او نادیده گرفته شود؟

## ۱۹۵: برهان فطرت بر وجود امام زمان علیه السلام را چگونه تقریر می کنید؟

این برهان را با ذکر مقدماتی تقریر خواهیم نمود:

- روان شناسان تمایلات غریزی و فطری انسان را به سه نوع تقسیم کرده اند:

الف: تمایلات شخصی از قبیل دوستی و....

ب: تمایلات اجتماعی از قبیل هممنوع دوستی.

ج: تمایلاتی عالی از قبیل حقیقت جویی و حس دینی و پرستش و رسیدن به کمال مطلق

و....

۲- برای رسیدن به کمال مطلق و معبود حقیقی، احتیاج به واسطه ای دارد که خود سفر کرده

تا بتواند انسان را دستگیری کند. تمایل به این واسطه نیز در وجود انسان احساس می شود.

۳- اگر تمایل و کشش به چیزی در انسان وجود دارد باید آن چیز در خارج وجود داشته

باشد وگرنه وجودش در انسان لغو است. و به عبارت دیگر کشش و عشق انسان به کامل مطلق

و انسان کامل معصوم که واسطه او در عالم خلقت است، از امور ذات الاضافه است. و تحقق این

امور بدون تحقق مضاف الیه امکان پذیر نیست. نتیجه اینکه وجود امام به عنوان واسطه وصول

به کمال مطلق ضروری است.

حال اگر کسی سؤال کند که این کشش چگونه در انسان به وجود می آید در جواب می

گوییم هر گاه با عقل و فکر به این نتیجه رسیدیم که در عالم وجود باید واسطه فیض موجود

باشد که وجودش دارای آثار و برکات چندی است انسان فطرتاً به او گرایش پیدا می کند و به

همین جهت است که باید همیشه این انسان کامل وجود خارجی داشته باشد.

## ۱۹۶: برهان واسطه در فیض چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

فلاسفه برای عالم چهار مرحله ذکر کرده اند: عالم ربوبی، عالم عقل، عالم مثال و عالم طبیعت. و نیز آنان به عقول ده گانه معتقدند که خداوند علت فاعلی و قریب عقل اول و عقل دوم معلول عقل اول و همچنین... و در نهایت عقل دهم، علت فاعلی بر عالم مثال و عالم مثال نیز علت عالم طبیعت و ماده است، زیرا عالم، عالم اسباب و مسببات است و خداوند این نظام را بر اساس آن بنا نهاده است.

حال اگر کسی سؤال کند که چرا خداوند مستقیماً و بدون واسطه عالم طبیعت را ایجاد نکرده است؟

در جواب می‌گوییم به جهت آنکه بین عالم ربوبی و عالم ماده سنخیت وجود ندارد و لذا عوالم مختلف را به جهت برقراری سنخیت بین عالم ربوبی و عالم ماده و طبیعت، آفرید. از میان موجودات عالم ماده تنها انسان است که با عالم مثال سنخیت دارد، و برای ایجاد سنخیت کامل، احتیاج به انسان کامل است، زیرا او واسطه فیض بر مجموعه انسان‌های دیگر است و در این زمینه فرقی بین فیض تکوین و تشریح نیست.

به عبارت دیگر همان‌گونه که قانون سنخیت بین علت و معلول و نیز نظام اسباب و مسببات در عالم تکوین اقتضا می‌کند که بین عالم ربوبی و عالم طبیعت عوالم دیگری باشد تا فیض وجود از راه آنها کانالیزه شده و به عالم طبیعت برسد، در مورد فیض معنوی خداوند و تصرفات او در قلوب انسان نیز با واسطه انجام خواهد گرفت که همان وجود امام معصوم کامل است. البته فیض تشریح نیز از این کانال به انسان می‌رسد.

از این بیان به خوبی معنای حدیث: «لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمة لما خلقتکما»؛ «ای پیامبر اگر تو نبودی هرگز افلاک را خلق نمی‌کردم و اگر علی نبود هرگز تو را خلق نمی‌کردم و اگر فاطمه نبود هرگز شما دو نفر را خلق نمی‌کردم.»

روشن می شود؛ زیرا وجود این انسان های از همه جهت کامل، سبب فیض الهی بر عالم ماده و افلا کند.

و حضرت زهرا سلام الله علیها نیز حلقه وصل بین عالم عقل و نبوت با عالم امامت و انسان کامل است.

## ۱۹۷: برهان علت غایی چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در علم کلام در مبحث افعال الهی به این نکته اشاره شده که افعال خداوند دارای هدف و غرض است، ولی هدف و غرض الهی همانند هدف انسان نیست؛ زیرا غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست، خداوند کامل مطلق است و نقص ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را بر طرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات باز می گردد و به جهت استکمال مخلوقات است.

دلیل غایت مندی افعال خداوند آن است که فعل بدون هدف، عبث و لغو است و انجام چنین کاری از خداوند قبیح می باشد. قرآن کریم نیز در تأیید هدفمند بودن افعال خداوند می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾<sup>(۵۸۶)</sup>؛ «و آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی نیافریدیم.»

حکما و فلاسفه الهی می گویند: «در قوس صعود از هیولی تا وجود محض، هر مرتبه عالی، غایت و ثمره برای مرتبه دانی و پایین تر است. و نیز به اثبات رسیده که نتیجه، علت فاعلیت فاعل است. بنابراین هرگاه در عالم خلقت انسانی نباشد خلقت حیوان و وجود او لغو است و...»

از طرفی دیگر می دانیم که هر فردی از افراد انسان ولو در صورت با افراد دیگر از انسان ها شبیه بوده، و همگی از افراد نوع واحد منطقی به حساب می آیند ولی در واقع با یکدیگر اختلاف دارند، و لذا در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»<sup>(۵۸۷)</sup>؛ «جوهر انسان ها به مانند معادن طلا و نقره با یکدیگر متفاوت است.»

بنابر این، انسان به مانند درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است، و او کسی غیر از حجت معصوم خدا در روی زمین نیست. و لذا در روایات می خوانیم: (... لو بقيت الارض بغير امام لساخت)<sup>(۵۸۸)</sup>؛ «اگر زمین بدون امام شود دگرگون خواهد شد.»

خلاصه اینکه انسان کامل - که از او به حجت خدا تعبیر می شود - از آن جهت که علت  
غایی وجود انسان و... است، وجودش همیشه ضروری است.

۱۹۸: با برهان امکان اشرف چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال می شود؟

حکما می گویند: وجود، حیات، علم، قدرت، رحمت و سایر کمالات از مبدا فیاض بر موجودات پایین نمی رسد مگر آنکه در مرتبه سابق، بر موجود اشرف رسیده باشد همانند چراغی که نزد ما روشن است، ابتدا مکانی که نزدیک به اوست روشن می شود، سپس دورتر از آن استفاده می کند و....

در امور غیر حسی از قبیل وجود و حیات و علم و قدرت و تمام کمالات که از ذات اقدس الهی تراوش نموده و بر ماهیات امکانی تجلی می یابد، در ابتدا ماهیاتی بهره مند می شوند که در رتبه، اشرف و اقدم از سایر ماهیات هستند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می گوید: «معنا و مفهوم قاعده امکان اشرف آن است که ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم از ممکن اخس باشد، لذا باید ممکنی که اشرف از اوست قبل از او موجود باشد...».

ملاصدرا در استدلال بر این قاعده می گوید: «اگر ممکن اخس از طرف خداوند موجود شد باید قبل از او ممکن اشرف موجود باشد وگرنه در صورت تحقق، هم زمانی اشرف و اخس لازم می آید که دو چیز در یک مرتبه برای یک ذات از یک جهت از واجب لذاته صادر شود، که محال است.

و در صورتی که موجود اشرف بعد از موجود اخس و به واسطه موجود شود لازم می آید که معلول، اشرف از علت و اقدم از او باشد، که این نیز محال است...» (۵۸۹)

می دانیم که انسان، اشرف مخلوقات است، زیرا او اشرف از حیوان و حیوان اشرف از گیاه و گیاه اشرف از جماد است.

و به حکم قاعده امکان اشرف، محال است وجود از مبدا فیاض به جماد برسد قبل از آنکه در رتبه سابق، به حیوان رسیده باشد، و همچنین به حیوان برسد قبل از آنکه در رتبه سابق به انسان رسیده باشد.

و نیز محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و جلال و... از مبدا فیاض بر افراد انسان برسد. قبل از آنکه این کمالات به انسان کاملی که حجت خدا روی زمین است رسیده باشد.

بنابراین قاعده، مادامی که فردی از افراد بشر در خارج موجود است باید فردی به نام انسان کامل که از او به حجت خدا تعبیر می شود روی زمین موجود باشد.

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق»<sup>(۵۹۰)</sup>؛ «حجت قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق خواهد بود.»

و نیز می فرماید: «لو لم يبق في الارض الا اثنان، لكان احدهما الحجة»<sup>(۵۹۱)</sup>؛ «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی نباشد حتما یکی از آن دو امام خواهد بود.»



۱۹۹: برهان مظهر جامع بر وجود امام زمان علیه السلام را چگونه تقریر می‌نمایید؟

ابن ترکه در «تمهید القواعد» بر ضرورت وجود امام حی در هر زمان، به دلیلی به نام «برهان مظهر جامع» تمسک کرده است که ما آن را به طور خلاصه در ضمن مقدماتی این گونه تقریر می‌کنیم:

۱- انسان کامل دارای مقامی است که هیچ موجودی از موجودات جهان امکان هم وزن آن نیست.

۲- ذات واجب، به هیچ وصفی حتی وصف اطلاق محدود نمی‌باشد، لذا اطلاق، وصف ذات نبوده بلکه عنوان آن می‌باشد. و اما اولین تعین و ظهور او همان وحدت حقیقی است که داری دو چهره واحدیت و احدیت می‌باشد.

۳- هویت مطلقه خداوند چون در مقام ظهور، احکام وحدت بر آن غلبه دارد، لذا کثرت نه تنها مقهور بلکه محو می‌گردد.

نتیجه: چون در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست، زیرا که تفصیل نحوه ای از کثرت است و هر گونه کثرتی در آنجا مقهور است، و در مظاهر تفصیلی ای که در عالم خارج ظاهر می‌شوند و از اجزای عالم اکبر شمرده می‌شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت و احکام آن است، یعنی وحدت ذاتی در این مظاهر، ظهوری ندارد، پس فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت، ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد، تا آنکه بتواند برای حق، مظهری از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه آن باشد.

و آن صورت اعتدال که از عدالت کبرا برخوردار است همان انسان کامل است که احاطه بر جمیع مراتب مطلقه ذاتی و مقیده کونی دارد، و از یک سو به واحدیت که در دایره عالم الوهیت و فوق آن است مرتبط است و از دیگر سو به عالم طبیعت وابسته است. (۵۹۲)

## ۲۰۰: برهان تجلی اعظم چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

از جمله ادله عقلی که بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال کرده اند برهان تجلی اعظم است و تقریر آن چنین است:

الف: تجلیات که همان ظهورات است در قرآن و روایات به آن اشاره شده است، آنجا که خداوند می فرماید: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾<sup>(۵۹۳)</sup>؛ «هر روز خداوند در شأنی است.»  
ب: این تجلیات و ظهورات، انظار موجودات از ذات واجب الوجود است که همگی به نحو قیام فعل به فاعل به او قائمند.

ج: اسمای الهی معرف صفات جمالی و جلالی ذات اقدس حقند، و این اسما به اعتبار جامعیت برخی بر برخی دیگر، فضیلت و برتری دارند.

د: وجود اسم اعظم خداوند تجلی اعظم لازم دارد که همان انسان کامل است که فردی از او شایسته تر نیست. و آن مظهر اتم و کعبه کل و مظهر اسم اعظم الهی در این زمان، خاتم اولیا حضرت مهدی علیه السلام است، و دیگر ابدال و اوتاد کامل و آحاد و افراد غیر کامل به فراخور حظ و نصیبشان از تحقق به اسمای حسنا و صفات علیای الهیه، به آن مرکز دایره کمال، قرب معنوی انسانی دارند.

۲۰۱: برهان تقابل قطبین چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارند؟

این برهان را با دو مقدمه بیان می‌کنیم:

الف: خداوند متعال تجلیات جمالی و جلالی دارد و در الوهیت و تجلیات و صفات خود کامل است.

ب: به مقتضای تقابل بین قطبین و محاذات بین قطب الوهیت و تجلی تام و بین قطب عبودیت و متجلی و مجلای تام و لزوم سنخیت بین این دو، لازم است که در روی زمین انسان کامل در عبودیت و متجلیات الهی موجود باشد تا تجلی اتم بدون مجلای اتم لازم نیاید. و این انسان کامل کسی غیر از حجت خدا و خلیفه و ولی او نیست که در اصطلاح فلسفه اشراقیون از او به «کلمه قدسیه الهیه» تعبیر شده و در فلسفه مشائون از او به «عقل دهم» تعبیر می‌شود. و اوست که چگونگی خضوع و عبادت مناسب با شان و مرتبه خداوند را می‌داند و به آن عمل می‌کند و چنین کسی جز حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام در این زمان نیست.

۲۰۲: قانون عدم تبعیض در فیض چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

نبوت و امامت فیض معنوی است. از دیدگاه کلیمیان با مرگ حضرت موسی علیه السلام این فیض و ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شد و نیز پرستان های مسیحی معتقدند که با به دار آویخته شدن حضرت مسیح علیه السلام ارتباط بشر با عالم لاهوت قطع شد.

اهل سنت از فرقه های اسلامی نیز خود را از این فیض محروم کرده و معتقدند که با فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این فیض قطع شده است. حال جای این سوال است که چرا امت اسلامی بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از این فیض محروم باشد؟ مگر از امت های پیشین کمتر است؟ چرا خداوند متعال چنین فیضی - که همان ارتباط با عالم ربوبی توسط امام است - را به آنها نداده باشد؟

شیعه امامیه این مشکل را حل کرده و به این سؤال پاسخ داده است. امامیه می گوید این فیض از طریق وحی و نبوت گر چه با فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قطع شد ولی از طریق انسان کامل برقرار است که امروزه در وجود نازنین حضرت مهدی علیه السلام متبلور است.

پروفسور هانری کربن استاد دانشگاه سوربن پاریس می گوید: «به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی بین عالم انسانیت و خداوند را به طور مداوم حفظ نموده و ولایت را به صورت زنده تا قیامت ثابت و مستمر نگاه داشته است...» (۵۹۴)

### ۲۰۳: برهان لزوم عقلمت بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

فارابی برهانی را اقامه کرده که قابل انطباق بر وجود امام زمان علیه السلام است. او می گوید: «هر عضوی از اعضای مدینه فاضله را صلاحیت آن نیست که ریاست مدینه فاضله را بر عهده گیرد. رئیس مدینه فاضله نمی تواند هر کسی باشد، زیرا ریاست به دو چیز است: یکی آنکه شخص از حیث سرشت و طبیعت آماده آن مقام باشد.

دیگر آنکه ملکه و هیئت ارادی چنان کاری را داشته باشد. چنین انسانی، انسان کامل است که بالفعل هم عقل است و هم معقول.... این رئیس هم معلم است و هم مرشد و هم مدبر...» (۵۹۵)

فارابی برای برپایی اجتماع، وجود معلم را که همان امام است ضروری می داند و این یکی از عقاید شیعه است که باید امام بر اجتماع اشراف کامل داشته باشد.

این فیلسوف بزرگ امام را عقل بالفعل می داند یعنی انسانی که همه امکانات عقلی، طبیعی و کسبی در وجود او در مرتبه کمال و نهایی به فعلیت رسیده و دائم الاتصال به عقل فعال است بلکه خود به گونه ای عقل فعال است. فارابی چنین شخصی را شایسته آن می داند که در راس جامعه قرار گیرد و معلم و مربی و امام و رئیس باشد.

در نظر او این گونه رئیسی در جامعه به منزله قلب است در بدن انسان. (۵۹۶)

### ۲۰۴: آیا می توان از راه حساب احتمالات وجود امام زمان علیه السلام را به اثبات رساند؟

مرحوم شهید صدر رحمته الله در این باره می فرماید: «قضیه مهدی علیه السلام حقیقتی است که امت اسلامی در طول قرن ها با آن زندگی نموده است و خصوصا در طول هفتاد سال سُفرا و نواب خاص حضرت علیه السلام در خلال معاشرتشان با مردم به آن تذکر داده اند، در حالی که هیچ کس در این مدت حرف خلافی از آنها نشنیده است.

آیا انسان می تواند باور کند که دروغی بتواند نه تنها در مدت هفتاد سال بلکه قرن ها دوام آورد و یا چهار نفر به عنوان نایب آن حضرت علیه السلام بر او اتفاق داشته باشند بدون آنکه هیچی

گونه شک و تردیدی برای کسی پدید آید و بدون آنکه بین آن چهار نایب کمتر علاقه خاصی وجود داشته باشد تا مجوز توافق بر کذب شود. از قدیم الایام گفته شده که ریسمان دروغ کوتاه است و نیز منطق حیات و زندگانی ثابت می کند که از جهت علمی و به حساب احتمالات محال است که دروغی به این شکل بتواند دوام آورده و اطمینان تمام امت را جلب نماید». (۵۹۷)

۲۰۵: آیا ادله عقلی، وجود امام زمان معینی را اثبات می کند؟

در پاسخ باید گفت:

۱- ادله عقلی، تنها دلالت بر ضرورت و لزوم جود امام کامل و قطب عالم امکان دارد، و بر امام زمان شخصی که همان مهدی موعود علیه السلام است دلالتی ندارد، ولی این ادله نظریه شیعه امامیه را در اعتقاد به وجود امام کامل و معصوم مورد تأیید قرار می دهد و لذا این ادله تنها بر نظر شیعه انطباق دارد.

۲- استاد حسن زاده آملی می فرماید: «در این مقام دو نوع بحث لازم است: یکی کلی و دیگری شخصی. مقصود از کلی اینکه براهین قطعی عقلی بر وجوب وجود حجتی قائم به طور دائم قائمند و به امتناع خلو عالم امکان از لزوم چنین واسطه فیض الهی حاکمند» **«کهالامام اصله قائم و نسله دائم»**. و مراد از بحث شخصی اینکه برهان معرف فرد نیست که جزئی نه کاسب است و نه مکتسب. لذا باید آن را از طریق دیگر شناخت چنان که احادیث متظافر بلکه متواتر اهل عصمت و وحی معرف شخص آن حضرتند».<sup>(۵۹۸)</sup>

۳- عرفای اسلامی یکی از شرایط حتمی سلوک را داشتن شیخ و استاد می دانند، و آن بر دو قسم است: استاد عام و استاد خاص. استاد عام آن است که به طور خاص مامور به هدایت نباشد و رجوع به او از باب رجوع به اهل خبره بوده باشد.

و اما استاد خاص آن است که به طور خصوص منصوص به ارشاد و هدایت است و سالک را در هیچ حالی از احوال از مرافقت و همراهی استاد خاص گریزی نیست.<sup>(۵۹۹)</sup> این مطلب حتی نزد عرفای اهل سنت نیز ثابت است زیرا آنها نیز به دو استاد یکی عام که از آن به قطب و مرشد و دیگری خاص که همان واسطه فیض الهی و قطب عالم وجود امکانی است تعبیر می کنند.

که اگر در عالم نباشد عالم دگرگون می شود زیرا ثبوت و وجود عالم وابسته به اوست. از این رو است که می بینیم عده ای از عرفای اهل سنت با آنکه معتقد به استاد عام و مرشد و پیر مرادند به وجود امام مهدی عجل الله فرجه به عنوان قطب عالم امکان که انسان با گذشتن از حقیقت نوریه ولایه او به مقام کمال مطلق می رسد اعتراف دارند از قبیل:

۱- عبدالوهاب شعرانی. <sup>(۶۰۰)</sup>

۲- محیی الدین بن عربی. <sup>(۶۰۱)</sup>

۳- جامی حنفی. <sup>(۶۰۲)</sup>

۴- عطار نیشابوری. <sup>(۶۰۳)</sup>

۵- ملای رومی. <sup>(۶۰۴)</sup>

و دیگران.

به تعبیر دیگر ادله ای که ذکر شد بیانگر ضرورت وجود امام معصومی است که نزد عرفا از او به قطب دایره امکان تعبیر می شود و قطب در عرفان در هر زمان یکی بیش نیست و اجتماع قطبین محال است. و چون جامع جمیع نشأت و مصداق اسم شریفیا من لا یشغله شأن عن شأنمی باشد از خطا و سهو و نسیان مبرا است چه رسد به گناه و عصیان. و چون حجاب اقرب است و متحقق به حقیقت محمدیه همه ماسوی از مشکات نور او اقتباس می کنند. <sup>(۶۰۵)</sup>

لازم به ذکر است که این اصطلاحات از متون آیات و روایات استفاده شده است. واژه قطب می تواند یکی از این اصطلاحات باشد، امیر المومنین عجل الله فرجه در خطبه شفشقیه برای خود تعبیر قطب را به کار برده است، آنجا که می فرماید: «أما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافة وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح» <sup>(۶۰۶)</sup>؛ «هان! به خدا قسم - ابوبکر - پسر ابی قحافه ردای خلافت را پوشید در حالی که می دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست.»



۲۰۶: چه فایده ای در وجود امامی است که حافظ شرع و ملت نبوده و اجرای احکام الهی

نمی کند؟

گاهی سؤال می شود: اگر قرار است که امام در پشت پرده غیبت باشد و بر کسی ظاهر نگردد و نیز متولی اقامه حد و تنفیذ حکم نگردد و مردم را به حق و جهاد با دشمن دعوت نکند چه فایده ای در وجود اوست؟

پاسخ:

- ۱- غیبت امام به جهتی از ناحیه ما می باشد، و لذا در ظهور او نیز عملکرد ما دخیل است.
- ۲- در عصر غیبت هرگز حدود الهی و تنفیذ احکام و دعوت به حق و جهاد با دشمنان تعطیل نمی گردد بلکه بنا بر توکیل عام از جانب امام زمان علیه السلام این امور به فقها واگذار شده است.
- ۳- امام گر چه غایب است ولی نسبت به احکام کلی جنبه نظارتی داشته و حافظ مجموعه شریعت است. و لذا در صورتی که اجماعی بر خلاف حق تشکیل شود دخالت کرده و القای خلاف می نماید.
- ۴- وجود امام آن گونه که در جای خود گفته شد واسطه فیض الهی و علت غایی خلقت است و بدون او زمین مضطرب خواهد شود و لذا او واسطه تکوین نیز می باشد.
- ۵- امام گر چه از انظار عموم مردم غایب است ولی نسبت به نفوس قابل هدایت باطنی دارد، او هر نفسی را که قابل هدایت ببیند از راه باطن او را به حق و حقیقت رهنمون خواهد ساخت.

## وجود امام مهدی عجل الله فرجه از دیدگاه قرآن

۲۰۷: از آیات سوره «قدر» چگونه وجود امام زمان عجل الله فرجه استفاده می شود؟

از سوره قدر به خوبی استفاده می شود که ملائکه شب قدر در هر سال به جهت هر کاری بر زمین فرود می آیند.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ (۶۰۷)؛

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

و توجه میدانی شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می شوند. شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده.»

در سوره دخان نیز به این موضوع اشاره شده است. آنجا که می فرماید: ﴿حَمِّمٌ \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (۶۰۸)؛ «حم. سوگند به این کتاب روشنگر. که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم. ما همواره انذار کننده بوده ایم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد.»

ماه رمضان تا روز قیامت تکرار می شود و در نتیجه لیلۃ القدر نیز تا روز قیامت استمرار دارد پس نزول ملائکه و روح نیز در هر شب قدر تکرار می شود.

سوال این است: ملائکه و روح که در هر سال شب قدر بر زمین فرود می آیند بعد از رسول

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر چه کسی وارد می شوند؟

با تامل و دقت بی می بریم که در هر زمان باید امامی کامل و معصوم وجود داشته باشد تا محل نزول ملائکه و روح گردد. امام باقر عجل الله فرجه فرمود: یا معشر الشیعة! خاصموا بسورة (انا انزلناه) (تفلجوا، فوالله اءنها لحجة الله تبارک و تعالی على الخلق بعد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اءنها لسيدة

دینکم و اءنها لغاية علمنا. يا معشر الشيعة! خاصموا ب ﴿حَم \* وَالْكِتَابِ الْمُبِين﴾ فاءِها لولاة الامر خاصة بعد الرسول الله ﷺ (٦٠٩)؛ «ای جماعت شیعه با خصم خود به سوره «انا انزلناه» محاجه کنید که پیروز خواهید شد، پس سوگند به خدا که این سوره از برای حجت خداوند تبارک و تعالی بعد از رسول است این سوره همانا مدرک دین شما و نهایت علم ما است. ای جماعت شیعه با آیه ﴿حَم \* وَالْكِتَابِ الْمُبِين﴾ بحث کنید؛ زیرا این آیات اختصاص به والیان امر بعد رسول خدا دارد...».

و نیز فرمود: و ایم الله! ان من صدق بلیلة القدر، لیعلم اءنها لنا خاصة... (٦١٠)؛ ((به خدا سوگند همانا هر کس تصدیق کند لیلة القدر را علم پیدا می کند که از برای ما است...)).

امام امیر المومنین علیؑ به ابن عباس فرمود: «ان لیلة القدر فی کل سنة و انه ینزل فی تلک الیلة امر السنة و ان لذلك الامر و لاة بعد رسول الله ﷺ فقلت: من هم؟ فقال: انا و اءحد عشر من صلیبی ائمة محدثون...» (٦١١)؛ «همانا در هر سال لیلة القدر است، در آنشب امر یک سال نازل می شود. برای آن والیانی است بعد از رسول خدا ﷺ. ابن عباس می گوید عرض کردم: آنان چه کسانی هستند. حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدثند.»

رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: «آمنوا بلیلة القدر، اءنها تكون لعلی بن ابی طالب و لولده الاحد عشر من بعده» (٦١٢)؛ «به لیلة القدر ایمان آوردید؛ زیرا برای علی بن ابی طالب و یازده فرزند بعد از اوست.»

۲۰۸: از آیه «امام» چگونه وجود امام زمان علیه السلام استفاده می شود؟

خداوند متعال در سوره اسراء می فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾<sup>(۶۱۳)</sup>؛ «روزی که هر گروهی را به توسط امامشان می خوانیم کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود آن را با شادی و سرور می خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود.»

مفاد آیه این است که از هر کس در روز قیامت، از امام به حق سؤال می شود، اگر معترف و معتقد به آن بوده رستگار خواهد شد و نامه عملش را به دست راست او می دهند. لذا باید در هر زمانی امامی واجب الطاعة وجود داشته باشد. امامی که بدون معرفت و متابعت از او فلاح و رستگاری هرگز در قیامت برای انسان نخواهد بود و لذا در روایات می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من مات لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية»<sup>(۶۱۴)</sup>؛ «هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناخته به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

از آنجا که وظیفه هر شخصی متابعت از حق و حقیقت است پس باید در هر زمانی امام به حق و حقیقت موجود باشد تا مردم با اراده و اختیار او را به عنوان رهبر خود برگزینند و با پیروی از او از جمله اصحاب یمین گردند.

از آنجا که «لوح محفوظ» یکی است و اختصاص به طایفه ای دون طایفه ای دیگر ندارد لذا نمی توان لفظ «امامهم» در آیه را حمل بر لوح محفوظ نمود.

و نیز ممکن نیست که مقصود به کلمه «امام» در آیه، کتاب هر قوم باشد زیرا آیه شامل همه انسان ها از اول خلقت تا آخر خلقت است در حالی که اولین کتاب مشتمل بر شریعت، کتاب نوح است و قبل از او کتابی این چنین بر مردم نازل نشده است.

سیوطی به سندش از رسول خدا ﷺ در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ  
 أَنَسِ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوِّيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ﴾<sup>(۶۱۵)</sup>؛ «هر قومی به  
 امام زمانش و کتاب پروردگارش و سنت پیامبرش محشور خواهد شد.»  
 و نیز از ابن عباس نقل کرده که مقصود به امام در آیه شریفه فوق امام هدایت و امام ضلالت  
 است.<sup>(۶۱۶)</sup>

کلینی از امام باقر عليه السلام نقل کرده که فرمود: لما نزلت هذه الآية: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَسِ  
 بِإِمَامِهِمْ﴾ قال المسلمون يا رسول الله! اءلست امام الناس كلهم اجمعين؟ قال: فقال رسول الله  
ﷺ: «أنا رسول الله الى الناس اجمعين ولكن سيكون من بعدى ائمة على الناس من الله من اهل  
 بيتي يقومون في الناس فيكذبون»<sup>(۶۱۷)</sup>؛ ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَسِ بِإِمَامِهِمْ﴾ نازل شد مسلمانان عرض  
 کردند: ای رسول خدا آیا شما امام همه مردم نیستی. حضرت فرمود: من فرستاده خدا به سوی  
 همه مردمم ولی زود است که بعد از من امامانی از اهل بیتم بیایند، آنان در بین مردم قیام  
 خواهند نمود ولی تکذیب می شوند...»

بشر بن غالب از امام صادق عليه السلام درباره آیه یوم ندعو... سؤال کرد، حضرت فرمود: «امام  
 دعا الی هدی فاجابوه، و امام دعا الی ضلالة فاجابوا اليها، هولاء فی الجنة و هولاء فی النار و  
 هو قوله عزوجل ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾»<sup>(۶۱۸)</sup>؛ «امامی است که مردم را به هدایت  
 دعوت کرده و مردم نیز او را اجابت نموده اند. و امامی است که مردم را به ضلالت دعوت کرده  
 و او را اجابت نموده اند. آنان در بهشت و اینان در دوزخند. و این است قول خداوند عزوجل  
 ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾.»

۲۰۹: آیه «انذار» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال خطاب به پیامبرش کرده می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (۶۱۹)؛

«همانا تو بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت گری است.»

از آیه فوق به طور وضوح استفاده می شود که برای هر قومی در هر عصر و زمان هدایت کننده ای است به حق و حقیقت، و این مقتضای ربوبیت خداوند است. و نیز استفاده می شود که زمین هیچ گاه از هادی به حق خالی نمی گردد خواه نبی باشد یا غیر نبی.

زیرا اطلاق آیه حصر مصداق هادی در انبیا را نفی می کند همان گونه که زمخشری در ذیل آیه شریفه فوق به آن اشاره کرده است، در غیر این صورت لازم می آید در عصرهایی که از نبی خالی است حجت و هادی بشر وجود نداشته باشد.

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه فوق از ابن عباس به سند صحیح نقل کرده: لما نزلت ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ وضع صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یده علی صدره، فقال: «إنا المنذر و لكل قوم هاد و أوما بیده الی منكب علی، فقال انت الهادی یا علی، بك یهتدی المهتدون بعدی» (۶۲۰)؛ «هنگامی که آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ نازل شد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست خود را بر سینه گذاشت و فرمود: من منذر و برای هر قومی هادی است. آن گاه اشاره به شانه علی علیه السلام نمود و فرمود: تنها به واسطه تو است که هدایت شوندگان بعد از من هدایت می گردند.»

حاکم نیشابوری به سند صحیح از امام علی علیه السلام در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود:

«رسول الله المنذر و أنا الهادی» (۶۲۱)؛ «رسول خدا منذر و من هادی ام.»

کلینی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل کرده که فرمود: «رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ المنذر و لكل زمان هاد یهدیهم الی ما جاء به نبی الله...» (۶۲۲)؛ «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منذر و برای هر زمانی امام و هادی ای است که مردم را به آنچه پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده دعوت می کند...».

و نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در ذیل آیه فوق فرمود؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المنذر و علی الهادی، «أما والله ما ذهب منا و ما زالت فینا الی الساعة»<sup>(۶۲۳)</sup>؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منذر و علی هادی است. آگاه باش به خدا سوگند که آیه از ما بیرون نخواهد رفت و دائما در بین ما است تا روز قیامت».

## ۲۱۰: آیات «شهادت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

در آیات بسیاری اشاره شده که خداوند در میان هر امتی کسی را به عنوان «شاهد» قرار داده تا در روز قیامت بر آنها احتجاج کند. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾<sup>(۶۲۴)</sup>؛ «چگونه است حال «در روز محشر» آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آوریم و تو را «ای پیامبر» بر آنان گواه خواهیم.»

ب) ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤَدُّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾<sup>(۶۲۵)</sup>؛ «و آن روز را که ما از هر امتی شاهدهی برانگیزیم آن گاه به کافران اجازه سخن داده نشود و توبه آنان نیز پذیرفته نگردد.»

ج) ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾<sup>(۶۲۶)</sup>؛ «روزی که ما در هر امتی از میان خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را ((ای محمد)) بر این امت گواه آوریم.»

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که در هر زمان و برای هر امتی خداوند افرادی معصوم از خطا و اشتباه قرار داده است تا در روز قیامت به اعمال آنان گواهی دهند. کسی که قرار است شاهد بر اعمال امت باشد نباید در شهادتش اشتباه کند و نیز باید احاطه علمی بر همه اعمال امت داشته باشد. اینان کسانی اند که در امر هدایت بشر حجت خدا در روی زمینند.

فخر رازی در ذیل آیه ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾<sup>(۶۲۷)</sup>؛ «و (در آن روز) از هر امتی گواهی برمی‌گزینیم.» می‌گوید: «آنان شاهدانی هستند که در هر زمان بر مردم شهادت می‌دهند که از جمله آنها انبیا هستند.»<sup>(۶۲۸)</sup>



و نیز در ذیل آیه ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾<sup>(۶۲۹)</sup>؛ «روزی را که از هر امتی گواهی بر آنان بر می‌انگیزیم.» می‌گوید: «هر جمعی که در دنیا به وجود می‌آید لازم است که کسی به عنوان شاهد در میان آنها وجود داشته باشد».

شاهد در زمان رسول خدا ﷺ خود حضرت بود به دلیل آیه: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾<sup>(۶۳۰)</sup>؛ و نیز لازم است که در هر زمان بعد از رسول، شهادی در میان امت باشد.

از اینجا به خوبی روشن می‌شود که هر عصری خالی از شاهد بر امت نیست و آن شهید باید از خطا مصون باشد و گرنه احتیاج به شاهد دیگری است و در نتیجه به بی‌نهایت منتهی خواهد شد که این باطل است.

۲۱۱: شاهد بر خلق در هر زمان دارای چه صفاتی باید باشد؟

از آیات قرآن استفاده می شود که شاهد بر امت ((حجت معصوم)) باید دارای صفاتی چند

باشد:

۱- از جنس بشر باشد: ﴿شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ﴾.

۲- در هر زمان یکی باشد زیرا از صیغه مفرد استفاده شده است: شهیدا.

۳- دارای احاطه علمی باشد.

۴- دارای علم به کتاب باشد: خداوند متعال می فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (۶۳۱)؛ «و کافران بر تو اعتراض کنند

که تو رسول خدا نیستی بگو تنها گواه بین من و شما خدا و کسانی که نزدشان علم کتاب است

خواهد بود.»

ابو سعید خدری می گوید: از رسول خدا ﷺ درباره این آیه سؤال کردم که مقصود به آن

کیست؟ فرمود: آن برادر علی بن ابی طالب است. (۶۳۲)

۲۱۲: آیه «نذیر» چگونه دلالت بر وجود امام زمان علیه السلام دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾<sup>(۶۳۳)</sup>؛ «و هر امتی در گذشته اندازکننده ای داشته است.»

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که در هر زمانی باید در میان مردم حجت خدا و هادی علی الاطلاق موجود باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای گروه شیعه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾. عرض شد: ای ابا جعفر مگر نذیر بر این امت محمد نیست؟ حضرت فرمود:... «صدقت فهل كان نذير و هو حي من البعثة في اقطار الارض...»<sup>(۶۳۴)</sup>؛ «... آری راست می گویی آیا محمد در زمان حیاتش اندازکننده از زمان بعثت برای همه مناطق نبود؟...».

در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه فوق می خوانیم: «... لكل زمان امام...»<sup>(۶۳۵)</sup>؛ «... و برای هر زمانی امامی است...».

۲۱۳: آیه «هدایت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾<sup>(۶۳۶)</sup>؛ «و از جمله

کسانی که آفریدیم فرقه ای به حق هدایت می یابند و به حق بر می گردند.»

فخر رازی در ذیل آیه فوق در تفسیرش از جبائی نقل کرده که: «این آیه دلالت دارد بر

اینکه هیچ زمانی خالی از کسی که قیام و عمل به حق کرده و مردم را به آن هدایت کند نیست.»

(۶۳۷)

میرزا محمد مشهدی در تفسیر «کنزالدقائق» می گوید: «آیه دلالت دارد بر اینکه در هر قرنی

یک نفر معصوم وجود دارد زیرا مفاد آن این است که هادین و عادلین بعضی از خلقند نه تمام

آنها و هر کسی که معصوم نیست هادی و عادل کلی نیست.»<sup>(۶۳۸)</sup>

عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً...﴾؛ سؤال

کردم؟ حضرت فرمود: «هم الائمة»<sup>(۶۳۹)</sup>؛ «مقصود از آیه ائمه است.»

۲۱۴: آیه «صادقین» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾<sup>(۶۴۰)</sup>؛ «ای مومنین تقوا پیشه کرده و همراه با صادقین باشید.»

مقصود از صادقین در آیه برخی از مومنین است نه جمیع آنان حال این بعض چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

از خود آیه استفاده می شود که مقصود به صادقین کسانی هستند که صادق علی الاطلاق هستند و لذا علی الاطلاق امر به اطاعت آنها شده است تا افراد مطیع با اقتدا و هدایت از آنها به حق و حقیقت و سعادت نایل آیند. نتیجه اینکه: «صادقین» در آیه همان حاملان وحی و خلفای رسول و امینان شرع و حامیان دین و ائمه هدایت و چراغ های هدایتند، کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و از هر عیب و نقصی پاکشان کرده است.

و اینان کسانی غیر از اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیستند که اول آنها امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها مهدی علیه السلام است.

فخر رازی از آیه فوق استفاده عصمت کرده و می گوید: «از این آیه استفاده می شود که در هر زمان باید صادقین معصوم موجود باشند...»<sup>(۶۴۱)</sup>

کلینی به سند خود از برید بن معاویه عجلی نقل کرده که از امام باقر علیه السلام درباره آیه؛ ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ سؤال کردم؟ حضرت فرمود: ایانا عنی<sup>(۶۴۲)</sup>؛ «ما را قصد کرده است.»

و نیز به سند خود از امام رضا علیه السلام در ذیل آیه فوق نقل کرده که فرمود: «الصادقون هم الائمة»<sup>(۶۴۳)</sup>؛ «صادقین همان ائمه اند...».

حاکم حسکانی حنفی به سند خود از عبدالله بن عمر در تفسیر آیه فوق نقل کرده که مقصود از آن محمد و اهل بیت اوست.<sup>(۶۴۴)</sup>

سبط بن جوزی از قول علما در تفسیر آیه فوق نقل کرده که مقصود از آیه این است که با

علی و اهل بیتش باشید. (۶۴۵)

۲۱۵: آیه «اولی الامر» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>(۶۴۶)</sup>؛ «خدا و رسول و صاحبان امری را که از میان خود شماست اطاعت کنید.»

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که در هر عصر و زمانی باید امام معصومی در قید حیات باشد، او را اطاعت نمایم، اطاعتی که همانند اطاعت خداوند است.

مقصود از «اولی الامر» در آیه فوق همان صاحبان شأن و امر و نهی است کسانی که امور مردم در اختیار آنان است و آنان غیر از معصومین کسانی دیگر نیستند زیرا آیه دلالت بر وجوب اطاعت به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دارد و این مستلزم عصمت آنان است و گرنه منجر به تناقض می شود، به جهت آنکه اطاعت خدا و رسول بدون هیچ قید و شرطی واجب است، حال اگر اولی الامر معصوم نباشند و در برخی از موارد اشتباه یا سهو و نسیان داشته باشند و در عین حال اطاعت آنها به طور مطلق واجب باشد مستلزم تناقض در وجوب اطاعت است. نتیجه اینکه مقصود از «اولی الامر» در آیه، معصومین است که در هر زمان باید فردی از آنها باشد تا اطاعت گردد، و در این زمان کسی جز امام زمان علیه السلام نیست.

از جمله روایات متواتری که انطباق آیه فوق را بر اهل بیت علیهم السلام تأیید می کند حدیث معروف «تقلین» است؛ زیر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن حدیث امر به اطاعت از کتاب و عترت و اهل بیت معصوم خود کرده که همان «اولوا الامر» در آیه فوق هستند و در آن نیز امر به اطاعت مطلق کرده است.

و نیز آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>(۶۴۷)</sup>؛ و احادیث «دوازده خلیفه» نیز بر این برداشت از آیه فوق دلالت دارد. به همین جهت است که برخی از علمای اهل سنت نیز قائل به نزول آیه فوق در شان اهل بیت علیهم السلام شده اند از قبیل:

۱- ابن حیان اندلسی.<sup>(۶۴۸)</sup>

۲- نیشابوری. (۶۴۹)

۳- محمد صالح کشفی ترمذی. (۶۵۰)

۴- قندوزی حنفی. (۶۵۱)

۵- حموینی شافعی. (۶۵۲)

۶- حاکم حسکانی. (۶۵۳)

حاکم حسکانی به سندش از مجاهد در تفسیر آیه فوق نقل کرده که این آیه در شان امیر

المومنین عليه السلام نازل شد هنگامی که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم او را جانشین خود در مدینه قرار داد.



## وجود امام مهدی علیه السلام در روایات شیعه

۲۱۶: وجود امام مهدی علیه السلام را از روایات شیعه چگونه می توان به اثبات رسانید؟

وجود حضرت مهدی علیه السلام همانند ولادت آن حضرت را از راه های مختلف می توان به اثبات رسانید که یکی از آنها، راه تواتر است. این راه را با ذکر مقدماتی به اثبات می رسانیم: مقدمه اول: در منطق ارسطویی خبر متواتر به خبر جماعت کثیر با کیفیتی تفسیر شده که محال است بر کذب و دروغ توافق کرده باشند. از این تعریف استفاده می شود که خبر متواتر دو رکن دارد:

۱- اخبار جماعت بسیار.

۲- جماعت به حدی باشد که اجتماعشان بر کذب محال باشد.

در مورد احادیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد رکن اول به حس و وجدان ثابت است زیرا به گوش خود شنیده و به چشم خود اخبار بسیاری که دلالت بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد دیده ایم.

در مورد رکن دوم نیز ادعای بدهت بر آن شده است و لذا در منطق ارسطویی خبر متواتر، یکی از قضایای شش گانه بدیهی شمرده شده است.

مرحوم شهید صدر رحمته الله معتقد است که سبب پدید آمدن یقین در قضیه متواتر و تجربی حساب احتمالات است، نه آنچه منطق ارسطویی می گوید که قضیه متواتر از بدیهیات اولیه همانند «کل اعظم از جزء» است. در مورد یک خبر اولین شخصی که شناخته شده نیست از آن خبر میدهد درصدی از احتمال مطابقت با واقع در آن است و همینطور نفر دوم و سوم و... تا به حدی خبرها می رسد که احتمال مطابقت با واقع به حدی قوی می شود که احتمال مخالفت با واقع ضعیف یا معدوم می گردد و لذا انسان در مفاد آن خبر به یقین می رسد.

مقدمه دوم: در مورد خبر متواتر لازم نیست که هر یک از خبردهندگان ثقه و عادل باشند بلکه همین که کذب و تعدد آنها بر دروغ ثابت نشود کافی است در حصول علم و یقین به خبر از راه تواتر.

مقدمه سوم:

تواتر بر سه قسم است:

۱- تواتر لفظی: که محور مشترک در تمام خبرها لفظ خاصی است همانند حدیث: «من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار».

۲- تواتر معنوی: که محور مشترک تمام خبرها قضیه ای معنوی و محدود است همانند حدیث کساء.

۳- تواتر اجمالی: که محور مشترک در تمام خبرها و لازمه التزامی قضیه است همانند خبر از شجاعت امیر المومنین علیه السلام که گر چه قضایا مختلف است ولی همگی در یک لازمه مشترک هستند و آن شجاعت امام امیر المومنین علیه السلام است. در مورد موضوع وجود و ولادت امام مهدی علیه السلام نیز می توانیم از این طریق به یقین برسیم. و لذا جای این نیست که روایات این موضوع مورد بررسی سندی قرار گیرد زیرا با مراجعه به ابواب مختلف مناسب با موضوع می توان یقین به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام از راه حساب تراکم احتمالات پیدا کرد به جهت اینکه همگی در یک خبر اشتراک نظر دارند که همان ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام است.

## ۲۱۷: ابواب حدیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد کدام است؟

در مصادر حدیثی شیعه ابوابی به چشم می خورد با روایات فراوان که هر کدام دلالت صریح یا ضمنی یا التزامی بر ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام دارد و تعداد زیادی از آنها صحیح السند است. اینک تنها به این ابواب به صورت فهرست وار اشاره می کنیم:

۱- حجت بر خلق تنها توسط امام قائم است. در ذیل این باب ده ها روایات وجود دارد که برخی از سندها صحیح است. <sup>(۶۵۴)</sup>

۲- ائمه ارکان زمین هستند. <sup>(۶۵۵)</sup>

۳- برای هر زمانی هدایت گری است. <sup>(۶۵۶)</sup>

۴- ائمه والیان امر خدایند. <sup>(۶۵۷)</sup>

۵- امام مایه حیات مردم است. <sup>(۶۵۸)</sup>

۶- احادیث غیبت: ده ها روایت در مصادر حدیثی وجود دارد که دلالت بر اصل غیبت دارد و تعداد بسیاری از آنها صحیح السند است. روایاتی که کلینی و دیگران در کتاب های حدیثی خود نقل کرده اند. <sup>(۶۵۹)</sup>

ابن فارس می گوید: «ماده (غیب) اصل صحیحی است که دلالت بر مستور بودن شیء از چشم ها دارد». <sup>(۶۶۰)</sup>

فیومی می گوید: «ماده غیبت به معنای دور شدن شیء است...». <sup>(۶۶۱)</sup>

۷- احادیثی که دلالت بر وجود دو غیبت برای حضرت مهدی علیه السلام دارد (ده حدیث).

۸- احادیثی که دلالت دارد بر اینکه غیبت او طولانی است (نود و یک حدیث).

۹- روایاتی که دلالت بر علت غیبت دارد (هفت حدیث).

۱۰- روایتی که دلالت بر فواید وجود او انتفاع مردم در عصر غیبت از حضرت دارد (هفت حدیث).

- ۱۱- روایاتی که دلالت بر طول عمر او دارد (سیصد و هیجده حدیث).
- ۱۲- روایاتی که دلالت دارد بر اینکه او دائماً در سن جوانی است (هشت حدیث).
- ۱۳- روایاتی که بر فضیلت ایمان به آن حضرت در عصر غیبت دلالت دارد. (بیست و سه حدیث).

## وجود امام مهدی عجل الله فرجه در روایات فریقین

۲۱۸: حدیث «ثقلین» چگونه دلالت بر وجود امام زمان عجل الله فرجه دارد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی فرمود: «ان تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والارض او ما بين السماء الى الارض، وعترتي اهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»<sup>(۶۶۲)</sup>؛ «همانا من دو جانشین را در میان شما می گذارم کتاب خدا ریسمان کشیده شد مابین آسمان و زمین یا مابین آسمان تا زمین، و عترتم اهل بیتم، و همانا این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «کتاب و عترت تا قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند»، مطابق این گفتار اگر زمانی عدل کتاب که همان عترت است در روی زمین نباشد لازم می آید که این دو از یکدیگر جدا شده باشند و این با ظاهر حدیث مخالف است.

ابن حجر مکی می گوید: «در احادیثی که سفارش به اهل بیت شده به این نکته اشاره دارد که تا روز قیامت زمین خالی از اهل بیتهی که اهلیت هدایت دارند نخواهد بود، همان گونه که کتاب عزیز چنین است و لذا اهل بیت امان برای اهل زمین معرفی شده اند و نیز در روایات آمده است: «در هر قوم و دسته ای عدولی از اهل بیت من است.»<sup>(۶۶۳)</sup>

حافظ سمهودی می گوید: از این حدیث «ثقلین» استفاده می شود که هر زمان باید فردی از اهل بیت که سزاوار تمسک به اوست تا روز قیامت موجود باشد تا امر به تمسکی که در روایت به آنها شده معنا پیدا کند همان گونه که کتاب عزیز چنین است. و لذا اهل بیت امان اهل زمین معرفی شده اند که هر گاه از روی زمین بروند زمین نیز نابود خواهد شد.»<sup>(۶۶۴)</sup>

همین معنا از علامه مناوی در شرح جامع الصغیر سیوطی رسیده است.<sup>(۶۶۵)</sup> نتیجه اینکه از حدیث ثقلین که مورد اتفاق بین شیعه و سنی بوده و از احادیث متواتر است به خوبی استفاده می شود که در هر زمان امام معصومی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصوم او باید موجود

باشد، امامی که اهلیت برای اقتدا و تمسک را داشته باشد کسی که خود به هدایت مطلق رسیده و از ضلالت به دور است و لذا می تواند دیگران را نیز به هدایت مطلق رسانده و از مطلق ضلالت گمراهی دور کند. چنین شخصی در این زمان غیر از حضرت مهدی علیه السلام نیست.

۲۱۹: چگونه احادیث و جوب معرفت امام بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق روایات شیعه و سنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»<sup>(۶۶۶)</sup>؛ «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

با کمترین تاءمل در این روایت و نظایر آن به مصداق واقعی امام در روایت پی خواهیم برد. این کدامین امام است که اگر به او معرفت پیدا نکنی به مرگ جاهلیت از دنیا رفته ای؟ مگر نه این است که باید بین حکم و موضوع تناسب باشد؟ چه تناسبی بین عدم معرفت امام و مرگ جاهلیت است؟ آیا اگر من طاغوت فاسق و فاجر زمان خود را شناسم به مرگ جاهلیت از دنیا رفته ام؟ قطعاً چنین نیست بلکه مراد همان امام معصوم در هر زمان است که از آن در روایت به امام تعبیر شده است که اگر او را شناسم و اطاعت او را ننمایم به مرگ جاهلیت از دنیا رفته ام.

## ۲۲۰: حدیث «امان» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق روایات فریقین اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان امان اهل زمین معرفی شده اند. ابن حجر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند پس هر گاه اهل بیتم هلاک شوند اهل زمین را آن چه خداوند وعده داده خواهد رسید». (۶۶۷)

سمهودی بعد از نقل این حدیث می گوید: «محتمل است که مراد از اهل بیتهایی که امان امت هستند همان علمای از آنها باشند که مردم را هدایت می نمایند، آن گونه که مردم به ستارگان هدایت می یابند». (۶۶۸)

این حدیث به خوبی دلالت بر این نکته دارد که باید در هر زمانی فردی از اهل بیت عصمت و طهارت که اهلیت برای تمسک دارد موجود باشد و او غیر از معصوم نیست. و در این زمان غیر از مهدی موعود کسی دیگر نیست، پس باید موجود باشد و گرنه زمین و آنچه در آن است نابود خواهد شود.



## ۲۲۱: حدیث «سفینه» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

مطابق روایات فریقین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اهل بیت خود به کشتی نوح تعبیر کرده است. این حجر مکی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی <sup>(۶۶۹)</sup>؛ «همانا مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است هر کس سوار بر آن شود نجات یافته است.»

این حدیث به طرق مختلف و تعبیرات گوناگون از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. با تاءمل در معنای آن به خوبی استفاده می شود که لازم است در هر زمانی تا روز قیامت امام معصومی از اهل بیت عصمت و طهارت وجود داشته باشد تا برای امت اسلامی امکان داشته باشد که با سوار شدن بر کشتی نجات او از غرق شدن در منجلاب فساد و تباهی نجات یافته و به ساحل نجات و بهشت رضوان رهنمون شوند.

۲۲۲: حدیث (عدم خلو زمان از امام قرشی) چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

بخاری و مسلم و دیگران به سندهای خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود: لا یزال هذا الامر فی قریش ما بقى من الناس اثنان <sup>(۶۷۰)</sup>؛ «این امر خلافت در قریش ثابت است مادامی که دو نفر از مردم باقی باشد.»

در این حدیث خبر از واقعیتی خارجی می دهد که واجب است تحقق یابد و وظیفه مسلمین است که خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در هر زمان به دست یک نفر شایسته از قریش قرار دهند. مقصود از «هذا الامر» چیست؟ همان امری است که در آیه «اولی الامر» به آن اشاره شده است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ <sup>(۶۷۱)</sup>. مطابق بیان فخر رازی و دیگران مقصود از «اولی الامر» در این آیه معصومین هستند. <sup>(۶۷۲)</sup>

پس باید در هر زمانی امام معصومی از قریش باشد مادامی که عمر دنیا به سر نیامده و از مردم روی زمین دو نفر باقی مانده است و او در این زمان غیر از حضرت مهدی علیه السلام نیست. به بیان دیگر: مقصود از «الامر» در روایت و آیه، امر زعامت و ولایت و رهبری ظاهری و باطنی و هدایت مطلق مردم به حق و حقیقت است، شخصی که به تمام معنا داری صفات و خصوصیات پیامبر است تا بتواند امر خلافت و جانشینی او را در تمام شوؤنات به جز وحی ادامه دهد، چنین شخصی در هر زمان باید موجود باشد و در این زمان کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نیست.

ابن حجر عسقلانی می گوید: «نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک به برپایی قیامت دلالت صحیح بر این قول دارد که: زمین هیچ گاه از حجتی که قائم بالله است خالی نخواهد بود.» <sup>(۶۷۳)</sup>

## وجود امام مهدی علیه السلام در احادیث «دوازده خلیفه»

### ۲۲۳: احادیث دوازده خلیفه چیست؟

از جمله احادیث متواتر و صحیح نزد شیعه و اهل سنت احادیث دوازده خلیفه است. روایاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امامان و جانشینان بعد از خود را دوازده نفر تعیین کرده است. جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة ثم قال کلمة لم افهمها. فقلت لابی ما قال؟ فقال: کلهم من قریش» <sup>(۶۷۴)</sup>؛ «دائما اسلام عزیز است تا اینکه دوازده خلیفه بر آنها حاکم گردد آن گاه کلمه ای گفت که من آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه فرمود: گفت: همه آنها از قریشند.» این حدیث را با مضامین مختلف ۳۶ نفر از صحابه نقل کرده اند ولی عمده روایات از جابر بن سمره سوائی نقل شده است و نیز تعداد بسیاری از علمای اهل سنت آنها را در کتب خود آورده اند.

## ۲۲۴: مقصود از دوازده خلیفه چه کسانی اند؟

این احادیث در حجة الوداع از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایراد شده است. همان حجی که در آن حدیث ثقلین و حدیث غدیر از ناحیه پیامبر ذکر شده است.

روایات نیز همانند آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند، لذا با جمع بین این سه دسته روایات پی می بریم که دوازده امام از عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و اول آنها علی بن ابی طالب است. زیرا پیامبر مطابق حدیث ثقلین فرمود: «من دو شیء گرانبها در میان شما می گذارم که با تمسک به آن دو هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم». و در روز غدیر خم نیز علی بن ابی طالب را به مقام خلافت و امامت بعد از خود مبعوث کرد.

و نیز در روایات دوازده خلیفه تعبیرات و صفاتی درباره آنها به کار رفته که بر غیر امامان معصوم منطبق نخواهد بود، از قبیل اینکه:

۱- اسلام به وجود آنها عزیز است.

۲- دین به جود آنها قائم است.

۳- کسانی که در صدد خوار کردن آنها برآیند هیچ گونه ضرری به آنها وارد نخواهند کرد.

و نیز مطابق برخی از روایات که حموی و قندوزی حنفی نقل کرده اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

اسامی هر یک از دوازده امام از ذریه خود را ذکر کرده است.

۲۲۵: آیا احادیث دوازده خلیفه دلالت بر حکومت ظاهری امامان معصوم دارد، در صورتی

که در واقع چنین نبوده است؟

برخی می گویند: احادیث دوازده خلیفه دلالت بر خلافت و حکومت ظاهری دوازده خلیفه بعد از پیامبر دارد در حالی که امامان شیعه به جز امام علی و امام حسن علیهما السلام حکومت ظاهری نداشته اند.

پاسخ: این احادیث در حقیقت دلالت بر انشا و امر و نصب الهی دارد نه اخبار و اعلام، یعنی این دوازده نفر از آنجا که از شاخص های معنوی والایی برخوردارند لذا از جانب خداوند به ولایت و خلافت منصوبند و مردم وظیفه دارند تا با آنها بیعت نمایند.

سید محمد تقی حکیم می گوید: «مقصود به بقای امر در بین آنها بقای امامت و خلافت و به استحقاق است. یعنی آنها مستحق امامت و خلافت هستند نه اینکه هر کدام به سلطنت ظاهری خواهند رسید، زیرا خلیفه شرعی، مشروعیت سلطنت خود را از خداوند می گیرد و این سلطنت در حدود سلطنت تشریحی است نه تکوینی، زیرا این نوع از سلطنت که مقتضای وظیفه امام به عنوان مشرع است، و این معنا با غصب سلطنت ظاهری از آنها و تسلط دیگران منافاتی ندارد...» (۶۷۵)

## ۲۲۶: احادیث دوازده خلیفه در چه مکانی ایراد شده است؟

در رابطه با مکان ایراد این احادیث، روایات اختلاف دارند: برخی نقل آن را در حجة الوداع روز عرفه در عرفات می دانند. <sup>(۶۷۴)</sup> و برخی دیگر ایراد آن را در سرزمین منی معرفی کرده اند. <sup>(۶۷۷)</sup> در برخی روایات نیز اشاره شده که در مسجد بوده است. و تعدادی از روایات نیز از ذکر مکان آن ساکتند. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در یک مکان این حدیث را بیان کرده است و یا در چند مکان؟

احتمال قوی آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مکان های مختلف به این حدیث اشاره کرده است. ولی آنچه مسلم است اینکه این احادیث در حجة الوداع یا بعد از پایان گرفتن آن ایراد شده است. حجة الوداعی که در آن پیامبر خبر از نزدیک شدن وفات خود داده است. نتیجه اینکه پیامبر وصیت به اوصیای معصوم بعد از خود نموده است.

## ۲۲۷: چرا در احادیث دوازده خلیفه از اسامی آنها سؤال نشده است؟

رسم مسلمانان این بود که از همه نوع مسائل حتی در اثنای سخنرانی حضرت پیامبر ﷺ سؤال می کردند. این روایت خبر از امر مهمی که همان خلفای بعد از پیامبر است می دهد خلافتی که از مسائل بسیار مهم در جامعه اسلامی است. حال سؤال این است که چرا کسی از اسامی این دوازده خلیفه سوالی نکرده است.

آیا معقول است که هیچ یک از مسلمانان در حجة الوداع یا بازگشت از حج به مدینه از اسامی آنها سؤال نکرده باشد؟ هرگز! زیرا داءب صحابه این بود که از جزئیات مسائل سؤال می کردند اما چرا و چگونه در این روایات اسامی آنها ذکر نشده است؟

احتمالی که داده می شود این است که دست مخالفین اهل بیت بر این احادیث دراز شده و نگذاشته است که اسامی آنها به طور صریح به گوش مردم برسد گر چه مطابق آنچه قبلاً بیان شد با جمع بین این احادیث و احادیث غدیر و ثقلین می توان پی برد که این دوازده خلیفه از عترت و اهل بیت پیامبرند و نیز اول آنها علی بن ابی طالب ع است. با این حال مطابق برخی روایات که حموی در «فرائد السمطين» و قندوزی در «ینابیع المودة» آورده اسامی آنها نیز از ناحیه پیامبر ﷺ ذکر شده است.

۲۲۸: در برخی روایات اهل سنت، ابوبکر و عمر هم جزء دوازده خلیفه معرفی شده اند آن

را چگونه توجیه می کنید؟

طبرانی به سند خود از عبدالله بن عمرو نقل می کند: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «بعد از من دوازده خلیفه خواهد آمد ابوبکر صدیق، او بعد از من بیش از مدتی کم درنگ نمی کند و صاحب آسیاب خانه اش... عمر بن خطاب...» (۶۷۸)

پاسخ:

۱- حدیث از حیث سند اشکال دارد زیرا از جمله رجال آن «عبدالله بن صالح» است که ذهبی احادیث او را منکر دانسته است. و نیز احمد بن حنبل می گوید: او در آخر عمر فاسدالعقیده شد. و صالح بن محمد می گوید: به نظر من او در نقل حدیث دروغگوست. احمد بن صالح او را متهم دانسته و نسائی او را غیر ثقه می داند....

و نیز در سند آن لیث بن سعد است که مورد اعتماد منصور عباسی بوده و سعی و کوشش فراوان در تضعیف ولای اهل بیت در مصر داشته است.

۲- در این حدیث هر یک از خلفای سه گانه خصوصا عثمان با تعبیراتی ستوده شده اند که با واقعیات خارجی سازگاری ندارد.

۳- با مراجعه به روایات دیگر پی می بریم که مقصود از حدیث، دوازده نفر از ذریه پیامبر

اکرم ﷺ می باشند. (۶۷۹)



۲۲۹: آیا احادیث دوازده خلیفه نزد شیعه ضعیف‌السند و غیر معتبر است؟

احمد کاتب می‌گوید: «روایاتی که اصحاب نظریه دوازده امامی نقل می‌کنند همگی از اخبار آحاد است و هیچ حجت و دلیلی آنها را تأیید نمی‌کند و ادعای علم به صحت آنها نیز ممکن نیست. و در عین حال راویان آنها نیز مورد طعن واقع شده اند.» (۶۸۰)

پاسخ:

۱- روایاتی که دلالت بر دوازده امام بعد از رسول خدا ﷺ دارد از حد تواتر فراتر رفته است. و می‌دانیم که حدیث متواتر فی حد نفسه مفید یقین است و احتیاجی به بررسی سندی ندارد.

۲- اصحاب و رجال شیعه همگی این احادیث را مورد قبول قرار داده و بر عمل به آنها اتفاق کرده اند و این خود دلیل بر صحت این روایات و اعتماد اصحاب بر صدور آنها از امام است.

شهادت صدر رضی الله عنه می‌فرماید: «این روایات با کثرت احتیاط از جانب امامان در نقل آنها به جهت حفظ امام، به درجه بالایی از کثرت و انتشار رسیده است. و کثرت عددی در این روایات تنها اساس برای قبول آنها نیست بلکه اضافه بر آن مزایا و قرائنی در اینها وجود دارد که دلیل بر صحت احادیث خواهد بود... مشاهده می‌کنیم بخاری که معاصر امام جواد و هادی و عسکری رضی الله عنهم است این حدیث را نقل کرده است، و این نکته مهمی است. این خود دلیل بر آن است که این حدیث از پیامبر ثابت شده است قبل از آنکه مضمون آن تحقق یافته و فکر دوازده امام به کمال برسد.» (۶۸۱)

۳- با ملاحظه مجموعه روایات، به تعداد بی شماری از احادیث صحیح‌السند بر می‌خوریم که اگر به حد تواتر نباشد لا اقل در حد استفاضه است. (۶۸۲) خصوصاً آنکه کلینی در قبول روایات منهج روش خاصی را دنبال می‌کرده است.

او به روایاتی اخذ می کرده که قطع یا اطمینان به صدور آنها از معصومین داشت است. خبر صحیح نزد کلینی و دیگران از قدما خبری بوده که قرائن داخلی و خارجی آن را تأیید می کرده است و اعتماد آنها بر وثاقت اشخاص نبوده است، بلکه وثاقت تنها راهی برای صحت صدور روایت نزد او بوده است. از جمله قرائن نزد او بر قبول خبر، وجود حدیث در بسیاری از اصول چهارصد گانه حدیثی بوده که در عصر امامان تاءلیف شده است، و یا آنکه حدیث در کتاب معروفی بوده که مورد تأیید بزرگان از اصحاب قرار گرفته است.

و از جمله قرائن خارجی وجود حدیث در کتاب هایی بوده که بر امامان عرضه شده و آن حضرات مولفین آنها را تمجید نموده اند، همانند کتاب سلیم که مورد تمجید امام صادق علیه السلام قرار گرفته است.

و نیز از جمله قرائن آن است که حدیث از کتاب هایی اخذ شده که نزد متقدمین مورد وثوق و اعتماد بوده است، شیخ کلینی این گونه روایات را هم مورد توجه قرار داده و قبول کرده است، و تنها به روایاتی که راویانش ثقه اند توجه نداشته است بلکه این قسم از روایات بخشی از احادیث او را تشکیل داده است.

۴- کاتب در تضعیف برخی روایات به تضعیفات ابن الغضائری استناد کرده با آنکه اصل کتابش به اثبات نرسیده و نیز تضعیفاتش مورد قبول علما قرار نگرفته است. و نیز برخی را همچون علی بن ابراهیم و سهل بن زیاد تضعیف کرده که در جای خود توثیق شده اند.

۲۳۰: احادیث دوازده خلیفه، چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

می توان با این احادیث بر اثبات وجود امام زمان علیه السلام استدلال نمود؛ زیرا:  
اولاً: در بسیاری از روایات کلمه بعدی بکار رفته است که ظهور در اتصال و پیاپی آمدن دوازده امام بلافاصله عد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد.

ثانیاً: مطابق حدیث صحیح مسلم و دیگران، این دوازده نفر کسانی هستند که قیام و قوام دین به آنها بستگی دارد. و نیز اسلام به وجود آنها عزیز است. حال اگر دین پا برجاست و عزیز است به جود این دوازده امام است که یکی از آنها باقی مانده و حافظ دین و شریعت است.

۲۳۱: احادیث دوازده خلیفه، با حدیث «**الخلافة بعدی ثلاثون عاما**» چگونه قابل جمع است؟

احمد بن حنبل در مسند خود از سفینه روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «خلافت سی سال خواهد بود آن گاه بعد از سلطنت و پادشاهی است.» (۶۸۳)

برخی از علمای اهل سنت این حدیث را مغایر با احادیث حدیث دوازده خلیفه دانسته اند، زیرا خلافت دوازده خلیفه در مدت سی سال نبوده است.

پاسخ:

۱- بین این دو روایت فرق است؛ زیرا اوصافی که برای دوازده خلیفه ذکر شده امثال: دوازده امام به حق، قیام دین به وجود آنها و دیگر تعبیرها، دلالت بر آمدن دوازده امام معصوم دارد، ولی در حدیث سفینه، اشاره به آمدن تعدادی خلیفه تا سی سال بعد از پیامبر ﷺ دارد، گر چه در بین آنها شخص معصوم وجود نداشته باشد. و لذا مقصود به خلافت، معنای مجازی آن است، گر چه امیر المومنین و امام حسن علیه السلام امام معصوم و به حق از آن دوازده نفرند.

۲- حدیث سفینه غیر معتبر و غیر مشهور است، همان گونه که ابن تیمیه آن را در «منهاج السنة» تضعیف کرده است. (۶۸۴) راوی حدیث از سفینه، سعید بن جمهان است که در علم رجال تضعیف شده است. (۶۸۵)

## ۲۳۲: احادیث سیزده امام چگونه قابل توجیه است؟

ظاهر برخی از روایات اشاره به آمدن سیزده خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ دارد، در توجیه این روایات می‌گوییم:

۱- هیچ یک از علمای شیعه چنین ادعایی نکرده که امامان بعد از پیامبر ﷺ سیزده نفرند، جز هبة الله بن احمد مفید عمری که نجاشی درباره او نقل می‌کند: «او هم صحبت و هم مجلس با ابوالحسین بن ابی شیبه علوی زیدی بوده و برای او کتابی تألیف کرده است. او امامان را سیزده نفر شمرده و زید بن علی بن حسین را به جهت خوشایندی ابن ابی شیبه زیدی جزء امامان به شمار آورده است.»

۲- روایاتی که برخی از کج فهم‌ها امامت سیزده امام را از آنها فهمیده‌اند برخی به جهت سوء تعبیر راویان حدیث است.

از آن جمله در روایت سلیم آمده است که پیامبر ﷺ به علی ع فرمود: تو و دوازده نفر از اولادت امامان بر حق می‌باشید. معلوم است که در تعبیر به دوازده امام حضرت امیر المومنین ع نیز داخل بوده است خصوصاً به قرینه روایات متواتری که در کتب شیعه و سنی وجود داشته و اشاره بلکه تصریح به آمدن دوازده خلیفه بعد از پیامبر ﷺ دارد.

۳- در کتاب سلیم بن قیس هلالی بیش از بیست حدیث است که دلالت بر آمدن دوازده امام بعد از پیامبر ﷺ دارد.

۴- کلینی و سلیم بن قیس که این گونه روایات را در کتب حدیثی خود آورده‌اند از داعیان و مریدان دوازده امام هستند. و این خود دلالت بر اشتباه نساخ در نقل حدیث دارد و لذا تمام کسانی که این گونه احادیث را نقل کرده‌اند در باب دوازده امام آورده‌اند.

۵- همه احادیثی که ظهور بدوی در سیزده امام دارد ضعف سندی دارد.

## غیبت صغرا

۲۳۳: مبدا غیبت صغرا از چه زمانی به حساب می آید؟

در اینجا دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول اینکه: غیبت صغرا از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام بوده زیرا ولادت حضرت در اختفا و پنهانی بوده است. ولی این نظریه مورد مناقشه واقع شده زیرا بحث در غیبت امام است و در آن هنگام حضرت به مقام امامت نرسیده بود. خصوصا آنکه جماعت زیادی از شیعیان، حضرت را در آن پنج سال قبل از شهادت حضرت عسکری علیه السلام مشاهده کرده اند.

نظریه دوم اینکه: غیبت حضرت از زمان شهادت پدرش امام عسکری علیه السلام بوده است. و به طور دقیق می توان گفت که بعد از نماز خواندن بر جنازه پدرش در آن قضیه ای که ابوالادیان بصری نقل می کند. <sup>(۶۸۶)</sup>

## ۲۳۴: حکمت غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا چه بوده است؟

غیبت صغرا نشانگر اولین مرحله از امامت حضرت مهدی علیه السلام است، که خداوند متعال تقدیر نمود تا در مدتی نه چندان دور از عموم مردم مخفی بماند و امور شیعه را توسط سفرا انجام دهد.

اما اینکه چرا غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا قرار گرفت ممکن است که جهت آن این باشد که عادت شیعیان در طول عمر امامت بر این بوده که هر زمان اراده می کردند خدمت امام خود رسیده و از محضر او استفاده می بردند و با غیبت کلی و تام و تمام هرگز انس نداشتند. لذا برای جا افتادن این موضوع ابتدا غیبت صغرا تحقق پیدا کرد که در آن تا اندازه ای ارتباط قطع شد.

و مردم اگر چه در ابتدا به شک و تردید و تشویش خاطر افتادند ولی بعد از مدتی نه چندان دور شک و تردیدها زایل شده و با مشاهده دلایل قطعی به وجود حضرت مهدی علیه السلام یقین پیدا کردند. و بعد از مدتی نه چندان طولانی غیبت کبرا شروع شد.

## ۲۳۵: امتیاز عصر غیبت صغرا بر غیبت کبرا چیست؟

بنا به قولی شروع غیبت صغرا از زمان شهادت امام عسکری علیه السلام بوده است، که از همان زمان امام علیه السلام متولی امر امامت می شوند. حضرت خلافت خود را با نصب وکیل اولش هنگام مقابله با جماعت قمیین آغاز نمودند. عصر غیبت صغرا از امتیازات ویژه ای برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- ۱- در این عصر امام مهدی علیه السلام متصدی امامت و خلافت شد.
- ۲- در این عصر امام علیه السلام استتار کامل نداشتند. بلکه به جهت مصالح کلی با برخی از خواص یارانش ملاقات برقرار می کردند.
- ۳- در این عصر چهار سفیر وجود داشت که از طرف حضرت به طور خصوص مامور به رسیدگی امور مردم بوده و رابط بین آنان و حضرت به شمار می آمدند.



۲۳۶: آیا خداوند برای امامت حضرت مهدی علیه السلام زمینه سازی کرده است؟

آری، از جمله موضوعاتی که قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام اتفاق افتاد که آن را می توان زمینه ساز امامت حضرت مهدی علیه السلام در کودکی دانست ولادت امام جواد و امام هادی علیه السلام است؛ زیرا امام جواد در هشت سالگی یا هفت سالگی و امام هادی در سن شش سالگی به امامت رسیدند. و لذا بعد از آنکه شیعه به امامت این دو امام اعتقاد پیدا نمود این مسأله زمینه ساز اعتقاد به امامت حضرت مهدی علیه السلام و رفع استبعاد از امامت او در سنین پنج سالگی شد.

۲۳۷: برای غیبت امام مهدی عجلایه چه زمینه سازی از جانب امامان انجام گرفت؟

موضوع غیبت امام تجربه جدیدی برای امت بود، تجربه ای که به این مقدار از غیبت هرگز هیچ امتی به چشم خود ندیده بود، لذا امت و جامعه شیعی احتیاج مبرم به زمینه سازی برای ورود به آن داشت. به همین جهت اهل بیت علیهم السلام و حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همگی به طور مکرر به موضوع غیبت کبرا نیز به جهت زمینه سازی و ایجاد انس در بین مردم برای ورود به غیبت کبرا بوده است.

## ۲۳۸: آیا رسول اکرم ﷺ خبر از غیبت امام زمان علیا داده است؟

آری، در بسیاری از روایات به این موضوع اشاره شده است؛ ابن عباس در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود: «... و جعل من صلب الحسين ائمة يقومون بامر مني و نحفظون وصيتي التاسع منهم قائم اهل بيتي و مهدى امتي اشبه الناس بي في شمائله و اقواله و افعاله. يظهر بعد غيبة طويلة و حيرة مضلة فيعلن امر الله و يظهر دين الله جل و عز...»<sup>(۶۸۷)</sup>؛ «... و از صلب حسين امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت من است او شبیه ترین مردم به من در شمایل و اقوال و افعال است. بعد از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور خواهد کرد آن گاه امر خدا را اعلان کرده و دین او را ظاهر خواهد نمود...».

امام علی علیا نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: «ثم يغيب عنهم امامهم ما شاء الله و يكون له غيبتان أحدهما أطول من الأخرى...»<sup>(۶۸۸)</sup>؛ «آن گاه امامشان از میان آنها تا هر زمان که خدا خواهد غایب خواهد شد. و برای او دو غیبت مقرر شده که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است...».

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ پرسید: وللقائم من ولدك غيبة؟ قال: اءى و ربى. ثم قراء هذه الاية: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۶۸۹)</sup>؛ «آیا برای قائم از اولاد تو غیبت است؟ فرمود: آری به خدا سوگند.» آن گاه این آیه را قرائت نمود: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾.

۲۳۹: آیا امام علی علیه السلام به غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است؟

آری، در بسیاری از روایات به آن اشاره نموده است از جمله؛

صدوق رحمته الله در حدیثی به سند خود از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «للقائم منا غیبة امرها طویل کاءنی بالشیعة یجولون جولان النعم فی غیبتہ یطلبون المرعی فلا یجدونه الا فمن ثبت منهم علی دینه ولم یقس قلبه لطول امد غیبة امامه فهو معی فی درجتی یوم القیامة...» <sup>(۶۹۱)</sup>؛ «برای قائم از ما غیبتی است که زمان و مدت آن طولانی خواهد بود. گویا شیعه را می بینم که به مانند گوسفندان متحیر و سرگردان به دنبال چراگاه می گردد ولی آن را نمی یابد. آگاه باشید هر کس که در آن زمان بر دین خود ثابت قدم باشد و قلبش به جهت طولانی شدن مدت غیبت سخت نشود او با من و در مرتبه من در روز قیامت خواهد بود...»

۲۴۰: آیا امام حسن علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

شیخ صدوق رحمته الله به سند خود در حدیثی نقل می کند که امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از مصالحه با معاویه و اعتراض برخی به آن حضرت در این جهت فرمود: و یحکم ما تدرن ما عملت، و الله الذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس او غربت، الا تعلمون انی امامکم مفترض الطاعة علیکم واحد سیدی شباب اهل الجنة بنص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی؟

قالوا: بلی. قال: اما علمتم ان الخضر علیه السلام لما خرق السفینة و اقام الجدار و قتل الغلام کان ذلک سخطا لموسی بن عمران علیه السلام اذا خفی علیه وجه الحکمة فی ذلک و کان ذلک عند الله تعالی ذکره حکمة و صوابا. اما علمتم انه ما منا احد الا و یقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم علیه السلام خلفه فان الله عزو جل یخفی ولادته و ینیب شخصه لثلا ینکون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج ذلک التاسع من ولد اخی الحسین بن سیده الاماء ینبیل الله عمره فی غیبتة ثم ینظهره بقدرته فی صورة شاب دون اربعین سنة ذلک لیعلم ان الله علی کل شیء قذیر <sup>(۶۹۲)</sup>؛

«وای بر شما نمی دانید که من چه کردم به خدا سوگند آنچه را من انجام دادم برای شیعیان از آنچه خورشید بر او طلوع و غروب کرده بهتر است. آیا نمی دانید که من امام شما هستم که اطاعتم بر شما واجب است؟ آیا من یکی از دو آقای جوانان اهل بهشت به تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیستم؟

گفتند: آری. فرمود: آیا نمی دانید خضر علیه السلام هنگامی که کشتی را سوراخ و دیوار را برپا و غلام را کشت، مورد غضب موسی بن عمران قرار گرفت به جهت آنکه حکمت آن را نمی دانست. ولی این امر نزد خداوند متعال مطابق حکمت و صواب بود.

آیا نمی دانید که هر یک از ما بر گردن خود بیعت طاغوت زمان خود را داریم، جز قائمی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می گزارد. خداوند عزوجل ولادت او را مخفی خواهد

نمود و شخصش را غایب خواهد کرد تا آنکه بر گردن او از جانب هیچ کس هنگام خروج بیعت نباشد او نهمین از اولاد برادرم حسین و فرزند بهترین زنان است. خداوند عمر او را در غیبتش طولانی خواهد گرداند آن گاه او را به قدرت خود در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر خواهد نمود، تا دانسته شود که خداوند بر هر کاری قدرتمند است.»

۲۴۱: آیا امام حسین علیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمته الله به سند خود از امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «فی التاسع من ولدی سنة من یوسف و سنة من موسی بن عمران علیه السلام و هو قائمنا اهل البيت یصلح الله تبارک و تعالی امره فی لیلۃ واحدة»<sup>(۶۹۳)</sup>؛ «در نهمین از فرزندانم سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است و او قائم ما اهل بیت می باشد که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود».

و نیز امام حسین علیه السلام نقل کرده که فرمود: قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی و هو صاحب الغیبة<sup>(۶۹۴)</sup>؛ «قائم این امت همان نهمین از اولاد من است و او صاحب غیبت می باشد...».

و نیز فرمود: «... له غیبة یرتد فیها اقوام و یثبت علی الدین فیها آخرون...»<sup>(۶۹۵)</sup>؛ «... برای او غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شده و گروهی دیگر بر دین ثابت خواهند بود...».

۲۴۲: آیا امام سجاد علیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟

شیخ صدوق رحمته الله به سندش از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «تمت الغيبة بولی الله الثانى عشر من اوصياء رسول الله و الائمة بعده عليه السلام. يا ابا خالد ان اهل زمان غيبته القائلين بامامته و المنتظرين لظهوره افضل من اهل كل زمان، لان الله تبارك و تعالى اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة...» <sup>(۶۹۶)</sup>؛ «آن گاه غیبت به ولی خدای عزوجل دوازدهمین از اوصیای رسول خدا و امامان بعد از او امتداد می یابد، ای ابا خالد همانا اهل زمان غیبت او که به امامتش قائلند و منتظر ظهور او می باشند افضل از اهل هر زمان هستند زیرا خداوند تبارک و تعالی به آنها چنان عقل و فهم و معرفتی داده که غیبت نزد آنان به منزله حضور و مشاهده است...».



۲۴۳: آیا امام باقر علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمته الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «یاتی علی الناس زمان یغیب عنهم امامهم فیا طوبی للثابتین علی امرنا فی ذلك الزمان أن أدنی ما یكون لهم من الثواب ان ینادیهم الباری جل جلاله فیقول عبادی امائی آمنتم بسری و صدقتم بغیبی فاءبشروا بحسن الثواب منی...» <sup>(۶۹۷)</sup>؛ «زمانی بر مردم بیاید که امامشان از آنها غایب گردد پس خوشا به حال کسانی که بر امر ما در آن زمان ثابت قدم باشند. همانا کمترین ثوابی که برای آنها در نظر گرفته شده این است که خداوند باری جل جلاله می فرماید: ای بنده ها و کنیزان من به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید بشارت باد شما را به حسن ثواب از جانب من...».

۲۴۴: آیا امام صادق علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه»<sup>(۶۹۸)</sup>؛  
«پنجمین از اولاد هفتمین کسی است که شخصش از شما غایب خواهد شد».

و نیز فرمود: «اما والله لیغیب عنکم مهدیکم حتی یقول الجاهل منکم ما لله فی آل محمد  
حاجة»<sup>(۶۹۹)</sup>؛ «آگاه باشید به خدا سوگند که مهدی شما از بین شما غایب خواهد شد تا اینکه  
جاهل از شما می گوید: خداوند احتیاجی به آل محمد ندارد...».

و نیز فرمود: «ان الغیبة ستقع بالسادس من ولدی و هو الثانی عشر من الائمة الهداة بعد رسول  
الله صلی الله علیه و آله و سلم اولهم امیر المومنین علی بن ابی طالب و آخرهم القائم بالحق بقیة الله فی الارض...»<sup>(۷۰۰)</sup>؛  
«... همانا غیبت در ششمین از فرزندانم واقع خواهد شد. و او دوازدهمین از امامان هدایت بعد از  
رسول خداست که اول آنها امیر المومنین علی بن ابی طالب و آخر آنها قائم به حق بقیة الله در  
روی زمین است...».

و نیز فرمود: «ان اللقائم غیبة قبل ان یقوم»<sup>(۷۰۱)</sup>؛ «همانا برای قائم غیبتی قبل از قیام است».

۲۴۵: آیا امام کاظم علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: «اذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في ادیانکم لا یزینکم احد عنہا، ابنی! انه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبتة...» (۷۰۲)؛ «هنگامی که پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد پس خدا را خدا را در ادیانتان، کسی شما را از آن جدا نکند، ای فرزندم! همانا به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است...».

یونس بن عبدالرحمن می گوید: من بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا آیا شما قائم به حق می باشید؟ فرمود: «انا القائم باحق ولكن القائم الذی يطهر الارض من اعداء الله عزوجل ويملاها عدلا كما ملئت جورا وظلما هو الخامس من ولدی له غیبة يطول امدھا خوفا علی نفسه...» (۷۰۳)؛ «من قائم به حقم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند عزوجل پاک کرده و آن را پر از عدالت خواهد نمود آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد همان پنجمین نفر از اولاد من است برای او غیبتی طولانی است زیرا بر جان او خطر است...».

و نیز در بیان قول خداوند متعال ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (۷۰۴) فرمود: النعمه الظاهرة الامام الظاهر و الباطنة الامام الغائب فقلت له: و يكون في الائمة من يغيب؟ قال: «نعم، يغيب عن ابصار الناس شخصه و لا يغيب عن قلوب المومنين ذكره و هو الثاني عشر - منا...» (۷۰۵)؛ «نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: آیا در میان ائمه کسی غایب می شود؟ فرمود: آری شخصش از چشمان مردم غایب می گردد ولی از قلوب مومنان غایب نمی گردد و او دوازدهمین از ما می باشد...».

۲۴۶: آیا امام رضا علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمته الله به سندش از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الرابع من ولدی ابن سیده الاماء يظهر الله به الارض من كل جور و يقدهسها من كل ظلم، وهو الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة قبل خروجه...» <sup>(۷۰۶)</sup>؛ «... چهارمین از اولاد من که فرزند بهترین زنان است خداوند به واسطه او زمین را از هر ظلمی پاک و پیراسته خواهد نمود و او کسی است که مردم در ولادتش شک خواهند کرد و اوست صاحب غیبت قبل از خروجش...».

و نیز به دعبل فرمود: «... یا دعبل! الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة المنتظر فی غیبتہ...» <sup>(۷۰۷)</sup>؛ «... ای دعبل! امام بعد از من محمد فرزند من است. و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است. کسی که در غیبتش به انتظار او می نشیند...».

۲۴۷: آیا امام جواد علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

عبدالعظیم حسنی می گوید: من بر آقا محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شدم به قصد اینکه از او درباره قائم سؤال کنم که آیا او مهدی است یا دیگری، حضرت ابتدا فرمود:... یا ابالقاسم! ان القائم منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتہ و یطاع فی ظهورہ و هو الثالث من ولدی...<sup>(۷۰۸)</sup>؛ «ای ابالقاسم! همانا قائم از ما همان مهدی است که واجب است در غیبتش انتظار او را کشیده و هنگام ظهورش از او اطاعت شود و او سومین از اولاد من است...».

صقر بن ابی دلف می گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: چرا قائم را منتظر خوانند؟ فرمود: «... لان الہ غیبتہ تکثر ایامها و یطول امدھا فینتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون...»<sup>(۷۰۹)</sup>؛ «زیرا برای او غیبتی است که روزهایش زیاد و مدتش طولانی خواهد بود. مخلصین در انتظار خروج او به سر خواهند برد، و شک کنندگان او را انکار خواهند کرد...».

## ۲۴۸: آیا امام هادی علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟

صدوق رحمته الله به سندش از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری نقل می کند که از ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) شنیدم که می فرمود:... و من بعدی الحسن ابنی فکیف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: و کیف ذاک یا مولای؟! قال: لانه لا یری شخصه و لا یحل ذکره باسمه...<sup>(۷۱۰)</sup>؛ «جانشین بعد از من فرزندی حسن است، پس چگونه است شما را به خلف بعد از خلف؟ عرض کردم: چگونه، خداوند مرا فدایت گرداند؟ حضرت فرمود: زیرا شخصش دیده نمی شود و حلال نیست که نامش برده شود...».

۲۴۹: آیا امام عسکری علیه السلام برای غیبت فرزندش مهدی علیه السلام زمینه سازی نموده است؟

فعالیت های امام عسکری علیه السلام را در این زمینه می توان به چند دسته تقسیم نمود:

### ۱- تعلیمات و بیانات

امام عسکری علیه السلام در حدیث مبسوطی به احمد بن اسحاق فرمود: «... یا احمد بن اسحاق مثله فی هذه الامة مثل الخضر علیه السلام و مثله مثل ذی القرنین، و الله لیغیبن غیبة لا ینجو فیها من الحركة الا من ثبته الله عزوجل علی القول بامامته و وفقه فیها الدعاء بتعجیل فرجه...»<sup>(۷۱۱)</sup>؛ «... ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر علیه السلام و مثلش مثل ذی القرنین است. به خدا سوگند هر آینه غیبتی خواهد نمود که تنها کسانی که خداوند آنان را بر قول به امامت او ثابت کرده، و به دعا بر تعجیل فرجش موفق ساخته، هلاک نخواهند شد...».

و نیز فرمود: «... أما أن لولدی غیبة یرتاب فیها الناس الا من عصمه الله عزوجل»<sup>(۷۱۲)</sup>؛ «... آگاه باشید همانا برای فرزندم غیبتی خواهد بود که در آن مردم شک خواهند کرد، جز کسانی که خداوند عزوجل آنها را حفظ کرده باشد.»

### ۲- کم کردن ارتباطات خود با شیعیان

مسعودی می گوید: «هنگامی که امر امامت به او رسید با خواص خود و غیر خواص از پشت پرده سخن می گفت، مگر در اوقاتی که او را به خانه سلطان می بردند».<sup>(۷۱۳)</sup> لذا شیعیان حضرت برای ملاقات با او در راه می نشستند تا در آن اوقات حضرت را ملاقات کنند.<sup>(۷۱۴)</sup>

### ۳- اتخاذ نظام وکالت

گر چه امام عسکری علیه السلام اولین کسی نبود که به نظام وکالت رو آورد، ولی در زمان آن حضرت برای زمینه سازی غیبت فرزندش مهدی علیه السلام آن را توسعه داد و لذا در این راستا عثمان بن سعید و فرزندش را به عنوان وکیل مورد اعتماد و ثقه خود معرفی فرمود: «و اشهدوا علی اءن عثمان بن سعید العمری وکیلی و أن ابنه محمد وکیلی ابنی مهدیکم»<sup>(۷۱۵)</sup>؛ «و

شهادت دهید بر اینکه عثمان بن سعید عمری وکیل من است و همانا فرزند او محمد وکیل فرزند من، مهدی شماست.»

و نیز از وکلای او محمد بن احمد بن جعفر و جعفر بن صیقل است. (۷۱۶)

#### ۴- قربانی کردن برای فرزندش

صدوق به سندش از ابی جعفر عمری نقل کرده که فرمود: هنگامی که آقا متولد شد، ابو محمد (عسکری) فرمود: «ابعثوا الی عمرو، فبعث الیه فصار الیه، فقال: اشتر عشرة آلاف رطل خبزا و عشرة آلاف رطل لحما و فرقه - احسبه قال: - علی بنی هاشم و عق عنه بکذا و کذا شاة» (۷۱۷)؛ «کسی را نزد ابو عمرو بفرستید کسی را فرستادند هنگامی که آمد حضرت به او فرمود: «ده هزار پیمانۀ گوشت بخر» و به گمانم فرمود آن را بین بنی هاشم تقسیم کن. و از طرف او فلان تعداد گوسفند عقیقه کن.»

و نیز در نامه ای به خواص خود در قم دستور داد که از طرف فرزندش عقیقه کرده و به مردم گوشزد کنند که این عقیقه به مناسبت ولادت مولود جدید امام عسکری علیه السلام محمد است. و نیز به خواص خود در بغداد و سامرا نیز چنین نوشت.

#### ۵- ارائه دادن فرزند خود به خواص از شیعیان

امام عسکری علیه السلام برای تثبیت قلوب شیعیان نسبت به ولادت و امامت فرزندش مهدی علیه السلام او را به تعداد بسیاری از یارانش نشان داد آنها نیز از آن فرزند معجزاتی مشاهده کردند که موجب یقین به امامت او شد، که از آن جمله می توان به احمد بن اسحاق اشعری اشاره نمود.

(۷۱۸)



۲۵۰: امام مهدی علیه السلام برای اثبات وجود خود در عصر غیبت صغرا چه تدابیری اندیشید؟

حضرت علیه السلام با قطع نظر از زمینه سازی هایی که امامان قبل برای تثبیت مسأله ولادت و امامت و غیبت او داشتند خود نیز به شخصه در این مسأله دخالت کرده و از راههای مختلف در صدد اثبات ولادت و امامت خود برآمدند.

اینک به برخی از این راه ها اشاره می کنیم:

- ۱- حضرت کاری کردند که گروهی از بزرگان شیعه بتوانند به ملاقاتش شرفیاب شوند.
- ۲- در مواقع ضروری اقدام به انجام کرامت و معجزه می نمود. این معجزات بعضاً توسط سفرا و در برخی موارد نیز توسط خود حضرت انجام می گرفت. <sup>(۷۱۹)</sup>
- ۳- آن حضرت شخصا در صدد پاسخ به سؤال های مختلف مردم بر می آمد تا اعتقاد و یقینشان نسبت به او بیشتر گردد.
- ۴- خط خاص حضرت نیز از جمله قرائن و دلایلی بود که می توانست بر وجود امام عصر علیه السلام دلالت کند؛ زیرا این خط در زمان پدرش امام عسکری علیه السلام بین مردم مأنوس بوده است، و لذا از جمله راه هایی بود که با رسیدن توقعات از ناحیه مقدسه شیعیان به وجود امام زمان خود یقین و اطمینان پیدا می نمودند.

## ۲۵۱: امام زمان علیه السلام چه تدابیری برای اختفای خود از دشمنان داشته است؟

از آنجا که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام حاکمان ظلم و جور نیز در صدد نابودی حضرت بودند، لذا حضرت تدابیری برای اختفای خود از آنها داشت اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- حضرت خود را جز به کسانی که مخلص و فدایی بودند، نشان نمی‌داد.
- ۲- بعد از آنکه شخصی به حضور حضرت شرفیاب می‌شد، به او سفارش زیاد می‌شد که این امر را کتمان بدارد و در خبر دادن به شیعیان نهایت احتیاط را داشته باشد.
- ۳- تحریم نام بردن از اسم مخصوص امام زمان علیه السلام یعنی «محمد». از این رو مشاهده می‌کنیم که در آن عصر در مورد امام علیه السلام از تعبیراتی همچون: قائم، غریب، حجت، ناحیه، صاحب الزمان و دیگر تعبیرات مبهم استفاده می‌شد. (۷۲۰)
- ۴- مخفی شدن از دستگاه خلافت و هر کس که از موالیان آن حضرت به شمار نمی‌آمد.
- ۵- تغییر دادن مکان و خانه حضرت از جایی به جایی دیگر به نحوی که نظرها را به خود جلب نکند و نیز کسی به آن حضرت مشکوک نشود و لذا روایاتی را که در تعیین مکان و خانه حضرت اختلاف دارند به همین معنا توجیه می‌کنیم.
- ۶- کیفیت ارتباط وکیل یا سفیر به قدری مخفیانه بود که هیچ کس از آن اطلاعی پیدا نمی‌کرد.

۷- حضرت وکالت یا سفارت خود را به کسانی واگذار می‌کرد که نهایت اخلاص و فداکاری را به حضرت داشتند به حدی که محال بود از مکان حضرت و خصوصیات او اطلاع دهند. لذا هنگامی که به ابو سهل نوبختی گفتند: چرا سفارت به حسین بن روح واگذار شد نه به شما؟ در جواب گفت: «... او کسی است که اگر حجت در زیر عبایش باشد و بدنش را قطعه قطعه کنند تا عبایش را از روی او بردارد هرگز چنین نخواهد کرد.» (۷۲۱)

۲۵۲: سفیر اول امام مهدی علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر اول امام مهدی علیه السلام ابو عمرو عثمان بن سعید عمری است. او به جهت شناخته نشدن به شغل روغن فروشی روی آورد. در مصادر تاریخی سخن از سال ولادت و وفات او به میان نیامده است، و تنها اسم او برای اولین بار به عنوان وکیل خاص امام هادی علیه السلام برده شده است. او بعد از شهادت امام هادی علیه السلام وکیل خاص از طرف امام عسکری علیه السلام شد. آن حضرت نیز او را در مناسبت های مختلف مورد مدح و ستایش خود قرار می داد. از جمله آن که در حق او فرمود: «هذا ابو عمرو الثقة الامين، ثقة الماضي و ثقتي في المحي و الممات، فما قاله لكم فعني يقوله، و ما ادى اليكم فعني يوديه»<sup>(۷۲۲)</sup>؛ «این ابو عمرو ثقه و امین است، مورد اطمینان گذشتگان و مورد اطمینان من در حیات و بعد از حیات من است، هر آن چه برای شما می گوید از من است و آنچه به شما می رساند از جانب من می باشد.»

در مجلسی که او با چهل نفر از شیعیان امام عسکری علیه السلام بودند، حضرت فرزند خود مهدی را به او نشان داد و بر امامت و غیبت او تصریح نمود، و درباره وکالت او فرمود: «هر آن چه عثمان (بن سعید) می گوید قبول کنید...»<sup>(۷۲۳)</sup>

هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، در تغسیل حضرت حاضر بود و تمام امور ایشان را به عهده داشت.<sup>(۷۲۴)</sup>

ممکن است که این عمل را این گونه توجیه نماییم که او در ظاهر، عمل تغسیل را انجام داده تا امر بر حاکمان ظلم مشتبه گردد و گر نه مطابق برخی روایات امر تغسیل و تکفین امام بر عهده امام است. عثمان بن سعید بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به تصریح آن حضرت و نص امام مهدی علیه السلام هنگام ورود قمی ها به سامرا، سفیر اول آن حضرت شد، و از آن موقع به انجام وظایف خود پرداخت، تا آنکه وقت وفاتش رسید.

فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان متولی تجهیز او شد و در جانب غربی بغداد به خاک سپرده شد. (۷۲۵)

بعد از وفات عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه نامه ای صادر شد و حضرت در آن نامه با تسلیت به فرزندش محمد او را به سفارت خود منصوب گردانید. (۷۲۶)

۲۵۳: آیا روایتی که تصریح به سفارت عثمان بن سعید دارد، ضعیف‌السند نیست؟

احمد کاتب می‌گوید: روایتی که نص صریح در اعلام امام عسکری علیه السلام بر سفارت عثمان بن سعید از طرف امام مهدی علیه السلام است از حیث سند ضعیف می‌باشد؛ زیرا در سند آن، جعفر بن محمد بن مالک فرازی است که نجاشی و ابن‌الغضائری او را تکذیب نموده‌اند.

پاسخ:

۱- جعفر بن محمد بن مالک را شیخ طوسی رحمته الله توثیق نموده است. و تضعیف او از کتاب ابن‌الغضائری منشا شده که این کتاب نزد مشهور علمای امامیه به اثبات نرسیده است.

۲- شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبة» به سند اعلائی از بزرگان طایفه از احمد بن اسحاق قمی مسأله توکیل نایب دوم و پدرش را روایت کرده است. (۷۲۷)

۳- شیعه در مسأله امامت و سفارت دقت زیادی به کار برده و به مجرد ادعای شخصی بر سفارت حرف او را تصدیق نمی‌کرده است، و لذا با مدعیان دروغین سفارت شدیداً به مقابله پرداخته است.

## ۲۵۴: آیا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته عثمان بن سعید است؟

برخی می گویند موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته برخی از اصحاب خصوصا عثمان بن سعید (نایب اول امام زمان علیه السلام) است.

پاسخ:

اول کسی که به موضوع غیبت امام زمان علیه السلام اشاره کرد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سپس امیر المومنین علیه السلام و سایر امامان بوده است. آنان غیبت او را پیش بینی کرده و وقوع آن را به مردم گوشزد کرده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من بر طبق عهده‌ی که به او می رسد غایب می شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خداوند به آل محمد نیازی ندارد و دیگران در اصل تولد او شک می کنند، پس هر کس زمان غیبت را درک کرد باید دینش را نگهداری کند...» (۷۲۸)

اصبح بن نباته از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: «آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می شود که شخص نادان خواهد گفت خدا به آل محمد احتیاجی ندارد.» (۷۲۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خبر غیبت امام خود را شنیدید انکار نکنید.» (۷۳۰)

لذا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام آن چنان بین شیعیان شایع و رایج بود که شعرا در شعرهایشان و مولفان در کتاب ها به آن پرداخته اند. از جمله کسانی که قبل از ولادت امام زمان علیه السلام در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام تاءلیف داشته اند عبارتند از:

۱- علی بن حسن بن محمد طائی طاطری از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام. (۷۳۱)

۲- علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام. (۷۳۲)

۳- ابراهیم بن صالح از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام. (۷۳۳)

۴- حسن بن علی بن ابی حمزه معاصر امام رضا علیه السلام. (۷۳۴)

- ۵- عباس بن هشام ناشری اسدی از اصحاب امام رضا علیه السلام. (۷۳۵)
- ۶- علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام. (۷۳۶)
- ۷- فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب آن دو امام علیه السلام. (۷۳۷)

۲۵۵: سفیر دوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری بعد از وفات پدرش همان گونه که امام عسکری علیه السلام تصریح نموده بود به مقام سفارت نایل شد. آن حضرت به جماعت قمی ها فرمود: اشهدوا علی اءن عثمان بن سعید وکیلی و اءن اءبنه محمد وکیل اءبنی مهدیکم <sup>(۷۳۸)</sup>؛ «شهادت دهید بر من که عثمان بن سعید وکیل من است و نیز فرزند او محمد وکیل فرزندم مهدی شماست».

و نیز سفارت او با نص و تصریح پدرش به امضا رسید. <sup>(۷۳۹)</sup>

او نزد شیعیان عصر خود مورد وثوق و معروف به امانت داری بود. و هیچ یک از امامیه در این مطلب شک نداشتند. چگونه شک کنند در حالی که امام عسکری علیه السلام در حق او و پدرش فرمود: العمری و ابنه ثقتان <sup>(۷۴۰)</sup>؛ «عمری و فرزندش مورد وثوقند...».

و نیز امام مهدی علیه السلام او را مورد تأیید خود قرار داد و فرمود: «لم یزل ثقتنا فی حیاة الاب رضی الله عنه» <sup>(۷۴۱)</sup>؛ «تو در زمان حیات پدر دایما مورد وثوق ما بودی...».

وی در حدود پنجاه سال به نحو احسن و ظایف خود را به خوبی انجام داد تا آنکه در جمادی الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ هجری به رحمت ایزد پیوست. <sup>(۷۴۲)</sup>

محمد بن عثمان بیشتر از دیگر سفیران در این پست و مقام به خدمت پرداخت. کتاب هایی در فقه تالیف کرده که از امام عسکری و حضرت مهدی علیه السلام و پدرش عثمان بن سعید و از امام هادی علیه السلام اخذ نموده است. <sup>(۷۴۳)</sup> او به ارشاد امام مهدی علیه السلام از زمان مرگش اطلاع داشته است و لذا برای خود قبری را آماده نموده بود. <sup>(۷۴۴)</sup> بعد از وفات در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد.



## ۲۵۶: سفیر سوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر سوم، شیخ جلیل ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است. او در ابتدای امر وکیل ابی جعفر محمد بن عثمان عمری بود که بر املاک او نظارت داشت، تا آن که وصیت با نص به او منتهی شد و هیچ کس در این امر شک نداشت. (۷۴۵)

برخی از شیعیان مالی را برای ابوجعفر عمری به مقدار چهار صد دینار فرستادند تا به امام زمان علیه السلام برساند ابو جعفر دستور داد تا آن را به حسین بن روح بدهند. او هنگامی که تردید و شک آن شخص را به جهت ثابت نشدن سفارتش دید بار دیگر تاکید کرد که این مبلغ را به حسین بن روح برساند زیرا این دستور امام زمان علیه السلام است.

بعد از آنکه وضع مزاجی ابو جعفر عمری بحرانی شد جماعتی از بزرگان شیعه از آن جمله ابو علی بن همام، ابو عبدالله بن محمد کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابو عبدالله بن وحناء و دیگر بزرگان بر او وارد شدند و عرض کردند: که اگر بر شما اتفاقی افتاد چه کسی جانشین شما خواهد بود؟

ابو جعفر عمری فرمود: این ابوالقاسم حسین بن روح قائم مقام من و سفیر بین شما و صاحب امر علیه السلام است. او وکیل و ثقه و امین است پس در امورتان به او مراجعه نموده و در امور مهم بر او اعتماد نمایید، زیرا من به این مطلب امر شده ام تا بر شما ابلاغ نمایم. (۷۴۶)

ابوجعفر بن احمد متیل می گوید: هنگام وفات محمد بن عثمان عمری من بالای سر او نشسته بودم و از او سؤال می کردم و حسین بن روح نیز بر پایین پای او قرار داشت.

محمد بن عثمان روی به من نموده و فرمود: من امر شدم تا بر ابی القاسم بن روح وصیت کنم. من با شنیدن این خبر از جای خود بلند شده، حسین بن علی روح را به جای خود بر بالای سر محمد بن عثمان قرار دادم. (۷۴۷)

جهت این تاکیدات از ناحیه محمد بن عثمان بر وصایت حسین بن روح این بود که او چندان جایگاه ویژه ای در بین شیعیان به جهت ارتباط با امامان علیهم السلام نداشته است، اگر چه اگر از نزدیکان خاص محمد بن عثمان بوده است. و سر سفارت دادن به او به جهت اخلاص و فداکاری او بوده است.

وی بعد از وفات ابو جعفر عمری به مدت ۲۱ سال سفارت را بر عهده داشت. اولین نامه ای را که از حضرت دریافت کرد مشتمل بر درود فراوان از جانب آن حضرت بر او بود. <sup>(۷۴۸)</sup> از آن زمان به وظیفه خود مشغول شد. و روش او التزام به تقیه شدید و مضاعف بود، به حیثی که اظهار اعتقاد به مذهب اهل سنت می نمود تا از این طریق بتواند به وظایف خود عمل کند.

او در ایام سفارتش شدیداً با انحرافات و ادعاهای انحرافی سفارت مبارزه می نمود تا آنکه در سال ۳۲۶ هجری رحلت نمود.

## ۲۵۷: سفیر چهارم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟

سفیر چهارم شیخ جلیل ابوالحسن علی بن محمد سَمَری است. تاریخ ولادت او مشخص نیست ولی برای اولین بار به عنوان یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام شناخته شده است،<sup>(۷۴۹)</sup> که در بغداد با اشاره حسین بن روح از طرف امام زمان علیه السلام متصدی امر سفارت شد.

در مورد سفارت او خبر معینی نرسیده و تنها این مطلب را می توان با تسالم و اتفاقی که در بین شیعیان درباره سفارت او بوده کشف نمود، و این موضوع را می توان در نتیجه، کاشف از ابلاغی دانست که از طرف امام زمان علیه السلام به حسین بن روح شده است. او وظایف خود را در امر سفارت از هنگام وفات حسین بن روح به مدت سه سال ادامه داد.

وی گر چه همانند دیگران مورد وثوق و اطمینان بود ولی همانند آن سه سفیر فعالیت گسترده ای نداشته است. و این امر بعید به نظر نمی رسد زیرا در آن سال ها مملکت اسلامی پر از ظلم و جور و خونریزی ها و درگیری ها بوده است، اموری که با برنامه های فرهنگی و اجتماعی منافات داشت و این خود به تنهایی می تواند تأثیرگذار در انقطاع سفارت بعد از وفات او و عزم امام علیه السلام بر انقطاع و شروع غیبت کبرا نیز باشد.

و لذا چند روز قبل از وفاتش توقیعی را از امام علیه السلام دریافت می کند که حضرت در آن خبر از انتهای غیبت صغرا و عهد سفارت با مرگ او می دهد و او را از وصیت کردن به سفارت برای بعد از خودش منع می نماید.<sup>(۷۵۰)</sup>

راوی می گوید بعد از شش روز از صدور این توقیع به خدمت علی بن محمد رسیدیم در حالی که در حال احتضار بود. به او عرض شد: وصی تو کیست؟ فرمود: «برای خدا امری است که او رساننده آن است». این را گفت و از دار دنیا رحلت نمود.

## ۲۵۸: نیابت چهار سفیر حضرت علیه السلام چگونه اثبات می گردد؟

۱- در مورد عثمان بن سعید می گوئیم: او مورد وثوق امام عسکری علیه السلام بوده و امام مهدی علیه السلام نیز بر منصبش تصریح نموده است.

در مورد فرزندش محمد بن عثمان نیز می گوئیم: او منصوب از طریق پدرش بوده و غیر از آنکه مورد وثوق امام عسکری بوده از طرف امام زمان علیه السلام نیز بر این امر نیابت خاصه داشته است.

حسین بن روح نیز از طرف محمد بن عثمان به این سمت منصوب شد و او نیز علی بن محمد سمری را بر این مقام منصوب کرد.

۲- راه دوم برای اثبات نیابت این چهار بزرگوار این است که آنها خط امام را که معروف بود به دیگران نشان داده، بازگو می کردند. خط حضرت در زمان پدرش امام عسکری علیه السلام نزد شیعیان معروف بود.

۳- کرامات فراوانی که به دست مبارک این بزرگواران انجام می گرفت می توانست اثبات کننده سفارت آنها باشد. این کرامات در برخی موارد به دست آنها انجام می گرفت و برخی دیگر نیز منسوب به امام زمان علیه السلام بود که آنها به اطلاع شیعیان می رساندند، همان گونه که در قضیه معروف از ابو علی بغدادی رسیده است. (۷۵۱)

سید عبدالله شبر می گوید: «شیعه هرگز گفتار نواب را نمی پذیرفت مگر در صورتی که معجزه ای از طرف امام عصر علیه السلام بر دست آنها ظاهر می گشت که دلالت بر صدق گفتار و صحت نیابت آنها داشت». (۷۵۲)

۲۵۹: ارتباط نواب اربعه با شیعیان چگونه بوده است؟

شیعیان با نواب اربعه دو نوع ارتباط داشتند:

۱- ارتباط با واسطه و غیر مستقیم

ارتباط با واسطه یک اصل در سازمان سفارت بود چرا که این سازمان به جهت ظلم عباسیان نمی توانست آشکارا و آزادانه فعالیت کند. بنابراین باید در ارتباط با مردم از راه های استتاری بهره می گرفت.

۲- ارتباط مستقیم و بی واسطه

این ارتباط در آغاز فعالیت نواب اربعه در دوره غیبت صغرا وجود نداشت، زیرا بنا بود که مسأله نیابت خاصه مخفی بماند تا حاکمان جور بازتاب و واکنشی از خود نشان ندهند ولی کم کم شیعیان به صورت پنهانی نام و نشانی سفیر را از وکلا و خواص گرفتند و توانستند با آنان مستقیما تماس بگیرند. این کار عمدتاً از زمان سفارت دومین سفیر شروع شد و ادامه یافت. شیخ طوسی درباره این نوع ارتباط می نویسد: «عده ای از افراد مورد اعتماد نزد سفرای امام مهدی علیه السلام می رفتند و با دادن نامه و یا بیان داشتن خواسته های خود پاسخ آن را از ناحیه مقدسه و توسط سفرا دریافت می کردند».<sup>(۷۵۳)</sup>

۲۶۰: وظایف و مسئولیت های نواب اربعه چه بوده است؟

وظایف و محور کلی فعالیت های نواب اربعه بدین قرار است:

۱- زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی علیه السلام

مهم ترین وظیفه ای که نواب اربعه به ویژه سفیر اول یعنی عثمان بن سعید عمری بر عهده داشت این بود که برای شیعیان ثابت کند امام عسکری علیه السلام فرزندی دارد که اکنون امام است و او نایب خاص آن حضرت می باشد.

۲- حفظ امام مهدی علیه السلام از راه پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت

امام مهدی علیه السلام در توقیعی به محمد بن عثمان بن سعید عمری بیان داشت که از ذکر نام و نشان آن حضرت خودداری کند و در جهت پنهان داشتن نام و مکان آن حضرت بکوشد. <sup>(۷۵۴)</sup>  
ابو سهل نوبختی در جواب این سوال که چرا تو سفیر ناحیه مقدسه نشدی؟ فرمود: «من نمی توانم مانند حسین بن روح سر نگهدار باشم». <sup>(۷۵۵)</sup>

۳- سازماندهی و سرپرستی سازمان وکالت

از طریق این سازمان شیعیان پرسش ها و شبهات دینی خود را با وکلا در میان می گذاشتند و آنان به واسطه سفیر از ناحیه مقدسه پاسخ را به شیعیان می رساندند، و نیز وجوه شرعی خود را به وکلا می دادند و وکلا آن را به مسئول سازمان تحویل می دادند.

۴- پاسخ گویی به پرسش های فقهی و مشکلات عقیدتی

آنان گاهی پرسش های فقهی و مسائل مستحدثه شیعیان را به عرض امام مهدی علیه السلام می رساندند و پاسخ آن را دریافت و به شیعیان ابلاغ می کردند. <sup>(۷۵۶)</sup>

۵- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام مهدی علیه السلام

امام مهدی علیه السلام در روز بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام و یا در همان روز بعد از مراسم خاک سپاری امام عسکری علیه السلام به هیئت قمی ها دستور داد که از این به بعد اموال متعلق به آن حضرت را به وکیلش در بغداد (ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری) تحویل دهند. <sup>(۷۵۷)</sup>

#### ۶- مبارزه با غلات و مدعیان دروغین نیابت و باییت

در راستای همین وظیفه در این دوره هفتاد ساله هر کسی که به دروغ ادعای باییت و وکالت نمود، مثل حلاج، شلمغانی و دیگران، با آنان به مبارزه برخاستند و از ناحیه مقدسه توقیعاتی به واسطه آنان صادر شد و با روشن شدن ماهیت آنان شیعیان امامیه از این نوع انحرافات مصون ماندند و به سفارت نواب اربعه و وکالت بیشتر اعتماد نمودند.

#### ۷- مبارزه با وکلای خائن

گاهی برخی از وکلا منحرف می شدند و از وظایف اصلی خود عدول می کردند. در این صورت مشکلاتی را برای سازمان مخفی وکالت به وجود می آوردند و گاهی وجوه شرعی را نزد خود نگه می داشتند، در این صورت نواب اربعه هر کدام به نوبه خود مسئولیت داشتند تا با آن وکیل خائن مبارزه کنند.

#### ۸- آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبرا

این وظیفه بیش از همه بر دوش ابو الحسن علی بن محمد علی بن محمد سمی آخرین سفیر امام مهدی علیه السلام سنگینی داشت، از این رو امام مهدی علیه السلام از راه اعجاز به او کمک کرد و شش روز قبل از مرگش توقیعی صادر نمود و زمان دقیق وفات وی را بیان داشت تا اینکه حجت بر همگان تمام شود و اذهان آماده پذیرش دوره دیگری از غیبت آن حضرت باشد.

۲۶۱: ملاک و معیار انتصاب نواب اربعه چه بوده است؟

امامان معصوم علیهم السلام بر اساس حکمت رفتار می کردند و قطعا در نصب ها یک سری معیارها و ملاک هایی را مد نظر داشتند از قبیل:

۱- تقیه و رازداری در حد بالا

سفیر اول حضرت، عثمان بن سعید برای رعایت تقیه می کوشید تا خود را از بازرسی های رژیم عباسی دور نگه دارد. او بدین منظور در هیچ بحث و مجادله مذهبی یا سیاسی به صورت آشکار درگیر نمی شد. (۷۵۸)

حسین بن روح نیز در راستای رعایت و حفظ تقیه یکی از خدمتگزاران خود را تنها به این دلیل که معاویه را لعن نمود عزل و اخراج کرد. (۷۵۹)

۲- صبر و استقامت بسیار عالی و ممتاز

عده ای از ابو سهل نوبختی پرسیدند: چرا تو نایب خاص حضرت نشدی؟ او در جواب گفت:

«آنان (امامان علیهم السلام) بهتر از همه می دانند که چه کسی لایق این مقام است.»

من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با آنان مناظره می کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم حسین بن روح درباره امام مهدی علیه السلام می داند من می دانستم شاید در بحث هایم با دشمنان آن گاه که جدال و لجات آنان را می دیدم می کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را برملا می ساختم.

«اما اگر ابوالقاسم حسین بن روح، امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا امام مهدی علیه السلام را نشان دهد هرگز قبای خود را کنار نمی زند و امام را نشان نمی دهد.» (۷۶۰)

۳- نسبت به دیگران فهمیده تر بودن

شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» به فهم و درایت آنان اشاره کرده است. (۷۶۱)



#### ۴- حساس نبودن حکومت نسبت به آنان

امام مهدی علیه السلام در انتخاب نمایان خاص خود از افرادی استفاده می کرد که در دستگاه ظالمان عباسی نسبت به آنها حساسیتی نباشد چون نیابت خاص کاری بود بسیار مخفی و مبهم و مهم. و لذا هر یک از آنان دارای شغل بوده، کاسبی می کرده اند تا شناخته نشوند.

## ۲۶۲: چه عواملی باعث شد برخی ادعای سفارت دروغین از طرف حضرت نمایند؟

هنوز مدتی از عهد سفارت ناحیه مقدسه نگذشته بود که این دستگاه مقدس مبتلا به مصیبت مدعیان سفارت گشت. آنان از این ادعای دروغین خود اهدافی را دنبال می نمودند که عبارت بود از:

- ۱- از آنجا که ایمان ضعیفی داشتند با این ادعا در صدد انحراف مردم و جامعه شیعی بودند.
- ۲- طمع به دست آوردن اموال مردم و حقوق شرعیه، زیرا از آنجا که امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می بردند اینها می توانستند در اموال تصرف نمایند.
- ۳- گسترش موقعیت خود در جامعه، زیرا با این ادعا و انتساب خود به امام مهدی علیه السلام در صدد گسترش شهرت خود بر می آمدند.

## ۲۶۳: مدعیان دروغین سفارت چه کسانی بوده اند؟

شروع تزویر در امر سفارت به عصر سفیر دوم محمد بن عثمان عمری باز می گردد؛ زیرا پدر او عثمان بن سعید به قدری معروف بود که هیچ کس جرات معارضه با او را نداشت. اول کسی که ادعای سفارت دروغین نمود ابو محمد شریعی بود. <sup>(۷۶۲)</sup> و بعد از او محمد بن نصیر نمیری <sup>(۷۶۳)</sup> و احمد بن هلال کرخی <sup>(۷۶۴)</sup> و ابو طاهر محمد بن علی بن بلال بلالی <sup>(۷۶۵)</sup> و ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بغدادی و اسحاق احمر <sup>(۷۶۶)</sup> و مردی معروف به باقطنی <sup>(۷۶۷)</sup>. برخی از آنان در ابتدا از مردان صالح بودند ولی به جهات مختلف راه انحراف را پیشه نمودند.

سفیر دوم با تمام قدرت به مقابله با آنها پرداخت و نیز از ناحیه مقدسه توقیعات و بیانات شدید در لعن و تبری از آنان صادر شد که دلالت بر دروغگویی و سوء باطن آنان داشت. در زمان سفارت حسین بن روح سفیر - سوم مصیبت - در این زمینه بیشتر شد، زیرا شخصی به نام محمد بن علی شلمغانی غزافری ادعای سفارت نمود و بیشترین تاءثیر را در

انحراف جامعه به جای گذاشت. <sup>(۷۶۸)</sup> او گر چه در ابتدای امر مردی مومن به نظر می رسید و وکیل حسین بن روح بود، ولی عاقبت به انحراف کشیده شد. آخرین کسی که ادعای دروغین سفارت داشت ابو دلف کاتب بود که بر این ادعای خود تا بعد از وفات سمی - سفیر چهارم - باقی بود.

## ۲۶۴: آیا امام زمان علیه السلام غیر از سفرا وکیل نیز داشته است؟

از تاریخ به دست می آید که امام زمان علیه السلام به جز چهار سفیر معروف وکلایی نیز داشته است که در اطراف ممالک و شهرهای اسلامی مشغول به انجام وظیفه بوده اند. ولی بین سفیران و وکیلان در فرق اساسی وجود داشته است:

۱- سفیر با امام زمان علیه السلام به طور مستقیم مواجهه داشته و او را به طور شخصی می شناخته است، در حالی که وکلا این چنین نبوده اند و ارتباطشان با حضرت از طریق سفیران انجام می گرفت.

۲- مسئولیت سفیر عمومی بود و شامل تمام شیعیان می شد ولی مسئولیت وکیل در محدوده منطقه خودش بود.

۲۶۵: چه مصلحتی در وجود و کلاهی ناحیه مقدسه بوده است؟

در مورد سؤال فوق به دو مصلحت اساسی می توان اشاره کرد:

۱- کار وکیل سهیم شدن در تسهیل کارهای گسترده ای بوده که بر عهده سفیر قرار گرفته بود. خصوصا با در نظر گرفتن این مطلب که قرار بر سری بودن و کتمان کردن امور شیعیان در ارتباط با حضرت بود.

۲- عملکرد آنها در مخفی نمودن سفیر و کتمان اسم و شخص او تاءثیر بسزایی داشته است.

۲۶۶: سازمان وکالت چه وظایف و مسئولیت‌هایی را بر عهده داشته است؟

با بررسی شواهد تاریخی چنین به دست می‌آید که سازمان وکالت از آغاز تا پایان فعالیت آن، کارکردهای گوناگونی را دارا بوده است که از جمله عبارت است از:

۱- دریافت، تحول و توزیع وجوه شرعی.

۲- رسیدگی به اوقاف.

۳- راهنمایی و ارشاد شیعیان و مناظره با مخالفان.

۴- ایفای نقش سیاسی سازمان وکالت.

۵- ایفای نقش ارتباطی سازمان وکالت.

۶- کمک به نیازمندان و حل مشکلات شیعیان.

## توقیعات

۲۶۷: توقیع به چه معناست؟

توقیع در لسان روایات، مطابق با مفهومی است که عرف آن را به کار گرفته است و آن عبارت است از کلمات کوتاه که بزرگان ذیل نامه های رسیده و عریضه ها مکتوب می داشتند و با آن خواسته سائل را بر آورده می نمودند. در نتیجه توقیعات حضرت مهدی علیه السلام همان مطالبی بود که حضرت به خط مبارک خود در جواب سؤال ها و عریضه ها ذیل نامه ها مرقوم می داشتند و توسط یکی از سفرا به صاحبان نامه باز می گرداندند.

اگر چه به لحاظ معنای اصطلاحی «توقیع» در معنا و مفهوم آن سؤال از مسأله ای نهفته است ولی در برخی موارد بر بیانات حضرت که به صورت ابتدایی صادر می شد - اگر چه از آن سؤال نشده بود - نیز توقیع اطلاق شده است.

## ۲۶۸: نقش سفیر در توقیعات چه بوده است؟

اگر چه در صدور توقیعات حضرت مهدی علیه السلام جایگاه حضرت از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا اوست که ذیل نامه را به خط مبارکش تزیین کرده است. ولی نمی توان نقش سفیر را در پدید آمدن آن نادیده گرفت. این سفیر است که نامه را از سائل گرفته و به دست امام رسانده و در مدت اندک یا طولانی جواب آن را به سائل رسانده است، بلکه به تعبیری، سفیر واسطه در ایجاد توقیع نیز بوده است، زیرا اگر امام چنین سفیر امینی نمی داشت هرگز نامه رسیده را توقیع نمی فرمود.



## ۲۶۹: در چه مدت زمانی توقیع از طرف حضرت صادر می شده است؟

از برخی روایات استفاده می شود که مدت زمان خروج توقیع در جواب سؤال معینی دو یا سه روز بوده است همان گونه که راوی در برخی روایات می گوید: بعد از چند روز صاحب من گفت که به سوی ابو جعفر باز گردم تا از جواب سؤال ها بپرسم.<sup>(۷۶۹)</sup> در روایتی دیگر آمده است آن گاه سفیر بعد از سه روز مرا از جواب حضرت خبر داد.<sup>(۷۷۰)</sup>

در برخی موارد نیز جواب شفاهی بوده است که سفیر از حضرت می گرفته و برای سائل می آورده است. مثل اینکه حسین بن روح نوبختی به عده ای می گوید: «شما امر شدید که به حائر روید».<sup>(۷۷۱)</sup>

و در برخی از موارد نیز جواب سؤال کننده به جهت مصالحی داده نمی شد. از باب نمونه در موردی سائل از امام خواست که برای او دعا کند که خدا به او فرزندی دهد ولی به جهت مصالحی جواب نیامد.<sup>(۷۷۲)</sup>

و گاه کسی سوالی را برای حضرت فرستاد که جواب نیامد، و بعد از چند روزی مشاهده شد که جزء قرامطه درآمده است.<sup>(۷۷۳)</sup> گر چه در برخی از موارد نیز جواب سؤال ها ظرف چند ساعت داده شده است.<sup>(۷۷۴)</sup> و در برخی دیگر از روایات می خوانیم که جواب آمد در حالی که هنوز مرکب بر روی کاغذ خشک نشده بود.<sup>(۷۷۵)</sup> و نیز در برخی روایات می خوانیم که به مجرد خطور سؤال در ذهن شخص جواب بر روی کاغذ مکتوب بوده است،<sup>(۷۷۶)</sup> ولی این موارد زیاد نبوده است.

## ۲۷۰: آیا توقیعات به خط خود حضرت مهدی علیه السلام بوده است؟

از مجموعه روایات استفاده می شود که برخی توقیعات به خط خود حضرت بوده، و برخی نیز به خط سفرا با دستور امام علیه السلام بوده است.

اسحاق بن یعقوب می گوید: «توسط محمد بن عثمان عمری مسائل مشکلی را به ناحیه مقدسه فرستادم و جوابش را به دست خط مبارک امام زمان علیه السلام دریافت داشتم». (۷۷۷)

محمد بن عثمان عمری می گوید: «از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که خطش را خوب می شناختم». (۷۷۸)

شیخ صدوق رحمته الله می فرماید: «توقیعی که به خط امام زمان علیه السلام برای پدرم صادر شد اکنون نزد من موجود است». (۷۷۹)

شیخ ابو عمرو عامری می گوید: «ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان در موضوعی اختلاف و مشاجره نمودند و برای رفع نزاع، نامه ای به ناحیه مقدسه نوشته و جریان را به عرض رساندند. پس جواب نامه آنان به خط مبارک امام علیه السلام صادر شد». (۷۸۰)

از این روایات معلوم می شود که توقیعات، قرائن و شواهد صدق به همراه داشته و یا اصحاب حضرت، دست خط او را می شناختند، و لذا مورد قبول آنان قرار می گرفته است. لیکن در مقابل، روایاتی وجود دارد که برخی توقیعات به خط حضرت نبوده بلکه به خط سفیران و به امر حضرت نوشته شده است.

ابو نصر هبة الله می گوید: توقیعات صاحب الامر علیه السلام به همان خطی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می شد به وسیله عثمان بن سعید و محمد بن عثمان برای شیعیان صادر می گشت. (۷۸۱)

۲۷۱: چه مقدار توقیع از ناحیه مقدسه صادر شده است؟

حدود هفتاد توقیع یا بیشتر در مصادر مهدویت موجود است که به برخی از آنها اشاره می

کنیم:

- ۱- توقیع به علی بن محمد سمی. (۷۸۲)
- ۲- توقیع به ابی جعفر عمری در سوگ پدرش. (۷۸۳)
- ۳- توقیع به سعد بن عبدالله قمی. (۷۸۴)
- ۴- توقیع به اسحاق بن یعقوب. (۷۸۵)
- ۵- توقیع به محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری در جواب مسائش. (۷۸۶)
- ۶- توقیع دیگری به حمیری درباره زیارت حضرت. (۷۸۷)
- ۷- توقیع به احمد بن خضر بن ابی صالح خجندی. (۷۸۸)
- ۸- توقیع به حسن بن فضل یمانی. (۷۸۹)
- ۹- توقیع به ابو عمرو و فرزندش ابو جعفر محمد. (۷۹۰)
- ۱۰- توقیع به محمد بن ابراهیم مهزیاری. (۷۹۱)
- ۱۱- توقیع در رد جعفر کذاب. (۷۹۲)
- ۱۲- توقیع به احمد بن حسن مادرایی. (۷۹۳)
- ۱۳- توقیع درباره قصه احمد بن ابی روح. (۷۹۴)
- ۱۴- توقیع به حاجز و شا. (۷۹۵)
- ۱۵- توقیع به محمد بن جعفر. (۷۹۶)
- ۱۶- توقیع به محمد بن صالح بعد از مرگ عبرتایی. (۷۹۷)
- ۱۷- توقیع در جواب نامه سمی. (۷۹۸)
- ۱۸- توقیع در جواب سؤال مردی از اهل فانیم. (۷۹۹)

- ۱۹- توقیع در جواب نامه محمد بن حسن مروزی. (۸۰۰)
- ۲۰- توقیع در جواب نامه محمد بن یوسف. (۸۰۱)
- ۲۱- توقیع در جواب سؤال های محمد بن جعفر اسدی. (۸۰۲)
- ۲۲- توقیع در رد غلات به محمد بن علی بن هلال کرخی. (۸۰۳)
- ۲۳- توقیع به محمد بن شاذان. (۸۰۴)
- ۲۴- توقیع برای احمد بن حسن خازن. (۸۰۵)
- ۲۵- توقیع برای علی بن محمد بن اسحاق اشعری. (۸۰۶)
- ۲۶- توقیع در خبر دادن از ضمیر عبیدالله بن سلیمان. (۸۰۷)
- ۲۷- توقیع در جواب نامه ابن ابی غانم قزوینی. (۸۰۸)
- ۲۸- توقیع در کیفیت تعلیم نماز. (۸۰۹)
- ۲۹- توقیع در جواب آنچه محمد بن شاذان برای حضرت فرستاد. (۸۱۰)
- ۳۰- توقیع در جواب نامه محمد بن یزداذ. (۸۱۱)
- ۳۱- توقیع در جواب خواست قاسم بن علا. (۸۱۲)
- ۳۲- توقیع در جواب نامه مردی از اهل ربض. (۸۱۳)
- ۳۳- توقیع در جواب سائلی که از قم رسیده بود. (۸۱۴)
- ۳۴- توقیع به حسن بن عبدالحمید. (۸۱۵)
- ۳۵- توقیع در توثیق محمد بن جعفر عربی. (۸۱۶)
- ۳۶- توقیع در جواب سؤال ابوالحسن خضر بن محمد. (۸۱۷)
- ۳۷- توقیع اول به شیخ مفید رحمته الله. (۸۱۸)
- ۳۸- توقیع دوم به شیخ مفید رحمته الله. (۸۱۹)
- ۳۹- توقیع در جواب نامه علی بن بابویه. (۸۲۰)
- ۴۰- توقیع در جواب نامه محمد بن کشر. (۸۲۱)

- ۴۱- توقیع در جواب نامه جعفر بن حمدان. (۸۲۲)
- ۴۲- توقیع در جواب نامه علی بن زیاد. (۸۲۳)
- ۴۳- توقیع به حسن بن قاسم بن علاء. (۸۲۴)
- ۴۴- توقیع به ابی القاسم بن ابی حلیس. (۸۲۵)
- ۴۵- توقیع در جواب رقعہ بلخی. (۸۲۶)
- ۴۶- توقیع بر احمد بن حسن. (۸۲۷)
- ۴۷- توقیع به محمد بن ہمام. (۸۲۸)
- و دیگر توقیعات.

## غیبت کبرا

۲۷۲: عصر غیبت کبرا چه خصوصیات ویژه ای دارد؟

عصر غیبت کبرا زمانی است که با انتهای غیبت صغرا شروع شده است. انتهایی که توسط اعلان امام زمان علیه السلام در سال ۳۲۹ هجری صورت گرفت. حضرت در نامه ای به علی بن محمد سمری از انتهای سفارت و شروع غیبت کبرا خبر داد.

عصر غیبت کبرا دارای شرایط و خصوصیات است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- مسلمانان در این عصر در ظاهر از رهبر و امام خود جدا شده اند، و او را نمی بینند و یا اگر می بینند او را نمی شناسند و این حکم کلی برای عموم شیعیان است، گر چه ممکن است برخی به جهت مصالحی مشرف به لقای حضرت شوند.

۲- گسترش ظلم و ستم در روی زمین، نیز از ویژگی های عصر غیبت کبرا است و با این ویژگی بین این زمان و عصر حکومت اسلامی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تمییز داده می شود.

۳- تاکید الهی بر امتحان امت اسلامی در عصر غیبت کبرا زیرا در این عصر مردم با مشکلات بیشتری رو به رو خواهند بود از قبیل:

الف: گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی و جهان.

ب: انواع فشارهای سیاسی و مشکلات که در راه پذیرش حق و ایمان است.

ج: مواجهه انسان با انواع شبهات در وجود امام زمان علیه السلام.

در نتیجه مشاهده می کنیم که امامان علیهم السلام تاکید فراوانی بر این موضوع مهم داشته اند. همان گونه که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: «اذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله فی ادیانکم لا یزیکم عنها احد، یا بنی! انه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبة حتی یرجع عن هذا الامر من کان یقول به، انا هی محنة من الله عزوجل امتحن الله بها خلقه...» (۸۲۹)؛

«هر گاه پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیانتان، مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند. ای فرزندم! به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است به حدی که معتقدان به آن از این امر رجوع می کنند، و این محنتی است که خداوند به واسطه آن خلقتش را امتحان می کند...».

## ۲۷۳: غیبت حضرت مهدی علیه السلام به چه کیفیتی است؟

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت دو نظریه است:

۱- نظریه خفای شخص: یعنی اینکه وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه روایاتی است که از طرق اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «لا یری جسمه...»<sup>(۸۳۰)</sup>؛ «جسم او دیده نمی شود...».

امام صادق علیه السلام فرمود: «... الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه...»<sup>(۸۳۱)</sup>؛ «... پنجمین از اولاد هفتمین، شخصش از شما غایب خواهد شد...».

۲- نظریه خفای عنوان: به این معنا که مردم او را می بینند ولی هرگز به عنوان مهدی موعود به او آشنایی پیدا نمی کنند. دلیل بر این نظریه نیز روایت محمد بن عثمان عمری است که فرمود: «والله ان صاحب هذا الامر لیحضر الموسم کل سنة فیری الناس ویعرفهم ویرونه ولا یعرفونه»<sup>(۸۳۲)</sup>؛ «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر در موسم حج هر سال حاضر می شود مردم را می بیند و آنها را نیز می شناسد و نیز مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.»



۲۷۴: با توجه به فراگیری ظلم و فساد در عالم، چرا امام ظهور نمی کند؟

غالب احادیثی که اشاره به عملکرد حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور دارد به این نحو است که خداوند به توسط حضرت عالم را از عدل و داد پر می کند همان طوری که زمین پر از ظلم شده باشد که این در حقیقت تشبیه است نه شرطیت و علیت، یعنی ظلم و فساد علت ظهور باشد.

به تعبیر دیگر: فساد هدف نیست بلکه آمادگی، هدف است. بر خلاف آنچه برخی تصور می کنند آنچه برای تسریع ظهور مصلح جهانی لازم است، وجود ظلم و فساد در سراسر زمین نیست، بلکه یک آمادگی و تشنگی لازم است البته نمی توان انکار کرد که افزایش ظلم و فساد یکی از علل آمادگی و تشنگی خواهد بود، زیرا هنگامی که مردم جهان ثمره تلخ و شوم تبعیض ها و بی عدالتی ها را بچشند، ناراحت می شوند و در جست و جوی یک طریق اصلاح و یافتن یک مصلح جهانی گام بر می دارند.

در نتیجه، باید گفت: هسته اصلی زمینه برای ظهور، آمادگی و آگاهی از عواقب وضع نابسامان امروز دنیا است، نه اینکه وجود ظلم و فساد هدف اصلی باشد.

۲۷۵: چرا امام زمان علیه السلام خود را برای مومنان مورد وثوق ظاهر نمی سازد؟

اولاً: آن حضرت برای هر کس که بخواهد ظاهر شود ناگزیر می بایست برای معرفی خود معجزه ای اظهار نماید تا در صحت ادعاهایش یقین کنند. در این میان عده ای حقه باز و ساحر پیدا می شوند و برای فریب ردم از راه سحر و جادو چنین می کنند و خود را به عنوان امام زمان وانمود می نمایند.

ثانیاً: افراد حيله گر از این موضوع استفاده کرده و ادعای رویت می کردند، ولی به جهت سد این گونه انحرافات، ملاقات در حد گسترده ممنوع شد، گر چه خواصی از افراد در موقعیتهای مناسب و بنابر مصالح کلی و جزئی به ملاقات حضرت شرفیاب می شوند.

## ۲۷۶: مقصود از نیابت عامه در عصر غیبت کبرا چیست؟

مقصود از نیابت عامه این است که امام علیه السلام ضابطه ای کلی به دست می دهد تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهات و در همه ابعاد بر او صدق می کند نایب امام شناخته شود و در جامعه، نماینده او گردد.

بنابراین، کسانی که در دوره غیبت صغرا نیابت داشتند و با اسم و رسم معرفی شده بودند «نایب خاص» نامیده می شوند.

بر اساس روایات وارده در این باب، مقام نیابت عامه به وسیله خود امامان علیهم السلام به ویژه حضرت حجت علیه السلام به فقیه جامع شرایط تفویض شده است که از آن جمله می توان به این دو روایت اشاره کرد:

۱- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که اگر در مشکلات و منازعاتی که معمولاً برای آنها به حاکم یا به قضات منصوب از طرف حاکم مراجعه می کنند، بین دو نفر شیعه رخ داد چه کنند؟ آیا می توانند به حاکم وقت و یا قضات منصوب از طرف آنان مراجعه نمایند و مشکلشان را حل نمایند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراجعه به آنها حرام است، زیرا رجوع به آنها رجوع به طاغوت است و خدای سبحان مراجعه به طاغوت را نهی کرده است.

او دوباره سؤال کرد: پس چه کنند، زیرا در صورت عدم مراجعه حقتشان ضایع می شود؟ حضرت با ذکر معیارهایی علمای واجد شرایط را برای آنها معرفی کرده، می فرماید: (ینظران الی) من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد، و الرآد علینا الرآد علی الله و هو علی حد الشک بالله...<sup>(۸۳۳)</sup>؛ «در بین خودتان از فقهای شیعه کسی را انتخاب کنید که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است و مشکل خود را از طریق او حل نمایید، زیرا آنان از طرف من

منصوبند و من نیز آنها را بر شما حاکم قرار دادم. اگر پس از مراجعه به آنان و بیان حکم، طرفین دعوا حکم را نپذیرند، ما را رد کرده اند و حکم خدا را سبک شمرده اند، و رد بر ما در حقیقت رد بر خداست و چنین شخصی در حد مشرک به خدا خواهد بود.»

۲- اسحاق بن یعقوب بعد از طرح مسائلی از حضرت مهدی علیه السلام جواب آنها را طلب می کند. امام در توقیعی که در ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود محمد بن عثمان عمری می فرستد، از جمله مسائلی که در آن اشاره کرده اینک: «... اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم...»<sup>(۸۲۴)</sup>؛ «اما در حوادثی که پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شمایند...».

۲۷۷: چه کنیم تا مردم به سوی امام زمان علیه السلام جذب شوند؟

جذب مردم و میل آنها به امام زمان علیه السلام متوقف بر معرفت آنها به آن حضرت است: زیرا هیچ کس به چیزی که برایش مجهول بوده و به آن علم ندارد توجه پیدا نمی کند. و لذا بر ما لازم است که امام زمان علیه السلام را به عموم مردم بشناسانیم، که خصوصیات عصر ایشان چیست؟ و انسان در زمان ظهور آن حضرت به چه برکاتی نایل خواهد شد؟ و چگونه ظلم و بی عدالتی در تمام سطوح جامعه با ظهور ایشان رخت خواهد بست و چگونه با ظهورش بشر از ظلمات به نور خواهد رسید.

اگر چه در عصر غیبت نیز مانند خورشید در پشت ابرها از آن حضرت بهره می بریم ولی این کجا و آن کجا؟ مردم با شنیدن این مسائل متوجه امام زمان علیه السلام شده و به حضرت میل پیدا می کنند.

## ۲۷۸: راه رسیدن به لقای حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

انسان از دو طریق می تواند به ملاقات حضرت شرفیاب شود:

۱- از راه تحصیل کمالات روحی؛ زیرا انسان از این راه رذایل اخلاقی را از خود دور کرده، با عمل به دستورات شرع به درجه ای می رسد که قابلیت شرفیاب شدن به محضر آن حضرت را پیدا می کند.

۲- از راه عمل به برخی از دستورات وارده که در برخی روایات به آن اشاره شده است. از آن جمله اینکه هر کس چهل شب در طول چهل هفته به مسجد سهله برود و با حضور قلب به حضرت توجه پیدا کرده از خداوند طلب رویت ایشان را نماید به ملاقات آن حضرت شرفیاب می شود.

۲۷۹: چرا با شنیدن نام «قائم» از جا بر می خیزیم؟

حاجی نوری می نویسد: در خبری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: روزی در مجلس امام صادق علیه السلام نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام برده شد، امام صادق علیه السلام به جهت تعظیم و احترام از جای برخاست. <sup>(۸۳۵)</sup>

و نیز در روایت آمده که دعبل خزاعی بعد از آنکه ابیاتی راجع به حضرت مهدی علیه السلام نزد امام رضا علیه السلام قرائت کرد، حضرت از جای برخاست... <sup>(۸۳۶)</sup>.

میرزای نوری می گوید: وقتی نام حضرت حجة بن الحسن علیه السلام در مجلس امام رضا علیه السلام برده شد آن حضرت از جای برخاست و دو دست مبارکش را روی سر گذاشت و فرمود: اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه <sup>(۸۳۷)</sup>.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا هنگام شنیدن نام امام زمان علیه السلام از جای خود بر می خیزیم؟

حضرت فرمود: چون غیبت حضرت مهدی طولانی است. و امام از شدت محبتی که به دوستان خود دارد هر زمانی که شخصی او را یاد کند نگاهی به او می نماید و سزاوار است که یاد کننده به جهت احترام و تعظیم از جای خود برخیزد. هنگامی که مولای خویش او را به نظر مهر و عطوفت نگاه می کند، پس از جای خود برخیزد و از خدای تبارک و تعالی تعجیل فرج ایشان را بخواهد. <sup>(۸۳۸)</sup>

## ۲۸۰: منظور از مهدویت نوعی و شخصی چیست؟

گاهی در تعبیرات از مهدویت شخصی و نوعی استفاده می شود، مثلاً گفته می شود: اهل سنت مهدویت نوعی را قبول دارند و شیعه امامی مهدویت شخصی را، مقصود از این دو چیست؟ شیعه قائل به مهدویت شخصی است؛ یعنی معتقد است به اینکه مهدی موعود عجل الله فرجه شخصی است معین که متولد شده و تاکنون زنده است و در آینده ظهور خواهد کرد، و او کسی جز فرزند امام حسن عسکری عجل الله فرجه نیست.

ولی اهل سنت معتقد به مهدویت نوعی است؛ یعنی معتقد است که در آخرالزمان شخصی از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نام مهدی متولد شده و ظهور خواهد کرد. و اوست کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، گر چه وجود خارجی ندارد.

تعبیر مهدی نوعی و شخصی و کاربرد دیگری نیز دارد که نزد عرفا متداول است. برخی از عرفای اهل سنت همچون مولوی معتقدند به اینکه در هر زمانی باید یک مهدی موجود باشد خواه از نسل علی و خواه از نسل عمر.

مقصود آنان از مهدی همان قطب عالم امکان است، ولی شیعه قائل است که در هر زمان باید امام معصوم موجود باشد زیرا بدون آن زمین مضطرب خواهد شد.



۲۸۱: آیا در عصر غیبت کبرا نیز نامه ای از ناحیه مقدسه صادر شده است؟

شیخ طبرسی رحمته الله در کتاب «الاحتجاج» دو نامه ای را که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام برای شیخ مفید رحمته الله فرستاده شده نقل کرده است. در این دو نامه اشاره به برخی مطالب صحیح و عالی شده و نیز از برخی مسائل به طور رمز و اشاره خبر داده است. (۸۳۹)

نامه اول در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری، سه سال قبل از وفات شیخ مفید رحمته الله به دست او رسیده است و نامه دوم در سال ۴۱۲ هجری یعنی یک سال قبل از وفات شیخ به دست او رسیده است. و این در حقیقت بعد از گذشت هشتاد سال از وفات شیخ علی بن محمد سمری سفیر چهارم است که همان انتهای غیبت صغرا و شروع غیبت کبرا در سال ۳۲۹ هجری است. فرستنده نامه اول می گوید: این نامه را از منطقه ای که متصل به حجاز است آورده است. و از این کلام استفاده می شود که امام در آن هنگام در نواحی حجاز ساکن بوده است، و این نامه را به توسط برخی از خواص به شیخ مفید رحمته الله فرستاده اند.

نامه دوم نیز در اول ماه شوال سال ۴۱۲ از ناحیه مقدسه برای شیخ فرستاده شد و در روز پنجشنبه ۲۳ ماه ذی حجه همان سال به دست شیخ رسیده است. یعنی سه ماه و هفت روز کم در بین راه در دست قاصد بوده است.

هر دو خطاب به املائی حضرت مهدی علیه السلام و خط برخی از ثقات و معتمدین نزد امام زمان علیه السلام بوده همان گونه که از ظاهر رساله اولی و نص رساله دوم استفاده می شود. و آخر هر دو نامه مزین به چند سطری کم از خط خود امام است که شهادت و گواهی بر صحت نامه است.

امام در آن کلمات به شیخ مفید رحمته الله امر می کند تا این رساله را از هر کس مخفی بدارد ولی نسخه ای از آن را بردارد تا موثقین از اصحابش بر آن مطلع شده یا شفاهاً به اطلاع آنها برساند.

(۸۴۰)

۲۸۲: سند دو توقیع صادر شده از امام مهدی علیه السلام بر شیخ مفید رحمته الله چگونه قابل اثبات

است؟

سند این دو توقیع را از جهاتی می توان مورد توجه قرار داده و برای اعتبار آن چاره ای اندیشید، گر چه شیخ طبرسی که تنها ناقل این دو توقیع است آنها را مرسلا و بدون سند نقل کرده است.

۱- طبرسی این دو روایت را از مسلمات به حساب آورده که این به نوبه خود دلالت بر اعتقاد به صحت سند نزد او دارد و ممکن است که طبرسی به جهت شهرت و وضوح این دو توقیع سند آنها را حذف کرده است همان گونه که سند بسیاری از روایات را حذف کرده است.

۲- مضامین عالی که در این دو روایت است و نیز خبرهای صادقی که در آن دو به آنها اشاره شده نیز از جمله شواهد صدق این دو توقیع و انتساب به حضرت مهدی علیه السلام است.

و امری که موجب ازدیاد و اطمینان به این دو توقیع است اینکه محدث بحرانی بعد از آنکه اشعار منسوب به امام زمان علیه السلام در رثای شیخ مفید را نقل می کند که بر قبر او نوشته شده بود، می فرماید: «این اشعار از امام زمان علیه السلام نسبت به شیخ مفید رحمته الله بعید نیست، بعد از آنکه توقیعاتی از ناحیه حضرت علیه السلام برای شیخ فرستاده شد، توقیعاتی که مشتمل بر تعظیم و اجلال فراوانی بوده است...». آن گاه می گوید: «شیخ یحیی بن بطریق حلی در رساله نهج العلوم الی فی المعدوم معروف به (سؤال اهل حلب) دو طریق در تزکیه شیخ مفید ذکر کرده است:

الف: صحت نقل او از ائمه طاهرین علیهم السلام، آن طوری که در تصانیف او از مقنعه و دیگر کتب ذکر شده است.

ب: آنچه را که عموم شیعه روایت کرده و مورد قبول قرار داده است که صاحب الامر - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه - دو نامه به او نوشته است به این نحو که در هر سال

یک نامه، و عنوان نامه «به سوی برادر سدید...» است، و این بالاترین تعبیر در مدح و تزکیه و ثنای شیخ مفید در گفتار امام امت و جانشین ائمه است.

گفتار ابن بطریق دلالت دارد بر آنکه این دو توقیع مورد اجماع است. و نیز از کلام طبرسی در مقدمه احتجاج استفاده می شود که این دو توقیع از قسم احادیثی است که مورد اجماع علما بوده و لذا سند آن دو را ذکر نکرده است.

ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» در ترجمه شیخ مفید می گوید: «صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام او را شیخ مفید نامید...»<sup>(۸۴۱)</sup>. ظاهراً مراد او همان چیزی است که در توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است که فرمود: *للاخ السدید و الولی الرشید الشیخ المفید...*

۳- طبرسی در مقدمه کتاب «احتجاج» می گوید: «بیشتر روایاتی را که نقل می کنیم سند آنها را نمی آوریم یا به جهت وجود اجماع بر آن روایت است، و یا به جهت موافقت آن با دلیل عقل و یا شهرت آن در سیره ها و کتاب ها بین مخالف و موافق...»<sup>(۸۴۲)</sup>. این دو توقیع نیز از یکی از این سه احتمال خالی نیست.

۴- مصلحت عمومی نیز اقتضای صدور چنین نامه ها و توقیعاتی را در اوایل عصر غیبت کبرا داشته است.

یکی اینکه حضرت با این نامه ها به جماعت شیعیانش دستورات لازم را برساند. و دیگر اینکه با فرستادن این نامه ها به دست علمای صالح امثال شیخ مفید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ریاست و زعامت او را تثبیت کرده، مردم را به اطاعت از او در عصر غیبت کبرا تشویق کند. همان گونه که در نامه خود به ابن بابویه خطاب به او فرمود: *یا شیخی! یا ابالحسن.*

۲۸۲: آیا این گونه غیبت در بین انبیا هم سابقه داشته است؟

غیبت و دوری حجت خدا از بین مردم امری تازه و جدید نیست که در این امت آن هم در آخرین وصی پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تحقق پیدا کرده باشد، بلکه سنتی الهی بوده که حتی در بین انبیا نیز پیدا شده است. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱- حضرت ادریس عَلَيْهِ السَّلَام

مطابق برخی روایات ادریس پیامبر به جهت مشاجره ای که بین او و جباران زمانش ایجاد شد بیست سال از میان امتش غایب شد و در کوه ها و غارها به سر می برد. خداوند ملکی را موکل بر او نموده بود تا هنگام غروب آفتاب افطاری او را حاضر کند...<sup>(۸۴۳)</sup>

#### ۲- حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام

صدوق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به سندش از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که فرمود: «ان صالحا عَلَيْهِ السَّلَام غاب عن قومه زمانا و كان يوم غاب عنهم كهلا... فلما رجع الى قومه يعرفوه بصورته...»<sup>(۸۴۴)</sup>؛ «همانا صالح عَلَيْهِ السَّلَام مدتی از قومش غایب شد هنگام غیبت پیرمردی بود... و وقتی که به قومش بازگشت کسی او را به چهره نمی شناخت...».

#### ۳- حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام

حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نیز بنابر نقل روایات مدتی از ابتدای ولادت تا سالهای زیادی مخفی بود و امر خود را کتمان می کرد تا آنکه خداوند او را مامور به ابلاغ رسالتش نمود.<sup>(۸۴۵)</sup>

#### ۴- حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام

صدوق نقل می کند: «... حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از شهر مصر به مدین فرار کرده، در آنجا مدت زیادی نزد حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام اقامت نمود...»<sup>(۸۴۶)</sup>

#### ۵- حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام

مجلسی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ان شعيبا النبي عليه السلام دعا قومه الى الله حتى كبر سنه، ودق عظمه، ثم غاب عنهم ما شاء الله ثم عاد اليهم شابا»<sup>(۸۴۷)</sup>؛ «شعيب پيغمبر، قومش را به سوی خدا دعوت کرد تا پير شد استخوانهايش ضعيف شد، آن گاه تا مدتی که خواست خدا بود از میان مردم غايب شد و سپس در حالی که جوان شده بود به سوی آنها بازگشت...».

#### ۶- حضرت الياس عليه السلام

قطب راوندی نقل می کند که حضرت الياس عليه السلام از میان قومش هفت سال غايب شد در آن مدت در صحراها و بیابان ها متواری بود.<sup>(۸۴۸)</sup>

#### ۷- حضرت دانيال نبي عليه السلام

صدوق رحمته الله می گوید: «دانيال نبي ۹۰ سال از میان قومش غايب و اسير دست بخت النصر بود و پيروانش همگی در اين مدت انتظارش را می کشيدند.»<sup>(۸۴۹)</sup>

#### ۸- حضرت عيسى عليه السلام

حضرت عيسى عليه السلام دو نوع غيبت داشته است: یکی در مدت ۱۲ سال در سرزمين های شام و مصر و ديگر از هنگامي که خواستند او را به دار آویزند، تا هم اکنون که بیش از دو هزار سال از عمر او می گذرد و هنوز زنده است. وی هنگام ظهور حضرت مهدي عليه السلام برای تشکیل حکومت عدل جهانی ایشان را مساعدت خواهد نمود.

۲۸۴: چه محذوری داشت اگر امام زمان علیه السلام در بین مردم ظاهر می بود؟

برخی ممکن است بگویند چه اشکالی داشت اگر حضرت در بین مردم بود و از وجودش استفاده می کردند و او نیز در موقع مناسب قیام می نمود.

پاسخ: پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام کرارا به مردم گوشزد کرده بودند که دستگاه ظلم و ستم به دست حضرت مهدی علیه السلام برچیده خواهد شد از این جهت وجود حضرت مورد توجه دو دسته قرار گرفت:

الف: مظلومین و ستم دیدگان عالم که تعدادشان زیاد بود. آنان به قصد اظهار تظلم و امید حمایت به دور وجود امام اجتماع می کردند و از او تقاضای نهضت و دفاع می نمودند، و لذا همیشه در اطراف حضرت گروه کثیری احاطه شده بود در حالی که هنوز شرایط اساسی فراهم نشده است.

ب: زورگویان و ستمکاران خونخواری که بر ملت های مظلوم تسلط یافته و در راه رسیدن به منافع شخصی خویش از هیچ عملی فرو گذار نمی کردند و حاضر بودند که تمام مردم را فدای مطامع شخصی خود کنند در نتیجه این گروه چون وجود حضرت را مانع و سد راه خود می دیدند در صدد نابودی حضرت بر می آمدند.

۲۸۵: آیا خداوند نمی توانست حضرت مهدی علیه السلام را بدون غیبت حفظ نماید؟

در پاسخ می گوئیم:

اولاً: اعجاز، در نظام طبیعت و تکوین خلاف اصل است مگر آنکه ضرورتی اقتضا کند و در مورد حضرت مهدی علیه السلام اراده خداوند بر این تعلق گرفته که محافظت حضرت از راه غیبت باشد.

ثانیا: مصالح و مفاسد و تقدیرات الهی به تبع واقعیت های الهی تغییر پیدا می کند. خداوند متعال برای امت اسلامی یازده امام معصوم به جهت هدایتشان فرستاد، ولی یکی پس از دیگری آنان را به شهادت رساندند و با این عملکرد بد و کارنامه سوئی که از خود نشان دادند، تقدیر خداوند بر این تعلق گرفت که امام دوازدهم را تا مدتی در پشت پرده غیبت قرار دهد تا محرومیت غیبت امام را احساس کنند و با ظهور حضرتش قدر او را بدانند.

ثالثاً: مطابق آیات و روایات یکی از سنت های حتمی خداوند متعال مسأله امتحان امت هاست.

امت اسلامی نیز از این قانون استثنای پذیر نیست و هر امتی به نحوی امتحان خواهد شد. امتحان امت اسلامی در این عصر و زمان به غیبت امام زمان آنهاست، که آیا با این حالت بر دین و مذهب استقامت دارند یا خیر؟

۲۸۶: آیا با حضور امام زمان علیه السلام در بین مردم ممکن نبود که ستمگران تسلیم او گردند؟

می دانیم که همه افراد در مقابل حق و عدالت تسلیم نمی شوند، بلکه از آغاز عالم تاکنون همیشه گروهی در بین بشر وجود داشته اند که دشمن حق و حقیقت بوده و برای پایمال کردن آن با تمام قوا کوشیده اند، و در راه نابود کردن آن از هیچ عملی فروگذار نکرده اند. حضرت مهدی علیه السلام نیز اگر غایب نمی شد قطعاً در صدد نابودی ایشان بر می آمدند و آن غلبه حق بر باطل، چون شرایطش فراهم نشده بود انجام نمی گرفت.



۲۸۷: اگر امام ظاهر بود و با ظالمان زمان خود مصالحه کرده و پیمان عدم تعرض می بست

چه می شد؟

کسانی که با مسأله مهدویت آشنایی دارند می دانند که برنامه حضرت با برنامه سایر امامان تفاوت اساسی دارد. امامان دیگر مامور بودند که در ترویج دین تا سر حد امکان کوشش کنند، ولی مامور به جنگ نبودند و لذا یک نوع بیعت و متارکه جنگ، و پیمان عدم تعرض و صلحی بین آنان با حاکمان عصر خود بسته بودند. ولی سیره حضرت مهدی علیه السلام از ابتدا با روش دیگر امامان فرق می کند.

قرار بر این است که حضرت به مجرد ظهور دست به مقابله با ظالمان زده و ظلم و بی عدالتی را از جامعه برکند و به جای آن عدل و قسط را بر پا نماید. لذا باید بیعت هیچ کسی بر ذمه او نباشد، زیرا هر لحظه احتمال ظهور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الامر تغيب ولادته عن هذا الخلق لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة اذا خرج، ويصلح الله عزوجل امره في ليلة»<sup>(۸۵۰)</sup>؛ «ولادت صاحب الامر مخفی می شود تا وقتی که ظهور کند پیمان هیچ کس بر گردنش نباشد. خداوند امرش را در یک شب اصلاح می کند».

علاوه بر این ستمکاران چون در هر لحظه احتمال قیامش را می دادند لذا منافع خود را در خطر دیده به پیمان خود با حضرت مطمئن نمی شدند و چاره ای جز قتل و کشتن او نمی دیدند.

## ۲۸۸: فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

یکی از سؤال هایی که در طول تاریخ عصر غیبت مطرح بوده و هست این است که چرا امام زمان علیه السلام غایب شد، و چرا ما با آن حضرت ارتباط نداریم؟  
پاسخ: سؤال مورد نظر را با بیان مقدماتی که خود آنها ما را به نتیجه قطعی می رساند جواب خواهیم داد:

۱- خداوند متعال در قرآن کریمش و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خبر از پیروزی و غلبه دین اسلام بر جمیع ادیان در پایان تاریخ بشریت داده است.

خداوند می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ <sup>(۸۵۱)</sup>؛ «اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، گر چه مشرکان کراهت داشته باشند.»

۲- مصالح بندگان با اختلاف حالات آنها متغیر می شود. خداوند متعال امر تدبیر بندگان و مصلحت آنها را بر عهده گرفته است. عقلشان را کامل کرده و آنها را به انجام اعمال صالح وادار نموده است تا از این طریق به سعادت برسند.

حال اگر مردم به دستورهای خداوند تمسک کرده و انجام وظیفه کنند، بر خداوند است که آنها را یاری کند و با اضافه کردن عنایت هایش بر بندگان راه را بر آنها تسهیل و هموار نماید، ولی در صورتی که مخالف دستورهایش عمل کنند و مرتکب نافرمانی شوند مصلحت بندگان تغییر می کند و در نتیجه موقعیت و وضعیت نیز تغییر خواهد کرد، خداوند توفیق را از آنان سلب خواهد نمود و در این هنگام مستحق ملامت و سرزنش می شوند.

خداوند متعال امامان را یکی پس از دیگری به سوی مردم فرستاد ولی هنگامی که آنان را نافرمانی کرده و به طور وسیع خونشان را ریختند، قضیه برعکس شد و مصلحت بر این تعلق گرفت که امام مردم، غایب و مستور گردد.

۳- بی شک هر کار اجتماعی - بزرگ یا کوچک - احتیاج به آماده شدن شرایط مناسب دارد. لذا باید برای قیامی جهانی و فراگیر آمادگی خاصی صورت گیرد.

۴- بی تردید دین غالب در عصر ظهور احتیاج به رهبر و امامی غالب دارد که دارای شرایطی از قبیل: قدرت فوق العاده، علم جامع و عصمت باشد.

۵- مطابق روایات متواتر بین شیعه و سنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امامان بعد از خود تا روز قیامت را دوازده نفر برشمرده است که بعد از او پیاپی خواهند آمد. <sup>(۸۵۲)</sup>

۶- از مجموعه روایات و ادله عقلی استفاده می شود که بقای امام معصوم و حجت خدا بر روی زمین تا روز قیامت امری ضروری است.

مرحوم کلینی به سند صحیح از ابی حمزه نقل می کند که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «لو بقيت الارض بغير امام لساخت» <sup>(۸۵۳)</sup>؛ «اگر زمین بدون امام باقی بماند دگرگون خواهد شد.»

۷- یکی از اسباب گوشه نشین شدن انبیا و رسل خوف از قتل به جهت حفظ جان و به امید نشر شرایعشان بوده است. امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نیز با نبود اسباب عادی برای نصرت و یاری اش و خوف از کشته شدن، به امر خداوند مامور به غیبت و دوری از مردم شدند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به زراره فرمود: القائم غيبة قبل قيامه. قلت: و لم؟ قال: يخاف على نفسه الذبح <sup>(۸۵۴)</sup>؛ «برای قائم غیبتی است قبل از قیامش. زراره می گوید: به حضرت عرض کردم: به چه جهت؟ فرمود: زیرا از قتل بر خود می ترسد.»

شیخ صدوق به سندش از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که فرمود: «يقوم القائم عَلَيْهِ السَّلَام وليس لاحد في عنقه بيعة» <sup>(۸۵۵)</sup>؛ «قائم عَلَيْهِ السَّلَام قیام خواهد کرد در حالی که بیعت کسی بر گردن او نخواهد بود.»

- هدایت بر چند قسم است:

الف: هدایت فطری: که همان هدایت از راه فطرت است.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۸۵۶)</sup>: «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.»

ب: هدایت تشریحی: که متفرع بر حضور امام در میان جامعه است تا مردم را از نزدیک راهنمایی کند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾<sup>(۸۵۷)</sup>: «مردم (در آغاز) یک دسته بودند، (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند...».

ج: هدایت تکوینی: که همان تصرف و تدبیر در نظام آفرینش است.

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...﴾<sup>(۸۵۸)</sup>: «(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم برهم زنی آن را نزد تو خواهم آورد». و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم؟!...».

د: هدایت باطنی: که شعبه ای است از ولایت تکوینی و به معنای ایصال به مطلوب است.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾<sup>(۸۵۹)</sup>: «و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را [از انواع عبادات و خیرات] و خصوص اقامه نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.»

با نظر و تامل در مجموع مقدمات فوق به این نتیجه خواهیم رسید که وجود نازنین امام زمان  
علیه السلام به عنوان دوازدهمین امام، باید برای روز موعود در پس پرده غیبت بوده تا در آن هنگام به  
اذن خداوند برای هدایت بشر ظهور کند.

## ۲۸۹: نظر فرقه «شیخیه» درباره امام زمان علیه السلام چیست؟

یکی از مهمترین اندیشه های شیخیه به ریاست «شیخ احمد احسائی» اعتقاد به «بدن هورقلیایی» است که این بدن در شهر «جابلقا و جابرسا» قرار دارد. او به گمان خود با این نظریه، سه مسئله مهم و عمیق فلسفی را تحلیل نموده است؛ یعنی معراج جسمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و معاد جسمانی و حیات امام زمان علیه السلام را در طول بیش از ده قرن. او معتقد است که امام زمان علیه السلام با بدنی غیر عنصری و تنها هورقلیایی در شهر جابلقا و جابرسا زندگی می کند.

شیخ احمد احسائی، امام زمان علیه السلام را زنده و در عالم «هورقلیا» می داند. <sup>(۸۶۰)</sup> وی می گوید: «هو رقلیا ملک آخر است که دارای دو شهر جابرسا که در مغرب قرار دارد و جابلقا که در مشرق واقع است می باشد. پس حضرت قائم علیه السلام در دنیا در عالم مثال نیست اما به گونه ای است که به صورت هیکل عنصری می باشد با مثالش بو با روحش در ارواح است.» <sup>(۸۶۱)</sup>

او همچنین می گوید: «امام زمان علیه السلام در هنگام غیبت در عالم هورقلیا است و هر گاه بخواهد به (اقالیم سبعة) تشریف بیاورد، صورتی از صورت های اهل این اقالیم را می پوشد و کسی او را نمی شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیف تر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است.» <sup>(۸۶۲)</sup>

## ۲۹۰: «جابلقا و جابرسا» چه شهرهایی است؟

عبدالکریم صفی پور می گوید: «جابلس شهری است به مغرب که بعد از شان انسانی نیست، و جابلق شهری است به مشرق برادر جابلص.»<sup>(۸۶۳)</sup>

خلف تبریزی می گوید: «در عالم مثال گفته اند: جابلقا و جابرسا دو شهری است در عالم مُثُل.» و به اعتقاد محققان، منزل آخر سالک است در سعی وصول قید به اطلاق و مرکز به محیط. و سپس می گوید: جابلقا منزل اول سالک باشد.<sup>(۸۶۴)</sup>

قطب الدین شیرازی، تفاوت جابلقا و جابرسا را چنین مطرح می کند: «جابرسا و جابلقا» نام دو شهر از شهرهای عالم «عناصر مثل» است.<sup>(۸۶۵)</sup>

سید کاظم رشتی، مهم ترین شاگرد شیخ احمد احسائی گفته است: «جابلقا و جابرسا در سفر اول که سفر از خلق به حق است قرار دارد. این سفر (بلکه این شهر) دارای محله های متعددی است که محله نوزدهم آن (حظیره القدس) و محل پرندگان سبز و صور مثالیه است. جابرسا و جابلقا دو محله از این شهر می باشند که هر کدام از آنها دارای هفتاد هزار درب است و در کنار هر دربی هفتاد هزار امت وجود دارد که به هفتاد هزار زبان با یکدیگر صحبت می کنند و هر زبانی با زبان دیگر هیچ مشابهتی ندارد.»<sup>(۸۶۶)</sup>

## ۲۹۱: مقصود از بدن «هورقلیایی» چیست؟

در پاورقی کتاب «برهان قاطع» آمده است: «هورقلیا» ظاهرا از کلمه عبری «هبل» به معنای هوای گرم، تنفس و بخار و «قرنئیم» به معنای درخشش و شعاع است. و کلمه مرکب به معنای تشعشع بخار است. (۸۶۷)

شیخ احمد احسائی معتقد است که «هورقلیایی» لغتی سریانی و از زبان صابئین گرفته شده است. (۸۶۸)

قطب الدین شیرازی می گوید: «جابلقا» و «جابرسا» نام دو شهر از شهرهای عالم «عناصر مثل» و «هورقلیا» از جنس «افلاک مثل» است. پس هورقلیا بالاتر است. (۸۶۹)

با توجه به آنچه گذشت روشن می شود که مراد از عالم «هورقلیایی» همان «عالم مثال» است و چون عالم مثال بر دو قسم است: اول و آخر، گفته اند: این عالم دارای دو شهر است: جابلقا و جابرسا. عالم مثال، یا خیال منفصل، یا عالم برزخ بین عالم عقول و عالم ماده، چیزی است که عارفان و فیلسوفان اشراق به آن معتقدند ولی فلاسفه مشاء آن را نپذیرفته اند. اشراقیان عالم مثال را دو مرحله می دانند:

- ۱- مثال در قوس نزول، که بین غیب مطلق و شهادت مطلق قرار دارد. این عالم را برزخ قبل از دنیا می دانند که به وسیله قاعده امکان اشرف اثبات می کنند. این مثال را «جابلقا» می نامند.
- ۲- مثال در قوس صعود، که بین دنیا و آخرت قرار دارد و پس از افول و غروب نفس ناطقه از این بدن ظلمانی وارد عالم برزخ شده و از آنجا به قیامت کبرا می رود. این مثال را «جابرسا» می نامند.

ولی شیخ احمد احسائی در جواب ملا محمد حسین اناری که از لفظ هورقلیا سؤال کرده بود این چنین می گوید: «هورقلیا» به معنای ملک دیگر است که حد وسط بین عالم دنیا و



ملکوت بوده و در اقلیم هشتم قرار دارد. و دارای افلاک و کواکبی مخصوص به خود است که به آنها جابرسا و جابلقا می گویند. (۸۷۰)

۲۹۲: چه اشکالاتی نسبت به اعتقاد شیخیه درباره کیفیت وجود امام زمان علیه السلام در عصر

غیبت وجود دارد؟

عقیده و نظر «شیخیه» به سرکردگی شیخ احمد احسائی درباره کیفیت وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت و کیفیت بدن او و مکان او از اشکالات بسیاری برخوردار است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تحلیل این بدن هورقلیایی و اعتقاد به حیات امام زمان علیه السلام با بدن «هورقلیایی» در واقع به معنای انکار امام زمان علیه السلام در روی زمین است. زیرا اگر مراد آن است که حضرت مهدی علیه السلام در عالم مثال و برزخ چه برزخ اول یا برزخ دوم زندگی می‌کند یا آن چنان که قبر را آنان از عالم هورقلیا می‌دانند، پس آن حضرت حیات با بدن عنصری ندارد و حیات و مثل حیات مردگان در عالم برزخ است. و این با احادیث متواتر «عدم خلو زمین از حجت» سازگاری ندارد.

۲- این اعتقاد با ادله عقلی که قبلاً اشاره شد بر ضرورت وجود امام زمان علیه السلام در این عالم مناسبت ندارد.

۳- «شیخ احمد احسائی» عالم هورقلیا را حد وسط بین دنیا و ملکوت معرفی می‌کند و در حالی که عالم ملکوت همان عالم مثال است.

۴- این سخن که حضرت مهدی علیه السلام با بدن هورقلیایی زندگی می‌کند صرفاً یک ادعای بدون دلیل است و هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن اقامه نشده است.

۵- در قرن سیزدهم، گزاف‌گویی و به کار بردن واژه‌های نامانوس و الفاظ مهمل، بسیار رایج شد و حتی عوام مردم اینها را نشانه علم و دانش می‌پنداشتند و بعید نیست که شیخ احمد احسائی و نیز سید کاظم رشتی به جهت خوشایند جاهلان و عوام به این واژه‌های و کلمات روی آورده باشند.

نتیجه سخنان شیخ احمد پیدایش مذاهب ضاله بابت و بهائیت و سرانجام بی دینی به اسم  
آیین پاک به وسیله کسروی بوده، و این میدان عمل و نتایج اسفبار سخنان شیخیه، خود محک و  
ملاک خوبی بر ضعف و سستی این سخنان است.

۲۹۳: اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها الگوی حضرت مهدی علیه السلام است یعنی چه؟

امام زمان علیه السلام در توقیعی به خط مبارک خود، بعد از دعا برای عافیت شیعیان از ضلالت و فتنه ها و درخواست روح یقین و عاقبت به خیری آنها و تذکر به اموری چند می فرماید: «وفی ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لی اسوة حسنة»<sup>(۸۷۱)</sup>؛ «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من اسوه و الگویی نیکوست.»

در اینکه حضرت مهدی علیه السلام کدام گفتار یا رفتار حضرت فاطمه سلام الله علیها را سرمشق خویش قرار داده اند، احتمالات فراوانی بیان شده است که در این جا به سه مورد آن اشاره می کنیم:

۱- حضرت زهرا سلام الله علیها با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد. حضرت مهدی علیه السلام هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را بر گردن ندارد.

۲- شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان امامت ایشان را نپذیرفتند. حضرت در جواب عملکرد آنها فرمود: «اگر می توانستم و مجاز بودم آن چنان می کردم که حق بر شما آشکار گردد به گونه ای که هیچ شکی بر شما باقی نماند ولی مقتدای من حضرت زهرا سلام الله علیها است. ایشان با اینکه حق حکومت از حضرت علی علیه السلام سلب شد هیچ گاه برای باز گرداندن خلافت، از اسباب غیر عادی استفاده نکرد. من نیز از ایشان پیروی می کنم و برای احقاق حق در این دوران راه های غیر عادی را نمی پیمایم.»

۳- حضرت در پاسخ نامه فرموده اند: «اگر علاقه و اشتیاق ما به هدایت و دستگیری از شما نبود به سبب ظلم هایی که دیده ایم از شما مردمان روی گردان می شدیم» امام، با اشاره به حضرت زهرا سلام الله علیها می خواهد بفرماید: همان طوری که دشمنان به حضرت زهرا سلام الله علیها آزار و اذیت روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند هیچ کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می داشتند من نیز این

ظلمها و انکارها را تحمل می‌کنم و از دل سوزی و دعا و راهنمایی و... برای شما چیزی فرو  
نمی‌گذارم.

## ۲۹۴: دعا برای تعجیل فرج چه تأثیری در فرج شیعیان دارد؟

امام زمان علیه السلام در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب می نویسد: «اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم»<sup>(۸۷۲)</sup>؛ «رای شتاب در گشایش حقیقی و کامل، بسیار دعا کنید؛ همانا فرج شما در آن است.»

می دانیم که فرج و گشایش شیعیان از تمام گرفتاری ها و فتنه ها در سایه ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می گردد، و تا زمانی که حضرت در غیبت به سر می برد شیعه تحت فشار و ظلم و تعدی حاکمان ظلم و جور است.

از این حدیث استفاده می شود که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام متعلق «بداء» واقع می شود یعنی قابل تقدیم و تاءخیر است، و یکی از عوامل تعجیل در فرج آن حضرت علیه السلام دعا است، می دانیم که دعا بدون درخواست قلبی و زمینه سازی برای تحقق آن موثر نخواهد بود. انسان باید با زبان و قلب بطلبد و در عمل هم زمینه ساز خواسته خود باشد.

## ۲۹۵: وجود امام زمان علیه السلام در رفع بلا چه تأثیری دارد؟

امام زمان علیه السلام در توقیع اول خود به شیخ مفید رحمته الله می فرماید: «انا غیر مهملین لمراعاتکم و لانسین لذکرکم و لولا ذلك لنزل بکم الاواء و اصطلمکم الاعداء»<sup>(۸۷۳)</sup>؛ «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را ریشه کن می نمودند.»

شیعه به جهت پیروی از حق و حقیقت دائماً مورد تعرض حکام جور و معاندان و مخالفان بوده است، لذا به کسی نیاز دارد که در سختی ها و گرفتاری ها او را یاری کند و از نابودی نجاتش دهد. حضرت در این توقیع به شیعیانش این بشارت را می دهد که با وجود غیبت، شما را حمایت می کنم و هرگز نمی گذارم نقشه های دشمنان حق و حقیقت به ثمر نشیند و مذهب شیعه نابود شود.

و در حدیث دیگر حضرت می فرماید: «انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عزوجل البلاء عن اهلی و شیعتی»<sup>(۸۷۴)</sup>؛ «من خاتم اوصیایم. خداوند به سبب من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند.»

## ۲۹۶: حکم کسی که منکر امام زمان علیه السلام است چیست؟

امام زمان علیه السلام در بخشی از جواب های خود به پرسش های اسحاق بن یعقوب می فرماید: لیس بین الله عزوجل و بین احد قرابة و من انكرني فليس مني و سبيله سبيل ابن نوح <sup>(۸۷۵)</sup>؛ «بین خداوند عزوجل و هیچ کس قرابت و خویشاوندی نیست، هر کس مرا انکار کند از من نیست، و راه او راه فرزند نوح است.»

این حدیث را روایتی که شیعه و سنی در کتب روایی خود آورده اند، تأیید می کند؛ و آن اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات می یابد و کسی که از آن تخلف کند غرق خواهد شد.» <sup>(۸۷۶)</sup>



## ۲۹۷: وظیفه کلی ما در عصر غیبت نسبت به امام زمان علیه السلام چیست؟

امام زمان علیه السلام در بخشی از نامه ای که به شیخ مفید رحمته الله ارسال داشته نوشته اند: «فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا»<sup>(۸۷۷)</sup>؛ «پس هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث حشم و کراهت ما می شود دوری کند.»

روشن است که محبت اهل بیت علیهم السلام جنبه شخصی و فردی ندارد، بلکه به ملاک خدایی است؛ زیرا هر گاه اهل بیت علیهم السلام مشاهده کنند که شیعیان و منتسبان به آنان کارهایی را انجام می دهند که مورد رضایت الهی است و نیز از کارهایی که مورد سخط و غضب خداوند است اجتناب می کنند خوشحال شده و به آنان می بالند.

در نتیجه بر ماست که اگر به دنبال جلب محبت آقا امام زمان علیه السلام و دوری از سخط و غضب آن حضرت هستیم کاری نکنیم که از ایشان دور شده و از عنایاتش محروم گردیم، و از طرف دیگر سعی ما بر این باشد که اعمال و رفتاری را انجام دهیم که هر چه بیشتر ما را به ایشان نزدیک گرداند.

## ۲۹۸: چه تناسبی بین خورشید پشت ابر و غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد؟

در روایتی از امام زمان علیه السلام در پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب چنین آمده است: «...  
«و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب»<sup>(۸۷۸)</sup>؛ «و  
اما کیفیت نفع بردن به وسیله من در زمان غیبتم به مانند نفع بردن به واسطه خورشید است  
هنگامی که ابرها او را از دیدگان مستور می نمایند.»

از این حدیث شریف و جوهی از شباهت ها بین خورشید در پشت ابر و امام زمان علیه السلام در  
عصر غیبت استفاده می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- همان گونه که مردم، هر آن انتظار خارج شدن خورشید از پس ابرها را دارند تا تمام و  
کامل از وجود و ظهورش استفاده ببرند، در ایام غیبت آن حضرت نیز مردم منتظر ظهور و  
خروج اویند و از ظهورش مایوس نمی گردند.

۲- منکر وجود حضرت علیه السلام در عصر غیبت همانند منکر وجود خورشید است هنگامی که  
در پشت ابرها از دیده ها پنهان گردد.

۳- همان گونه که ابر کاملاً خورشید را نمی پوشاند و نور خورشید به زمین و زمینیان می  
رسد غیبت هم مانع کامل و تمامی برای بهره دهی حضرت نیست، مردم در زمان غیبت حضرت  
را نمی بینند اما از وجود او بهره می برند. توسل یکی از راه های بهره بردن از آن امام است.

۴- همان گونه که در مناطقی که هوا غالباً ابری است گاهی خورشید ابرها را می شکافد و  
خود را از لابلای آنها بیرون می آورد و به عده ای از مردم نشان می دهد. هر از چند گاهی نیز  
عده ای به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب می شوند و از وجودش استفاده می برند و از این راه  
وجود آن حضرت برای مردم به اثبات می رسد.

۵- همان گونه که ابرها خورشید را نابود نمی کنند و تنها مانع رویت اویند غیبت امام زمان  
علیه السلام هم تنها مانع رؤیت ایشان است.

## ۲۹۹: آیا ما در عصر فترت قرار داریم؟

احمد کاتب می گوید برخی از شیعیان قائل به توقف و انقطاع امامت و قول به فترت، همانند فترت بین انبیا شده اند و در ادعای خود به اخباری تمسک کرده اند که دلالت بر امکان انقطاع امامت دارد خصوصا هنگامی که خداوند بر خلقش غضب کند. آنان می گویند: «نزد ما الان همان وقت است.» (۸۷۹)

پاسخ:

اولا: شیخ مفید رحمته الله در «الفصول المختاره» بعد از آنکه به گروه های مختلف بعد از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده می فرماید: ولی در زمانی که الان ما در آن قرار داریم به جز شیعه دوازده مامی همگی منقرض شده و یا به این دسته گرویده اند. (۸۸۰)

ثانیا: با مراجعه به روایاتی که مستمسک «احمد الکاتب» در انکار ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام شده پی می بریم که آن روایات نه تنها بر عدم ولادت دلالت ندارد بلکه بر وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام دلالتی صریح دارد. اینک نص روایت را مرور می کنیم:

محمد بن فرج می گوید: امام ابو جعفر علیه السلام در نامه ای بر من چنین نوشت: «أذا غضب الله تبارك و تعالی علی خلقه نحانا عن جوارهم» (۸۸۱)؛ «هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از همجواری آنها دور خواهد کرد.»

این روایت به طور صریح دلالت بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد، لکن مستفاد آن این است که در عین وجود از منظر شما غایب است.

ثالثا: روایت از حیث سند ضعیف است همان گونه که مرحوم مجلسی نیز به آن اشاره کرده است.

رابعا: این روایت مخالف روایات دیگری است که متواتر بوده و دلالت بر خالی نبودن زمین از حجت دارد.

۳۰۰: حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت چه کارهایی را انجام می دهند؟

در عصر غیبت کبرا کارها و مشاغل حضرت مهدی علیه السلام بسیار حساس و مهم است و اگر چه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند ولی مع ذلک ناظر بر اوضاع بوده و تصرفاتی می نمایند.

شوون امامت و رهبری و زعامت را در حد امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن انجام می دهند. عمر ایشان در راه اطاعت خدا می گذرد. تکالیف اجتماعی را آنچه مقتضی و مصلحت باشد انجام می دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین، حل مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گمشدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم معارف، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و....

در نتیجه می توان یکی از تصرفات اساسی حضرت را همین نظام دادن به جامعه شیعی و حوزه های آن در طول تاریخ دانست که با عدم سازماندهی ظاهری مشاهده می کنیم که دست غیبی حضرت حافظ آن بوده و آن را تحت کنترل خود دارد.

### ۳۰۱: آیا موضوع غیبت با وظیفه هدایت گری امام علیه السلام سازگاری دارد؟

با مراجعه به کتاب های کلامی و فلسفی و عرفانی به وجود دو تفسیر بر امامت پی می بریم:  
۱- تعرف کلامی: مطابق این تعریف امامت ریاستی است بر عموم توسط یکی از اشخاص در امور دین و دنیا. <sup>(۸۸۲)</sup>

۲- تعریف فلسفی - عرفانی: مطبق این تعریف، امامت منصبی است الهی همانند نبوت، و بین این دو امامت و نبوت هیچ فرقی جز وحی نیست. امامت استمرار تمام وظایف نبوت جز تحمل وحی الهی است، و نیز نوعی تصرف است در باطن و نفوس افراد برای رساندن آنها به کمال مطلوب.

مطابق این تعریف ریاست در امور دین و دنیا شأنی از شوؤن امامت به این معناست و این همان معنایی است که شیعه دوازده امامی به آن ملتزم است. لذا امامت را به همین جهت جزء اصول دین به حساب آورده و آن را از نبوت بالاتر می داند.

علامه طباطبایی رحمته الله می فرماید: «امامت حقیقتی و رای مقام اطاعت یا ریاست دین و دنیا یا وصایت و خلافت و جانشینی در روی زمین به معنای حکومت بین مردم است.» <sup>(۸۸۳)</sup>

عمق معنای امامت نزد ایشان به این است که امامت، هدایت باطنی بوده که همان ولایت بر مردم و کردار آنان است و این هدایت باطنی جز ایصال به مطلوب نیست.

متکلمین بر ضرورت معنایی که برای امامت ذکر کرده اند به ادله ای از قبیل: قاعده لطف، لزوم حفظ شریعت و تبیین دین خداوند استدلال کرده اند که عمدتاً با حضور امام در بین مردم تامین می شود.

اگر اشکال شود که این لطف چگونه با غیبت حضرت سازگاری دارد در جواب باید بگوییم:

اولاً: امام زمان علیه السلام حافظ کلی شریعت است و از اتفاق بر باطل جلوگیری می کند.

ثانیا: الطاف خداوند درجات مختلفی دارد که هنگام تزامم آنچه که لطف بیشتری دارد مقدم می گردد و لذا اگر چه با حضور امام، مردم به الطافی خواهند رسید و از حضور او بهره مند خواهند شد، ولی لطف غیبت او مهم تر است، همان گونه که در بحث فلسفه غیبت به آن اشاره کردیم.

در مورد تفسیر دوم برای امامت که همان تفسیر عرفا است جای هیچ نوع اشکالی در مورد غیبت امام نیست، زیرا بنا بر آن تعریف، امامت حقیقتی است که امام به جهت قابلیت هایی که پیدا کرده می تواند در نفوس انسان ها تصرف کرده و آنها را به سر منزل مقصود برساند. این معنا برای امامت، با غیبت او نیز سازگاری دارد و امام در عصر غیبت نیز این تصرفات را می تواند انجام دهد که در طول عصر غیبت چنین هدایت هایی را فراوان داشته است. <sup>(۸۸۴)</sup>

## ۳۰۲: با غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می توان امام زمان خود را شناخت؟

مطابق روایاتی که در کتب فریقین آمده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»<sup>(۸۸۵)</sup>؛ «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» جای این سؤال باقی است که با وجود غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می توان او را شناخت؟

در جواب می گوییم: مقصود از شناخت و معرفت حضرت شناخت جسم و شکل و شمایل او نیست بلکه مقصود، معرفت به مقام و منزلت و جایگاهی است که حضرت مهدی علیه السلام نزد خداوند متعال در این عالم دارد. او کسی است که حافظ کلی شریعت است، واسطه فیض تکوینی و تشریحی الهی است. او کسی است که به اذن و اراده الهی در نفوس قابل تصرف کرده و به حق و حقیقت رهنمون می کند. او کسی است که جامع جمیع علوم اولین و آخرین است و او کسی است که....

این معرفت نسبت به حضرت مهدی علیه السلام که امام زمان ما است بدون دیدن شکل و شمایل ایشان هم قابل تحصیل است.

### ۳۰۳: به چه دلیل این زمان آخرالزمان است؟

در روایات اسلامی برای دوره آخرالزمان علایم و نشانه هایی ذکر شده که با تحقق این علایم و نشانه ها پی می بریم که هم اکنون در دوره آخرالزمان قرار داریم. اینک به برخی از این علایم و نشانه ها اشاره می کنیم:

#### ۱- گسترش ترس و نا امنی

امام باقر علیه السلام می فرماید: «لا يقوم القائم الا على خوف شديد...»<sup>(۸۸۶)</sup>؛ «حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر در دورانی پر از بیم و هراس.»  
و نیز فرمود: «مهدی علیه السلام هنگامی قیام می کند که زمام کارهای جامعه در دست ستمکاران باشد.»<sup>(۸۸۷)</sup>

#### ۲- تهی شدن مساجد از هدایت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره وضعیت مساجد در آخرالزمان می فرماید: «مساجدهم عامرة و هی خراب من الهوی»<sup>(۸۸۸)</sup>؛ «مسجدهای آن زمان آباد و زیباست ولی از هدایت و ارشاد در آن خبری نیست.»

#### ۳- سردی عواطف انسانی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید: «فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوي يرحم الضعيف و حينئذ يأذن الله له بالخروج»<sup>(۸۸۹)</sup>؛ «در آن روزگار بزرگترها به زبردستان و کوچکترها ترحم نمی کنند و قوی بر ضعیف ترحم نمی نماید. در آن هنگام خداوند به او (مهدی علیه السلام) اذن قیام و ظهور می دهد.»

#### ۴- گسترش فساد اخلاقی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «قیامت برپا نمی شود تا آنکه زنی را در روز روشن و به طور آشکار گرفته در وسط راه به او تعدی می کنند و هیچ کس این کار را نکوهش نمی کند.»



محمد بن مسلم می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ امام فرمود: «إِذَا تَشَبَهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ. وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ»<sup>(۸۹۰)</sup>؛ «هنگامی که مردها خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان کنند. آن گاه که مردان به مردان اکتفا کرده و زنان به زنان اکتفا کنند.»

#### ۵- آرزوی کمی فرزند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «رستاخیز بر پا نمی شود تا آنکه که کسی پنج فرزند دارد و آرزوی چهار فرزند کند و آنکه چهار فرزند دارد می گوید کاش سه فرزند داشتم و صاحب سه فرزند آرزوی دو فرزند دارد و آنکه دو فرزند دارد آرزوی یک فرزند بنماید. و کسی که یک فرزند دارد آرزو کند که کاش فرزندی نداشت.»<sup>(۸۹۱)</sup>

#### ۶- مرگ های ناگهانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قیامت بر پا نمی گردد تا اینکه مرگ سفید ظاهر شود. گفتند: ای رسول خدا مرگ سفید چیست؟ فرمود: مرگ ناگهانی.»<sup>(۸۹۲)</sup>

#### ۷- جنگ و کشتار

امام رضا علیه السلام فرمود: «پیش از ظهور امام زمان کشتارهای پیاپی و بی وقفه رخ خواهد داد.»<sup>(۸۹۳)</sup>

۳۰۴: چگونه ممکن است که امام در میان ما باشد ولی او را نشناسیم؟

درباره کیفیت خفای مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا دو نظریه است: یکی اینکه شخص حضرت مخفی است (خفای شخص)، به این معنا که حضرت مهدی علیه السلام از ما دور بوده و در مکانی زندگی می کنند که هیچ کس به آن دسترسی ندارد. دیگر اینکه شخص حضرت از ما مخفی نیست بلکه او در میان ما به سر می برد ولی عنوان او برای ما مخفی است (خفای عنوان)، به این معنا که او را می بینیم ولی به جا نمی آوریم و نمی توانیم تطبیق کنیم که این شخص که ما تاکنون او را دیده ایم همان امام زمان است. فعلا بحث در این جهت نداریم که قول حق کدام است ولی بنابر نظر «خفای عنوان» ممکن است که انسان اوصاف کسی را شنیده باشد و را مکرر مشاهده کرده باشد. ولی به جا نیآورده و تطبیق نکرده باشد. موضوع غیبت امام زمان علیه السلام نیز از همین قبیل است.

۳۰۵: چه کنیم که ایمانمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام بیشتر شود؟

برای تقویت ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام از راههایی می توان استفاده نمود:

۱- بررسی ادله عقلی که می تواند عقل و فکر انسان را نسبت به وجود حضرت مهدی

علیه السلام تقویت نماید.

۲- بررسی آیات قرآنی و روایاتی که از آنها استفاده می شود که حضرت مهدی علیه السلام وجود

دارد.

۳- مطالعه احوال کسانی که به محضر مقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء

مشرف شده اند، که این می تواند نقش به سزایی در تقویت قلوب انسان نسبت به وجود حضرت

علیه السلام داشته باشد.

۴- قرائت دعاهایی که در آن خطاب به حضرت شده و با او نجوا دارد که می تواند تاءثیر به

سزایی در اعتقاد انسان به وجود حضرت علیه السلام داشته باشد.

### ۳۰۶: امام زمان علیه السلام چگونه در عصر غیبت مردم را هدایت می کند؟

- ۱- هدایت تشریحی: که به بیان احکام شرع و معارف الهی برای مردم است، این نوع هدایت غالباً با حضور امام در میان مردم تحصیل می گردد.
- ۲- هدایت باطنی: که همان دستگیری از راه باطن و هدایت انسان از راه درون است. این نوع هدایت از آن جهت که نوعی تکوینی است احتیاج به حضور حضرت و ملاقات مردم با او ندارد بلکه با غیبت حضرت نیز امکان پذیر است و تمام کسانی که در آنها تحول و دگرگونی پیدا می شود و از راه درون به حق و حقیقت رهنمون می شوند با تصرفاتی است که از ناحیه امام زمان علیه السلام و به اراده و مشیت خداوند انجام می پذیرد.
- ۳- برخی از انواع هدایت ها نیز هست که حضرت مهدی علیه السلام در حق شیعیانش انجام می دهد که متوقف بر حضور و ملاقات های مقطعی است، مثل هدایت گمشدگان و شفای بیماران و....

### ۳۰۷: جشن های میلاد چه آثاری دارد؟

بر پایی مراسم و یادبود میلاد حضرت مهدی علیه السلام آثار و برکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- هر ساله شیعیان در روزی خاص به یاد حضرت مهدی علیه السلام دور هم جمع شده با ابراز ارادتشان نسبت به حضرت یاد او را در دلها زنده می کنند.

۲- برپایی جشن ها در روح و روان انسان اثر خاصی گذاشته و اعتقاد به وجود و ظهور حضرت را تثبیت خواهد کرد.

۳- در جشن هایی که برگزار می گردد کمالات و فضایل آن حضرت تشریح و توضیح داده می شود، و در نتیجه مردم با تاسی به حضرت به خدا نزدیک تر می شوند.

۴- در آن مجالس با اطعام و پخش شیرینی دل مردم را خشنود کرده و به ثواب اطعام می رسند و گروهی از این ضعفا از این مجالس بهره مادی نیز می برند.

۵- این مراسم فرصت مناسبی است که مردم را به خدا و دستورات او دعوت نماییم.

۳۰۸: چگونه می توان دیدار صالحان با امام مهدی علیه السلام را اثبات نمود؟

سؤال فوق در حقیقت از دو جزء تشکیل شده است:

۱- چگونه می توان ادعای کسانی که می گویند ما حضرت را ملاقات کرده ایم را به اثبات

رساند؟

۲- از کجا معلوم در ملاقاتی که با حضرت داشته اند خود ایشان را دیده اند؟

در مورد سؤال اول می گوییم: هر کسی که مدعی ملاقات است ما حرف او را نمی پذیریم

مگر آنکه برای ما قرائن معتبر بر صدق قول او وجود داشته باشد.

یکی اینکه او فردی صدیق بوده و تاکنون هیچ گونه دروغ و عمل خلاف شرع و بی عدالتی

از او دیده یا شنیده نشده است.

و دیگر اینکه: خبرهایی که می دهد همگی مطابق با واقع بوده همراه با اخبار غیبی است.

در مورد سوال دوم می گوییم: مدعیان راستین ملاقات با حضرت خود شواهد و قرائنی را

ذکر کرده اند و معجزه و خبرهای غیبی را شنیده اند که همراه با ادعای اثبات وجود حضرت

بوده و لذا یقین به ملاقات با حضرت پیدا کرده آن گاه خبر تشرف خود را برای ما نقل کرده اند.

### ۳۰۹: چگونه می توان عشق به امام زمان علیه السلام را در دل مردم زنده کرد؟

جذب مردم خصوصا جوانان به امام زمان علیه السلام و زنده کرده عشق حضرت در دل آنها که در اقتدا و پیروی از او بسیار موثر است راه هایی دارد:

۱- آنهايي را که می خواهند دلشان ظرف محبت و عشق به ولی خدا شود، از عقاید باطل پاک کنیم، و نیز نفس آنها را از صفات رذیله بزداییم، زیرا دل پاک می خواهد تا قابلیت و ظرفیت عشق و محبت به ولی الله اعظم را داشته باشد.

لذا بزرگان اخلاق در بحث سلوک اخلاقی گفته اند که سالک در مرحله اول باید تخلیه نفس کند و سپس خود را به محاسن اخلاقی متخلق سازد.

۲- سعی کنیم تا حد امکان و آن قدری که از عهده ما بر می آید و طرف مقابل ظرفیت و کشش دارد مقامات و کمالات و فضایل آقا امام زمان علیه السلام را برای او بازگو کنیم. برای او بگوییم که حضرت چه جایگاهی در عالم وجود دارد. چگونه از حالات مردم به اذن خدا مطلع است. چگونه مظهر رحمانیت خداوند است. چگونه به فکر شیعیان خود می باشد.

انسان ذاتا و فطرتا کمال دوست است و گرایش ذاتی به کمال و انسان کامل دارد. از طرفی اگر در انسان این عشق نسبت به کسی پیدا شد مطیع او می گردد و از آن جهت که امام زمان علیه السلام مردم را به خدا دعوت می کند، لذا با ایجاد عشق و محبت آن حضرت در قلوب مردم در حقیقت مردم به سوی خدا رهنمون می شوند.

می توان گفت که دعوت مردم به امام زمان علیه السلام و ایجاد عشق آن حضرت در قلوب آنها در حقیقت دعوت به سوی خدا و ایجاد عشق به خدا در قلوب مردم است.

۳۱۰: آیا امام زمان علیه السلام به تمام نقاط جهان سر می زنند؟

اصولا امام زمان علیه السلام از آن جهت که مظهر علم غیب خداوند است از همه جا و همه چیز اطلاع دارد و به عبارت دیگر امام زمان علیه السلام هر گاه که بخواهد همه چیز نزد او حاضر است و به تمام موضوعات خارجی اطلاع داشته و از آنها آگاهی دارد.

از طرفی دیگر حضرت علیه السلام مطابق مصالح خاص و عامی که هست گاهی از طرف خداوند متعال مامور به ملاقات و دستگیری از گرفتاران می شوند. گاهی احساس می کنند که باید به فلان مکان و نزد فلان شخص رفته و گرفتاری او را برطرف سازند، و گاهی در فلان سرزمین حاضر شده تا از اهالی آن دفع بلا گردد و گاهی شخص توجیه شده و هدایت گردد. لذا هر مکان و زمانی که مصلحت ببیند خود را در آنجا حاضر می کند.



### ۳۱۱: معنای «بقیة الله» که از القاب حضرت است چیست؟

«بقیه» از بقای ضد فنا و نیستی است و در لغت به معنای ثبات و دوام آمده است. و «بقیة الله» یعنی باقی مانده خدا که در روی زمین ثابت است.

در دعای ندبه می خوانیم: «أین بقیة الله التي لا تخلو من العترة الهادیة»؛ «کجاست باقی مانده خدا که از غیر عترت طاهر نیست.»

در مقصود از این کلمه دو احتمال است:

۱- اینکه مقصود از «بقیة الله» عنوان کلی بوده و اشاره به حجت خدا در روی زمین است که هرگز زمین از آن خالی نبوده و نخواهد بود و دائما باید در آن ثابت باشد. و انطباق آن بر امام زمان علیه السلام از باب انطباق کلی بر یک فرد آن در این زمان است.

۲- اینکه مقصود از «بقیة الله» لقبی برای امام زمان علیه السلام باشد به اعتبار اینکه در روی زمین ثابت بوده و دوام وجودی دارد.

«ابن سکیت» می گوید: «این جمله در جایی گفته می شود که انسان کسی را مراعات کرده و به انتظار او نشسته است.»<sup>(۸۹۴)</sup> با در نظر گرفتن این معنا حضرت مهدی علیه السلام را «بقیة الله» می گویند. از آن جهت که تحت رعایت خداوند بوده و به او مقام و شأنی داده که مردم انتظار فرج او را در کارهای خود داشته باشند.

۳۱۲: چرا وقتی عده ای امام زمان علیه السلام را می بینند از ابتدا او را نمی شناسند؟

پاسخ این سوال می گوئیم:

اولا: این طور نیست که تمام کسانی که به ملاقات حضرت مشرف شده اند در ابتدا حضرت را نشناخته اند، چه بسا افرادی که از همان ابتدا حضرت را شناخته و با او انس داشته اند همانند سید بحرالعلوم و مقدس ردبیلی و....

ثانیا: هدف حضرت از ملاقات ها به طور عمده رفع گرفتاری از شیعیان است که این هدف با ملاقات ولو بدون شناخت، حاصل می شود.

ثالثا: شناخته نشدن حضرت علیه السلام به جهت عدم انس است و معمولا در ملاقات های اول بوده که ضرت را نمی شناختند، زیرا قبلا او را ندیده بودند.

رابعا: گاهی انسان به جهت شوق زیاد و یا بی توجهی و یا توجه زیاد به کار خود است که از مخاطب خود غافل می شود و بعد از برآورده شدن حاجتش به فکر می افتد که این شخص چه کسی بود.

خامسا: شناخته نشدن حضرت در عصر غیبت کبرا طبق مقتضای اصل اولی است، زیرا غیبت حضرت کلی است و قرار است که به جهت مصالحی حضرت ناشناخته بمانند.

### ۳۱۳: چرا برای امامان دیگر غیبت مقرر نگردیده است؟

برای امام زمان علیه السلام شرایط خاصی پیدا شد که هرگز برای امامان دیگر مقرر نشده بود. این شرایط باعث شد که تنها امام زمان علیه السلام از دید مردم غایب باشند نه دیگر امامان. از جمله آن شرایط و رفیت ها عبارتند از:

الف: حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام از دوازده امامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آمدن آنان خبر داده است، امامانی که هرگز نباید زمین از وجودشان خالی باشد.

ب: از آنجا که حضرت علیه السلام هر لحظه ممکن است به اذن خداوند مأمور به خروج و قیام شود، لذا نمی تواند ظاهر باشد و تحت بیعت یکی از حاکمان ظلم و جور قرار گیرد.

ج: در صورت عدم غیبت امام زمان علیه السلام به طور حتم لازم می آمد که تنها باقی مانده از حجت های الهی تا روز قیامت از طرف دشمنان کشته شود.

در نتیجه مصلحت الهی بر آن تعلق گرفت که حضرت در پشت پرده غیبت تا زمان معینی

باقی بمانند.

۳۱۴: چرا ما نمی توانیم خدمت امام خود برسیم؟

اولا: ما باید ملاحظه کنیم که وظیفه ما در این عصر و زمان چیست و برای رسیدن به کمالی که هدف از خلقت ما قرار گرفته چه باید بکنیم؟

وظیفه ما جز عمل به دستورات و وظایفی که از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام به ما ابلاغ شده و سیده چیز دیگری نیست. اگر چه مجرد ملاقات حضوری خود نیز شرفی خاص است.

ثانیا: منشاء محرومیت از ملاقات حضرت علیهم السلام و غیبت ایشان خود ما بوده ایم و خود ما نیز می توانیم با برداشتن موانع ظهور در رفع این محرومیت ها سهیم باشیم.

ثالثا: برای هر امتی در هر عصر و زمانی یک نوع امتحان است و مسأله غیبت امام زمان علیهم السلام در این وره برای جامعه شیعی یک نوع امتحان بزرگ محسوب می شود.

رابعا: کسی نگفته ما نمی توانیم خدمت آقا امام زمان علیهم السلام مشرف شویم، این امر برای هر کس مقدور است ولی مقداری سنخیت لازم دارد. باید غبار و زنگار را از چشم و دل زدود تا قابلیت لقای حضرت را پیدا کرد، و به طور کلی احتیاج به دویدن نیست بلکه اگر خود را اصلاح کنیم آن حضرت خود به دیدارمان خواهد آمد.

### ۳۱۵: با چه شرایطی می توان عاشق واقعی امام زمان علیه السلام بود؟

انسان که عاشق کسی می شود جهتی دارد، و ما که می خواهیم عاشق حضرت مهدی علیه السلام باشیم به طور حتم جهتی دارد. او را دوست داریم و به او عشق می ورزیم، زیرا او مظهر همه خوبی هاست. او مظهر عدالت است. او مظهر عبودیت برای خداوند است و....

ما از آن جهت که خوبی ها را دوست داریم و عمل به آنها را نیز می پسندیم و امام مهدی علیه السلام را فردی کامل در عمل به خوبی ها می بینیم لذا او را دوست داریم. پس عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق واقعی تمام خوبی هاست. عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق عمل به خوبی هاست.

حال اگر در خودمان عشق به خوبی ها و عمل به آنها را می بینیم و این عشق ما را به انجام عمل به خوبی ها و می دارد در حقیقت ما عاشق امام زمان علیه السلام هستیم و گر نه....

### ۳۱۶: علت تأخیر فرج حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

علت تأخیر فرج آقا و مولای ما امام زمان علیه السلام به خود انسان ها باز می گردد، زیرا تشکیل حکومت عدل و توحیدی در سطح جهان عمدتاً احتیاج به شرایط و آمادگی های لازم از طرف خود مردم دارد، از قبیل اینکه:

۱- مردم مفهوم عدل را بدانند.

۲- به حدی برسند که از جان و دل خواهان عدل باشند.

۳- با عمل به دستورات شرع به حد بالای شعور فکری و فرهنگی برسند، گر چه در محدوده بخشی از مردم باشد. و لذا مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در ((شرح تجرید)) غیبت حضرت را از ناحیه خود مردم می داند.

۴- پیشرفت بشر از ناحیه صنعت و تکنیک.

و در مجموع فراهم نشدن مجموع شرایط لازم برای ظهور، علت تأخیر ظهور حضرت است. امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید رحمته الله می فرستد می فرماید: «و لو أن أشیاعنا - و فقههم اله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تاخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة منهم بنا، فما یجبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نوثره منهم»<sup>(۸۹۵)</sup>؛ «اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تاءخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنها می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. علت مخفی شدن ما از آنها چیزی نیست جز آنچه که از کردار آنها به ما میرسد و ما توقع انجام این کارها را از آنها نداریم.»

۳۱۷: آیا حدیث «لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی» دلیل برتری امام زمان علیه السلام بر سایر ائمه

است؟

از امام صادق علیه السلام نقل است که در ضمن سخنانی فرمود: «... اگر من زمان او - مهدی علیه السلام - را درک می کردم در طول زندگی ام به او خدمت می کردم.»

آیا این جمله دلالت بر برتری امام زمان علیه السلام بر دیگر امامان دارد؟

در پاسخ می گوییم: هرگز زیرا از آنجا که در عصر ظهور، رهبر بالفعل و فعال مایشاء امام مهدی علیه السلام است و همگی وظیفه دارند که در راستای اهداف آن حضرت او را یاری دهند لذا امام صادق علیه السلام چنین تعبیری را فرموده اند.

۳۱۸: چرا اگر امام زمان خود را شناسیم، به مرگ جاهلی از دنیا رفته ایم؟

اولاً: شکی نیست که معرفت تاءثیر به سزایی در عملکرد انسان دارد و هر چه معرفت انسان به کسی یا عقیده ای بیشتر و راسخ تر باشد، تاءثیر آن در ناحیه عمل بیشتر خواهد بود و به طور کلی انسان بدون معرفت نمی تواند در ناحیه عمل حق مطلب را ادا کند.

لذا علمای کلام از همین طریق و به ملاک لزوم شکر منعم قائل به وجوب معرفت خداوند شده اند. امام زمان علیه السلام حجت خدا بر روی زمین است و مطابق نصوصات، اطاعت او واجب است، لذا باید به او در حد امکان معرفت حاصل کنیم و رنه با مرگ جاهلی از دنیا رفته ایم.

ثانیاً: ما وظیفه داریم امام زمان خود را بشناسیم تا دنباله رو هر کسی نباشیم، چه کسی را الگوی خود قرار دهیم و دین را از چه کسی اخذ کنیم؟ آیا می توان از هر کسی که متاعی از دین را عرضه کرد به سراغش رفته او را الگو و امام خود قرار دهیم؟

باید در مرحله اول خصوصیات امام را شناخته و مصداق آن را مشخص کنیم، آن گاه به دنبال ایشان رفته و آن حضرت را رهبر خود قرار دهیم. قطعاً باید چنین باشد و گرنه در هنگام مرگ مرگی، با جهالت خواهیم داشت.



### ۳۱۹: وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور چیست؟

ظهور امام زمان علیه السلام وابسته به شرایط و مصالح خاصی است، ولی آنچه که مربوط به شیعیان  
ضرت می شود این است که؛

اولاً: خود را اصلاح نموده و با شرایط حکومت و عصر ظهور حضرت وفق دهیم.

ثانیاً: در جامعه برای ظهور حضرت زمینه سازی کنیم و در صدد اصلاح مردم در حد توان  
خود برآییم تا شرایط فراهم شود و به دست توانای حضرت موانع کلی بر طرف شده و شرایط  
اساسی برای حکومت دل جهانی ایجاد گردد، لذا فرموده اند: «منتظران مصلح خود افرادی  
صالحند.»

ثالثاً: هرگز دعا و استغاثه به درگاه الهی را فراموش نکنیم که در ظهور حضرت مطابق  
روایات تأثیر به سزایی دارد.

۳۲۰: آیا گناهان شیعیان، سبب تأخیر در ظهور می شود؟

از آن جهت که حضرت علیه السلام در هنگام ظهورش احتیاج به افرادی پاک و خالص از هر جهت دارد تا بتواند حکومت عدل توحیدی خود را پیاده کند، طبیعتاً گناهان می تواند سبب تاخیر در ظهور حضرت و فراهم نشدن یکی از شرایط اساسی ظهور باشد.

و از طرفی دیگر حضرت مهدی علیه السلام در عصری ظهور خواهد کرد که در سطح کلی و نوعی، مردم از مستوای عالی فرهنگی برخوردار باشند که با ظهورش عقل ها کامل گردد و این هدف در سایه عمل به دستورات شرع تحقق می یابد.

### ۳۲۱: صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان علیه السلام چه حکمی دارد؟

اصل صدقه دادن دارای ارزش و ثواب بسیاری است و می تواند بلاها را از انسان دور کند و اگر انسان از طرف امام زمان علیه السلام و به وکالت از آن حضرت علیه السلام صدقه دهد، هم برای انسان موثر است و هم برای حضرت.

برای انسان تاءثیر دارد؛ زیرا هدیه به مومن، آن هم بالاترین مومن روی زمین ثواب دارد. برای حضرت نیز تأثیر دارد؛ زیرا موجب می شود که خداوند به او برکات بیشتری دهد و به عنایاتش بیفزاید، زیرا عنایات خداوند حد و حصری ندارد و نیز موجب دفع بلا از وجود حضرت می گردد، زیرا خداوند متعال حضرت را از راه هایی که از آن جمله صدقه دادن است حفظ می نماید.

در مورد دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام نیز همین جواب را خواهیم داد.

۳۲۲: چرا با وجود فساد در جهان حضرت ظهور نمی کنند؟

وجود فساد و یا گسترش آن در سطح کل جامعه بشری علت تامه برای ظهور حضرت نیست. یکی از اهداف حضرت گسترش عدل و داد است، ولی برای ظهور حضرت احتیاج به فراهم شدن شرایط و مقدماتی است که در جای خود به طور اجمال به آن اشاره کرده ایم که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

الف: بالا رفتن سطح فکری جامعه.

ب: گسترش وسایل و امکانات ارتباط جمعی و تکنیک.

ج: فراهم شدن افرادی خاص و انسان هایی کامل برای همکاری با حضرت در گسترش

عدل و توحید در جامعه.

۳۲۳: آیا از وقت ظهور اطلاع دادن صحیح است؟

به جهاتی نباید خبر از وقت ظهور داد:

- ۱- در هیچ روایتی به وقت دقیق و حتی غیر دقیق ظهور اشاره نشده است.
- ۲- از آنجا که زمان ظهور ممکن است به جهت شرایطی تغییر پیدا کند و به تعبیری متعلق «بداء» واقع شود و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم لذا نباید از زمان ظهور خبر دهیم گرچه انسان ممکن است از راه های غیر عادی به یک پرده از قضایا علم حاصل نماید.
- ۳- گاهی با برخی از خبرها نسبت به ظهور که در خارج هم تحقق نیافته است مردم به اصل ظهور بدبین می شوند و اصل واقعه از دید آنان بی اعتبار می گردد.
- ۴- برخی از روایات، از توقیت و معین کردن وقت ظهور نهی نموده اند.

## ۳۲۴: آیا عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام مدرک معتبری دارد؟

در مورد جواز بلکه رجحان عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام می توان به ادله ای تمسک کرد:

۱- عریضه نویسی از انواع توسلات و استغاثه های به امام عصر علیه السلام به شمار می آید، توسلی که اصل آن از مستحبات مسلم در مصادر دینی به حساب می آید.

۲- عریضه نویسی از کارهای مسلمی است که عمل و سیره بزرگان بر آن بوده و آثار و برکات شگفت انگیزی از آن برده شده است. محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» قضایای عجیبی را در این رابطه نقل می کند. <sup>(۸۹۶)</sup>

۳- کفعمی در «المصباح» و «البلد الامین» کیفیت و چگونگی عریضه نویسی را نقل کرده و این خود دلیل بر آن است که عریضه نویسی را مشروعیت برخوردار است. <sup>(۸۹۷)</sup>

مرحوم مجلسی نیز فرموده است: «هنگام انداختن عریضه چنین خیال کند که نامه را به نایب خاص تسلیم می کند». <sup>(۸۹۸)</sup>

شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی رحمته الله در کتاب «مصباح المتهدد» می گوید: «عریضه ای به سوی خداوند متعال می نویسی و آن را می پیچی، سپس عرضه دیگری به محضر والای حضرت بقیة الله اروحنا فداه می نویسی...» <sup>(۸۹۹)</sup>، آن گاه کیفیت نوشتن هر یک از عریضه ها را بیان می دارد.

## ۳۲۵: آیا قیام قبل از ظهور حجت صحیح است؟

برخی معتقدند که قیام و انقلاب بر ضد هر حاکم ظالم و بی دین قبل از ظهور امام زمان علیه السلام حرام است، آنان به روایاتی در این باره استناد می کنند از قبیل آنکه امام صادق علیه السلام فرمود: کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعید من دون الله عزوجل<sup>(۹۰۰)</sup>؛ «هر پرچمی که قبل از قیام قائم بالا رود صاحب آن طاغوت بوده و غیر خداوند عزوجل را عبادت می کند.»

در توجیه این روایات می گوییم:

۱- این روایات با اصول کلی شریعت و مبانی قطعی آن که از جمله ادله امر به معروف و نهی از منکر و جهاد است منافات دارد، زیرا این سه مراتبی دارد که یکی از آنها قیام است.

۲- غالب روایات مشکل سندی از قبیل ارسال و ضعف راوی دارد. که در جای خود مورد بحث سندی و تضعیف قرار گرفته است.

۳- از برخی روایات نیز استفاده می شود که امام در صدد خبر از غیب است به این معنا که امام می فرماید: این گونه انقلاب ها به پیروزی نهایی نمی رسد گر چه ممکن است آثار مثبتی بر آن مترتب شود، نه آنکه امام در صدد تخطئه اصل انقلاب باشد آن گونه که در مورد قیام زید شهید و مختار فرمودند.

۴- دعوت انقلابی و انقلاب کننده بر دو گونه است: یکی دعوت به حق که به هدف برپا داشتن حق و باز گرداندن زمام امور حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام است. که البته چنین حکومتی مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام است.

دیگری دعوت به باطل که به جهت مطرح کردن خود است و مقصود از «کل رایة» گویا همین معنا است. بنابراین قیام هایی که در صدد دفاع از حریم شریعت و امامت اهل بیت علیهم السلام است تخصصاً از این روایات خارج می باشد و لذا هنگامی که درباره وظیفه شیعیان در

مقابل قیام مختار از امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد حضرت فرمود: «لوان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البيت، لوجب علی الناس مؤازرته»<sup>(۹۰۱)</sup>؛ «هر گاه برده ای زنگی برای یاری ما پیشانی بند به پیشانی بست - کنایه از اینکه قیام کرد - بر مردم کمک و یاری او واجب است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعوا الی نفسه»<sup>(۹۰۲)</sup>؛ «قائم خروج نخواهد کرد تا آنکه قبل از آن دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه آنها مردم را به خود دعوت می کنند.»



## سرداب مقدس

۳۲۶: آیا امام زمان علیه السلام در عصر غیبت در سرداب خانه خود مخفی و غایب شده است؟

اهل سنت به جهت استهزای عقاید شیعه می گویند: شیعه قائل است که مهدی موعود بعد از تولدش در سردابی مخفی شد و غیبت خود را از آنجا شروع کرده و تاکنون نیز در آن سرداب به سر می برد و ظهورش نیز از همان سرداب خواهد بود. لذا شیعیان هر روز از صبح تا غروب در آن سرداب به انتظار ظهورش می نشینند و اشک ماتم می ریزند. <sup>(۹۰۳)</sup>

پاسخ:

اولاً: سرداب عبارت است از طبقه پایین ساختمان خانه که در مناطق گرمسیر به جهت حفاظت از گرمای شدید می سازند، و این نوع ساختمان در غالب خانه های عراق مشاهده می شود و سامرا نیز از آن مستثنی نبوده است. امام هادی علیه السلام در خانه خود به جهت آسایش اهل بیتش و محافظت از گرما چنین سردابی را ساخته بودند که بعد از شهادتش به ارث منتقل به امام عسکری علیه السلام شد.

مطابق تاریخ، حضرت مهدی علیه السلام از زمان ولادت از دیدگان مردم خصوصاً حکام مخفی بود و بعد از شهادت پدرش بر جسد او نماز گزارد و رسماً غیبت خود را از آن خانه آغاز نمود. و از آنجا که سکونت حضرت و سایر اعضای خانواده در آن سرداب بوده است لذا مکان غیبت را به آن سرداب مقدس نسبت می دهند.

این سرداب برای شیعیان اهل بیت علیهم السلام از آن جهت مقدس شمرده شده است که امام زمان و پدرش و جدش علیهم السلام در آن سرداب به سر برده و عبادت به جای آورده اند و از همان مکان نیز حضرت مهدی علیه السلام غایب شده است.

نسبت غیبت حضرت به سرداب همانند نسبت غیبت به تمام خانه و هر مکانی است که امام زمان در آن دیده شده و زندگی کرده است.

و این نهایت جهل و نادانی است که کسی به شیعه نسبت دهد که آنان معتقدند که امام زمان علیه السلام در سرداب خانه خود غایب شده و تا هنگام خروج در آن باقی است!! زیرا مطابق روایات فراوان امام زمان علیه السلام در سرزمین های مختلف بر موالیان خود وارد می شوند و در مناطق مختلف گردش می کنند.

حضرت در موسم های دینی همچون حج حاضر شده و اقامه شعائر دینی می نمایند و گواه بر زنده ها و مرده ها خواهند بود. لذا بهترین تعبیری که می توان درباره سرداب مقدس و زیارت مردم از آنجا داشت این است که حضرت مکان خاصی ندارند لذا شیعیان در محل های اختصاصی آن حضرت همچون مسجد سهله و مسجد جمکران و... دور هم جمع می شوند و به یاد آن حضرت ندبه کرده و از او درخواست ظهورش را می نمایند. و در حقیقت سرداب مقدس از آن جهت که شروع غیبت آنجا بوده جنبه رمزی داشته، در آنجا شیعیان گرد هم جمع می شوند و از خداوند طلب خروج او را می نمایند.

علامه امینی رحمته الله می فرماید: «... شیعه اعتقاد ندارد که غیبت امام در سرداب است و خودشان او را در سرداب مخفی کرده اند و از همان جا نیز ظهور خواهد کرد بلکه اعتقاد شیعه - که با احادیث تأیید شده - آن است که او از مکه معظمه مقابل خانه خدا ظهور خواهد کرد. هرگز قائل نشده که سرداب مقدس آن نور را در خود مخفی کرده است بلکه آن سرداب خانه امامان در سامرا بوده است.

و این مسأله ای همگانی در خانه های عراق است که به جهت حفاظت از گرما می سازند. این سرداب به طور خصوص از آن جهت شرف پیدا نموده که به سه نفر از امامان دین منسوب است، خانه ای که داوند متعال اذن داده که ارتفاع معنوی یافته و در آن اسم و ذکر خدا برده شود» (۹۰۴).

ثانیا: عقیده هر مذهب یا دینی را می توان از لابلای کتاب های علمای آن مذهب یا دین یافت. با مراجعه به کتاب های علمای شیعه قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام تا این زمان که در

دسترس همه است بی خواهیم برد که هیچ یک از آنان حتی نزد عوام از آنها چنین اعتقادی  
وجود ندارد که دشمنان شیعه به آن نسبت می دهند.

### ۳۲۷: مکان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا کجا است؟

از روایات بسیاری استفاده می شود که امام زمان علیه السلام نه تنها در سرداب مقدس مخفی نیست بلکه هیچ مکان معینی ندارد.

امام زمان علیه السلام در خطاب خود به ابراهیم بن مهزیار فرمود: «پدرم مرا وصیت کرده که در سرزمین های مخفی و دور سکنی گزینم تا امرم از مردم مخفی بماند و محلم از کیدهای اهل ضلالت و ارتداد و از حوادث امت های گمراه محفوظ بماند. لذا این سفارش، مرا به تپه های بلند کشانده است».<sup>(۹۰۵)</sup>

آری مطابق برخی از روایات مکان خاصی برای حضرت وجود دارد که تنها خواص از شیعیانش از آن اطلاع دارند.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «للقائم غیبتان: احداهما قصیرة و الاخری طویلة، الغیبة الاولى لا یعلم بمكانه فیها الا خاصة شیعته و الاخری لا یعلم بمكانه فیها الا خاصة موالیه»<sup>(۹۰۶)</sup>؛ «برای قائم دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت کوتاه کسی غیر از خواص از شیعیانش از مکان او اطلاع ندارند و در غیبت طولانی نیز تنها خواص از دوستدارانش از مکان او آگاهند.»

### ۳۲۸: آیا امام زمان علیه السلام از سرداب مقدس ظهور خواهند کرد؟

از جمله نسبت های ناروایی که به شیعه داده شده این است که آنان معتقدند امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان از سرداب سامرا خروج خواهد کرد. ولی با مراجعه به کتاب های حدیثی و کلامی شیعه پی خواهیم برد که این نسبت کذب و دروغ است. بلکه شیعه معتقد است که آن حضرت همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه مکرمه ظهور خواهند نمود.

فضل بن شاذان به سند خود از امام صادق علیه السلام و او از امیر المومنین علیه السلام در حدیثی طولانی نقل کرده که فرمود: «هو التاسع من ولدك يا حسين! يظهر بين الركنين...»<sup>(۹۰۷)</sup>؛ «او نهمین از فرزندان توست ای حسین! که بین رکن و مقام ظهور خواهد کرد.»

شیخ صدوق نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «القائم منا منصور بالرب، موبد بالنصر... فعند ذلك خروج قائمنا. فاذا خرج اسند ظهره الى الكعبة واجتمع اليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا...»<sup>(۹۰۸)</sup>؛ «قائم از ما کسی است که به رعب و ترس یاری شده، و به نصرت تأیید می شود... در آن هنگام است خروج قائم ما. پس هنگامی که خروج کند بر کعبه تکیه زند در آن هنگام سیصد و سیزده نفر دور او جمع می شوند...».

## تکالیف عصر غیبت

۳۲۹: مومنین چه تکالیفی در عصر غیبت نسبت به امام زمان علیه السلام دارند؟

در مورد حضرت مهدی علیه السلام و موقعیت آن حضرت هر یک وظایف سنگینی بر عهده دارند اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- ایمان به حتمی بودن خروج مهدی علیه السلام

در روایات اهل سنت می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من انکر خروج المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد»<sup>(۹۰۹)</sup>؛ «هر کس منکر خروج مهدی شود به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده کفر ورزیده است.»

۲- صبوری و تمسک به دین حق در فتنه ها

امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایة»<sup>(۹۱۰)</sup>؛ «خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما متمسک به امر ما شده و قلب او بعد از هدایت منحرف نشود.»

۳- تمسک به ولایت امام غایب

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «طوبی لمن ادرك قائم اهل بیتی و هو یاءتم به فی غیبتة قبل قیامه و...»<sup>(۹۱۱)</sup>؛ «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در غیبت او قبل از قیامش به او اقتدا کند و...».

۴- طلب معرفت امام زمان علیه السلام از خداوند متعال

کلینی رحمته الله به سند خود از ابو بصیر نقل کرده که امام باقر علیه السلام به من فرمود: «هل عرفت امامك؟ قال: قلت: ای واللہ قبل ان اخرج من الکوفة، فقال: حسبك اذا»<sup>(۹۱۲)</sup>؛ «آیا امامت را شناخته ای؟ عرض کردم آری به خدا سوگند قبل از آنکه از کوفه خارج شوم، فرمود: بس است تو را در این هنگام.»

## ۵- تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت

در دعای عهد از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «اللَّهُمَّ انى اجدد له فى صبيحة يومى هذا وما عشت فى ايامى عهدا و عقدا و بيعة له فى عنقى لا احول عنها و لا ازول ابدا، اللَّهُمَّ اجعلنى من انصاره و اعوانه و الذايين عنه...»<sup>(۹۱۳)</sup>؛ «بار خدایا همانا من برای او (حضرت مهدی علیه السلام) در این روزم عهد و پیمان و بیعتی را در گردنم تجدید می کنم بیعتی که از آن بازنگشته و هرگز آن را زایل نمی سازم، بار خدایا مرا از یاران و کمک کاران و مدافعین از آن حضرت قرار بده.»

در این دعا سخن از تجدید عهد با امام خود در هر روز است.

## ۶- مقابله با شبهات و اشکالات

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «ایاکم و الشک و الارتیاب انفوا عن نفوسکم الشکوک، و قد حذرتم فاحذروا و من الله اسئل توفیقکم و ارشادکم»<sup>(۹۱۴)</sup>؛ «خود را از شک و تردید دور کنید و از شک ها بپرهیزید شما بر حذر داده شدید پس حذر کنید و من توفیق و ارشاد شما را از خداوند خواستارم.»

## ۷- کمک و یاری برادران مومن

امام صادق علیه السلام در حدیثی جمله «و عملوا الصالحات» در سوره العصر را بر مواسات و هم یاری برادران دینی منطبق ساخته اند.<sup>(۹۱۵)</sup>

در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده است: هر کس متکفل یتیمی برای ما شود که محنت استتار ما او را وامانده کرده و از علوم ما که به دستش رسیده او را سرشار کند تا اینکه ارشاد شده و هدایت یابد خداوند متعال در حق او می فرماید: «یا ایها العبد الکریم المواسی! انا اولی بالکریم منك، اجعلوا له یا ملائکتی فى الجنان بعدد کل حرف علمه ألف ألف قصر...»<sup>(۹۱۶)</sup>؛ «ای بنده کریم که یاری کننده ای من از او در این کرم اولی ترم ای ملائکه من برای او در بهشت به هر حرفی که تعلیم داده یک میلیون قصر دهید...».

## ۸- فریب نخوردن از مدعیان دروغین مهدویت

امام صادق علیه السلام فرمود: «ولتعرفن اثني عشر راية مشتبهة لا يدري أي من أي» <sup>(۹۱۷)</sup>؛ «... و به طور حتم دوازده پرچم و دعوت مشتبه بر پا خواهد شد که از همدیگر تشخیص داده نمی شود...».

#### ۹- زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی که در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب فرستادند فرموده اند: «اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم» <sup>(۹۱۸)</sup>؛ «زیاد برای تعجیل فرج دعا کنید زیرا فرج شما در آن است.»

#### ۱۰- اجتناب از جزع

کلینی رحمته الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر ان الله لا يعجل لعجلة العباد ان لهذا الامر غاية ينتهي اليها...» <sup>(۹۱۹)</sup>؛ «همانا مردم به جهت عجله کردن در این امر هلاک شدند، خداوند به خاطر عجله بندگان عجله نخواهد کرد زیرا برای این امر نهایی است.»

#### ۱۱- وقت معین نکردن برای ظهور

امام صادق فرمود: «انا اهل بيت لا نوقت» <sup>(۹۲۰)</sup>؛ «همانا ما اهل بیت وقت معین نمی کنیم.»

#### ۱۲- دوست داشتن حضرت علیه السلام

در روایات فراوانی به دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از آن جمله حضرت مهدی علیه السلام سفارش شده است و این به نوبه خود می تواند در جلب توجه مردم به حضرت علیه السلام و پیروی از دستورات او و دیگر امامان تأثیر بسزایی داشته باشد.



## حسب و نسب امام مهدی علیه السلام

۳۳۰: مشخصات ظاهری حضرت چیست و آیا کسی می تواند خودش را به صورت حضرت

در آورد؟

امام زمان علیه السلام بعد از شهادت پدرش هنگامی که برای نماز بر جنازه او حاضر شد مردم او را مشاهده کردند در حالی که طفلی گندم گون بود با موهای فری و بین دندانهای جلو او باز بود.

(۹۲۱)

شیخ طوسی رحمته الله از برخی کسانی که حضرت را در خلال غیبت صغرا مشاهده کردند نقل می کند که آن حضرت جوانی زیبارو، با بویی معطر، و هیبتی عظیم بود. راوی می گوید: «هنگامی که سخن می گفت، کسی را بهتر از او در سخن گفتن ندیدم». (۹۲۲)

در روایتی دیگر می خوانیم که راوی گفت: «حضرت جوانی گندم گون بود و هرگز کسی را به مانند او در زیبایی و اعتدال قامت ندیدم». (۹۲۳)

و در روایتی دیگر آمده است: «قد او نه طولانی است و نه کوتاه، بلکه معتدل القامه است. سر مبارکش گرد و پیشانی اش پهن است. بینی او کشیده و گونه های او صاف و بر گونه راستش خالی است». (۹۲۴)

در مورد ذیل سؤال که آیا کسی می تواند خودش را به شکل و شمایل حضرت علیه السلام در آورد یا خیر؟ می گوییم: اگر چه به حسب ظاهری کسی بتواند خودش را به مانند حضرت در اوصافی که ذکر شد در آورد ولی علائم ظهور که در جای خود ثابت شده و نیز با اعجازی که حضرت از خود نشان می دهند هرگز کسی در امامت او شک نخواهد کرد.

و این مقتضای لطف خداوند است. و لطف بر او واجب است، و لذا به طور حتم کاری خواهد کرد که وجود حضرت در عصر ظهور به کسی مشتبه نخواهد شد.

### ۳۳۱: آیا نام بردن اسم حضرت (محمد) جایز است؟

در مورد حکم نام بردن اسم شریف حضرت ﷺ بیش از صد روایت وجود دارد که می توان آن ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- روایاتی که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی از ذکر نام حضرت نهی کرده است. (۹۲۵)

۲- روایاتی که از ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور نهی کرده است. (۹۲۶)

۳- روایاتی که علت نهی از ذکر نام شریف آن حضرت را خوف و تقیه و علل دیگر دانسته است. (۹۲۷)

۴- روایاتی که در آنها به اسم شریف حضرت چه از سوی امام یا راوی تصریح شده است. (۹۲۸)

دسته اول و دوم بیانگر یک معناست برخی با استناد روایات به حرمت فتوا داده و ذکر نام شریف حضرت را تا زمان ظهور حرام دانسته اند، از آن جمله می توان از علامه مجلسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، طبرسی، میر داماد، محدث جزائری، محدث نوری، میرزای شیرازی، میرزا محمد تقی اصفهانی - رضوان الله علیهم - نام برد.

و برخی نیز حرمت ذکر نام شریف آن حضرت را مقید به صورت خوف و تقیه دانسته اند که از آن جمله می توان از اربلی، شیخ حر عاملی، خواجه نصیر الدین طوسی، و فیض کاشانی و دیگران - رضوان الله علیهم - نام برد.

برخی نیز این حکم را به عصر غیبت صغرا اختصاص داده اند.

به نظر می رسد که حق با قول دوم باشد؛ یعنی حرمت مختص به صورت خوف و تقیه است

به دلیل:

- ۱- در باب تلقین محتضر در حدیثی چنین آمده است: «تلقین کن به محتضر کلمات فرج و شهادتین و اسم هر یک از امامان را تا هنگام فوتش». <sup>(۹۲۹)</sup> معلوم است که هنگام تلقین به اسم حضرت تصریح می شود.
- ۲- در مورد تلقین میت نیز همین دستور آمده که نام هر یک از امامان را بر او بیر و تلقین کن، که از آن جمله نام امام زمان علیه السلام است. <sup>(۹۳۰)</sup>
- ۳- محمد بن ابراهیم کوفی می گوید: امام عسکری علیه السلام برای کسی که اسمش را برد به توسط من پولی فرستاد تا گوسفندی از طرف حضرت قربانی کند و فرمود: «این به جهت عقیقه برای فرزندم محمد علیه السلام است». <sup>(۹۳۱)</sup>
- ۴- کنیه معروف حضرت عسکری علیه السلام ابو محمد است و در این کنید تصریح به اسم حضرت مهدی علیه السلام می باشد.
- ۵- از امام رضا علیه السلام در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «... و بسیار بر محمد و آل او درود می فرستی و نام هر یک از آنها را می بری و به سوی خدا از دشمنانشان پناه می بری». <sup>(۹۳۲)</sup>
- محق اربلی می گوید: «نظر من چنین است که منع از ذکر نام شریف حضرت به جهت تقیه در دوران خوف و تحت تعقیب بودن و سوال از نام و محل ایشان بوده است، ولی الان که خوف و تقیه ای نیست منع و حرمتی از ذکر نام شریفش وجود ندارد». <sup>(۹۳۳)</sup>
- ۶- جابر بن عبدالله انصاری به امام باقر علیه السلام می گوید: «وارد بر فاطمه زهرا علیهما السلام شدم تا در ولادت امام حسن علیه السلام به حضرتش تهنیت بگویم، صحیفه ای از در سفید در دست مبارکش یافتم، سؤال کردم: ای بهترین زنان عالم این صحیفه که در دستان شما می بینم چیست؟ حضرت فرمود: در آن اسامی امامان از فرزندانم هست... جابر می گوید: نگاه کردم و اسامی هر یک از امامان را در آن صحیفه مشاهده کردم...». <sup>(۹۳۴)</sup>

۷- در احادیث زیادی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شده که حضرت مهدی همنام رسول خداست، و این تصریح ضمنی به نام مبارک امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است.

## ۳۳۲: آیا مهدی علیه السلام از اولاد و نسل عباس است؟

عباسیان برای تثبیت موقعیت سیاسی خود دست به جعل احادیث زده و از احادیث متواتر مهدویت به نفع خود استفاده کرده اند اینک به نقد برخی از این احادیث می پردازیم:

۱- احمد بن حنبل به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «هر گاه مشاهده نمودید که پرچم های سیاه از طرف خراسان می آید به آنها ملحق شوید زیرا در میان آنها خلیفه خدا مهدی است.» (۹۳۵)

این حدیث را ابن قیم جوزیه در کتاب خود «المنار المنیف» تضعیف کرده است. زیرا در سند آن علی بن زید وجود دارد که منفرداتش یعنی روایاتی که تنها او نقل کرده قابل احتجاج نیست. (۹۳۶)

۲- ابن ماجه در سننش همین مضمون را نیز نقل کرده است. (۹۳۷) ولی ابن قیم نیز آن را به خاطر وجود یزید بن ابی زیاد در سلسله سند آن تضعیف نموده است. آن گاه می گوید: «این حدیث و حدیث قبلی بر فرض صحت نمی تواند دلیل بر این باشد که متولی سلطنت و حکومت جهانی مهدی از اولاد عباس است که در آخرالزمان خروج خواهد نمود...» (۹۳۸)

خصوصاً آنکه مهدی عباسی در آخرالزمان نبوده و با او بین رکن و مقام بیعت نشده است و دجال را نکشته و نیز حضرت عیسی علیه السلام برای مساعدت او از آسمان فرود نیامده است، خصوصیات که در روایات برای حضرت مهدی علیه السلام آمده است.

به تعبیر دیگر هیچ یک از علایم و خصوصیات حضرت مهدی موعود علیه السلام بر او صادق نبوده است.

۳- عثمان به عفان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «مهدی از فرزندان عباس موی من است.» (۹۳۹)

اولاً: ابن الجوزی پی به وضع این حدیث برده و لذا آن را در کتاب ((الموضوعات)) آورده است، کتابی که ر آن احادیث جعلی جمع آوری شده است.

ثانیاً: این حدیث توسط سه نفر از صحابه: کعب الاحبار، عثمان بن عفان و عبدالله بن عمر نقل شده است. سند حدیث کعب که ابن حماد آن را نقل کرده منقطع بوده و حکم این نوع حدیث حکم حدیث مرسل است که نزد شیعه و سنی اعتباری ندارد مگر مراسیل برخی از افراد خاص و حدیث عثمان بن عفان را که محب الدین طبری نقل کرده در سندش محمد بن ولید واقع است که علمای رجال او را تضعیف نموده اند و سند روایت عبدالله بن عمر نیز ضعیف است.

### ۳۳۳: آیا مهدی همان عیسی بن مریم است؟

از جمله ادله منکرین مهدویت و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخرالزمان حدیث ابن ماجه است که به سندش از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل کرده که فرمود: «ولا مهدى الا عيسى بن مريم»<sup>(۹۴۰)</sup>؛ «و مهدی جز عیسی بن مریم نیست».

پاسخ:

۱- بسیاری از صحابه که احادیث مهدویت را از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل کرده اند مهدی را از ذریه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم می دانند.

۲- این حدیث مورد اعراض علمای حدیث و متکلمین بوده و هیچ کسی به آن استناد نکرده است.

۳- خود ابن ماجه در سنن خود حدیثالمهدی حق و هو من ولد فاطمة را نیز نقل کرده است.<sup>(۹۴۱)</sup>

۴- ابن قیم جوزیه این حدیث را در «المنار المنیف» نقل کرده و به طور مبسوط آن را تضعیف نموده است.<sup>(۹۴۲)</sup> حاکم نیشابوری نیز که این حدیث را نقل کرده از روی تعجب بوده نه آنکه به جهت مطابقتش با شروط شیخین آن را نقل کرده باشد.<sup>(۹۴۳)</sup>

ذهبی می گوید: «... حدیث «ولا مهدی الا عیسی بن مریم» خبری است منکر که ابن ماجه آن را نقل کرده است.<sup>(۹۴۴)</sup>

قرطبی می گوید: «حدیث - و لا مهدی الا عیسی بن مریم - معارض با احادیث این باب است. آن گاه می گوید: احادیثی که نص بر خروج مهدی از عترت پیامبر و از اولاد فاطمه عجل الله فرجه است ثابت بوده و اصح از این حدیث است، پس حکم مطابقت احادیث خروج مهدی از اولاد فاطمه است نه احادیث دیگر.»<sup>(۹۴۵)</sup>

۵- این حدیث را طبرانی نیز با سند خود از ابی امامه نقل کرده ولی در متن آن جمله (و لا مهدی الا عیسی بن مریم) نیامده است. (۹۴۶)

۶- روایات خروج مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام متواتر است و همان گونه که در جای خود اشاره شد عده زیادی به تواتر آن تصریح کرده اند. ولی حدیث «ولا مهدی الا عیسی بن مریم» بر فرض صحت سند خیر واحد است و هنگام تعارض، خبر متواتر مقدم است.

و نیز مشهور بین مسلمین در طول تاریخ اسلام ظهور شخصی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از اولاد فاطمه علیها السلام است این شهرت می تواند مرجح احادیث مهدویت اسلامی باشد.

ابوالفیض غماری نیز در صدد پاسخ به حدیث فوق برآمده و با هشت اشکال به آن پاسخ گفته است. (۹۴۷)



۳۳۴: به حدیث: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی چگونه پاسخ می گوید؟»

غالب علمای اهل سنت معتقدند بر اینکه نام پدر حضرت مهدی علیه السلام عبدالله است و این به جهت روایتی است که ابو داوود در سنن خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: اسمه اسمی و اسم ابیه اسمی<sup>(۹۴۸)</sup>؛ «نام مهدی همنام من و نام پدرش همنام پدر من است.» و این با اعتقاد علمای امامیه سازگاری ندارد زیرا آنان امام زمان حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام عسکری علیه السلام می دانند.

پاسخ:

۱- این مضمون در صحیح ترمذی و سنن ابن ماجه و کتاب های ابو نعیم که در مورد امام زمان علیه السلام تألیف شده و نیز در مسند احمد بن حنبل آمده ولی هرگز این ذیل (اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی) در آنها وجود ندارد.

و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام چنین تعبیری وجود ندارد.

۲- احتمال زیادی داده می شود که روایت فوق با ذیلش از مجعولات و موضوعات عباسیان باشد، زیرا شکی نیست که دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با محمد بن عباس ملقب به مهدی عباسی سومین خلیفه دولت عباسی دست به هر کاری از جمله جعل حدیث و نسبت آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زدند.

منصور عباسی که عبدالله نام داشت فرزندش محمد را به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین نمود و مردم را تشویق به بیعت با او کرد. او برای ترغیب بیشتر مردم به این کار لقب فرزندش را مهدی گذاشت تا مردم به گمان اینکه او مهدی منتظر و موعود است با او بیعت کنند ولی از آنجا که اسم خودش عبدالله بود دستور داد تا حدیثی جعل کرده و در آن اسم پدر مهدی امت را عبدالله معرفی کنند.<sup>(۹۴۹)</sup>

۳۳۵: به حدیث: «المهدی من ولد الحسن چگونه پاسخ می گوید؟»

ابو داوود در سنن خود از ابی اسحاق نقل می کند که علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام نظر کرده و فرمود: «همانا این فرزندم آقا است همانگونه که پیامبر او را آقا نامید و زود است که از صلب او مردی خروج کند که هم نام پیامبر شماست». (۹۵۰)

پاسخ:

۱- در مقابل این حدیث ده ها روایت دیگر وجود دارد که دلالت دارد بر اینکه مهدی از اولاد و نسل امام حسین علیه السلام است.

۲- به یک معنا مهدی از ذریه امام حسن علیه السلام نیز هست، زیرا مادر امام باقر فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و لذا با جمع بین دو دسته روایات، حضرت مهدی علیه السلام هم حسنی و هم حسینی است. و در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از این دو - حسن و حسین - مهدی امت است». (۹۵۱)

۳- صاحب کتاب «عقد الدرر» همین حدیث را نقل کرده ولی در آن آمده که امام علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نظر کرد... و نیز در صحیح ترمذی و سنن نسائی و سنن بیهقی این گونه آمده است. (۹۵۲) خصوصاً که احتمال تصحیف و جابجایی نیز داده می شود.

۴- این نکته قابل توجه است که سادات حسنی به رهبری محمد بن عبدالله حسنی که با او در منطقه ابواء بیعت شد بی تأثیر در پیدایش این گونه احادیث نبوده اند.

و از آنجا که سادات حسنی در صدد شورش و قیام بر علیه دولت بنی امیه بوده اند احتیاج به پشتوانه معنوی داشتند، لذا از روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظر وارد شده بهره برداری سیاسی کرده و آن را بر عبدالله بن حسن منطبق کردند.

آنان با جعل روایتی و نسبت آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهدی را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی کردند. (۹۵۳)

## ملاقات با امام مهدی علیه السلام در غیبت کبرا

۳۳۶: آیا تشریف به لقای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا ممکن است؟

ری زیرا مقتضی موجود و مانع در این زمینه مفقود است:

الف: اما وجود مقتضی رویت این است که در عصر غیبت کبرا مصلحت بر آن است که هر از چند مدتی حضرت خودش را به برخی از مردم و بزرگانی که سخنشان مورد قبول است نشان دهد تا مردم به وجود او اطمینان پیدا کرده و طولانی شدن غیبت سبب انکار وجود حضرت نگردد.

زیرا تنها دلیل و برهان - خصوصا برای عوام مردم - موجب اطمینان و یقین به وجود امام زمان علیه السلام نیست و لذا بزرگان دستور می دهند که قصه تشریف های بزرگان به خدمت امام زمان علیه السلام را برای مردم بازگو کنید که این به نوبه خود مردم را دلگرم کرده و به آنها روحیه و امید می دهد، و بر اعتقادشان نسبت به وجود حضرت می افزاید، زیرا قوی ترین دلیل بر امکان شیء وقوع آن است.

ب: و نسبت به موانع، هیچ مانع و محذور شرعی و عقلی در تشریف به ملاقات حضرت نیست. در مباحث بعد به برخی موانع می پردازیم.

۳۳۷: چه کسانی از علما قائل به جواز و امکان تشریف بوده اند؟

عموم علمای شیعه از قدما و متاخرین قائل به امکان رویت و تشریف به لقای حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبرا بوده اند. اینک به برخی از کلامات آنها اشاره می کنیم:

۱- سید مرتضی رحمته الله

((ما قطع نداریم که دست کسی به امام نمی رسد و بشر نمی تواند او را ملاقات کند این امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست)). آن گاه می گوید: ((اگر گفته شود که علت استتار امام خوف از ظالمین و تقیه از معاندین است، در جواب می گوییم: این علت در حق اولیا و شیعیانش نیست، پس واجب است که برای آنها ظاهر گردد...)). (۹۵۴)

۲- شیخ طوسی رحمته الله

«ما تجویز می کنیم که بسیاری از اولیا و قائلین به امامت او به خدمتش رسیده و از او نفع ببرند». (۹۵۵)

۳- سید بن طاووس رحمته الله

وی خطاب به فرزندش می گوید: «راه به سوی امامت باز است برای کسی که خداوند - جل شأنه - اراده کرده تا به او عنایت و نهایت احسان کند». (۹۵۶)

و نیز در جایی دیگر می گوید: «گر چه امام الان از جمیع شیعیان غایب است ولی ممتنع نیست که جماعتی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند و از دیگران کتمان نمایند...». (۹۵۷)

۴- آخوند خراسانی رحمته الله

او در مباحث اجماع می گوید: ((... گر چه احتمال تشریف برخی از افراد صالح و اوحدی به خدمتش داده می شود و احیانا او را نیز می شناسند)). (۹۵۸)

۵- محقق نائینی رحمته الله

او نیز در مبحث اجماع می گوید: «و اما در زمان غیبت، عادتاً رؤیت حضرت ممکن نیست. آری، گاهی در زمان غیبت برای اوحدی و افراد صالح تشرف به خدمت حضرت و گرفتن حکم از ایشان امکان پذیر است». (۹۵۹)

۳۳۸: آیا رؤیت و ملاقات حضرت علیه السلام در عصر غیبت با حکمت غیبت منافات دارد؟

برخی می گویند: ملاقات در عصر غیبت با حکمت غیبت و مقتضای آنکه قطع رابطه به شکل عمومی است منافات دارد. غرض از غیبت این است که حضرت از عموم مردم غایب باشد و کسی از او اطلاع نداشته باشد.

پاسخ: حکمت و مقتضای غیبت نسبت به کل افراد است یعنی قرار نیست که همه بتوانند به خدمت حضرت شرفیاب شوند و این منافات ندارد با آنکه برخی به جهت مصالحی خاص بتوانند شرفیاب حضور شوند.

۳۳۹: در صورت امکان رؤیت در عصر غیبت کبرا چه فرقی بین این غیبت با غیبت صغرا

است؟

در دوره غیبت صغرا امام زمان به کلی از دیده ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سفیران خاصش در تماس بوده، و گاهی سفیران آن حضرت ملاقات برخی از افراد را با امام مهدی علیه السلام ترتیب می دادند. <sup>(۹۶۰)</sup> ولی در عصر غیبت کبرا ملاقات ها به این نحو سازماندهی نشده است بلکه در صورت ضرورت خود حضرت به دیدار برخی آمده و از وجود حضرت بهره مند می شوند.

۳۴۰: مطابق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمری آیا در عصر غیبت کبرا ملاقات

حضرت ممنوع است؟

برخی در استدلال بر عدم امکان تشریف به ملاقات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت به توقیع حضرت به علی بن محمد سمری تمسک کرده اند. زیرا در ذیل آن چنین آمده است: «الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر...»<sup>(۹۶۱)</sup>؛ «آگاه باش پس هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادعای مشاهده کند پس او بسیار دروغگو و تهمت زننده است.»

پاسخ:

۱- کسی اطلاق این روایت را قبول نکرده و لذا جماعت بسیاری از علما و صلحا قضیه تشریف خود را بر دیگران نقل کرده اند.

۲- در توقیع، ادعای مشاهده تکذیب شده و مشاهده عبارت است از دیدن با شناخت<sup>(۹۶۲)</sup>، در حالی که می دانیم: غالب دیدارها، با شناخت در مرحله اول همراه نبوده است.

۳- ممکن است که مقصود از ادعای مشاهده خصوصا با وجود مدعیان دروغین نیابت و سفارت در عصر صدور این روایت، ادعای مشاهده و رویت و ملاقات با حضرت به عنوان نایب خاص باشد، که حضرت به طور اکید در عصر غیبت کبرا نیابت خاص را نفی می کند خصوصا به قرینه آنکه در توقیع شریف آمده است:

«و زود است که در میان شیعیانم کسانی پیدا شوند که ادعای مشاهده نمایند...».

۴- شیخ طوسی رحمته الله با آنکه این توقیع را نقل کرده ولی خودش به عموم آن عمل نکرده و قائل به امکان رویت برای افراد صالح امت است.



۵- ممکن است که مراد از مشاهده دیداری باشد که بر آن آثار مترتب گردد. و در حقیقت حضرت در صدد آن است که ترتب اثر را از این ملاقات ها و سخن هایی که در آنها بوده بر طرف نماید.

۶- همان گونه که در روایتی می خوانیم: «اگر پنجاه نفر نزد تو قسم بر ضد کسی خوردند ولی آن شخص خلاف آن را گفت او را تصدق کرده و آن پنجاه نفر را تکذیب کن» این به معنای عدم ترتب اثر بر قسم پنجاه نفر است.

۶- روایت بر فرض صحت سند، مفید ظن است، در حالی که قضایای تشرفات به حدی است که انسان را به یقین می رساند.

۷- ممکن است که مقصود از مشاهده در توقیع شریف ادعای مشاهده اختیاری باشد، به این معنا که رویت در عصر غیبت کبرا اختیاری نیست بلکه هر کس را که ما صلاح دانستیم او را به شرف لقای خود مفتخر می سازیم.

۸- توقیع، خبر مرسل است و لذا از حیث سند ضعیف می باشد.

۳۴۱: آیا قبول امکان ملاقات در عصر غیبت سبب رواج مدعیان دروغین و عوام فریبی

نمی شود؟

اگر بر امکان موضوعی در خارج ادله قطعی وجود دارد، نمی تواند به جهت مشکلاتی که در برخی موارد پدید می آید آن را انکار کرد بلکه این وظیفه علما است که مردم را ارشاد کرده از افراد شیاد و حيله گر و عوام فریب بر حذر دارند. آیا می توان به مجرد اینکه عده ای ادعای دروغین نبوت کرده اند اصل نبوت را انکار نمود؟

۳۴۲: آیا می توان طبق قاعده سد ذرایع، ادعای ملاقات با حضرت را دروغ دانست؟

اهل سنت معتقدند راه هایی که به حرام منجر می شود را باید به طور مطلق مسدود نمود و به تعبیر دیگر مقدمه حرام مطلقا و به طور کلی حرام است، این را قاعده سد ذرایع می گویند. ولی در جای خود به اثبات رسیده که مقدمه حرام همیشه حرام نیست بلکه برای کسی حرام و در مواردی حرام است که به طور حتم و قطع امری منجر به حرام گردد. در مورد ادعای ملاقات اگر در جایی این ادعا منجر به انحراف برخی گردد نقل آن حرام است ولی در عموم خبرها چنین نیست بلکه نقل آنها باعث تقویت ایمان مردم به حضرت خواهد شد اگر چه ممکن است برخی سوء استفاده کرده و هوس چنین ادعاهایی نمایند، ولی وظیفه علما است که در مقابل این گونه افراد ایستاده و مردم را از مقاصد شوم آنها مطلع سازند.

۳۴۳: مطابق برخی از روایات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت شناخته نمی شود، پس آیا

رویت ممکن نیست؟

برخی برای استدلال بر عدم امکان رویت در عصر غیبت کبرا به روایات خاصی تمسک کرده اند از جمله آنکه در روایت آمده است: «ولکن حجت مردم را می شناسد ولی آنان او را نمی شناسند». و نیز در روایتی آمده است: «او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند».

پاسخ:

۱- نفی در این گونه روایات نسبت به عموم مردم است و لذا منافاتی با رویت و معرفت برخی از افراد ممتاز ندارد.

۲- روایت دوم در مورد حج است و لذا عمومیت ندارد.

۳- مقصود از عدم رویت در روایت دوم به قرینه ((لا يعرفونه)) که در روایت اول آمده، شناختن است، خصوصا آنکه در روایت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت یوسف تشبیه شده است که مردم او را می دیدند ولی نمی شناختند.

۳۴۴: آیا امتحان مردم در عصر غیبت با قول به ملاقات منافاتی ندارد؟

برخی می گویند: قرار است که شیعیان در عصر غیبت با ندیدن امامشان امتحان شوند و این با ادعای ملاقات در این عصر منافات دارد.

پاسخ: امتحان شیعه به لحاظ عموم افراد جامعه شیعی است و لذا منافاتی با ملاقات برخی از بزرگان و اهل تقوا به جهت مصالح خاص ندارد.

۳۴۵: چه کسانی به ملاقات حضرت در غیبت کبرا مشرف شده اند؟

کسانی که در غیبت کبرا به لقای حضرت مشرف شده اند را نمی توان شمارش کرد زیرا برخی از آنها ناشناخته مانده و کسانی هم که شناخته شده اند چندان زیاد هستند که شمارش آنها دشوار است، ولی از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- سید بن طاووس رحمته الله علیه. (۹۶۳)

۲- علامه حلی رحمته الله علیه. (۹۶۴)

۳- شیخ قطیفی. (۹۶۵)

۴- مقدس اردبیلی رحمته الله علیه. (۹۶۶)

۵- محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه. (۹۶۷)

۶- سید مهدی بحر العلوم رحمته الله علیه. (۹۶۸)

۷- شیخ مفید رحمته الله علیه. (۹۶۹)

۸- شیخ انصاری رحمته الله علیه. (۹۷۰)

۹- میرزای شیرازی رحمته الله علیه. (۹۷۱)

۱۰- شیخ حر عاملی رحمته الله علیه. (۹۷۲)

۱۱- اسماعیل هرقلی. (۹۷۳)

و دیگران. (۹۷۴)

### ۳۴۶: کیفیت ملاقات مردم با حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟

در مورد کیفیت ملاقات حضرت مهدی علیه السلام با افراد در صورت ضرورت احتمالاتی وجود دارد:

- ۱- کسی که به ملاقات حضرت شرفیاب شده است از حضرت دور نبوده بلکه در بین جامعه ای زندگی می کرده است که امام زمان علیه السلام نیز در آن جامعه بوده است.
  - ۲- ملاقات به صورت اتفاقی بوده است، به این صورت که حضرت از محلی عبور می کرده از قضا کسی گرفتار و حاجتمند بوده و با او ملاقات داشته است.
  - ۳- اینکه امام علیه السلام هر گاه ملاحظه می کرد که شخصی گرفتار است و یا حاجتی دارد و رفع گرفتاری و حاجت او ضروری به نظر می رسید شخصا از مکان خود به طریق طبیعی حرکت کرده و خود را به او رسانده تا حاجت او را برآورده کند.
  - ۴- احتمال دارد که ملاقات ها برای قضای حاجت یا هدایت شخص یا گروه یا دفع ظلم و غیره از راه معجزه باشد، به اینکه حضرت با طی الارض از مکان خود حرکت کرده و سریع خود را به مقصد می رساند.
- همه این احتمالات متصور است به این معنا که حضرت از همه راه ها برای برآوردن حاجات استفاده می کند.

۳۴۷: امام زمان علیه السلام چه اهداف کلی و عمومی در ملاقات های خود دارد؟

در مورد اهداف ملاقات ها به چند هدف اساسی می توان اشاره نمود:

۱- نجات مسلمانان از ظلم برخی از حاکمان منحرف که از آن جمله می توان به نجات مردم

بحرین اشاره کرد. <sup>(۹۷۵)</sup>

۲- نجات مسلمانان از دست دزدان و جنایتکاران. <sup>(۹۷۶)</sup>

۳- توجه دادن مردم به عدم تحقق شرط ظهور و تاکید بر اینکه امت به شعور و قابلیت

نرسیده که بتواند عهده دار حکومت عدل جهانی گردد. <sup>(۹۷۷)</sup>



۳۴۸: امام زمان علیه السلام چه اهداف خاصی از ملاقات با مردم داشته است؟

اهداف خصوصی برای ملاقات فراوان است ولی می توان به برخی از این اهداف اشاره نمود:

- ۱- هدایت شخص وامانده در راه و ملحق کردن او به قافله.
  - ۲- یاری دادن یکی از دو طرف مباحثه که بر طریق حق بوده به جهت مصلحتی که اقتضا کرده است.
  - ۳- حل برخی از مسائل که بر علما دشوار می شود، همان گونه که مقدس اردبیلی برای حل مسائل دشوار خدمت حضرت مشرف می شد.
  - ۴- خبر دادن از برخی مسائل سیاسی مهم زمان قبل از آنکه به وقوع بپیوندد به جهت حفظ مصالح شیعیان.
  - ۵- بالا بردن سطح علمی و معیشتی شیعیان.
  - ۶- مساعدت مالی به شیعیان گرفتار.
  - ۷- شفای مریضانی که زمین گیر شده و یزشکان آنها را جواب کرده اند.
  - ۸- تعلیم ادعیه و اذکار به جماعتی از مردم، همانند تعلیم دعای فرج.
  - ۹- تحریر بر تلاوت ادعیه به جهت رفع گرفتاری ها.
- و دیگر اهداف خاص.

۳۴۹: آیا ممکن است کسی در ملاقاتش با حضرت مهدی علیه السلام او را بشناسد؟

مطابق قواعد عامه در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام که قرار است از دشمنان محفوظ باشد تا کسی او را به قتل نرساند، باید بر کسی شناخته شده نباشد جز افراد ممتاز از مردم که از اولیای آن حضرت به شمار می آیند همان گونه که مطابق برخی از روایات سی نفر همیشه در رکاب حضرت بوده و با حضرت به سر می برند.

همچنین از برخی روایات استفاده می شود که حضرت علیه السلام یا دیده نمی شوند و یا در صورت دیده شدن کسی او را نمی شناسد.

در روایتی از امام رضا علیه السلام می خوانیم که فرمود: لا یری جسمه <sup>(۹۷۸)</sup>؛ «جسم او مشاهده نمی شود.»

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه...» <sup>(۹۷۹)</sup>؛ «پنجمین از اولاد هفتمین ام، شخصش از شما غایب می گردد.»

و نیز روایت شده که فرمود: «یفقد الناس امامهم فیشهد الموسم فیراهم ولا یرونه» <sup>(۹۸۰)</sup>؛ «مردم امامشان را مفقود و گم می کنند پس او در موسم (حج) حاضر می شود و مردم را می بینند ولی آنان او را مشاهده نمی کنند.»

و نیز در خبر محمد بن عثمان عمری می خوانیم که فرمود: «والله أن صاحب هذا الامر لیحضر الموسم کل سنة یری الناس ویعرفهم ویرونه ولا یعرفونه» <sup>(۹۸۱)</sup>؛ «به خدا سوگند همانا صاحب این امر هر سال در موسم (حج) حاضر می شود مردم را می بینند و آنان را می شناسد و مردم نیز حضرت علیه السلام را می بینند ولی او را نمی شناسند.»

۳۵۰: وظیفه ما نسبت به کسانی که مدعی دائمی یا غالبی رؤیتند چیست؟

درباره سؤال فوق می‌گوییم:

اولاً: مسأله رؤیت این طور نیست که به اختیار انسان باشد و هر گاه که اراده ملاقات کند برای او حاصل گردد بلکه وابسته به یک سری شرایط و مصالح خاصی است که اگر آماده شود حضرت مقدمات ملاقات را راهم می‌سازد.

ثانیاً: اگر کسی مدعی ملاقات دائمی است و این گونه خود را وانمود می‌کند که دائماً با حضرت ارتباط دارد و هر گاه که اراده کند می‌تواند خدمت حضرت برسد و واسطه بین مردم و ایشان باشد، او مطابق توقیعی که ضرت به علی بن محمد سمیری داشته اند کذاب است و لذا باید او را تکذیب کرد.

ثالثاً: باید مدعی ملاقات را امتحان و آزمایش کرد، آیا از حیث عمل به موازین اسلامی پایبند است آیا هدفش ریا و جذب مردم و انحراف در جامعه نیست؟ و...؛ زیرا برای ملاقات خوبان باید در ابتدا انسان خود با آنان سنخیت پیدا کند.

### ۳۵۱: آیا اصرار و الحاح به جهت ملاقات با حضرت مطلوب است؟

آنچه که مطلوب است و وظیفه ما در عصر غیبت به حساب می آید این است که بکوشیم تا موانع ظهور حضرت را بر طرف کرده زمینه ظهور حضرت را فراهم نماییم. و نیز وظیفه داریم که به دستورات و وظایف خود عمل کنیم تا به قرب معنوی نسبت به حضرت نائل آییم.

آری اگر درخواست ملاقات با حضرت در عصر غیبت به جهت بهره مندی از وجود او و مورد عنایت خاص او قرار گرفتن است تا انسان به اطمینان قلبی رسیده و با تصرفی که از جانب ایشان می شود انسان به کمالات نزدیک شود، این ملاقات و اصرار بر آن مفید است، و گر نه این عصر غیبت است و قرار است که امام زمان علیه السلام از دیدگان مردم غایب باشد تا چه مصلحتی اقتضا کند که در موردی ظهور کرده و کسی به ملاقات حضرت نایل شود.

لذا باید صبر کرد و در این موقع حساس که عصر امتحان است به وظایف خود خوب عمل کنیم تا از امتحان سرافراز بیرون آییم.

آری، اگر چه از ظاهر برخی از ادعیه تقاضای ملاقات حضرت به دست می آید ولی می توان آن را حمل بر ملاقات در عصر ظهور کرد.

## مسجد مقدس جمکران

### ۳۵۲: مستند ساختمان مسجد جمکران چیست؟

مستند مسجد جمکران قضیه ای است که مرحوم حاجی نوری در کتاب «نجم الثقائب» و «جنة المأوی» و «الكلمة الطيبة» و نیز میرزای محمد تقی ارباب قمی در کتاب «تاریخ دارالایمان» و دیگران از کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، به نقل از کتاب «مونس الحزین» محمد بن بابویه معروف به شیخ صدوق نقل کرده اند.

این نقل مشتمل بر قضیه ای از حسن بن مثله جمکرانی رضی الله عنه است که در آن اشاره به ملاقاتی شده که او در سال ۲۹۳ هجری در بیداری با امام زمان علیه السلام داشته است.

در این دیدار حضرت به او دستور می دهند که با علم جلیل القدر سید ابی الحسن الرضا از علمای قم ارتباط پیدا کرده و با کمک او مسجدی را در این مکان موجود بنا نماید... (۹۸۲).

قابل توجه اینکه کتاب «انوار المشعشعین» از کتاب «تاریخ قم» و او نیز از کتاب مونس الحزین از امیر المومنین علیه السلام، قضیه به اهتزاز در آمدن پرچم امام زمان علیه السلام از مسجد جمکران را نقل کرده است.

### ۳۵۳: مدرک نماز خاص مستحبی در مسجد جمکران چیست؟

در قضیه ای که حسن بن مثله جمکرانی نقل می کند، آمده است: حضرت فرمود: «... در این مکان هفت روز اقامت کن و در آن چهار رکعت نماز گزار، دو رکعت نماز تحیت مسجد در هر رکعت یک بار سوره حمد و هفت بار سوره اخلاص و تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار تکرار کن. و دو رکعت نیز نماز به نیت نماز صاحب الزمان به جای آور، در رکعت اول سوره حمد و هنگامی که به ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ رسیدی این جمله را صد بار تکرار کن و بعد از اكمال سوره حمد، یک بار سوره اخلاص را می خوانی آن گاه ذکر رکوع و سجود را هر کدام هفت بار می گویی و در رکعت دوم نیز همین عمل را تکرار می کنی.»

بعد از امام نماز یک بار ذکر «لا اله الا الله» می گویی و بعد از تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها صد بار صلوات در سجده می فرستی. آن گاه فرمود: «بر تو باد به مواظبت بر این نماز و هر کس در آن مسجد حاضر شود و این نماز را به جای آورد مثل آن است که در بیت العتیق (خانه خدا) نماز گزارده است.»

### ۳۵۴: آیا سند قضیه بنای مسجد جمکران معتبر است؟

در مورد بنای مسجد جمکران و خواندن نماز در آن احتیاج به بررسی سند این قضیه نیست، زیرا مطابق احادیث صحیح السند که در مورد اعمال مستحب رسیده هر کس به گمان رسیدن به ثواب عمل مستحبی را انجام دهد به او ثواب داده می شود گر چه آن حدیث واقعیت نداشته باشد.

کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هر کس چیزی از ثواب بر عملی بشنود و آن را انجام دهد، به او پاداش داده خواهد شد گر چه مطابق آنچه به او رسیده نباشد».

برقی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی از ثواب به او برسد و مطابق آن عمل کند، پاداش آن به او داده می شود گر چه پیامبر آن را نفرموده باشد».

۳۵۵: چرا در کتاب «تاریخ قم» که پنج باب دارد اثری از قضیه جمکران نیست؟

کتاب «تاریخ قم» که الان در دسترس محققین است یک چهارم اصل کتاب می باشد؛ زیرا مطابق آنچه در کتاب آمده این کتاب مشتمل بر بیست باب بوده که تنها پنج باب آن به دست رسیده و چاپ شده است. و لذا احتمال قوی است که قضیه جمکران در آن بخشی از «تاریخ قم» بوده که مفقود شده است. و مرحوم محدث نوری و مشایخ او بر اصل کتاب دسترسی پیدا نکرده اند. و لذا او این قضیه را از سید نعمت الله جزایری نقل کرده که اصل نسخه «تاریخ قم» در دسترس او بوده است.



۳۵۶: از آنجا که کتاب «مونس الحزین» کتاب معروفی از صدوق نیست لذا چگونه می توان قضیه را ثابت نمود؟

ما نیز انتساب این کتاب را به شیخ صدوق علیه السلام بعید می دانیم، ولی این دلیل نمی شود که کتاب «مونس الحزین» وجود خارجی نداشته باشد بلکه برای شخص دیگر است. این شهر آشوب در «المناقب» این کتاب را به فتال نیشابوری نسبت می دهد و می گوید: فتال نیشابوری در کتاب مونس الحزین به سندش از عیسی بن حسن از صادق علیه السلام... آن گاه با این سند معجزه ای از معجزات امام حسن مجتبی علیه السلام را نقل می کند. (۹۸۳)

علامه مجلسی نیز این معجزه را از کتاب «المناقب» نقل کرده و در انتساب این کتاب به فتال نیشابوری اعتراضی نکرده است. (۹۸۴)

قبل از مرحوم مجلسی، سید محمد بن ابی طالب حسینی در کتاب «تسلية المجالس» از کتاب «مونس الحزین» فتال نیشابوری حدیث نقل کرده و در انتساب کتاب به او هیچ گونه تردیدی نکرده است.

### ۳۵۷: چرا کتاب مونس الحزین به شیخ صدوق نسبت داده شده است؟

احتمال دارد که این قضیه به جهت تناسب با تاریخ قم در حاشیه این کتاب نوشته شده و سپس به مرور زمان از حاشیه داخل متن کتاب شده است. و از آنجا که فتال نیشابوری در سال ۵۰۸ به شهادت رسیده و دو قرن بعد از نویسنده کتاب تاریخ قم بوده که معاصر شیخ صدوق است، لذا این کتاب به شیخ صدوق نسبت داده شده است.

این کار بسیار زیاد اتفاق افتاده است که صاحب «قاموس الرجال» نمونه هایی از آن را نقل می کند. از آن جمله اینکه در کتاب «مقنعه» شیخ مفید رحمته الله در مورد حدیث نماز استخاره ذات الرقاع آمده است. «وهذه الرواية شاذة».<sup>(۹۸۵)</sup>

ولی مرحوم مجلسی بعد از نقل کلام «مقنعه» می گوید: «سید بن طاووس می گوید: نزد من نسخه ای قدیمی از کتاب «مقنعه» است که تاریخ آن منطبق بر عصر شیخ مفید است و در آن این جمله: «وهذه الرواية شاذة» وجود ندارد. لذا ممکن است که برخی از حاشیه نویسان آن را در حاشیه کتاب نوشته ولی به مرور زمان داخل در متن کتاب شده است.<sup>(۹۸۶)</sup>

مؤید این مطلب اینکه در زمان قدیم چاپ نبوده، و از روی هر کتاب استنساخ (رونویسی) می کرده اند و افرادی بودند که حرفه آنها رونویسی بوده است هر چند خودشان عالم به مباحث آن کتاب نبوده اند.

### ۳۵۸: مسجد جمکران از چه اهمیت ویژه ای برخوردار است؟

این مسجد از اهمیت خاص برخوردار است:

- ۱- مسجد، در مکانی بنا شده که مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی از امام زمان علیه السلام، از مکان هایی است که خداوند متعال از قبل مورد توجه قرار داده است.
- ۲- مسجد به امر و دستور حضرت حجت علیه السلام بنا شده است، و همین جهت در شرافت و قداست آن کافی است.
- ۳- ثواب خاصی که برای نماز در آن مسجد ذکر شده است، زیرا حضرت فرمود: ((هر کس آن دو نماز را در این مکان بخواند به مانند آن است که در بیت العتیق نماز به جای آورده است)).
- ۴- مسجد مقدس جمکران محل اجتماع عشاق و موالیان اهل بیت علیهم السلام خصوصا امام زمان علیه السلام است و لذا از جاذبه خاصی برخوردار می باشد. چه بسا کسانی که هر هفته از راه های دور به عشق حضرت مهدی علیه السلام به این مکان آمده و از فیوضات حضرت بهره مند می شوند. طبق آماري که داده شده برخی از شب ها تا حدود یک میلیون نیز در این مکان مقدس از عشاق امام زمان جمع شده اند.
- ۵- این مکان از اماکن مقدس است که بسیاری از گرفتاران و بیماران صعب العلاج بلکه کسانی که محال بوده از راه طبیعی علاج شوند در این مکان مقدس شفا یافته اند.
- ۶- این مکان مقدس از جمله مکان هایی است که بسیاری از عشاق و موالیان حضرت به لقای ایشان شرفیاب شده اند.
- ۷- این مکان از چنان قداست و احترامی برخوردار است که بزرگان علما در طول تاریخ آن با پای پیاده یا سواره برای توسل به حضرت و نماز گزاردن در آن از راه های دور و نزدیک مشرف شده اند.

### ۳۵۹: آیا چهل بار رفتن به جمکران برای قضای حاجت مدرکی دارد؟

در مورد سؤال فوق دلیل خاصی وجود ندارد بلکه از سه طریق می توان مشروعیت آن را به اثبات رسانید:

۱- سیره متشرعه از علما و صلحا و اتقیا بر مداومت رفتن چهل بار به مسجد جمکران است همان گونه که این عمل در مسجد سهله نیز انجام می شود.

۲- در روایات بسیاری به این مطلب اشاره شده که هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می گردد. (۹۸۷)

۳- از مجموعه روایت استفاده می شود که عدد چهل در شکوفایی قابلیت های مادی و معنوی تاءثیر بسزایی دارد، از آن جمله:

- تاءثیر عدد چهل در رشد فرزند در رحم.
- تاءثیر شراب خوردن در عدم قبولی تا چهل روز.
- قبول توبه بهلول نباش بعد از چهل روز.
- کناره گیری پیامبر ﷺ از خدیجه به جهت انعقاد نطفه حضرت زهرا علیها السلام به مدت چهل روز.

- چهل روز دعای عهد را خواندن باعث می شود که انسان از یاران امام زمان علیه السلام باشد.

- امام زمان علیه السلام هم چهل روز تحت تربیت ملائکه بود.

- طینت حضرت آدم علیه السلام در چهل روز خمیر شد.

- حضرت موسی علیه السلام تا چهل روز با خداوند در کوه طور ملاقات داشت.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از چهل سالگی به نبوت مبعوث شد.

- عقل انسان تا چهل سال قابل رشد است.

- شهادت چهل مومن بر میت موجب مغفرت او از جانب خداوند می شود.

- حفظ چهل حدیث انسان را در قیامت، فقیه محشور می کند.

- حد همسایه تا چهل خانه است.

- حریم مسجد تا چهل خانه است.

و سایر موارد.

از این احادیث و موارد دیگر استفاده می شود که عدد چهل در قابلیت بخشیدن و رساندن انسان به کمالات و شکوفا شدن او تأثیر بسزایی دارد، و لذا می توانیم از این موارد الغای خصوصیت کرده، عدد چهل و چله گیری را در تمام موارد کارهای خیر تعمیم دهیم. سید بحر العلوم می گوید: «ما بالعیان مشاهده کرده ایم و به بیان دانسته ایم که برای این رقم از عدد چهل خاصیت و تأثیر مخصوصی در ظهور استعدادها و تکمیل ملکات انسانی در طی منازل و پیمودن مراحل است.»<sup>(۹۸۸)</sup>

۳۶۰: آیا شب چهارشنبه به مسجد جمکران رفتن مدرکی دارد؟

مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی، که خدمت حضرت مشرف شد ملاقات در شب سه شنبه بوده است. حضرت به او دستور می دهد که در میان گله جعفر کاشانی بزی است، بر تو است که آن را خریده و در این موضع ببری و آن را در شب آینده «شب چهارشنبه» ذبح کنی و گوشت آن را در روز چهارشنبه توزیع نمایی... (۹۸۹).

از تعبیر و دستور امام علیه السلام که فرمود: شب چهارشنبه بز را ذبح کن استفاده شده که این شب از ارزش خاصی برخوردار است و لذا مخلصین حضرت در این شب مبارک دور هم جمع می شوند و با استمداد از خداوند متعال و توسل به آن حضرت در صدد ذبح نفس اماره خویش برآمده و حاجات خود را از آن حضرت طلب می کنند.

۳۶۱: آیا اگر کسی چهل شب چهارشنبه به جمکران مشرف شود به زیارت آقانايل می

گردد؟

در مورد مسجد جمکران دلیل خاصی نداریم که اگر کسی چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران برود به زیارت حضرت مهدی علیه السلام مشرف می شود.

ولی این مطلب را می توان از راه دیگری به اثبات رسانید، و آن اینکه مطابق برخی از روایات عدد چهل اثری تکوینی در بروز استعدادها و به فعلیت رسیدن آنها دارد. حال اگر کسی به نیت تشریف به محضر مبارک حضرت بقية الله الاعظم به این مکان مقدس شرفیاب شود و جدا از خدا ملاقات را بخواهد.

و از طرف دیگر خود را برای ملاقات با آن انسان کامل آماده کند و قابلیت ملاقات را نیز با اعمال صالحه تحصیل نماید امید است که به ملاقات آن حضرت شرفیاب گردد، همان گونه که افراد بسیاری به این نتیجه رسیده اند.

۳۶۲: اگر امام زمان علیه السلام به هما جا احاطه دارد، پس چرا به جمکران می رویم؟

آری ما معتقدیم که امام زمان علیه السلام احاطه علمی دارد و هر کجا که مصلحت ببیند می رود، ولی سجد جمکران از ویژگی خاصی برخوردار است:

اولاً: مطابق روایت حسن بن مثله جمکرانی، این مکان مقدس به امر مبارک امام زمان علیه السلام ساخته شده و حضرت از مردم خواسته اند تا در این مکان حاضر شده و چهار رکعت نماز با طرز مخصوص آن خوانند.

ثانیاً: این مکان مقدس در طول قرن ها محل اجتماع عشاق و دلسوختگان حضرت است که از اطراف و بلاد مختلف به آن مکان می آیند، و لذا ما نیز می توانیم از برکات آن مکان مقدس بهره مند شده و از نفوس یگران نیز استفاده نماییم. و لذا گفته اند که دست خدا با جماعت است. ثالثاً: نفس حرکت به سوی محبوب از راه دور برای رسیدن به او آثار و برکات عجیبی دارد. از یک طرف باعث توجه بیشتر او به انسان شده و از طرف دیگر انسان را در توجه بیشتر به آن حضرت ترغیب می نماید.



### ۳۶۳: مسجد سهله چه ارتباطی با حضرت مهدی علیه السلام دارد؟

مطابق برخی از روایات این مسجد اقامتگاه شخص حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - در دوران ظهور خواهد بود.

۱- روزی نزد امام صادق علیه السلام سخن از مسجد سهله به میان آمد، حضرت فرمود: «امانه منزل صاحبنا اذا قام بأهله»<sup>(۹۹۰)</sup>؛ «آگاه باشید! همانا آن مکان اقامتگاه صاحب ما است هنگامی که با اهلش قیام کند.»

۲- و نیز از حضرت علیه السلام نقل شده که خطاب که ابو بصیر فرمود: «یا ابا محمد! کأنی اری نزول القائم علیه السلام فی مسجد السهله باهله و عیاله»<sup>(۹۹۱)</sup>؛ «ای ابا محمد! گویا فرود آمدن قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله با چشم خود می بینیم.»

### ۳۶۴: در مورد حضور در مسجد سهله چه سفارشی شده است؟

مطابق برخی از روایات، حضور در این مسجد و نماز به جای آوردن در آن سفارش بسیار شده است:

۱- امام صادق علیه السلام خطاب به علاء بن رزین فرمود: «در نزدیکی شما مسجدی هست که شما آن را «مسجد سهله» نامیده و ما آن را «مسجد شری» می نامیم. آیا در آن مسجد نماز به جای می آوری؟ علاء گفت: آری جانم به فدایت، من در آن جا نماز می خوانم. آن گاه حضرت فرمود: ائنه فانه لم یاءته مکروب الا فرج الله کربته - او قال: قضی الله حاجته...<sup>(۹۹۲)</sup>؛ «آن جا برو زیرا هرگز اندوهناکی به آن جا نمی رود جز این که خداوند اندوهش را می زداید. - یا فرمود: حاجتش را برآورده می کند...».

۲- و نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما من مکروب یأتی مسجد السهله فیصلی فیہ رکعتین بین العشاءین و یدعو الله تعالی الا فرج الله کربه»<sup>(۹۹۳)</sup>؛ «هیچ غم زده ای نیست که به مسجد سهله برود و در آن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء به جای آورد و خدا را بخواند جز آن که خداوند غم هایش را زایل می گرداند.»

۳- و نیز فرمود: «اذا دخلت الکوفه فاءت مسجد السهله فصل فیہ و اءسأل الله حاجتک لدینک و دنیاک»<sup>(۹۹۴)</sup>؛ «هر گاه وارد کوفه شدی به مسجد سهله برو و در آن جا نماز بگذار آن گاه حاجت های مادی و معنوی خود را از خداوند طلب کن.»

۳۶۵: آیا در مورد حضور در مسجد سهله در شب چهارشنبه مدرکی وجود دارد؟

در مورد حضور در مسجد سهله در شب چهارشنبه مدرکی از ناحیه اهل بیت علیهم السلام به دست ما نرسیده است جز این که سید بن طاووس فرمود: «اگر خواستی به مسجد سهله بروی آن را در میان مغرب و عشای شب چهارشنبه قرار بده که این وقت از دیگر وقت ها برتر است». <sup>(۹۹۵)</sup>  
محدث نوری در این مورد می گوید: «اما مستند چهل شب همان عمومات است». <sup>(۹۹۶)</sup>  
مقصود ایشان از عمومات روایاتی است که بر عدد چهل و عمل چله گیری آثار مترتب کرده است.

## ازدواج امام مهدی علیه السلام

۳۶۶: آیا طبق قاعده، امام زمان علیه السلام ازدواج کرده است؟

مطابق نظریه «خفای شخص» باید ملتزم به عدم ازدواج شد؛ زیرا طبق این نظریه او از همه افراد مخفی است و ازدواج احتیاج به ارتباط با مردم دارد و این به نوبه خود با حکمت و فلسفه غیبت سازگاری ندارد و مطابق نظریه «خفای عنوان» می توان ملتزم به ازدواج حضرت شد، خصوصا آنکه مطابق با سنت اسلامی است. آنچه به نظر می رسد ترجیح قول اول است، به جهت:

- ۱- روایات بسیار بر خفای شخص<sup>(۹۹۷)</sup>.
- ۲- گر چه در روایت عمری اشاره شده که مردم حضرت را در موسم حج می بینند ولی نمی شناسند،<sup>(۹۹۸)</sup> اما این روایت از امام نقل نشده و نیز اختصاص به موسم حج دارد.
- ۳- قرار است که حضرت در غیبت تام به سر برد.
- ۴- اگر ازدواج صورت گرفته بود باید در یک مورد هم که شده سفرا و وکلای ناحیه مقدسه به آن اشاره می کردند.
- ۵- مسعودی از علی بن ابی حمزه نقل کرده ما به امام رضا علیه السلام عرض کردیم: برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی رود تا نسل خود را ببیند؟ امام رضا علیه السلام به او فرمود: «آیا در خصوص این حدیث برای شما روایت نشده: الا القائم؛ به جز قائم.»<sup>(۹۹۹)</sup>

### ۳۶۷: آیا قول به عدم ازدواج حضرت با سنت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منافات دارد؟

در مورد سؤال فوق گر چه مطابق روایات نبوی نکاح از سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمرده شده است ولی گاهی مصلحت اءهم که همان غیبت و استتار تام حضرت از عموم مردم است اقتضا دارد که امر ازدواج تحقق پیدا نکند. می دانیم که در مورد تزاحم ملاکات، همیشه ملاک اهم بر ملاک مهم پیشی می گیرد. خصوصا آنکه روایاتی وجود دارد که مفاد آن این است که در آخر الزمان در صورت امکان عزوبت و زن نگرستن ترجیح دارد.

۳۶۸: در صورت قول به عدم ازدواج، به روایت مفضل بن عمر چگونه پاسخ می دهید؟

کسانی که قائل به ازدواج حضرتند به روایت مفضل بن عمر تمسک کرده اند. او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «... از مکان او هیچ یک از اولاد و غیر اولادش اطلاع نمی یابد مگر مولایی که متولی امر اوست». <sup>(۱۰۰۰)</sup>

پاسخ:

۱- این روایت را به همین مضمون نعمانی در کتاب «الغیبة» نقل کرده ولی به جای کلمه «ولد» کلمه «ولی» آورده است، به این شکل: «ولا یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره» <sup>(۱۰۰۱)</sup>؛ «و بر موضع او کسی از ولی و غیر ولی اطلاع نمی یابد.»

۲- در روایت نیامده که الان امام زمان دارای همسر و فرزند است، و لذا از این جهت اجمال دارد ممکن است که مراد فرزندی باشند که در آستانه ظهور یا بعد از آن به دنیا می آیند.

۳- ممکن است که این گونه تعبیر از باب مبالغه در خفای شخص باشد، یعنی حتی در صورتی که حضرت فرزند می داشت کسی از جایگاه او اطلاع نداشت.

۳۶۹: آیا روایت احمد بن محمد بن یحیی انباری بر ازدواج امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

برخی برای اثبات ازدواج و اولاد حضرت و مکان دائمی او به روایت احمد بن محمد بن یحیی انباری استدلال کرده اند. در این روایت که مفصل است اشاره به پنج شهر شده که محل اقامت فرزندان و نسل امام زمان علیه السلام است. (۱۰۰۲)

پاسخ: روایت انباری را عده زیادی تضعیف نموده و به صورت جزم رد کرده اند، از آن جمله می توان به این افراد اشاره کرد:

۱- آقا بزرگ تهرانی. (۱۰۰۳)

۲- سید نعمت الله جزایری. (۱۰۰۴)

۳- شیخ محمد تقی شوشتری. (۱۰۰۵)

شیخ آقا بزرگ تهرانی می گوید: «این حکایت تنها از طریق وجادت به دست ما رسیده و ما حکایت کننده قصه را نمی شناسیم جز آنکه او مرد محترمی در آن مجلس بوده است. سند و متن آن مشتمل بر تناقضات و امور عجیب و غریب است که می توان آنها را انکار نمود... و غرض علما در نقل این حکایات مجرد انس گرفتن به یاد حبیب و ذکر دیار و شنیدن آثار اوست...» (۱۰۰۶)

۳۷۰: آیا قصه جزیره خضرا دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟

مرحوم مجلسی در بحارالانوار از علی بن فاضل روایتی مفصل نقل کرده و در آن اشاره به جزیره ای دارد که نسل حضرت در آن زندگی می کنند.

پاسخ:

۱- از عبارت مجلسی استفاده می شود که روایت اعتبار چندانی نزد او نداشته است. او می گوید: «چون در کتاب های معتبر به این حدیث دست نیافتیم آن را در فصلی جداگانه آوردم».

(۱۰۰۷)

۲- شیخ اقا بزرگ تهرانی نیز این داستان را تخیلی برشمرده است. (۱۰۰۸)

۳- در متن تناقضاتی وجود دارد.

۴- سخنان بی اساس در آن مشاهده می شود.

۵- در سند آن افرادی ناشناخته وجود دارد. (۱۰۰۹)



۳۷۱: در برخی از روایات بر اهل و عیال حضرت اشاره شده، آیا این دلالت بر ازدواج

دارد؟

محمد بن مشهدی در مزار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «گویا نزول قائم در مسجد سهله را با اهل و عیالش مشاهده می‌کنم.» (۱۰۱۰)

پاسخ:

۱- دعاها و روایات قابل جمع با اولاد حضرت هنگام ظهور یا بعد از آن است.

سید جعفر مرتضی عاملی می‌گوید: «چه بسا مراد، اولاد حضرت بعد از ظهور باشد آن گونه که از سیاق کلام در اکثر روایات استفاده می‌شود.» (۱۰۱۱)

۲- تعبیر به آل بیت امام زمان علیه السلام که در برخی از ادعیه وارد شده با آباء و اجداد آن

حضرت نیز سازگاری دارد.

## ۳۷۲: آیا کنیه «اباصالح» دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟

برخی ممکن است برای اثبات ازدواج و اولاددار بودن حضرت مهدی علیه السلام به کنیه «اباصالح» استدلال کنند یعنی پدر صالح، که این دلالت بر وجود فرزندی به نام صالح برای حضرت ارد.

پاسخ:

اولاً: ممکن است که تکنی حضرت به این کنیه به جهت آن باشد که امام زمان علیه السلام پدر و مجری اصلاح جامعه است، او تنها کسی است که به اذن و اراده الهی جامعه بشری را در سطح کره زمین اصلاح خواهد کرد. همان گونه که در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره خود علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «من و علی دو پدر این امتیم».

ثانیاً: کلمه «اب» در لغت عرب تنها به معنای پدر نیست بلکه به معنای صاحب نیز آمده است. «اباصالح» یعنی کسی که صلحایی در اختیار دارد.

ثالثاً: ممکن است که این کنیه از آیه **﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾** <sup>(۱۰۱۲)</sup> گرفته شده باشد.

## دعای ندبه

### ۳۷۳: آیا دعای ندبه نزد علما معتبر است؟

روش عرف و عقلا در مسائل تاریخی قبول هر خبری است که در کتب تاریخی معتبر یا مشهور نقل شده باشد.

ولی علمای اسلام در قبول اخبار و روایاتی که مربوط به احکام شرع و معارف دینی است به این مقدار اکتفا نمی کنند، بلکه در صدد بحث و تحقیق برآمده و در سند احادیث و عدالت و وثاقت راویان حدیث بررسی کامل می کنند، و مادامی که اطمینان کامل و وثوق به احادیث پیدا نکنند به آن عمل نمی نمایند.

این دقت و تحقیق به جهت حصول اطمینان به صدور حدیث از معصوم در مورد تکالیف الزامی، اعم از وجوب و حرمت دو چندان می شود، ولی در مورد مستحبات احتیاج مبرم به این گونه بررسی نیست.

مورد ادعیه از این قسم است، زیرا به جهت استحباب قرائت آن احتیاج مبرمی به بررسی سندی ندارد، بلکه قرائت آن به رجا و امید مطلوبیت کافی است و می توان از قوت متن و الفاظ و مضامین دعا پی به اعتبار آن برد؛ زیرا این مضامین در آیات و روایات معتبر نیز وارد شده است. خصوصا آنکه مطابق اخبار «من بلغ» که دلالت بر تسامح در ادله سنن و مستحبات دارد، احتیاج چندانی به بررسی سند ادعیه مستحبیه نیست.

### ۳۷۴: راه تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح چیست؟

از آنجا که برخی از کذابین از زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد جعل و وضع حدیث و نسبت آن به پیامبر و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بوده اند، لذا جا دارد که میزانی را برای تمییز بین حدیث صحیح از غیر صحیح به دست دهیم. در این باره به چند میزان می توان اشاره نمود:

#### ۱- موافقت با قرآن

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «ان علی کل حق حقیقة و علی کل صواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه»<sup>(۱۰۱۳)</sup>؛ «همانا بر هر حقیقی و بر هر صوابی نوری است، پس آنچه موافق کتاب خداست اخذ کرده و آنچه مخالف کتاب خداست رها کنید.»

#### ۲- موافقت با سایر کلمات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

حسن بن جهم می گوید: به اما رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: از جانب شما احادیث مختلف به ما می رسد؟ حضرت فرمود: «ما جأك عنا فقس علی کتاب الله عزوجل و احادیثنا فان كان یشبه هما فهو منا و ان لم یکن یشبه هما فلیس منا»<sup>(۱۰۱۴)</sup>؛ «آنچه از جانب ما به شما رسید بر کتاب خداوند عزوجل و احادیث ما مقایسه کنید، اگر شبیه آن دو است از ما می باشد و گرنه از ما نیست.»

#### ۳- موافقت با عقل و عدم مخالفت با حکم آن

در حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است که فرمود: «هر گاه از من حدیثی به شما رسید آن را بر کتاب خدا و حجت عقولتان عرضه بدارید، اگر موافق این دو بود قبول کرده و گرنه آن را بر دیوار زیند.»<sup>(۱۰۱۵)</sup>

### ۳۷۵: نظر بزرگان علما درباره دعای ندبه چیست؟

شیخ مرتضی انصاری رحمته الله در کتاب «المکاسب» در بخش خیارات در ذیل حدیث «المؤمنون عند شروطهم» می گوید: «بعید نیست که بگوییم عنوان «شرط» بر التزامات ابتدائی صادق نیست بلکه متبادر عرفی از «شرط» همان التزامات تابع عقد است، همان گونه که از موارد استعمال این کلمه در مثل قول امام در دعای ندبه استفاده می شود، آنچه که در ابتدای دعا فرمود: «بعد أن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه.» (۱۰۱۶)

شیخ انصاری رحمته الله گویا این دعا را امر مفروغ عنه از حیث صحت گرفته و لذا به آن در مجال احکام شرعیه استدلال کرده است.

محشّین مکاسب شیخ بر او در این نکته هیچ اعتراضی نکرده و سند آن را نیز مورد مناقشه قرار نداده اند.

شیخ عبدالله مامقانی در حاشیه خود بر مکاسب می گوید: «وجه دلالت این جمله از دعا بر مقصود این است که کلام امام به این بر می گردد که خداوند عزوجل به بندگان خود فرمود: هر کس در این دنیا زهد پیشه کند من به او نعمت مقیم عطا خواهم کرد...» (۱۰۱۷)

ایروانی نیز می گوید: «اما اطلاق شرط در دعای ندبه به اعتبار این است که در ضمن الزام «جزیل ما عنده»... آمده است...» (۱۰۱۸)

## ۳۷۶: چه کسانی دعای ندبه را نقل کرده اند؟

دعای ندبه را عده ای از علما و محدثین نقل کرده اند از آن جمله:

- ۱- شیخ مشهدی در «المزار» از محمد بن ابی قره و او از کتاب ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری نقل کرده و آن را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است. (۱۰۱۹)
  - ۲- سید بن طاووس در «مصباح الزائر» و «اقبال الاعمال» از بعض اصحاب ما از محمد بن علی بن ابی قره به نقل از کتاب محمد بن حسین بن سفیان بزوفری نقل کرده و آن را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است. (۱۰۲۰)
  - ۳- علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «زاد المعاد» می گوید: «و اما دعای ندبه که مشتمل بر عقاید حقه و تأسف بر غیبت قائم علیه السلام است به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است...» (۱۰۲۱)
  - ۴- قبل از این بزرگان این دعا را شیخ جلیل ثقه ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره قنانی که معاصر شیخ نجاشی و از اعلام قرن پنجم بوده، نقل کرده است. کسی که شیخ محمد بن مشهدی در کتاب «المزار» از او زیاد نقل می کند.
  - ۵- و نیز شیخ جلیل ثقه ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری در کتاب «الدعاء» نقل کرده است. او که از مشایخ شیخ مفید رحمته الله به حساب می آید مورد تأیید خاص او قرار گرفته است. حاجی نوری در «خاتمة المستدرک» او را از مشایخ شیخ مفید بر شمرده و به وثاقت و جلالت قدر او شهادت داده است.
- مرحوم آیت الله بروجردی می فرمود: «یکی از راه های شناخت رجال، شناخت شخصیت شاگردان آنان است و هر گاه مشاهده شد که اشخاصی همچون شیخ مفید رحمته الله از شخص معینی زیاد روایت نقل می کند و هرگز مذمتی در حق او ندارد این به نوبه خود نشانه این است که آن شخص مورد وثوق و اطمینان است.»

۳۷۷: راوی دعای ندبه که معاصر امام نبوده چگونه دعا را نقل می کند؟

کسی ادعا نکرده که بزوفری این دعا را بدون واسطه از امام نقل کرده است. و آیا لازم است هر کسی که روایتی را از امام نقل می کند معاصر با امام باشد؟

ما اطمینان داریم که این دعا یا با سند در کتاب بزوفری روایت شده ولی دیگران که از آن کتاب نقل کرده اند از باب مسامحه آن سند را حذف کرده اند، و یا اینکه بزوفری از آنجا که دعا را معروف و مشهور دیده احتیاجی به ذکر سند ندیده است؛ زیرا همان گونه که در این زمان معروف و مشهور است در عصرهای گذشته نیز چنین بوده است. خصوصا آنکه متن آن با آیات قرآن و روایات دیگر سازگاری تمام دارد.

۳۷۸: «محمد بن مشهدی» راوی با واسطه دعای ندبه کیست؟

از کلمات آیت الله خوئی رحمته الله علیه به نقل از شیخ حر عاملی به دست می آید که مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن علی بن جعفر است. <sup>(۱۰۲۲)</sup>

ولی مرحوم حاجی نوری در «خاتمه مستدرک» در این باره می گوید: «مراد از محمد بن مشهدی، محمد بن جعفر بن علی بن جعفر مشهدی است که از وی به عنوان «حائری» نیز یاد شده است. ایشان یکی از راویان ابی الفضل شاذان بن جبرئیل قمی است. او همچنین با دو واسطه از شیخ مفید روایت نقل می کند». <sup>(۱۰۲۳)</sup>

به هر حال او هر که باشد شخصی قابل اعتماد و مورد وثوق و جلیل القدر است که توصیف و مدح وی در کتب رجال آمده است.



۳۷۹: «محمد بن علی بن ابی قره» راوی دیگر دعای ندبه کیست؟

او از جمله راویان صاحب کتاب و مورد اعتماد است. نجاشی درباره وی می گوید: «... او ثقه بوده و روایات فراوانی شنیده و کتابهای بسیاری تاءلیف کرده است. وی کسی بود که کتاب ها را ورق به ورق برای اصحاب امامیه می خواند و همواره در مجالس با ما بود».<sup>(۱۰۲۴)</sup>

از آنجا که نجاشی اجازه نقل کتاب های ابن ابی قره را از وی داشته است لذا می توان او را از مشایخ اجازه مرحوم نجاشی دانست.

۳۸۰: ابن مشهدی دعای ندبه را چگونه از محمد بن ابی قره نقل کرده است؟

از آنجا که محمد بن جعفر مشهدی معاصر محمد بن ابی قره نبوده است لذا می توان آن را این گونه توجیه کرد:

- ۱- شیخ مشهدی معمر بوده و لذا محمد بن ابی قره را درک کرده است.
- ۲- اگر چه خبر ارسال دارد ولی ابن مشهدی به نقلش از محمد بن ابی قره یقین داشته است.
- ۳- ابن مشهدی دعا را از کتاب مزار ابن ابی قره نقل کرده است، زیرا مطابق نقل صاحب ریاض ابن ابی قره کتابی به نام مزار داشته است.

۳۸۱: آیا درباره محمد بن حسین بن سفیان بزوفری معروف به ابن مشهدی توثیقی رسیده

است؟

او از شاگردان احمد بن ادریس به شمار آمده و از او روایت نقل کرده است. و از آنجا که شیخ مفید از او روایت نقل کرده می توان او را از مشایخ شیخ مفید دانست. درباره وثاقت وی باید گفت هر چند پیرامون بزوفری در کتب رجال توثیق خاصی وارد نشده است ولی از آنجا که از مشایخ روایی شیخ مفید بوده و در موارد زیادی برای وی رضا و رحمت خداوند را طلب کرده است می توان بدون تردید گفت: قواعد توثیق عام شامل حال وی می گردد.

## ۳۸۲: دعای ندبه از کدامین امام است؟

ظاهر این است که این دعا از جانب امام صادق علیه السلام انشا شده است همان گونه که مرحوم مجلسی به آن حضرت نسبت می دهد. و اما اینکه در برخی از مصادر این گونه آمده است که این دعا برای صاحب الزمان است ممکن است این گونه توجیه کنیم که این دعا دعایی است که برای وجود مقدس امام زمان علیه السلام انشا شده است نه اینکه این دعا از طرف آن حضرت انشا شده باشد.

هر چند برخی خواسته اند احتمال اول را به خاطر ناسازگاری برخی از مضامین دعا با صدور آن از جانب امام صادق علیه السلام مردود سازند ولی برای اهل تحقیق روشن است که این اشکالات قابل توجیه است، زیرا نظیر چنین مضامینی در موارد دیگر از امام صادق علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نیز نقل شده است. (۱۰۲۵)

و نیز احتمال دارد که بزوفری از پدرش حسین بن علی بن سفیان که از علما و راویان بزرگ قرن چهارم که هم عصر و زمان غیبت صغرا بوده نقل کرده و او هم به وسیله نواب اربعه از راه مکاتبه و توقیع با امام زمان علیه السلام در ارتباط بوده و این دعا را در کتاب خود آورده و سپس به دست فرزندش ابو جعفر بزوفری رسیده است.

### ۳۸۳: آیا دعای ندبه انشای برخی از علمای شیعه است؟

ممکن است برخی اشکال کنند که این دعا انشای برخی از علمای شیعه بوده است ولی این احتمال از جهاتی باطل است:

۱- بزوفری در ادامه روایت این چنین آورده است: و يستحب ان يدعى به فى الاعياد الاربعه. ظاهر این کلمه می رساند که این دعا از جانب معصوم صادر شده است زیرا محکوم کردن هر یک از افعال و اذکار به هر یک از احکام خمس (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) از امور توفیقی است که فقط باید از جانب اولیای معصوم خداوند صورت پذیرد.

۲- اینکه برای قرائت این دعا زمان خاص (اعیاد اربعه) ذکر شده خود دلیل بر آن است که از جانب معصوم صادر شده است؛ زیرا در غیر این صورت نمی تواند از چنین ویژگی خاصی برخوردار باشد.

۳- رسم علما چنین بوده که هر گاه دعا یا زیارتی را خود انشا می کردند متذکر می شدند تا بر مردم مشتبه گردد، از باب نمونه:

الف: شیخ صدوق در «من لا يحضره الفقيه» زیارتی را برای فاطمه زهرا سلام الله علیها که از انشاهای خود اوست نقل کرده و می گوید: «من آن را در سفر حج در مدینه در کنار قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها قرائت کردم. ولی آن را به این صورت در اخبار نیافتیم...» (۱۰۲۶)

ب: سید بن طاووس در «الاقبال» می گوید: «فصلی است درباره آنچه آن را ذکر می کنیم از دعایی که آن را انشا کردیم، آن را هنگام تناول طعام ذکر می کنیم.» (۱۰۲۷)

ج: و نیز می فرماید: «و اما آنچه هنگام رویت هلال شوال گفته می شود ما آن را در کتاب «عمل الشعر» در ضمن دعایی که انشا کردیم آوردیم، و این دعا صلاحیت برای تمام ماه ها را دارد...» (۱۰۲۸)

و در موارد دیگر نیز در مورد ادعیه ای که خود انشا کرده چنین تعبیراتی آورده است. (۱۰۲۹)

- ۴- ابن مشهدی در «المزار» می گوید: من در این کتاب خود از فنون زیارات، اخباری را جمع کردم که به واسطه راویان ثقه و مورد اعتماد به سادات متصل شده اند». (۱۰۳۰)
- ۵- در صورتی که جمله «انه الدعاء لصاحب الامر» را به معنای انشا از امام زمان علیه السلام بدانیم می توانیم آن را از توقیعات حضرت به بزوفری بدانیم.

### ۳۸۴: چه ارتباطی بین امام زمان علیه السلام با کوه رضوی و ذی طوی است؟

امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا مکان خاصی ندارد، نه در کوه رضوی مخفی است و نه در ذی طوی و نه در سرداب مقدس. آری برخی از فرقه های کیسانیه که منقرض شده اند معتقد بودند که محمد بن حنفیه در کوه رضوی مخفی است. پس چه ارتباطی با این دو کوه و امام زمان علیه السلام وجود دارد که در دعای ندبه به آن اشاره شده است؟

پاسخ: قبل از پاسخ اشکال باید بدانیم که رضوی و ذی طوی چه مکانی است؛ ذی طوی اسم مکانی است داخل حرم که حدود یک فرسخ تا مکه فاصله دارد و از آنجا خانه های مکه پیداست. (۱۰۳۱)

و رضوی کوهی از کوه های مدینه منوره است در نزدیکی ینبع، که فاصله بین آن کوه تا مدینه چهل میل است. در مدح و فضیلت آن کوه روایاتی وارد شده است.

در جواب سؤال فوق می گوئیم: آری ما معتقدیم که حضرت مکان معین در عصر غیبت ندارد و روایات و ادعیه این مطلب را تأیید می کند، ولی این جمله به معنای آن نیست که حضرت در کوه رضوی یا در منطقه ذی طوی مخفی است، بلکه معنایی کنایی دارد به این معنا که برای حضرت هیچ مکان معینی نیست، و لذا این جمله هیچ ارتباطی با عقیده کیسانیه ندارد.

و اما اینکه چرا این دو مکان به طور خصوص در این دعا ذکر شده، به جهت تقدس و تبرک این دو مکان است، و ثابت شده که حضرت علیه السلام در این دو مکان زیاد تردد داشته اند.

و ممکن است که در ذکر این منطقه اشاره به این نکته باشد که حتی این دو موضع که مورد اهتمام کیسانیه است تحت تصرف امام مهدی علیه السلام و محل تردد آن حضرت است. و یا اینکه مقصود از ذی طوی مکه مکرمه و رضوی مدینه منوره باشد، آن گونه که در کتاب «اخبار مکه» اشاره شده است.

۳۸۵: چرا اسامی تمام امامان در این دعا ذکر نشده است؟

گاهی گفته می شود چرا اسامی تمام امامان در این دعا ذکر نشده است؟  
پاسخ:

تصریح نشدن به اسامی و عدد دوازده امام از قوت متن آن نمی کاهد. در عین حال گر چه تصریح به نام هر یک از آنها نشده ولی به طور کلی و اجمالی به مصائبی که آنها در راه هدایت خلق متحمل شده اند اشاره کرده است، آنجا که می گوید: «لم یمثل امر الرسول الله ﷺ فی الهادین بعد الهادین...یا آنجا که می فرماید: فقتل من قتل و سبی من سبی و اقصی من اقصی.» این عبارات اشاره به مصائبی دارد که هر یک از امامان در راه هدایت خلق متحمل شده اند. و نیز در جایی دیگر می فرماید: «أین الحسن أین الحسین، أین أبناء الحسین....»



۳۸۶: آیا جمله «و عرجت بروحه» مخالف با معراج جسمانی است؟

برخی می گویند: جمله و عرجت بروحه الی سماءک که در دعای ندبه آمده مخالف با اجماع و آیات و روایاتی است که دلالت بر معراج جسمانی دارد لذا از این جهت در صدد برآمده اند تا در انتساب این دعا به امام خدشه وارد کنند.

پاسخ:

صحیح در این جمله: «عرجت به الی سماءکاست نه بروحه» و لذا دلالت بر معراج روحانی ندارد شاهد این مطلب چند قرینه است:

۱- محدث نوری رحمته الله در کتاب «تحیة الزائر» می گوید: در نسخه ای که من از مزار محمد بن مشهدی دارم: عرجت به الی سماءک ثبت شده است. (۱۰۳۲)

۲- شیخ عباس قمی رحمته الله نیز در کتاب «هدیة الزائر» عبارت استاد خود حاجی نوری را نقل کرده و آن را تأیید نموده است.

۳- الان نیز نسخه ای خطی و نفیس از کتاب مزار محمد بن مشهدی موجود است که در آنو عرجت به ثبت شده است.

۴- جمله های دیگر در دعا نیز مؤید معراج جسمانی است از قبیل: واء وطاء ته مشارقک و مغاربکوسخرت له البراق.

۵- بر فرض صحت نسخه «و عرجت بروحه» این جمله دلالت بر معاد روحانی فقط ندارد، از باب استهدام لفظ موضوع برای جزء و اراده کل، مقصود معراج جسمانی و روحانی است.

از قبیل اینکه گفته می شود: «روحی لک الفداء.» مرحوم حاج میرزا ابوالفضل تهرانی می گوید: «گاهی کلمه روح را در معنای جسم با روح به کار می برند به جهت ارتباط بین حال و محل یا علاقه ملابست که بین آن دو است...» (۱۰۳۳)

### ۳۸۷: چه تألیفاتی درباره دعای ندبه نوشته شده است؟

دانشمندان و محققان این دعای شریف را مورد توجه خود قرار داده و بر آن شروح و حواشی نوشته اند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- «شرح دعای ندبه» از صدر الدین محمد حسنی مدرس یزدی.

۲- «عقد الجمان لندبة صاحب الزمان» از میرزا عبدالرحیم تبریزی.

۳- «وسيلة القربة في شرح دعاء الندبة» از شیخ علی خوئی.

۴- «شرح دعای ندبه» از ملا حسن تربتی سبزواری.

۵- «النخبة في شرح دعاء الندبة» از سید محمود مرعشی.

۶- «شرح یا ترجمه دعای ندبه» از سردار کابلی.

۷- «معالم القربة في شرح دعاء الندبة» از محدث ارموی.

۸- «وظائف الشيعة في شرح دعاء الندبة» از ادیب اصفهانی.

۹- «كشف الكربة» از محدث ارموی.

۱۰- «نوید بامداد پیروزی» از موسوی خرم آبادی.

۱۱- «شرح و ترجمه دعای ندبه» از محب الاسلام.

۱۲- «نصرة المسلمين» از عبدالرضا خان ابراهیمی.

۱۳- «فروع الولاية» از آیت الله صافی.

۱۴- «الكلمات النخبة» از عطائی اصفهانی.

۱۵- «رسالة حول دعاء الندبة» از محمد تقی تستری.

۱۶- «رسالة حول دعاء الندبة» از میرجهانی اصفهانی.

۱۷- «سند دعاء الندبة» از سید یاسین الموسوی.

۱۸- «شرحی بر دعای ندبه» از علوی طالقانی.

و دیگر شروح و رساله ها در رابطه با دعای ندبه.

۳۸۸: چه دعاهایی در عصر غیبت امام زمان علیه السلام درباره حضرت مستحب است؟

ادعیه درباره امام زمان علیه السلام بسیار است، که می توان به برخی از آنها فهرست وار اشاره نمود:

۱- دعایی از امام صادق علیه السلام. (۱۰۳۴)

۲- دعای غریق. (۱۰۳۵)

۳- دعای بعد از هر فریضه در ماه رمضان.

۴- دعای عهد صغیر. (۱۰۳۶)

۵- دعا عهد. (۱۰۳۷)

۶- دعا بعد از نماز ظهر. (۱۰۳۸)

۷- دعا بعد از نماز عصر. (۱۰۳۹)

۸- دعای شب نیمه شعبان. (۱۰۴۰)

۳۸۹: در چه مکان هایی سفارش دعا برای امام زمان علیه السلام شده است؟

مطابق روایات در برخی از مکان های مقدس سفارش خاص به جهت دعا برای امام زمان

علیه السلام شده است از آن جمله:

۱- مسجد الحرام. (۱۰۴۱)

۲- سرداب مقدس.

۳- مقامات منسوب به حضرت از قبیل مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه و مسجد

جمکران.

۴- حرم امام حسین علیه السلام. (۱۰۴۲)

۵- حرم امام رضا علیه السلام. (۱۰۴۳)

۶- حرم عسکریین علیهم السلام در سامرا. (۱۰۴۴)

۷- حرم هر یک از امامان به طور عموم. (۱۰۴۵)

۸- عرفات در محل وقوف. (۱۰۴۶)

### ۳۹۰: فلسفه توسل به امام زمان علیه السلام چیست؟

توسل، وسیله و واسطه قرار دادن چیزی بین خود و مطلوب است. وسیله بر دو نوع است: گاهی از امور مادی است، مثل آب و غذا که وسیله رفع تشنگی و گرسنگی است. و زمانی نیز از امور معنوی است، مثل گناه کاری که خدا را به مقام و جاه یا حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسم می دهد تا از گناهش بگذرد.

در هر دو صورت وسیله لازم است؛ زیرا خداوند متعال جهان آفرینش را به بهترین صورت آفریده است آنجا که می فرماید: «الذی احسن کل شیء خلقه» (۱۰۴۷)؛ «آن خدایی که همه چیز را به بهترین صورت آفرید.»

جهان بر اساس نظم علت و معلول و اسباب و مسببات برای هدایت و رشد و تکامل انسان ها آفریده شده است و نیازمندی های طبیعی بشر با عوامل و اسباب عادی برآورده می گردد. فیوضات معنوی خداوند همچون هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسانها نازل می شود و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته که امور از طریق اسباب خاص و علل معین به انسانها برسد.

بنابراین، همان گونه که در عالم ماده نمی توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را با خورشید نورانی کرده و خود بی واسطه به چنین کاری دست نزده است؟ در عالم معنا نیز نمی توان گفت چرا خداوند مغفرت خویش را به واسطه اولیای الهی شامل حال بندگان می کند.

شهید مطهری رحمته الله می فرماید: «فعل خداوند دارای نظام است.

اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال گناه کاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بروند و علاوه بر اینکه خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند.

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (۱۰۴۸)؛ «اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.» (۱۰۴۹)

از همین رو می بینیم که در قرآن و سنت تاکید فراوانی بر وسیله و توسل شده است. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (۱۰۵۰)؛ «ای مومنین! تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله طلب نمایید.»

اثر و فایده دیگری که در توسل به اولیای الهی خصوصا ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام است اینکه مردم به جهت دریافت فیوضات الهی به واسطه آنان نه تنها به مقام شامخ آنها از نبوت یا امامت یقین حاصل می کنند، بلکه از باب اینکه «الانسان عبید الاحسان» فرمان بردار دستورات آنها که همان دستورات خداوند است می شوند.

۳۹۱: آیا دعا برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام با نهی از عجله در ظهور منافات دارد؟

در روایات فراوان به مسأله دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است و در برخی روایات دیگر از عجله کردن و استعجال نهی شده است. از جمله: «هَلِكُ الْمُسْتَعْجِلُونَ» «کسانی که عجله کردند هلاک شدند.»

آیا بین این دو دسته روایات اختلاف و تنافی وجود دارد؟ در و اب می گوئیم: خیر؛ زیرا: اولاً: استعجال در ظهور، اصرار زیاد بر فرج حضرت بدون تمهید مقدمات و شرایط و زمینه هاست، ولی دعا رای ظهور حضرت با تمهید مقدمات و شروط است. ثانیاً: نفس دعا برای تعجیل فرج در ظهور حضرت تاءثیر به سزایی دارد، به این معنا که خود دعا می تواند به منزله جزء علت تامه در تسریع ظهور تاءثیر به سزایی داشته باشد.



۳۹۲: آیا اگر کسی چهل روز دعای عهد بخواند از یاران امام مهدی علیه السلام خواهد شد گر

چه انسان بدی باشد؟

مطابق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که: «هر کس چهل صبح دعای عهد را بخواند از یاوران (قائم) ما باشد، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد...» (۱۰۵۱)

مورد سوال فوق می گوئیم:

اولاً: این آثار ممکن است مقید باشد به اینکه اعمال و رفتار دیگر نیز درست و مطابق موازین شرع باشد، زیرا نسان باید با حقیقت این دعا انس داشته باشد تا بتواند با خدای خود عهد کند.

ثانیاً: ممکن است که خواندن دعای عهد گر چه از شخصی باشد که انسان بدی است ولی خداوند متعال به برکت این دعا او را متحول می گرداند و با خواندن این دعا در چهل روز و عهد قلبی با حضرت مهدی علیه السلام چنان تحولی اساسی در وجود او ایجاد شود که به این قابلیت برسد که بتواند از اصحاب حضرت شود.

## طول عمر

۳۹۳: آیا مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام مورد اعتراض اهل سنت واقع شده است؟

شیعه امامیه به تبع ادله قطعی، معتقد به امامت امام زمان علیه السلام از سال ۲۵۵ هجری تاکنون است. این اعتقاد مستلزم آن است که امکان داشته باشد شخصی بیش از هزار سال عمر کرده باشد. این لازمه برای برخی از اهل سنت گران آمده است.

می گویند: چگونه ممکن است شخصی این مقدار عمر کند. اینان در حقیقت از آن جهت که اصل اعتقاد به امامت و مهدویت شیعه را قبول ندارند مسأله طول عمر را بهانه قرار داده اند تا اصل عقیده به مهدویت شیعه را زیر سؤال ببرند.

سائح علی حسین مغربی می گوید: «اهل سنت نظریه بقا و زنده ماندن مهدی علیه السلام بیش از هزار سال تا هر زمان که خدا بخواهد را مورد انتقاد قرار داده اند، و می گویند: عمری به این مقدار هرگز در بین بشر مرسوم نبوده و دلیلی نیز از شرع بر آن وجود ندارد.» (۱۰۵۲)

همان گونه که دکتر احمد محمود صبحی اعتقاد به طول عمر امام زمان علیه السلام را از قوی ترین اعتراض ها متوجه بر عقیده به حضرت مهدی علیه السلام نزد شیعه امامی قرار داده است او می گوید: «زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال جای تردید دارد و این خود موجب سست کردن عقیده به مهدویت از ریشه و اساس است.» (۱۰۵۳)

### ۳۹۴: آیا خداوند می تواند عمر کسی را به این حد طولانی کند؟

در علم کلام به اثبات رسیده که خداوند قادر بر هر امری است همان گونه که عالم به هر چیزی است. هر امری که قابلیت تعلق قدرت الهی را داشته باشد و محال ذاتی و وقوعی نباشد، گر چه بر خلاف عادت عمومی است.

لذا محال نیست که خداوند به جهت مصالحی عمر شخصی را طولانی کرده و از آفات مرگ او را نگه دارد. طبیعت آتش، سوزاندن است ولی خداوند برای حضرت ابراهیم چگونه سرد و سلامت گردانید. و این همان اعجازی است که در علم کلام به آن اشاره شده است.

علامه طباطبایی می فرماید: «کسی که روایات وارد شده از رسول اعظم و امامان اهل بیت علیهم السلام در خصوص امام غایب را مطالعه کرده باشد به این نتیجه می رسد که نوع حیات آن حضرت با معجزه و خرق عادت است و طبیعی است که خرق عادت امری محال نیست. و نمی توان خرق عادت را از طریق علم به طور مطلق نفی کرد.

عوامل و اسبابی که در عالم تأثیر گذارند هرگز منحصر در حدود دید ما و شناخت ظاهری ما نیست. ما نمی توانیم عوامل دیگر را از ماوراء طبیعت نفی کنیم... لذا ممکن است که عواملی در فرد یا افرادی از بشر وجود داشته باشد که بتواند انسان را بهره مند از عمر طولانی کند به حدی که گاه به هزار یا هزاران سال برسد. بنابراین علم طب هرگز از کشف راز طول عمر انسان مطلع نشده است». (۱۰۵۴)

شهید صدر رحمته الله می گوید: «... ما فرض می کنیم که عمر طولانی از حیث علمی ممکن نیست... نتیجه چیست؟ مقصود شما این است که بگویید طولانی شدن عمر انسان تا چند قرن بر خلاف قوانین طبیعی است که علم با وسایل تجربی و پیشرفته به اثبات رسانده است.

تازه به این نتیجه می رسیم که این حالت معجزه بوده که قانون طبیعی را در حالتی معین به جهاتی خاص معطل گذاشته و خرق کرده است....

این معجزه برای کسی که از نصوصات قرآن و سنت استمداد جسته و استفاده می کند، چیز تازه یا غریبی نیست، و نیز عجیب تر از نقض قانون انتقال حرارت از جسم پر حرارت به جسم کم حرارت نیست، که در مورد حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نقض شده است تا جان او محفوظ بماند خداوند متعال می فرماید: قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم. <sup>(۱۰۵۵)</sup>

آن گاه نمونه هایی از معجزات و خوارق عادات به جهت مصالحی اهم را مثال می زند که اگر از مسأله طول عمر در حد اعجاز مهم تر نباشد در اهمیت کمتر نیست...» <sup>(۱۰۵۶)</sup>

لذا خداوند متعال درباره حضرت یونس (ذوالنون) می فرماید: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ <sup>(۱۰۵۷)</sup>؛ «اگر او از تسبیح گوینان نبود به طور حتم در شکم ماهی تا روز قیامت باقی می ماند.»

پس ممکن است کسی عمر طولانی تا روز قیامت به طریق اعجاز داشته باشد.

## ۳۹۵: آیا طول عمر به این حد، از حیث علمی امکان دارد؟

مقصود از امکان علمی آن است که ادعا کنیم برخی از امور که امکان علمی نداشته و نمی توان با وسایل مدرن و پیشرفته امروز آن را عملی ساخت به لحاظ قوانین علمی هیچ گونه قاعده و قانونی که مانع وقوع و تحقق آن باشد وجود ندارد. در مورد طول عمر انسان نیز چنین است.

برنارد شو می گوید: «از اصول علمی ثابت نزد تمام علمای بیولوژی آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او حد ثابتی باشد، طول عمر مسأله ای است که حد نمی پذیرد.» (۱۰۵۸)

وایزمن دانشمند معروف آلمانی می گوید: «هیچ تلازمی بین مرگ و قوانین طبیعی نیست زیرا ما در عالم طبیعت، عمری می بینیم که بین یک لحظه تا خلود علی الدوام پایین و بالا می رود...» (۱۰۵۹)

فلوکر فیزیکیان معروف می گوید: «حد طبیعی عمر انسان ۶۰۰ سال است.»

روجر بیکن دانشمند انگلیسی آنرا به ۱۰۰۰ سال رسانده است. (۱۰۶۰)

دکتر کیلور دهاوز آمریکایی می گوید: «علم طب می تواند قیدها و حدودی را که مانع از طول عمر انسان است با کمک دانش تغذیه از بین ببرد. ما امروز امیدواریم که بر خلاف عمر پدران و اجدادمان به چنین طول عمری دست یابیم.» (۱۰۶۱)

پروفسور اتینگر می گوید: «نسل جدید همان گونه که به سفرهای فضایی ایمان آورد، در آینده ای نه چندان دور ایمان خواهد آورد که خلود انسان در حیات دنیوی امر بعیدی نیست زیرا با پیشرفت تکنولوژی که امروز مشاهده می کنیم می توان عمر انسان را در قرن آینده به هزاران سال رساند.» (۱۰۶۲)

دیمند وبرل از اساتید دانشگاه جونس هبکنس می گوید: «تمام اجزای اصلی انسان بدون استثنا با امتحان به اثبات رسیده که قابل خلود است، و یا حداقل قابل عمری طولانی تر از این مقدار است...» (۱۰۶۳)

### ۳۹۶: آیا طول عمر امکان عملی داشته است؟

فلاسفه و متکلمین می گویند: قوی ترین دلیل بر امکان شیء و وقوع آن در خارج است. در مورد طول عمر همین قانون جاری است. بهترین دلیل بر امکان آن رجوع به تاریخ گذشته است. چه بسیار افرادی که در طول تاریخ عمرهای بسیار طولانی داشته اند که طول عمر حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از آنها است.

خداوند متعال درباره حضرت نوح علیه السلام می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾<sup>(۱۰۶۴)</sup>؛ «و هر آینه ما نوح را به سوی قومش فرستادیم پس او در میان آنها هزار سال به جز پنجاه سال (نه صد و پنجاه سال) درنگ کرد.»

مطابق نظر مسلمانان و مسیحیان، حضرت مسیح علیه السلام تاکنون زنده بوده و در آخرالزمان از آسمان فرود خواهد آمد. و مطابق نظر اسلامی پشت سر امام زمان علیه السلام نماز به جای خواهد آورد.

۳۹۷: آیا در روایات اهل سنت به طول عمر اشخاص اشاره شده است؟

عجب است که اهل سنت اعتقاد به ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام را به جهت طول عمر آن حضرت قبول نمی کنند در حالی که در صحیح ترین مصادر حدیثی خود روایاتی را آورده اند که در آن به قضایا و اشخاصی اشاره شده که عمرهای بسیار طولانی داشته و دارند. از آن جمله حدیث معروف به حدیث «جساسه» است که در «صحیح مسلم» به طور تفصیل از آن یاد شده است.

در آن حدیث به طور تفصیل اشاره به وجود شخصی به نام «دجال» شده که با عمری بسیار طولانی غایب از دیدگان مردم و در جزیره ای از دریا زندگی می کند و در برهه ای از زمان به نهضتی باطل دست خواهد زد. (۱۰۶۵)



۳۹۸: آیا کسانی در امت های پیشین عمر طولانی داشته اند؟

آری، با مراجعه به تاریخ پی می بریم که کسانی عمرهای بسیار طولانی داشته اند از قبیل:

۱- خضر نبی که هزاران سال عمر کرده <sup>(۱۰۶۴)</sup> و هنوز زنده است.

۲- لقمان بن عاد که ۳۵۰۰ سال عمر داشته است. <sup>(۱۰۶۷)</sup>

۳- لقمان حکیم با ۴۰۰۰ سال یا بنا بر نقلی دیگر، هزار سال.

۴- نوح پیامبر با ۲۵۰۰ سال.

۵- شیث فرزند آدم با ۹۱۲ سال. <sup>(۱۰۶۸)</sup>

۶- حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام با ۹۳۰ سال. <sup>(۱۰۶۹)</sup>

۷- ادريس نبی با ۸۶۲ سال. <sup>(۱۰۷۰)</sup>

۸- سلیمان نبی با ۷۱۲ سال. <sup>(۱۰۷۱)</sup>

۹- سام پسر نوح با ۶۰۰ سال. <sup>(۱۰۷۲)</sup>

و دیگران.

### ۳۹۹: آیا طول عمر امکان فلسفی و منطقی دارد؟

مقصود از امکان فلسفی یا منطقی آن است که با مراجعه به عقل هیچ گونه مشکل عقلی و فلسفی که مخالف با نظریه طول عمر باشد وجود نداشته باشد.

شکی نیست که طولانی شدن عمر انسان به هزاران سال از جنبه عقلی و منطقی ممکن است و هیچ گونه اشکال عقلی ندارد و هیچ گاه مستلزم تناقض نخواهد شد زیرا در مفهوم حیات و زندگی، مرگ سریع نهفته نشده است.

فخر رازی در توجیه طول عمر انسان در ذیل آیه شریفه *فیه الف سنة الا خمسين عاما...*<sup>(۱۰۷۳)</sup>، می گوید: «برخی از اطبا گویند: عمر انسان بیش از ۱۲۰ سال نمی شود، ولی آیه بر خلاف آن دلالت داشته و عقل نیز بیش از این را تأیید می کند؛ زیرا بقا بر ترکیبی که در انسان است ذاتا ممکن است و گرنه باقی نمی ماند.

دوام تأثیر موثر در او ممکن است؛ زیرا موثر در وجود انسان اگر واجب الوجود است که دوام دارد و اگر غیر واجب الوجود باشد برای او موثری است و بالاخره به واجب الوجود باز می گردد که دوام دارد. لذا ممکن است که تأثیر واجب الوجود دائمی شود که در نتیجه بقا ذاتا ممکن می گردد و چنانچه بقا نداشته باشد به جهت امر عارض است و عارض هم ممکن العدم است.

و اگر وجود عارض مانع واجب بود به همین مقدار عمر هم نمی توانست باقی بماند نتیجه اینکه حرف برخی از اطبا که گفته اند عمر انسان از ۱۲۰ سال فراتر نمی رود باطل است.»

شیخ مجتبی قزوینی خراسانی در استدلال عقلی و فلسفی بر ضرورت وجود شخص طویل العمر در خارج می گوید: «طبق قواعد فلسفی و حکمی، هر طبیعتی که قابل زیاده و نقصان در عالم وجود است باید فرد کامل آن طبیعت در خارج موجود گردد؛ زیرا هر طبیعتی طالب کمال نهایی خود است مطابق این قاعده تعدادی از مسائل فلسفی پایه گذاری شده است که از جمله

آنها وجود فرد کامل در بین بشر به اسم نبی یا حکیم است. و مطابق این قانون که با برهان به اثبات رسیده قابلیت زندگی و عمر بیشتر دارای مراتب متعددی در خارج است. عمر ۱۰۰۰ سال یا ۲۰۰۰ سال را نمی توان نهایت مرتبه امکان زندگی به طور یقین دانست بلکه ممکن است که بیش از این مقدار نیز باشد...» (۱۰۷۴)

## علایم ظهور

۴۰۰: چه آثاری در نقل علائم ظهور است؟

- با تاملی در روایات علایم ظهور و بررسی همه جانبه آن پی به آثار و فواید نشر آنها در میان جامعه خواهیم برد. اینک به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:
- ۱- آگاهی امت از پرچم ها و دعوت های ضلال و گمراه کننده.
  - ۲- بشارت به ظهور دعوت های حق و قیام هایی که در آن مردم را به حق دعوت می نمایند.
  - ۳- اخبار غیبی از آن جهت که خرق عادت است از اهم دلایل نبوت و امامت به شمار می آید و لذا نشر و تحقق آنها سبب زیاد شده یقین در قلوب مسلمانان خواهد شد.
  - ۴- از آن جهت که کفار برای پذیرش اسلام به دنبال دلیل و برهان و معجزه اند این گونه اخبار بعد از تحقق قطعی آنها حجتی برای آنها خواهد بود.
  - ۵- بعد از تحقق هر یک از علایم ظهور اطمینان مردم به اصل ظهور بیشتر خواهد شد.
  - ۶- تحقق یکایک علایم ظهور در خارج منعکس کننده عزم جدی خداوند متعال در نصرت اسلام و مسلمین بر کفار در سطح کل کره زمین است.
  - ۷- مسلمانان را برای آمده شدن و زمینه سازی ظهور تحریک کرده و به آنها آمادگی روحی، سیاسی و جهادی برای شرکت در حکومت آن حضرت را خواهد داد.
  - ۸- از آنجا که انسان غریزه و میل به شنیدن اخبار غیبی دارد با طرح این گونه اخبار واقعی و اسلامی جلوی انحرافات فکری از ناحیه کاهنان و منجمان از این طریق گرفته می شود.
  - ۹- بخش مهمی از علایم ظهور از امور سیاسی اسلام به حساب می آید که باید مسئولین رده بالا در بررسی مسائل استراتژیک خود به آنها توجه نموده و برنامه های خود را در سطح کلان بر اساس آنها پی ریزی کنند.

۱۰- بحث از علایم ظهور موضوعی نیست که اختصاص به شیعه یا مسلمانان داشته باشد بلکه در هر دین و آیین کم و بیش به علایم ظهور منجی بشریت به هر اسم و نامی پرداخته شده است.

نویسنده آلمانی «هالسیل» در کتاب خود «خبر و سیاست» می گوید: ما مسیحیان ایمان داریم که تاریخ بشریت در آینده ای نه چندان دور در معرکه ای به نام «هرمجدون» به پایان خواهد رسید. معرکه ای که در آن مسیح بازگشته و بر تمام زنده ها و مردگان حکومت خواهد کرد». (۱۰۷۵)

#### ۴۰۱: چه فرقی بین علایم ظهور و شرایط ظهور است؟

علایم ظهور گر چه با شرایط ظهور وجه اشتراکی دارند که همان تحقق هر یک قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام است، ولی از جهاتی نیز با یکدیگر اختلاف دارند. اینک به برخی از اختلافات اشاره می کنیم:

- ۱- منوط شدن ظهور به شرایط و تعلیق بر آنها واقعی است، به آن معنا که اگر شرایط مهیا نباشد، مشروط که همان ظهور است در خارج تحقق نخواهد یافت، بر خلاف منوط شدن ظهور به علامات و تعلیق بر آنها که واقعی نیست، زیرا علامات نسبت به ظهور جنبه کاشفیت دارد.
- ۲- علامات، حوادثی پراکنده اند که در طول عصر غیبت به صورت پراکنده انجام خواهد گرفت بر خلاف شرایط که تا وقت ظهور به صورت متصل و مستمر خواهد بود.
- ۳- انسان نسبت به شرایط ظهور تکلیف دارد بر خلاف علایم ظهور.

## ۴۰۲: آیا علایم ظهور با احادیث نفی توقیت منافات دارد؟

ممکن است که به ذهن کسی چنین خطور کند که نشر شرایط و علامات، در جامعه با احادیث نهی از توقیت و معین کردن وقت ظهور منافات داشته، پس چرا از آنها سخن به میان می آید؟

پاسخ: توقیت و تعیین وقت ظهور که در روایات از آن نهی شده شامل نقل علایم و شرایط ظهور نیست؛ زیرا مقصود از توقیت آن است که به طور دقیق وقت خاصی را برای ظهور معین کنیم که روایات از آن نهی کرده است.

وقت معین کردن برای ظهور غیر از آنکه مشتمل بر نهی است دارای اشکالات دیگری نیز می باشد:

- ۱- ادعایی بدون دلیل است.
- ۲- اگر تاریخ ظهور معلوم باشد دشمنان در صدد مقابله و جلوگیری از آن برخوانند آمد و لذا در روایات می خوانیم که ظهور حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ به طور ناگهانی خواهد بود.
- ۳- با وقت معین نکردن روحیه امید و حیات در جامعه دمیده خواهد شد زیرا در هر لحظه احتمال داده می شود که ظهور حضرت فرا رسد.

۴۰۳: آیا اعلان علایم و شرایط ظهور سبب اطلاع دشمنان از اسرار سیاسی است؟

برخی می گویند از آنجا که علایم ظهور و شرایط آن از اسرار سیاسی اسلام به حساب می آید نشر آنها در بین مردم به جهت اطلاع دشمنان بر آنها به صلاح اسلام و مسلمین نخواهد بود. پاسخ: اگر خبر غیبی از ناحیه معصوم همچون پیامبر یا امامان علیهم السلام صورت گیرد، چون هرگز اشتباه و سهو و خطا ندارند، معلوم می شود که اراده حتمی الهی بر تحقق آن صورت گرفته است در این صورت، مقابله جبهه کفر هرگز تاءثیری برای جلوگیری از تحقق آن نخواهد داشت.



#### ۴۰۴: آیا علایم ظهور متعلق بدا واقع می شود؟

از برخی روایات استفاده می شود که علایم ظهور بر دو قسم هستند: برخی حتمی اند که مورد بدا و تجدید نظر واقع نمی شوند، و برخی دیگر متعلق بدا واقع می گردند، ولی اصل ظهور امری حتمی است که خداوند متعال در آن جواب فطرت و خواسته درونی بشر را داده و وعده به تحقق آن داده است و خداوند هرگز خلف وعده نمی کند.

داوود بن ابی القاسم می گوید: «ما نزد ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام بودیم که سخن از خروج سفیانی به میان آمد و اینکه در روایت آمده که امر او حتمی است. به ابو جعفر علیه السلام عرض کردم: آیا بدا در امر، حتمی خواهد شد؟ حضرت فرمود: آری. عرض کردم: ما می ترسیم که در امر قائم نیز بدا حاصل شود. فرمود: امر قائم از اموری است که وعده داده شده و خداوند در وعده خود تخلف نخواهد کرد».<sup>(۱۰۷۶)</sup>

علایم حتمی که مورد بدا واقع نمی شود نشانه هایی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- تصریح به حتمی بودن آن در روایات.

۲- تاکید به قسم.

۳- تاکید به «لابد».

۴- تاکید به «لام».

۵- تاکید به «ان».

۶- تاکید به تکرار.

۷- تاکید به «سین و سوف».

۴۰۵: چه راه صحیحی در بررسی علایم ظهور پیشنهاد می کنید؟

در مورد علایم ظهور سه مشکل اساسی وجود دارد که باید هر کدام مورد بررسی دقیق قرار گیرد:

۱- اثبات علامت به دلیل معتبر.

۲- خارج کردن علامت از قالب غموض و ابهام.

۳- کشف قواعد یقین برای اثبات یا نفی تحقق علامت در خارج.

برای اثبات صحت روایات علایم ظهور و تمییز آنها از روایات جعلی، اعتماد بر افراد ثقه و اطمینان به صدور روایات از معصوم کافی است، زیرا روایات علایم ظهور برخی متواتر یا مستفیض یا صحیح و معتبرند، و برخی دیگر گرچه ضعیف السند است ولی مؤیدات و شواهدی بر صحت در روایات دیگر دارد که با سند صحیح وارد شده است.

راه روشن شدن علامت ظهور به دو نوع امکان پذیر است:

الف: اصول علمی، که در مورد روایات فقهی نیز مورد استفاده واقع می گردد.

ب: مقدمات علمی، که مربوط به خصوص علایم ظهور است و مهم ترین آنها: تاریخ جغرافیا،

علم حساب و جمل و اصطلاحات مربوط به علایم ظهور است.

و برای کشف اثبات یا نفی علامتی در خارج می توان قواعدی را بیان داشت تا با اعمال آنها

به حقیقت امر پی برد:

۱- اوصاف آن علامت را به صورت دقیق در نظر گرفته و بر خارج تطبیق نمود.

۲- با دلیل ثابت شود که آن علامت زمان سابق در خارج تحقق نیافته است.

۳- احتمال تحقق آن را در زمان آینده نفی کند.

## ۴۰۶: آیا روایات علایم ظهور اشکال سندی و متنی دارد؟

برخی می گویند بحث از علایم ظهور بی فایده است؛ زیرا غالب روایاتش از ناحیه سند ضعیف بوده و از جهت مضمون نیز معقول نیست خصوصا آنکه اموری که اتفاق می افتد تشابه زیادی با یکدیگر دارد.

پاسخ:

۱- بسیاری از اخبار علایم ظهور صحیح السند بلکه مستفیض یا متواتر است. مضافا اینکه تعداد بی شماری از آنها مضمونی واضح و روشن دارند به درجه ای که در حکم نص صریح در موضوع خود است.

۲- وجود روایات ضعیف در تمام موضوعات دینی و خبرهای مختلف وجود دارد، این مسأله باعث نمی شود که انسان محقق دست از بحث و بررسی آن بردارد بلکه وظیفه دارد که با روشی صحیح به بررسی سندی آنها بپردازد.

۳- گر چه در تطبیق علایم ظهور اشتباهاتی صورت گرفته، ولی این امر باعث نمی شود که دست از بحث و تحقیق برداریم بلکه وظیفه داریم تا با به کار گرفتن روشی علمی و معتبر به طریقی صحیح و معتبر برای تطبیق صحیح علایم در خارج دست یابیم.

۴۰۷: مقصود از «تنفس زکیه» که قبل از ظهور کشته خواهد شد کیست؟

در روایات شیعه به علامتی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «قتل نفس زکیه» اشاره شده است که بعد از این جنایت، حضرت ظهور خواهند کرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لیس بین قائم آل محمد و بین قتل النفس الزکیه الا خمسة عشر ليلة» <sup>(۱۰۷۷)</sup>؛ «بین قیام قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.»

شیخ مفید رحمته الله می گوید: «از جمله علایم ظهور، کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر از صالحین است.» <sup>(۱۰۷۸)</sup>

از برخی روایات، نفس زکیه دیگری نیز استفاده می شود که مأمور تبلیغ از طرف امام زمان علیه السلام است که بین رکن و مقام به شهادت خواهد رسید. <sup>(۱۰۷۹)</sup>

برخی ممکن است گمان کنند که نفس زکیه که در این روایات به شهادت آن اشاره شده همان محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب است که در زمان منصور عباسی قیام کرد تا حق اهل بیت علیهم السلام را از ظالمان بستاند. ولی شواهد و قرائن موجود بر خلاف این احتمال را دلالت دارد:

۱- در برخی روایات اشاره به کشته شدن نفس زکیه بین رکن و مقام دارد که محمد بن عبدالله بن الحسن در آن نقطه به شهادت نرسیده است.

۲- مطابق برخی روایات بین ظهور حضرت و کشته شدن نفس زکیه پانزده شب فاصله است.

۳- کشته شدن محمد بن عبدالله بن الحسن قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بوده است و

لذا نمی توان آن را از علایم ظهور دانست.

- ۴- محمد بن عبدالله نیت خالص از عملکرد خود نداشته است، و لذا بنا بر نقل «مقاتل الطالبین» ادعای مهدویت نمود و پدرش نیز او را بعد از زوال دولت بنی امیه و قبل از تاسیس دولت بنی عباس به عنوان مهدی معرفی کرد. (۱۰۸۰)
- ۵- در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: «بعد از کشته شدن نفس زکیه صاحب امر ظهور خواهد کرد». (۱۰۸۱) که در بعدیت نزدیک ظهور دارد.

## ۴۰۸: مسیح دجال کیست؟

لقب مسیح همان گونه که بر پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام اطلاق می شود بر دجال نیز اطلاق می گردد، ولی وقتی به صورت مطلق و بدون قید آورده شود همان حضرت عیسی علیه السلام مراد است. در ظاهر، مسیح دجال همان دجال معروف است. ولی در وجه تسمیه دجال به مسیح احتمالاتی داده شده است:

- ۱- چون با پرچم مسیحیت ظهور خواهد کرد.
- ۲- قیام او همه زمین را فرا می گیرد و گویا آن را مسح می کند.
- ۳- از آنجا که حضرت مسیح با او به مقابله می پردازد به او نیز مسیح اطلاق شده است.

## ۴۰۹: سفیانی کیست؟

در روایات اهل بیت علیهم السلام سخن از خروج سفیانی به عنوان یکی از علایم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام به میان آمده است:

شیخ طوسی رحمته الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خروج سفیانی از علایم حتمی ظهور است». (۱۰۸۲)

از مجموعه روایات شیعه و اهل سنت به دست می آید که سفیانی، شخصی از معاندین است که به قصد مقابله با امام زمان علیه السلام بر می خیزد و در سرزمینی به نام بیدا به امر خداوند با لشکریانش به زمین فرو خواهند رفت.

مسلم به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «شخصی به خانه خدا پناه می برد، آن گاه لشکری به سوی او فرستاده می شود، هنگامی که به (بیدا) رسیدند به زمین فرو خواهند رفت». (۱۰۸۳)

نعمانی نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «برای قائم پنج علامت است، از آن جمله خسف بیدا را بر می شمارد». (۱۰۸۴)

نعمانی در جایی دیگر از جمله علایم ظهور را خروج سفیانی و خسف بیدا می داند. (۱۰۸۵)

## ۴۱۰: معرکه هرمجدون چیست؟

برخی از دانشمندان، یکی از علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام را وقوع معرکه جنگی در منطقه ای به نام هرمجدون و به تعبیر روایات قرقیسیا می دانند. این قضیه حتی در کتب اهل کتاب نیز به آن اشاره شده است. <sup>(۱۰۸۶)</sup>

اهل کتاب از یهود و نصارا این معرکه جنگی را بس عظیم و خطرناک می دانند که در پایان تاریخ بشر اتفاق خواهد افتاد.

«هرمجدون» کلمه ای است مشتق از «هر» به معنای کوه، و «مجدو» که اسم وادی یا کوه کوچکی در شمال فلسطین است.

اهل کتاب را گمان بر این است که مساحت معرکه این جنگ از منطقه «مجدو» در شمال فلسطین تا «ایدوم» در جنوب امتداد دارد که حدود دویست میل است. <sup>(۱۰۸۷)</sup>

آنان معتقدند که در این جنگ لشکری با حدود ۴۰۰ میلیون نفر شرکت خواهند داشت. <sup>(۱۰۸۸)</sup> لشکری که از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل شده است. <sup>(۱۰۸۹)</sup>

دکتر عبدالکریم زبیدی می گوید: «... این حادثه همان حادثه بزرگی است که قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت، و در روایات از آن به معرکه «قرقیسیا» یاد شده است. در آن واقعه میلیون ها لشکر از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر و دولت های مغرب عربی، و لشکریانی از شهرهای شام یعنی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل شرکت خواهند داشت. همگی در منطقه ای به نام قرقیسیا از بلاد شام با هم مواجه خواهند داشت و سفیانی در این هنگام خروج خواهد کرد...». <sup>(۱۰۹۰)</sup>

کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده که به میسر فرمود: ای میسر! چه مقدار بین شما و قرقیسیا فاصله است؟ عرض کرد: نزدیک شاطیء الفرات است. حضرت فرمود: «أما إنه سيكون بها وقعة لم يكن مثلها منذ خلق الله تبارك وتعالى السموات والارض ولا يكون مثلها



ما دامت السموات و الارض. مَاءدْبَة لِلطَّيْرِ تَشْبَع مِنْهَا سَبَاعُ الْاَرْضِ وَ طَيُورُ الْاَسْمَاءِ...» (۱۰۹۱)؛ «آگاه باش که در آن مکان واقعه ای اتفاق خواهد افتاد که نظیر آن از زمان خلقت آسمان ها و زمین از جانب خداوند تبارک و تعالی اتفاق نیفتاده است و نخواهد افتاد. آنجا محل پذیرایی پرنندگان خواهد بود. درندگان زمین و پرنندگان آسمان از آن سیر خواهند شد.»

از مجموعه روایات در این باب به خوبی استفاده می شود که در این جنگ فرمانده عملیاتی این جنگ از جانب دشمنان اسلام، شخصی به نام سفیانی است. او کسی است که به کمک مراکز جاسوسی یهود و آمریکا در میان مردم تفرقه انداخته و مردم را بر ضد شیعیان اهل بیت تحریک خواهد کرد، و نیز بعد از پناه بردن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به کعبه با عده ای از یاران خود در صدد مقابله با حضرت برآمده که خود او با لشکریانش در منطقه ای به نام بیدا به زمین فرو خواهند رفت.

در همین جنگ است که بنیه یهود از هم پاشیده شده و بسیاری از آنها نابود خواهند شد. بخاری به سندش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «قیامت بر پا نمی شود تا آنکه شما با یهود بجنگید در آن هنگام به حدی از آنان کشته خواهد شد که حتی سنگی که یک یهودی در آن پناه گرفته می گوید: ای مسلمان! این یهودی است که در کنار من پناه گرفته او را به قتل برسان.» (۱۰۹۲)

#### ۴۱۱: مقصود از مسیحیت صهیونیستی چیست؟

«مسیحیت صهیونیستی» جریانی است سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که امروزه با تمام قدرت و با تکیه بر پیشگویی های آخرالزمان بر اریکه قدرت (در آمریکا و برخی کشورهای غربی) تکیه زده اند.

این گروه با ادبیاتی کینه توزانه و خصومتی آشکار با فرهنگ شیعی و مهدوی و با اعلام قریب الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح علیه السلام در اورشلیم سعی در بسیج تمامی قوا علیه کشورهای اسلامی دارد تا به زعم خود همه زمینه های لازم برای ظهور مقدس را فراهم سازد و موانع بین راه را پیشاپیش از میان بردارد.

«مسیحیت صهیونیستی» با مراجعه به منابع توراتی و ایمان به پیشگویی های کتب محرف یهودیان، ظهور حضرت عیسی علیه السلام را مشروط به وقوع جنگی بزرگ، عالم گیر و هسته ای می شناسند، و مرکز این جنگ خانمان سوز را هم «منطقه آرماگدون» واقع در فلسطین اشغالی اعلام می کنند.

و حسب همین پیشگویی ها وقوع جنگ آرماگدون را هم مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ و تسلط یهودیان بر کل سرزمین فلسطین و حتی فراتر از آن یعنی سوریه و عراق معرفی می کند.

پر واضح است که آنان تمامی حلقه های این زنجیر را به هم متصل کرده اند و آخرین حلقه را هم رفع موانع فرا روی اسرائیل یعنی انهدام سرزمین های اسلامی و سرکوب هر گونه حرکت عدالت خواهانه مسلمین و شیعیان و به ویژه ایران اسلامی می دانند.

چنان که حسب همین فرضیه وارد عراق شده و اندیشه سلطه بر سوریه، عربستان و ایران را در سر می پروراند، و با تقویت تمام عیار اسرائیل مقدمات به اصطلاح جنگ مقدس را فراهم آورده اند.

## ۴۱۲: مقصود از خسوف و کسوف که از علایم ظهور است چیست؟

در روایات علایم ظهور آمده که یکی از نشانه های ظهور کسوف در اواسط ماه و خسوف در اول ماه بر خلاف عادت است. (۱۰۹۳)

دارقطنی به سندش از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا برای مهدی ما دو نشانه است که از زمان خلقت آسمان ها و زمین این گونه نبوده است یکی خسوف ماه در اول شب رمضان و دیگری کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان». (۱۰۹۴)

در کیفیت حدوث این دو واقعه غیر عادی چند احتمال است:

۱- حدوث این دو به توسط جرمی باشد که در فضا به طور ناگهانی پیدا می شود، اجرامی که امروزه از آنها به اجرام سرگردان در هوا یاد می شود که گاه بین ماه و خورشید فاصله می شود و با آنها خسوف و کسوف ایجاد می گردد.

۲- تحقق خسوف و کسوف به توسط جرمی باشد که از زمین جدا می شود زیرا ممکن است که بشر با پیشرفت علمی و تکنیکی که دارد بتواند تکه هایی عظیم از کره زمین را جدا ساخته و آن را در هوا معلق گرداند و در نتیجه باعث خسوف و کسوف گردد.

۳- تحقق این دو به نحو اعجاز و خرق قانون طبیعت باشد.

### ۴۱۳: مقصود از صیحه و فزع آسمانی در علایم ظهور چیست؟

این دو علامت در روایات به عنوان علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است. از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل شده: «وان من علائم خروجه... صیحة من السماء فی شهر رمضان»<sup>(۱۰۹۵)</sup>؛ «و همانا از علایم خروج مهدی حدوث صیحه ای در ماه رمضان است.»

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده: «... و الفزعة فی شهر رمضان... هی آية تخرج الفتاة من خدرها، و توقظ النائم و تفرع الیقظان»<sup>(۱۰۹۶)</sup>؛ «و فزعی در ماه رمضان حادث خواهد شد که زنان جوان را سراسیمه از پشت پرده ها بیرون می آورد و انسان خواب را بیدار و بیدار را به فزع وا می دارد.»

امام زمان علیه السلام در توقیع خود به علی بن محمد سمري فرمود: «... آگاه باش هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند او دروغگو و افترا زننده است.»<sup>(۱۰۹۷)</sup>

در این روایات دو احتمال وجود دارد:

۱- اینکه مقصود از صیحه و فزع همان ندایی باشد که از جبرئیل بلند می شود و همه را به فزع می اندازد.

۲- احتمال دیگر این است که مقصود از آن دو عذاب دنیوی و جنگ های جهانی باشد که به توسط بشر قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق می یابد، مانند انفجارهای اتمی در سرتاسر عالم در یک زمان به این نحو که حاصل این گونه انفجارها در اروپا و آمریکا و روسیه و چین تحقق می یابد به نحوی که همه را به جزع و فزع وا می دارد، ولی مسلمین از آن در امانند و تنها صدایش به گوش آنان می رسد.

#### ۴۱۴: مقصود از ندای آسمانی در علایم ظهور چیست؟

در این مورد سه دسته روایت وجود دارد:

۱- روایاتی که دلالت بر وجود ندا به صورت اجمال دارد و اینکه این ندا را علایم حتمی

ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. (۱۰۹۸)

۲- دسته دوم روایاتی است که دلالت بر دو گونه ندا دارد: یکی ندای به حق که در ابتدا

پدید می آید و دیگری ندای به باطل که بعد از آن است. (۱۰۹۹)

۳- در برخی از روایات نیز اشاره شده که ندا به اسم قائم است. (۱۱۰۰)

با نظری به مجموع احادیث «صیحه و فزع و ندای آسمانی» پی می بریم که تمام آنها به یک

معنای مشترک اشاره دارند، گر چه با تعبیرهای مختلف آمده اند و بر این ادعا می توان شواهدی

اقامه نمود:

الف: صیحه و ندا هر دو به جبرئیل نسبت داده شده است.

ب: وقت هر دو در یک زمان یعنی شب جمعه، بیست و سوم ماه رمضان معین شده است.

ج: آثار این دو یکسان بیان شده است.

## ۴۱۵: مقصود از خروج دجال که از علایم ظهور به حساب آمده چیست؟

روایات بسیاری در مصادر حدیثی اهل سنت درباره خروج دجال در آخرالزمان و قبل از برپایی حکومت امام مهدی علیه السلام وارد شده است.

بخاری به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «دجال خروج خواهد کرد تا اینکه در ناحیه ای از مدینه فرود می آید، و سه بار اعلان آماده باش جنگ می دهد، آن گاه به سوی او هر کافر و منافقی حرکت می کند.» (۱۱۰۱)

در مصادر اهل سنت برای دجال صفاتی ذکر شده است از قبیل:

- ۱- ادعای ربوبیت می کند. (۱۱۰۲)
- ۲- عمر طولانی دارد. (۱۱۰۳)
- ۳- همراه او آب و آتش است. (۱۱۰۴)
- ۴- کور را بینا کرده و برص را شفا می دهد. (۱۱۰۵)
- ۵- مرده را زنده می کند. (۱۱۰۶)
- ۶- کسی را می کشد آن گاه او را زنده می کند. (۱۱۰۷)
- ۷- با او بهشت و آتش است. (۱۱۰۸)
- ۸- با او نهری از آب سفید و نهری از آتش است. (۱۱۰۹)
- ۹- خواسته او برآورده می شود. (۱۱۱۰)

درباره دجال با این اوصاف احتمالاتی وجود دارد:

الف: دجال شخصی حقیقی است که کارهای خارق العاده ای را در قالب سحر و جادو انجام می دهد.

ب: مقصود به دجال همان ابلیس (شیطان) است.

ج: احتمال می رود که دجال همان سفیانی است که در روایات شیعه به خروج او در آخرالزمان تاکید فراوان ده است.

د: مقصود از دجال همان اسرائیل است.

در ابتدا این احتمال به نظر می رسد که احادیث دجال از جمله اسرائیلیاتی باشد که در احادیث اهل سنت وارد شده است زیرا:

اولا: اثری از این احادیث در روایات اهل بیت علیهم السلام به چشم نمی خورد.

ثانیا: غالب احادیث دجال از کعب الاحبار یهودی الاصل رسیده است. کسی که تمام افعال و اقوالش مشکوک ه نظر می رسد.

ثالثا: این اعتقاد که مسیح منتظر خروج می کند و دجال را به قتل می رساند در عقاید یهود مشاهده می شود.

در هر حال بر فرض صحت این روایات احتمال تاءویل این روایات و رمزی بودن و جنبه سمبلیک داشتن آنها زیاد است.

سید محمد صدر رحمته الله می فرماید: «دجال رمزی است از اوج تمدن و تکنیک غرب که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد. تمدنی که در صدد به سلطه کشیدن هر انسانی است ما به طور وضوح مشاهده می کنیم که چگونه تمدن و تکنیک غرب مادی گرا در این عصر بر تمام جوامع حتی مسلمانان تسلط پیدا کرده است...»<sup>(۱۱۱۱)</sup>

از بیانات استاد محمد طیّ <sup>(۱۱۱۲)</sup> و نویسنده مصری شیخ محمد فهیم ابو عبیه در تعلیقه خود بر کتاب «نهاية البداية و النهاية»<sup>(۱۱۱۳)</sup> نیز همین احتمال به دست می آید.

## قرآن و ظهور موعود جهانی

۴۱۶: آیه «وعد» چگونه بر ظهور موعود جهانی دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (۱۱۱۴)؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعا آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند.»

آیه فوق مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و عصر حکومت جهانی توحیدی است. و شواهد و قرائن آن عبارت است از:

۱- با آیات دیگر که ظهور در غلبه دین اسلام در آخرالزمان بر سایر ادیان دارد سازگاری و مناسبت دارد.

۲- کلمه «الارض» که با الف و لام جنس آمده، بدون قرینه ای بر انصراف آن به سرزمین خاص و معین، حمل بر تمام روی زمین می شود. (۱۱۱۵)

۳- تبدیل خوف به امنیت کامل تاکنون انجام نگرفته است و این تنها با حکومت گسترده مومنین بر روی زمین انجام می گیرد.

۴- با مراجعه به روایاتی که در ذیل آیه فوق رسیده این معنا تأیید می گردد.

قرطبی در ذیل آیه از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل کرده که فرمود: «در آن روز بر روی زمین خانه ای نیست جز آنکه خداوند کلمه اسلام را در آن وارد خواهد ساخت.» (۱۱۱۶)



سدی از ابن عباس نقل کرده که آیه در مورد آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. (۱۱۱۷)

از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود: «آیه در شأن حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام است». (۱۱۱۸)

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده که فرمود: «آیه درباره قائم و اصحاب اوست». (۱۱۱۹)

۵- در زمان خلافت خلفای اربعه نیز امنیت کامل در سرتاسر جهان پدید نیامد خصوصا آنکه دو دشمن قدرتمند ایران و روم اسلام را تهدید می کردند و لذا در طول سی سال جنگ های زیادی به وقوع پیوست.

فضل می گوید: «... به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کردم: این نواصب گمان می کنند که آیه در شأن ابوبکر و عمر و عثمان و علی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است. حضرت فرمود: خداوند قلوب ناصبه را هدایت نمی کند، چه زمانی دین مرضی خدا و رسول تثبیت شده است و امر آن انتشار یافته و خوف و شک از قلوب و سینه های مردم در عهد یکی از آن سه خلیفه و در عهد علی عَلَيْهِ السَّلَام با ارتداد مردم بیرون رفته است.

چه فتنه هایی که در ایام آنها برانگیخته شد، و چه جنگ هایی به آنها نسبت داده شده است که بین آنان و کفار واقع شد». (۱۱۲۰)

۴۱۷: آیه «ارسال رسول» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>(۱۱۲۱)</sup>؛ «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه آیین ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»

مقصود از هدایت در آیه، هدایت الهی است که رسول خود را بر آن مبعوث کرده و مراد از «دین حق» نیز همان دین اسلام است. و ضمیر در «لیظهره» به دین اسلام بر می گردد نه رسول خدا صلی الله علیه و آله زیرا مرجعی نزدیک تر از کلمه رسول است. و نیز تناسب بین غالب که دین اسلام است با مغلوب که ادیان دیگر است برقرار می شود.

فخر رازی می گوید: «در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود.»<sup>(۱۱۲۲)</sup>

طبری می گوید: «در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام تمام ادیان باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد.»<sup>(۱۱۲۳)</sup>

از سعید بن جبیر روایت شده که آیه مربوط به مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه علیه السلام است که خداوند او را بر همه ادیان غالب خواهد کرد.<sup>(۱۱۲۴)</sup>

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق روایت کرده که فرمود: «به خدا سوگند تاویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آنکه قائم خروج کند. و هنگامی که خروج کرد کافر به خدای عظیم در روی زمین باقی نمی ماند.»<sup>(۱۱۲۵)</sup>

۴۱۸: آیه «وراثت» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>(۱۱۲۶)</sup>؛ «ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.» مقصود از «زبور» در آیه، زبور داوود و مراد از «ذکر» تورات است. در زبور می خوانیم: «زیرا که شیرین منقطع می شوند ولی متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد، و حال اندک است که شیرین نیست می شود، هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپدید خواهد شد، اما متواضعان وارث زمین شده و از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد.»<sup>(۱۱۲۷)</sup> و در آیه ۲۹ از مزمور داوود آمده است: «صالحان وارث زمین خواهند شد و در آن تا ابد سکونت خواهند داشت.»

مقصود از کلمه «الارض» در آیه فوق مطلق زمین دنیا و آخرت «بهشت» است؛ زیرا تخصیص آن به زمین دنیا بدون وجه است.<sup>(۱۱۲۸)</sup>

و مقصود از «عبادی الصالحون» معنای عامی است که شامل هر زمان و مکان و هر قومی خواهد شد، و مصداق اکمل و اتم آن مطابق روایات زمانی است که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. در آن زمان است که تمام کره زمین در اختیار بندگان صالح خداوند قرار خواهد گرفت.

ابن کثیر می گوید: «خداوند در آیه شریفه بشارت می دهد بر بندگان صالح خود که در دنیا و آخرت آنان را سعادت مند کرده و آنان را وارث زمین و بهشت گرداند.»<sup>(۱۱۲۹)</sup>

آلوسی می گوید: «اگر بگوییم که این آیه مربوط به عصر مهدی و نزول عیسی است به احوال دیگر احتیاجی نیست.»<sup>(۱۱۳۰)</sup>

و لذا در ذیل آیه روایاتی نقل شده که دلالت بر انطباق آیه بر عصر ظهور حضرت مهدی

علیه السلام دارد.

ثوبان از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «خداوند برای من زمین را جمع نمود. پس من مشرق ها و مغرب های آن را مشاهده کردم و امت من زود است که به آن خواهند رسید.»  
(۱۱۳۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از (عبادی الصالحون) اصحاب مهدی علیه السلام در آخرالزمان است.» (۱۱۳۲)

۴۱۹: آیه «استضعاف» چگونه بر ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>(۱۱۳۳)</sup>؛ «اراده ما بر این قرار گرفته که بر مستضعفین زمین منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثین [روی زمین قرار] دهیم.»

مطابق سیاق آیه فوق مفسران اهل سنت و شیعه شأن نزول آیه را مربوط به قوم بنی اسرائیل می دانند،<sup>(۱۱۳۴)</sup> آنان بودند که روی زمین به استضعاف کشیده و خداوند آنها را بر فرعونیان پیروز گرداند، ولی ظاهر آیه دلالت بر قانون کلی و اراده و مشیت همیشگی خداوند نسبت به مستضعفین تا روز قیامت دارد خداوند اراده کرده که به حسب شرایط خاص مستضعفین را بر مستکبرین عالم پیروز گرداند، که نمونه ای از آن تحقق مشیت الهی نسبت به پیروزی بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود.

نمونه کامل تر آن حکومت پیامبر اسلام بعد از ظهور اسلام است. و مطابق روایات اسلامی مصداق کامل تر از همه حکومت ها، حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه در عصر ظهور است که خداوند حکومت او را که همان حکومت مستضعفین است در سرتاسر گیتی گسترش خواهد داد و کره زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد این معنا را می توان از قرائنی به دست آورد:

۱- اراده خداوند در آیه به صیغه مضارع «نرید» آمده که دلالت بر استمرار دارد.

۲- اراده حتمی الهی بر عنوان «مستضعفین» وارد شده و مستضعفین بنی اسرائیل خصوصیت ندارند.

۳- روایاتی که از طرق شیعه و سنی در ذیل آیه وارد شده دلالت بر عمومیت این سنت الهی

دارد:

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا آیه مخصوص به صاحب امری است که در آخرالزمان ظهور کرده و جباران و فرعونیان را نابود خواهد کرد، او شرق و غرب زمین را مالک می شود پس زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ظلم شده باشد».<sup>(۱۱۳۵)</sup>

حضرت علی علیه السلام فرمود: «دنیا بعد از آنکه در برابر ما همچون شتر بد خلق چموشی و سرکشی کرد به سوی ما روی می آورد و در برابر ما رام می شود. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...﴾».<sup>(۱۱۳۶)</sup>

۴۲۰: آیه «ارتداد» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>(۱۱۳۷)</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی رساند)، خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. در برابر مومنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند، آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع است و خداوند داناست.»

آیه فوق اشاره به قانون استبدال دارد یعنی تبدیل جامعه ای به جامعه ای دیگر به جهت آنکه جامعه قبل به وظایف خود عمل نکرده است. خلیفه رسول خدا را طرد کرده و در جهاد کوتاهی نموده است و نیز در تطبیق دین خدا در جامعه سهل انگاری نموده است.

با مراجعه به روایات پی می بریم که اهل بیت علیهم السلام آیه را بر اصحاب امام زمان علیه السلام تاویل نموده اند، از جمله سلیمان بن هارون عجلی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا صاحب امر محفوظ است اگر تمام مردم از بین بروند خداوند متعال اصحاب او را گرد او جمع می کند. آنها هستند که خداوند در موردشان فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾...»<sup>(۱۱۳۸)</sup>

۴۲۱: آیه «قتال» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾ <sup>(۱۱۳۹)</sup>؛ «با

آنان پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین همه اش مخصوص خدا باشد.»

آیه فوق دلالت دارد بر اینکه باید شرک و کفر ریشه کن شود و دین همه اش مخصوص خدا باشد و هیچ مشرکی در روی زمین نماند جز آنکه کشته شده یا داخل در دین اسلام شود. این هدف هنوز تحقق نیافته است در حالی که باید تحقق یابد و فتنه از روی زمین برچیده شود و دین خالص برای خدا گردد.

مطابق روایات این هدف در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت همان گونه که در آیه ۳۳ از سوره توبه به آن اشاره شد.

آلوسی در ذیل آیه فوق می گوید: «مقصود آن است که همه ادیان باطل از بین برود یعنی یا اهل ادیان از بین رفته و هلاک شوند و یا از ترس و جهات دیگر به دین اسلام بازگردند.» <sup>(۱۱۴۰)</sup>  
آن گاه می گوید: «گفته شده که تاویل آیه تاکنون محقق نشده است و در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام تاویل آن خواهد آمد و در آن عصر هیچ مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.» <sup>(۱۱۴۱)</sup>

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق سؤال شد، حضرت فرمود: «لم یجیء تاویل هذه الاية ولو قد قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یکون من تاویل هذه الاية و لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما بلغ اللیل حتی لا یکون مشرک علی ظهر الارض...» <sup>(۱۱۴۲)</sup>؛ «هنوز تاویل آیه نیامده است و اگر قائم ما قیام کند زود است کسانی که او را درک می کنند تاویل این آیه را ببینند. البته دین محمد به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می افکند خواهد رسید تا اینکه در سراسر زمین شرک و بت پرستی باقی نماند.»



## ابتدای ظهور

۴۲۲: از کجا که مهدی موعود ظهور نکرده باشد؟

مطابق مباحثی که قبلا به آن اشاره شد ما به مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام با خصوصیات ظاهری و باطنی اعتقاد داریم و لذا هیچ گاه در تطبیق آن اشتباه نخواهیم کرد خصوصا آنکه معجزه نیز موید و مثبت وجود او است. و امامان از اهل بیت علیهم السلام نیز هر کدام خصوصیات او را ذکر نموده اند.

البته ما منکر سوء استفاده از مفهوم عالی مهدویت نیستیم چنان که از مقام منیع ربوبیت و مقام نبوت نیز سوء استفاده هایی شده است. وظیفه ما است که امام زمان علیه السلام را با تمام اوصاف مشخص شده از طرف پیامبر و امامان علیهم السلام بشناسیم تا فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخوریم.

## ۴۲۳: امام زمان علیه السلام چگونه از زمان مناسب ظهور خود آگاهی می یابیم؟

این سؤال گاه از دیدگاه شخص غیر شیعی مطرح گشته و گاه نیز از شخص شیعه امامی مطرح می گردد. در ورثی که سؤال از شخص غیر امامی مطرح گردد دو گونه می توان به او پاسخ داد:

الف: اینکه این موضوع را باید همانند سایر مسائل اجتماعی بررسی کرد به این معنا که هر گاه مصلحت اسلام و بشریت اقتضای ظهور حضرت را داشته باشد به طور حتم امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد.

ب: اینکه امام علیه السلام از آنجا که از جانب خداوند متعال مورد تأیید است دستور ظهورش را مستقیماً از جانب او خواهد گرفت.

و در صورتی که سؤال از شخصی امامی است در جواب سؤال او چند طرح و نظر داده شده است:

۱- اینکه آن حضرت به زمان ظهور خود به جهت روایاتی که از آباء و اجدادش رسیده آگاهی دارد. این احتمال در ادله نقلی به آن اشاره نشده است.

۲- اینکه امام علیه السلام به طور اعجاز از زمان ظهورش آگاهی دارد به این نحو که خداوند هنگام رسیدن وقت ظهورش معجزه ای ایجاد خواهد کرد و با آن حضرت به وظیفه اش که همان ظهور است التفات پیدا می کند. در روایات اشاره به این احتمال شده است:

رواندی مرسللاً از امام کاظم علیه السلام در حدیثی راجع به حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اذا حان وقت خروجه انتثر ذلك العلم من نفسه، وانطقه الله عزوجل فناده: اخرج يا ولي الله فاقتل اعداء الله، وله سيف مغمد اذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده وانطقه الله عزوجل فناده لاسيف: اخرج يا ولي الله! فلا يحل لك ان تقعد عن اعداء الله...»<sup>(۱۱۴۳)</sup>؛ «هر گاه وقت خروج حضرت رسید علم به خروج در نفس او منتشر خواهد شد آن علم او را ندا داده

که: ای ولی خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان و برای او شمشیری است هنگامی که وقت خروج او فرا رسد از غلافش بیرون می آید و حضرت را ندا داده می گوید: ای ولی خدا خروج کن که برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا صرف نظر کنی....»

صدوق نیز از مفضل بن عمر نقل کرده که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر جابر سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «..ان منا اماما مستترا فاذا اراد الله عزوجل اظهار ائمه نکتة فی قلبه نکتة و امر بامر الله عزوجل»<sup>(۱۱۴۴)</sup>؛ «همانا از ما امامی است پنهان، هر گاه خداوند اراده کند تا او را از پرده غیبت به در آورد در قلب او علامتی می نهد، آن گاه به امر خدا سفارش خواهد کرد..»

در حدیثی از امام زمان علیه السلام رسیده که فرمود: «علمنا علی ثلاثة اوجه: ماض و غابرو حادث، اما الماضي فتفسیر و اما الغابر فموقوف و ام الحادث فقذف فی القلوب و نقر فی الاسماع و هو افضل علمنا...»<sup>(۱۱۴۵)</sup>؛ «علم ما اهل بیت بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث، علم گذشته تفسیر است علام آینده موقوف است و علم حادث انداختن در قلوب و زمزمه در گوش هاست این بخش بهترین علم ماست.»

۳- اینکه حضرت مهدی علیه السلام با آن ذکاوت و خُبرویتی که دارد وقت ظهور را دریابد.

احتمال دوم مطابق روایات و عقل است.

## ۴۲۴: حکمت معین نبودن وقت ظهور حضرت چیست؟

گاهی این سؤال در ذهن انسان خطور می کند که چرا وقت ظهور در منابع اسلامی معین نشده است؟ در جواب این سؤال می گوئیم:

۱- کسی که منتظر شخص دوست داشتنی است و وقت آمدن او را نمی داند همیشه در حال انتظار است، همیشه آماده است همیشه در صدد پیاده کردن دستورات او در خود و اجتماع است ولی در صورتی که زمان رسیدن او را بداند خصوصا آنکه بداند که بسیار دور است مایوس شده و هرگز خود را به این زودی آماده نمی کند.

۲- معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحان است برای مردم تا معلوم گردد آیا مردم با این همه سختی های مختلف روحیه خود را از دست می دهند یا خیر؟

۳- گاه مصلحت در تقدیم و تاخیر زمان غیبت است که این معنا با معین بودن زمان ظهور سازگاری ندارد. و لذا در قصه حضرت موسی علیه السلام به جهت ادامه ملاقات او با خداوند از سی روز تا چهل روز عده ای به انحراف کشیده شدند.

۴- در صورت معین بودن ظهور، دشمنان حضرت علیه السلام در صدد تدارک بر آمده و با حضرت در همان زمان به مقابله بر خواهند خواست. لذا در روایات اسلامی از عنصر «تاگهانی بودن ظهور» به عنوان عنصر اساسی در پیروزی حضرت یاد شده است.

امام صادق علیه السلام به ابن النعمان فرمود: «ای پسر نعمان به راستی عالم نمی توان به هر چه اطلاع دارد تو را آگاه سازد... پس عجله نکنید به خدا سوگند! سه بار این امر - امر فرج - نزدیک شد ولی به جهت آنکه شما آن را فاش کردید خداوند آن را به تاخیر انداخت. به خدا سوگند نزد شما سری نیست مگر آنکه دشمنان شما به آن از شما آگاه ترند».

۵- در صورت عدم تعیین وقت ظهور حالت انقطاع و توجه و تضرع خاصی بر انسان ها حاکم خواهد شد که چه بسا این امر سبب تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام گردد. ولی اگر وقت ظهور به طور قطع مشخص باشد دیگر از این اثر معنوی خبری نیست.

۶- از آنجا که وقت ظهور همانند علایم ظهور متعلق «بدا» واقع می شود لذا نباید به طور دقیق وقت ظهور مشخص باشد تا مردم به کارهایی تشویق شوند که موثر در ظهور امام زمان علیه السلام است.

۷- از آنجا که ممکن است ظهور حضرت به طول انجامد لذا وقت آن معین نشده است تا مردم مایوس نباشند و با احتمال ظهور حضرت در هر لحظه حالت انتظار مثبت را از دست ندهند.

## ۴۲۵: آیا تعیین وقت ظهور صحیح است؟

تعیین تاریخ ظهور امام زمان علیه السلام به چند نحو متصور است:

۱- اینکه تاریخ و وقت ظهور حضرت را به طور دقیق و تفصیلی معین کنیم که در فلان سال و فلان ماه و فلان روز خواهد بود. این احتمال باطل است، زیرا در هیچ روایتی به این اشاره نشده است و مضافاً به اینکه در برخی از احادیث تعیین کننده وقت ظهور مورد لعن قرار گرفته است.

۲- اینکه موعد ظهور به نحو اجمال تعیین گردد، به اینکه بگوییم: هر گاه خداوند اراده کند آن حضرت ظهور خواهد کرد. این احتمال به طور حتم اشکالی نداشته و صحیح است.

۳- اینکه از طریق قواعد حساب و جفر به طور اجمال یا تفصیل به زمان ظهور حضرت علم پیدا کرده و از آن خبر دهیم. این احتمال گرچه در برخی روایات به آن اشاره شده <sup>(۱۱۴۶)</sup> ولی از سند معتبری برخوردار نیست. خصوصاً آنکه تاریخ ظهور ممکن است مورد بدا واقع شود.

۴- اینکه مطابق برخی از روایات به طور کلی و اجمال به زمان ظهور آن حضرت اشاره گردد:

طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: «لا یخرج القائم الا فی وتر من السنین، سنة احدى او ثلاث او خمس او سبع او تسع» <sup>(۱۱۴۷)</sup>؛ «قائم در سال وتر (فرد) ظهور خواهد کرد، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.»

و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ینادی باسم القائم فی لیلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان و یقوم فی عاشوراء، و هو الذی قتل فیہ الحسین بن علی علیه السلام...» <sup>(۱۱۴۸)</sup>؛ «به اسم قائم در شب بیست و سوم ماه رمضان ندا داده خواهد شد و در روز عاشورا قیام خواهد کرد و آن روزی است که حسین بن علی در آن روز به شهادت رسید.»

۴۲۶: آیا جمله «کما ملئت ظلما و جورا» با صالح بودن مردم منافات دارد؟

در مورد سوال فوق می‌گوییم:

اولا: در بیشتر روایات جمله «کما ملئت...» به کار رفته نه بعد ما ملئتو این جمله در حقیقت تشبیه حکومت پر از عدل است به حکومتی پر از ظلم، یعنی چگونه حکومتی پر از ظلم می‌شود همانگونه که حکومت ضرت پر از عدل خواهد بود.

ثانیا: گسترش ظلم و تعدی و تجاوز به نحو سببیت برای ظهور در این روایات ذکر نشده است بلکه به عنوان رط مقارن ظهور است.

ثالثا: در این روایات خبر از واقعیتهای خارجی هنگام ظهور می‌دهد نه اینکه مردم را تشویق به ظلم کند تا با گسترش آن حضرت ظهور کند، بلکه ما وظیفه داریم گسترش دهنده عدالت یعنی همان چیزی باشیم که حضرت به جهت آن ظهور می‌کند و در این امر بزرگ سهم شویم.

## ۴۲۷: معنای ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟

در اینکه معنا ظهور امام زمان علیه السلام چیست سه احتمال داده شده که قابل جمع است:

- ۱- اینکه مقصود از ظهور بروز و انکشاف بعد از محجوب بودن و استتار باشد. این معنا مختص فهم شیعی است که معتقد به غیبت برای امام زمان علیه السلام است.
- ۲- اینکه مقصود اعلان انقلاب و قیام به جهت پیاده کردن اسلام ناب و در سایه حکومت عدل باشد، این مفهوم با دیدگاه امامی و دیگران نیز سازگاری دارد.
- ۳- مقصود از ظهور پیروزی و سیطره بر عالم است. این معنا بعد از آن حاصل می شود که حضرت از پرده غیبت به در آمده و امور او مرتب گردد.



#### ۴۲۸: مراد از ظهور اصغر و اکبر چیست؟

همان گونه که برای تثبیت و جا افتادن غیبت کبرا خداوند متعال برای امام زمان علیه السلام غیبت صغرا را مقدر کرد تا زمینه برای غیبت کبرا فراهم گردد در مورد ظهور حضرت نیز گفته شده که قبل از ظهور اکبر خداوند برای ایجاد آمادگی برای آن ظهور اصغری را پیش بینی کرده است. به این معنا که خداوند مدتی قبل از ظهور اکبر، سطح علمی مردم را در طبقات مختلف جامعه بالا می برد تا برای درک عصر حضرت مهدی علیه السلام قابلیت لازم را پیدا نمایند. این آمادگی از دو طریق حاصل می شود:

۱- بالا بردن شعور و آگاهی مردم نسبت به احتیاج داشتن حکومت جهانی توحیدی.

۲- بالا بردن سطح علمی مردم برای پذیرش چنین حکومتی.

## ۴۲۹: چه عواملی زمینه ساز حکومت واحد جهانی است؟

ممکن است گفته شود با توجه به تشتت آرا و اختلاف مذاهب و تنوع حکومت ها و ناسازگاری آن ها نسبت به یکدیگر تشکیل حکومت واحد جهانی ممکن به نظر نمی رسد؛ چگونه می توان همه میل ها را تحت حکومت واحدی جمع کرد.

پاسخ: نه تنها تشکیل حکومت جهانی ممکن و میسر است بلکه امری حتمی و لازم به نظر می رسد و علل و عوامل زیادی در زمینه سازی آن دخیل می باشند:

۱- خطر جنگ و خونریزی که همواره مانند کابوس وحشتناکی بر سر جوامع انسانی سایه افکنده، تنها با وحدت حکومت در سطح جهان و یکپارچگی همه امت ها بر طرف می شود.

۲- به تصریح دانشمندان «تضاد منافع» ریشه اصلی و اولی برخوردهای خونین و پیکارهای سهمگین حکومت ها با یکدیگر است. حال اگر بدانیم که شعار حکومت حضرت، عدل و انصاف برای کل جامعه بشری است همگی به سوی حکومت عدل جهانی سوق داده می شوند.

۳- یکی دیگر از عوامل تشکیل حکومت جهانی تکامل عقول و ادراکات بشر است که به نوبه خود می تواند زمینه ساز حکومت جهانی گردد؛ زیرا بشر هم از ناحیه خود در راه حرکت به سوی کمال و ترقی و تکامل عقلانی است و هم در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام به کمال نهایی خود نایل می گردد، و لذا می توانند با یکدیگر تألف کرده و به حکومت جهانی تن دهند، زیرا همه تعارض و تراحم ها از ناحیه کم عقلی و جهل و کم خردی است.

۴۳۰: ظرفیت کلی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

شکی نیست که هر کار اجتماعی به آماده کردن ظرفیت های مناسب دارد در مورد ظهور منجی کل بشری که پدیده اجتماعی عظیمی است احتیاج به تحقق مقدمات و شرایط خاصی است؛

۱- پیشرفت دینی در میان امت اسلامی و لو در طبقه خاصی از آنها.

۲- گسترش انحراف عمومی در بین مردم.

۳- گسترش ظلم و فساد در سطح عموم و در نتیجه دور شدن مردم از دین و متابعت از

هوای نفس.

۳- پیشرفت بشر در صنعت و تكنولوجی.

۵- آماده شدن یاران خاص حضرت برای نصرت و یاری او.

۴۳۱: امام زمان علیه السلام در ظاهر با چه سنی ظهور می کند؟

مطابق روایات شیعه و سنی امام زمان علیه السلام در حالی که ظاهر او جوان و به سن چهل سالگی است ظهور خواهند کرد. اینک به برخی از روایات اشاره می کنیم:

۱- ابن صباغ مالکی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که در حدیثی فرمود: «مهدی از اولاد من با سن چهل سال است...» (۱۱۴۹).

۲- شیخ صدوق رحمته الله از اباصلت هروی نقل می کند که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: قائم شما هنگام خروج چه علامتی دارد؟ حضرت فرمود: «علامت او این است که او از حیث سن پیر است ولی در ظاهر جوان نشان داده می شود به حدی که هر گاه کسی به او نظر می افکند گمان می کند که او سی ساله یا کمتر است و از جمله علامات او آن است که به مرور ایام و شب ها پیر نمی شوند تا آنکه مرگ او فرا رسد» (۱۱۵۰).

نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اگر قائم قیام کند مردم او را انکار خواهند کرد زیرا در حالی که جوان رشیدی است به سوی آنها باز می گردد...» (۱۱۵۱).

ممکن است روایاتی که اشاره به سن چهل سالگی دارد مقصود آن باشد که جسد و جسم او در حد کمال است؛ زیرا بدن تا چهل سالگی به کمال رشد خود می رسد. گرچه برخی روایات نیز به سن ۱۸ سالگی و ۵۱ سالگی اشاره کرده است ولی روایت اول از محمد بن حمیر نقل شده نه از یکی از معصومین علیهم السلام.

و روایت دوم گرچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده ولی از صحت سند برخوردار نیست خصوصا آنکه هر دو روایت با روایات مستفیضی که دلالت بر ظاهر چهل سالگی دارد مخالف است.

## ۴۳۲: خصوصیات جسمی امام زمان علیه السلام هنگام ظهور چگونه است؟

مطابق برخی از روایات سنی و شیعی امام زمان علیه السلام هنگام ظهور دارای صفات و خصوصیات سمی خاص است از قبیل:

۱- أجلی الجبهة:

یعنی پیشانی وسیع و عریض. (۱۱۵۲)

۲- اقنى الانف:

وسط بینی او برآمده ولی دو سوراخ آن تنگ است. (۱۱۵۳)

۳- کان وجهه کوکب دری:

گویا صورت او همانند ستاره ای درخشان است. (۱۱۵۴)

۴- اللون لون عربی:

با چهره ای گندم گون. (۱۱۵۵)

۵- افرق الثنايا:

مابین دندان های او باز است. (۱۱۵۶)

۶- اکحل العينين:

مژه های او سیاه است. (۱۱۵۷)

۷- براق الثنايا:

با دندان های سفید. (۱۱۵۸)

۸- اءزج الحاجبين:

با ابروانی کشیده و باریک. (۱۱۵۹)

۹- مربع القامة:

قامتش متوسط. (۱۱۶۰)

۱۰- الجسم جسم اسرائیلی:

جسم او تنومند است. (۱۱۶۱)

۱۱- علی خده الایمن خال اسود:

برگونه راست او خالی سیاه است. (۱۱۶۲)

۴۳۳: آیا علایم قریب برای ظهور، با اینکه حضرت به طور ناگهانی ظهور می کند منافات

دارد؟

مطابق برخی از روایات، ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام به طور ناگهانی خواهد بود و این از عنایات خداوند در حق آن حضرت است تا دشمنان را غافلگیر کرده و جلو تدابیر آنها را گرفته و هر گونه اقدامی را بر ضد حضرت از آنها سلب کند.

طبرسی توقیعی را از ناحیه مقدسه به شیخ مفید رحمته الله نقل کرده که در آخر آن چنین آمده است: «هرکس باید کاری کند که محبت ما را به خود جذب کرده و از کاری که کراهت و سخط ما را بر می انگیزد دوری کند. پس همانا امر ما یک دفعه و به طور ناگهانی اتفاق خواهد افتاد».

(۱۱۶۳)

در توجیه اشکال فوق می گوئیم:

علایم قریب برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام همانند ندای آسمانی و فرو رفتن زمین پیدا با اهلش و دیگر علایم، برای آگاهی مخلصین و مومنان است تا از قرب ظهور آگاهی داشته باشند، و لذا ظهور برای آنها ناگهانی نخواهد بود.

آری عنصر اتفاق و ظهور ناگهانی برای دشمنان حضرت مهدی علیه السلام است تا از این غفلتی که خداوند در آنها قرار می دهد حضرت بتواند به مقاصد عالی خود که همان سلطه بر ظالمان و گسترش عدل و داد است برسد.

۴۳۴: خداوند متعال چه عنایتی به جهت پیروزی حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور انجام

خواهد داد؟

مطابق روایات خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان علیه السلام امدادهای غیبی را به کمک آن حضرت خواهد فرستاد که از آن جمله است:

### ۱- عنصر ناگهانی و غفلت دشمنان

مطابق روایات حضرت هنگامی ظهور می کنند که دشمنان همه از ظهور او غافلند و در دانش نظامی این مطلب به خوبی روشن است که چقدر عنصر غفلت و ناگهانی هجوم در پیروزی بر دشمن تأثیر دارد.

امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید رحمته الله فرستاد فرمود: «پس همانا امر ما به طور ناگهانی است...» (۱۱۶۴).

### ۲- ایجاد رعب و وحشت

یکی دیگر از راه های نفوذ بر دشمن که در علم نظامی از آن بهره گیری فراوان می شود ایجاد ترس و خوف و رعب در قلوب دشمن است تا از این راه تسلیم گردند.

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «امر الله عزوجل ان لا تستعجل به حتی یؤیده (الله) ثلاثة (اجناد) الملائكة والمومنین، والرعب» (۱۱۶۵)؛ «خداوند عزوجل امر نمود تا به آن عجله نکنی تا اینکه او - مهدی علیه السلام - را به سه لشکر تأیید نماید: ملائکه، مومنین و وحشت.»

### ۳- جذب تمام مسلمین

یکی دیگر از تأییدات الهی در حق حضرت آن است که به عنایت الهی از راهی قیام خود را شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است از جمله آنکه:

الف: ظهور خود را از مسجد الحرام شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است.



ب: خطابه ای که در مسجد الحرام هنگام ظهورش می خواند به امور مشترک و اتفاقی بین مسلمانان اشاره دارد.

ج: قیام خود را با همان شعارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شروع می کند.

د: مطالبه خون امام حسین علیه السلام می کند.

۴- تأیید از جانب ملائکه

از جمله تأییدات الهی نسبت به حضرت مهدی علیه السلام کمک فرستادن ملائکه برای یاری حضرت و قتال به همراه حضرت بر ضد ظالمان است.

گنجی شافعی به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام در حدیثی در رابطه با مهدی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند او را به سه هزار از ملائکه یاری خواهد کرد...» (۱۱۶۶)

قندوزی حنفی از کتاب «اسعاف الراغبین» صبان نقل کرده که در روایات فراوان آمده است که هنگام ظهور حضرت بر بالای سر او فرشته ای ندا می دهد: «این خلیفه خداست او را متابعت و پیروی کنید... و همانا خداوند متعال او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد...» (۱۱۶۷)

نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند متعال او - مهدی علیه السلام - را با سه لشکر یاری خواهد کرد: با ملائکه...» (۱۱۶۸).

این تأیید به نوبه خود در توجه مردم به حضرت نقش به سزایی دارد زیرا هنگامی که مخالفان مشاهده کنند که حضرت مشمول نصرت فرشتگان خداوند است ترس سراسر وجود آنها را فرا گرفته و پی به الهی بودن این قیام خواهند برد و در نتیجه طوعاً و یا کرهاً خود را تسلیم حضرت می کنند. (۱۱۶۹)

۴۳۵: اولین مکانی که حضرت در آنجا ظهور می کند کجاست؟

مطابق روایات شیعه و اهل سنت اولین مکانی که حضرت در آنجا ظهور می کند بین رکن و مقام است.

سیوطی به سندش از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه خروج می کند، مردم از او می خواهند که از میانشان خروج کند آن گاه با او بین رکن و مقام بیعت می کنند در حالی که کراحت دارد...» (۱۱۷۰)

شیخ طوسی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «گویا قائم را در روز عاشورا روز شنبه ایستاده بین رکن و مقام مشاهده می کنم...» (۱۱۷۱)

این اخبار به جهت کثرت و تطافر آنها قابل اثبات تاریخی است.

۴۳۶: حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور چه عملی انجام می دهند؟

مطابق روایات بعد از ظهور بین رکن و مقام خطبه ای خوانده، آن گاه مردم را به بیعت با خود دعوت می نماید:

نعمانی به سندش از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در حدیثی طولانی فرمود: «و قائم در آن روز در مکه است، تکیه بر بیت الحرام داده و به آن پناه می برد. آن گاه ندا می دهد: یا ایها الناس!...» (۱۱۷۲)

مجلسی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا او - امام زمان علیه السلام - به سوی مسجد الحرام به حرکت در می آید و در آنجا کنار مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می گزارد و با تکیه بر حجر الاسود حمد خدا و ثنای او را به جای آورده و یادی نیز از پیامبر کرده و بر او درود می فرستد. آن گاه سخنی را آغاز خواهد کرد که هرگز کسی چنین سخن نگفته است...» (۱۱۷۳)

نعمانی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در حدیثی فرمود: «گویا بر او نظر می کنیم در حالی که بین رکن و مقام مردم با او بیعت می کنند...» (۱۱۷۴)

۴۳۷: اول کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند چه کسی است؟

مطابق روایات اول کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا اول کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است...».

طبرسی از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که در حدیثی فرمود: «... پس خداوند عزوجل جبرئیل را می فرستد تا نزد او آمده و سؤال کند، به او می گوید: به چه چیزی دعوت می کنی؟ قائم او را از ماهیت دعوت خبر می دهد. جبرئیل می گوید پس من اول کسی هستم که با تو بیعت می کنم. آن گاه می گوید کف دستت را بده و آن را بر دست خود مسح می کند...» (۱۱۷۵)

در اینکه بیعت جبرئیل به چه معنا است دو احتمال وجود دارد:

۱- معنای رمزی: به این معنا که مقصود از آن تأیید الهی برای حضرت است، زیرا جبرئیل بزرگترین نماینده الهی است. ولی این معنا در صورتی صحیح است که حمل بر معنای صریح و ظاهر آن ممکن نباشد در حالی که چنین نیست.

۲- معنای رایج: به این معنا که مقصود به بیعت همان معنای رایج آن است که مردم با خلیفه و دیگران انجام می دهند. و فایده آن دو چیز است:

الف: توجه مردم به لزوم بیعت با حضرت.

ب: تأیید حرکت و قیام امام زمان علیه السلام.

۴۳۸: آیا جبرئیل بعد از وفات رسول خدا ﷺ عهد کرده که بر زمین نازل نشود؟

اربعی در «کشف الغمه» از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جهت عیادت آمد و عرض کرد: سلام بر تو ای محمد این آخرین روزی است که به سوی دنیا فرود می آیم». (۱۱۷۶)

و نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: ((هنگامی که وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد... در آن هنگام جبرئیل گفت: ای محمد این آخرین نزول من به دنیا بود...)). (۱۱۷۷)

پاسخ:

اولاً: همه این روایات مقید به قیدی است و آن اینکه تا مادامی که مصلحتی در بین نباشد. ثانیاً: مقصود جبرئیل آن بود که به جهت نزول وحی دیگر بعد از وفات پیامبر نازل نمی شود، زیرا شریعت با حلت ایشان کامل خواهد شد.

ثالثاً: بر فرض تعارض، روایات نزول حضرت جبرئیل و بیعت با امام زمان علیه السلام از حیث تعداد بیشتر بوده و از حیث سند صحیح تر است.

۴۳۹: مقصود از اصلاح امر حضرت مهدی علیه السلام در یک شب چیست؟

مطابق روایات شیعه و سنی خداوند متعال امر حضرت مهدی علیه السلام را در یک شب اصلاح خواهد کرد.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند عزوجل امر او را در یک شب اصلاح خواهد نمود».

و نیز از امام حسین علیه السلام نقل است که فرمود: «قائم ما اهل بیت (کسی است که) خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح و آماده خواهد نمود».

ابن ماجه از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح و آماده خواهد نمود».<sup>(۱۱۷۸)</sup>

مقصود به اصلاح امر حضرت در یک شب آن است که مقدمات نصر و پیروزی را در اسرع وقت و در یک شب فراهم کرده و او را مامور به ظهور خواهد نمود و اولین اقدامی که برای او خواهد نمود اجتماع اصحاب خاص آن حضرت است.

ولی چیزی که باقی می ماند اینکه چگونه امر حضرت در یک شب اصلاح و آماده می شود در حالی که طابق روایات گروهی همانند جیش سفیانی و دجال و دیگران به مبارزه با او خواهد پرداخت.

پاسخ:

اولاً: ممکن است مقصود از یک شب که در روایات آمده کنایه از سرعت اصلاح امر امام زمان علیه السلام اشد.

ثانیاً: ممکن است مقصود از اصلاح امر حضرت علیه السلام پیروزی در یک شب باشد.

ثالثاً: ممکن است مقصود از اصلاح امر حضرت تنها مقدمه سازی برای اعلان ظهور باشد گر چه پیروزی هایی به طول انجامد.

رابعاً: از آنجا که معارضه با مخالفان به سرعت و با اعجاز انجام می‌گیرد، لذا تعبیر به یک شب شده است.

#### ۴۴۰: غلبه بر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟

اگر چه در روایات به یاران محدود حضرت یعنی ۳۱۳ نفر اشاره شده است ولی پیروزی آنان بر مستکبران به رهبری حضرت مهدی علیه السلام از جهاتی دور از انتظار نیست زیرا:

۱- در روایات به یاران دیگری در حدود ده هزار نفر نیز اشاره شده که بدون تحقق آنها حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد.

۲- غلبه حضرت بر جهان ممکن است از طریق اعجاز باشد زیرا خداوند متعال ضمانت کرده تا گروه اندک را در صورت استقامت بر گروه زیاد پیروز گرداند. <sup>(۱۱۷۹)</sup>

۳- از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری نیز حصول چنین فتح و پیروزی امری دور از انتظار نخواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهند کرد که اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. در آن موقع همه ملل به جهت سرخوردگی از نظام های مختلف و قتل و غارت ها به تنگ آمده اند و لذا در انتظار چنین حکومتی به سر می برند. و مردم به مجرد شنیدن خبر ظهور به آن حضرت و حکومتش روی خوش نشان می دهند و ایشان تنها با گروه خاصی درگیر خواهند شد.

۴- از آنجا که جهان به مانند دهکده ای کوچک درآمده و هر چه از عمر آن بگذرد این ارتباط تنگ تر خواهد شد، لذا با به دست گرفتن نقطه های کلیدی و با استعانت از خداوند متعال حکومت جهانی حضرت تحقق خواهد یافت.



۴۴۱: آیا پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر مخالفان و گسترش حکومتش همراه با اعجاز

است؟

در مورد سؤال فوق سه احتمال وجود دارد:

۱- اینکه نصرت حضرت و پیاده کردن حکومت جهانی تماماً با اعجاز و قدرت خارق العاده

الهی باشد. لی این احتمال از جهاتی قابل مناقشه است:

الف: اگر اعجاز راه صحیحی برای دعوت الهی بود حضرت می توانست در خلال غیبت صغرا از آن برای سیطره بر عالم استفاده کند.

ب: با اعجاز احتیاج به تعداد زیادی از اصحاب نیست.

ج: مطابق برخی روایات بین حضرت و مخالفینش جنگ و خونریزی شدیدی در خواهد گرفت و در صورت اعجاز تام، احتیاج به این کارها نیست.

۲- اینکه خداوند متعال اراده کرده که حضرت مهدی علیه السلام به صورت عادی بر دشمنان خود

غالب شده و حکومت عدل جهانی را گسترش دهد بدون آنکه کوچک ترین کمکی از راه اعجاز در پیشبرد اهداف او بشود.

این احتمال نیز خالی از اشکال نیست زیرا مطابق روایات حضرت مهدی علیه السلام مورد عنایت و

تأیید خاص الهی در جهت ظهورش خواهد بود.

۳- با رد دو احتمال پیشین به این نتیجه می رسیم که نصرت حضرت به طور طبیعی و عادی

خواهد بود گر چه این نصرت همراه با تأییدات جزئی و خاصی از جانب خداوند است، زیرا

همان گونه که می دانیم بشر در عصر ظهور مورد ظلم و ستم فراوان است و از طرفی از حیث

فرهنگی و رشد عقلانی عموم بشر به بالاترین سطح خود رسیده است و لذا به دنبال چنین

رهبری الهی می گردد که با لبیک به دعوتش از او پیروی نماید.

هرگز ابرقدرتها با همه امکاناتی که دارند نمی توانند در مقابل اراده ملت ها بایستند. اگر مردم همگی یکپارچه و یک صدا فریاد برآورند دشمنانشان به زانو در خواهند آمد. مگر نبود که در صدر اسلام چگونه مردم فوج فوج داخل اسلام شده و دعوت پیامبر را پذیرفتند؟ در عصر ظهور نیز هنگامی که مردم دنیا از وسایل ارتباط جمعی خبر قیام مصلحی جهانی را بشنوند به او گرویده و از او حمایت خواهند کرد، و کسی نمی تواند در صورت اقبال مردم با اراده آنها مقابله کند گر چه هر کجا که مانعی خاص پیدا شده خداوند متعال به کمک او آمده و از حضرت حمایت خواهد نمود.

و لذا در روایات آمده است که امام زمان علیه السلام با نصرت و ترسی که در دل دشمنان می افتد حمایت خواهد شد. این ممکن است که به صورت عادی باشد؛ زیرا با نصرت مرم که به عنایت خداوند و اقبال مردم است چنان رعبی در دل دشمنان خواهد افتاد که همه امکانات خود را گذارده فرار خواهند نمود.

امیر مومنان علی علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند نام مبارکش بر سر زبانها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است به گونه ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می کنند».

(۱۱۸۰)

## ۴۴۲: آیا حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؟

برخی سؤال می کنند که مطابق برخی روایات امام زمان علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد و با آن به مقابله با مخالفان حق و حقیقت و ظالمان خواهد پرداخت. این مسأله قابل پذیرش نیست، زیرا چگونه ممکن است یک نفر با شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرب که می تواند کل کره زمین را چندین بار نابود کند ایستاده و مقابله کند؟

اصل این مسأله در روایات به آن اشاره شده است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... و اما شبهه من جده المصطفی صلى الله عليه وآله فخروجه بالسیف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله صلى الله عليه وآله و الجبارین و الطواغیت و اءنه ینصر بالسیف و الرعب...»<sup>(۱۸۱)</sup>؛ «... و اما شباهت مهدی به جدش مصطفی صلى الله عليه وآله به خروج با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسولش و جباران و طاغوت ها است. و همانا او به توسط شمشیر و ترس نصرت و یاری خواهد شد...».

ولی بحث در آن است که مقصود از شمشیر چیست؟ آیا شمشیر موضوعیت و خصوصیت دارد یا اشاره به چیزی دیگر است؟

پاسخ:

اولاً: چه اشکالی دارد که شخصی با شمشیر ولی همراه با اعجاز الهی که حضرت را مساعدت می کند با شمنان خود به مقابله پردازد؟

ثانیاً: به احتمال زیاد مقصود از شمشیر، قوت و اسلحه است؛ زیرا مسلمانان در آن عصر یعنی قبل از هزار سال اسلحه ای به جز شمشیر نداشته و هرگز به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است.

این صورت دو احتمال وجود دارد:

الف: اینکه امام زمان علیه السلام نیز به قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان استفاده می کند.

ب: احتمال دیگر آن است که امام زمان علیه السلام با تسلط بر مراکز تصمیم گیری و از کار انداختن وسایل جنگی آنها که با هسته های مرکزی ارتباط دارد تمام آنها را از راه اعجاز یا طریق عادی از کار می اندازد.

ثالثا: مطابق برخی روایات شمشیرهای اصحاب حضرت از آهن است ولی نه مثل این آهن هایی که در دسترس ما قرار دارد، بلکه به گونه ای است که اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوه زند آن را دو نیم می کند. و بنابر تعبیر دیگر وسیله دفاعی آنان به گونه ای است که اسلحه دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست. (۱۱۸۲)

لذا ممکن است اسلحه ای را که حضرت و یاورانش به کار می برند از وسایلی باشد که بتواند همه دستگاه های دشمنان را از کار بیندازد ولی در مقابل هیچ دستگاهی بر آن کارگر نباشد، همان گونه که درین زمان بشقاب پرنده ها و اشیای نورانی شناخته نشده را مشاهده می کنیم.

رابعا: پیروزی عمده امام زمان علیه السلام و سیطره آن حضرت بر جهان از راه اقبال مردمی به سوی ایشان است و دیگر از راه ترس و رعبی است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده فرار کرده یا تسلیم می شوند، خصوصا آنکه در ابتدای ظهور وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می فهمند که امر او الهی است و نمی توان با مرد الهی مقابله کرد بدین جهت تسلیم حضرت می شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می پردازند نابود می شوند.

خامسا: از کجا که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام این اسلحه خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد زیرا ممکن است که در اثر حوادث و آشوب ها و جنگ های جهانی که پیش از ظهور آن حضرت اتفاق افتد این اسلحه ها نابود شود.

سادسا: جنگ ها و کشتارهای بی رحمانه نتیجه جهل و ضلالت و بی خردی بشر است. حال اگر در عصر ظهور عقل مردم کامل شود بر فرض که سلاح های خطرناک در اختیار داشته باشند آن را بر ضد یکدیگر به کار نمی گیرند و نیروهایی که آن سلاح ها را در اختیار دارند پی

به حقایق حضرت برده و یا با ایجاد رعب و وحشت که در دلشان قرار می‌گیرد از به کار بردن آن بر ضد حضرت خودداری می‌کنند.

۴۴۳: کشتاری که در روایات مهدویت به آن اشاره شده به چه وقتی اشاره دارد؟

خباری که در آنها کشتار در حجم وسیعی را مطرح کرده اند بر دو قسم است:  
الف: قسمتی از آنها مربوط به ملاحم و فتنه های قبل ظهور است و هیچ گونه ارتباطی به دوران ظهور ندارد و تنها ناظر به اوضاع نابسامان جهان پیش از ظهور است. بیشتر این روایات از روایات مرسته اهل سنت است.

ب: دسته ای دیگر از روایات مربوط به هنگامه ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام است. این نوع روایات نیز بر دو گونه اند:

۱- روایاتی که از طریق عامه و از نبویات است و بیشتر آنها مشکل سندی دارد، به طوری که بعضی از آنها مرسل و برخی دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منتهی نمی شود، بلکه از افرادی مانند کعب الاحبار نقل شده که در زمان پیامبر مسلمان نبوده است.

عمده این روایات از اسرائیلیات است که با اغراض مختلفی وارد کتاب های روایی شده اند. عالمی از اهل سنت مانند ابن کثیر هنگامی که به روایات امثال کعب الاحبار می رسد می گوید:  
«خدا ما را از این همه اخبار دروغی که وارد تفسیرها و کتاب های روایی شده بی نیاز کند...»

(۱۱۸۳)

۲- روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام نقل شده و یا در کتاب های شیعه ذکر شده است. در این کتاب ها اخبار منقولی از اهل بیت علیهم السلام و برخی دیگر که نقل شده به آن حضرت منتهی نمی شود.

۴۴۴: حجم کشتارها و خونریزی ها در هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است؟

نمی توانیم ادعا کنیم که هنگام قیام امام زمان علیه السلام هیچ گونه قتل و کشتاری رخ نمی دهد، زیرا مسلما این واقعه عظیم بدون برطرف کردن خارها و دشمنان سر راه آن حضرت میسر نخواهد شد.

و لذا در روایات مشاهده می کنیم که اهل بیت علیهم السلام بر اصل قتل و خونریزی هنگام ظهور و قیام حضرت اشاره کرده اند.

بشیر بن ابی اراکه نبال می گوید: هنگامی که به مدینه وارد شدم به طرف منزل ابو جعفر امام باقر علیه السلام رفتم... عرض کردم: مرجئه می گویند: هنگامی که قیام قائم روی دهد همه کارها برای او هموار خواهد شد و به اندازه یک ظرف حجامت هم خون نمی ریزد. حضرت فرمود: «... کلا والذی نفسی بیده حتی نمسح و انتم العرق و العلق...»<sup>(۱۱۸۴)</sup>؛ «هرگز چنین نیست سوگند به آن که جانم به دست اوست کار به اینجا می انجامد که ما و شما عرق و خود بسته شده را پاک خواهیم کرد.»

به این مضمون روایات دیگری نیز رسیده است. ولی از طرفی دیگر تاریخ گواهی می دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام سعی داشته اند امور را به طور عادی و از مسیر طبیعی آن انجام دهند و حتی الامکان دست به شمشیر نبرند، زیرا هدف آنان ارشاد و هدایت مردم است جز آنکه گسترش عدل در جامعه اقتضای کشت و کشتاری گر چه در حد محدود را دارد و قرار نیست که تمام امور از طریق معجزه حل شود، ولی اندیشه افراطی نیز در این مسأله صحیح نیست و هرگز دلیلی عقلی و عقلایی و نقلی بر گستردگی کشتارها در حدی وسیع وجود ندارد خصوصا آنکه مطابق ادعای برخی، از هر نه نفر هفت نفر یا از هر هفت نفر پنج نفر کشته می شوند!

۴۴۵: مطابق روایات شیعه قتل‌ها در چه وقتی خواهد بود؟

با توجه به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام پی خواهیم برد که جهان اندکی قبل از ظهور شاهد جنگ‌های خونین خواهد بود و لذا می‌توان گفت که مردم با مشاهده و مواجهه با این جنگ‌ها به استقبال مصلحی عالمی خواهد رفت، و حضرت نیز از این موقعیت استفاده کرده و با کمترین استقامتی از طرف مخالفین خود و ظالمین عالم را فتح خواهد کرد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لا یكون هذا الامر حتى يذهب ثلث الناس. فقيل له: اذا ذهب ثلث الناس فما يبقى؟ فقال عليه‌السلام: أما ترضون ان تكونوا الثلث الباقي»<sup>(۱۱۸۵)</sup>؛ «این امر - قیام امام زمان علیه‌السلام - واقع نمی‌شود تا اینکه دو سوم مردم از بین بروند. راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: اگر دو سوم مردم از بین بروند چه کسی باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: آیا راضی و خرسند نمی‌شوید که شما از یک سوم باقی مانده باشید.»

زراره می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا ندای آسمانی حقیقت دارد فرمود: «ای والله حتى يسمعه كل قوم بلسانهم و فقال عليه‌السلام لا يكون هذا الامر حتى يذهب تسعة اعشار الناس»<sup>(۱۱۸۶)</sup>؛ «آری به خدا سوگند چنان است که هر قومی با زبان خودشان آن را می‌شنوند.» آن حضرت فرمود: «این امر محقق نمی‌شود تا اینکه نه دهم (۹/۱۰) مردم از میان بروند.»

سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «قدم القائم موتتان: موت احمر و موت ابيض حتى يذهب من كل سبعة خمسة: الموت الاحمر، السيف، و الموت الابيض، الطاعون»<sup>(۱۱۸۷)</sup>؛ «قبل از قیام قائم دو نوع مرگ رخ می‌دهد، مرگ سرخ و مرگ سپید، تا اینکه از هر هفت نفر پنج نفر از بین برود، مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سپید با طاعون است.»

با ملاحظه این احادیث و احادیث دیگر پی خواهیم برد که حجم وسیعی از کشتارها و خونریزی‌ها مربوط به دوران پیش از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام و قبل از ندای آسمانی است.

گرچه برخی از روایات نیز از مجعولات و اسرائیلیات بوده و با اهداف و انگیزه‌های خاصی مانند خدشه دار کردن چهره نهضت جهانی و حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام و یا توجیه کشتارها



در فتوحات و... وارد کتاب های روایی شده و کشتارهای زیادی را به امام زمان علیه السلام نسبت داده است.

و نیز یک سری از آنها مرسل و مرفوعه است و مشکل سندی دارد، همانند روایتی را که فضل بن شاذان مرفوعاً از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «**يقتل القائم علیه السلام** حتى يبلغ السوق. فيقول به رجل من ولد ابيه...»<sup>(۱۱۸۸)</sup>؛ «حضرت قائم علیه السلام آن قدر از انسان ها را می کشد که تا ساق پا را خون فرا می گیرد تا آنکه شخصی از فرزندان پدرش به او اعتراض شدید می کند...».

البته همچنان که اشاره شد این حدیث مرفوعه بوده و مشکل سندی دارد و از طرفی محتوا و دلالتش ناتمام است، زیرا ممکن است که سوق که در روایت آمده مقصود از آن نام شهر یا محلی همانند «سوق الاهواز» باشد خصوصاً آنکه در حدیث مذکور سخن از خون به میان نیامده است. لذا چنین به نظر می رسد که سوق محل و مکان مخصوص باشد.

و نیز برخی از روایات به جهات دیگری ضعف سند دارد؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و به حدی از ظالمان را خواهد کشت که جاهلان می گویند اگر این مرد از ذریه محمد بود ترحم می کرد».

ولی این روایت از حیث سند مورد اشکال است؛ زیرا در سند آن احمد بن عثمان آدمی است که مجهول می باشد.<sup>(۱۱۸۹)</sup>

زر بن حبیش می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: ((خداوند به واسطه مردی از ما فتنه ها و آشوب ها را برطرف می سازد و آنان فتنه گران را خوار و ذلیل می گرداند و بر آنان جز شمشیر وارد نمی کند.

شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه به شدت مبارزه می کند تا اینکه می گویند: به خدا سوگند این از فرزندان فاطمه نیست، اگر از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می کرد)).

و از عیسی بن خشاب نقل شده که به امام حسین بن علی علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «لا ولكن صاحب الامر الطريد الشريد الموتور بابيه المكنى بعمه يضع سيفه على عاتقه ثمانية اشهر»<sup>(۱۹۰)</sup>؛ «خیر ولی صاحب امر، رانده شده، دور افتاده، خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش می باشد. شمشیرش را هشت ماه بر دوش خود می نهد.»

و از ابو بصیر نقل شده که فرمود: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: «يضع السيف على عاتقه ثمانية اشهر هرجا هرجا حتى يرضى الله. فقلت: فكيف يعلم رضى الله؟ قال يلقي الله في قلبه الرحمة...»<sup>(۱۹۱)</sup>؛ «شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می نهد و به شدت مبارزه می کند تا اینکه خداوند راضی شود. عرض کردم: چگونه رضایت خدا را می داند؟ فرمود: خداوند در دل ایشان رحمت قرار می دهد.»

این روایات از حیث سند ضعیف هستند زیرا در سند اول و دوم عمر بن قیس و عیسی بن خشاب وجود دارند که هر دو مجعولند.

و در سند روایت سوم ابن ابی حمزه واقع شده که او هم مورد تضعیف قرار گرفته است. از طرفی دیگر ممکن است که مقصود از این احادیث، مدت عملیات تهاجمی لشکریان حضرت باشد که در طول هشت ماه ادامه می یابد.

این نکته نیز قابل توجه است که کاری بس عظیم که حضرت انجام می دهد یعنی همان گسترش حکومت عدل جهانی در سطح کره روی زمین اقتضای چنین قتل و کشتاری گرچه در حدی محدود را دارد، زیرا با قیام حضرت هرگز ستمگران ساکت نخواهند بود ولی این کشتارها را در مقابل قیام ها و نهضت های دیگر که ملاحظه می کنیم چندان قابل توجه نیست.

۴۴۶: با امکان هدایت بشر از راه دعوت اخلاقی و تربیت انسانی، چرا امام زمان علیه السلام از

شمشیر استفاده می کند؟

از کارهای حتمی امام موعود علیه السلام جنگی تمام عیار با تمام انسان های خون آشام است. در مسأله جنگ ممکن است چنین انگاشته شود که هدایت انسان و ساختن جامعه بشری با دعوت اخلاقی و تربیت درست امکان پذیر است و نیاز به خونریزی و جنگ نیست؟

پاسخ: مطالعه تاریخ بشری از روزی که تاریخی بر جای مانده است به خوبی این واقعیت را آشکار می سازد که موانع راه رشد و تکامل انسان جز با قدرت و خونریزی از سر راه برداشته نمی شود و تعالیم اخلاقی و اصول تربیتی هر چند تاءثیرهای ژرف و گسترده داشته است لیکن این تأثیرها در برخی از افراد نجیب انسانی بوده است، و در طبقه سلطه طلب و دنیادار و استثمارگر که منابع اقتصادی سیاسی و نظامی جامعه ها را در دست داشته و دارند یا هیچ تاءثیری نداشته و یا تأثیر آن تحول آفرین و دگرگون ساز نبوده است.

برای تربیت و هدایت آنان باید عامل دیگری به کار می رفته است تا سد راه انسان ها نگردند و راه رشد را بر توده ها نبندند، تا همگان بتوانند بی هیچ گونه مانعی به راه رشد خویش ادامه دهند. از این رو مسأله جنگ و کاربرد نیرو به عنوان یک ضرورت برای دستیابی به هدف های انسانی مطرح می گردد. اسلام، با توجه به همین واقعیت ها جنگ را نه به عنوان هدف و آرمان بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق توحید و عدل پذیرفته است.

در قرآن کریم آمده است: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾ <sup>(۱۱۹۲)</sup>؛ «با

آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین همه اش برای خدا گردد...».

از این رو پیامبر اسلام که رحمة للعالمین است فرمود: «الخیر کله فی السیف و تحت ظل

السیف و لا یقیم الناس الا السیف و السیوف مقالید الجنة و النار» <sup>(۱۱۹۳)</sup>؛ «تمام نیکی و خیر در

شمشیر است و در زیر سایه شمشیر و مردمان را جز شمشیر راست نمی کند و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «ان فی القائم من آل محمد شبهاً من خمسة من الرسل... واما شبهه من جده المصطفی فخروجه بالسيف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارین و الطواغیت و انه ینصر بالسيف و الرعب...»<sup>(۱۱۹۴)</sup>؛ «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شباهت هایی با پنج تن از پیامبران دارد... اما شباهت او به جد خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قیام با شمشیر است و کشتن دشمنان خدا و پیامبرش و جباران و سرکشان او با شمشیر و ترس (که در دل جباران افکنده می شود) مدد می گردد.»

۴۴۷: شیوه و رفتار امام زمان علیه السلام با ظالمان و دشمنان چگونه خواهد بود؟

مطابق برخی از روایات کسانی مورد غضب امام عصر علیه السلام قرار می گیرند که حجت بر آنان تمام شده ولی عناد و سرکشی کرده و حجت خدا را نمی پذیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... در این هنگام قائم علیه السلام ظهور می کند و سبب نقت خدا و خشم و غضب او بر بندگان می گردد زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد مگر بعد از آنکه حجتش را انکار کنند».

۴۴۸: آیا بیشتر قتل‌ها که توسط حضرت انجام می‌گیرد از مسلمانان است؟

برخی می‌گویند: مستفاد از روایات آن است که بیشتر قتل‌ها در محدوده بلاد اسلامی و بین مسلمانان اتفاق خواهد افتاد، سؤال این است چگونه چنین خواهد شد با آنکه می‌دانیم مشرک و کافر از حق دورترند تا مسلمان و لذا آنها به کشته شدن سزاوارترند تا مسلمان.

پاسخ:

اولاً: روایات دلالت ندارد بر اینکه کشتارها و قتل‌ها فقط در محدوده مسلمانان است و حضرت کسی از کفار را به قتل نمی‌رساند، بلکه ظاهر برخی از روایات عموم است که شامل هر معاندی که در صدد ایجاد مانع ز برپایی حکومت حضرت است، می‌شود.

ثانیاً: گرچه اسامی برخی از جماعتی که توسط حضرت و اصحابشان به قتل می‌رسند در روایات ذکر شده است ولی این دلالت ندارد که قتل و کشتار در دسته‌ها و جماعات دیگر اتفاق نمی‌افتد و حضرت از کفار مشرکان کسی را به قتل نمی‌رساند.

ثالثاً: بر فرض که روایت ظهور در اختصاص کثرت قتل‌ها در مسلمین داشته باشد، این امری غیر منتظره نیست بلکه مطابق با قواعد کلی است؛ زیرا مطابق برخی از روایات بسیاری از بلاد کفر تسلیم حضرت خواهند شد و کثرت قتل در بین مسلمین به جهت پاک‌سازی آنان از عناصر نامطلوب است. در میان امت اسلامی حجت در تمام جوانب برای مردم تمام شده است لذا از هیچ کس عذری پذیرفته نمی‌شود.

توضیح این مطلب اینکه یکی از مشکلاتی که امام مهدی علیه السلام با آن روبه‌رو می‌شود مشکل انحراف‌ها و برداشت‌ها و تفسیرهای نادرستی است که در راه و روش‌های دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرن‌ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده است. این موضوع مانعی عظیم بر سر راه امام مهدی علیه السلام است.

مانع کفر و بی دینی و بی اعتقادی در برابر این مانع امری ساده است. کفر به سلاحی مجهز نیست و انسان بی اعتقاد حقی را به نام اسلام واژگون نیاموخته است و برای او اصل یا اصولی را نادرست تفسیر نکرده است و چیزی را به شکل انحرافی و نادرست به نام دین خدا در ذهن جای نداده است، و آیه یا حدیثی را به دلخواه خویش معنی نکرده است ولی با مسلمان و مدعی خداشناسی که تعالیم دین یا بخش هایی از آن را به گونه ای انحرافی آموخته و معنای بسیاری از احادیث و آیات قرآنی را واژگون فهمیده است و به اصول و مبانی و راه و روش هایی پای بند و معتقد است که در حقیقت ضد دین خدا و راه و روش پیامبران است چگونه می توان روبه رو شد؟

بخشی از برنامه های کشتار گسترده و فراگیر امام مهدی علیه السلام در جامعه های اسلامی شاید به این علت باشد که مسلمانان با حربه اسلام انحرافی که در حقیقت ضد اسلام است به جنگ با امام بر می خیزند و امام ناگزیر با قاطعیت با آنان روبه رو می شود و کار آنان را یکسره می کند، البته در صورتی که از افکار و اندیشه های نادرست خویش دست برندارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... وان القائم يخرجون عليه فيتاءولون عليه كتاب الله و يقاتلونه عليه»<sup>(۱۱۹۵)</sup>؛ «لیکن قائم (در هنگام رستاخیز خویش) با مردمی رو به رو می شود که رو در روی او می ایستند و آیه های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تاویل می کنند و در همین راستا با او به نبرد بر می خیزند.»

۴۴۹: آیا امام زمان علیه السلام بعد ظهور با اعراب به جنگ برمی خیزد؟

مجلسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ما بقى بيننا وبين العرب الا الذبح و او ما بيده الى حلقة»<sup>(۱۱۹۶)</sup>؛ «بین ما و بین عرب چیزی به جز ذبح باقی نمی ماند آن گاه حضرت به دست مبارک خود به حلقشان اشاره نمودند.»

پاسخ:

- ۱- ظاهر حدیث این است که عرب هر یک از ائمه اهل بیت علیهم السلام را به قتل خواهد رساند.
- ۲- احتمال دیگر اینکه امام صادق علیه السلام اشاره به جنایات و قتل و ذبحی است که منصور عباسی در عصر آن حضرت نسبت به بنی هاشم و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشته است و مطابق تاریخ تعداد زیادی از آنها را به قتل رسانید.



۴۵۰: اینکه امام زمان علیه السلام هنگام ظهور بر عرب شدید است به چه معنا است؟

در غالب روایاتی که در آن سخن از سنت جدید، قضاوت جدید، امر جدید و کتاب جدید به میان آمده این تعبیر به چشم می خورد: علی العرب شدید، معنای این جمله چیست؟ پاسخ: آنچه به ذهن می آید - و العلم عند الله تعالی - اینکه: حضرت مهدی علیه السلام قیام خود را از مکه که سرزمین عرب است شروع خواهد کرد. حضرت با برنامه ای اصلاحی و توسعه همه جانبه مقصد و مرام خویش را به پیش خواهد برد.

طبیعی است که پیاده کردن این برنامه ها با مشکلات فراوانی همراه است، درگیری با سفیانی ها و دجال ها و دیگر منحرفان که با برنامه های حضرت به مقابله بر خواهند خاست در همین منطقه خواهد بود. طبیعی است که با چنین شرایطی برنامه حضرت در عصر سختی پیاده خواهد شد. لذا عرب سختی های فراوانی از آن خواهد کشید گر چه امام زمان علیه السلام از امکانات اعجازی نیز استفاده و بهره خواهند برد.

شاهد این معنا اینکه در برخی از روایات ذیل جمله علی العرب شدید چنین آمده است: «ویل للعرب من شر قد اقترب»<sup>(۱۱۹۷)</sup> یعنی وای بر عرب از شری که بر او نزدیک شده است. و این ممکن است که به جهت اظهار ترحم بر آنها باشد.

۴۵۱: آیا امام زمان علیه السلام در مقابله خود با منحرفان، از منحرفان شیعه شروع می کند؟

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «اگر قائم ما قیام کند از دروغ گویان شیعه شروع کرده آنها را به قتل خواهد رساند.»<sup>(۱۱۹۸)</sup>  
در توجیه این حدیث می گوییم:

اولاً:

بعد از چشم پوشی از ضعف سند حدیث می دانیم که کلمه «شیعه» فرقه امامیه، اسماعیلیه، زیدیه و دیگر فرقه های شیعی را شامل می شود همان گونه که بر کسی که خود را به تشیع نسبت داده ولی بعد از مدتی از خط اهل بیت منحرف شده است اطلاق می گردد.

ابوالخطاب، مغیره بن سعید، احمد بن هلال عبرتایی، ابن ابی العزاقر و دیگر منحرفین که ادعای تشیع داشتند در حالی که اهل بیت علیهم السلام از آنها بیزار بودند از این دسته اند. لذا کشتی خبر فوق را تحت عنوان «ما روی فی محمد بن ابی زینب» معروف به ابو الخطاب که فرقه خطاییه به او نسبت داده می شود نقل کرده است. او کسی بود که احادیث زیادی از طرف امام در مورد لعن و نفرین او صادر شد و از خداوند طلب نمود که حرارت شمشیر را به او بچشانند.<sup>(۱۱۹۹)</sup>

در نتیجه مقصود از کذابین شیعه همین افراد و یا فرقه های دیگر شیعه غیر از امامیه اند که با نسبت های ناروا و دروغ، گروهی را منحرف کرده اند و لذا امامان شیعه آنها را لعن کرده و حکم به کفر آنها نموده و از آنها تبری جسته اند.

و هنگام ظهور نیز امام زمان علیه السلام در ابتدا آنها را نابود خواهد کرد.

ثانیاً: از آن جهت که حضرت مهدی علیه السلام مردم را دعوت به اسلام ناب محمدی که در تشیع اصیل متبلور است دعوت می کند باید در مرتبه اول منحرفین از این راه اصیل را از بین برده تا بتواند دیگران را به این راه وارد کند. کسانی که مقابله با آنها به مراتب سخت تر و دشوارتر از کفار و صاحبان ادیان و ذاهب دیگر است.

در نتیجه: حدیث فوق هرگز ربطی به راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام ندارد، آنهایی که علوم اهل بیت را اخذ کرده و با دقت تمام به دست آیندگان رساندند. آنان کسانی بودند که از طریق امامان شیعه مورد مدح و ستایش قرار گرفتند که می توان در راس آنها از زراره، محمد بن مسلم، برید عجللی، ابوبصیر نام برد.

## ۴۵۲: وظایف حضرت عیسیٰ علیه السلام بعد از نزول از آسمان چیست؟

ابو هریره در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «... او از آسمان فرود می آید با مردم به جهت دعوت به اسلام جنگ خواهد کرد صلیب را خرد کرده و خوک را می کشد و جزیه وضع می کند. خداوند در عصر او همه ملت ها به جز اسلام را نابود می گرداند و مسیح دجال را نیز به هلاکت می رساند. در روی زمین چهل سال درنگ می کند و بعد از وفات مسلمانان بر او نماز می گزارند». (۱۲۰۰)

ممکن است که مقصود از کشتن خوک کنایه از تحریم خوردن آن بر مسیحیان آن عصر باشد و مقصود از وضع جزیه کنایه از ابطال جمیع ادیان است. (۱۲۰۱)

۴۵۳: حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام بعد از نزول به چه شریعتی عمل می کند؟

از برخی روایات استفاده می شود که حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام بعد از فرود آمدن از آسمان به شریعت اسلام عمل می کند نه به شریعت خود.

سمره از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «عیسی بن مریم در حالی که تصدیق کننده به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بر ملت او است نزول می کند آن گاه دجال را به قتل می رساند...» (۱۲۰۲)

ابن حبان در صحیح خود از ابو هریره نقل کرده که گفت: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: «... و هنگامی که سر از رکوع بر می دارد سمع الله لمن حمدمی گوید...» (۱۲۰۳)

## ۴۵۴: منجی و رهبر در حکومت عدل توحیدی جهانی کیست؟

در مورد سوال فوق سه احتمال وجود دارد:

- ۱- منجی و رهبر جهانی همان عیسی بن مریم است و منظور از مهدی نیز اوست.
- ۲- منجی و رهبر مهدی موعود اسلامی است که از او به مسیح نیز تعبیر شده است.
- ۳- منجی و رهبر حضرت مهدی است که حضرت عیسی نیز از جانب خداوند به مساعدت او می شتابد.

ادله احتمال اول

۱- لفظ مسیح که مقصود از آن نجات بخش و منجی است لقب حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می باشد.

۲- در برخی از اناجیل و روایات اسلامی به طول عمر حضرت مسیح در آخرالزمان اشاره شده است. (۱۲۰۴)

۳- در برخی از روایات آمده: «ولا مهدی الا عیسی بن مریم»؛ «و مهدی به جز عیسی بن مریم نیست.»

پاسخ:

اولاً: نامگذاری حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به مسیح بر استقلال او در برپایی حکومت عدل جهانی دلالت ندارد، زیرا نام «مسیح» را برخی از کاتبان اناجیل بر حضرت مسیح اطلاق نمودند و قرآن نیز به جهت شهرت آن بر آن حضرت اطلاق کرده است. و دیگر اینکه کافی است در لقب دادن حضرت عیسی به سیح به جهت آنکه در تاسیس حکومت عدل جهانی مشارکت دارد. ثانیاً: توافق اسلام و مسیحیت در بازگشت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در آخرالزمان و طول عمر او دلالت بر استقلال ایشان در تشکیل حکومت و رهبری ندارد.

ثالثاً: در مورد حدیث «ولا مهدی الا عیسی بن مریم مکه» ابن ماجه آن را در سنن خود نقل کرده اشکالاتی وجود دارد:

الف: این حدیث معارض با روایات متواتری است که مهدی را از ذریه رسول خدا ﷺ معرفی کرده است.

ب: این روایت از منفردات محمد بن خالد جندی است و تنها اوست که آن را نقل کرده است در حالی که او کسی است که به تعبیر آبری، نزد اهل سنت معروف نیست.

و به تعبیر حاکم نیشابوری مجهول بوده و نقل حدیثش به جهت تعجب است. (۱۲۰۵) لذا قرطبی می گوید: «احادیث نبوی که دلالت بر خروج مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از اولاد فاطمه علیها السلام دارد اصح از این حدیث است و حکم، مطابق آن احادیث است». (۱۲۰۶)

ابو نعیم اصفهانی نیز حدیث را غریب می داند. (۱۲۰۷)

دلیل احتمال دوم

مسیح در لغت گر چه به معنای مسح شده است ولی این کلمه لقب کسی قرار گرفته که از جانب خداوند مسح شده و قابلیت برای نجات عالم را دارد و مطابق روایات این قابلیت تنها برای حضرت مهدی علیه السلام است.

پاسخ:

اولاً: لقب دادن حضرت مهدی علیه السلام به مسیح به معنایی که ذکر شده گر چه امر معقولی است ولی در وایات به آن اشاره نشده است.

ثانیاً: از مجموعه احادیث استفاده می شود که حضرت مسیح با تشریک مساعی با حضرت مهدی علیه السلام امر حکومت جهانی را به پیش خواهند برد.

ادله احتمال سوم

از مجموعه قرائن و ادله به دست می آید که حکومت جهانی با رهبری حضرت مهدی علیه السلام و تشریک مساعی حضرت عیسی علیه السلام بر پا خواهد شد زیرا:

- ۱- امام مهدی عجل الله فرجه وارث طرح کامل حکومت عدل جهانی توحیدی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.
- ۲- در روایات اسلامی آمده است که حضرت عیسی از امامت جماعت بر مسلمین امتناع کرده و امام مهدی عجل الله فرجه را به عنوان امامت معرفی می کند.
- ۳- حکمت اقتضا می کند که رهبر حکومت جهانی از امت اسلام باشد.
- ۴- در عبارات اناجیل آمده است که حضرت عیسی به کمک شخصی به نام «فرزند انسان» از آسمان فرود آمده و با مساعدت او این حکومت بر پا خواهد شد.



#### ۴۵۵: زندگانی حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول چه مقدار است؟

از برخی روایات استفاده می شود حضرت عیسی بعد از نزول به زمین چهل سال عمر می کند و در این مدت ازدواج کرده، بعد از رحلت مسلمانان بر او نماز می گزارند:

۱- ابو هریره در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «.. او - مسیح - چهل

سال در روی زمین مکث خواهد کرد و بعد از وفاتش مسلمانان بر او نماز می گزارند». (۱۲۰۸)

عبد الله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «عیسی بن مریم به زمین فرود می

آید و ازدواج می کند و فرزندان می شود». (۱۲۰۹)

## اصحاب امام مهدی علیه السلام

۴۵۶: عدد اصحاب خاص امام زمان علیه السلام بعد از ظهور چند نفر است؟

مطابق روایات مستفیض بلکه متواتر عدد اصحاب امام زمان علیه السلام به تعداد لشکر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه بدر ۳۱۳ نفر است.

قندوزی در تفسیر آیه ﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «همانا امت معدوده ۳۱۳ نفر از اصحاب مهدی در آخرالزمان است همانند عدد اهل بدر که در یک ساعت اجتماع می کنند...» (۱۲۱۰)

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «پس اول کسی که از طرف خدا با او بیعت می کند جبرئیل است، و نیز از مردم ۳۱۳ نفر با او بیعت خواهند کرد.»  
و نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «قائم از ما با ترس یاری شده و با نصرت تأیید خواهد شد. تا آنکه فرمود: پس هنگامی که خروج می کند بر کعبه تکیه می دهد و ۳۱۳ نفر به دور او گرد آیند...» (۱۲۱۱)

۴۵۷: آیا امام زمان علیه السلام غیر از ۳۱۳ نفر اصحاب دیگری نیز دارند؟

از روایات استفاده می شود که اصحاب امام زمان علیه السلام بعد از ظهور از ده هزار نفر کمتر نیست.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هر گاه برای او حضرت مهدی علیه السلام - ده هزار مرد جمع شد پس در روی زمین معبودی به جز خدا باقی نمی ماند...» (۱۲۱۲) در اینکه مقصود از این روایات و روایاتی که اصحاب حضرت را ۳۱۳ نفر معین کرده چیست چند احتمال است:

۱- دو دسته کردن اصحاب حضرت به جهت اختلاف در درجات اخلاص آن ها است، به این نحو که ۳۱۳ نفر از آنها در کمال درجه اخلاص اند و بقیه تا ده هزار نفر یا ده هزار نفر دیگر در مرتبه ای پایین ترند.

۲- اختلاف دو دسته در سرعت ملحق شدن آنها و رسیدن آنان به حضرت مهدی علیه السلام است، به این نحو که ۳۱۳ نفر از دیگران زودتر به حضرت ملحق می شوند.

۳- اختلاف در سرعت ایمان و بیعت نمودن با حضرت است.

۴- اختلاف در دفاع نمودن از حضرت باشد به این معنا که ۳۱۳ نفر اولین دسته ای است که حضرت را یاری خواهند نمود.

۵- اختلاف به لحاظ وظایف و کارهایی است که به جهت اختلاف درجات اصحاب به آنها محول خواهد شد، مثلاً ۳۱۳ نفر از فرماندهان و رؤسایانند، برخلاف بقیه افراد.

## ۴۵۸: اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چگونه وارد مکه می شوند؟

در مورد سوال فوق چند احتمال وجود دارد:

۱- اینکه این جماعت به طور اعجاز و با سرعت وارد مکه می شوند. این احتمال مطابق ظاهر برخی روایات و صریح برخی روایات دیگر است. در برخی روایات آمده که آنها در یک ساعت در جایی اجتماع می کنند: «يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»<sup>(۱۲۳)</sup>. ولی در برخی روایات تصریح به اعجازی بودن آن شده است.

در روایت ابن صباغ آمده است: «فیصیر الیه انصاره من اطراف الارض تطوی لهم طیا حتی یبایعوه»؛ «پس انصار او از اطراف زمین به خدمت او می رسند در حالی که زمین برای آنها می چرخد تا آنکه با او بیعت کنند.»

و در خبر طبرسی آمده است: «فتصیر شیعتہ من أطراف الارض تطوی لهم طیا حتی یبایعوه»؛ «پس شیعیان از اطراف زمین خدمت او می رسند در حالی که زمین برای آنها می چرخد، تا آنکه با او بیعت کنند.»

- احتمال دیگر اینکه مردم چند دسته شوند:

الف: برخی از راه طبیعی خدمت امام علیه السلام مشرف می شوند.

ب: برخی نیز شب هنگام که در رختخواب خود آرمیده اند ناگهان خود را در مکه می یابند.

ج: برخی نیز بر ابر سوار در روز به خدمت حضرت می شوند.

۳- احتمال سوم آن است که همگی با سفر عادی به خدمت حضرت مشرف می شوند؛ زیرا همان گونه که در روایات اشاره شده به اسم مهدی علیه السلام در ماه رمضان ندا داده شوند و ظهور حضرت نیز در دهم محرم است در فاصله این مدت مخلصین خود را به حضرت می رسانند.

از میان این احتمالات احتمال سوم ترجیح دارد؛ زیرا اگر چه مطابق زمان صدور این روایات حرکت سریع به سوی مقصدی دور تنها با اعجاز متصور بوده، ولی در این عصر بلکه عصر

ظهور حرکت ها به حدی سریع شده که اجتماع افرادی را از اطراف عالم در یک ساعت ممکن ساخته است. و لذا ممکن است که مقصود از سیر در سحاب و ابرها سفر با هواپیما و پیچیده شدن زمین سفر با ماشین و قطار سریع السیر باشد.

## ۴۵۹: اصحاب امام زمان علیه السلام از چه کشورهایی هستند؟

مطابق روایات اصحاب امام زمان علیه السلام از کشورها و شهرهای مختلف هستند که خدمت حضرت مشرف می شوند:

شیخ طوسی رحمته الله به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «بین رکن و مقام سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم بیعت خواهد کرد، در میان آنها نجیبانی از اهل مصر، و شخصیت هایی از اهل شام، اخیری از اهل عراق است...» (۱۲۱۴)

و نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «درود بر طالقان، پس همانا برای خداوند در آن گنج هایی است که از طلا و نقره نیست، ولکن در آن مردانی است که خداوند شناخت تمام به آنها دارد، و آنان یاوران مهدی آخرالزمان اند.» (۱۲۱۵)

و نیز ابن طاووس در کتاب «الملاحم و الفتن» (۱۲۱۶) اسامی بسیاری از اصحاب امام را را شهرهای آنان نقل کرده است.

۴۶۰: آیا در میان اصحاب امام زمان علیه السلام عرب وجود ندارد؟

مرحوم مجلسی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اتق العرب فان لهم خبر سوء، أما انه لم يخرج مع القائم منهم واحد»<sup>(۱۲۱۷)</sup>؛ «از عرب بپرهیز، زیرا برای آنها خبر ناگواری است. آگاه باش که هیچ کس از عرب با قائم خروج نخواهد کرد.»

پاسخ:

۱- مجلسی این روایت را از کتاب «الغیبة» شیخ طوسی نقل کرده است. ولی سند آن به جهت وجود موسی الآبار و اسباط بن سالم که مجهول الحالند و هیچ توثیقی ندارند ضعیف است.

۲- با اغماض از سند این روایت، معارض با احادیث دیگری است که دلالت دارد بر اینکه برخی از انصار و اصحاب امام زمان علیه السلام از عرب است.

از جمله آن روایات اینکه شیخ طوسی به سندش از جابر جعفری از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «یبایع القائم بین الرکن و المقام ثلاثمائة و نیف عدة اهل بدر، فیهم النجباء من اهل مصر و الابدال من اهل الشام و الاخیار من اهل العراق فیقیم ما شاء الله ان یقیم»<sup>(۱۲۱۸)</sup>؛ «بین رکن و مقام سیصد و اندی به عدد اهل بدر با قائم بیعت خواهند کرد، در میان آنها نجیبانی از اهل مصر و ابدالی از اهل شام و اخیاری از اهل عراق وجود دارد، آن گاه دین را تا مقداری که خداوند بخواهد بر پا خواهد داشت.»

#### ۴۶۱: آیا در میان اصحاب امام زمان علیه السلام زن نیز وجود دارد؟

از برخی روایات استفاده می شود که در میان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام تعدادی زن نیز وجود دارد:

نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «به خدا سوگند سیصد و اندی خواهند آمد و پنجاه نفر زن در میان آنان است». (۱۲۱۹)

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه حضرت قائم سیزده زن هستند. عرض کردم: آنان چه می کنند و چه نقشی خواهند داشت؟ حضرت فرمود: زخمی ها را مداوا می کنند و از بیماران پرستاری می نمایند، همچنان که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند...». (۱۲۲۰)



## ۴۶۲: آیا یاران زن حضرت از جمله ۳۱۳ نفرند؟

مطابق برخی از روایات پنجاه نفری که از زنان در رکاب مهدی علیه السلام هستند از میان ۳۱۳ نفر از یاران خاص حضرتند:

جابر بن یزید جعفری ضمن حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام در بیان برخی نشانه های ظهور نقل کرده که فرمود: «و یجیء و اللہ ثلاثمائة و بضعة عشر رجالا فیهم خمسون امرأة یجتمعون بمکة...»<sup>(۱۲۲۱)</sup>؛ «به خدا سوگند! سیصد و بالاتر از ده نفر می آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند و در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد...».

از کلمه «فیهم» که در روایات آمده استفاده می شود که این پنجاه زن از جمله ۳۱۳ نفرند. و تعبیر به «رجلا» به جهت تغلیب است. همان گونه که در آیه تطهیر ضمیر «کم» که برای جمع مخاطب مذکر است به کار رفته و به طور حتم حضرت زهرا سلام الله علیها نیز مشمول آیه است و اگر مقصود امام علیه السلام از وجود آن پنجاه زن همراهی آنان با آن ۳۱۳ نفر بود باید از تعبیر «معهم» استفاده می کرد نه «فیهم».

و اگر اشکال شود که: پس چرا اسامی این پنجاه نفر در بین نام ۳۱۳ نفر نیامده است؟ در جواب گوییم: با مراجعه به روایاتی که اسامی یاران خاص حضرت را ذکر کرده اند پی می بریم که نام همه ۳۱۳ نفر نیامده است و لذا ممکن است بقیه آنان از زنان باشند که به جهت خاصی نام آنان برده نشده است.

۴۶۳: اگر اسامی اصحاب حضرت از ابدا مشخص شده چگونه ما می توانیم خود را از

اصحاب او قرار دهیم؟

گاهی سؤال می شود که اگر مطابق روایات اسامی اصحاب خاص حضرت و شهرهای آنان مشخص شده است انسان از اینکه بتواند جهاد نفسانی کند تا به این درجه برسد که از اصحاب خاص حضرت شود مأیوس می گردد.

پاسخ:

۱- روایاتی که تعداد اصحاب حضرت را مشخص کرده گر چه مستفیض است ولی روایتی که اسامی و شهرهای آنها را نقل کرده ضعیف السند است و لذا قابل اثبات نیست.

۲- مطابق روایت ابن طاووس اسامی همه ۳۱۳ نفر نیامده است بلکه حدود ۲۴۰ نفر از آنها را نام برده است. و لذا احتمال داده می شود که انسان در بین نفرات دیگر باشد.

#### ۴۶۴: آیا با امام زمان علیه السلام از روی اکراه بیعت می شود؟

در برخی روایات فریقین اشاره شده که حضرت با اکراه با مردم بیعت می کند و یا اینکه مردم با اکراه با او بیعت می کنند.

قتاده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه خروج می کند، مردم از او می خواهند که از بینشان خروج کند، پس با او بین رکن و مقام در حالی که کراهت دارد بیعت می کنند...» (۱۲۲۲)

زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «به اسم قائم ندا داده می شود پس او می آید و پشت مقام قرار می گیرد. به او گفته می شود: به تحقیق به اسم تو ندا داده می شود، منتظر چه چیزی هستی؟ دست او گرفته شده با او بیعت می شود زراره می گوید: الحمدلله، ما می شنیدیم که قائم علیه السلام با کراهت بیعت می کند (می شود) و وجه استکراه او را نمی دانستیم، ولی دانستیم این استکراهی است که گناهی در آن نیست.» (۱۲۲۳)

ممکن است مقصود به استکراهی که حضرت نسبت به بیعت مردم دارند این باشد که از آنجا که مظلومان از آن حضرت تقاضای رفع ظلم می کنند لذا حضرت از روی تواضع در ابتدا استکراهی از خود نشان می دهند.

خصوصاً آنکه این کار باید به اذن و اراده و مشیت خداوند صورت پذیرد.

۴۶۵: چه کسانی با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهند کرد؟

کسانی که با حضرت بیعت خواهند کرد به ترتیب عبارت اند از:

- ۱- جبرئیل امین علیه السلام.
- ۲- اصحاب خاص حضرت.
- ۳- اصحاب عام حضرت.
- ۴- کسانی که در مکه حاضر بوده و به او و دعوتش اعتماد و اطمینان پیدا می کنند.

## ۴۶۶: امام زمان علیه السلام با اصحاب خود بر سر چه اصولی پیمان می بندد؟

از برنامه ها و روش های امام مهدی علیه السلام پیمان گیری از یاران خویش است. پیمان و بیعت در جامعه اسلامی از آغاز تشکیل حاکمیت اسلام رسم شده و پایه گذاری نخستین مرکزیت و حکومت اسلامی به دست مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با آیین بیعت و پیمان گرفتن از یکایک مردم همراه بود.

امام مهدی علیه السلام نیز چون نیاکان خویش از یارانش بیعت می گیرد و با آنان پیمان می بندد. پیمان امام بر سر اصولی است که راه و رسم و شیوه و روش امام را در حکومت تبیین می کند. امام علی علیه السلام می فرماید: «همانا قائم با یارانش پیمان می بندد و از آنان بیعت می گیرد که: مسلمانی را دشنام ندهند... حریمی را هتک نکنند، به خانه ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره گنج نکنند، همچنین گندم و جو اندوخته نسازند. مال یتیمان را نخورند... لباس خز و حریر نپوشند. کمر بند زرین نبندند... در امور معاش به اندک بسنده کنند... لباس درشت بپوشند و صورت بر خاک بگذارند... و در راه خدا به جهادی شایسته دست یازند.»

«خود (امام) نیز متعهد می شد که از همان راهی که آنان می روند برود، و چون آنان لباس بپوشد و بر مرکوبی مانند مرکوب آنان سوار شود و چنان باشد که آنان هستند. به اندک بسنده کند، و زمین را با یاری خدای دادگری پرکند پس از آنکه از ستم پر شده باشد... و صاحب و درباری نگمارد.» (۱۲۲۴)

## ۴۶۷: اصحاب امام زمان علیه السلام در شجاعت چگونه اند؟

حاکم نیشابوری به سندش از محمد بن حنفیه نقل می کند که گفت: ما نزد علی علیه السلام بودیم که شخصی از او درباره حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرد؟ حضرت فرمود: «... یخرج فی آخر الزمان اذا قال الرجل الله الله قتل، فیجمع الله تعالی له قوما قزع کقزع السحاب، یولف الله بین قلوبهم لا یتوحشون الی احد و لا یفرحون بءحد یدخل فیهم...»<sup>(۱۲۲۵)</sup>؛ «او در آخر الزمان خروج خواهد کرد هنگامی که شخصی اعلان کند: خدا را خدا را! کشته شود. در آن هنگام خداوند برای او گروهی را جمع می کند که همانند ابرهای پراکنده متفرق اند قلب های آنها را هماهنگ می نماید. از کسی احساس وحشت نکرده و به کسی که داخل در جماعت آنها شود شاد نمی گردد...».

۴۶۸: آیا اصحاب حضرت مهدی علیه السلام از منطقه خاصی هستند؟

مطابق برخی از روایات اصحاب حضرت از منطقه خاصی نیستند بلکه در سرتاسر دنیا به سر می برند و خداوند متعال در وقتی بسیار اندک آنها را کنار بیت الله الحرام جمع خواهد کرد. سید بن طاووس در حدیثی از امام علی علیه السلام درباره اصحاب امام زمان علیه السلام نقل می کند که فرمود: «آنها ۳۱۳ نفرند به عدد اصحاب بدر خداوند آنها را از شرق و غرب عالم در کنار بیت الله الحرام جمع خواهند کرد...» (۱۲۲۶)

## ۴۶۹: اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چه ویژگی هایی دارند؟

مطابق برخی از روایات حضرت علیه السلام از صفات و ویژگی هایی برخوردارند از قبیل:

### ۱- اخلاص

در روایتی امام جواد علیه السلام به عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرمود: «... و هنگامی که برای او این تعداد (۳۱۳ نفر) از اهل اخلاص جمع شد خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد...» (۱۲۲۷)

### ۲- یقین و استقامت

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده که فرمود: «... گویا قلب های آنها به مانند تکه های آهن است، شکی در قلوب آنها راجع به خدا وجود ندارد. محکم تر از سنگ است...» (۱۲۲۸)

### ۳- خدانشناسی واقعی

از امام علی علیه السلام در ضمن حدیثی نقل است که فرمود: «... و لکن در طالقان مردمانی مومن خواهند آمد که به خداوند معرفت واقعی دارند و آنان انصار مهدی در آخرالزمان می باشند.» (۱۲۲۹)

### ۴- شیروان روز و زاهدان شب

از امام صادق علیه السلام در حدیثی راجع به اصحاب قائم علیه السلام نقل است که فرمود: «گویا من نظر می کنم به قائم و اصحاب او در نجف کوفه... سجده ها به پیشانی های آنها اثر گذارده است، شیران در روز و راهبان در شب اند...» (۱۲۳۰)

### ۵- برخورداری از تأیید الهی

طبرسی در روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «تا اینکه خداوند مردی را در آخرالزمان بر می انگیزاند... او را به ملائکه اش تأیید کرده و انصارش را حفظ خواهد نمود.» (۱۲۳۱)



۴۷۰: چگونه می توان با ۳۱۳ نفر دنیا را تسخیر کرد؟

در مورد سؤال فوق می گوئیم:

اولاً: مطابق برخی از روایات حضرت دو نوع یار و یاور دارند: یکی یاران خاص الخاص که ۳۱۳ نفرند و دیگری یاران خاص که ده هزار نفر می باشند. این افراد انسان های عادی به حساب نمی آیند، بلکه کسانی هستند که قلب هایشان در راستای اهداف ضرت مهدی علیه السلام محکم بوده، راسخ قدم می باشند. ثانیاً: غلبه حضرت با یارانش و بر پایی حکومت عدل جهانی تنها از طریق امور عادی نیست تا بعید به نظر برسد، بلکه همان گونه که قبلاً اشاره شد با تأییداتی از جانب خداوند، از قبیل ایجاد رعب در قلوب شمنان حضرت علیه السلام و تأییداتی از ملائکه خواهد بود. ثالثاً: اراده حتمی خداوند بر پیروزی حضرت تعلق گرفته است و اراده او به هر نحو ممکن محقق خواهد شد.

لذا در قرآن کریم می خوانیم: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (۱۲۳۲)؛ «چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، ر گروه بسیار چیرگی می یابند.

رابعاً: از لحاظ اسباب و علل ظاهری هم اگر موضوع را بررسی کنیم حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل حکومت الهی ممکن و عملی خواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور خواهد کرد که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. نظیر رشد و توسعه سریع اسلام در قرن اول است زیرا در آن عصر، فساد اوضاع اجتماعی و اداری کشورها به حدی بود که مردم آمادگی پذیرش حکومت اسلامی را داشتند. این وضعیت در عصر ظهور حضرت نیز وجود دارد.

۴۷۱: وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام غالباً از چه قشری هستند؟

مطابق برخی از روایات وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام از قشر جوان هستند، گرچه تعداد خیلی از پیرمردان نیز در میان آنها وجود دارد.

ابو یحیی حکیم بن سعید می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ان اصحاب القائم شباب لا كهول فيهم الا كالكحل في العين، اءو كالملاح في الزاد و اقل الزا الملاح»<sup>(۱۲۳۳)</sup>؛ «همانا اصحاب قائم جوان اند هرگز در میان آنها پیرمرد وجود ندارد مگر به مانند سرمه در چشم، یا همانند نمک در توشه و کمترین توشه نمک است.»

۴۷۲: بیشتر یاران حضرت از شرق هستند، چگونه با عقب ماندگی شرق می توان بر غرب

پیروز شد؟

اولاً: از طرفی یاران حضرت باید از افراد مسلمان باشند و از طرف دیگر عمده ممالک و زیست گاه امت سلامی در شرق است لذا بیشتر یاران حضرت از شرق هستند.

ثانیا: حضرت مهدی عج از همه نوع پیشرفتی برای رفاه و تکامل انسان ها استفاده خواهد کرد ولی نه به دید استقلالی، بلکه از دنیا برای رسیدن به تعالی روحی بهره خواهد گرفت.

ثالثا: مقصود از عقب افتادگی شرق نسبت به غرب چیست؟ اگر در تکنیک و مسائل دنیوی است که هدف اصلی حضرت تنها تکامل مادی نیست. و اگر مقصود عقب افتادگی شرق در ناحیه عقل و فکر و شعور و پیشرفت فرهنگی است که این مطلب را ما قبول نداریم. چه کسی گفته است که غرب به لحاظ اخلاقی و فرهنگی بر شرق پیشی گرفته است.

### ۴۷۳: کارگزاران دولت حضرت مهدی علیه السلام چه کسانی هستند؟

در حکومتی که رهبری آن به عهده حضرت مهدی علیه السلام است، کارگزاران و مسوؤلان حکومت او نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو در روایات، ترکیب دولت حضرت مهدی علیه السلام را از پیامبران، جانشینان آنان، تقوا پیشگان و صالحان روزگار معرفی می کند.

در روایتی می خوانیم که حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام می گوید: «همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده ام نه امیر و فرمانروا». (۱۲۳۴)

همچنین در روایتی آمده است که حضرت عیسی علیه السلام وزیر حضرت قائم علیه السلام و پرده دار و جانشین آن حضرت است. (۱۲۳۵)

و نیز در روایتی دیگر آمده است: «... آن گاه عیسی فرود می آید و مسئول دریافت اموال حضرت قائم می شود و اصحاب کهف نیز در پشت سر او خواهند بود». (۱۲۳۶)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «... سپاهیان در پیشاپیش حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرند و قبیله همدان وزیران او خواهند بود». (۱۲۳۷)

و نیز در روایتی می خوانیم: «مردان الهی با مهدی علیه السلام همراه هستند، مردانی که به دعوت او پاسخ گفته اند و او را یاری می کنند. آنان وزیران و دولت مردان اویند که بار سنگین مسئولیت های حکومت را بر دوش دارند». (۱۲۳۸)

۴۷۴: آیا در میان این همه مسلمان و شیعه ۳۱۳ نفر یار برای حضرت وجود ندارد؟

در پاسخ این سوال می‌گوییم:

اولاً: در روایات مختلف برای یاران و اصحاب خاص حضرت مهدی علیه السلام صفات و خصوصیات ویژه ای ذکر شده که باید در ۳۱۳ نفر موجود باشد، و ما به برخی از آن صفات قبلاً اشاره کردیم.

ثانیاً: همان گونه که در جای خود اشاره کرده ایم، از مجموعه احادیث استفاده می‌شود که حضرت دو دسته یار و یاور بعد از ظهور دارند: یکی یاوران خاص که ۳۱۳ نفرند و دسته دیگر یاوران عام که ده هزار نفرند و باید این اعداد جمعیت نیز آماده شود.

ثالثاً: فراهم شدن ۳۱۳ نفر از یاران خاص حضرت علت تامه برای ظهور حضرت نیست، بلکه یکی از شرایط تحقق ظهور است، حضرت با کمک این تعداد افراد حکومت عدل گستر جهانی را پیاده خواهد کرد اما اینکه آیا فراهم شدن این تعداد نفر علت تامه ظهور است؟ خیر، بلکه علل و عوامل و شرایط دیگری از جمله فراهم شدن زمینه لازم و مساعد برای حکومت حضرت نیز لازم است.

## تاریخ بعد از ظهور

۴۷۵: آیا در عصر ظهور همه یک عقیده و مرام خواهند داشت؟

برای تشکیل جامعه واحد و امت واحده، یک موضوع ضروری است و آن جهان بینی واحد و اعتقاد واحد است.

در دوران ظهور و روزگار دولت عدل بنیاد مهدوی علیه السلام جهان بینی واحدی بر جهان حاکم می گردد و راه و روش و برنامه ها یکی است، و یک پارچگی و یگانگی واقعی در عقیده و مرام پدید می آید، و مردمان همه یکدل و یک زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می کنند. امام مهدی علیه السلام که مصلحی حقیقی است و راه و روش او بر پایه قانون جاویدان حق و عدل استقرار دارد و با فطرت و سرشت انسان ها هماهنگ و سازگار است، وحدتی واقعی را بر اساس اصول توحید و ایدئولوژی اسلامی پی می ریزد و همه انسان ها را در زیر شعار یگانه و دین واحد گرد می آورد.

امام علی علیه السلام به مالک بن حمزه فرمود: «... در این زمان قائم ما قیام کند و همه را بر یک مرام و عقیده گرد آورد.» (۱۲۳۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: «فوالله یا مفضل! لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله لله» (۱۲۴۰)؛ «... به خدا سوگند ای مفضل! (امام قائم) از میان ملت ها و آیین ها اختلاف را بر می دارد و یک دین بر همه حاکم می گردد.»

## ۴۷۶: امام مهدی علیه السلام با کدام دین بر عالم حکومت می کند؟

دینی که خود امام مهدی علیه السلام به آن متدین است و بعد از ظهور با آن بر مردم حکومت می کند دین اسلام است. این مدعا را با چند دلیل می توان به اثبات رساند:

۱- از آنجا که حضرت مهدی علیه السلام خاتم اوصیای پیامبر اسلام است و قرار است به طور حتم او بر عالم حکومت کند، لذا به طور حتم دین حاکم در آن زمان دین اسلام است.

۲- از آنجا که حکومت حضرت مهدی علیه السلام مطابق روایات متواتره و صحیحه، حکومت عدل در تمام زمینه هاست، و عدل کامل نیز منحصر در اسلام است، نتیجه می گیریم نظامی را که حضرت مهدی علیه السلام با آن حکومت خواهد کرد، نظام اسلام خواهد بود.

۳- مطابق برخی از اخبار حضرت مهدی علیه السلام بر امت اسلامی حکومت خواهد کرد، این روایات به نوبه خود دلالت دارد که حکم او اسلامی بوده و احکام اجرایی او اسلامی خواهد بود.

ترمذی به سند حسن از ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «همانا در میان امت من مهدی است که خروج خواهد کرد...» (۱۲۴۱)

۴- برخی از روایات نیز به طور صریح دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام احکام اسلام و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بعد از ظهور به اجرا خواهد گذاشت: طبرانی در «المعجم الاوسط» و نیز ابو نعیم اصفهانی از ابی سعید خدری نقل کرده اند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «مردی از اهل بیتم خروج می کند که به سنت من قیام می نماید...» (۱۲۴۲)

۵- روایاتی که به طور متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده که امام مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. و عدل کامل تنها در دین خاتم و کامل متجلی

است که همان دین اسلام است. نتیجه اینکه دینی که حاکم در عصر ظهور است همان دین اسلام می باشد.



۴۷۷: آیا در دولت حضرت مهدی علیه السلام جز مسلمان روی زمین باقی نمی ماند؟

از برخی روایات استفاده می شود که در عصر دولت حضرت مهدی علیه السلام جز مسلمان احدی روی زمین باقی نمی ماند.

ابن بکیر می گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام تفسیر آیه شریفه **﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** را سؤال کردم، فرمود: «انزلت في القائم علیه السلام اذا خرج في اليهود والنصارى والصابئين والزنادقة واهل الردة والكفار في شرق الارض وغربها، فعرض عليهم الاسلام، فمن اسلم طوعا امره بالصلوة والزكوة وما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه، ومن لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغرب احد الا وحده الله» <sup>(۱۲۴۳)</sup>؛ «آیه مذکور در شأن قائم نازل شده است، وقتی آن جناب ظاهر شود دین اسلام را بر یهود و نصارا و صابئین و کفار شرق و غرب عرضه می دارد، پس هر کس با میل و اختیار اسلام بیاورد او را به نماز و زکات و سایر واجبات امر می کند، و هر کس از قبول اسلام سرباز زند، گردنش را می زند، تا آنکه در شرق و غرب زمین جز موحد و خداپرست کسی باقی نمی ماند...».

ولی با مراجعه به روایات دیگر پی خواهیم برد که یهود و نصارا تا روز قیامت باقی خواهند ماند:

ابو بصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که صاحب الامر با اهل ذمه، یهود و نصارا چه خواهد کرد؟ فرمود: «... يسالمهم كما سالمهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ويؤدون الجزية عن يدوهم صاغرون...» <sup>(۱۲۴۴)</sup>؛ «مانند پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم با آنان مصالحه می کند، آنها هم با کمال تواضع و خواری جزیه می دهند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب امر، مهدی نامیده شده به جهت آنکه تورات و سایر کتاب های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده خارج می کند و بین اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور و اهل قرآن به قرآن حکم خواهد کرد.» <sup>(۱۲۴۵)</sup>

از آنجا که این دسته روایات که دلالت بر بقای یهود و نصارا تا روز قیامت دارد با ظاهر آیات قرآن مطابق است، لذا آن را بر طایفه اول از روایات مقدم می‌داریم.

خداوند متعال می‌فرماید: «و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظا مما ذکروا به فاءغرینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة»<sup>(۱۲۴۶)</sup>؛ «و ما از کسانی که ادعای نصرانیت داشتند پیمان گرفتیم، پس قسمتی از پندهای ما را فراموش نمودند ما هم دشمنی و کینه را تا قیامت در بینشان انداختیم.»

و نیز می‌فرماید: «اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و رافعتک الی و مطهرک من الذین کفروا و جعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامة»<sup>(۱۲۴۷)</sup>؛ «یادآور زمانی را که خداوند فرمود: ای عیسی! همانا من تو را گرفته و به سوی خویش برآورم و از کفار دورت نمایم و پیروانت را تا قیامت بالا دست و مسلط بر کفار گردانم.»

از این آیات و آیات دیگر استفاده می‌شود که یهود و نصارا تا روز قیامت باقی خواهند ماند، هر چند ممکن است در اقلیت باشند و بدون آنکه صاحب اختیار و اقتدار گردند، در پناه دولت اسلامی جان و مال و آبرو و ناموس آنها محفوظ باشد.

در آیه اخیر دو نکته قابل توجه است:

۱- اینکه مقصود به «توفی در آیه اخذ به قوت و تمام است نه مرگ آن گونه که علامه

طباطبایی رحمته الله علیه از اهل لغت نقل کرده است.»

۲- مقصود از متابعین حضرت عیسی علیه السلام که بر کفار تفوق داده شده اند کسانی هستند که در

زمان آن حضرت و بعد از ایشان در خط توحید بوده و بعد از ظهور اسلام از پیامبر آن یعنی

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کرده اند.

## ۴۷۸: در عصر ظهور کدامین مذهب حاکم است؟

شکی نیست که اسلام آخرین دین بشر از جانب خداوند متعال است. لذا خداوند متعال پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان «خاتم النبیین» توصیف کرده، آن حضرت نیز تصریح به این نموده که بعد از خود پیامبری دیگر نخواهد بود. لکن سؤال این است که از بین مذاهب موجود کدامین مذهب از مذاهب اسلامی به اجرا در خواهد آمد؟

پاسخ: مطابق آیات و روایات فراوان دین حاکم در عصر ظهور دین اسلام است (۱۲۴۸)، ولی با ضمیمه کردن این آیات به آیه اکمال بی می بریم که مذهب رایج در عصر ظهور همان مذهب تشیع است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (۱۲۴۹)؛ «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»

در آن روز چه اتفاق افتاده است که خداوند به سبب آن دین خود را بر مردم کامل کرده و نعمت را بر آنان تمام نموده است و اسلام را همراه با آن پذیرفته است؟ کلید فهم این سؤال ها بررسی شان نزول آیه و روشن شدن مصدق کلمه «الیوم» در آیه شریفه است.

با مراجعه به روایات و بیان مفسرین در ذیل آیه فوق بی می بریم که شان نزول آیه قضیه ای است که در غدیر خم روز هیجدهم ذی حجه اتفاق افتاده است. در آن روز پیامبر اکرم ﷺ دست حضرت علی عَلِيٍّ را بلند کرده و او را به عنوان امام و خلیفه و جانشین بعد از خود معرفی کرده است.

پس دین مرضی خداوند در عصر ظهور که بر همه ادیان غالب خواهد شد همان دینی است که در مذاهب تشیع یعنی پیروی از امام علی علیه السلام و یازده امام معصوم از فرزندان او متبلور شده است.

لذا خداوند متعال در سوره نور می فرماید: ﴿...وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...﴾ (۱۲۵۰)؛  
«و دینی را که برای آنها پسندیده است پیاده خواهد نمود.»

این دین پسندیده همان دینی است که در روز غدیر خم با خط ولایت مستدام است.

۴۷۹: حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور با انحرافات فکری چگونه برخورد خواهد کرد؟

یکی از مشکلاتی که امام مهدی علیه السلام با آن روبه رو می شود مشکل انحراف ها و برداشتها و تفسیرهای نادرستی است که در راه و روش های دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرن ها در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده است.

این موضوع، مانع عظیمی بر سر راه امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا کفر و کافر به سلاحي مجهز نیست و انسان بی اعتقاد، حقی را به نام اسلام واژگون نیاموخته است و برای او اصل یا اصولی را نادرست تفسیر نکرده و چیزی را به شکل انحرافی و نادرست به نام دین خدا در ذهن مردم جای نداده است و آیه یا حدیثی را به راءى و دلخواه خویش معنی نکرده است...

این کار آسانی است، لیکن با مسلمان و مدعی خداشناسی که تعالیم دین یا بخش هایی از آن را به گونه ای انحرافی آموخته و معنای بسیاری از احادیث و آیات قرآنی را برعکس فهمیده است و... چگونه می توان روبه رو شد؟ و چه سان می توان به این طبقه فهماند که این افکار و اندیشه ها و تفسیر و تاویل ها که آنان و جامعه و پیشوایان و مبلغان مذهبی ایشان به نام دین آموزش داده اند و سال ها بلکه قرن ها گفته و تکرار کرده اند دین خدا نیست؟

در این جا مشکلاتی روی می دهند که در مورد کافران و بی اعتقادان وجود ندارد؟

این جریان یکی از موانع بزرگ بر سر راه امام مهدی علیه السلام است، زیرا در این جریان امام تنها با توده های ناآگاه رو در رو نیست، بلکه عاملین اصلی توجیه ها و تاویل ها و انحراف ها و تحریف ها نیز پشت سر آنان قرار دارند و همواره به تحریک افکار و فتنه گری مشغول اند. عاملان اصلی بر عکس تفسیر کردن قرآن و حدیث از سه جریان تشکیل می شوند:

۱- روحانیان دنیادار و وابسته.

۲- سرمایه داران و اشراف.

۳- حکومت های به ظاهر اسلامی.

شاید بخشی از برنامه های کشتار گسترده و فراگیر امام مهدی علیه السلام در جامعه های اسلامی در این ارتباط باشد و به این علت باشد که مسلمانان به حربه اسلام انحرافی که در حقیقت ضد اسلام است به جنگ با امام بر می خیزند و امام ناگزیر با قاطعیت با آنان روبه رو می شود، البته در صورتی که از افکار و اندیشه های نادرست خویش دست بر ندارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان قائمنا اذا قام استقبل من جهلة الناس اشد مما استقبله رسول الله من جهال الجاهلية. قلت: و كيف ذلك؟ قال أن رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم أتى الناس و هم يعبدون الحجارة والصخور والعیدان و الخشب المنحوتة و ان قائمنا اذا قام اتى الناس و كلهم يتاول عليه كتاب الله و يحتج عليه به...»<sup>(۱۲۵۱)</sup>؛ «آزاری که قائم به هنگام رستاخیز خویش از جاهلان آخرالزمان بیند بسی سخت تر است از آن همه آزار که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از مردم جاهلیت دید. راوی می گوید: گفتم این چگونه می شود؟ امام فرمود: پیامبر به میان مردم آمد در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته های تراشیده را می پرستیدند و قائم ما که قیام کند مردمان همه از کتاب خدا برای وی دلیل می آورند و آیه های قرآن را تاویل و توجیه می کنند.»

مشکل امام زمان علیه السلام مشکل توده های جاهل و نادانی است که در دوران عمر خود گرفتار بدآموزی های گسترده در تعالیم دین بوده اند و به رهبری و راهنمایی تزویرگران عالم نما از سر جهل رو در روی امام و منجی خویش می ایستند و با تحریک مدعیان دروغین علم دین با امام بر حق به ستیز بر می خیزند، و درگیری با حربه تاویل قرآن خواهد بود.

کوشش امام و رسالت او تطبیق دست و دقیق تعالیم قرآن بر مسائل حیات بشری و مشخص کردن حد و مرزهای تعالیم واقعی احکام است.

## ۴۸۰: آیا حکومت امام مهدی علیه السلام نژادی است؟

گر چه برخی ادیان منحرف و آیین های شبه دینی، معتقد به برتری برخی عناصر و انسان ها بر برخی دیگرند، لکن مطابق ادله ای که به آنها اشاره خواهیم کرد در حکومت و دولت حضرت مهدی علیه السلام نژادپرستی جایگاهی ندارد:

۱- دعوت حضرت بر اساس احکام اسلامی است، و می دانیم که اسلام به طور صریح نژاد پرستی را نفی می کند، آنجا که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>(۱۲۵۲)</sup>؛ «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را از تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (ولی) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

اسلام دین عموم مردم در عصر ظهور است و اختصاص به قوم و دسته خاصی ندارد، خداوند می فرماید: «و ما أرسلناك الا كافة للناس بشيرا و نذيرا ولكن اكثر الناس لا يعلمون»<sup>(۱۲۵۳)</sup>؛ «ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا بشارت دهی و بترسانی ولی بیشتر مردم نمی دانند».

اسلام ملاک های جدیدی را برای برتری جویی قرار داده است که هیچ ارتباطی با نژادپرستی و عنصرت دارد:

الف: علم: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>(۱۲۵۴)</sup>؛ «بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر می شوند».

ب: تقوا: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>(۱۲۵۵)</sup>؛ «همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».

ج: جهاد: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً...﴾<sup>(۱۲۵۶)</sup>؛ «(هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال

و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان [ترک کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده...».

۲- دعوت حضرت مهدی علیه السلام و دولت او جهانی است و این نوع دعوت با نژادپرستی سازگاری ندارد.

۳- مطابق برخی از روایات دولت حضرت مهدی علیه السلام دولتی متعادل و مخالف با نژادپرستی است.

الف: روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حکم حضرت بر عرب شدید است. <sup>(۱۲۵۷)</sup> و اگر قرار بر حکومت نژادپرستی باشد این روایات متضافره بی معنا خواهد بود.

ب: روایاتی که دلالت دارد بر اینکه اصحاب خالص حضرت از نژادهای مختلف و از کشورهای مختلف هستند.

شیخ طوسی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره اصحاب قائم علیه السلام فرمود: «سپید و سبزه نفر مرد به عدد اهل بدر از مکان های مختلف به سوی او می آیند». <sup>(۱۲۵۸)</sup>

مطابق برخی از روایات حضرت به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهند نمود. و می دانیم که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نفی هر گونه نژادپرستی بوده است.



## ۴۸۱: آیا نوع حکومت حضرت مهدی علیه السلام همانند سایر حکومت ها است؟

می توان به طور جزم ادعا کرد که نوع حکومت حضرت مهدی علیه السلام شبیه هیچ یک از کومت های موجود در دنیا نیست زیرا:

اولاً: حضرت مهدی علیه السلام قرار است در عصر ظهورش اسلام را به تمام معنا به عنوان برنامه حکومتی عادل پیاده کند، و می دانیم که برنامه های اسلامی با هیچ یک از نظام های حکومتی جهان مطابقت و شباهت کامل ندارد.

ثانیاً: اساس و بنیاد حکومت های رایج در دنیا بر ظلم و تعدی استوار است حتی حکومت دموکراسی که بر اساس رای اکثریت استوار است در آن ظلم به اقلیتی است که حاکم و حکومت او را نپذیرفته است، در حالی که امام زمان علیه السلام یکی از اهداف اصلی حکومتش برچیدن ظلم و بی عدالتی و گسترش دل و داد در سطح کل جامعه است.

ثالثاً: همه نظام ها و قوانین موجود در جهان بر مادیت و اسقاط عنصر الهی در امور استوار است خواه به صراحت تصریح کرده باشند همانند مارکسیست ها یا ضمناً همانند هر حکومتی دیگر، در حالی که نظام حکومتی حضرت مهدی علیه السلام بر پایه معنویت و ربط انسان به خدا و تربیت جسم و روح استوار است. لذا تمام قوانین حکومت حضرت قوانین الهی خواهد بود.

رابعاً: حکومت امام زمان علیه السلام نوع حکومتی است که تمام خواسته های مادی و معنوی بشر را که در دوره های قبل و حکومت های پیشین برآورده نشده است تامین خواهد کرد و مردم را از یأس و ناامیدی که از ناکامی حکومت های پیشین پدید آمده برطرف می سازد.

و لذا در روایات آمده است: «همانا دولت ما آخرین دولت است و برای هیچ اهل بیتی دولتی نیست جز آنکه قبل از ما مالک حکومت خواهند شد تا اینکه وقتی که سیره ما را دیدند نگویند: اگر ما مالک شده بودیم به مثل همین روش عمل می کردیم. و آن است گفتار خداوند متعال:

﴿الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱۲۵۹)

۴۸۲: امام زمان علیه السلام در مقابله با ستمگران و اجرای حدود و احکام الهی چگونه رفتاری

دارند؟

امام مهدی علیه السلام در راه و روش خویش سازش ناپذیر است و در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران قاطعیتی خدایی دارد. چشم پوشی و مسامحه ای در راه و روش او نیست. از ملامت ملامت گران نمی هراسد، از هیچ مقام و قدرتی نمی ترسد و بدون هیچ گونه ملاحظه ای تبهکاران را کیفر می دهد.

قاطعیت، خصلت همه رهبران راستین الهی است و در امام مهدی علیه السلام این خلصت در حد اوج و کمال است و معیار پاک سازی اجتماعات بشری همین است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم قیام می کند... بر اعراب سختگیر است و راه و روش او شمشیر بوده و در راه اجرای برنامه های الهی از ملامت ملامت گران بیم نمی کند». (۱۲۶۰)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «خداوند برای دوازدهمین امام از خاندان ما هر دشواری را آسان می گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی هلاک می گردد». (۱۲۶۱)

۴۸۳: آیا در عصر ظهور، زندگی بشر سامان می یابد؟

در زیارت نامه ها و روایاتی که درباره حضرت مهدی علیه السلام و عصر ظهور رسیده به زندگی اصیل و درست انسان در پرتو فروغ جاودانه تعالیم امام مهدی علیه السلام اشاره رفته است.

در زیارتی درباره حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم: «... السلام علی ربیع الانام و نضرة الایام...»<sup>(۱۲۶۲)</sup>؛ «... سلام بر بهاران زندگی مردمان و طراوت روزگاران...».

امام حسین علیه السلام فرمود؛ «منا اثنی عشر مهديا... و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق يحيي الله به الارض بعد موتها...»<sup>(۱۲۶۳)</sup>؛ «در خاندان ما دوازده مهدی است... آخر آنان نهمین فرزند من است که به حق قیام کند و خداوند، زمین مرده را با به دست او زنده کند...».

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾ فرمود: «یعنی خداوند زمین را با عدل قائم در رستاخیز ظهور او زنده می گرداند پس از آنکه از ستم فرمانروایان ضلالت مرده باشد...»<sup>(۱۲۶۴)</sup>

#### ۴۸۴: سرلوحه برنامه های حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

گسترش عدالت در سراسر گیتی در راس آرمان های انقلاب امام مهدی علیه السلام قرار دارد و از هدف های اساسی آن تحول عظیم جهانی است، چنان که این اصل از نخستین هدف ها و اصلی ترین برنامه های همه پیامبران بوده است، که در گذشته تاریخ، اجتماعات و مردمان را بدان فرا خوانده اند و در راه تحقق آن فداکاری های فراوان کرده اند. می توان گفت بیشترین درگیری و مبارزه پیامبران بر سر اجرای عدالت بوده است....

امام زمان علیه السلام در برابر طبقات آگاه و عالمان و روشنفکرانی که بخواهند به گونه ای در برابر اجرای عدالت بایستند مقاومت می کند، و با کسانی که با توجیه کلام خدا و تأویل آیات قرآن کریم، قصد تضعیف مبانی انقلاب او را دارند درگیر می شود و آنان را از جلو راه انقلاب بر می دارد.

«عدل» به معنای رعایت دقیق حق و حقوق مردم و برابری همه آنها در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش است، چنان که «ظلم» زیر پا نهادن حق و حقوق دیگران و نابرابری و تبعیض است.

عدالت، زمینه حیات اجتماعی تنها در بخش ویژه ای از جامعه نیست بلکه در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی عامل اصلی حیات و زندگی انسان، اصل عدالت و عدل است. عدل حیات زندگی است و زندگی بی عدالت مرگی است که حیات پنداشته می شود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی ینزل من ولدی فیملها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما. كذلك سمعت رسول الله یقول»<sup>(۱۲۶۵)</sup>؛ «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را از عدل و داد بیا کند آن گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد. این چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم.»

امام زمان در لحظات نخستین پس از تولد دهان به سخن گشود و عرض کرد: «... اللَّهُمَّ انجز لي ما وعدتني و اتمم لي امري و ثبت و طاعتي و املا الارض بي عدلا و قسطا»<sup>(۱۲۶۶)</sup>؛ «خداوندا! به آنچه بر من وعده دادی وفا کن و امر مرا به کمال برسان و گام های مرا استوار بدار و زمین را به دست من آکنده از عدل و داد ساز.»

امام علی علیه السلام درباره عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «... لينزعن عنك قضاة السوء و ليقبضن عنكم المراضين و ليعزلن عنكم امراء الجور و ليطهرن الارض من كل غاش»<sup>(۱۲۶۷)</sup>؛ «... امام مهدی علیه السلام قاضیان زشت کار را کنار می گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می کند و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد.»

#### ۴۸۵: چه عواملی در موفقیت حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل تأثیرگذار است؟

اگر بخواهیم راز و رمز موفقیت آن حضرت را در پیاده کردن حکومت عدل در پهنه زندگی بشر ترسیم کنیم می توان گفت که در آن روز هم فاعلیت فاعل تام است و هم قابلیت محل تکمیل شده است؛ زیرا در نظام امامت که عهده دار اجرای حق و عدالت است، شخص امام که در رأس آن قرار دارد نمونه و الگوی اعلا و نمایش عملی و تجسم ظهور تمام برنامه های اسلامی و تعلیمات آن و نسخه سعادت بخش جامعه بشری است. در این نظام، هم قوانینی که اساس عمل است به عدل حق و برقراری توازن و تعادل نظر دارد و هم حاکم و نظام حکومت و قوه مجریه ای که اجرای این قوانین را بر عهده دارد از طریق عدل منحرف نمی شود.

عامل دیگر برای موفقیت حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل در جامعه تکامل عقول بشر در آن عصر است. کسانی با عدل و داد درگیرند که عقلشان کامل نیست و وقتی مردم از لحاظ عقل ضعیف باشند زیر بار حکومت عدل نمی روند؛ زیرا طبق احادیث عدل از جنود عقل به شمار می آید و جور از جنود و لشکریان جهل. <sup>(۱۲۶۸)</sup>

لذا در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «اذا قام قائمنا وضع الله یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم» <sup>(۱۲۶۹)</sup>؛ «هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین وسیله عقول آنها کامل و افکارشان را پرورش می دهد.» بنابراین، عصر حضرت مهدی علیه السلام به جهت تکامل عقولشان و نیز عظمت نظام امامت به سرعت تمام پذیرای حکومت آن حضرت خواهند بود.

۴۸۶: سیره عملی و روش شخصی حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور چگونه است؟

امام مهدی علیه السلام مانند همه پیامبران و رهبران راستین و شایسته الهی بسیار ساده زیست است لباس های درشت و کم بها می پوشد خوراک خشک و ناگوار می خورد، و...؛ زیرا رهبری جامعه انسانی چنین سیره و روشی را نیز لازم دارد و در فکر آسایش خلق بودن و لحظه ای برای آنان نیاسودن، شرط اصلی آن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما تستعجلون بخروج القائم فوالله ما لباسه الا الغليظ ولا طعامه الا الجشب»<sup>(۱۲۷۰)</sup>؛ «به چه جهت درباره خروج قائم عجله دارید؟ به خدا سوگند! او جامه ای درشت می پوشد و خوراک خشک و ناگوار می خورد...».

#### ۴۸۷: وضعیت امنیت اجتماعی در عصر ظهور چگونه است؟

امنیت اجتماعی، امنیت در بخش های گوناگون زندگی اجتماعی را شامل می شود. یعنی امنیت در بخش های اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و غیره. امنیت اجتماعی زمینه همه فعالیت های درست و مفید اجتماعی و شرط لازم رشد و تکامل فرد و جامعه است. امام مهدی علیه السلام پدیدآورنده امنیت اجتماعی است، امنیتی که بشریت در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را ندیده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾ <sup>(۱۲۷۱)</sup>، فرمود: این آیه درباره قائم و یارانش نازل شده است.



## ۴۸۸: در عصر ظهور، رشد عقلی و تکامل علمی انسان چگونه است؟

نقش اصلی دعوت پیامبران در گسترش دانایی و آموزش و تجربه و تعلیم است و ایمان از شاخه های دانایی و شناخت به شمار می رود. پیامبران به انسان ها راه و رسم زندگی هدف و نتیجه آن را می آموختند.

از سوی دیگر چون هدف از خلقت انسان رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست باید روزی این هدف تحقق یابد و روزگار دانش های راستین و پیروزی خرد بر مجهولات فرا رسد. از این رو در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمان های انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل نهایی می رسد و در ابعاد گوناگون دانایی، از جهان شناسی، انسان شناسی و خداشناسی، عروج لازم را می یابد.

در دوران امام زمان علیه السلام همه مسائل بشری به هدف اصلی و مرز نهایی می رسد، و بشریت در تلاش اعصار و قرون به محضر استاد و معلمی راه می یابد که نکته ای از دید ژرف نگر و حقیقت بین او پوشیده نیست و هدف او پرده برداری از حقایق و مجهولات است و تا سرحد امکان و توان انسان ها، آنان را به اوج تکامل علمی می رساند. این موضوع از مهم ترین برنامه ها و اقدام های حضرت مهدی علیه السلام است و از این رهگذر دو محور اساسی تحقق می پذیرد.

۱- با گسترش شناخت و کشف اسرار کائنات پایه های خداشناسی استوار می گردد.

۲- گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعه انسانی و بسامان و مرفه را ممکن می سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... تاسعهم قائمهم الذی یملا الله عزوجل به الارض نورا بعد ظلمتها و عدلا بعد جورها و علما بعد جهلها...»<sup>(۱۲۷۳)</sup>؛ «نهمین از آنان قائم است که خداوند به دست او سرزمین تاریک [ زندگی ] را نورانی و روشن می کند و از عدل می آکند، پس از (دوران) ظلم و علم و دانایی را فراگیر می سازد پس از (دوران) جهل و نادانی...».

امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع بہ عقولہم واکمل بہ احلامہم»<sup>(۱۲۷۳)</sup>؛ «قائم ما بہ هنگام رستاخیز خویش نیروهای عقلانی توده ها را تمرکز دهد و خردها و دریافت های خلق را بہ کمال رساند.»

#### ۴۸۹: عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام از حیث رشد تربیتی چگونه است؟

تکامل تربیت و بلوغ روحی انسان از جمله برنامه های مهم قیام امام مهدی علیه السلام است. حضرت برنامه خود را از این نقطه زیربنایی آغاز می کند تا برنامه های دیگر او به شایستگی انجام یابد و زمینه ها و شرایط و عوامل اصلی صلاح، شایستگی، بسامانی، رفاه، عدالت، دادگری، قانون شناسی، تعهد پذیری، مهرورزی، محبت، ایثار و فداکاری در سطح جامعه ها پدیدار گردد.

امام علی علیه السلام فرمود: «... و لو قد قام قائمنا لذهبت الشحنا من قلوب العباد...»<sup>(۱۲۷۴)</sup>؛ «چون قائم ما قیام کند کینه ها از دل ها بیرون رود.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤس العباد... و اکمل به اخلاقهم»<sup>(۱۲۷۵)</sup>؛ «هنگامی که قائم ما رستاخیز کند دستش را بر سر مردم می گذارد... و اخلاق آنان را تکامل بخشد.»

#### ۴۹۰: حضرت مهدی علیه السلام در تقسیم اموال چگونه رفتار خواهد کرد؟

از جمله برنامه های حضرت مهدی علیه السلام اجرای اصل مساوات است. این اصل در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام فراوان مورد تاکید قرار گرفته و ابعاد و جوانب آن شکافته شده و تبیین گشته است.

درباره دوران ظهور و تحقق اصل مساوات و گسترش برادری و برابری در سراسر اجتماعات احادیثی رسیده است که از بیان و محتوای آنها می توان کشف کرد که در دوران امام زمان علیه السلام مساوات اجتماعی در سطحی بسیار عالی عینیت می یابد که شاید چگونگی آن و فراگیری و عمق نفوذ آن در این روزگاران برای ما - با ذهنیت های موجود - پذیرفتنی نباشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ابشركم بالمهدی یبعث فی امتی... یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض یقسم المال صحاحا. فقال له رجال: و ما صحاحا؟ قال: التسویة بین الناس» (۱۲۷۶)؛ «به مهدی بشارتتان می دهم او از میان امت من برانگیخته می شود... ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را درست تقسیم می کند. مردی پرسیدن درست چیست؟ فرمود: میان همه به طور مساوی.»

#### ۴۹۱: وضعیت مردم در عصر ظهور از حیث رفاه اقتصادی چگونه است؟

از برنامه ها و اقدام های امام مهدی علیه السلام پدید آوردن رفاه اقتصادی در سطح کل جامعه بشری است. بخش عظیم و مهمی از مسائل عقب ماندگی و وابستگی و کمبود مواد غذایی به دو عامل بستگی دارد که با یکدیگر ارتباط دارند:

۱- نظام اقتصادی استعمارگر حاکم بر جهان.

۲- نظام سیاسی حاکم بر جامعه که همواره به زبان ملت های خود گام بر می دارند.

در رستاخیز ظهور حضرت مهدی علیه السلام این بندها و دام ها از سر راه برداشته می شود و عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهانی و کشورها نابود می گردد.

احادیث درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور بسیار است و شاید از جمله مسائلی باشد که بیشترین تاکید بر آن شده است، و شاید پس از اصل عدالت دومین موضوعی باشد که در آن دوران در جامعه پدید می آید. و این دو با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند؛ زیرا که اجرای عدالت برای از میان بردن روابط ظالمانه و غاصبانه آکل و ماکول است تا اقویا حق ضعیفان را نخورند و آنان را محروم نسازند. بنابراین، رفاه اقتصادی برای همه با اجرای اصل عدالت اجتماعی و بر پایی قسط قرآنی امکان پذیر است، بلکه رفاه و بی نیازی از میوه های درخت تناور عدل است و امام با تحقق بخشیدن به اصول دادگری و عدالت اجتماعی همگان را به زندگی درست و سازمان یافته می رساند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها... و یطلب الرجل منکم من یصله بماله و یاخذ من زکاته لا یوجد احد یقبل منه ذلك. استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله»<sup>(۱۲۷)</sup>؛ «هنگام رستاخیز قائم ما، زمین با نور خدایی بدرخشد و شما به جست و جوی اشخاصی بر می آیدید که مال یا زکات بگیرند، و کسی را نمی یابید که از شما قبول کند و مردمان همه به فضل الهی بی نیاز می گردند.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمت هایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره ای دست نیافته بودند. در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین رویدنی را در دل خود نگاه ندارد.» (۱۲۷۸)

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... خداوند برای قائم علیه السلام گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد...» (۱۲۷۹)

امام باقر علیه السلام فرمود: «... تطوی له الارض... فلا یبقی فی الارض خراب الا قد عمر...» (۱۲۸۰)؛  
«... زمین برای قائم ما در هم پیچیده می شود و... در زمین جای ناآبادی باقی نمی ماند...»  
همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «وتظهر له الكنوز...» (۱۲۸۱)؛ «... برای قائم ما گنج ها آشکار می گردد...».

۴۹۲: کثرت اموال در عصر ظهور از چه راهی حاصل می شود؟

در مورد سوال فوق چند احتمال وجود دارد:

۱- اینکه کثرت اموال در دست مردم از راه معجزه و به برکت وجود امام زمان علیه السلام در میان مردم اشد. این احتمال از جهاتی قابل مناقشه است:

اولاً: این نظریه خلاف قانون معجزات است، زیرا قرار نیست که همه کارها با معجزه صورت پذیرد. سعادت نسان که عصر ظهور زمینه ساز آن است در این است که از راه طبیعی به کمال خود برسد.

ثانیاً: سیاق روایات در این باب به تشکیل نظامی اقتصادی عادل اشاره دارد که بشر می تواند در پرتو آن درآمد کافی و وافر داشته باشد. و این معنا با اعجاز سازگاری ندارد.

۲- اینکه وفور مال و نعمت ها به جهت گسترش زراعت و کشاورزی و تجارت است، گر چه الطاف خداوند متعال نیز در توفیر این گونه نعمت ها موثر است.

۳- اینکه توفیر مال به جهت دسترسی و سیطره بر بانک های بزرگ در عالم باشد، به جهت آن که بیشتر اموالی که در آنها نهفته اند غصبی و حرام و نامشروع است، لذا حکومت عدل جهانی آنها را به طور مساوات بین مردم تقسیم می کند.

## ۴۹۳: در عصر ظهور وضع مساجد چگونه خواهد بود؟

در دوران ظهور دین و مذهب به سوی هدف اصلی هدایت می شود و جهت گیری و حرکت مذهبی در راه سعادت و رفاه و تعالی انسان قرار می گیرد، و از قشری گری و سطحی نگری و تجمل گرایی زاید - که کار مذاهب باطل یا منحرف است - دور می گردد.

از این رو امام مهدی علیه السلام در آغاز رستاخیز خویش به پیرایش و آبادی ها از مظاهر تجمل گرایی ها و مصرف زدگی ها به ویژه در سازمان ها و موسسات مذهبی می پردازد. امام همه امکانات و نیروها را صرف هدف های اصلی مذهب می کند؛ یعنی برپایی عدالت و رفاه عمومی و نجات انسان ها از چنگال اهریمنی ظلم و محرومیت برای تحقق این آرمان ها به ضرورت تزیین معابد و مساجد و ظاهرسازی های بی محتوا و تشکیلات عریض و طویل به نام مذهب و دین ممنوع می گردد و همه مظاهر این گونه معابد ویران می شود و معابد به صورت ساده و بی آرایش و دور از هر گونه تزیین و تجمل در می آید.

عمر بن جمیع از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: نماز گزاردن در مساجدی که نقش و نگار دارد (آئینه کاری، کاشی کاری و تزیینات دارد) چگونه است؟ امام فرمود: «اگره ذلك ولكن لا يضرکم اليوم و لو قد قام العدل لرايتم كيف يصنع في ذلك»<sup>(۱۲۸۲)</sup>؛ «این کار را خوش ندارم و در این روزگار این موضوع ضرری برای شما ندارد، لیکن اگر عدالت حاکم گردد خواهید دید که در این امور چگونه عمل می کند.»



۴۹۴: آیا حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور مسجد الحرام و مسجد النبی را تغییر خواهد داد؟

کلینی و مفید با سند خود از ابو بصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ان القائم علیه السلام اذا قام رد البيت الحرام الى اساسه و مسجد الرسول الى اساسه...»<sup>(۱۲۸۳)</sup>؛ «هنگامی که قائم قیام کند مسجد الاحرام را به اساس خود باز می گرداند و نیز مسجد نبوی را به اساس خود باز می گرداند...».

پاسخ:

۱- شیخ مفید این روایت را مرسل از ابی بصیر نقل کرده و کلینی نیز با این سند آن را نقل نموده است: احمد بن محمد، عمن حدثه، عن محمد بن الحسين عن وهيب بن حفص عن ابی بصیر...؛ و معلوم است که سند ارسال دارد زیرا راوی از محمد بن حسین مشخص نیست.

شیخ طوسی رحمته الله نیز در کتاب «الغیبة» (۱۲۸۴) حدیث فوق را نقل کرده ولی در سند آن علی بن ابی حمزه بطائنی است که از سردمداران واقفی ها و از دشمنان امام رضا علیه السلام به حساب می آید. نتیجه اینکه این روایت هیچ سند معتبری ندارد که قابل احتجاج باشد.

۲- حضرت مهدی علیه السلام کسی است که مورد اعتماد شیعه و اهل سنت است و شیعه علاوه بر اعتماد، او را معصوم نیز می داند. او کسی است که مطابق روایات فریقین سیره ای پسندیده دارد و بعد از ظهورش زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. کسی که چنین اوصافی دارد هرگز شک و تردیدی در عملکرد او نخواهد شد، در صورتی که مسجد الحرام و مسجد النبی را برای مصالحی خراب کرده و به اساس آن باز گرداند.

۳- بر فرض صحت روایت ممکن است که توجیه آن این باشد: از آنجا که برخی از نواحی این دو مسجد به توسط سلاطین جور به جهت ریا و دیگر اهداف و یا با مال حرام و غصبی ساخته شده است، برای آنکه آثار ظالمین باقی نماند آنها را خراب می کند به جای اصلی آن باز می گرداند.

۴- مطابق روایت صحیح مسلم پیامبر ﷺ قصد داشت که کعبه را خراب کرده و از نو بنا

کند، ولی به جهت آنکه مردم تازه مسلمان بودند از این کار صرف نظر کرد.

مسلم در صحیح خود از عبدالله بن زبیر از عایشه نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «یا

عائشة لولا ان قومك حديثو عهد بشرك لهدمت الكعبة فالزقتها بالارض و جعلت لها بابين: بابا

شرقيا و بابا غربيا وزدت فيها ستة اذرع من الحجر فان قریشا اقتصرتها حيث بنت الكعبة.» (۱۲۸۵)

حدیث دیگری نیز مسلم در همین باب نقل کرده است که برخی از سلاطین کعبه را خراب کرده

و دوباره بازسازی کردند. (۱۲۸۶)

۴۹۵: آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور از ابوبکر و عمر انتقام خواهد گرفت؟

مجلسی به سندش از بشیر نبال از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هل تدری اول ما یبده له القائم علیه السلام؟ قلت: لا. قال: یخرج هذین رطبین غضین فیحرقهما...»<sup>(۱۲۸۷)</sup>؛ «آیا میدانی که اولین کای که قائم انجام می دهد چیست؟ بشیر گفت: خیر. حضرت فرمود: آن دو نفر را در حالی که تر و تازه هستند خارج کرده و هر دو را آتش خواهد زد.»

پاسخ:

۱- مجلسی رحمته الله این حدیث را از کتاب فضل بن شاذان به سندش از بشیر نبال نقل کرده است. ولی توثیقی در کتب رجال برای بشیر نبال نرسیده و لذا روایت از این جهت ضعیف السند بوده و قابل احتجاج نیست.

۲- بر فرض صحت سند روایت، همان گونه که اشاره شد مهم ترین کار امام مهدی علیه السلام اقامه حق و عدل است و این عمل مصداق بارز آن به حساب می آید.

۳- در روایت تصریح نشده که مقصود از آن دو نفر کیست لذا ممکن است که مقصود برخی از خلفای بنی امیه یا بنی عباس باشند.

۴- در صورت صحت حدیث از آنجا که امام مهدی علیه السلام معصوم بوده و عمل او عین عدل و حق است باید اهل سنت نسبت به این دو خلیفه تجدید نظر کرده و با دید دیگری به آنان نظر کنند.

۵- مکانی که این دو نفر در آن دفن شده اند حجره پیامبر صلی الله علیه و سلم به حساب می آید و هرگز حقی نداشتند که در آن دفن شوند، و از آنجا که کار حضرت اقامه عدل است لذا جسد آن دو را از آن مکان بیرون می آورد.

۴۹۶: چرا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور به حکم داوود عمل می کند؟

کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که خطاب به ابا عبیده فرمود: «... یا ابا عبیده اذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم حکم بحکم داوود و سلیمان لا یسال البینه»<sup>(۱۲۸۸)</sup>؛ «... ای ابا عبیده هر گاه که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کن به حکم داوود و سلیمان حکم خواهد کرد و لذا از دلیل و شاهد سؤال نمی کند.»

نعمانی از ابان بن تغلب نقل کرده که گفت: «من با جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد کوفه بودیم که او دست مرا گرفته بود و فرمود: ای ابان زود است که خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما حاضر کند... آن گاه به منادی امر می کند که ندا دهد: این مهدی است که به حکم داوود و سلیمان قضاوت خواهد نمود که در قضاوتش از بینه سؤال نمی کند...»<sup>(۱۲۸۹)</sup>.

پاسخ:

۱- ظاهر روایات آن است که امام زمان علیه السلام بعد از ظهور به علم خود در هر واقعه ای حکم می کند نه به بینه، بر خلاف آنچه که امامان سابق بر او انجام می دادند.

شیخ مفید رحمته الله در کتاب المسائل می گوید: «امام علیه السلام می تواند به علم خود حکم کند همان طوری که به ظاهر شهادت ها نیز می تواند چنین کند و هر گاه شهادت را باطل بیند بر علم خود حکم خواهد کرد...»<sup>(۱۲۹۰)</sup>.

علامه مجلسی رحمته الله در «مرآة العقول» می فرماید: «و این اختلاف در سیره اهل بیت علیهم السلام از قبیل نسخ نیست تا کسی اشکال کند که بعد از پیامبر نسخی نیست، بلکه با به اعتبار تقیه در برخی موارد است و یا به جهت اختلاف اوضاع و احوال در زمان ها است...»<sup>(۱۲۹۱)</sup>.

۲- از آنجا که وظیفه امام زمان علیه السلام بعد از ظهور پر کردن زمین از عدل و داد است لذا طبیعی است که به واقع حکم نماید تا اینکه حقوق به صاحبان اصلی اش باز گردد، و مقتضای

آن این است که حضرت به علم خود که از جانب خدا به او الهام شده حکم نماید و این همان حکم داوود است.

۳- حکم حاکم به علمش بدون اتکا بر بینه و قسم، نه تنها مورد اتفاق علمای شیعه است بلکه برخی از علمای اهل سنت نیز آن را جایز شمرده اند.

ابن قدامه می گوید: «... از احمد بنا بر نقلی شنیده شده که حکم حاکم به علمش جایز است و این قول ابو یوسف و ابو ثور و رای دوم شافعی و اختیار مزنی است، زیرا پیامبر ﷺ در موردی که ذکر می کند بدون بینه و اقرار و تنها با علم به گفتار مدعی حکم صادر کرد. آن گاه می گوید حاکم که به قول دو گواه حکم می کند به جهت غلبه بر ظن اوست پس در مورد علم و قطع اولی به جواز حکم است.

و دیگر اینکه حاکم می تواند در تعدیل و جرح شهود به علم خود عمل کند، پس در ثبوت حق به طریق ولی می تواند به علم خود حکم نماید» (۱۲۹۲).  
نتیجه اینکه:

هیچ استبعادی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام در قضایا به علمی که از جانب خداوند به او الهام شده حکم نماید.

۴۹۷: امام زمان علیه السلام «یاتی بدین جدید» یعنی چه؟

پاسخ: در بین برخی از مردم این مطلب زیاد مطرح می شود که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور دین جدیدی را عرضه می کند در حالی که ما می دانیم مطابق نص قرآن پیامبر اسلام خاتم انبیا و دین او نیز خاتم ادیان است.

با مراجعه به مصادر حدیثی پی خواهیم برد که چنین تعبیری در مجامع حدیثی وجود ندارد و تنها تعبیراتی می بینیم که ممکن است کسی از مجموعه آنها چنین استنباط کند که حضرت علیه السلام دین جدیدی را می آورد لکن در جای خود هر یک از این تعبیرات را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

طبیعت هر نهضت و قیام و انقلابی گر چه تجدید نظر کردن در برنامه های گذشته بود و در صدد پیاده کردن امری جدید است، زیرا نوآوری از ارکان هر نهضت به شمار می آید ولی این بدان معنی نیست که از اصول اولی شریعت دست برداشته شود؛ زیرا حضرت، محیی الشریعه است و در صدد احیای همان شریعت جد خود می باشد، گر چه ممکن است آن را با اسلوب جدیدی پیاده نماید.

این مطالب هنگامی بیشتر روشن می شود که به نکات زیر توجه شود:

۱- مطابق برخی روایات بخشی از احکام به جهت نبود شرایط و مقتضیات در عصر معصومین بیان نشده و تنها علمش نزد اهل بیت علیهم السلام باقی مانده است و در عصر ظهور آن احکام بیان خواهد شد.

۲- بخشی از احکام به جهت ضایع شدن کتاب ها و احادیث تلف شده و به دست ما نرسیده است که قطعاً نزد امام زمان علیه السلام موجود است و در عصر ظهور آنها را بیان کرده و به اجرا خواهد گذاشت.

۳- در عصر غیبت به جهت دوری از امام معصوم، علما و فقها مامور به اخذ وظیفه از ادله ای هستند که غالب آن ها ظنی است و در نتیجه احکامی که استخراج می شود احکام ظاهری است نه واقعی، گر چه در عصر غیبت مامور به عمل به آنها هستیم ولی در عصر ظهور توسط امام زمان علیه السلام احکام واقعی عرضه می شود.

۴- در طول تاریخ اسلام برخی از احکام کمتر به آنها عمل شده و یا اصلا در جامعه بیان نشده است همانند گرفتن جزیه با خفت و خواری از اهل ذمه در ممالک اسلامی، که به طور حتم این گونه احکام در عصر ظهور به اجرا در خواهد آمد.

۵- تا عصر ظهور دیدگاه و سطح فکر و تعقل مردم بسیار بالا رفته و آمادگی و قابلیت هایی فوق العاده در فهم معارف دینی خواهد یافت که در نتیجه احتیاج به پاسخ گویی با انحای مختلف به این خواسته ها است.

۴۹۸: امام زمان علیه السلام «یاتی بسلطان جدید» یعنی چه؟

از امام باقر علیه السلام وارد شده که فرمود: «به خدا سوگند گویا نظر می کنم به مهدی بین رکن و مقام که با مردم به... سلطان جدید از آسمان بیعت می کند». (۱۲۹۳)

پاسخ: در این عنوان احتمالاتی وجود دارد:

۱- اینکه مقصود از سلطان جدید، اسلوب و روش جدید در اداره حکومت و شوون اجتماع باشد که بشریت نظیر آن را در هیچ نوع از حکومت ها و دولتها ندیده است؛ حکومتی در سطح کل جامعه بشری به تمام معنا اسلامی و مطابق با تمدن و پیشرفت بشری.

۲- اینکه مقصود سلطنتی است که نسبت به سلطنت ها و حکومت های سابق بر خود جدید است ولی تجدیدکننده حکومت و سلطنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در عصر خلافتشان می باشد.



#### ۴۹۹: امام زمان علیه السلام به «امر جدید» قیام می کند یعنی چه؟

امام باقر در روایتی می فرماید: «... هر گاه که مهدی خروج کند به امر جدید و... قیام خواهد نمود». (۱۲۹۴)

درباره این عنوان چند احتمال وجود دارد:

۱- مقصود از «امر جدید» طلب جدید است که شامل طلب فعلی و طلب ترک می شود، یعنی مجموعه ای از احکام جدید یعنی از آنجا که حضرت به واقع حکم می کند لذا در حقیقت به امر جدید قیام کرده است.

۲- مقصود از «امر جدید» روش و برنامه فکری و عقیدتی جدید با روش های نوین است که در برخی از روایات به آن اشاره شده است.

۳- مقصود از «امر جدید» امارت، خلافت و امامت باشد همان گونه که در آیه «اولی الامر» به آن اشاره شده است. و از آنجا که امارت و خلافت حضرت علیه السلام با سایر خلافت ها متفاوت است لذا نسبت به آنها جدید به حساب می آید.

۵۰۰: امام زمان علیه السلام «یاتی بقضاء جدید» یعنی چه؟

در روایتی از امام باقر روایت شده که فرمود: «... هر گاه قائم آل محمد خروج کند به سنت جدید و قضاوت جدید قیام خواهد نمود». (۱۲۹۵)

در اینکه مقصود حضرت از قضاوت جدید در عصر ظهور به توسط حضرت چیست دو احتمال وجود دارد:

۱- مقصود خطوط جدید با برنامه های بسیار متنوع و پیشرفته برای بشر در عصر ظهور است.

۲- مقصود داشتن اسلوب جدید در قضاوت و فصل خصومت بین مردم است همان گونه که در روایات به آن اشاره شده که حضرت به حکم داوود عمل خواهد نمود و درخواست بینه و دو شاهد عادل نمی کند.

## ۵۰۱: امام زمان علیه السلام «یاتی بسنة جدیدة» یعنی چه؟

در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود: «هر گاه مهدی خروج کند به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید قیام خواهد کرد». (۱۲۹۶)

با آنکه مطابق برخی روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سنت مهدی همانند سنت من است». (۱۲۹۷)

در پاسخ این سؤال می توان گفت: چون حضرت از طرفی به واقع حکم می کند و نیز حکومت او در سطح گسترده و عالمی است و بشر نیز در عصر ظهور به مستوای عالی فکری و پیشرفت عقلانی رسیده است لذا روش حکومتی و اسلوب خاص او در حکومت داری با دیگر روش ها فرق می کند، گر چه نسبت به اصول و چهار چوب احکام اسلامی با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرقی ندارد.

همچنین ممکن است مقصود آن باشد که سنت و روش حکومتی حضرت نسبت به روش های مردم که قبل از حکومت حضرت بوده اند جدید به حساب می آید.

## ۵۰۲: آیا امام مهدی علیه السلام قیام کننده به کتاب جدید است؟

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... والله لكأني انظر اليه بين الركن والمقام يبايع الناس علي كتاب جديد...»<sup>(۱۲۹۸)</sup>؛ «به خدا سوگند گویا نظر می کنم به مهدی در بین رکن و مقام که به مردم بر کتاب جدید بیعت می کند...».

در این تعبیر احتمالاتی وجود دارد:

۱- مقصود آوردن قرآن جدید باشد که قطعا این احتمال باطل است زیرا امت اسلامی اتفاق دارند بر آنکه در قرآن نقصانی و زیادتی ایجاد نشده و نخواهد شد.

۲- مقصود این باشد که حضرت علیه السلام قرآن را آن گونه که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده می آورد. یعنی آن را با تقدیم و تاءخیر در آیات می آورد. این احتمال با قول به اینکه قرآن به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تدوین شده سازگاری ندارد.

۳- ممکن است که مراد همان قرآنی باشد که علی بن ابیطالب علیه السلام تدوین کرده است، قرآنی که متنش همین قرآن موجود است ولی با بیان شان نزول، تفسیر برخی آیات، ذکر ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و برخی خصوصیات دیگر. این احتمال به واقع نزدیک تر است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط و يعلم الناس القرآن علي ما انزل الله عزوجل فاصعب ما يكون علي من حفظه اليوم لانه يخالف فيه التأليف»<sup>(۱۲۹۹)</sup>؛ «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند خیمه هایی برپا می شود و مردم قرآن را آن گونه که خداوند عزوجل نازل کرده فرا می گیرند و این امر برای کسانی که قرآن را امروز حفظ کرده اند بسیار دشوار خواهد بود زیرا با آنچه که الفت داشته و از قرآن مانوس بوده اند مخالفت و مغایرت دارد».

۴- ممکن است که مقصود از «کتاب جدید» معارف و مفاهیم بلند و والایی است که امام از آیات برداشت کرده و به مردم عرضه می‌کند، معانی‌ای که برای آنان تازگی دارد و گویا کتابی با مفاهیمی جدید آورده است.

### ۵۰۳: حکمت مشارکت حضرت مسیح در حکومت عدل جهانی چیست؟

در مورد سؤال فوق حکمت هایی را می توان بیان داشت:

۱- از آنجا که مسیحیان به حضرت مسیح اعتقاد دارند و از طرفی دیگر جمعیت زیادی را در جهان تشکیل می دهند لذا با مشاهده حضرت مسیح و یقین پیدا کردن پاپ و کشیش ها به او تسلیم او شده و با تسلیم حضرت مسیح نسبت به حضرت مهدی علیه السلام عموم آنان نیز تسلیم حضرت خواهند شد.

و لذا مفسران آیه **﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾** <sup>(۱۳۰۰)</sup>؛ «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او - حضرت مسیح - ایمان می آورد.» را مربوط به عصر نزول حضرت مسیح از آسمان در آخرالزمان می دانند.

۲- به جهت آنکه زمینه پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر جهان و تسریع در آن فراهم گردد. و این از آثار حکمت اول است.

۳- حضرت مسیح علیه السلام به نوبه خود می تواند متکفل مسئولیتی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام گردد.

۵۰۴: با وجودی که حضرت عیسی علیه السلام پیامبر است چرا ریاست حکومت جهانی برای

حضرت مهدی علیه السلام است؟

در پاسخ سؤال فوق می توان چند جواب را ذکر کرد:

۱- حضرت مهدی علیه السلام وارث شرعی طرح کاملی است که پیامبر اسلام در این امت بر جای

گذارده است و او آخرین وصی از اوصیای پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله است.

۲- حضرت مسیح پیامبر امتی دیگر غیر از امت اسلامی است. امتی که دینش نسخ شده و

وظیفه مردم تا روز قیامت متابعت از دین اسلام و پیامبر جدید و اوصیای اوست.

## ۵۰۵: حضرت مهدی علیه السلام با یهود و نصارا چگونه رفتار خواهد کرد؟

مطابق برخی از روایات حضرت مهدی علیه السلام بین اهل تورات به توراتشان و بین اهل انجیل به انجیلشان و بین اهل زبور به زبورشان حکم خواهد کرد.

حال سؤال این است که اگر همه اهل عالم مسلمان هستند چرا حکم بین تمام مردم در عصر ظهور یکسان نخواهد بود؟

در پاسخ سؤال اول می‌گوییم: کسانی که از اهل کتاب معاند نبوده و در صدد ستیز و جنگ و مقابله با حضرت و حکومت او برنیایند می‌توانند در ذمه اسلام و مسلمین بوده و با اعطای جزیه به زندگی خود ادامه دهند.

و در مورد سؤال دوم چند احتمال وجود دارد:

۱- مقصود تطبیق این کتب در آن قسمتی است که فرمان به دخول در اسلام و ایمان به پیامبر داده است. اموری که در نسخه‌هایی از انجیل که حضرت مهدی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام به آنها نشان می‌دهند موجود است.

۲- اینکه مقصود آن است که حضرت احکام این کتب را بر معتقدان به آنها که اسلام نیاورده‌اند ولی تحت ذمه اسلامند به اجرا خواهد گذاشت.



## ۵۰۶: بین ظهور امام زمان علیه السلام و برپایی قیامت چه مقدار فاصله است؟

شیخ مفید رحمته الله می فرماید: «بعد از دولت قائم علیه السلام برای هیچ کس دولتی نخواهد بود مگر آنچه در روایات اشاره شده که اولاد حضرت جانشین ایشان خواهند شد، ولی دلیل قطعی و ثابتی بر آن نیست و اکثر روایات بر این دلالت دارند که مهدی علیه السلام این امت از دنیا رحلت نمی کند مگر چهل روز قبل از قیامت که در آن مدت هرج و مرج خواهد شد و علامت خروج اموات و قیام ساعت حساب و جزا است...» (۱۳۰۱)

شیخ حر عاملی رحمته الله در شرح و توضیح کلام شیخ مفید رحمته الله می نویسد: «شاید چهل روز ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد چون مقدار زیاد را به هفتاد و مقدار کم را با عدد کمتر معرفی می کنند. و یا اینکه هر روز از آن چهل روز برابر هزار سال باشد.»

چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ (۱۳۰۲)؛ «یک روز نزد پروردگار مثل هزار سالی است که شما می شمارید.»

«و شاید مراد از قیامت قیامت صغرا باشد و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد زیرا قیامت بر هر دو اطلاق می شود.» (۱۳۰۳)

۵۰۷: اگر حکومت حضرت حکومت عدل جهانی است پس چرا به شهادت می رسد؟

در مورد سؤال فوق می گوییم:

دلیل قطعی یا متواتری بر شهادت حضرت مهدی علیه السلام در دست نیست. آری کسانی که قائل به هادت حضرت شده اند به دو دلیل تمسک کرده اند:

الف: روایات عام که دلالت دارد بر این که تمام امامان به مرگ غیر طبیعی از دنیا خواهند رفت.

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «ما منا الا مسموم او مقتول»<sup>(۱۳۰۴)</sup>؛ «هیچ یک از ما امامان نیست جز نکه مسموم یا شهید می شود.»

ب: روایات خاص که مربوط به شهادت امام زمان علیه السلام است که مطابق روایتی زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم ایشان را به شهادت می رساند به این نحو که از بالای بام به هنگامی که حضرت در حال عبور است سنگی به سوی ایشان پرتاب می کند و با آن حضرت را به شهادت می رساند.<sup>(۱۳۰۵)</sup>

ولی در پاسخ می گوییم:

اولا: مسأله شهادت حضرت مهدی علیه السلام با روایاتی که دلالت بر اصلاح عموم مردم در عصر ظهور ارد سازگاری ندارد.

ثانیا: روایت عام را که دلالت بر مرگ غیر طبیعی عموم اهل بیت علیهم السلام دارد می توان به مورد امام هدی علیه السلام تخصیص زد.

ثالثا: روایت شهادت حضرت مهدی علیه السلام به دست زن تمیمی از حیث سند تمام نیست.

رابعا: روایاتی وجود دارد که حضرت مهدی علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می کنند.

کلینی رحمته الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... چون معرفت و ایمان به حضرتش در دلهای مردم استقرار یافت مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا می رسد. پس امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد». (۱۳۰۶)

زهری می گوید: «حضرت مهدی علیه السلام چهارده سال زندگی می کند سپس به مرگ طبیعی از دنیا رحلت می کند». (۱۳۰۷)

ارطاه می گوید: «به من خبر رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام چهل سال زندگی می کند سپس به مرگ طبیعی در بستر خود می میرد». (۱۳۰۸)

۵۰۸: آیا در حکومت حضرت مهدی علیه السلام تمام مردم اصلاح خواهند شد؟

مطابق برخی از روایت اصلاحات حضرت مهدی علیه السلام فراگیر بوده و شامل همه افراد روی زمین خواهد شد.

از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده که فرمود: «خداوند در آخرالزمان مردی را بر می انگیزاند که کسی از منحرفان و فاسدان نمی ماند مگر اینکه اصلاح گردد». (۱۳۰۹)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان خدا می گذارد و خردهایشان را جمع کرده (تمرکز می بخشد و رشد می دهد) اخلاقشان را کامل می کند». (۱۳۱۰)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: «خداوند از نسل این دو (حسن و حسین علیهما السلام) شخصی را بر می انگیزد که دزهای گمراهی را می گشاید و دل های سیاه قفل خورده را تسخیر می نماید». (۱۳۱۱)

## ۵۰۹: مقر حکومت امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور کجاست؟

از برخی روایات استفاده می شود که مقر حکومت و به تعبیر دیگر پایتخت حکومت حضرت مهدی علیه السلام کوفه خواهد بود.

ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابا محمد! گویا می بینم که قائم آل محمد با خانواده اش در مسجد سهله فرود آمده است. گفتیم: آیا خانه او مسجد سهله است؟ فرمود: آری...» (۱۳۱۲)

امام صادق علیه السلام از مسجد سهله یاد کرد و فرمود: «آن خانه صاحب ما (حضرت مهدی علیه السلام) است زمانی که با خاندانش در آنجا سکونت گزینند» (۱۳۱۳)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مهدی علیه السلام قیام می کند و به سوی کوفه می رود و منزلش را آنجا قرار می دهد» (۱۳۱۴) و نیز آن حضرت می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند و به کوفه برود هیچ مومنی نیست مگر آنکه در آن شهر در کنار مهدی علیه السلام سکونت می گزیند یا به آن شهر می آید» (۱۳۱۵)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «روزگاری فرا رسد که این جا (مسجد کوفه) نمازگاه و مصلاهی مهدی علیه السلام گردد» (۱۳۱۶)

۵۱۰: اگر در عصر ظهور عقل ها کامل می گردد دیگر چه احتیاجی به امام می باشد؟

اگر هنگام ظهور عقل ها کامل می گردد این طور نیست که از روی جبر و تکوینا باشد بلکه به لحاظ اسباب طبیعی آن است که همان وجود امام عصر و حضور حضرت در میان مردم است؛ یعنی با وجود حضرت است که مردم از برکاتش استفاده کرده و به کمال عقلی خواهند رسید و گرنه با نبود ایشان مردم به جاهلیت بازگشت خواهند کرد.

## ۵۱۱: آثار و برکات ظهور حضرت چیست؟

امتیازات ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر چند نوع است:

- ۱- یک نوع امتیاز مانند امتیاز وجود پیامبر و بودن انسان در عصر ایشان و دیگر امامان است. اگر ما در عصر آن حضرات بودیم چه آثار و برکاتی بر ما مترتب می شد که الان نیست، آن آثار و برکات بر انسان در عصر ظهور نیز مترتب می گردد.
- ۲- یک سری امتیازات دیگری است که مخصوص عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. عصر ظهور حضرت عصری است که بهشت واقعی برای مردم در روی زمین تحقق یافته و عصر طلایی به حساب می آید، عصری که حتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فراهم نشد، از همه جهت شرایط برای یک زندگی ایده آل فراهم است، عصری که در هیچ یک از نقاط عالم ظلم و تعدی نخواهد بود... و این امتیاز و اثر بسیار عالی است که انسان می تواند کسب کند.

۵۱۲: آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور تکنولوژی کنونی را گسترش می دهد؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید دو نکته را در نظر بگیریم:

- ۱- هدف غایی از خلقت که مطابق برخی از آیات عبودیت در تمام سطوح است تنها و به طور کامل در عصر ظهور حضرت تحقق می یابد.
  - ۲- اسلام به هر دو جنبه انسان یعنی مادی و روحی او توجه دارد، ولی اصالت را با روح او قرار داده و اگر به امکانات و رفاهیات او توجه می کند به دید اصالتی نیست.
- با توجه به این دو مقدمه به این نتیجه می رسیم که امام زمان علیه السلام هم از تکنیک روز استفاده می کند و هم در گسترش آن می کوشد ولی به مقدار ضرورت و در راستای اهداف خلقت بشر که همان پیاده شدن عبودیت مطلقه در تمام زندگی بشر است.



### ۵۱۳: چه علاماتی در عصر ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد؟

دانشمندان اسلامی به تبع روایات، علامات ظهور را بر دو قسم بعید و قریب تقسیم کرده اند. این تقسیم به لحاظ فاصله زمانی بین وقوع علامت و تحقق روز موعود است. علامات بعید و دور علاماتی هستند که قبل از ظهور در فاصله زمانی طولانی تحقق می یابد. این نوع علامات بسیارند و اکثر آنها در خارج تحقق پیدا کرده است. ولی علامت های قریب و نزدیک هر علامتی است که متصل به عصر ظهور بوده و دلالت بر قرب ظهور دارد، این نوع علامت ها را به «علامت عصر ظهور» می شناسیم.

از علامات قریب که در عصر و سال ظهور به وقوع می پیوندند می توان به فرو رفتن عده ای در سرزمین بیدا، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و... اشاره کرد.

#### ۵۱۴: چگونه یک فرد می تواند عهده دار یک تحول بسیار بزرگ گردد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: پیامبر اسلام ﷺ که سرآغاز تمدن جدید قرار گرفت خود مولود تمدن گذشته نبوده است، بنابراین انسان ها همیشه مولود شرایط تاریخی و مادی نمی باشند. هنگامی که رابطه پیوسته و تنگاتنگ انسان را با عالم غیب در نظر بگیریم این رابطه عمیق می تواند جهت دهنده انسان به سوی آینده ای جدید باشد و انسان ها را انعکاسی از واقعیت های پیرامون خود تلقی نکنیم.

امام منتظران نیز تجربه ای همسان با تجربه گراندقدر پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ خواهد داشت، و یک فتح بزرگ جهانی و تمدنی جدید را آغاز خواهد کرد. بدین ترتیب نقش عظیم یک شخصیت الهی در تغییر مسیر تاریخ آشکار خواهد شد.

۵۱۵: اگر باید امام را امام دیگر غسل دهد حضرت را چه کسی غسل خواهد داد؟

آری مطابق برخی از روایات امام را تنها امام باید غسل دهد، از جمله امام رضا علیه السلام فرمود: «ان الامام لا يغسله الا الامام»<sup>(۱۳۱۷)</sup>؛ «امام را جز امام غسل نمی دهد.»  
بنابراین قدر مسلم آن است که یکی از امامان معصوم باید حضرت مهدی علیه السلام را بعد از رحلت غسل دهد. اما کدام یک از آن بزرگواران مراسم تغسیل و خاک سپاری را انجام می دهند؟

از روایات استفاده می شود که امام حسین علیه السلام بعد از رجعت، عهده دار این امر خواهد شد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... جاء الحجة الموت فيكون الذي يلي غسله و كفنه و حنوطه و ايلاجه حفرته الحسين و لا يلي الوصي الا الوصي»<sup>(۱۳۱۸)</sup>؛ «... مرگ حجت فرا می رسد پس متولی غسل و کفن و حنوط و دفن او امام حسین علیه السلام است و کسی به جز وصی متولی امور وصی نمی شود.»

و نیز مطابق روایتی دیگر فرمود: «فاذا استقرت المعرفة في قلوب المومنين انه الحسين علیه السلام جاء الحجة الموت فيكون الذي يغسله و يكفنه و يحنطه و يلحده في حفرته الحسين بن علي علیه السلام و لا يلي الوصي الا الولي»<sup>(۱۳۱۹)</sup>؛ «چون معرفت و ایمان به امام حسین علیه السلام در دلهای مومنین استقرار یافت مرگ حضرت حجت فرا می رسد پس امام حسین علیه السلام متولی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آماده برای خاک سپاری نمی کند.»

## مدت حکومت عدل جهانی توحیدی

۵۱۶: مقتضای قاعده عمومی در رابطه با مدت حکومت عدل توحیدی امام زمان علیه السلام

چیست؟

مطابق قواعد عمومی، حد زمان لازم برای حکومت عدل جهانی توحیدی امام زمان علیه السلام باید وقت وسیعی باشد که بتواند اهداف عالی خلقت بشر در این دنیا در آن مدت زمان تحقق یابد. این مطلب را با مقدماتی کوتاه تقریر می کنیم:

الف: هدف از خلقت ایجاد عبودتی خالص در سطح کل جامعه است، عبودیت در سطح وسیعش به نحو استغراقی نه بدلی. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۱۳۲۰)</sup>؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.»

ب: حضرت مهدی علیه السلام با برپایی حکومت جهانی اش در پیاده نمودن این هدف سهم عظیمی دارد.

ج: پیاده کردن این هدف عظیم احتیاج به زمان کافی دارد، زیرا اصل بر عدم معجزه است.  
نتیجه:

بقای امام و حکومت او در مدت کافی برای تطبیق هدف عالی خلقت انسان ضروری است، زیرا هدف خلقت بشر در دو نوع است:

۱- هدف کلی: برای مجموعه بشر که در نهایت باید به نحو عام استغراقی، تمام بشر به کمال برسند.

۲- هدف مقطعی: که براگی بشر در هر برهه از زمانی متصور است و آن به نحو عام بدلی برای برخی از افراد بشر تحقق یافته است.

## ۵۱۷: مفاد روایات در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

روایات در این زمینه بر دو دسته اند:

الف: روایاتی که دلالت دارند بر اینکه مدت بقای حکومت حضرت ده سال یا کمتر است. این قول مشهور بین علما بوده، غالب روایاتش در مصادر اهل سنت یافت می شود.  
ب: برخی روایات دیگر دلالت دارد بر اینکه مدت حکومت حضرت بیش از ده سال است.  
روایاتی از نوع اول

۱- ابو داوود به سندش از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «مهدی از من است... و هفت سال حکومت خواهد کرد». (۱۳۲۱)

۲- ترمذی به سند خود از ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «همانا در میان امتم مهدی است که خروج خواهد کرد و در مدت پنج یا هفت سال یا نه سال حکومت خواهد نمود». (۱۳۲۲)

روایاتی از نوع دوم

۱- قندوزی حنفی از حذیفه بن یمان نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی مردی از اولاد من است... بیست سال حکومت خواهد نمود». (۱۳۲۳)

۲- سیوطی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «مهدی در مدت سی یا چهل سال، متولی امر مردم خواهد شد». (۱۳۲۴)

۳- شیخ طوسی به سندش از جابر از امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل می کند که به حضرت عرض کردم: چه مدت قیام حضرت در جهان طول خواهد کشید؟ حضرت فرمود: «نوزده سال». (۱۳۲۵)

۴- و نیز به سندش از ابن ابی یعفور نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود». (۱۳۲۶)

۵- و نیز از عبد الکریم خثعمی نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مدت حکومت قائم علیه السلام چه مقدار است؟ حضرت فرمود: «هفت سال، خداوند روزها و شب ها را طولانی خواهد کرد به حدی که یک سال از سال های او به مقدار ده سال از سال های شما است. لذا مدت حکومت آن حضرت هفتاد سال از سال های شما خواهد بود.» (۱۳۲۷)

و نیز به سندش از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همان قائم سیصد و نه سال حکومت خواهد نمود همان گونه که اهل کهف در غارشان درنگ کردند، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.» (۱۳۲۸)

۵۱۸: روایات مختلف در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چگونه توجیه می

کنید؟

با توجه به روایات موجود درباره مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام سه قول وجود دارد:

۱- ترجیح روایات هفت سال در مدت حکومت حضرت

این قول شواهد و مویداتی نیز دارد:

الف: چون از شهرت در عمل برخوردار است.

ب: این روایات بنا بر قول ابوالحسین آبری مستفیض یا متواتر است. (۱۳۲۹)

ج: قیام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام در مدت هفت سال فضیلتی برای آن حضرت است.

د: روایات هفت سال به روایاتی تقیید می خورد که هر سال از آن هفت سال را برابر ده سال

می داند که مجموع آن هفتاد سال می شود که در نتیجه مدت معقولی برای برپایی حکومت عدل

جهانی است.

و نیز ممکن است که روایت فوق را حمل بر مبالغه در طولانی بودن مدت حکومت حضرت

نمود زیرا عدد هفتاد به جهت مبالغه به کار می رود.

۲- حمل روایات به مرحله حیات و حکومت

احتمال دوم آن است که روایات مختلف را بر دو مرحله حمل کنیم:

الف: مرحله حیات امام زمان علیه السلام بعد از ظهور؛ که کمتر از ده سال است.

ب: مرحله حکومت عدل جهانی توحیدی که بیش از ده سال به طول خواهد انجامید.

خصوصاً آنکه با رجعت هر یک از امامان قبل از برپایی قیامت و بعد از ظهور حضرت حکومت

عدل جهانی توحیدی ادامه خواهد یافت.

۳- حمل بر مراحل شدت و ضعف

ممکن است اختلاف مدت در حکومت حضرت را به مراحل قوت و ضعف حمل نمود.

سفارینی می گوید: «بر فرض صحت تمام روایات می توان همه را این گونه حمل کرد که حکومت حضرت از حیث ظهور و قوت متفاوت است، مدت بیشتر را حمل بر تمام مدت حکومت از اول زمان بیعت تا آخر حکومت حمل می کنیم. و مدت زمان کمتر را بر حداقل ظهور مدت حد وسط را نیز بر حد وسط ظهور و قوت حمل می کنیم.» (۱۳۳۰)

خلاصه کلام سفارینی این است که ایشان مراحل حکومت حضرت را به سه بخش تقسیم می کند:

الف: مرحله ظهور و قوت که در آن زمان، امور رتق و فتق می شود. (حداقل).

ب: مرحله تثبیت و آرامش. (حد وسط).

ج: مرحله نهایی و نهایت حکومت حضرت. (حداکثر).



## ۵۱۹: وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است؟

مطابق برخی ادله، حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر کل کره زمین است زیرا:

۱- هدف از خلقت، مطابق برخی از آیات، و رسیدن کل بشر به عبودیت کامل در تمام زمینه هاست.

۲- در برخی از آیات آمده است که حکومت حضرت تمام کره زمین را فرا خواهد گرفت.

۳- مطابق برخی روایات که به حد تواتر رسیده حضرت مهدی علیه السلام تمام زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۴- در برخی از روایات حکومت مهدی علیه السلام تشبیه به حکومت ذوالقرنین در گستردگی آن شده است.

۵- همچنین در برخی روایات آمده است حضرت تمام مناطق روی زمین را فتح خواهد کرد. نعمانی به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: «... خداوند برای او - قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم - روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر... را فتح خواهد کرد...» (۱۳۳۱)

۶- مطابق برخی روایات همه مردم روی زمین موحد شده و زمین آباد خواهد شد. (۱۳۳۲)

## ۵۲۰: مطابق قواعد مدت حیات بشریت بعد از ظهور چه مقداری باید باشد؟

از آنجا که هدف خلقت انسان رسیدن به تکاملی است که لایق آن است و عصر ظهور زمینه مساعدی برای رشد انسان برای رسیدن به کمال است، لذا بشریت بعد از اجتماع شرایط تکامل در عصر ظهور استحقاق درجه ای جدید و عالی به جهت تطبیق عدل کامل در روی زمین را پیدا می کند، جز آنکه این شرایط و قابلیت ها هنگامی به بار می نشیند و اثر مطلوب خود را می گذارد که بشر در عصر ظهور مدت کافی زندگی کند تا در سایه حکومت عدل گستر الهی به نهایت کمال انسانی برسد، و با عمری کوتاه هرگز به طور طبیعی نمی تواند کمال خود را به بار بنشانند دلیل این مطلب این است که:

اولاً: هدف از خلقت بشر تنها تحقق و تشکیل حکومت عالمی نیست تا با وجود آن ولو در بره ای از زمان مقصود حاصل شده باشد، بلکه هدف مهم و اعلی از تشکیل این نوع حکومت پیاده شدن عبودیت به معنای وسیع و گسترده آن در تمام شوونات جامعه است که این به نوبه خود اقتضای عمری طولانی برای شر در عصر ظهور را دارد.

ثانیاً: بعید به نظر می رسد که زمان نتیجه گیری کوتاه تر از زمان مقدمات آن باشد. می دانیم که چه زمان های طولانی بشر خود را آماده روز موعود کرده و به انتظار آن به سر می برد، مدت زمانی که می توان به درازای عمر بشریت به حساب آورد و چه فداکاری ها که برای تحقق این هدف به کار رفته است، حال می توان طی این همه مقدمات طولانی را به جهت رسیدن به مدتی کوتاه در نتیجه گیری دانست؟

## رجعت

### ۵۲۱: رجعت به چه معنا است؟

شیعه امامیه معتقد است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت عدل الهی در سرتاسر جهان گروهی از اولیای الهی و دوست داران خاندان رسالت و برخی از معاندان و دشمنان خاندان وحی که از دنیا رفته اند به دنیا باز می گرداند. اولیای الهی و صالحان با دیدن حاکمیت حق و عدل و گسترده گیتی شادمان می شوند. و نیز پرتویی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خود را در دنیا مشاهده می نمایند.

معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز بخشی از جزای اعمال ناشایست خود را در این دنیا مشاهده کرده و به کیفر آن خواهند رسید.

## ۵۲۲: سابقه اعتقاد به رجعت از چه زمانی است؟

اعتقاد به رجعت از مباحث ریشه داری است که اعتقاد به آن از خصوصیات مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

گر چه اصل این عقیده سرچشمه قرآنی داشته و در احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز به آن اشاره شده است. لذا با مراجعه به کتاب های تراجم اهل سنت مشاهده می نمایم که از امامیه با این اعتقاد یاد می کنند.

در بین اصحاب امامان نیز مشاهده شده که با مخالفان خود بر سر این عقیده مباحثات زیادی داشته اند که از آن جمله به مباحثات مومن الطاق با ابو حنیفه می توان اشاره کرد.

به همین جهت در طول تاریخ اسلام، علمای شیعه سعی زیادی در راه تنبیت این عقیده داشته اند به حدی که برخی در این باره کتاب تالیف کرده اند.

شیخ صدوق رحمته الله می فرماید: «قول صحیح آن است که رجعت در میان امت های پیشین بود است، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر آنچه در بین امت های پیشین اتفاق افتاده در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد، پس واجب است که در این امت نیز رجعت باشد». (۱۳۳۳)

شیخ مفید رحمته الله می فرماید: «خداوند متعال گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بعد از وفاتشان و قبل از روز قیامت محشور خواهد نمود و این عقیده مختص به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و قرآن نیز بر آن شاهد می باشد». (۱۳۳۴)

سید مرتضی می فرماید: «از اعتقادات شیعه آن است که خداوند متعال هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته اند باز می گرداند تا به ثواب یاری و نصرت آن حضرت نایل شده و دولت او را مشاهده نمایند. همچنین گروهی از دشمنان را باز می گرداند تا انتقامش را از آنان بستاند». (۱۳۳۵)

## ۵۲۳: آیا رجعت از ضروریات تشیع است؟

اصل اعتقاد به رجعت مطابق رای گروهی از علمای امامیه از ضروریات مذهب به حساب می آید؛

شیخ حر عاملی می فرماید: «همانا ثبوت رجعت نزد همه علمای معروف و مصنفین مشهور از ضروریات مذهب امامیه به حساب می آید و حتی عامه نیز از این موضوع باخبرند».<sup>(۱۳۳۶)</sup>  
مرحوم مجلسی می فرماید: «همانا اعتقاد به رجعت در همه عصرها مورد اجماع شیعه بوده و این مسأله مانند خورشید در وسط روز معلوم است».<sup>(۱۳۳۷)</sup>

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید: «روایات رجعت از طریق اهل بیت علیهم السلام به تواتر معنوی به ما رسیده است».<sup>(۱۳۳۸)</sup>

گرچه در معنای «رجعت» بین علما اختلاف شده و برخی آن را به معنای رجعت دولت گرفته اند، اما در اصل عقیده به رجعت اتفاق است، بلکه معنای معهود آن که همان بازگشت به این دنیا در عصر ظهور است معنای مشهور نزد علمای شیعه است.

۵۲۴: چرا متکلمین بحث از رجعت را در علم کلام مطرح می کنند؟

عوامل مختلفی در بحث از رجعت در علم کلام وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می

کنیم:

۱- رجعت از امور اعتقادی است که در روایات بسیاری به آن اشاره شده است.

۲- رجعت با مسأله امامت ارتباط دارد، زیرا به این نکته اشاره دارد که امامان شیعه مورد

ظلم و تعدی قرار گرفته اند و لذا در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام بازگشته و حکومت خواهند کرد.

۳- رجعت از آنجا که از علایم قیامت و مربوط به معاد است لذا در عقاید بحث می شود.

۴- رجعت زمینه ساز اعتقاد به معاد است، زیرا همان گونه که غیبت صغرا زمینه ساز غیبت

کبرا و هموارکننده آن بود، قیامت صغرا نیز که همان رجعت است هموارکننده قیامت کبرا خواهد بود.

۵- رجعت با مسأله ثواب و عقاب نیز ارتباط دارد زیرا در آن نشانه هایی است از عقاب و

ثواب برای کسانی که در کمال کفر و یا ایمان به سر برده اند.

## ۵۲۵: درباره رجعت چه دیدگاه‌هایی وجود دارد؟

در مورد رجعت در این دنیا دیدگاه‌هایی وجود دارد:

- ۱- رجعت همانند تمثلاتی است برای ارواح مومنین و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که از دنیا رفته‌اند و دوباره روح آنان ظهور کرده تصرفاتی در این عالم خواهند نمود.  
این تفسیر گرچه به برخی از فلاسفه از قبیل: شاه آبادی و رفیعی قزوینی نسبت داده شده ولی با ظواهر ادله سازگاری ندارد.
- ۲- مقصود از رجعت ظهور امام زمان علیه‌السلام و رجوع او به مردم به جهت اقامه توحید و عدل است. اصل این معنا گرچه صحیح است ولی اطلاق رجعت بر آن خلاف ظاهر ادله است.
- ۳- مقصود از رجعت رجوع عده‌ای از اموات به این دنیا به جهت مصالحی خاص در عصر حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام است. این قول رای مشهور و موافق ظواهر ادله می‌باشد.

## ۵۲۶: آیا دلیل عقلی بر ضرورت رجعت وجود دارد؟

برخی از بزرگان برای اثبات ضرورت رجعت به ادله عقلی تمسک کرده اند. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

دلیل اول: قسر دائم یا اکثری محال است

تقریر دلیل:

الف: روح و نفس ناطقه علاقه تام به بدن عنصری دارد و لذا هر گاه بعد از مرگ توجه آن به بدن طبیعی به نحو کامل حاصل شود زندگی جدید ممکن است.

ب: هر حقیقت خاصیت و اثری دارد لذا پیامبر و امام دارای قوه تکمیل و تعلیم نسبت به جمیع بشر است تا روز قیامت.

ج: در حکمت به اثبات رسیده که قسر دائمی یا اکثری محال است، یعنی هر طبیعت و حقیقتی محال است که در هیچ وقت یا در اکثر اوقات از خاصیتش محروم گردد.

نتیجه: اینکه رجوع پیامبر و امامان علیهم‌السلام به دنیا از آنجا که در زمان حیاتشان نسبت به تعلیم عموم بشر به فعلیت نرسیده، ضروری است.

دلیل دوم: ضرورت تداوم راه مصلحان

تقریر دلیل:

الف: هر شخص انقلابی که در صدد برپایی نهضتی بزرگ در سطح جامعه است احتیاج به جانشینانی دارد که اصول ترسیم شده از ناحیه او را تبیین و تطبیق نمایند. و لذا بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوازده امام علیهم‌السلام منصوب شدند.

ب: مطابق روایات شیعه و سنی امامان بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا روز قیامت دوازده نفرند.

ج: امام دوازدهم حضرت مهدی علیه‌السلام بزرگ‌ترین قیام‌کننده جهانی است که با هدف برپایی حکومت عدل توحیدی در سطح جهان قیام خواهد نمود.



د: این گونه قیام نیاز به آمدن اشخاصی بعد از او دارد که ادامه دهنده راه او در زمینه تبیین و تطبیق منویات و اصول نهضت او باشند که همانند او از مقام عصمت برخوردارند.

نتیجه: ضرورت رجعت اهل بیت علیهم السلام.

دلیل سوم: فطری بودن رجعت

تقریر دلیل:

الف: ضرورت حکومت عدل عالمی، فطری بشر است.

ب: عمر حضرت بعد از ظهور عادی خواهد بود، زیرا اصل در عدم اعجاز است.

ج: مطابق قاعده و روایات مدت حکومت عدل توحیدی طولانی خواهد بود.

د: باید کسانی باشند مثل خود حضرت که ادامه دهنده راه او هستند.

نتیجه: ضرورت رجعت.

غیر از این ادله عقلی جهات دیگری وجود دارد که اعتقاد به رجعت را ضروری می سازد:

۱- وجود روایات فراوان در موضوع رجعت.

۲- رجعت، با مسأله امامت گره خورده و اشاره به مظلومیت اهل بیت علیهم السلام دارد.

۳- رجعت زمینه ساز اعتقاد به معاد است و اعتقاد مردم را به قیامت کبرا هموار می سازد.

۴- عقیده به رجعت اثر ترتیبی در جامعه دارد، زیرا از آنجا که عصر ظهور به مانند بهشت

روی زمین است که در آن انسان های بسیار خوب و بسیار بد رجعت می کنند، لذا این عقیده

مشوق انسان بر کار خوب است تا به این فضیلت یعنی زندگی در بهشت زمین در عصر ظهور با

رجعت نایل آید.

## ۵۲۷: آیا قرآن به رجعت کسانی به این دنیا اشاره نموده است؟

در قرآن به رجعت به معنای رجوع کسی به این دنیا در موارد زیادی اشاره شده است. اینک به برخی از نمونه های آن اشاره می کنیم:

۱- خداوند متعال می فرماید: «الم ترالی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوفا حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم»<sup>(۱۳۳۹)</sup>؛ «آیا ندیدید کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند، خداوند فرمود: بمیرید، همه مردند، سپس آنان را زنده کرد.»

آیه اشاره به زنده شدن هفتاد هزار خانوار دارد که بر اثر طاعون از دنیا رفته بودند.<sup>(۱۳۴۰)</sup>

۲- خداوند می فرماید: ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>(۱۳۴۱)</sup>؛ «پس دستور دادیم که پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته بزید تا ببینید که خداوند این گونه مردگان را زنده خواهد نمود و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت شاید شما به خرد درآیید.»

آیه مربوط به کشته بنی اسرائیل است که به قدرت خداوند زنده شد.<sup>(۱۳۴۲)</sup>

۳- خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتَكُمُ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>(۱۳۴۳)</sup>؛ «و به بیاد آرید وقتی را که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشاهده کردید. سپس شما را بعد از مرگ برانگیختیم باشد که خدا را شکر گزارید.»

آیه مربوط به برخی از قوم حضرت موسی عليه السلام است که تقاضای رویت خدا را به چشم را کردند که این خواسته سبب نزول عذاب و مرگ آنان شد ولی خداوند بار دیگر آنها را زنده کرد.

(۱۳۴۴)

۴- و نیز می فرماید: «او کالذی مر علی قریة وهی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه»<sup>(۱۳۴۵)</sup>؛ «یا به مانند آن کسی که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: به حیرتم که خداوند چگونه این مردگان را دوباره زنده خواهد کرد. پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده اش کرد».

آیه مربوط به یکی از انبیای الهی است که پس از صد سال دوباره زنده شد.<sup>(۱۳۴۶)</sup>

۵- خداوند از حضرت عیسی حکایت کرده که فرمود: «واحي الموتي باذن الله»<sup>(۱۳۴۷)</sup>؛ «من مرده را به اذن خدا زنده می کنم».

طبری می گوید: «حضرت عیسی عليه السلام مردگان را به دعایش زنده می کرد».<sup>(۱۳۴۸)</sup> مطابق روایات نبوی که هر آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده در این امت نیز واقع خواهد شد مسأله رجوع به دنیا بعد از مرگ در این امت نیز امری واقع شدنی است.

## ۵۲۸: چه آثاری بر اعتقاد به رجعت مترتب است؟

در اعتقاد به رجعت آثار و فواید بسیاری مترتب است از آن جمله:

- ۱- از آن جهت که عصر ظهور به مانند بهشت روی زمین است و از طرفی دیگر مفاد روایات رجعت مخصوص انسان های بسیار خوب و بسیار بد به این دنیا است، لذا این اعتقاد انسان را تشویق می کند تا بکوشد و مصداق انسان خوب گردد تا بتواند در عصر ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام به این فضیلت نایل آید.
- ۲- از آنجا که انسان قبل از ظهور باید زمینه ساز ظهور مهدی علیه السلام باشد لذا بحث از رجعت اثر ترتیبی و جنبه عملی دارد.

## ۵۲۹: آیا رجعت با عقل و فلسفه سازگاری دارد؟

برخی معتقدند که رجعت با عقل و فلسفه ناسازگاری دارد:

### ۱- اشکال عقلی

ولی الله دهلوی می گوید: رجوع معصیت کاران به جهاتی است:

الف: به جهت عذاب، که این ظلم است، زیرا عذاب آنها در آخرت است و تکرار آن در دنیا ظلم به حساب می آید.

ب: به جهت اذیت و آزار اوست، که در قبر تحقق یافته و لذا دوباره با رجعت عیب و بیهوده است.

ج: به جهت اظهار خیانت آنها به مردم است که این جهت در زمان و عصر آنها سزاوارتر است تا مردم آن عصر عبرت بگیرند.

د: با رجعت نیکان لازم می آید که به جهت دو بار مردن اذیت شوند. (۱۳۴۹)

پاسخ:

اولا: عذاب کافران و گناه کاران بعد از رجعت از جمله عقوبات آنها به حساب می آید که مصلحت اقتضا کرده خشی از آن در این دنیا صورت پذیرد. پس محذور عقلی در بین نیست.

ثانیا: اظهار خیانت گناهکاران نسبت به مردمی که در عصر آنها نبوده اند نیز موثر است و اگر در عصر آنها این جعت و عذاب صورت نگرفت به این جهت است که مردم به اجبار و الجاء نیفتند.

ثالثا: مطابق روایات مرگ و نزع روح نسبت به اولیای الهی خصوصا انبیا و اوصیا همانند استشمام بوی خوش بهشت است.

### ۲- اشکال فلسفی

می گویند: مرگ بدون استکمال حیات و خروج از قوه به فعل حاصل نمی شود و رجوع به دنیا بعد از مرگ در حقیقت رجوع به قوه بعد از فعلیت است که در فلسفه بطلان آن به اثبات رسیده است.

پاسخ: این اشکال در مرگ های طبیعی صادق است نه مرگ های اخترامی از قبیل قتل و مرض که حیات آنها در این موارد به فعلیت تامه نرسیده است.

## ۵۳۰: آیا اعتقاد به رجعت برگرفته از یهود است؟

احمد امین مصری می گوید: «یهود در قول و اعتقاد به رجعت در تشیع نیز تاءثیر داشته است». (۱۳۵۰)

پاسخ:

۱- این گونه نیست که اسلام با یهودیت در همه امور مخالف باشد، و لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در توصیف قرآن خطاب به آنان می فرماید: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ (۱۳۵۱)؛ «این قرآن تصدیق کننده چیزی است که با شماست».

و نیز قرآن می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾ (۱۳۵۲)؛ «روزه بر شما مکتوب شد آن گونه که بر امت های پیشین نوشته و فرض شده است».

۲- اعتقاد به رجعت به تبع روایاتی است که از طرق اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رسیده است، روایاتی که فوق حد تواتر است.

۵۳۱: آیا تمام احادیث رجعت از طرق شیعه وارد شده است؟

برخی از اهل سنت اشکال می کنند که احادیث تنها از طریق شیعه رسیده و لذا اعتباری ندارد.

پاسخ:

۱- روایات شیعه در باب رجعت از طریق اهل بیت عصمت و طهارت است که به نص قرآن و حدیث کلامشان از عصمت برخوردار است و لذا اعتقاد به آن حتی بر اهل سنت نیز واجب است.

۲- سر عدم طرح این مسئله در کتب اهل سنت شاید به این جهت باشد که رجعت تجلی امامت امامان شیعه است و در حقیقت اشاره به این نکته دارد که چون حق آنها غصب شده لذا خداوند دوباره آنها را به دنیا ارجاع داده و به ولایت کامل خواهد رسانید.



## ۵۳۲: آیا قول به رجعت مستلزم تناسخ باطل است؟

برخی می گویند: رجعت همان تناسخی است که در علم کلام به اتفاق آراء بطلان آن به اثبات رسیده است، زیرا با رجعت روح انسان به بدن باز می گردد.

پاسخ: این اشکال ناشی از سوء برداشت و عدم فهم دقیق معنای تناسخ است. تناسخ به معنای انتقال روح است در این دنیا از بدنی به بدن دیگر که مابین با بدن اول است و این عمل تا پایان عمر دنیا ادامه پیدا کند. در حالی که مورد رجعت در عصر و زمان خاصی است که در مورد برخی از اموات اتفاق خواهد افتاد و در آن وقت روح آنها به جسمشان منتقل خواهد شد آن گونه که در قیامت خواهد بود.

## ۵۳۳: آیا قرآن مخالف قول به رجعت است؟

دهلوی می گوید: مطابق برخی از آیات رجعت انسان به این دنیا امکان پذیر نیست زیرا خداوند متعال درخواست کسانی را که تقاضای رجوع به دنیا را نموده اند رد کرده است آنجا که می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>(۱۳۵۳)</sup>؛ «می گوید: پروردگار من! مرا باز گردانید. شاید در آنچه ترک کردم [و کوتاهی کردم] عمل صالحی انجام دهم. (ولی به او می گویند) چنین نیست این سخنی است که او به زمان می گوید (و اگر باز گردد کارش همچون گذشته است)، و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند».

پاسخ:

- ۱- مورد بحث رجعت گروهی خاص از مومنین و فاسقین است در حالی که آیه عموم و اطلاق دارد، لذا می توان اطلاق آن را به اخبار متواتر رجعت برخی از افراد تقیید زد.
- ۲- ظهور آیه در تقاضای رجوع به دنیا قبل از مرگ و هنگام دیدن ملک الموت است نه بعد از مرگ، و مورد رجعت بعد از مرگ است.
- ۳- آیه ظهور در عدم تحقق رجعت در این دنیا با طلب کافر دارد و منافات ندارد که با امت های پیشین چنین اتفاقی افتاده است.
- ۴- آیات بسیاری نص در تحقق رجعت در این دنیا دارد و لذا بر فرض ظهور آیه مورد نظر در عدم رجوع باید ظهور آن را تاویل نمود، زیرا نص مقدم بر ظاهر است.
- ۵- آیه اخص از مدعی است، زیرا مربوط به درخواست رجعت از طرف کفار است، در حالی که مورد بحث اعم است.

## ۵۳۴: آیا رجعت عمومی و همگانی است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود این است که:

۱- رجعت همانند معاد عمومی و همگانی نیست، بلکه مخصوص کسانی است که ایمان محض و خالص یا کفر محض و خالص دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان الرجعة لیست بعامة و هی خاصة لا یرجع الا من محض الایمان محضا او محض الشرك محضا»<sup>(۱۳۵۴)</sup>؛ «رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.»

۲- روایاتی که اشاره به بازگشت افراد به طور خصوصی دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به زمین باز می گردد حسین بن علی علیه السلام است.»<sup>(۱۳۵۵)</sup>

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که به دنیا رجعت می کند حسین بن علی علیه السلام است، او به قدری حکومت می کند که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگانش می ریزد.»

(۱۳۵۶)

### ۵۳۵: آیا در عصر ظهور بانوان نیز رجعت می کنند؟

در عصر ظهور یک گروه از یاوران حکومت مهدی علیه السلام زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان علیه السلام آنها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت نموده و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت. برخی از نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است.

در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد علیه السلام زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. (۱۳۵۷)

## پاورقی ها

- ۱- سوره بقره، آیه ۱۷۰.
- ۲- فصلنامه مطهر، شماره صفر، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۳- سوره عنکبوت، آیه ۶۹.
- ۴- سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.
- ۵- سوره زمر، آیه ۱۸.
- ۶- کافی، ج ۱، ص ۲۷، ح ۲۹؛ تحف العقول، ص ۳۵۶؛ بحار، ج ۷۵، ص ۲۶۹، ح ۱۰۹.
- ۷- کافی ج ۸، ص ۲۳، ح ۴؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۴۰۰، ح ۹- توحید، ص ۷۴، ح ۲۷؛ تحف العقول، ص ۹۸- بحار، ج ۷۴، ص ۲۸۷، ح ۱.
- ۸- المهدی المنتظر، دکتر عذاب محمود محش، ص ۲۱۴.
- ۹- قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، شهید مطهری رحمته الله، ص ۵۷.
- ۱۰- قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، شهید مطهری رحمته الله، ص ۵۷.
- ۱۱- شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹.
- ۱۲- بحث حول المهدی علیه السلام، ص ۷ و ۸.
- ۱۳- سوره بروج، آیه ۱ - ۸.
- ۱۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
- ۱۵- لذات فلسفه، بخش دعوت.
- ۱۶- امیدهای نو، ص ۲.
- ۱۷- قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵ - ۷.
- ۱۸- سوره توبه، آیه ۳۸.
- ۱۹- راه مهدی علیه السلام، ص ۵۴.
- ۲۰- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸.
- ۲۱- لذات فلسفه، بخش دعوت.
- ۲۲- کشورهای در حال توسعه و سازمان جهانی تجارت.
- ۲۳- فصلنامه پژوهشی و سنجش، شماره ۲۵، ص ۱۲۳.
- ۲۴- جامعه شناسی سیاسی معاصر.

- ۲۵- سوره، انبیاء، آیه ۱۰۵.
- ۲۶- سوره ی نور، آیه ۵۵.
- ۲۷- سوره صف، آیه ۹.
- ۲۸- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
- ۲۹- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۷. و اصول کافی، ج ۱ کتاب العقل و الجهل ح ۲۱.
- ۳۰- منتخب الآثار، ص ۴۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۳۸، ح ۸۳.
- ۳۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲.
- ۳۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.
- ۳۳- آینده آزادی، ص ۱۷.
- ۳۴- سوره ی نور، آیه ۵۵.
- ۳۵- ر.ک: انحطاط تمدن غرب، اسوالد اشپنگلر.
- ۳۶- کاوش های نظری در سیاست خارجی، ص ۱۸۲.
- ۳۷- کاوش های نظری در سیاست خارجی، ص ۲۷۱.
- ۳۸- سوره بقره، آیه ۲۱۶.
- ۳۹- به سوی تمدن جدید، آلون و هاییدی تافلر، ص ۹۶-۹۷.
- ۴۰- برخورد تمدنها، ص ۲۲ و ۲۳، با تلخیص.
- ۴۱- تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۲۹.
- ۴۲- تمدن اسلام و غرب، ج ۱، ص ۱۴۱.
- ۴۳- چندگونگی و آزادی در اسلام، ص ۶۸.
- ۴۴- اسلام و عقل، ص ۲۱۰.
- ۴۵- اسلام و عقل، ص ۲۱۰.
- ۴۶- قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه ی تاریخ، ص ۱۸ - ۲۱، با تلخیص.
- ۴۷- اليوم الموعود، ص ۸۳.
- ۴۸- اسلام و عقل، ص ۲۱۰.
- ۴۹- برنارد شو، عباس محمود عقاد، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.
- ۵۰- الغیبه، طوسی، ص ۲۸۵، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹.
- ۵۱- کمال الدین، ص ۶۴۴، ح ۳.
- ۵۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸، ح ۷۷.

- ۵۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶، ح ۱۴۶.
- ۵۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۲۹.
- ۵۵- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۲۵.
- ۵۶- سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
- ۵۷- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۵۸- الغیبة، نعمانی، ص ۱۹۹.
- ۵۹- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹، ح ۲۳.
- ۶۰- کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود.
- ۶۱- متی، ۲/۳.
- ۶۲- انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵.
- ۶۳- هوشع، ۳/۵؛ ارمیا، ۳۰/۹؛ حزقیال، ۲۴/۳۷ و ۲۵.
- ۶۴- اشعیا، ۱۰/۱۱؛ صفینیا، ۹/۳.
- ۶۵- صفینیا، ۲/۲-۴.
- ۶۶- انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵.
- ۶۷- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۱؛ کمال الدین، ص ۲۸۷، ح ۶.
- ۶۸- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳؛ جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۷۱۷؛ کنز العمال، ح ۶۵۰۹.
- ۶۹- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۲.
- ۷۰- سوره هود، آیه ۹۳.
- ۷۱- سوره اعراف، آیه ۷۱.
- ۷۲- کمال الدین، ص ۶۴۵، ح ۵.
- ۷۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۵۴.
- ۷۴- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۳۶۴۲.
- ۷۵- کمال الدین، ص ۳۵۷، ح ۵۴.
- ۷۶- سوره حدید، آیه ۱۶.
- ۷۷- الغیبة، نعمانی، ص ۲۴؛ المحجة، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
- ۷۸- مجله بازتاب اندیشه، خرداد هشتاد، ص ۱۹۳.
- ۷۹- سیاست اسلام، اثر ماربین، ص ۴۹ و ۵۰.
- ۸۰- نهضت سرداران خراسان، اثر پتروشفسکی.

- ٨١- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٤٠، ح ٥٠.
- ٨٢- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٢٣، ح ٦.
- ٨٣- مع الدكتور احمد امين فى حديث المهدي و المهديه، ص ١١.
- ٨٤- الامامة و قيام القيامة، ص ٢٧٠ و ٢٧١؛ العقيدة و الشريعة فى الاسلام، ص ١٩٢.
- ٨٥- سورة ي انبياء، آيه ١٠٥.
- ٨٦- سورة قصص، آيه ٥.
- ٨٧- سورة ي صف، آيه ٩.
- ٨٨- سورة مائده، آيه ٢٤.
- ٨٩- سورة مائده، آيه ١١٢.
- ٩٠- ماللهند، ص ٣٢١.
- ٩١- بشارت المهدين، ص ٢٤٢؛ بشارت الظهور، ص ١٧.
- ٩٢- بشارت المهدين، ص ٢٧٢؛ بشارت الظهور، ص ١٨.
- ٩٣- بشارت الظهور، ص ١٨.
- ٩٤- اويانيشاد، ص ٧٣٧.
- ٩٥- بشارت المهدين، ص ٢٣٧ و ٢٣٨؛ بشارت الظهور، ص ٣٤.
- ٩٦- بشارت المهدين، ص ٢٤٣ و ٢٤٤.
- ٩٧- بشارت المهدين، ص ٢٧٣؛ بشارت الظهور، ص ٢٠.
- ٩٨- جاماسب نامه، ص ٢٥.
- ٩٩- زند بهمن يسن، ص ١٩.
- ١٠٠- زند بهمن يسن، ص ١٥٠.
- ١٠١- سورة، انبياء، آيه ١٠٥.
- ١٠٢- كتاب مقدس، عهد قديم، مزمو ٧٢، ص ١٢١٠ - ١٢١٢، رقم ١-١٧.
- ١٠٣- كمال الدين، ص ٣٥٧، ح ٥٣؛ الغيبة، طوسى، ص ١٧٢، ح ١٢٩؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٢٢٢.
- ١٠٤- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل يوحنا، ص ٣٣٩، رقم ٢٨-٣٠.
- ١٠٥- سورة، آل عمران، آيه ٤٦.
- ١٠٦- سورة نساء، آيه ١٥٩.
- ١٠٧- رك: صحيح بخارى، ج ٤، ص ١٤٣؛ درالمنثور، ج ٢، ص ٢٤١؛ و....
- ١٠٨- سورة زخرف، آيه ٦١.



- ١٠٩- جامع البيان، ج ٢٥، ص ١١٥؛ البحرالمحيط، ج ٩ ص ٣٨٦.
- ١١٠- صحيح بخارى، ج ٤، ص ١٤٣.
- ١١١- كمال الدين، ص ٣٣١، ح ١٦.
- ١١٢- المعجم الكبير، ج ١، ص ٢١٧.
- ١١٣- الفتن و الملاحم، ص ١٧٢.
- ١١٤- كتاب مقدس، عهد جديد، ص ٢٠٥، رقم ٤٣.
- ١١٥- انجيل متى، ٣٥/٦٢/٩.
- ١١٦- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متى، ص ٨٢-٨٤، رقم ١٣-٢٨.
- ١١٧- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متى، ص ١٠٤، رقم ٢٧.
- ١١٨- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متى، ٤٤/١٠٥/٢٤.
- ١١٩- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل يوحنا، ص ٣١٧، رقم ٥٠.
- ١٢٠- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متى، ص ١٠٢، رقم ٦.
- ١٢١- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متى، ١٣/١٠٣/٢٤.
- ١٢٢- الغيبة، طوسى، ص ١٧٨.
- ١٢٣- انجيل لوقا، ٢٩/٢٤٢/١٣.
- ١٢٤- انجيل مرقس، ١٠/١٦٦/١٣.
- ١٢٥- كمال الدين، ص ٣٣٠، ح ١٦.
- ١٢٦- سنن ابى داوود، ج ٢، ص ٣١٩، ح ٤٣٢٤.
- ١٢٧- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل مرقس، ص ١٥٧، رقم ١٥.
- ١٢٨- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متى، ٢١/٥٦/٧.
- ١٢٩- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل لوقا، ص ٢١٠، رقم ٢٠ و ٢١.
- ١٣٠- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متى، اصحاح ٢٤، ص ١٠٢، رقم ٣.
- ١٣١- انجيل متى، ٦/١٠٢/٢٤.
- ١٣٢- كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متى، اصحاح ٢٥، ص ١٠٧، رقم ٣١-٣٤.
- ١٣٣- انجيل لوقا، ٢٠/٢٥٢/١٧.
- ١٣٤- انجيل لوقا، ١١-٩/٢٦٥/٢١.
- ١٣٥- البراهين الساباطية، ص ٢٠٧ و ٢٠٨.
- ١٣٦- بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٢٥٦.

- ۱۳۷- سوره تغابن، آیه ۷، (کافران پنداشته اند که هرگز برانگیخته نمی شوند)).
- ۱۳۸- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۷.
- ۱۳۹- مقصود از این قاعده این است که تضعیف یک راوی مقدم بر توثیق آن است.
- ۱۴۰- تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۲۲.
- ۱۴۱- الامام الصادق علیه السلام، ۲۳۹.
- ۱۴۲- المهدية في الاسلام، ص ۶۹.
- ۱۴۳- دائرة المعارف قرن عشرين، ج ۱۰، ص ۴۸۱.
- ۱۴۴- المهدي و المهديوة، ص ۱۰۸.
- ۱۴۵- تبديد الظلام، ص ۴۷۹ و ۴۸۰.
- ۱۴۶- تراثنا و موازين النقد، ص ۱۸۷.
- ۱۴۷- المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة.
- ۱۴۸- عقيدة اهل السنة و الاثر في المهدي المنتظر، ص ۱۲۸.
- ۱۴۹- عقيدة اهل السنة و الاثر في المهدي المنتظر، ص ۱۲۸.
- ۱۵۰- المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.
- ۱۵۱- المهدي و المهديوة، ص ۴۱، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۷۷.
- ۱۵۲- الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.
- ۱۵۳- المهدية في الاسلام، ص ۶۹.
- ۱۵۴- تراثنا و موازين النقد، ص ۱۸۵-۱۸۷.
- ۱۵۵- تفسير المنار، ج ۹، ص ۴۹۹.
- ۱۵۶- لا مهدي ينتظر بعد الرسول، ص ۶.
- ۱۵۷- المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة.
- ۱۵۸- مقدمه ابن الصلاح، ص ۲۱ و ۲۲.
- ۱۵۹- مقدمه ابن الصلاح، ص ۲۱ و ۲۲.
- ۱۶۰- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲.
- ۱۶۱- زاد المعاد.
- ۱۶۲- الامام المهدي عند اهل السنة، ج ۲، ص ۴۴۵، به نقل از او.
- ۱۶۳- صحیص بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳، کتاب الانبياء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل؛ صحیح مسلم با شرح نووی، ج ۱۸، ص ۵۸ و ۸۵.

- ١٦٤- تهذيب التهذيب، ج ٩- ص ١٢٥.
- ١٦٥- صحيح بخارى، ج ٤، ص ١٤٣.
- ١٦٦- صحيح مسلم، ج ١، ص ٩٤.
- ١٦٧- صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٨٥.
- ١٦٨- المصنف، ابن ابى شيبه، ج ٨، ص ٦٧٨.
- ١٦٩- صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٦٧.
- ١٧٠- مستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٢٠.
- ١٧١- تفسير المنار، ج ٩- ص ٤٩٩ - ٥٠١؛ تراثنا و موازين النقد، ص ١٨٧.
- ١٧٢- المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة، ص ٣٨٠.
- ١٧٣- المهدي المنتظر في الاحاديث الصحيحة، ص ٣٨٠.
- ١٧٤- ضحى الاسلام، ج ٣، ص ٢٤٤.
- ١٧٥- السيادة العربية، ص ١٣٢.
- ١٧٦- عقيدة الشيعة، ص ٢٣١.
- ١٧٧- ضحى الاسلام، ج ٣، ص ٢٤١.
- ١٧٨- النظرية السياسية المعاصرة للشيعة الامامية، ص ٨٦.
- ١٧٩- السيادة العربية، ص ١٠٧.
- ١٨٠- تأثير علم بر اجتماع، ص ٥٦.
- ١٨١- مفهوم نسبيته، ص ٣٥.
- ١٨٢- العقيدة و الشريعة، ص ٢١٨.
- ١٨٣- تراثنا و موازين النقد، ص ١٨٤.
- ١٨٤- مذاهب الاسلاميين، ج ٢، ص ٧٦ و ٧٧.
- ١٨٥- دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين، احمد محمد جلى، ص ٢٢٢.
- ١٨٦- بحث حول المهدي، ص ١٦ و ١٧.
- ١٨٧- المهدي و المهديوية، ص ١١٠.
- ١٨٨- المنار المنيف في الصحيح و الضعيف، ص ١٣٥-١٤١.
- ١٨٩- الحاوى للفتاوى، ج ٢، ١٢٨.
- ١٩٠- الحاوى للفتاوى، ج ٢، ص ١٢٨.
- ١٩١- فيض القدير، ج ٦، ص ٣٦٢، ح ٩٢٤٥.

- ١٩٢- فتح الباری، ج ٥، ص ٣٦٢.
- ١٩٣- ابراز الوهم المکنون، ص ٤، به نقل از رساله التوضیح شوکانی.
- ١٩٤- الصواعق المحرقة، ج ٢، ص ٢١١.
- ١٩٥- شرح مقاصد، ج ٢، ص ٦٢.
- ١٩٦- اخبار الدول و آثار الاول، ج ١، ص ٤٦٣.
- ١٩٧- تحفة الاحوذی، ذیل حدیث ٢٣٣١.
- ١٩٨- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ٤٣٣.
- ١٩٩- الاذاعة، ص ١٤٦.
- ٢٠٠- الاذاعة، ص ١٢٥.
- ٢٠١- عون المعبود، ج ١١، ص ٢٤٣.
- ٢٠٢- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ٢٢٥.
- ٢٠٣- الاشاعة لاشراط الساعة، ص ١٣٩.
- ٢٠٤- مجله التمدن الاسلامی، ج ١٦، شماره ٣٥ و ٣٦.
- ٢٠٥- البينات، ص ١١٦.
- ٢٠٦- الفتوحات الاسلامیة، ص ٢٩٩ و ٣٠٠.
- ٢٠٧- التاج الجامع للاصول، ج ٥، ص ٣٤١.
- ٢٠٨- مجله التمدن الاسلامی، شماره ٢٢، ص ٦٤٣.
- ٢٠٩- اتحاف الجماعة، ج ١، ص ٦.
- ٢١٠- اتحاف الجماعة، ج ١، ص ٧.
- ٢١١- المهدي و فقه اشراط الساعة، ص ٢٣ و ٢٤.
- ٢١٢- سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٤٣.
- ٢١٣- الضعفاء الكبير، ج ٤، ص ٣٨٠.
- ٢١٤- شرح السنه.
- ٢١٥- مناقب الشافعی.
- ٢١٦- المستدرک، ج ٤، ص ٤٦٥.
- ٢١٧- به نقل المنار المنيف، ص ١٣٠.
- ٢١٨- مصابيح السنة، ج ٣، ص ٤٩٣.
- ٢١٩- النهاية، ج ٥، ص ٢٢٠.

- ٢٢٠- التذكرة، ج ٢، ص ٢٩٩.
- ٢٢١- لسان العرب، ج ٢٥، ص ٣٥٤.
- ٢٢٢- المنهاج السنة، ج ٤، ص ٢١١.
- ٢٢٣- تهذيب الكمال، ج ٢٥، ص ١٥٠.
- ٢٢٤- تلخيص المستدرک، ج ٤، ص ٤٦٣.
- ٢٢٥- المنار المنيف، ص ١٣٠ - ١٣٥.
- ٢٢٦- النهاية في الفتن و الملاحم، ص ٤٥ - ٥٣.
- ٢٢٧- شرح مقاصد، ج ٥، ص ٣١٢.
- ٢٢٨- مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٤.
- ٢٢٩- اسنى المطالب، ص ١٢٩.
- ٢٣٠- مصباح الزجاجه، ج ٣، ص ٢٦٣.
- ٢٣١- تهذيب التهذيب، ج ٩، ص ١٢٥.
- ٢٣٢- الجامع الصغير، ج ٢، ص ٥٢٢ و ٥٥٣.
- ٢٣٣- اليواقيت و الجواهر، ج ٢، ص ٥٦١.
- ٢٣٤- الصواع المحرقة، ص ١٦٣؛ القول المختصر، ص ٢٦.
- ٢٣٥- البرهان في علامات مهدي آخرالزمان.
- ٢٣٦- فرائد فوائد الفكر، ص ٦٠ - ٦٨.
- ٢٣٧- الاشاعة لاشراط الساعة، ص ١٣٩.
- ٢٣٨- شرح المواهب اللدنية.
- ٢٣٩- شرح احباء الميت في فضائل آل البيت.
- ٢٤٠- اللوامع.
- ٢٤١- تاج العروس، ج ٢، ص ٣٣٢.
- ٢٤٢- اسعاف الراغبين، ص ١٤٥ - ١٦١.
- ٢٤٣- سبائك الذهب، ص ٧٨.
- ٢٤٤- به نقل از قنوجی در الاذاعة، ص ١٢٦.
- ٢٤٥- نور الابصار، ص ١٨٥.
- ٢٤٦- الفتوحات الاسلامية، ج ٢، ص ٢٩٠.
- ٢٤٧- القطر الشهدى، ص ٦٨.

- ٢٤٨- علامات الساعة.
- ٢٤٩- العطر الوردى، ص ٤٥.
- ٢٥٠- نظم المتناثر، ص ٢٢٥.
- ٢٥١- تحفة الاحوذى، ج ٦، ص ٣٩٣.
- ٢٥٢- التاج الجامع للاصول، ج ٥، ص ٣٤١.
- ٢٥٣- مجله التمدن الاسلامى.
- ٢٥٤- البيئات، ص ١١٦.
- ٢٥٥- مجله التمدن الاسلامى.
- ٢٥٦- عقيدة اهل السنة و الاثر فى المهدي المنتظر.
- ٢٥٧- الاحتجاج بالاثر على من انكر المهدي، ص ٧٠.
- ٢٥٨- الامام المهدي عند اهل السنة، ج ٢، ص ٣٢٤، به نقل از او.
- ٢٥٩- ايزار الوهم المكنون، ص ٤٣٣.
- ٢٦٠- الاذاعة، ص ١٤٦.
- ٢٦١- مجله التمدن الاسلامى، شماره ٢٢، ص ٦٤٣.
- ٢٦٢- مجله الجماعة الاسلامية، شماره ٣.
- ٢٦٣- البرهان، ص ١٧٨.
- ٢٦٤- المهدي المنتظر، ص ٥.
- ٢٦٥- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٢٧٥.
- ٢٦٦- بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٢٠٢، ح ٧٧.
- ٢٦٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٤٣، ح ٣.
- ٢٦٨- فرائد السمطين، ج ٢، ص ٣٣٧، ح ٥٩١؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٢٣٩، ح ٩
- ٢٦٩- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٢٧٥.
- ٢٧٠- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٢٧٥.
- ٢٧١- ينابيع المودة، ص ٤١٦.
- ٢٧٢- مطالب السوؤل، ص ١٥٢.
- ٢٧٣- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٤٠؛ الزام الناصب، ص ٩٥
- ٢٧٤- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٣٧.
- ٢٧٥- اللالى المنتظمة و الدرر الثمينه، ص ٧٩ و ٨٠.

- ٢٧٦- الائمة الاثني عشر، ص ١١٨.
- ٢٧٧- تاريخ الادب العربي، ج ١، ص ٦٩٧.
- ٢٧٨- وفيات الاعيان، ج ٤، ص ١٧٢.
- ٢٧٩- طبقات ابن سعد، ج ٥ ص ١٦٢.
- ٢٨٠- فرق الشيعة، ص ٣١.
- ٢٨١- البداية و النهاية، ج ٩، ص ٢٢٥.
- ٢٨٢- الفصل، ج ٤، ص ٣٦.
- ٢٨٣- الفصل، ج ٤، ص ٣٦.
- ٢٨٤- كافي، ج ٥، ص ٢٣، ح ١.
- ٢٨٥- مقاتل الطالبين، ص ١٥٨.
- ٢٨٦- مقاتل الطالبين، ص ١٦٢.
- ٢٨٧- ضحى الاسلام، ج ٣، ص ٢٤٣.
- ٢٨٨- لوامع الانوار، ج ١ ص ٥٨-٦٤.
- ٢٨٩- لوامع الانوار، ج ١، ص ٥٨.
- ٢٩٠- لوامع الانوار، ج ١، ص ٥٨.
- ٢٩١- لوامع الانوار، ج ١، ص ٥٨.
- ٢٩٢- كتاب الشافي، ج ١، ص ٧٨.
- ٢٩٣- كتاب الشافي، ج ١ ص ٧٩.
- ٢٩٤- مطمح الامال، ص ١٨٥.
- ٢٩٥- بحث حول المهدي، ص ١٠٣ و ١٠٤.
- ٢٩٦- عقائد الاماميه، ص ٧٧.
- ٢٩٧- حول المهدي عليه السلام، الباني، مجله التمدن الاسلامي، سال ١٣٧١ هـ.
- ٢٩٨- عقيدة اهل السنة و الاثر في المهدي المنتظر، مجله جامعة اسلامية، شماره ٣.
- ٢٩٩- عقيدة اهل السنة و الاثر في المهدي المنتظر، مجله جامعة اسلامية، شماره ٣.
- ٣٠٠- كمال الدين، ج ١، ص ١٩.
- ٣٠١- مجله تمدن اسلامي، چاپ دمشق.
- ٣٠٢- مجله الجماعة السلاميه، چاپ حجاز.
- ٣٠٣- سوره نور، آيه ٥٥.

- ٣٠٤- مسند احمد، ج ٣، ص ٢٨.
- ٣٠٥- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٩٠، ح ٢١٢.
- ٣٠٦- مستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٥٧.
- ٣٠٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٨١.
- ٣٠٨- سنن ابن ماجه، ج ٢ ص ١٣٦٨، ح ٤٠٨٦.
- ٣٠٩- مسند احمد، ج ٣، ص ٣٦.
- ٣١٠- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٤٣، ح ٣٢.
- ٣١١- صحيح بخارى، ج ٤، ص ١٤٣.
- ٣١٢- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٩١، ح ٢٤.
- ٣١٣- مسند احمد، ج ١، ص ٨٤.
- ٣١٤- كمال الدين، ج ١، ص ٣١٧، ح ١.
- ٣١٥- مسند احمد، ج ٣، ص ٣٦.
- ٣١٦- الغيبة، طوسى، ص ٤٢.
- ٣١٧- وفيات الاعيان، ج ٤، ص ١٧٦.
- ٣١٨- الوافى بالوفيات، ج ٣، ص ٣٣٦.
- ٣١٩- الكامل فى التاريخ، ج ٤، ص ٤٥٤.
- ٣٢٠- روضة الصفا، ج ٣، ص ٥٩.
- ٣٢١- مروج الذهب، ج ٤، ص ١١٢.
- ٣٢٢- دائرة المعارف، ج ٦، ص ٤٣٩.
- ٣٢٣- المختصر فى اخبار البشر، ج ١، ص ٣٦١.
- ٣٢٤- تلبس ابليس، ص ١١٨.
- ٣٢٥- مطالب السوؤل فى مناقب آل الرسول، ج ٢، ص ١٥٢.
- ٣٢٦- الشذرات الذهبية، ص ١١٧.
- ٣٢٧- مفتاح النجاه، ص ١٠٤.
- ٣٢٨- صواعق المحرقة، ص ٢٠٨.
- ٣٢٩- كفاية الطالب، ص ٣١٢.
- ٣٣٠- البواقيت و الجواهر، ج ٢، ص ١٢٧.
- ٣٣١- فتوحات مكيه، باب ٣٦٦.



- ٣٣٢- نور الابصار، ص ٣٤١.
- ٣٣٣- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٠٦.
- ٣٣٤- اسعاف الراغبين در حاشيه نور الابصار، ص ١٥٤.
- ٣٣٥- مرصد الاطلاع، ج ٢، ص ٦٨٥.
- ٣٣٦- تنمة المختصر في اخبار البشر، ج ١، ص ٣١٩.
- ٣٣٧- نهاية الارب، ص ١١٨.
- ٣٣٨- معجم البلدان، ج ٣، ص ١٧٣.
- ٣٣٩- سبائك الذهب، ص ٧٨.
- ٣٤٠- تاريخ ابن خلدون، ج ٣، ص ٣٦١.
- ٣٤١- ملل و نحل، ج ١، ص ١٩٨.
- ٣٤٢- الفصول المهمة، ص ٢٧٣.
- ٣٤٣- شواهد النبوة، ص ٤٠٤.
- ٣٤٤- المرقاة في شرح المشكاة، ج ١٠، ص ٣٣٦.
- ٣٤٥- دلائل الصدق، ج ٢، ص ٣٧٠.
- ٣٤٦- معارج الوصول.
- ٣٤٧- ضحى الاسلام، ج ٣، ص ٢١٠.
- ٣٤٨- فرائد السمطين، ج ٢، ص ١٣٢.
- ٣٤٩- به نقل از ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٥٠.
- ٣٥٠- به نقل از ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٥٠.
- ٣٥١- به نقل از ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٥٠.
- ٣٥٢- تاريخ الخميس، ج ٢، ص ٢٨٨.
- ٣٥٣- اخبار الدول و آثار الاول، ج ١، ص ٣٥٣.
- ٣٥٤- العبر في خبر من غير، ج ١، ص ٣٨١.
- ٣٥٥- الشجرة المباركة في انساب الطالبية، ص ٧٨ و ٧٩.
- ٣٥٦- الاتحاف بحب الاشراف، ص ١٧٩.
- ٣٥٧- شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ج ٣، ص ٢٦٥.
- ٣٥٨- الاشاعة لاشراط الساعة، ص ١٤٩.
- ٣٥٩- غالية الواعظ، ج ١، ص ٧٨.

- ٣٦٠- كفاية الطالب، ص ٣١٢.
- ٣٦١- اليواقيت و الجواهر، ج ٢، ص ١٢٧.
- ٣٦٢- شواهد النبوه، ص ٤٠٤.
- ٣٦٣- المحاكمة فى تاريخ آل محمد صلى الله عليه وآله، ص ٢٤٦.
- ٣٦٤- فرائد السطمين، ج ٢، ص ١٣٢.
- ٣٦٥- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٥٠ و ٣٥١.
- ٣٦٦- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٥١.
- ٣٦٧- اخبار الدول و آثار الاول، ج ١، ص ٣٥٣.
- ٣٦٨- تطور الفكر السياسى، ص ٢٠٩.
- ٣٦٩- رجال نجاشى، ص ٢٣٠.
- ٣٧٠- وسائل الشيعه، ج ٣٠، ص ١٩٧ و ١٩٨.
- ٣٧١- الرواشح، ميرداماد، ص ٦٠ و ٦١.
- ٣٧٢- تطور الفكر السياسى، ص ٢٠٨.
- ٣٧٣- سلسلة الاحاديث الصحيحه، ناصر الدين البانى، ج ٤، ص ٣٥٨.
- ٣٧٤- كمال الدين، ص ٤٠٧ - ٤٠٨ و ٤٢٤ - ٤٢٦ و ٤٣٠ - ٤٣٣ و....
- ٣٧٥- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٤ و ١٥ و ١٧ و ٢٢.
- ٣٧٦- كمال الدين، ص ٤٧٥؛ الغيبة، ص ٢٥٣ و ٢٥٥ و ٢٦٣ و ٢٦٦ و ٢٧١ و ٢٩٨.
- ٣٧٧- كمال الدين، ص ٤٣٥.
- ٣٧٨- كفى، ج ١، ص ٣٢٩ و ٣٣٠، با تلخيص.
- ٣٧٩- كمال الدين، ص ٤٤١.
- ٣٨٠- كفى، ج ١، ص ١٧٨، ح ١.
- ٣٨١- كفى، ج ١، ص ١٧٨، ح ٢.
- ٣٨٢- كفى، ج ١، ص ١٧٩، ح ١٣.
- ٣٨٣- كفى، ج ١، ص ٣٢٨، ح ٢.
- ٣٨٤- كفى، ج ١، ص ٣٢٨، ح ١.
- ٣٨٥- كفى، ج ١، ص ٣٣٧، ح ٥.
- ٣٨٦- كمال الدين، ص ٣٨١، ح ٥؛ كفى، ج ١، ص ٣٢٨، ح ١٣.
- ٣٨٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٧، ح ٢٤.

- ٣٨٨- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٤، ح ٤.
- ٣٨٩- كافي، ج ١، ص ٣٢٨، ح ٢.
- ٣٩٠- كمال الدين، ص ٤٣٠، ح ٥.
- ٣٩١- الغيبة، طوسي، ص ٢٤٥.
- ٣٩٢- الغيبة، طوسي، ص ٢٤٧.
- ٣٩٣- الارشاد، ج ٢، ص ٣٤٨.
- ٣٩٤- اثبات الهداة، ج ٣، ص ٤٢٢.
- ٣٩٥- كمال الدين، ص ٤٣٥.
- ٣٩٦- كمال الدين، ص ٢٥٧.
- ٣٩٧- كافي ج ١، ص ٣٣٨، ح ٧؛ كمال الدين، ص ٢٨٩.
- ٣٩٨- بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣٨٣، ح ١.
- ٣٩٩- كمال الدين، ص ٣١٧؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٢ و ١٣٣.
- ٤٠٠- كمال الدين، ص ٣١٧؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٢ و ١٣٣.
- ٤٠١- كمال الدين، ص ٣١٧؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٢ و ١٣٣.
- ٤٠٢- بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣٨٨، ح ٣.
- ٤٠٣- اثبات الوصية، ص ٢٨٣؛ بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣٩٥، ح ١١.
- ٤٠٤- كمال الدين، ص ٣٣؛ بحار الانوار، ج ٤٢، ص ٧٩، ح ٨.
- ٤٠٥- كمال الدين، ص ٣٣٣، ح ١.
- ٤٠٦- كمال الدين، ص ٣٤٥، ح ٣١؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٤٦، ح ١٤.
- ٤٠٧- اعلام الوري، ص ٤٣٣.
- ٤٠٨- كمال الدين، ص ٣٥٩، ح ١.
- ٤٠٩- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٢١، ح ٢٩.
- ٤١٠- ينابيع الموده، ج ٣، ص ٣٠٩، ح ١؛ بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٢٣٧.
- ٤١١- كمال الدين، ص ٣٧٧، ح ١؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥٦، ح ١.
- ٤١٢- اعلام الوري، ص ٤٣٦؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥٧، ح ٥.
- ٤١٣- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٢٣٩، ح ٣.
- ٤١٤- كشف الغمة، ج ٢، ص ٤٠٦.
- ٤١٥- بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٦٠، ح ٦.

- ٤١٦- بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٦٠، ح ٧.
- ٤١٧- كمال الدين، ص ٤٨، ح ٧؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٦١، ح ٩
- ٤١٨- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٢٣٨، ح ٦.
- ٤١٩- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٢٦٩.
- ٤٢٠- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٣٠٤.
- ٤٢١- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٢٨٩.
- ٤٢٢- جامع الرواة، ج ٢، ص ٤٦٢.
- ٤٢٣- الغيبة، طوسي، ص ٢٤٨، با تلخيص.
- ٤٢٤- بحار الانوار، ج ٥١.
- ٤٢٥- كمال الدين، ص ٤٢٦ و ٤٢٧.
- ٤٢٦- رك: الفصول المختارة، ص ٣٢٥.
- ٤٢٧- كافي، ج ١، ص ٣٤٣، ح ٣١.
- ٤٢٨- الفصول المختارة.
- ٤٢٩- الفصول المختارة، ص ٣٢١؛ بحار الانوار، ج ٣٧، ص ٢٣.
- ٤٣٠- كمال الدين، ص ٣٦٠. بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥٩، ح ٣.
- ٤٣١- الامامة و التبصرة، ص ٩
- ٤٣٢- رجال نجاشي، ص ١٩، رقم ٢١.
- ٤٣٣- رجال نجاشي، ص ١٥، رقم ١٣.
- ٤٣٤- معالم العلماء، ص ٦٠، رقم ١١٣.
- ٤٣٥- رجال نجاشي، ص ٩٧، رقم ٢٤٠.
- ٤٣٦- رجال نجاشي، ص ٨٥، رقم ٢٠٦.
- ٤٣٧- الذريعة، ج ١٦، ص ٧٥، رقم ٣٧٥.
- ٤٣٨- رجال نجاشي، ص ٦٤، رقم ١٥٠.
- ٤٣٩- رجال نجاشي، ص ٦٤، رقم ١٤٩.
- ٤٤٠- رجال نجاشي، ص ١٤٧، رقم ٣٨٠.
- ٤٤١- رجال نجاشي، ص ١٩٢، رقم ٥١١.
- ٤٤٢- رجال نجاشي، ص ٣٨٠، رقم ٧٤١.
- ٤٤٣- رجال نجاشي، ص ٢١٩، رقم ٥٧٣.

- ٤٤٤- رجال نجاشى، ص ٢٤٧، رقم ٦٥٢.
- ٤٤٥- رجال نجاشى، ص ٢٧٠ و ٢٧١، رقم ٧٠٨.
- ٤٤٦- رجال نجاشى، ص ٢٥٩ و ٢٦٠، رقم ٦٧٩.
- ٤٤٧- رجال نجاشى، ص ٣٨٣، رقم ١٠٤٣.
- ٤٤٨- رجال نجاشى، ص ٣٨٥، رقم ١٠٤٧.
- ٤٤٩- رجال نجاشى، ص ٣٩٣، رقم ١٠٥٠.
- ٤٥٠- فهرست طوسى، ص ١٥٩، رقم ٦٩٩.
- ٤٥١- الذريعة، ج ١٦، ص ٧٩ و ٨٠.
- ٤٥٢- الذريعة، ج ٣، ص ٩٢، رقم ٢٩٢؛ رجال نجاشى، ص ٣٨١، رقم ١٠٣٥.
- ٤٥٣- رجال نجاشى، ص ٣٥٠ - ٣٥٣، رقم ٩٤٤.
- ٤٥٤- الذريعة، ج ١٦، ص ٨٢، رقم ٤٠٦.
- ٤٥٥- المسائل العشرة، ص ٦٩ - ٧٠.
- ٤٥٦- الفصول المختاره، ص ٣٢١.
- ٤٥٧- كافى، ج ١، ص ٥١٤.
- ٤٥٨- الارشاد، ج ٢، ص ٣٣٩ و ٣٤٠.
- ٤٥٩- كشف الغمه، ج ٢، ص ٤٤٥.
- ٤٦٠- مصباح المتهجد، ص ٨٤٢.
- ٤٦١- الولد الامين، ص ١٨٧.
- ٤٦٢- اعلام الورى، ص ٤١٨.
- ٤٦٣- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٢.
- ٤٦٤- توضيح المقاصد، ص ٢٠ و ٢١.
- ٤٦٥- كمال الدين، ص ٤٢٤.
- ٤٦٦- الغيبة، طوسى، ص ٢٤٠ - ٢٤٢.
- ٤٦٧- كمال الدين، ص ٤٣٠.
- ٤٦٨- كمال الدين، ص ٤٣١.
- ٤٦٩- كمال الدين، ص ٤٣٥. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٥، ح ١٩.
- ٤٧٠- كمال الدين، ص ٤٣٤. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٥، ح ١٨.
- ٤٧١- كمال الدين، ص ٤٣٦. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٥، ح ١٧.

- ٤٧٢- الارشاد، ج ٢، ص ٣٥٣؛ كافي، ج ١ ص ٣٣٢.
- ٤٧٣- الارشاد، ج ٢، ص ٣٥١.
- ٤٧٤- الارشاد، ج ٢، ص ٣٥١.
- ٤٧٥- الارشاد، ج ٢، ص ٣٥٤.
- ٤٧٦- الارشاد، ج ٢، ص ٣٥٢. ٤٧٧- الغيبة، طوسي، ص ٢٧١ - ٢٧٣. بحارالانوار، ج ٥٢، ص ١٦.
- ٤٧٨- كمال الدين، ص ٤٤١.
- ٤٧٩- كمال الدين، ص ٤٣١. بحارالانوار، ج ٥١، ص ٥.
- ٤٨٠- كافي، ج ١، ص ٣٢٩، ح ٦.
- ٤٨١- كافي، ج ١، ص ٣٢٩، ح ١.
- ٤٨٢- كافي، ج ١، ص ٣٣١، ح ٦.
- ٤٨٣- الغيبة، طوسي، ص ٢٤٨ - ٢٥٠. بحارالانوار، ج ٥٢، ح ٣٦.
- ٤٨٤- الغيبة، طوسي، ص ٢٤٦.
- ٤٨٥- كمال الدين، ص ٣٨٤. بحارالانوار، ج ٥٢، ص ٢٣.
- ٤٨٦- كمال الدين، ص ٤٤٠.
- ٤٨٧- كمال الدين، ص ٤٤١.
- ٤٨٨- كمال الدين، ص ٤٤٤.
- ٤٨٩- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٢٤.
- ٤٩٠- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٢٢٩.
- ٤٩١- ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٣٥.
- ٤٩٢- الارشاد، ج ٢، ص ٣٥١.
- ٤٩٣- بحارالانوار، ج ٥٢، ص ١ - ٧٧.
- ٤٩٤- سر السلسلة العلوية، ص ٣٩ و ٤٠.
- ٤٩٥- المجدي في انساب الطالبين، ص ١٣٠.
- ٤٩٦- الشجرة المباركة في انساب الطالبية، ص ٧٨ و ٧٩.
- ٤٩٧- الفخرى في انساب الطالبين، ص ٨.
- ٤٩٨- عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، ص ١٩٩.
- ٤٩٩- روضة الالباب لمعرفة الانساب، ص ١٠٥.
- ٥٠٠- سبائك الذهب، ص ٧٨.

- ٥٠١- الدرر البهية في الانساب الحيدرية و الاويسية، ص ٧٣.
- ٥٠٢- تحفة المطالب بمعرفة من ينتسب الى عبدالله و ابى طالب، ص ٥٤ و ٥٥، چاپ رياض.
- ٥٠٣- تحفة المطالب بمعرفة من ينتسب الى عبدالله و ابى طالب، ص ٥٥، چاپ رياض.
- ٥٠٤- بحر الانساب، ص ٣٩، چاپ رياض.
- ٥٠٥- الاصول في ذرية البضعة البتول، ص ٩٧-١٠٠.
- ٥٠٦- الغيبة، طوسی ص ٢٨٨ - ٢٩٠؛ بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٩٥، ح ٢١.
- ٥٠٧- كمال الدين، ج ٢، ص ٤٧٥.
- ٥٠٨- كمال الدين، ج ٢، ص ٣٧٩.
- ٥٠٩- كافي، ج ١، ص ٥٠٥.
- ٥١٠- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٨٠، ح ١٠.
- ٥١١- كمال الدين، ص ٩٢.
- ٥١٢- المقالات و الفرق، ص ١٠٢.
- ٥١٣- فرق الشيعة، ص ١١٠.
- ٥١٤- كافي، ج ١، ص ٢٨٥، ح ١.
- ٥١٥- كافي، ج ١، ص ٢٨٦، ح ٤.
- ٥١٦- كافي، ج ١، ص ٢٨٦، ح ٣.
- ٥١٧- كمال الدين، ص ٤٧٥ و ٤٧٦، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٦٧، ح ٥٣.
- ٥١٨- كمال الدين، ص ٤٧٥ و ٤٧٦؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٦٧، ح ٥٣.
- ٥١٩- كمال الدين، ص ٤٧٥ و ٤٧٦؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٦٧، ح ٥٣.
- ٥٢٠- صواعق المحرقة، ص ١٦٦.
- ٥٢١- تطور الفكر السياسي، ص ١٠٢.
- ٥٢٢- سوره مريم، آيه ١٢.
- ٥٢٣- تفسير فخر رازی، ج ١١، ص ١٩٢.
- ٥٢٤- سوره مريم، آيه ٢٩ و ٣٠.
- ٥٢٥- ينابيع المودة، ص ٤٥٤.
- ٥٢٦- كافي، ج ١، ص ٣٨٢، ح ١.
- ٥٢٧- رك، تاريخ طبرى، ج ٢، ص ٦٢ و ٦٣؛ كامل ابن اثير، ج ٢، ص ٤٠ و ٤١.
- ٥٢٨- الفصول المختاره، ص ٣١٦.

- ۵۲۹- سوره مریم، آیه ۱۲.
- ۵۳۰- سوره یوسف، آیه ۲۲.
- ۵۳۱- بصائر الدرجات، ص ۲۵۸، ح ۱۰.
- ۵۳۲- کشف المراد، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.
- ۵۳۳- کافی، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۲.
- ۵۳۴- کافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۸.
- ۵۳۵- کافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۵.
- ۵۳۶- کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱.
- ۵۳۷- کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۳.
- ۵۳۸- کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۴.
- ۵۳۹- سوره نساء، آیه ۶. ((و یتیمان را بیازماید تا هنگامی که قابلیت زناشویی پیدا کنند، آنگاه اگر در آنان کاردانی یافتید اموالشان را به آنان برگردانید)).
- ۵۴۰- رک: الفصول المختاره، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.
- ۵۴۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۱۹۷۹۶.
- ۵۴۲- صواعق المحرقة، ص ۱۱۸.
- ۵۴۳- اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۷.
- ۵۴۴- تاریخ الامم الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۰۰.
- ۵۴۵- شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰.
- ۵۴۶- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱.
- ۵۴۷- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹، ح ۳۴.
- ۵۴۸- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴، ح ۸۰.
- ۵۴۹- عقد الدرر- ص ۱۸۸، باب ۶، الغیبة، نعمانی، ص ۱۸۴، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۸، ح ۱۵.
- ۵۵۰- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۶.
- ۵۵۱- کمال الدین، ص ۴۰۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۹.
- ۵۵۲- کمال الدین، ص ۴۳۱.
- ۵۵۳- کمال الدین، ص ۳۸۴ و ۳۸۵، ح ۱.
- ۵۵۴- کمال الدین، ص ۴۳۱، ح ۸.
- ۵۵۵- کمال الدین، ص ۴۳۵، ح ۲.



- ٥٥٦- كمال الدين، ص ٤٣٦ و ٤٣٧، ح ٥.
- ٥٥٧- كمال الدين، ج ٢، ص ٥٠٢ و ٥٠٣، ح ٢٤.
- ٥٥٨- مصباح المنير، ماده ولى.
- ٥٥٩- اقرب الموارد، ماده ولى.
- ٥٦٠- مفردات راغب، ص ٥٢٣.
- ٥٦١- الميزان، ج ٦، ص ١٢.
- ٥٦٢- الميزان، ج ٥، ص ٣٦٨.
- ٥٦٣- مصباح الشريعه، ح ١.
- ٥٦٤- سوره عنكبوت، آيه ٤٥.
- ٥٦٥- سوره انفال، آيه ٢٩.
- ٥٦٦- اشارات، ج ٣، ص ٣٧٠.
- ٥٦٧- سوره نمل، آيه ٤٠.
- ٥٦٨- سوره رعد، آيه ٤٣.
- ٥٦٩- سوره واقعه، آيه ٧٩.
- ٥٧٠- سوره احزاب، آيه ٣٣.
- ٥٧١- سوره نحل، آيه ٤٤.
- ٥٧٢- صحيح مسلم، ج ٧، ص ١٣٠؛ صحيح ترمذى، ج ٥، ص ٦٥٦، كتاب المناقب.
- ٥٧٣- كافي، ج ١، ص ٢٢٩، ح ٦.
- ٥٧٤- سوره مائده، آيه ٦٤.
- ٥٧٥- سوره شورى، آيه))
- ٥٧٦- سوره شورى، آيه ٣١.
- ٥٧٧- سوره مائده، آيه ٥٥.
- ٥٧٨- سوره تحريم، آيه ٤.
- ٥٧٩- سوره بقره، آيه ٢١٦.
- ٥٨٠- سوره نساء، آيه ١٩.
- ٥٨١- بصائر الدرجات، ص ٤٨٥، باب ١٠، ح ٣.
- ٥٨٢- كشف القناع، ص ١٤٨.
- ٥٨٣- اللمحات، سهروردى، ص ١٦٦.

- ٥٨٤- المباحث المشرقية، ج ٢، ص ٥١٦.
- ٥٨٥- الحكمة المتعالية، ج ٧، ص ١١١.
- ٥٨٦- سورة دخان، آيه ٣٨.
- ٥٨٧- بحار الانوار، ج ٦١، ص ٦٥ ح ٥١.
- ٥٨٨- كافي، ج ١، ص ١٧٩، ح ١٠.
- ٥٨٩- نهاية الحكمة، ص ٣١٩ و ٣٢٠.
- ٥٩٠- كافي، ج ١، ص ١٧٧، ح ٤.
- ٥٩١- كافي، ج ١، ص ١٧٩، ح ١.
- ٥٩٢- تمهيد القواعد، ص ١٧٢، تحرير تمهيد القواعد، آيت الله جوادي آملی، ص ٥٤٨ - ٥٥٥.
- ٥٩٣- سورة الرحمن، آيه ٣١.
- ٥٩٤- الشيعة، علامه طباطبائي رحمته الله، ص ١٥.
- ٥٩٥- تاريخ فلسفه در جهان اسلام، ص ٤٣٨. ٥٩٦- رك: آراء اهل المدينة الفاضلة، فارابي، ص ٨٩.
- ٥٩٧- بحث حول المهدي عليه السلام، ص ١٠٩ و ١١٠.
- ٥٩٨- نهج الولاية، ص ٧ و ٨.
- ٥٩٩- رساله لب اللباب، ص ١٣٣ و ١٣٤.
- ٦٠٠- اليواقيت و الجواهر، ج ٢، ص ١٢٧.
- ٦٠١- فتوحات مكيه.
- ٦٠٢- شواهد النبوة، ص ٤٠٤.
- ٦٠٣- رك: ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٥٠ و ٣٥١.
- ٦٠٤- رك: ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٥٠ و ٣٥١.
- ٦٠٥- رك: مقدمه قيصري، فصل ١٢، رسالة في الوحيد و النبوة و الولاية.
- ٦٠٦- نهج البلاغه، خطبه ٣.
- ٦٠٧- سورة قدر، آيه ١ - ٥.
- ٦٠٨- سورة دخان، آيه ١ - ٤.
- ٦٠٩- كافي، ج ١، ص ٢٤٩.
- ٦١٠- كافي، ج ١، ص ٢٥٢ و ٢٥٣، ح ٩.
- ٦١١- كافي، ج ١، ص ٢٤٧ و ٢٤٨، ح ٢.
- ٦١٢- كمال الدين، ج ١، ص ٢٨٠ و ٢٨١، ح ٣.

- ۶۱۳- سوره اسراء، آیه ۷۱.
- ۶۱۴- کافی، ج ۲، ص ۱۹.
- ۶۱۵- درالمنثور، ج ۴، ص ۱۹۴.
- ۶۱۶- درالمنثور، ج ۴، ص ۱۹۴.
- ۶۱۷- کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.
- ۶۱۸- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۵، ص ۵۶۹.
- ۶۱۹- سوره رعد، آیه ۷.
- ۶۲۰- جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۴۲.
- ۶۲۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۹.
- ۶۲۲- کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.
- ۶۲۳- کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.
- ۶۲۴- سوره نساء، آیه ۴۱.
- ۶۲۵- سوره نحل، آیه ۸۴.
- ۶۲۶- سوره نحل، آیه ۸۹.
- ۶۲۷- سوره قصص، آیه ۷۵.
- ۶۲۸- تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۲ و ۱۳.
- ۶۲۹- سوره نحل، آیه ۸۴.
- ۶۳۰- سوره بقره، آیه ۱۴۳، ((همانگونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است)).
- ۶۳۱- سوره رعد، آیه ۴۳.
- ۶۳۲- المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۸.
- ۶۳۳- سوره فاطر، آیه ۲۴.
- ۶۳۴- کافی، ج ۱، ص ۲۴۹.
- ۶۳۵- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۰۹.
- ۶۳۶- سوره اعراف، آیه ۱۱۸.
- ۶۳۷- تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۷۲.
- ۶۳۸- تفسیر کنزالدقائق، ج ۳، ص ۶۵۷.
- ۶۳۹- کافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

- ٦٤٠- سورة توبه، آيه ١١٩.
- ٦٤١- تفسير فخر رازى، ج ١٦، ص ٢٢٠.
- ٦٤٢- كافي، ج ١، ص ٢٠٨.
- ٦٤٣- كافي، ج ١، ص ٢٠٨.
- ٦٤٤- شواهد التنزيل، ج ١، ص ٣٤٥.
- ٦٤٥- تذكرة الخواص، ص ١٦.
- ٦٤٦- سورة نساء، آيه ٥٩.
- ٦٤٧- سورة رعد، آيه ٧.
- ٦٤٨- البحر المحيط، ج ٣، ص ٢٧٨.
- ٦٤٩- حاشيه جامع البيان طبرى، ج ٥، ص ٢٠٨.
- ٦٥٠- المناقب المرتضوى، ص ٥٦.
- ٦٥١- ينابيع المودة، ص ١٣٤.
- ٦٥٢- فرائد السمطين، ج ١، ص ٣١٤.
- ٦٥٣- شواهد التنزيل، ج ٣، ص ١٢٠٠.
- ٦٥٤- كافي، ج ١، ص ١٧٧، ح ١ و ٢ و ٤ و...؛ كمال الدين، ج ١، ص ٢٢٠؛ و....
- ٦٥٥- كافي، ج ١، ص ١٩٧، ح ٢.
- ٦٥٦- كافي، ج ١، ص ١٩١ و ١٩٢، ح ١ و ٢ و ٣.
- ٦٥٧- كافي، ص ١٩٣، ح ٦.
- ٦٥٨- كافي، ص ٢٠٣، ح ٢.
- ٦٥٩- كافي، ج ١، ص ٣٣٦، ح ٤ و ٨ و ١٠ و ١٥ و ١٨؛ كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٠؛ و....
- ٦٦٠- معجم مقاييس اللغة، ماده غيب.
- ٦٦١- مصباح المنير، ماده غيب.
- ٦٦٢- مسند احمد، ج ٥، ص ١٨١.
- ٦٦٣- صواعق المحرقه، ص ٩٠.
- ٦٦٤- جواهر العقدين.
- ٦٦٥- فيض القدير، ج ٣، ص ١٥.
- ٦٦٦- شرح المقاصد، ج ٥، ص ٢٣٩.
- ٦٦٧- صواعق المحرقه، ص ١٥٠.

- ٦٦٨- رشقة الصادى، ص ٧٨.
- ٦٦٩- صواعق المحرقة، ص ٢٣٤.
- ٦٧٠- صحيح بخارى، ج ٩، ص ٧٨؛ صحيح مسلم، ج ٣، ص ١٤٥٢؛ مسند احمد، ج ٢، ص ٢٩.
- ٦٧١- سورة نساء، آيه ٥٩.
- ٦٧٢- تفسير فخر رازى، ح ١٠، ص ١٤٤؛ تفسير الميزان، ج ٤، ص ٣٨٤ - ٤٠١.
- ٦٧٣- فتح البارى، ج ٦، ص ٣٨٥.
- ٦٧٤- صحيح مسلم، ج ٦، ص ٣.
- ٦٧٥- الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ١٧٣.
- ٦٧٦- مسند احمد، ج ٥، ص ٣.
- ٦٧٧- مسند احمد، ج ٥، ص ٩.
- ٦٧٨- المعجم الكبير، ج ١، ص ٧، ح ١٢.
- ٦٧٩- فرائد السمطين، ج ٢، ص ١٣٣، ح ٤٣١؛ ينابيع المودة، ج ٣، ص ٢٨١.
- ٦٨٠- برگرفته از ايميلى كه بر سايت جمكران فرستاده است.
- ٦٨١- بحث حول المهدي عليه السلام، ص ٦٥ و ٦٦.
- ٦٨٢- رك: اصول كافى.
- ٦٨٣- مسند احمد، ج ٥، ص ٢٢٠.
- ٦٨٤- منهاج السنة، ج ٢، ص ٢٢٣.
- ٦٨٥- تهذيب التهذيب، ج ٤، ص ١٣.
- ٦٨٦- كمال الدين، ص ٤٧٤ - ٤٧٦؛ بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٣٣٢.
- ٦٨٧- كمال الدين، ص ٢٥٦؛ بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٢٢٧، ح ٣.
- ٦٨٨- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٠.
- ٦٨٩- سورة آل عمران، آيه ١٤١.
- ٦٩٠- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٧٣، ح ١٨؛ كمال الدين، ص ٢٨٧.
- ٦٩١- كمال الدين، ص ٣٠٣؛ اعلام الورى، ص ٤٢٦؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٠٩، ح ١.
- ٦٩٢- كمال الدين، ص ٣١٥؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٢، ح ١.
- ٦٩٣- كمال الدين، ص ٣١٦؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٢ و ١٣٣، ح ٢.
- ٦٩٤- كمال الدين، ص ٣١٧؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٢ و ١٣٣، ح ٣.
- ٦٩٥- بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٢ و ١٣٣، ح ٤.

- ٦٩٦- كمال الدين، ص ٣١٩؛ بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣٨٦.
- ٦٩٧- كمال الدين، ص ٣٣٠؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٤٥، ح ٦٦.
- ٦٩٨- كمال الدين، ص ٣٣٨؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٤٣، ح ٤.
- ٦٩٩- كمال الدين، ص ٣٤١؛ بحار الانوار، ص ١٤٥، ح ١٢.
- ٧٠٠- بحار الانوار، ص ١٤٥، ح ١٣.
- ٧٠١- كمال الدين، ص ٣٤٢؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٤٦، ح ٧٠.
- ٧٠٢- كمال الدين، ص ٣٥٩ و ٣٦٠؛ كافي، ج ١، ص ٣٣٦، ح ٢.
- ٧٠٣- كمال الدين، ص ٣٦١؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥١، ح ٦.
- ٧٠٤- سورة لقمان، آيه ٢٠.
- ٧٠٥- كمال الدين، ص ٣٦٨؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥١، ح ٢.
- ٧٠٦- كمال الدين، ص ٣٧١؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٢١، ح ٢٩.
- ٧٠٧- كمال الدين، ص ٣٧٢؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥٤، ح ٤.
- ٧٠٨- كمال الدين، ص ٣٧٧؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٥٦، ح ١.
- ٧٠٩- كمال الدين، ص ٣٧٨؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٠، ح ٤.
- ٧١٠- كمال الدين، ص ٣٧٩ و ٣٨٠؛ اعلام الوری، ص ٤٣٧ و ٤٣٨.
- ٧١١- كمال الدين، ص ٣٨٤؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٣ و ٢٤، ح ١٦.
- ٧١٢- كمال الدين، ص ٤٠٩؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٦٠، ح ٦.
- ٧١٣- اثبات الوصية، ص ٢٨٦.
- ٧١٤- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٢٩٠، ح ٦٣ و ص ٢٩٣، ح ٦٧.
- ٧١٥- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٤٤، ح ١.
- ٧١٦- بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٣٠٩ و ٣١٠، ح ٩.
- ٧١٧- كمال الدين، ص ٤٣٠؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٥، ح ٩.
- ٧١٨- كمال الدين، ص ٣٨٤؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٣ و ٢٤، ح ١٦.
- ٧١٩- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٢٥، ح ٤٤.
- ٧٢٠- الغيبة، طوسی، ص ٣٦٤؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٥١، ح ٣.
- ٧٢١- الغيبة، طوسی، ص ٣٩١؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٥٨، ح ٦.
- ٧٢٢- الغيبة، طوسی، ص ٣٥٤؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٤٤.
- ٧٢٣- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٤٦، ح ١.

- ٧٢٤- الغيبة، طوسي، ص ٣٥٦.
- ٧٢٥- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٥٠، ح ٣.
- ٧٢٦- الغيبة، طوسي، ص ٣٦١؛ كمال الدين، ص ٥١٠؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٤٨.
- ٧٢٧- الغيبة، طوسي، ص ٣٥٩ و ٣٦٠.
- ٧٢٨- اثبات الهداية، ج ٦، ص ٣٨٦.
- ٧٢٩- اثبات الهداية، ج ٦، ص ٣٩٣.
- ٧٣٠- اثبات الهداية، ج ٦، ص ٣٥٠.
- ٧٣١- رجال نجاشي، ص ١٩٣.
- ٧٣٢- رجال نجاشي، ص ١٩٤.
- ٧٣٣- رجال نجاشي، ص ٢٨.
- ٧٣٤- رجال نجاشي، ص ٢٨.
- ٧٣٥- رجال نجاشي، ص ٢١٥.
- ٧٣٦- رجال نجاشي، ص ١٩٥.
- ٧٣٧- رجال نجاشي، ص.
- ٧٣٨- الغيبة، طوسي، ص ٣٥٥.
- ٧٣٩- الغيبة، طوسي، ص ٣٥٩.
- ٧٤٠- الغيبة، طوسي، ص ٣٦٠؛ كافي، ج ١، ص ٣٢٩.
- ٧٤١- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٤٩.
- ٧٤٢- الغيبة، طوسي، ص ٣٦٦.
- ٧٤٣- الغيبة، طوسي، ص ٣٦٣.
- ٧٤٤- الغيبة، طوسي، ص ٣٦٥.
- ٧٤٥- الغيبة، طوسي، ص ٣٧٢.
- ٧٤٦- الغيبة، طوسي، ص ٣٧١.
- ٧٤٧- الغيبة، طوسي، ص ٣٧٠.
- ٧٤٨- الغيبة، طوسي، ص ٣٧٢.
- ٧٤٩- رجال شيخ طوسي، ص ٤٠٠.
- ٧٥٠- كمال الدين، ص ٥١٦؛ اعلام الوري، ص ٤٤٥.

## مؤعد شناسى و پاسخ به شبهات

- ٧٥١- كمال الدين، ص ٥٠٢ و ٥١٨.
- ٧٥٢- حق اليقين، ص ٢٤٢.
- ٧٥٣- الغيبة، طوسى، ص ٢٥٧.
- ٧٥٤- الغيبة، طوسى، ص ٢٢٢.
- ٧٥٥- الغيبة، طوسى، ص ٢٤٠.
- ٧٥٦- اعلام الورى، ص ٤٥٢.
- ٧٥٧- كمال الدين، ص ٤٧٨.
- ٧٥٨- تاريخ سياسى غيبى امام دوازدهم، دكتور جاسم حسين، ص ١٤٩.
- ٧٥٩- الغيبة، طوسى، ص ٢٣٧.
- ٧٦٠- الغيبة، طوسى، ص ٢٤٠؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٥٩.
- ٧٦١- الغيبة، طوسى، ص ٢٣٦.
- ٧٦٢- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٦٧.
- ٧٦٣- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٦٧.
- ٧٦٤- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٦٨.
- ٧٦٥- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٦٩.
- ٧٦٦- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٠١.
- ٧٦٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٠١.
- ٧٦٨- الغيبة، طوسى، ص ٣٠٣.
- ٧٦٩- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٢١، ح ٤٢.
- ٧٧٠- الغيبة، طوسى، ص ٣٢٠.
- ٧٧١- الغيبة، طوسى، ص ٣٠٩.
- ٧٧٢- الغيبة، طوسى، ص ٣٢٠.
- ٧٧٣- ارشاد مفيد، ج ٢، ص ٣٥٩.
- ٧٧٤- الغيبة، طوسى، ص ٣١٦.
- ٧٧٥- الغيبة، طوسى، ص ٤١٠.



- ٧٧٦- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٨٣.
- ٧٧٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٤٩.
- ٧٧٨- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٣.
- ٧٧٩- انوار النعمانية، ج ٣، ص ٢٤.
- ٧٨٠- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٧٨.
- ٧٨١- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٤٦.
- ٧٨٢- كمال الدين، ص ٥١٦.
- ٧٨٣- كمال الدين، ص ٥١٠.
- ٧٨٤- كمال الدين، ص ٤٥٩ - ٤٦٣.
- ٧٨٥- كمال الدين، ص ٤٣٨.
- ٧٨٦- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٥١ - ١٧٠.
- ٧٨٧- بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٨١ ح ١.
- ٧٨٨- كمال الدين، ص ٥٠٩.
- ٧٨٩- كافي، ج ١، ص ٥٢٠.
- ٧٩٠- كمال الدين، ص ٥١٠.
- ٧٩١- كمال الدين، ص ٤٨٦.
- ٧٩٢- الغيبة، طوسي، ص ٢٨٧.
- ٧٩٣- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٠٣ ح ١٩.
- ٧٩٤- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٢٩٥.
- ٧٩٥- كمال الدين، ص ٤٩٣.
- ٧٩٦- كافي، ج ١، ص ٥٢٤.
- ٧٩٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٢٨.
- ٧٩٨- دلائل الامامة، ص ٢٨٦.
- ٧٩٩- اثبات الهداة، ج ٣، ص ٦٩٩.
- ٨٠٠- الغيبة، طوسي، ص ٤١٥.
- ٨٠١- كافي، ج ١، ص ٥١٩.
- ٨٠٢- كمال الدين، ص ٥٢٠.
- ٨٠٣- بحار الانوار، ج ٢٥، ص ٢٦٦.

- ٨٠٤- كمال الدين، ص ٥٠٩.
- ٨٠٥- كافي، ج ١، ص ٥٢٣.
- ٨٠٦- كمال الدين، ص ٤٩٧.
- ٨٠٧- كافي، ج ١، ص ٥٢٥.
- ٨٠٨- الغيبة، طوسي، ص ٢٨٥.
- ٨٠٩- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٠ - ٢٢.
- ٨١٠- جامع الرواة، ج ٢، ص ٦٣.
- ٨١١- كمال الدين، ص ٤٩٣.
- ٨١٢- كافي، ج ١، ص ٥١٩.
- ٨١٣- كمال الدين، ص ٤٩٤.
- ٨١٤- الغيبة، طوسي، ص ٣٧٣.
- ٨١٥- كافي، ج ١، ص ٥٢١.
- ٨١٦- الغيبة، طوسي، ص ٤١٥.
- ٨١٧- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٩٧.
- ٨١٨- احتجاج، ج ٢، ص ٤٩٧.
- ٨١٩- احتجاج، ج ٢، ص ٤٩٨.
- ٨٢٠- رجال علامه، ج ٢، ص ٩٤.
- ٨٢١- كمال الدين، ص ٤٩٥.
- ٨٢٢- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٨٦.
- ٨٢٣- كافي، ج ١، ص ٥٢٤.
- ٨٢٤- الغيبة، طوسي، ص ٣١٥.
- ٨٢٥- كمال الدين، ص ٤٩٣.
- ٨٢٦- كمال الدين، ص ٤٨٨.
- ٨٢٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٠٣.
- ٨٢٨- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٨٤.
- ٨٢٩- كافي، ج ١، ص ٣٣٦، ح ٢.
- ٨٣٠- كمال الدين، ص ٣٧٠.
- ٨٣١- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٢.

- ۸۳۲- کمال الدین، ص ۴۴۰.
- ۸۳۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.
- ۸۳۴- کمال الدین، ص ۴۸۴؛ الغيبة، طوسی، ص ۱۷۷.
- ۸۳۵- نجم الثاقب، ص ۴۴۴.
- ۸۳۶- منتخب الاءثر، ص ۵۰۵.
- ۸۳۷- منتخب الاءثر، ص ۵۰۵.
- ۸۳۸- منتخب الاءثر، ص ۵۰۵.
- ۸۳۹- احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۷ - ۶۰۲.
- ۸۴۰- تاریخ الغيبة الكبرى، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.
- ۸۴۱- معالم العلماء، ص ۱۱۳، رقم ۷۶۵.
- ۸۴۲- مقدمه احتجاج، ۱۴.
- ۸۴۳- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۱؛ سعد السعود، ص ۱۲۵.
- ۸۴۴- کمال الدین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷؛
- ۸۴۵- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۸.
- ۸۴۶- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵.
- ۸۴۷- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۵، ح ۱۰.
- ۸۴۸- قصص راوندی، ص ۲۴۸.
- ۸۴۹- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۸۵، ح ۱۰.
- ۸۵۰- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۶.
- ۸۵۱- سوره، توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.
- ۸۵۲- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.
- ۸۵۳- کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.
- ۸۵۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰.
- ۸۵۵- کمال الدین، ص ۴۸۰.
- ۸۵۶- سوره روم، آیه ۳۰.
- ۸۵۷- سوره بقره، آیه ۲۱۳.
- ۸۵۸- سوره نمل، آیه ۴۰.
- ۸۵۹- سوره انبیا، آیه ۷۳.

- ٨٦٠- ارشاد العوام، ج ٢، ص ١٥١.
- ٨٦١- جوامع الكلم، رساله دمشقيه، قسمت دوم.
- ٨٦٢- جوامع الكلم، رساله رشتيه، قسمت سوم، ص ١٠٠.
- ٨٦٣- منتهى الارب، ج ١، ص ١٥٦.
- ٨٦٤- برهان قاطع، ج ٢، ص ٥٥٢.
- ٨٦٥- شرح حكمت الاشراق، ص ٥١٧ و ٥٥٦.
- ٨٦٦- شرح قصيده، ص ٥.
- ٨٦٧- برهان قاطع، ج ٤، ص ٢٣٩١.
- ٨٦٨- جوامع الكلم، قسمت سوم، رساله نه، ص ١.
- ٨٦٩- شرح حكمت الاشراق، ص ٥١٧ و ٥٥٦.
- ٨٧٠- جوامع الكلم، رساله نه، ص ١.
- ٨٧١- الغيبة، طوسي، ص ٢٨٦، ح ٢٤٥.
- ٨٧٢- كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٥، ح ٤.
- ٨٧٣- احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٣.
- ٨٧٤- كمال الدين، ج ٢، ص ٤٤١، ح ١٢.
- ٨٧٥- كمال الدين، ص ٤٨٤، ح ٣.
- ٨٧٦- مستدرک حاكم، ج ٣، ص ١٥١؛ بصائر الدرجات، ص ٣١٧، ح ٤.
- ٨٧٧- احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٣ و ٣٢٤.
- ٨٧٨- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٨٠، ح ١٠.
- ٨٧٩- تطور الفكر السياسي، ص ١٢٣.
- ٨٨٠- الفصول المختاره، ص ٢٥٩.
- ٨٨١- كافي، ج ١، ص ٣٤٣، ح ٣٢.
- ٨٨٢- نهج المسترشدين، ص ٦٢.
- ٨٨٣- الميزان، ج ١، ص ٢٧١.
- ٨٨٤- رك: الميزان، ج ١٤، ص ٣٠٢.
- ٨٨٥- شرح مقاصد، ج ٢، ص ٢٧٥.
- ٨٨٦- الغيبة، نعماني، ص ٢٣٥.
- ٨٨٧- ملاحم، ابن طاووس، ص ٧٧.

- ٨٨٨- بحار الانوار، ج ٢، ص ١٩٠.
- ٨٨٩- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٠.
- ٨٩٠- كمال الدين، ج ١، ص ٣٣١.
- ٨٩١- فردوس الاخبار، ج ٥، ص ٢٢٧.
- ٨٩٢- الفائق، ج ١، ض ١٤١.
- ٨٩٣- الغيبة، نعماني، ص ٢٧١.
- ٨٩٤- معجم مقاييس اللغة، ص ١٢٨.
- ٨٩٥- احتجاج، ج ٢، ص ٣١٥.
- ٨٩٦- نجم الثاقب، ص ٤٢١؛ جنة الماوى، ص ٢٤٨؛ دارالسلام، ج ٢، ص ٢٦٤.
- ٨٩٧- المصباح، ص ٥٣١؛ البلد الامين، ص ٢٢٧.
- ٨٩٨- بحار الانوار، ج ٩٤، ص ٣٠.
- ٨٩٩- بحار الانوار، ج ٩٤، ص ٢٧.
- ٩٠٠- كافي، ج ٨، ص ٢٩٥، ح ٤٢٥.
- ٩٠١- بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٣٦٥.
- ٩٠٢- الغيبة، طوسي، ص ٤٣٧.
- ٩٠٣- سير اعلام النبلاء، ج ١٣، ص ١١٩؛ تاريخ ابن خلدون، ج ١، ص ١٩٩، فصل ٢٧؛ المهديّة فى الاسلام، ص ١٢٩ و ١٣٠؛ الصراع بين الاسلام و الوثنية، ص ٤٢.
- ٩٠٤- الغدير، ج ٣، ص ٣٠٨ و ٣٠٩.
- ٩٠٥- بحار الانوار، ج ٩٩، ص ١٠٨.
- ٩٠٦- كافي، ج ١، ص ٣٤٠، ح ١٩.
- ٩٠٧- معجم الاحاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٢٣، ح ٥٧٨.
- ٩٠٨- كمال الدين، ص ٣٣١، ح ١٦؛ اعلام الورى، ج ٢، ص ٢٩٢.
- ٩٠٩- فرائد السمطين، ج ٢، ص ٣٣٤، ح ٥٨٥ و....
- ٩١٠- كمال الدين، ص ٣٥٨.
- ٩١١- كمال الدين، ص ٢٨٦؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٧٢، ح ١٤.
- ٩١٢- كافي، ج ١، ص ١٨٥، ح ١٢.
- ٩١٣- بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ١١١؛ مصباح الزائر، ص ٢٣٥.
- ٩١٤- بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٤٦، ح ١٧.

- ٩١٥- كمال الدين، ص ٦٥٦؛ بحار الانوار، ج ٢٤، ص ٢١٤، ح ١.
- ٩١٦- تفسير منسوب به امام عسكري عليه السلام، ص ٣٤٢؛ بحار الانوار، ج ٢، ص ٤، ح ٥.
- ٩١٧- كمال الدين، ص ٣٤٧؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٨١، ح ٩.
- ٩١٨- كمال الدين، ص ٤٨٣؛ بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٨٠، ح ١٠.
- ٩١٩- كافي، ج ١، ص ٣٦٩، ح ٧.
- ٩٢٠- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١١٩، ح ٤٨.
- ٩٢١- تاريخ الغيبة الصغرى، ص ٥٤٠.
- ٩٢٢- الغيبة، طوسي، ص ١٥٢.
- ٩٢٣- الغيبة، طوسي، ص ١٥٣.
- ٩٢٤- الغيبة، ص ١٥٦.
- ٩٢٥- كافي، ج ١، ص ٣٣٢.
- ٩٢٦- كمال الدين، ص ٢١٤.
- ٩٢٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣١.
- ٩٢٨- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٥٠٠.
- ٩٢٩- كافي، ج ٣، ص ١٣٤.
- ٩٣٠- وسائل الشيعة، ج ٣، ص ١٧٤.
- ٩٣١- وسائل الشيعة، ج ٢١، ص ٤٤٨.
- ٩٣٢- وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٥٤٩.
- ٩٣٣- كشف الغمه، ج ٣، ص ٣١٠.
- ٩٣٤- كمال الدين، ص ٣٠٧.
- ٩٣٥- مسند احمد، ج ٥، ص ٢٧٧.
- ٩٣٦- المنار المنيف، ص ١٣٧، ذيل حديث ٣٣٨.
- ٩٣٧- سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٦، حديث ٤٠٨٢.
- ٩٣٨- المنار المنيف، ص ١٣٧ و ١٣٨.
- ٩٣٩- كنز العمال، ج ١٤، ص ٢٦٤، ح ٣٨٦٦٣.
- ٩٤٠- سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٤٠، ح ٤٠٣٩.
- ٩٤١- سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٨، ح ٤٠٨٦.
- ٩٤٢- المنار المنيف، ص ١٣٠، ح ٣٢٥.

- ٩٤٣- مستدرک حاکم، ج ٤، ص ٤٤١.
- ٩٤٤- تهذیب التهذیب، ج ٩، ص ١٢٥، رقم ٢٠٢، ترجمه محمد بن خالد جندی.
- ٩٤٥- التذکره، قرطبی، ج ٢، ص ٧٠١.
- ٩٤٦- المعجم الكبير، ج ٨، ص ٢١٤، ح ٧٧٥٧.
- ٩٤٧- ابراز الوهم المکنون، ص ٥٣٨.
- ٩٤٨- سنن ابی داوود، ج ٢، ص ٣٠٩، ح ٤٢٨٢.
- ٩٤٩- رک: مجموعه آثار، شهید مطهری رحمته اللہ علیہ، ج ١٨، ص ١٧٣ و ١٧٤؛ الاغانی، ج ١٢، ص ٨١.
- ٩٥٠- سنن ابن داوود، ج ٢، ص ٣١١، ح ٤٢٩٠.
- ٩٥١- مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٥.
- ٩٥٢- عقد الدرر، ص ٤٥، باب ١.
- ٩٥٣- رک: مجموعه آثار، شهید مطهری رحمته اللہ علیہ، ج ١٨، ص ١٧٣.
- ٩٥٤- تنزیه الانبیاء، ص ١٨٢ - ١٨٤.
- ٩٥٥- کلمات المحققین، ص ٥٣٣.
- ٩٥٦- کشف المحجۃ، ص ١٤٣ و ١٥٤.
- ٩٥٧- الطرائف، ص ١٨٥.
- ٩٥٨- کفایة الاصول، ج ٢، ص ٢٩١.
- ٩٥٩- فرائد الاصول، ج ٢، مبحث اجماع.
- ٩٦٠- الغیبة، طوسی، ص ٢١٦.
- ٩٦١- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٥١.
- ٩٦٢- مفردات راغب، ص ٢٦٧.
- ٩٦٣- مهج الدعوات، ص ٢٩٦.
- ٩٦٤- مجالس المومنین، ج ١، ص ٥٧٣؛ جنة الماوی مطبوع با بحار، ج ٥٣، ص ٢٥٢؛ قصص العلماء، ص ٣٥٩.
- ٩٦٥- ریاض العلماء، ج ١، ص ١٨؛ والکنی و الالقاب، ج ٣، ص ٦١؛ بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٥٥.
- ٩٦٦- الانوار النعمانية، ج ٢، ص ٣٠٣.
- ٩٦٧- روضة المتقین، ج ٥، ص ٤٥٠؛ ج ١٤، ص ٤١٩ و ٤٢٠.
- ٩٦٨- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٢٣٦ و ٢٣٤.
- ٩٦٩- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٣٠٢؛ قصص العلماء، ص ٣٩٩.
- ٩٧٠- دارالسلام؛ حیات و شخصیت شیخ انصاری، ص ١٠٦.

- ٩٧١- مذاكرات آيت الله حائري، ص ٣٠.
- ٩٧٢- اثبات الهداة، ج ٣، ص ٧١٠، باب ٣٣.
- ٩٧٣- كشف الغمه، ج ٢، ص ٤٩٣؛ تبصرة الولي، ص ٢٣٤.
- ٩٧٤- رك: ((جنة الماوى)) و((نجم الثاقب)) از حاجي نوري و ديگر كتب.
- ٩٧٥- نجم الثاقب، ص ٣٦٧.
- ٩٧٦- نجم الثاقب، ص ٣٧٠.
- ٩٧٧- تاريخ الغيبة الكبرى، ص ١٣٥ و ١٣٦.
- ٩٧٨- كمال الدين، ص ٣٧٠.
- ٩٧٩- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٣٢.
- ٩٨٠- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٥١.
- ٩٨١- كمال الدين، ص ٤٤٠.
- ٩٨٢- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٢٣٠.
- ٩٨٣- المناقب، ج ٤، ص ٨.
- ٩٨٤- بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٣٢٧.
- ٩٨٥- المقنعة، ص ٢١٩.
- ٩٨٦- بحار الانوار، ج ٨٨، ص ٢٨٨.
- ٩٨٧- كافي، ج ٢، ص ١٦؛ عيون الخبار الرضا عليه السلام، ص ٢٥٨.
- ٩٨٨- رساله سير و سلوك، ص ٢٣.
- ٩٨٩- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٢٣٢.
- ٩٩٠- كافي، ج ٣، ص ٤٩٥.
- ٩٩١- بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٦.
- ٩٩٢- بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٧.
- ٩٩٣- وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٢٦٦.
- ٩٩٤- بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٤٣٤.
- ٩٩٥- مصباح الزائر، ص ١٠٥.
- ٩٩٦- النجم الثاقب، ص ٨٤٥.
- ٩٩٧- كمال الدين، ص ٣٧٠؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٥١ و ج ٥١، ص ٣٢.
- ٩٩٨- كمال الدين، ص ٤٤٠.



- ٩٩٩- اثبات الوصية، ص ٢٠١.
- ١٠٠٠- الغيبة، طوسي، ص ١٠٢.
- ١٠٠١- الغيبة، نعماني، ص ١٧.
- ١٠٠٢- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٢١٣ - ٢٢١.
- ١٠٠٣- الذريعة، ج ٥، ص ١٠٧ و ١٠٨ در حاشيه.
- ١٠٠٤- الانوار النعمانية، ج ٢، ص ٦٤ و ٦٥.
- ١٠٠٥- الاخبار الدخلية، ج ١، ص ١٤٦ - ١٥٢.
- ١٠٠٦- الذريعة، ج ٥، ص ١٠٨.
- ١٠٠٧- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٥٩.
- ١٠٠٨- الذريعة، ج ٥، ص ١٠٨.
- ١٠٠٩- رك: دراسة في علامات الظهور، جعفر مرتضى عاملي.
- ١٠١٠- نجم الناقب، ص ٢٢٥.
- ١٠١١- دراسة في علائم الظهور، ص ٢٣٢.
- ١٠١٢- سوره انبياء، آيه ١٠٥.
- ١٠١٣- كافي، ج ١، ص ٦٩، ح ١.
- ١٠١٤- وسائل الشيعه، ج ٢٧، ص ١٢١، ح ٣٣٣٧٣.
- ١٠١٥- شرح اصول كافي، ج ٢، ص ٣٤٣، ح ١؛ تفسير ابوالفتوح رازي، ج ٣، ص ٣٩٢.
- ١٠١٦- المكاسب، ج ٥، ص ٢١.
- ١٠١٧- حاشيه مامقاني بر مكاسب، قسم خيبرات، ص ١٢.
- ١٠١٨- حاشيه ايرواني بر مكاسب، ج ٢، ص ٥.
- ١٠١٩- المزار، ص ٥٧٣، دعای ١٠٧.
- ١٠٢٠- مصباح الزائر، ص ٤٤٦؛ اقبال الاعمال، ص ٢٩٥ - ٢٩٩.
- ١٠٢١- زاد المعاد، ص ٤٨٨.
- ١٠٢٢- معجم رجال الحديث، ج ١٧، ص ٢٥٩.
- ١٠٢٣- مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٦٨.
- ١٠٢٤- رجال نجاشي، ص ٢٨٣.
- ١٠٢٥- منتخب الاثر، ص ١٤٠.
- ١٠٢٦- من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٧٢ - ٥٧٤؛ بحار الانوار، ج ٩٧، ص ١٩٦، ح ١٣.

- ١٠٢٧- اقبال الاعمال، ص ١١٥.
- ١٠٢٨- اقبال الاعمال، ص ٣٠٥.
- ١٠٢٩- مهج الدعوات، ص ٣٠٢ و ٣٣٦ و ٣٤٨؛ امان الاءخطار، ص ١٧.
- ١٠٣٠- المزار، ص ١٦.
- ١٠٣١- مجمع البحرين.
- ١٠٣٢- تحيه الزائر، ص ٢٦٠.
- ١٠٣٣- شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور، ص ١٠٨.
- ١٠٣٤- كمال الدين، ص ٣٤٢؛ بحارالانوار، ج ٥٢، ص ١٤٦، ح ٧٠.
- ١٠٣٥- بحارالانوار، ج ٥٢، ص ١٤٨، ح ٢٣.
- ١٠٣٦- بحارالانوار، ج ٨٦، ص ٦١.
- ١٠٣٧- البلد الامين، ص ٨٢.
- ١٠٣٨- البلد الامين، ص ١٣.
- ١٠٣٩- بحارالانوار، ج ٥٣، ص ١٨٧، ح ١٨.
- ١٠٤٠- مفاتيح الجنان، ص ١٦٦.
- ١٠٤١- كمال الدين، ص ٤٤٠.
- ١٠٤٢- كامل الزيارات، ص ٢٣٠، ح ١٧.
- ١٠٤٣- كامل الزيارات، ص ٣٣١.
- ١٠٤٤- كامل الزيارات، ص ٣١٣.
- ١٠٤٥- كامل الزيارات، ص ٣١٥.
- ١٠٤٦- زاد المعاد.
- ١٠٤٧- سوره سجده، آيه ٧.
- ١٠٤٨- سوره نساء، آيه ٦٤.
- ١٠٤٩- مجموعه آثار، ج ١، ص ٢٦٤.
- ١٠٥٠- سوره مائده، آيه ٣٥.
- ١٠٥١- مفاتيح الجنان.
- ١٠٥٢- تراثنا و موازين النقد، ص ٢٠٣.
- ١٠٥٣- نظرية الامامة الشيعة الاثنى عشرية، ص ٤١١.
- ١٠٥٤- شيعة در اسلام، ص ١٩٨.

- ١٠٥٥- سورة انبياء، آيه ٦٩.
- ١٠٥٦- بحث حول المهدي عليه السلام، ص ٧٧ - ٨٠.
- ١٠٥٧- سورة صافات، ص ١٤٣ و ١٤٤.
- ١٠٥٨- عمر المهدي بين العلم و الاديان، ص ٦.
- ١٠٥٩- عمر المهدي بين العلم و الاءديان، ص ٦.
- ١٠٦٠- مجله دانشمند، سال ٦، شماره ١، ص ٤٣.
- ١٠٦١- راهی به سوی حیات نو، ص ١٤.
- ١٠٦٢- مجله دانشمند، سال ششم، شماره ٦.
- ١٠٦٣- مجله المقتطف، جزء سوم از سال ٥٩.
- ١٠٦٤- سورة عنكبوت، آيه ١٤.
- ١٠٦٥- صحيح مسلم، ج ٨، ص ٢٠٣ - ٢٠٥، باب في الدجال.
- ١٠٦٦- المستطرف، ج ٢، ص ٣٣.
- ١٠٦٧- اخبار الدول.
- ١٠٦٨- كامل ابن اثير، ج ١، ص ١٩.
- ١٠٦٩- كامل ابن اثير، ج ١، ص ١٩.
- ١٠٧٠- كامل ابن اثير، ج ١، ص ٢١.
- ١٠٧١- المستدرک، ج ٢، ص ٣٣.
- ١٠٧٢- كامل ابن اثير، ج ١، ص ٥٤.
- ١٠٧٣- سورة عنكبوت، آيه ١٤.
- ١٠٧٤- بيان القرآن، ج ٥، ص ١١ و ١٢.
- ١٠٧٥- عمراءمة الاسلام، ص ٦٣.
- ١٠٧٦- الغيبة، نعماني، ص ٣٠٣؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٥٠ و ٢٥١.
- ١٠٧٧- كمال الدين، ص ٦٤٩.
- ١٠٧٨- ارشاد، ج ٢، ص ٣٦٨.
- ١٠٧٩- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٠٧، ح ٨١.
- ١٠٨٠- مقاتل الطالبين، ص ١٧١.
- ١٠٨١- كافي، ج ٨، ص ٢٢٥.
- ١٠٨٢- الغيبة، طوسي، ص ٤٣٥.

- ١٠٨٣- صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٦٧.
- ١٠٨٤- الغيبة، نعماني، ص ٢٥٢.
- ١٠٨٥- الغيبة، نعماني، ص ٢٥٢.
- ١٠٨٦- رؤيا يوحنا، ١٣/١٦ - ١٦؛ سفر زكريا، ١/١٤ - ٥؛ كتاب مقدس، ص ٨٤٣.
- ١٠٨٧- شبكة معلومات، ص ٤.
- ١٠٨٨- شبلة معلومات، ص ٢.
- ١٠٨٩- مجله الفكر الجديد، شماره ١٥ و ١٦.
- ١٠٩٠- مجله الفكر الجديد، شماره ١٥ و ١٦.
- ١٠٩١- كافي، ج ٨، ص ٢٤٥، ح ٤٥١.
- ١٠٩٢- صحيح بخاري، ج ٣، ص ٢٣٢.
- ١٠٩٣- ارشاد مفيد، ص ٣٦٨؛ اعلام الوري، ج ٢، ص ٢٨٥.
- ١٠٩٤- سنن دارقطني، ج ٢، ص ٥١.
- ١٠٩٥- كمال الدين، ص ٣٢٨، ح ٧.
- ١٠٩٦- الغيبة، نعماني، ص ٢٥٢.
- ١٠٩٧- احتجاج طبرسي، ج ٢، ص ٢٩٧.
- ١٠٩٨- كمال الدين، ص ٦٤٩.
- ١٠٩٩- الغيبة، نعماني، ص ٢٥٤.
- ١١٠٠- كمال الدين، ص ٣٢٨، ح ٧.
- ١١٠١- صحيح بخاري، ج ٨، ص ١٠٢.
- ١١٠٢- سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٠.
- ١١٠٣- صحيح مسلم، ج ٨، ص ٢٠٥.
- ١١٠٤- صحيح بخاري، ج ٨، ص ١٠٣.
- ١١٠٥- مسند احمد، ج ٥، ص ١٣.
- ١١٠٦- مسند احمد، ج ٥، ص ١٣.
- ١١٠٧- مستدرک حاكم، ج ٤، ص ٥٣٧.
- ١١٠٨- مسند احمد، ج ٥، ص ٤٣٥.
- ١١٠٩- معجم الكبير، ج ٢، ص ٥٦.
- ١١١٠- صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٩٧.

- ١١١١- تاريخ ما بعد الظهور، ص ١٤١ و ١٤٢.
- ١١١٢- المهدي المنتظر بين الدين و الفكر البشري، ص ١٧٧.
- ١١١٣- نهاية البداية و النهاية، ج ١، ص ١١٨.
- ١١١٤- سورة نور، آيه ٥٥.
- ١١١٥- تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ٦١٤؛ جامع البيان، دليل آيه.
- ١١١٦- تفسير قرطبي، ج ٧، ص ٤٢٩؛ درالمنثور، دليل آيه.
- ١١١٧- شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤١٣.
- ١١١٨- تفسير صافي، ج ٣، ص ٤٤٤.
- ١١١٩- الغيبة، نعماني، ص ١٢٦.
- ١١٢٠- تفسير كنزالدقائق، ج ٩، ص ٣٣٥.
- ١١٢١- سورة توبه، آيه ٣٣.
- ١١٢٢- تفسير فخر رازي، ج ١٢، ص ١٠٤.
- ١١٢٣- جامع البيان، ج ١٣، ص ١٠٩.
- ١١٢٤- الفصول المهمه، ص ٣٠٠.
- ١١٢٥- تفسير برهان، ج ٣، ص ٤٠٧.
- ١١٢٦- سورة انبياء، آيه ١٠٥.
- ١١٢٧- مزبور، ٩/٣٧-١١.
- ١١٢٨- الميزان، ج ١٤، ص ٤٩٣.
- ١١٢٩- تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ٥٢٤.
- ١١٣٠- روح المعاني، ج ١٧، ص ٩٥.
- ١١٣١- روح المعاني، ج ١٧، ص ٩٥.
- ١١٣٢- مجمع البيان، ج ٧، ص ٦٦.
- ١١٣٣- سورة قصص، آيه ٥.
- ١١٣٤- مجمع البيان، ج ٧ - ٨، ص ٣٧٥؛ درالمنثور، ج ٦، ص ٣٩٢.
- ١١٣٥- تفسير برهان، ج ٦، ص ٥٨.
- ١١٣٦- شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٣٨، ح ٥٩؛ ينابيع المودة، ص ٤٣٧.
- ١١٣٧- سورة مائده، آيه ٥٤.
- ١١٣٨- تفسير برهان، ج ٢، ص ٤٧٣.

- ١١٣٩- سورة انفال، آية ٣٩.
- ١١٤٠- روح المعاني، ج ٩، ص ١٧٤.
- ١١٤١- روح المعاني، ج ٩، ص ١٧٤.
- ١١٤٢- تفسير صافي، ج ٢٠، ص ٣٠٣.
- ١١٤٣- خرائج و جرائح، ج ٣، ص ١١٦٧، ح ٦٤؛ كمال الدين، ص ١٥٥؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣١١، ح ٤.
- ١١٤٤- كمال الدين، ص ٣٤٩، ح ٤٢؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٥٧، ح ٤٩؛ كافي، ج ١، ص ٣٤٣، ح ٣٠.
- ١١٤٥- دلائل الامامة، ص ٥٢٤، ح ٤٩٥.
- ١١٤٦- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٠٦، ح ١٣.
- ١١٤٧- اعلام الوري، ج ٢، ص ٢٨٦؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٩١، ح ٣٦.
- ١١٤٨- اعلام الوري، ج ٢، ص ٢٨٦؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٩١، ح ٣٦.
- ١١٤٩- الفصول المهمة، ص ٢١٧.
- ١١٥٠- كمال الدين، ص ٦٥٢، ح ١٢.
- ١١٥١- الغيبة، نعماني، ص ١٨٨.
- ١١٥٢- سنن ابي داود، ج ٢، ص ٤٢٢.
- ١١٥٣- سنن ابي داود، ج ٢، ص ٤٢٢.
- ١١٥٤- الفصول المهمة، ص ٣١٧.
- ١١٥٥- البيان، ص ٩٤.
- ١١٥٦- البيان، ص ٩٦.
- ١١٥٧- البيان، ص ٩٦.
- ١١٥٨- البيان، ص ٩٦.
- ١١٥٩- الحاوي للفتاوى، ج ٢، ص ١٤٧.
- ١١٦٠- الغيبة، نعماني، ص ٢٨١؛ ارشاد مفيد، ص ٣٤٢.
- ١١٦١- البيان، ص ٩٤.
- ١١٦٢- الفصول المهمة، ص ٣١٧.
- ١١٦٣- احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٤.
- ١١٦٤- احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٤.
- ١١٦٥- الغيبة، نعماني، ص ١٩٨.
- ١١٦٦- البيان، ص ٦٦))

- ١١٦٧- ينابيع الموده، ص ٥٦٣.
- ١١٦٨- الغيبة، نعماني، ص ١٢٨.
- ١١٦٩- الغيبة، نعماني، ص ١٢٨.
- ١١٧٠- الحاوي للفتاوى، ج ٢، ص ١٥٢.
- ١١٧١- الحاوي للفتاوى، ج ٢، ص ١٠٢.
- ١١٧٢- الغيبة، نعماني، ص ١٥٠.
- ١١٧٣- بحار الانوار، ج ١٣، ص ١٨٠.
- ١١٧٤- الغيبة، نعماني، ص ١٣٩.
- ١١٧٥- احتجاج، ص ٤٣١.
- ١١٧٦- كشف الغمه، ج ١، ص ١٨ و ١٩.
- ١١٧٧- كشف الغمه، ج ١، ص ١٨ و ١٩.
- ١١٧٨- سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٧٦.
- ١١٧٩- سوره بقره، آيه ٢٤٩.
- ١١٨٠- الحاوي للفتاوى، ج ٢، ص ٦٨.
- ١١٨١- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٢١٨.
- ١١٨٢- بصائر الدرجات، ص ١٤١.
- ١١٨٣- تفسير ابن كثير، ج ٤، ص ١٧.
- ١١٨٤- الغيبة، نعماني، ص ٢٨٣؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٥٦.
- ١١٨٥- كمال الدين، ج ٢، ص ٦٥٥ و ٦٥٦، باب ٥٧، ح ٢٩.
- ١١٨٦- الغيبة، نعماني، ص ٢٧٤، باب ١٤، ح ٥٤.
- ١١٨٧- كمال الدين، ج ٢، ص ٦٥٥، باب ٥٧، ح ٢٧.
- ١١٨٨- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٧، باب ٢٧، ح ٢٠٣.
- ١١٨٩- مستدرک علم رجال الحديث، ج ١، ص ٣٦٥.
- ١١٩٠- كمال الدين، ج ١، ص ٣١٨، باب ٣٠، ح ٥.
- ١١٩١- الغيبة، نعماني، ص ١٦٤.
- ١١٩٢- سوره بقره، آيه ١٩٣.
- ١١٩٣- وسائل الشيعه، ج ١١، ص ٥.
- ١١٩٤- كمال الدين، ج ١، ص ٧.

- ١١٩٥- الغيبة، نعماني، ص ٢٩٧.
- ١١٩٦- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٤٩.
- ١١٩٧- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٩٤، ح ٤٢.
- ١١٩٨- اختيار معركة الرجال، ج ٢، ص ٥٨٩.
- ١١٩٩- اختيار معركة الرجال، ج ٢، ص ٥٩١.
- ١٢٠٠- سنن ابي داوود، ج ٢، ص ٣١٩، ح ٤٣٢٤؛ كنز العمال، ج ١٤، ص ٣٣٣، ح ٣٨٨٤٣.
- ١٢٠١- المسيح المنتظر و نهاية العالم، ص ٢٤٠.
- ١٢٠٢- مسند احمد، ج ٥، ص ١٣؛ المعجم الكبير، ج ٧، ص ٢٢١.
- ١٢٠٣- صحيح ابن حبان، ج ٥، ص ٢٢٣.
- ١٢٠٤- انجيل متى، ١٩/٢٨-٢٠.
- ١٢٠٥- المنار المنيف، ص ١٢٩.
- ١٢٠٦- التذكرة، ج ٢، ص ٢٩٩.
- ١٢٠٧- حلية الاولياء، ج ٩، ص ١٦١.
- ١٢٠٨- مسند احمد، ج ٢، ص ٤٠٦؛ سنن ابي داوود، ج ٢، ص ٣١٩.
- ١٢٠٩- المنتظم، ج ٢، ص ٣٩.
- ١٢١٠- ينابيع الموده، ص ٥٠٩، چاپ نجف.
- ١٢١١- اعلام الوري، ص ٤٣٣.
- ١٢١٢- اعلام الوري، ص ٤٣٣.
- ١٢١٣- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٨٨، باب ٢٦.
- ١٢١٤- الغيبة، طوسي، ص ٢٨٤.
- ١٢١٥- الغيبة، طوسي، ص ١٦١؛ البيان، گنجي شافعي، ٦٩؛ ينابيع الموده، ص ٥٨٩.
- ١٢١٦- الملاحم و الفتن، ص ١١٩.
- ١٢١٧- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٣٣.
- ١٢١٨- الغيبة، طوسي، ص ٢٨٤؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٣٤.
- ١٢١٩- الغيبة، نعماني، ص ٢٧٩.
- ١٢٢٠- دلائل الامامه، ص ٢٥٩؛ اثباب الهداة، ج ٣، ص ٧٥.
- ١٢٢١- مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٣١٥؛ معجم الامام مهدي عليه السلام، ج ١، ص ٥٠٠.
- ١٢٢٢- الحاوي للفتاوى، ج ٢، ص ١٥٢.



- ١٢٢٣- الغيبة، نعماني، ص ١٤٠.
- ١٢٢٤- منتخب الاثر، ص ٤٦٩.
- ١٢٢٥- مستدرک، حاکم، ج ٤، ص ٥٥٤.
- ١٢٢٦- التشریف بالمنن، ص ٢٨٨ - ٢٩٤.
- ١٢٢٧- کمال الدين، ج ٢، ص ٣٧٧ و ٣٧٨.
- ١٢٢٨- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٠٧، ح ٨٢.
- ١٢٢٩- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٨٧، ح ٨٣.
- ١٢٣٠- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٦.
- ١٢٣١- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٨٠، ح ٦.
- ١٢٣٢- سورة بقره، آیه ٢٤٩.
- ١٢٣٣- الغيبة، طوسی، ص ٢٨٤؛ الغيبة، نعماني، ص ٣١٥.
- ١٢٣٤- ملاحم، ابن طاووس، ص ٨٣؛ الفتن، ابن حماد، ص ١٦٠.
- ١٢٣٥- غاية المرام، ص ٦٩٧؛ حلیة الابرار، ج ٢، ص ٦٢٠.
- ١٢٣٦- غاية المرام، ص ٦٩٧؛ حلیة الابرار، ج ٢، ص ٦٢٠.
- ١٢٣٧- عقد الدرر<sup>الذی</sup>، ص ٩٧.
- ١٢٣٨- وافی، ج ٢، ص ١١٤، به نقل از فتوحات مکیه؛ نور الابصار، ص ١٨٧.
- ١٢٣٩- الغيبة، نعماني، ص ٢٠٦.
- ١٢٤٠- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٤.
- ١٢٤١- الحاوی للفتاوی، ج ٢، ص ١٢٦.
- ١٢٤٢- الحاوی للفتاوی، ج ٢، ص ١٣١.
- ١٢٤٣- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٤٠.
- ١٢٤٤- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٧٦ و ٣٨١.
- ١٢٤٥- الغيبة، نعماني، ص ١٢٥.
- ١٢٤٦- سورة مائده، آیه ١٤.
- ١٢٤٧- سورة آل عمران، آیه ٥٥.
- ١٢٤٨- سورة توبه، آیه ٣٣.
- ١٢٤٩- سورة مائده، آیه ٣.
- ١٢٥٠- سورة نور، آیه ٥٥.

- ١٢٥١- الغيبة، نعماني، ص ٢٩٧.
- ١٢٥٢- حجات / ١٣.
- ١٢٥٣- سورة سبأ، آيه ٢٨.
- ١٢٥٤- سورة زمر، آيه ٩.
- ١٢٥٥- سورة حجات، آيه ١٣.
- ١٢٥٦- سورة نساء، آيات ٩٥ و ٩٦.
- ١٢٥٧- صحيح بخارى، ج ٩، ص ٦٠.
- ١٢٥٨- الغيبة، طوسي، ص ٢٨٤.
- ١٢٥٩- اعلام الورى، ص ٤٣٢.
- ١٢٦٠- الغيبة، نعماني، ص ٢٣٣.
- ١٢٦١- كمال الدين، ج ٢، ص ٣٦٩.
- ١٢٦٢- مفاتيح الجنان، ص ٥٣١.
- ١٢٦٣- كمال الدين، ج ١، ص ٣١٧.
- ١٢٦٤- الغيبة، نعماني، ص ٢٥.
- ١٢٦٥- كمال الدين، ج ١، ص ٣١٨.
- ١٢٦٦- كمال الدين، ج ٢، ص ٤٢٨؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣.
- ١٢٦٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٢٠.
- ١٢٦٨- كافي، ج ١، كتاب عقل و جهل، ح ١٤.
- ١٢٦٩- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٢٨. و اصول كافي، ج ١ / كتاب العقل و الجهل، ح ٢١.
- ١٢٧٠- الغيبة، نعماني، ص ٢٣٣.
- ١٢٧١- سورة نور، آيه ٥٥.
- ١٢٧٢- كمال الدين، ج ١، ص ٢٦٠.
- ١٢٧٣- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٣٦.
- ١٢٧٤- منتخب الاثر، ص ٤٧٤.
- ١٢٧٥- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٣٦.
- ١٢٧٦- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٨١.
- ١٢٧٧- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٣٧.
- ١٢٧٨- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٨٢.

- ١٢٧٩- اعلام الوري، ص ٤١٣.
- ١٢٨٠- كمال الدين، ج ١ ص ٣٣١.
- ١٢٨١- كمال الدين، ج ١، ص ٣٣١.
- ١٢٨٢- كافي، ج ٣، ص ٣٦٨؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٧٤.
- ١٢٨٣- كافي، ج ٤، ص ٥٤٣؛ الارشاد، ص ٣٦٤.
- ١٢٨٤- الغيبة، ص ٢٨٢.
- ١٢٨٥- صحيح مسلم، ج ٤، ص ٩٨.
- ١٢٨٦- صحيح مسلم، ج ٤، ص ٩٨.
- ١٢٨٧- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٦.
- ١٢٨٨- كافي، ج ١، ص ٣٩٧.
- ١٢٨٩- الغيبة، نعماني، ص ١٦٩.
- ١٢٩٠- بحار الانوار، ج ٢٦، ص ١٧٧.
- ١٢٩١- مرآت العقول، ج ٤، ص ٣٠١.
- ١٢٩٢- المغني، ج ١١، ص ٤٠١.
- ١٢٩٣- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٣٠، ح ٩٦.
- ١٢٩٤- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٣٠، ح ٩٦.
- ١٢٩٥- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٤٨، ح ٩٩.
- ١٢٩٦- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٣٠، ح ٩٦.
- ١٢٩٧- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٧٣، ح ١٩.
- ١٢٩٨- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٩٤، ح ٤٢.
- ١٢٩٩- ارشاد مفيد، ص ٣٤٤.
- ١٣٠٠- سورة نساء، آيه ١٥٩.
- ١٣٠١- ارشاد مفيد، ج ٢، ص ٣٨٧.
- ١٣٠٢- سورة حج، آيه ٤٧.
- ١٣٠٣- الايقاظ من الهجعة، ص ٣٦٥ - ٣٧١.
- ١٣٠٤- بحار الانوار، ج ٢٧، ص ٢١٧.
- ١٣٠٥- الزام الناصب، ص ١٩٠.
- ١٣٠٦- كافي، ج ٨، ص ٢٠٦.

١٣٠٧- البرهان، متقى هندی، ص ١٦٣؛ الفتن، ابن حماد، ص ١٠٤.

١٣٠٨- البرهان، متقى هندی، ص ١٥٧؛ الفتن، ابن حماد، ص ٩٩؛ عقد الدرر، ص ١٤٧.

١٣٠٩- اثبات الهداة، ج ٣، ص ٥٢٤.

١٣١٠- كافي، ج ١، ص ٢٥.

١٣١١- عقد الدرر، ص ١٥٢؛ اثبات الهداة، ج ٣، ص ٤٤٨.

١٣١٢- كافي، ج ١، ص ٤٩٥؛ كامل الزيارات، ص ٣٠.

١٣١٣- كافي، ج ٣، ص ٤٩٥؛ التهذيب، ج ٣، ص ٢٥٢.

١٣١٤- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٢٥.

١٣١٥- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٥.

١٣١٦- اثبات الهداة، ج ٣، ص ٤٥٢.

١٣١٧- كافي، ج ١، ص ٣٨٤.

١٣١٨- بحار الانوار، ج ٥١، ص ٥٦، ح ٤٦.

١٣١٩- كافي، ج ٨، ص ٢٠٦؛ بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٩٤، ح ١٠٣.

١٣٢٠- سورة ذاريات، آيه ٥٦.

١٣٢١- سنن ابي داود، ج ٢، ص ٤٢٢.

١٣٢٢- صحيح ترمذی، ج ٣، ص ٣٤٣.

١٣٢٣- ينابيع المودة، ص ٥٣٧.

١٣٢٤- الحاوي للفتاوى، ص ١٥٥.

١٣٢٥- الغيبة، طوسی، ص ٢٨٦.

١٣٢٦- الغيبة، طوسی، ص ١٨١.

١٣٢٧- الغيبة، طوسی، ص ٤٣٢.

١٣٢٨- الغيبة، طوسی، ص ٢٨٣.

١٣٢٩- صواعق المحرقة، ص ١٦٢.

١٣٣٠- لوائح الانوار، ج ٢، ص ٧٩.

١٣٣١- الغيبة، نعمانی، ص ١٢٢ و ١٢٣.

١٣٣٢- ينابيع الموده، ص ٥٠٨.

١٣٣٣- اعتقادات صدوق، ص ٤١ و ٤٢.

١٣٣٤- المسائل السروية، ص ٣٢؛ بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٣٦.

- ١٣٣٥- رسائل الشريف المرتضى، ج ١، ص ٢٥.
- ١٣٣٦- الايقاظ من الهجعة، ص ٦٠.
- ١٣٣٧- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٢٣.
- ١٣٣٨- الميزان، ج ٢، ص ١٠٧.
- ١٣٣٩- سورة بقره، آيه ٢٤٣.
- ١٣٤٠- درالمنثور، ج ١، ص ٣١١؛ جامع البيان، ج ٢، ص ٧٩٧.
- ١٣٤١- سورة بقره، آيه ٧٣.
- ١٣٤٢- درالمنثور، ج ١، ص ٧٩؛ جامع البيان، ج ١، ص ٥٠٩.
- ١٣٤٣- سورة بقره، آيات ٥٥ و ٥٦.
- ١٣٤٤- درالمنثور، ج ١، ص ٧٠؛ كشف، ج ١، ص ٢٧.
- ١٣٤٥- سورة بقره، آيه ٢٥٩.
- ١٣٤٦- كشف، ج ١، ص ٢٩٥؛ درالمنثور، ج ١، ص ٣٣١؛ جامع البيان، ج ٣، ص ٤٠.
- ١٣٤٧- سورة آل عمران، آيه ٤٩.
- ١٣٤٨- جامع البيان، ج ٣، ص ٣٧٥.
- ١٣٤٩- تحفه اثني عشريه، ص ٤٨٤.
- ١٣٥٠- فجر الاسلام، ص ٣٣.
- ١٣٥١- سورة بقره، آيه ٤١.
- ١٣٥٢- سورة بقره، آيه ١٨٣.
- ١٣٥٣- سورة مومنون، آيات ٩٩ و ١٠٠.
- ١٣٥٤- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٣٩.
- ١٣٥٥- الزام الناصب، ج ٢، ص ٣٦٠.
- ١٣٥٦- بحار الانوار، ج ٥٣، ص ٤٥.
- ١٣٥٧- دلائل الامامة، طبري، ص ٣١٤.

## Contents

پیشگفتار.....	۳
شک و شبهه:	۶
۱. آیا ایجاد شک و شبهه در مسائل اعتقادی صحیح است؟.....	۶
۲. آیا خداوند ضمانت کرده شخص حقیقت جو را به حقیقت برساند؟.....	۷
۳. وظیفه ما در برابر شبهات چیست؟.....	۸
آثار بحث از مهدویت.....	۹
۴. چه آثار و فوایدی بر بحث از مهدویت در این زمان مترتب است؟.....	۹
فلسفه حکومت عدل جهانی.....	۱۱
۵. ضرورت برپایی حکومت عدل جهانی از راه فطرت چگونه قابل تبیین است؟.....	۱۱
۶. آیا عدالت خواهی فطری است؟.....	۱۳
۷. آیا از راه براهین فلسفی می توان ضرورت حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟.....	۱۵
۸. ضرورت حکومت عدل جهانی را از راه تکامل چگونه می توان تبیین کرد؟.....	۱۶
۹. آیا با دلیل عقلی می توان ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را اثبات نمود؟.....	۱۷
۱۰. آیا واقعیت های تاریخی می تواند ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی را به اثبات رساند؟.....	۱۸
۱۱. آیا بشر احتیاج به امداد غیبی دارد؟.....	۲۰
۱۲. چرا در عصر انبیای گذشته حکومت عدل جهانی تحقق نیافته است؟.....	۲۲
۱۳. چه ضرورتی در تحقق حکومت عدل جهانی در این دنیا است؟.....	۲۵
۱۴. با توجه به علم و عقل و تجربه چه نیازی به امام است؟.....	۲۶
جهانی شدن.....	۲۷
۱۵. جهانی شدن به چه معنایی است؟.....	۲۷

- موجود شناسی و پاسخ به شبهات ..... ۲۸
۱۶. ریشه های تاریخی «جهانی شدن» از چه زمانی است؟ ..... ۲۸
۱۷. غربی ها از «جهانی شدن» چه اهدافی را دنبال می کنند؟ ..... ۲۹
۱۸. «جهانی شدن» چه جنبه های منفی دارد؟ ..... ۳۱
۱۹. آیا در منابع دینی به «جهانی شدن» اشاره شده است؟ ..... ۳۲
۲۰. «جهانی شدن» و «جهانی سازی» که اسلام معرفی می کند چه امتیازاتی دارد؟ ..... ۳۴
- نجات بخشی تطبیقی ..... ۳۷
۲۱. آیا تاریخ بی هدف است؟ ..... ۳۷
۲۲. مادیون چه نظری راجع به پایان تاریخ دارند؟ ..... ۳۸
۲۴. آیا سیطره نهایی جهان با لیبرالیسم است؟ ..... ۴۰
۲۵. نظر «فوکویاما» درباره پایان تاریخ چیست؟ ..... ۴۱
۲۶. تحلیل «مارشال مک لوهان» از سیطره لیبرالیسم چیست؟ ..... ۴۲
۲۷. نظر «تافلر» درباره پایان تاریخ چیست؟ ..... ۴۶
۲۸. دیدگاه «هانتینگتون» راجع به پایان تاریخ چیست؟ ..... ۴۸
۲۹. آیا قوانین پیشرفته بشری می تواند کمال بشری را تامین کند؟ ..... ۵۰
۳۰. آیا تک قطبی کردن جهان می تواند نجات بخش بشر باشد؟ ..... ۵۱
۳۱. مارکسیست ها تکامل تاریخ را با چه شیوه ای توجیه می کنند؟ ..... ۵۳
۳۲. بینش انسانی - فطری در تکامل تاریخ چیست؟ ..... ۵۶
۳۳. رهبری در حکومت عدل جهانی چه اهمیتی دارد؟ ..... ۵۸
۳۴. بر پا کننده عدل جهانی چه شرایطی باید داشته باشد؟ ..... ۵۹
۳۵. تکامل تاریخ از نظر قرآن چگونه است؟ ..... ۶۰
۳۶. از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟ ..... ۶۱
۳۷. آیا سیر تکاملی انسانها آینده درخشان را نوید می دهد؟ ..... ۶۲
۳۸. آیا نظام آفرینش، نویدبخش آینده ای درخشان برای جامعه بشری است؟ ..... ۶۳

۳۹. آیا قانون عکس العمل، نوید جامعه ای بهتر و متکامل را به ما می دهد؟ ..... ۶۴
۴۰. آیا الزام ها و ضرورت های اجتماعی، جامعه را به زندگی آمیخته با صلح و عدالت سوق می دهد؟ ..... ۶۵
۴۱. آیا برای ایجاد تحول در جامعه احتیاج به اصلاحات تدریجی است یا انقلاب بنیادی؟ ..... ۶۷
۴۲. چه نوع آمادگی برای رسیدن به حکومت عدل جهانی لازم است؟ ..... ۶۹
- انتظار فرج ..... ۷۰
- ۴۳: حقیقت انتظار چیست؟ ..... ۷۰
۴۴. انتظار چه ویژگی های خاصی دارد؟ ..... ۷۱
- ۴۵: عناصر تشکیل دهنده انتظار چیست؟ ..... ۷۳
- ۴۶: چه نوع انتظاری راجح است؟ ..... ۷۴
۴۷. انتظار، چه تأثیری در بعد اجتماعی دارد؟ ..... ۷۶
- ۴۸: عنصر انتظار چگونه در آمادگی نظامی منتظران تأثیر دارد؟ ..... ۷۷
۴۹. عنصر صبر در تحقق انتظار تا چه مقدار موثر است؟ ..... ۷۹
- ۵۰: حقیقت انتظار فرج چیست؟ ..... ۸۰
۵۱. آیا مکاتب فلسفی نیز انتظار فرج را امری ارزشی می دانند؟ ..... ۸۱
۵۲. آیا در کتاب مقدس یهود سخن از انتظار فرج به میان آمده است؟ ..... ۸۲
۵۳. مقصود از انتظار مسیحا چیست؟ ..... ۸۳
۵۴. مقصود از روایات مطلق در باب انتظار فرج چیست؟ ..... ۸۵
- ۵۵: چه امتیازی در انتظار منجی موجود است؟ ..... ۸۷
- ۵۶: آیا تأخیر در فرج موجب قساوت قلب می شود؟ ..... ۸۸
۵۷. آیا انتظار طولانی فرج، خسته کننده و ملالت آور است؟ ..... ۸۹
- ۵۸: چه آثاری بر انتظار منجی مترتب است؟ ..... ۹۰
- ظهور منجی از دیدگاه ادیان ..... ۹۲
- ۵۹: آیا ایمان به ظهور منجی نزد ادیان و ملل دیگر نیز وجود دارد؟ ..... ۹۲



۶۰. از چه زمانی خطوط کلی برای روز موعود جهانی ترسیم شده است؟ ..... ۹۳
- ۶۱: منجی در آیین هندو کیست؟ ..... ۹۵
- ۶۲: منجی در آیین بودا کیست؟ ..... ۹۷
- ۶۳: موعود از دیدگاه زردشتیان کیست؟ ..... ۹۸
- ۶۴: منجی نزد یهود چه کسی است؟ ..... ۱۰۰
- ۶۵: چرا حضرت مسیح علیه السلام تاکنون زنده مانده است؟ ..... ۱۰۱
- ۶۶: حکمت مشارکت حضرت مسیح علیه السلام در تشکیل حکومت جهانی چیست؟ ..... ۱۰۲
- ۶۷: آیا حضرت عیسی علیه السلام به زمین باز می گردد؟ ..... ۱۰۳
- ۶۸: حضرت عیسی علیه السلام در کجا فرود خواهد آمد؟ ..... ۱۰۵
- ۶۹: منجی نزد مسیحیان کیست؟ ..... ۱۰۶
- ۷۰: ظهور منجی در اناجیل در چه وقتی معین شده است؟ ..... ۱۰۸
- ۷۱: وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چقدر است؟ ..... ۱۰۹
- ۷۲: اوصاف یاران منجی در اناجیل چیست؟ ..... ۱۱۰
- ۷۳: آیا در اناجیل به علائم ظهور منجی اشاره شده است؟ ..... ۱۱۱
- ۷۴: هر یک از صاحبان ادیان منجی را از دین خود می داند راه حل این اختلاف چیست؟ ..... ۱۱۲
- ۷۵: چگونه با وجود تحریف در تورات و انجیل به آن استشهاد می شود؟ ..... ۱۱۴
- ۷۶: چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟ ..... ۱۱۵
- ۷۷: چرا در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت جهانی توحیدی تحقق نیافت؟ ..... ۱۱۶
- ۷۸: بعد از ظهور اسلام خطوط کلی برای روز موعود چگونه ترسیم شد؟ ..... ۱۱۷
- دفاع از مهدویت ..... ۱۱۸
- ۷۹: اول کسی که از مسلمانان در عقیده مهدویت تشکیک کرد چه کسی بود؟ ..... ۱۱۸
- ۸۰: آیا کسی از علمای اهل سنت منکر احادیث مهدویت شده است؟ ..... ۱۱۹
- ۸۱: چرا بخاری و مسلم احادیث مهدویت را در صحاح خود ذکر نکرده اند؟ ..... ۱۲۱
- ۸۴: آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت از آثار سوء اعتقاد به مهدویت است؟ ..... ۱۲۶

- ۸۵: آیا اعتقاد به مهدویت انسان را از عمل باز می‌دارد؟..... ۱۲۷
- ۸۶: آیا اعتقاد به مهدویت در جامعه اسلامی نتیجه: فشارهای سیاسی بوده است؟..... ۱۲۸
- ۸۷: آیا عقیده به منجی و مهدویت عقیده ای شرقی است؟..... ۱۳۰
- ۸۸: آیا عقیده به مهدویت از جوامع دیگر و از اصول غیر اسلامی وارد شده است؟..... ۱۳۱
- ۸۹: آیا عقیده به مهدویت ناشی از پیاده نشدن حکومت جهانی اسلام بوده است؟..... ۱۳۲
- ۹۰: آیا عقیده مهدویت مورد اجماع مسلمین است؟..... ۱۳۴
- ۹۱: آیا کسی از علمای اهل سنت ادعای تواتر در احادیث مهدویت کرده است؟..... ۱۳۵
- ۹۲: آیا می‌توان به مضمون حدیث غیر متواتر اعتقاد پیدا نمود؟..... ۱۳۷
- ۹۳: چه کسانی قائل به صحت احادیث مهدویت شده‌اند؟..... ۱۳۸
- ۹۴: چه کسانی از صحابه احادیث مهدویت را نقل کرده‌اند؟..... ۱۴۱
- ۹۵: حکم منکر حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او، در نزد اهل سنت چیست؟..... ۱۴۲
- ۹۷: تألیف در قضیه مهدویت از چه زمانی بوده است؟..... ۱۴۴
- ۹۸: تألیفات درباره مهدویت با چه روش‌هایی بوده است؟..... ۱۴۵
- ۹۹: آیا پدید آمدن مدعیان مهدویت بر حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام دلالت دارد؟..... ۱۴۸
- ۱۰۰: چه کسانی ادعای مهدویت کرده یا در حق آنها ادعای مهدویت شده است؟..... ۱۴۹
- ۱۰۱- آیا زبیدیه منکر مهدی علیه السلام هستند؟..... ۱۵۰
- ۱۰۲: آیا اعتقاد به مهدویت مردم را از عمل خیر باز می‌دارد؟..... ۱۵۲
- موارد اتفاقی در قضیه مهدویت..... ۱۵۳
- ۱۰۳: آیا مذاهب اسلامی بر اصل ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق نظر دارند؟..... ۱۵۳
- ۱۰۴: آیا مذاهب اسلامی بر وجوب اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند؟..... ۱۵۵
- ۱۰۵: دیدگاه مذاهب اسلامی راجع به توسعه حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟..... ۱۵۶
- ۱۰۶: دیدگاه مذاهب اسلامی درباره لقب منجی چیست؟..... ۱۵۷
- ۱۰۷: مهدی موعود علیه السلام از ذریه چه کسی است؟..... ۱۵۸
- ۱۰۸: دیدگاه مذاهب اسلامی درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام چیست؟..... ۱۵۹

- ۱۰۹: در چه مدتی مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می گردد؟ ..... ۱۶۰
- ۱۱۰: دیدگاه مذاهب اسلامی درباره حکومت عدل گستر حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ..... ۱۶۱
- ولادت امام مهدی علیه السلام ..... ۱۶۲
- ۱۱۱: آیا کسی از علمای اهل سنت به ولادت مهدی علیه السلام اعتراف کرده است؟ ..... ۱۶۲
- ۱۱۲: آیا کسی از اهل سنت فرزند امام عسکری علیه السلام (مهدی) را همان منجی منتظر می داند؟ ..... ۱۶۵
- ۱۱۳: مبنای مولفان حدیثی مصادر مهدویت چه بوده است؟ ..... ۱۶۷
- ۱۱۴: آیا روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام ضعیف است؟ ..... ۱۷۰
- ۱۱۵: چه عواملی در حصول تواتر و یقین به ولادت امام مهدی علیه السلام موثر است؟ ..... ۱۷۱
- ۱۱۶: آیا در بین احادیث ولادت حضرت حدیث صحیح السند نیز وجود دارد؟ ..... ۱۷۲
- ۱۱۷: آیا خبر ولادت امام مهدی علیه السلام تنها از طریق حکیمه نقل شده است؟ ..... ۱۷۵
- ۱۱۸: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۷۸
- ۱۱۹: آیا حضرت علی علیه السلام از ولادت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۷۹
- ۱۲۰: آیا امام حسن علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۰
- ۱۲۱: آیا امام حسین علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۱
- ۱۲۲: آیا امام سجاد علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۲
- ۱۲۳: آیا امام باقر علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۳
- ۱۲۴: آیا امام صادق علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۴
- ۱۲۵: آیا امام کاظم علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۵
- ۱۲۶: آیا امام رضا علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۶
- ۱۲۷: آیا امام جواد علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۸
- ۱۲۸: آیا امام هادی علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۸۹
- ۱۲۹: آیا امام عسکری علیه السلام از ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۱۹۰
- ۱۳۰: چرا هیچ یک از امامان علیهم السلام هویت شخصی حضرت مهدی علیه السلام را بیان نکرده اند؟ ..... ۱۹۱

- ۱۳۱: وضعیت سیاسی در عصر امام عسکری علیه السلام و ولادت حضرت مهدی علیه السلام چگونه بوده است؟  
 ۱۹۲.....
- ۱۳۲: با وجود ضعف دولت عباسی چگونه مسأله خوف بر جان حضرت مهدی علیه السلام توجیه می  
 شود؟ ..... ۱۹۴
- ۱۳۳: وضع سیاسی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام چگونه بوده است؟ ..... ۱۹۵
- ۱۳۴: اولین مالک نرجس خاتون چه شخصی بوده است؟ ..... ۱۹۶
- ۱۳۵: آیا ایمان به وجود امام زمان علیه السلام و ولادت او فرضیه ای فلسفی و ظنی است؟ ..... ۱۹۷
- ۱۳۶: آیا برخی از شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام قائل به توقف شدند؟ ..... ۱۹۸
- ۱۳۷: آیا ممکن است که ولادت و وجود شخصی را در خارج با دلیل فلسفی اثبات نمود؟ ..... ۱۹۹
- ۱۳۸: آیا اعتقاد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و وجود او تا این زمان از ضروریات ایمان است؟  
 ۲۰۰.....
- ۱۳۹: چرا قرآن به طور رسمی به مسئله ولادت و وجود امام مهدی علیه السلام اشاره نکرده است؟ ... ۲۰۱
- ۱۴۰: چه ضرورت دارد انسانی در گذشته دور برای آینده ای دورتر به دنیا آمده باشد؟ ..... ۲۰۲
- ۱۴۱: آیا ممکن است با سری بودن ولادت حضرت ادعای تواتر و اجماع در موضوع ولادت نمود؟  
 ۲۰۳.....
- ۱۴۲: آیا اختلاف در امر ولادت حضرت سبب وهن در آن می شود؟ ..... ۲۰۴
- ۱۴۳: آیا بعد از وفات امام عسکری علیه السلام عصر حیرت بوده است؟ ..... ۲۰۵
- ۱۴۴: برای رفع حیرت از جامعه شیعی علما و اصحاب چه کارهایی انجام دادند؟ ..... ۲۰۶
- ۱۴۵: آیا در عصرهای مختلف در جهت رفع حیرت در امر ولادت و وجود حضرت علیه السلام کتاب  
 تألیف شده است؟ ..... ۲۰۷
- ۱۴۶: آیا ممکن است گروهی اخباری را در موضوع ولادت حضرت جعل کرده باشند؟ ..... ۲۰۹
- ۱۴۷: آیا با اجماعی که شیعه قبول ندارد می توان دلیل ولادت حضرت را اجماع قرار داد؟ ..... ۲۱۰
- ۱۴۸: آیا اخبار مهدی علیه السلام غامض و پیچیده است؟ ..... ۲۱۱

- ۱۴۹: اگر موضوع مهدویت حضرت مهدی علیه السلام واضح بوده چرا عده ای به مهدویت غیر او معتقد شدند؟ ..... ۲۱۲
- ۱۵۰: آیا امام عسکری علیه السلام قبل از شهادت خود به مادرش وصیت کرده است؟ ..... ۲۱۴
- ۱۵۱: آیا نص متواتر بر امامت امام زمان علیه السلام از امام عسکری علیه السلام رسیده است؟ ..... ۲۱۵
- ۱۵۲: آیا بزرگان طایفه امامیه بعد از وفات امام عسکری علیه السلام بر ولادت حضرت اتفاق داشتند؟ ..... ۲۱۷
- ۱۵۳: مورخان شیعه در مورد تاریخ ولادت حضرت مهدی علیه السلام چه گفته اند؟ ..... ۲۱۸
- ۱۵۴: حکم کسی که ایمان به ولادت امام مهدی علیه السلام ندارد چیست؟ ..... ۲۱۹
- ۱۵۵: چه کسانی هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام او را زیارت کرده اند؟ ..... ۲۲۰
- ۱۵۶: چه کسانی در مدت پنج سال آخر حیات امام عسکری علیه السلام امام زمان علیه السلام را دیده اند؟ ..... ۲۲۱
- ۱۵۷: چه کسانی در عصر غیبت صغرا حضرت را ملاقات نموده اند؟ ..... ۲۲۲
- ۱۵۹: آیا جعفر عموی امام مهدی علیه السلام منکر ولادت ایشان بوده است؟ ..... ۲۲۴
- ۱۶۰: چرا جعفر به «دروغگو» معروف شده است؟ ..... ۲۲۵
- ۱۶۱: کارهای ناشایست جعفر چه بوده است؟ ..... ۲۲۶
- ۱۶۲: چرا امام زمان علیه السلام عمویش جعفر را به برادران یوسف علیه السلام تشبیه کرد؟ ..... ۲۲۷
- ۱۶۳: چرا فرزندان برخی از پیامبران یا امامان نا اهل شدند؟ ..... ۲۲۸
- ۱۶۴: آیا انتقال امامت به دو برادر بعد از حسین علیه السلام جایز است؟ ..... ۲۲۹
- ۱۶۵: آیا شیعیان بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام به جعفر تعزیت و تهنیت گفتند؟ ..... ۲۳۰
- امامت در سنین کودکی ..... ۲۳۲
- ۱۶۶: چه کسانی در امامت در سنین کودکی شک کرده اند؟ ..... ۲۳۲
- ۱۶۷: آیا قرآن مؤید امامت و نبوت کودک است؟ ..... ۲۳۳
- ۱۶۸: آیا از منظر تاریخ امامت در کودک تجسم یافته است؟ ..... ۲۳۶
- ۱۶۹: آیا عقل، امامت کودک را تأیید می کند؟ ..... ۲۳۷
- ۱۷۰: آیا طفل در سنین کودکی می تواند رشد عقلی داشته باشد؟ ..... ۲۳۹

- ۱۷۱: آیا شیعیان به امامت امامان در سنین کودکی اطمینان داشتند؟ ..... ۲۴۰
- ۱۷۲: آیا اعتقاد به امامت و ولایت امامان در کودکی با تهدید و تحمیل بزرگان شیعه بوده است؟  
..... ۲۴۱
- ۱۷۳: آیا خلفا بر امامت امامان در سنین کودکی اذعان داشتند؟ ..... ۲۴۲
- ۱۷۴: آیا از امامان قبل نصی بر امامت امامان کودک بوده است؟ ..... ۲۴۳
- ۱۷۵: کودکی که ممنوع از تصرف در اموال است چگونه می تواند امام باشد؟ ..... ۲۴۴
- ۱۷۶: طفل پنج ساله چگونه نمازش بر جنازه امام صحیح است؟ ..... ۲۴۶
- ۱۷۷: کودک چگونه می تواند امام باشد در حال که تکلیف ندارد؟ ..... ۲۴۷
- ۱۷۸: چرا خداوند امامت را در کودک قرار داد؟ ..... ۲۴۹
- ۱۷۹: آیا امامت کودک با قاعده لطف سازگاری دارد؟ ..... ۲۵۰
- ۱۸۰: چرا امام زمان علیه السلام از همان کودکی در اختفا به سر بردند؟ ..... ۲۵۱
- ۱۸۱: آیا فضایل و کرامات امامان، ناشی از نبوغ فکری آنها بوده است؟ ..... ۲۵۳
- ۱۸۲: آیا اهل بیت علیهم السلام در زمینه سازی برای امامت کودک اقدامی انجام داده اند؟ ..... ۲۵۴
- ۱۸۴: آیا حضرت مهدی علیه السلام برای اثبات امامتش در کودکی اقدامی انجام داده است؟ ..... ۲۵۸
- ولایت امام مهدی علیه السلام ..... ۲۵۹
- ۱۸۵: ولایت به چه معنایی است؟ ولایت در لغت به معنای قرب و نزدیکی است. ..... ۲۵۹
- ۱۸۶: معنای ولایت تکوینی امام چیست؟ ..... ۲۶۱
- ۱۸۷: ولایت تکوینی دارای چه نتایجی است؟ ..... ۲۶۲
- ۱۸۸: آیا امام می تواند ولایت تکوینی داشته باشد؟ ..... ۲۶۴
- ۱۸۹: آیا «ولایت تکوینی» به معنای تفویض است؟ ..... ۲۶۶
- ۱۹۰: آیا «ولایت تکوینی» متعلق به خداوند است؟ ..... ۲۶۷
- ۱۹۱: اگر امام ولایت تکوینی دارد پس چرا در مواقع ضروری از آن استفاده نمی کند؟ ..... ۲۶۸
- وجود امام مهدی علیه السلام از دیدگاه عقل ..... ۲۷۰
- ۱۹۲: برهان لطف چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۲۷۰

- ۱۹۳: اگر وجود امام لطف است، چرا در هر منطقه ای امامی وجود ندارد؟..... ۲۷۲
- ۱۹۴: برهان عنایت چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۲۷۳
- ۱۹۵: برهان فطرت بر وجود امام زمان علیه السلام را چگونه تقریر می کنید؟..... ۲۷۴
- ۱۹۶: برهان واسطه در فیض چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۲۷۵
- ۱۹۷: برهان علت غایی چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۲۷۷
- ۱۹۸: با برهان امکان اشرف چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال می شود؟..... ۲۷۹
- ۲۰۰: برهان تجلی اعظم چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۲۸۲
- ۲۰۱: برهان تقابل قطبین چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارند؟..... ۲۸۳
- ۲۰۲: قانون عدم تبعیض در فیض چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۲۸۴
- ۲۰۳: برهان لزوم عقلبالفعل چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۲۸۵
- ۲۰۴: آیا می توان از راه حساب احتمالات وجود امام زمان علیه السلام را به اثبات رساند؟..... ۲۸۵
- ۲۰۵: آیا ادله عقلی، وجود امام زمان معینی را اثبات می کند؟..... ۲۸۷
- ۲۰۶: چه فایده ای در وجود امامی است که حافظ شرع و ملت نبوده و اجرای احکام الهی نمی کند؟..... ۲۸۹
- ۲۰۸: از آیه «امام» چگونه وجود امام زمان علیه السلام استفاده می شود؟..... ۲۹۲
- ۲۰۹: آیه «انذار» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۲۹۴
- ۲۱۰: آیات «شهادت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۲۹۶
- ۲۱۱: شاهد بر خلق در هر زمان دارای چه صفاتی باید باشد؟..... ۲۹۸
- ۲۱۲: آیه «نذیر» چگونه دلالت بر وجود امام زمان علیه السلام دارد؟..... ۲۹۹
- ۲۱۳: آیه «هدایت» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۳۰۰
- ۲۱۵: آیه «اولی الامر» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟..... ۳۰۳
- وجود امام مهدی علیه السلام در روایات شیعه..... ۳۰۵
- ۲۱۶: وجود امام مهدی علیه السلام را از روایات شیعه چگونه می توان به اثبات رسانید؟..... ۳۰۵
- ۲۱۷: ابواب حدیثی که دلالت بر وجود امام مهدی علیه السلام دارد کدام است؟..... ۳۰۷

- وجود امام مهدی علیه السلام در روایات فریقین ..... ۳۰۹
- ۲۱۸: حدیث «تقلین» چگونه دلالت بر وجود امام زمان علیه السلام دارد؟ ..... ۳۰۹
- ۲۱۹: چگونه احادیث وجوب معرفت امام بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۳۱۱
- ۲۲۰: حدیث «امان» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۳۱۲
- ۲۲۱: حدیث «سفینه» چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۳۱۳
- ۲۲۲: حدیث (عدم خلو زمان از امام قرشی) چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۳۱۴
- وجود امام مهدی علیه السلام در احادیث «دوازده خلیفه» ..... ۳۱۵
- ۲۲۳: احادیث دوازده خلیفه چیست؟ ..... ۳۱۵
- ۲۲۴: مقصود از دوازده خلیفه چه کسانی اند؟ ..... ۳۱۶
- ۲۲۵: آیا احادیث دوازده خلیفه دلالت بر حکومت ظاهری امامان معصوم دارد، در صورتی که در واقع چنین نبوده است؟ ..... ۳۱۷
- ۲۲۶: احادیث دوازده خلیفه در چه مکانی ایراد شده است؟ ..... ۳۱۸
- ۲۲۷: چرا در احادیث دوازده خلیفه از اسامی آنها سؤال نشده است؟ ..... ۳۱۹
- ۲۲۸: در برخی روایات اهل سنت، ابوبکر و عمر هم جزء دوازده خلیفه معرفی شده اند آن را چگونه توجیه می کنید؟ ..... ۳۲۰
- ۲۳۰: احادیث دوازده خلیفه، چگونه بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۳۲۳
- ۲۳۱: احادیث دوازده خلیفه، با حدیث «الخلافة بعدی ثلاثون عاما» چگونه قابل جمع است؟ ..... ۳۲۴
- ۲۳۲: احادیث سیزده امام چگونه قابل توجیه است؟ ..... ۳۲۵
- غیبت صغرا ..... ۳۲۶
- ۲۳۳: مبدا غیبت صغرا از چه زمانی به حساب می آید؟ ..... ۳۲۶
- ۲۳۴: حکمت غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا چه بوده است؟ ..... ۳۲۷
- ۲۳۵: امتیاز عصر غیبت صغرا بر غیبت کبرا چیست؟ ..... ۳۲۸
- ۲۳۶: آیا خداوند برای امامت حضرت مهدی علیه السلام زمینه سازی کرده است؟ ..... ۳۲۹
- ۲۳۷: برای غیبت امام مهدی علیه السلام چه زمینه سازی از جانب امامان انجام گرفت؟ ..... ۳۳۰



- ۲۳۸: آیا رسول اکرم ﷺ خبر از غیبت امام زمان علیه السلام داده است؟ ..... ۳۳۱
- ۲۳۹: آیا امام علی علیه السلام به غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است؟ ..... ۳۳۲
- ۲۴۰: آیا امام حسن علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۳۳
- ۲۴۱: آیا امام حسین علیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۳۵
- ۲۴۲: آیا امام سجاد علیه السلام از غیبت فرزندش مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۳۶
- ۲۴۳: آیا امام باقر علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۳۷
- ۲۴۴: آیا امام صادق علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۳۸
- ۲۴۵: آیا امام کاظم علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۳۹
- ۲۴۶: آیا امام رضا علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۴۰
- ۲۴۷: آیا امام جواد علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۴۱
- ۲۴۸: آیا امام هادی علیه السلام از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است؟ ..... ۳۴۲
- ۲۴۹: آیا امام عسکری علیه السلام برای غیبت فرزندش مهدی علیه السلام زمینه سازی نموده است؟ ..... ۳۴۳
- ۲۵۰: امام مهدی علیه السلام برای اثبات وجود خود در عصر غیبت صغرا چه تدابیری اندیشید؟ ..... ۳۴۵
- ۲۵۱: امام زمان علیه السلام چه تدابیری برای اختفای خود از دشمنان داشته است؟ ..... ۳۴۶
- ۳۴۷: سفیران ..... ۳۴۷
- ۲۵۲: سفیر اول امام مهدی علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟ ..... ۳۴۷
- ۲۵۳: آیا روایتی که تصریح به سفارت عثمان بن سعید دارد، ضعیف السند نیست؟ ..... ۳۴۹
- ۲۵۴: آیا موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ساخته عثمان بن سعید است؟ ..... ۳۵۰
- ۲۵۵: سفیر دوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟ ..... ۳۵۲
- ۲۵۶: سفیر سوم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟ ..... ۳۵۳
- ۲۵۷: سفیر چهارم امام زمان علیه السلام چه کسی بوده و چه موقعیتی داشته است؟ ..... ۳۵۵
- ۲۵۸: نیابت چهار سفیر حضرت علیه السلام چگونه اثبات می گردد؟ ..... ۳۵۶
- ۲۵۹: ارتباط نواب اربعه با شیعیان چگونه بوده است؟ ..... ۳۵۷
- ۲۶۰: وظایف و مسئولیت های نواب اربعه چه بوده است؟ ..... ۳۵۸

- ۲۶۱: ملاک و معیار انتصاب نواب اربعه چه بوده است؟ ..... ۳۶۰
- ۲۶۲: چه عواملی باعث شد برخی ادعای سفارت دروغین از طرف حضرت نمایند؟ ..... ۳۶۲
- ۲۶۳: مدعیان دروغین سفارت چه کسانی بوده اند؟ ..... ۳۶۲
- ۲۶۴: آیا امام زمان علیه السلام غیر از سفرا وکیل نیز داشته است؟ ..... ۳۶۴
- ۲۶۵: چه مصلحتی در وجود وکلای ناحیه مقدسه بوده است؟ ..... ۳۶۵
- ۲۶۶: سازمان وکالت چه وظایف و مسئولیت هایی را بر عهده داشته است؟ ..... ۳۶۶
- توقیعات ..... ۳۶۷
- ۲۶۷: توقیع به چه معناست؟ ..... ۳۶۷
- ۲۶۸: نقش سفیر در توقیعات چه بوده است؟ ..... ۳۶۸
- ۲۶۹: در چه مدت زمانی توقیع از طرف حضرت صادر می شده است؟ ..... ۳۶۹
- ۲۷۰: آیا توقیعات به خط خود حضرت مهدی علیه السلام بوده است؟ ..... ۳۷۰
- ۲۷۱: چه مقدار توقیع از ناحیه مقدسه صادر شده است؟ ..... ۳۷۱
- غیبت کبرا ..... ۳۷۴
- ۲۷۲: عصر غیبت کبرا چه خصوصیات ویژه ای دارد؟ ..... ۳۷۴
- ۲۷۳: غیبت حضرت مهدی علیه السلام به چه کیفیتی است؟ ..... ۳۷۶
- ۲۷۴: با توجه به فراگیری ظلم و فساد در عالم، چرا امام ظهور نمی کند؟ ..... ۳۷۷
- ۲۷۵: چرا امام زمان علیه السلام خود را برای مومنان مورد وثوق ظاهر نمی سازد؟ ..... ۳۷۸
- ۲۷۶: مقصود از نیابت عامه در عصر غیبت کبرا چیست؟ ..... ۳۷۹
- ۲۷۷: چه کنیم تا مردم به سوی امام زمان علیه السلام جذب شوند؟ ..... ۳۸۱
- ۲۷۸: راه رسیدن به لقای حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ..... ۳۸۲
- ۲۷۹: چرا با شنیدن نام «قائم» از جا بر می خیزیم؟ ..... ۳۸۳
- ۲۸۰: منظور از مهدویت نوعی و شخصی چیست؟ ..... ۳۸۴
- ۲۸۱: آیا در عصر غیبت کبرا نیز نامه ای از ناحیه مقدسه صادر شده است؟ ..... ۳۸۵
- ۲۸۲: سند دو توقیع صادر شده از امام مهدی علیه السلام بر شیخ مفید رحمته الله علیه چگونه قابل اثبات است؟ ..... ۳۸۶

- ۲۸۳: آیا این گونه غیبت در بین انبیا هم سابقه داشته است؟..... ۳۸۸
- ۲۸۴: چه محذوری داشت اگر امام زمان علیه السلام در بین مردم ظاهر می بود؟..... ۳۹۰
- ۲۸۵: آیا خداوند نمی توانست حضرت مهدی علیه السلام را بدون غیبت حفظ نماید؟..... ۳۹۱
- ۲۸۶: آیا با حضور امام زمان علیه السلام در بین مردم ممکن نبود که ستمگران تسلیم او گردند؟..... ۳۹۲
- ۲۸۷: اگر امام ظاهر بود و با ظالمان زمان خود مصالحه کرده و پیمان عدم تعرض می بست چه می شد؟..... ۳۹۳
- ۲۸۸: فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟..... ۳۹۴
- ۲۸۹: نظر فرقه «شیخیه» درباره امام زمان علیه السلام چیست؟..... ۳۹۸
- ۲۹۰: «جابلقا و جابرسا» چه شهرهایی است؟..... ۳۹۹
- ۲۹۱: مقصود از بدن «هورقلیایی» چیست؟..... ۴۰۰
- ۲۹۲: چه اشکالاتی نسبت به اعتقاد شیخیه درباره کیفیت وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت وجود دارد؟..... ۴۰۲
- ۲۹۳: اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها الگوی حضرت مهدی علیه السلام است یعنی چه؟..... ۴۰۴
- ۲۹۴: دعا برای تعجیل فرج چه تأثیری در فرج شیعیان دارد؟..... ۴۰۶
- ۲۹۵: وجود امام زمان علیه السلام در رفع بلا چه تأثیری دارد؟..... ۴۰۷
- ۲۹۶: حکم کسی که منکر امام زمان علیه السلام است چیست؟..... ۴۰۸
- ۲۹۷: وظیفه کلی ما در عصر غیبت نسبت به امام زمان علیه السلام چیست؟..... ۴۰۹
- ۲۹۸: چه تناسبی بین خورشید پشت ابر و غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد؟..... ۴۱۰
- ۲۹۹: آیا ما در عصر فترت قرار داریم؟..... ۴۱۱
- ۳۰۰: حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت چه کارهایی را انجام می دهند؟..... ۴۱۲
- ۳۰۱: آیا موضوع غیبت با وظیفه هدایت گری امام علیه السلام سازگاری دارد؟..... ۴۱۳
- ۳۰۲: با غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می توان امام زمان خود را شناخت؟..... ۴۱۵
- ۳۰۳: به چه دلیل این زمان آخرالزمان است؟..... ۴۱۶
- ۳۰۴: چگونه ممکن است که امام در میان ما باشد ولی او را نشناسیم؟..... ۴۱۸

- ۳۰۵: چه کنیم که ایمانمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام بیشتر شود؟ ..... ۴۱۹
- ۳۰۶: امام زمان علیه السلام چگونه در عصر غیبت مردم را هدایت می کند؟ ..... ۴۲۰
- ۳۰۷: جشن های میلاد چه آثاری دارد؟ ..... ۴۲۱
- ۳۰۸: چگونه می توان دیدار صالحان با امام مهدی علیه السلام را اثبات نمود؟ ..... ۴۲۲
- ۳۰۹: چگونه می توان عشق به امام زمان علیه السلام را در دل مردم زنده کرد؟ ..... ۴۲۳
- ۳۱۰: آیا امام زمان علیه السلام به تمام نقاط جهان سر می زنند؟ ..... ۴۲۴
- ۳۱۱: معنای «بقیة الله» که از القاب حضرت است چیست؟ ..... ۴۲۵
- ۳۱۲: چرا وقتی عده ای امام زمان علیه السلام را می بینند از ابتدا او را نمی شناسند؟ ..... ۴۲۶
- ۳۱۳: چرا برای امامان دیگر غیبت مقرر نگردیده است؟ ..... ۴۲۷
- ۳۱۴: چرا ما نمی توانیم خدمت امام خود برسیم؟ ..... ۴۲۸
- ۳۱۵: با چه شرایطی می توان عاشق واقعی امام زمان علیه السلام بود؟ ..... ۴۲۹
- ۳۱۶: علت تأخیر فرج حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ..... ۴۳۰
- ۳۱۷: آیا حدیث «لو ادرکنه لخدمته ایام حیاتی» دلیل برتری امام زمان علیه السلام بر سایر ائمه است؟ ..... ۴۳۱
- ۳۱۸: چرا اگر امام زمان خود را شناسیم، به مرگ جاهلی از دنیا رفته ایم؟ ..... ۴۳۲
- ۳۱۹: وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور چیست؟ ..... ۴۳۳
- ۳۲۰: آیا گناهان شیعیان، سبب تأخیر در ظهور می شود؟ ..... ۴۳۴
- ۳۲۱: صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان علیه السلام چه حکمی دارد؟ ..... ۴۳۵
- ۳۲۲: چرا با وجود فساد در جهان حضرت ظهور نمی کنند؟ ..... ۴۳۶
- ۳۲۳: آیا از وقت ظهور اطلاع دادن صحیح است؟ ..... ۴۳۷
- ۳۲۴: آیا عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام مدرک معتبری دارد؟ ..... ۴۳۸
- ۳۲۵: آیا قیام قبل از ظهور حجت صحیح است؟ ..... ۴۳۹
- سرداب مقدس ..... ۴۴۱
- ۳۲۶: آیا امام زمان علیه السلام در عصر غیبت در سرداب خانه خود مخفی و غایب شده است؟ ..... ۴۴۱
- ۳۲۷: مکان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کجاست؟ ..... ۴۴۴

- ۳۲۸: آیا امام زمان علیه السلام از سرداب مقدس ظهور خواهند کرد؟..... ۴۴۵
- تکالیف عصر غیبت ..... ۴۴۶
- ۳۲۹: مومنین چه تکالیفی در عصر غیبت نسبت به امام زمان علیه السلام دارند؟..... ۴۴۶
- حسب و نسب امام مهدی علیه السلام ..... ۴۴۹
- ۳۳۰: مشخصات ظاهری حضرت چیست و آیا کسی می تواند خودش را به صورت حضرت درآورد؟..... ۴۴۹
- ۳۳۱: آیا نام بردن اسم حضرت (محمد) جایز است؟..... ۴۵۰
- ۳۳۲: آیا مهدی علیه السلام از اولاد و نسل عباس است؟..... ۴۵۳
- ۳۳۳: آیا مهدی همان عیسی بن مریم است؟..... ۴۵۵
- ۳۳۴: به حدیث: «اسمه اسمی و اسم ایبه اسم ابی چگونه پاسخ می گوید؟»..... ۴۵۷
- ۳۳۵: به حدیث: «المهدی من ولد الحسن چگونه پاسخ می گوید؟»..... ۴۵۸
- ملاقات با امام مهدی علیه السلام در غیبت کبرا..... ۴۵۹
- ۳۳۶: آیا تشرف به لقای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبرا ممکن است؟..... ۴۵۹
- ۳۳۷: چه کسانی از علما قائل به جواز و امکان تشرف بوده اند؟..... ۴۶۰
- ۳۳۸: آیا رؤیت و ملاقات حضرت علیه السلام در عصر غیبت با حکمت غیبت منافات دارد؟..... ۴۶۲
- ۳۳۹: در صورت امکان رؤیت در عصر غیبت کبرا چه فرقی بین این غیبت با غیبت صغرا است؟..... ۴۶۳
- ۳۴۰: مطابق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمری آیا در عصر غیبت کبرا ملاقات حضرت ممنوع است؟..... ۴۶۴
- ۳۴۱: آیا قبول امکان ملاقات در عصر غیبت سبب رواج مدعیان دروغین و عوام فریبی نمی شود؟..... ۴۶۶
- ۳۴۲: آیا می توان طبق قاعده سد ذرایع، ادعای ملاقات با حضرت را دروغ دانست؟..... ۴۶۷
- ۳۴۳: مطابق برخی از روایات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت شناخته نمی شود، پس آیا روایت ممکن نیست؟..... ۴۶۸

- ۳۴۴: آیا امتحان مردم در عصر غیبت با قول به ملاقات منافاتی ندارد؟..... ۴۶۹
- ۳۴۵: چه کسانی به ملاقات حضرت در غیبت کبرا مشرف شده اند؟..... ۴۷۰
- ۳۴۶: کیفیت ملاقات مردم با حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟..... ۴۷۱
- ۳۴۷: امام زمان علیه السلام چه اهداف کلی و عمومی در ملاقات های خود دارد؟..... ۴۷۲
- ۳۴۸: امام زمان علیه السلام چه اهداف خاصی از ملاقات با مردم داشته است؟..... ۴۷۳
- ۳۴۹: آیا ممکن است کسی در ملاقاتش با حضرت مهدی علیه السلام او را بشناسد؟..... ۴۷۴
- ۳۵۰: وظیفه ما نسبت به کسانی که مدعی دائمی یا غالبی رویتند چیست؟..... ۴۷۵
- ۳۵۱: آیا اصرار و الحاح به جهت ملاقات با حضرت مطلوب است؟..... ۴۷۶
- مسجد مقدس جمکران..... ۴۷۷
- ۳۵۲: مستند ساختمان مسجد جمکران چیست؟..... ۴۷۷
- ۳۵۳: مدرک نماز خاص مستحبی در مسجد جمکران چیست؟..... ۴۷۸
- ۳۵۴: آیا سند قضیه بنای مسجد جمکران معتبر است؟..... ۴۷۹
- ۳۵۵: چرا در کتاب «تاریخ قم» که پنج باب دارد اثری از قضیه جمکران نیست؟..... ۴۸۰
- ۳۵۶: از آنجا که کتاب «مونس الحزین» کتاب معروفی از صدوق نیست لذا چگونه می توان قضیه را ثابت نمود؟..... ۴۸۱
- ۳۵۷: چرا کتاب مونس الحزین به شیخ صدوق نسبت داده شده است؟..... ۴۸۲
- ۳۵۸: مسجد جمکران از چه اهمیت ویژه ای برخوردار است؟..... ۴۸۳
- ۳۵۹: آیا چهل بار رفتن به جمکران برای قضای حاجت مدرکی دارد؟..... ۴۸۴
- ۳۶۰: آیا شب چهارشنبه به مسجد جمکران رفتن مدرکی دارد؟..... ۴۸۶
- ۳۶۱: آیا اگر کسی چهل شب چهارشنبه به جمکران مشرف شود به زیارت آقانایل می گردد؟..... ۴۸۷
- ۳۶۲: اگر امام زمان علیه السلام به هما جا احاطه دارد، پس چرا به جمکران می رویم؟..... ۴۸۸
- ۳۶۳: مسجد سهله چه ارتباطی با حضرت مهدی علیه السلام دارد؟..... ۴۸۹
- ۳۶۴: در مورد حضور در مسجد سهله چه سفارشی شده است؟..... ۴۹۰
- ۳۶۵: آیا در مورد حضور در مسجد سهله در شب چهارشنبه مدرکی وجود دارد؟..... ۴۹۱

- ازدواج امام مهدی علیه السلام ..... ۴۹۲
- ۳۶۶: آیا طبق قاعده، امام زمان علیه السلام ازدواج کرده است؟ ..... ۴۹۲
- ۳۶۷: آیا قول به عدم ازدواج حضرت با سنت محمدی صلی الله علیه و آله منافات دارد؟ ..... ۴۹۳
- ۳۶۸: در صورت قول به عدم ازدواج، به روایت مفضل بن عمر چگونه پاسخ می دهید؟ ..... ۴۹۴
- ۳۶۹: آیا روایت احمد بن محمد بن یحیی انباری بر ازدواج امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۴۹۵
- ۳۷۰: آیا قصه جزیره خضرا دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟ ..... ۴۹۶
- ۳۷۱: در برخی از روایات بر اهل و عیال حضرت اشاره شده، آیا این دلالت بر ازدواج دارد؟ ..... ۴۹۷
- ۳۷۲: آیا کنیه «اباصالح» دلالت بر ازدواج حضرت دارد؟ ..... ۴۹۸
- دعای ندبه ..... ۴۹۹
- ۳۷۳: آیا دعای ندبه نزد علما معتبر است؟ ..... ۴۹۹
- ۳۷۴: راه تشخیص روایت صحیح از غیر صحیح چیست؟ ..... ۵۰۰
- ۳۷۵: نظر بزرگان علما درباره دعای ندبه چیست؟ ..... ۵۰۱
- ۳۷۶: چه کسانی دعای ندبه را نقل کرده اند؟ ..... ۵۰۲
- ۳۷۷: راوی دعای ندبه که معاصر امام نبوده چگونه دعا را نقل می کند؟ ..... ۵۰۳
- ۳۷۸: «محمد بن مشهدی» راوی با واسطه دعای ندبه کیست؟ ..... ۵۰۴
- ۳۷۹: «محمد بن علی بن ابی قره» راوی دیگر دعای ندبه کیست؟ ..... ۵۰۵
- ۳۸۰: ابن مشهدی دعای ندبه را چگونه از محمد بن ابی قره نقل کرده است؟ ..... ۵۰۶
- ۳۸۱: آیا درباره محمد بن حسین بن سفیان بزوفری معروف به ابن مشهدی توثیقی رسیده است؟ ..... ۵۰۷
- ۳۸۲: دعای ندبه از کدامین امام است؟ ..... ۵۰۸
- ۳۸۳: آیا دعای ندبه انشای برخی از علمای شیعه است؟ ..... ۵۰۹
- ۳۸۴: چه ارتباطی بین امام زمان علیه السلام با کوه رضوی و ذی طوی است؟ ..... ۵۱۱
- ۳۸۵: چرا اسامی تمام امامان در این دعا ذکر نشده است؟ ..... ۵۱۲
- ۳۸۶: آیا جمله «و عرجت بروحه» مخالف با معراج جسمانی است؟ ..... ۵۱۳

- ۳۸۷: چه تألیفاتی درباره دعای ندبه نوشته شده است؟ ..... ۵۱۴
- ۳۸۸: چه دعاهایی در عصر غیبت امام زمان علیه السلام درباره حضرت مستحب است؟ ..... ۵۱۶
- ۳۸۹: در چه مکان هایی سفارش دعا برای امام زمان علیه السلام شده است؟ ..... ۵۱۷
- ۳۹۰: فلسفه توسل به امام زمان علیه السلام چیست؟ ..... ۵۱۸
- ۳۹۱: آیا دعا برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام با نهی از عجله در ظهور منافات دارد؟ ..... ۵۲۰
- ۳۹۲: آیا اگر کسی چهل روز دعای عهد بخواند از یاران امام مهدی علیه السلام خواهد شد گر چه انسان بدی باشد؟ ..... ۵۲۱
- طول عمر ..... ۵۲۲
- ۳۹۳: آیا مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام مورد اعتراض اهل سنت واقع شده است؟ ..... ۵۲۲
- ۳۹۴: آیا خداوند می تواند عمر کسی را به این حد طولانی کند؟ ..... ۵۲۳
- ۳۹۵: آیا طول عمر به این حد، از حیث علمی امکان دارد؟ ..... ۵۲۵
- ۳۹۶: آیا طول عمر امکان عملی داشته است؟ ..... ۵۲۷
- ۳۹۷: آیا در روایات اهل سنت به طول عمر اشخاص اشاره شده است؟ ..... ۵۲۸
- ۳۹۸: آیا کسانی در امت های پیشین عمر طولانی داشته اند؟ ..... ۵۲۹
- ۳۹۹: آیا طول عمر امکان فلسفی و منطقی دارد؟ ..... ۵۳۰
- علائم ظهور ..... ۵۳۲
- ۴۰۰: چه آثاری در نقل علائم ظهور است؟ ..... ۵۳۲
- ۴۰۱: چه فرقی بین علائم ظهور و شرایط ظهور است؟ ..... ۵۳۴
- ۴۰۲: آیا علائم ظهور با احادیث نفی توقیت منافات دارد؟ ..... ۵۳۵
- ۴۰۳: آیا اعلان علائم و شرایط ظهور سبب اطلاع دشمنان از اسرار سیاسی است؟ ..... ۵۳۶
- ۴۰۴: آیا علائم ظهور متعلق بدا واقع می شود؟ ..... ۵۳۷
- ۴۰۵: چه راه صحیحی در بررسی علائم ظهور پیشنهاد می کنید؟ ..... ۵۳۸
- ۴۰۶: آیا روایات علائم ظهور اشکال سندی و متنی دارد؟ ..... ۵۳۹
- ۴۰۷: مقصود از «تنفس زکیه» که قبل از ظهور کشته خواهد شد کیست؟ ..... ۵۴۰



- ۴۰۸: مسیح دجال کیست؟ ..... ۵۴۲
- ۴۰۹: سفیانی کیست؟ ..... ۵۴۳
- ۴۱۰: مرکه هرمجدون چیست؟ ..... ۵۴۴
- ۴۱۱: مقصود از مسیحیت صهیونیستی چیست؟ ..... ۵۴۶
- ۴۱۲: مقصود از خسوف و کسوف که از علایم ظهور است چیست؟ ..... ۵۴۷
- ۴۱۳: مقصود از صیحه و فزع آسمانی در علایم ظهور چیست؟ ..... ۵۴۸
- ۴۱۴: مقصود از ندای آسمانی در علایم ظهور چیست؟ ..... ۵۴۹
- ۴۱۵: مقصود از خروج دجال که از علایم ظهور به حساب آمده چیست؟ ..... ۵۵۰
- قرآن و ظهور موعود جهانی ..... ۵۵۲
- ۴۱۶: آیه «وعد» چگونه بر ظهور موعود جهانی دلالت دارد؟ ..... ۵۵۲
- ۴۱۷: آیه «ارسال رسول» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۵۵۴
- ۴۱۸: آیه «وراثت» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۵۵۵
- ۴۱۹: آیه «استضعاف» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۵۵۷
- ۴۲۰: آیه «ارتداد» چگونه بر ظهور امام زمان علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۵۵۹
- ۴۲۱: آیه «قتال» چگونه بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۵۶۰
- ابتدای ظهور ..... ۵۶۱
- ۴۲۲: از کجا که مهدی موعود ظهور نکرده باشد؟ ..... ۵۶۱
- ۴۲۳: امام زمان علیه السلام چگونه از زمان مناسب ظهور خود آگاهی می یابیم؟ ..... ۵۶۲
- ۴۲۴: حکمت معین نبودن وقت ظهور حضرت چیست؟ ..... ۵۶۴
- ۴۲۵: آیا تعیین وقت ظهور صحیح است؟ ..... ۵۶۶
- ۴۲۶: آیا جمله «کما ملئت ظلما و جورا» با صالح بودن مردم منافات دارد؟ ..... ۵۶۷
- ۴۲۷: معنای ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟ ..... ۵۶۸
- ۴۲۸: مراد از ظهور اصغر و اکبر چیست؟ ..... ۵۶۹
- ۴۲۹: چه عواملی زمینه ساز حکومت واحد جهانی است؟ ..... ۵۷۰

- ۴۳۰: ظرفیت کلی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ..... ۵۷۱
- ۴۳۱: امام زمان علیه السلام در ظاهر با چه سنی ظهور می کنند؟ ..... ۵۷۲
- ۴۳۲: خصوصیات جسمی امام زمان علیه السلام هنگام ظهور چگونه است؟ ..... ۵۷۳
- ۴۳۳: آیا علایم قریب برای ظهور، با اینکه حضرت به طور ناگهانی ظهور می کند منافات دارد؟ ..... ۵۷۵
- ۴۳۴: خداوند متعال چه عنایتی به جهت پیروزی حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور انجام خواهد داد؟ ..... ۵۷۶
- ۴۳۵: اولین مکانی که حضرت در آنجا ظهور می کند کجاست؟ ..... ۵۷۸
- ۴۳۶: حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور چه عملی انجام می دهند؟ ..... ۵۷۹
- ۴۳۷: اول کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند چه کسی است؟ ..... ۵۸۰
- ۴۳۸: آیا جبرئیل بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عهد کرده که بر زمین نازل نشود؟ ..... ۵۸۱
- ۴۳۹: مقصود از اصلاح امر حضرت مهدی علیه السلام در یک شب چیست؟ ..... ۵۸۲
- ۴۴۰: غلبه بر جهان با یاران اندک چگونه ممکن است؟ ..... ۵۸۴
- ۴۴۱: آیا پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر مخالفان و گسترش حکومتش همراه با اعجاز است؟ ..... ۵۸۵
- ۴۴۲: آیا حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام خواهد کرد؟ ..... ۵۸۷
- ۴۴۳: کشتاری که در روایات مهدویت به آن اشاره شده به چه وقتی اشاره دارد؟ ..... ۵۹۰
- ۴۴۴: حجم کشتارها و خونریزی ها در هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است؟ ..... ۵۹۱
- ۴۴۵: مطابق روایات شیعه قتل ها در چه وقتی خواهد بود؟ ..... ۵۹۲
- ۴۴۶: با امکان هدایت بشر از راه دعوت اخلاقی و تربیت انسانی، چرا امام زمان علیه السلام از شمشیر استفاده می کند؟ ..... ۵۹۵
- ۴۴۷: شیوه و رفتار امام زمان علیه السلام با ظالمان و دشمنان چگونه خواهد بود؟ ..... ۵۹۷
- ۴۴۸: آیا بیشتر قتل ها که توسط حضرت انجام می گیرد از مسلمانان است؟ ..... ۵۹۸
- ۴۴۹: آیا امام زمان علیه السلام بعد ظهور با اعراب به جنگ برمی خیزد؟ ..... ۶۰۰
- ۴۵۰: اینکه امام زمان علیه السلام هنگام ظهور بر عرب شدید است به چه معنا است؟ ..... ۶۰۱

- ۴۵۱: آیا امام زمان علیه السلام در مقابله خود با منحرفان، از منحرفان شیعه شروع می کند؟ ..... ۶۰۲
- ۴۵۲: وظایف حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول از آسمان چیست؟ ..... ۶۰۴
- ۴۵۳: حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول به چه شریعتی عمل می کند؟ ..... ۶۰۵
- ۴۵۴: منجی و رهبر در حکومت عدل توحیدی جهانی کیست؟ ..... ۶۰۶
- ۴۵۵: زندگانی حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول چه مقدار است؟ ..... ۶۰۹
- اصحاب امام مهدی علیه السلام ..... ۶۱۰
- ۴۵۶: عدد اصحاب خاص امام زمان علیه السلام بعد از ظهور چند نفر است؟ ..... ۶۱۰
- ۴۵۷: آیا امام زمان علیه السلام غیر از ۳۱۳ نفر اصحاب دیگری نیز دارند؟ ..... ۶۱۱
- ۴۵۸: اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چگونه وارد مکه می شوند؟ ..... ۶۱۲
- ۴۵۹: اصحاب امام زمان علیه السلام از چه کشورهایی هستند؟ ..... ۶۱۴
- ۴۶۰: آیا در میان اصحاب امام زمان علیه السلام عرب وجود ندارد؟ ..... ۶۱۵
- ۴۶۱: آیا در میان اصحاب امام زمان علیه السلام زن نیز وجود دارد؟ ..... ۶۱۶
- ۴۶۲: آیا یاران زن حضرت از جمله ۳۱۳ نفرند؟ ..... ۶۱۷
- ۴۶۳: اگر اسامی اصحاب حضرت از ابا مشخص شده چگونه ما می توانیم خود را از اصحاب او قرار دهیم؟ ..... ۶۱۸
- ۴۶۴: آیا با امام زمان علیه السلام از روی اکراه بیعت می شود؟ ..... ۶۱۹
- ۴۶۵: چه کسانی با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهند کرد؟ ..... ۶۲۰
- ۴۶۶: امام زمان علیه السلام با اصحاب خود بر سر چه اصولی پیمان می بندد؟ ..... ۶۲۱
- ۴۶۷: اصحاب امام زمان علیه السلام در شجاعت چگونه اند؟ ..... ۶۲۲
- ۴۶۸: آیا اصحاب حضرت مهدی علیه السلام از منطقه خاصی هستند؟ ..... ۶۲۳
- ۴۶۹: اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چه ویژگی هایی دارند؟ ..... ۶۲۴
- ۴۷۰: چگونه می توان با ۳۱۳ نفر دنیا را تسخیر کرد؟ ..... ۶۲۵
- ۴۷۱: وزیران دولت حضرت مهدی علیه السلام غالبا از چه قشری هستند؟ ..... ۶۲۶

- ۴۷۲: بیشتر یاران حضرت از شرق هستند، چگونه با عقب ماندگی شرق می توان بر غرب پیروز شد؟ ..... ۶۲۷
- ۴۷۳: کارگزاران دولت حضرت مهدی علیه السلام چه کسانی هستند؟ ..... ۶۲۸
- ۴۷۴: آیا در میان این همه مسلمان و شیعه ۳۱۳ نفر یار برای حضرت وجود ندارد؟ ..... ۶۲۹
- تاریخ بعد از ظهور ..... ۶۳۰
- ۴۷۵: آیا در عصر ظهور همه یک عقیده و مرام خواهند داشت؟ ..... ۶۳۰
- ۴۷۶: امام مهدی علیه السلام با کدام دین بر عالم حکومت می کند؟ ..... ۶۳۱
- ۴۷۷: آیا در دولت حضرت مهدی علیه السلام جز مسلمان روی زمین باقی نمی ماند؟ ..... ۶۳۳
- ۴۷۸: در عصر ظهور کدامین مذهب حاکم است؟ ..... ۶۳۵
- ۴۷۹: حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور با انحرافات فکری چگونه برخورد خواهد کرد؟ ..... ۶۳۷
- ۴۸۰: آیا حکومت امام مهدی علیه السلام نژادی است؟ ..... ۶۳۹
- ۴۸۱: آیا نوع حکومت حضرت مهدی علیه السلام همانند سایر حکومت ها است؟ ..... ۶۴۱
- ۴۸۲: امام زمان علیه السلام در مقابله با ستمگران و اجرای حدود و احکام الهی چگونه رفتاری دارند؟ ..... ۶۴۲
- ۴۸۳: آیا در عصر ظهور، زندگی بشر سامان می یابد؟ ..... ۶۴۳
- ۴۸۴: سرلوحه برنامه های حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ..... ۶۴۴
- ۴۸۵: چه عواملی در موفقیت حضرت مهدی علیه السلام در گسترش عدل تأثیرگذار است؟ ..... ۶۴۶
- ۴۸۶: سیره عملی و روش شخصی حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور چگونه است؟ ..... ۶۴۷
- ۴۸۷: وضعیت امنیت اجتماعی در عصر ظهور چگونه است؟ ..... ۶۴۸
- ۴۸۸: در عصر ظهور، رشد عقلی و تکامل علمی انسان چگونه است؟ ..... ۶۴۹
- ۴۸۹: عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام از حیث رشد تربیتی چگونه است؟ ..... ۶۵۱
- ۴۹۰: حضرت مهدی علیه السلام در تقسیم اموال چگونه رفتار خواهد کرد؟ ..... ۶۵۲
- ۴۹۱: وضعیت مردم در عصر ظهور از حیث رفاه اقتصادی چگونه است؟ ..... ۶۵۳
- ۴۹۲: کثرت اموال در عصر ظهور از چه راهی حاصل می شود؟ ..... ۶۵۵

- ۴۹۳: در عصر ظهور وضع مساجد چگونه خواهد بود؟..... ۶۵۶
- ۴۹۴: آیا حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور مسجد الحرام و مسجد النبی را تغییر خواهد داد؟.... ۶۵۷
- ۴۹۵: آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور از ابوبکر و عمر انتقام خواهد گرفت؟..... ۶۵۹
- ۴۹۶: چرا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور به حکم داوود عمل می کند؟..... ۶۶۰
- ۴۹۷: امام زمان علیه السلام «یاتی بدین جدید» یعنی چه؟..... ۶۶۲
- ۴۹۸: امام زمان علیه السلام «یاتی بسطان جدید» یعنی چه؟..... ۶۶۴
- ۴۹۹: امام زمان علیه السلام به «امر جدید» قیام می کند یعنی چه؟..... ۶۶۵
- ۵۰۰: امام زمان علیه السلام «یاتی بقضاء جدید» یعنی چه؟..... ۶۶۶
- ۵۰۱: امام زمان علیه السلام «یاتی بسنة جدیدة» یعنی چه؟..... ۶۶۷
- ۵۰۲: آیا امام مهدی علیه السلام قیام کننده به کتاب جدید است؟..... ۶۶۸
- ۵۰۳: حکمت مشارکت حضرت مسیح در حکومت عدل جهانی چیست؟..... ۶۷۰
- ۵۰۴: با وجودی که حضرت عیسی علیه السلام پیامبر است چرا ریاست حکومت جهانی برای حضرت مهدی علیه السلام است؟..... ۶۷۱
- ۵۰۵: حضرت مهدی علیه السلام با یهود و نصارا چگونه رفتار خواهد کرد؟..... ۶۷۲
- ۵۰۶: بین ظهور امام زمان علیه السلام و برپایی قیامت چه مقدار فاصله است؟..... ۶۷۳
- ۵۰۷: اگر حکومت حضرت عدل جهانی است پس چرا به شهادت می رسد؟..... ۶۷۴
- ۵۰۸: آیا در حکومت حضرت مهدی علیه السلام تمام مردم اصلاح خواهند شد؟..... ۶۷۶
- ۵۰۹: مقرر حکومت امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور کجاست؟..... ۶۷۷
- ۵۱۰: اگر در عصر ظهور عقل ها کامل می گردد دیگر چه احتیاجی به امام می باشد؟..... ۶۷۸
- ۵۱۱: آثار و برکات ظهور حضرت چیست؟..... ۶۷۹
- ۵۱۲: آیا امام زمان علیه السلام بعد از ظهور تکنولوژی کنونی را گسترش می دهد؟..... ۶۸۰
- ۵۱۳: چه علاماتی در عصر ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد؟..... ۶۸۱
- ۵۱۴: چگونه یک فرد می تواند عهده دار یک تحول بسیار بزرگ گردد؟..... ۶۸۲
- ۵۱۵: اگر باید امام را امام دیگر غسل دهد حضرت را چه کسی غسل خواهد داد؟..... ۶۸۳

- مدت حکومت عدل جهانی توحیدی ..... ۶۸۴
- ۵۱۶: مقتضای قاعده عمومی در رابطه با مدت حکومت عدل توحیدی امام زمان علیه السلام چیست؟ ۶۸۴
- ۵۱۷: مفاد روایات در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ۶۸۵
- ۵۱۸: روایات مختلف در مورد مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چگونه توجیه می کنید؟ ۶۸۷
- ۵۱۹: وسعت حکومت حضرت مهدی علیه السلام چه مقدار است؟ ..... ۶۸۹
- ۵۲۰: مطابق قواعد مدت حیات بشریت بعد از ظهور چه مقداری باید باشد؟ ..... ۶۹۰
- رجعت ..... ۶۹۱
- ۵۲۱: رجعت به چه معنا است؟ ..... ۶۹۱
- ۵۲۲: سابقه اعتقاد به رجعت از چه زمانی است؟ ..... ۶۹۲
- ۵۲۳: آیا رجعت از ضروریات تشیع است؟ ..... ۶۹۳
- ۵۲۴: چرا متکلمین بحث از رجعت را در علم کلام مطرح می کنند؟ ..... ۶۹۴
- ۵۲۶: آیا دلیل عقلی بر ضرورت رجعت وجود دارد؟ ..... ۶۹۶
- ۵۲۷: آیا قرآن به رجعت کسانی به این دنیا اشاره نموده است؟ ..... ۶۹۸
- ۵۲۸: چه آثاری بر اعتقاد به رجعت مترتب است؟ ..... ۷۰۰
- ۵۲۹: آیا رجعت با عقل و فلسفه سازگاری دارد؟ ..... ۷۰۱
- ۵۳۰: آیا اعتقاد به رجعت برگرفته از یهود است؟ ..... ۷۰۳
- ۵۳۱: آیا تمام احادیث رجعت از طرق شیعه وارد شده است؟ ..... ۷۰۴
- ۵۳۲: آیا قول به رجعت مستلزم تناسخ باطل است؟ ..... ۷۰۵
- ۵۳۳: آیا قرآن مخالف قول به رجعت است؟ ..... ۷۰۶
- ۵۳۴: آیا رجعت عمومی و همگانی است؟ ..... ۷۰۷
- ۵۳۵: آیا در عصر ظهور بانوان نیز رجعت می کنند؟ ..... ۷۰۸
- پاورقی ها ..... ۷۰۹